فہرست کتاب کے آخر میں ہے

نجوم السماء فی تراجم العلماء

۷۴۷۵

[illegible]

4038

جلد اول

نجوم السماء فی تراجم العلماء

از

محمد بن صادق

سید رضا حیدر زیدی

[illegible]

معالم الدین عن ملاذ المجتهدین که از انجمله مقدمه اش در اصول فقه و بعضی از فروع در احکام طهارت بعرض
تالیف رسیده و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه است و کتاب مشکوة القول السدید فی تحقیق معنی الاجتهاد
والتقلید و کتاب الاجازات و کتاب التحریر الطاوسی در علم رجال و رساله اثنی عشریه در طهارت و صلوة
و کتاب مناسک الحج و کتاب جواب المسائل المدنیات الاولی و جواب المسائل الثانیه و جواب المسائل الثالثة
انتهی و ابو علی در منتهی المقال بعد ذکر تصنیفات او گفته که اصل کتاب تحریر طاوسی از مولفات سید احمد
بن طاوس بود که آنرا بر منوال رجال شیخ کشی ره تالیف کرده و بکتاب حل الاشکال فی معرفة الرجال موسوم
نموده بود پس شیخ حسن تحریر و تهذیب آن نموده بتحریر طاوسی موسوم ساخت و صاحب کتاب نجوم
بعد ذکر تصانیف او آورده که وفاتش در سال هزار و یازده هجری اتفاق شد و ماده وفاتش بیادم نیست
و او در بلده جبع مدفون شد پس مدت عمرش پنجاه و دو سال و کسری باشد والله اعلم

السعید الشهید و المتکلم الفرید و المناظر الوحید المجاهد فی الله القاضی نور الله بن شریف الدین بن نور الله الحسینی الشوشتری الملقب بالشهید الثالث

از مشاهیر متکلمین امامیه و مجاهدین فرقه ناجیه اثنی عشریه و از اعاظم مجتهدان شوشتر و اکابر موالیان
و سلاله دودمان امیر المومنین حیدر نامش ناموس هدایت کاسر ناقوس غوایت ضمیر منیر الهام پذیرش در
اعلای لوای احکام عترت و کتاب و صریر خامه حقائق تصویرش فتح الباب احباب و صرخ عذاب
ذوی الاذناب است وجود شریف آن نور الهی و مختصر دودمان نبوی شبهات سامریان هدی ناصبیان
اموی را ماحی قوی و برهان دعوی تابعان طریق سوی مرتضوی را بیضای موسوی بود نسب
شریف و شجره پر ثمره منیف او بر وجهی ست که آنجناب در کتاب مجالس المومنین در ضمن احوال جد خود سید
نور الله مرعشی حسینی ذکر فرموده و آن اینست ضیاء الدین سید نور الله بن محمد شاه بن مبارز الدین منده
بن الحسین بن نجم الدین محمود بن احمد بن الحسین بن الحسین بن محمد بن ابی المفاخر بن علی بن احمد
بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن الحسین بن محمد بن ابی علی بن حمزه بن علی المرعش بن عبدالله بن
محمد الملقب بالسیلق بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام علی زین العابدین [illegible]

شعر نسب تضاءلت المناسب دونه: والبدر من فخره فی بهجة وضیاء: مولد شریف آنجناب شوشتر معرب آن تستر ست و آبای کرام و اجداد عالی مقام قاضی مذکور از شرف جلالت از مشاهیر ایام و مرجع خاص و عام جد بش سید نور اللہ مذکور از علمای ارباب تصنیف و تالیف و حکمت و غیر آن بود چنانکہ شرح احوالش در مجالس المؤمنین مرقوم ست و پدر بزرگوارش سید شریف بن سید نور اللہ از اہل علم و فضل و از تلامذ شیخ ابراہیم قطیفی بود چنانکہ در کتب رجال مسطور ست سید علامہ موصوف در خاتمہ کتاب احقاق الحق عبارتے نوشتہ چونکہ مشتمل بر بعض احوال محنت و مصائب اشتمال آن بےمثال است در ینجا بعینہ نقلش مناسب نمود و آن این ست هذا اخر ما قصدناه من ایضاح مقاصد الکتاب استطاب و انجاح مسئول الاحبة و الاصحاب من الرد علی رؤساء ذوی الاذناب خصوصا الناصب الشقی المرتاب الزائغ عن طریق الصواب وذلک من جلائل نعم الله الوهاب علی عبده الاواب الراجی للشرف الیقینی المجاهد اعداءه بالسیف الیقینی والرمح الردینی نور الله بن شریف المرعشی الحسینی کان الله له اجری علی فمه الحق علمه والمسئول من فضله العظیم وکرمه العمیم ان یجعل مقاسلتی فی نصرة هذا العشر ذریعة مخلصة لزاد المحشر و وسیلة مزلفة الی سید البشر و الائمة الاثنی عشر وان یرزقنی طلب ثارهم مع امام مهدی یدعو الی اقتفاء اثارهم وان یحشرنی فی زمرة احبائهم وانصارهم ویبوئنی فی دار القرار فی جوارهم والمامول من افاضل المؤمنین الذین هم فی حب الدین امین ان یدعونی بدعاء الانتظام فی زمرة الامنین اذا وقفوا علی ما قاسیته فی نظم هذا العقد الثمین من عرق الجبین وکد الیمین فانه سبحانه لا یضیع اجر المحسنین وان یصلحوا ما فیه من الفتور والتقصیر ومظان المواخذة والتعییر فان قلة بضاعتی لاجه واضاعة وقتی فی الشواغل الدنیویة واضجه ممّا انا فیه من غربة الوطن وغیبة الکتب وضیق البال بمفارقة الاهل والال اذ بعد ما رکبت غارب الاغتراب فی مبادی الشباب لتحصیل الحکم وتکمیل الفیوض والنعم

عهده منسوب و منصوب گردید الحق مفتیان ماجن و محتسبان بدنفس لاهور را که بمعلم الملکوت سبق
می دهند خوش بضبط در آورده و در راه رشوت را بر ایشان لسته و در پوست ایشان گنجانیده چنانچه فوق
آن متصور نیست و میتوان گفت که قائل این بیت او را منظور داشته و گفته که ع تو ولی آنکس که بکردی
بهمه عمر قبول ⁂ در قضا هیچ نکس شیر شهادت زگواه ⁂ انتهی موضع الحاجة من التاریخ المذکور
و در تذکره ریاض الشعرا تالیف علی قلیخان واله مسطور است که قاضی نور الله شوشتری از افاضل زمان
و اعاظم دوران بود و شهرت دانشش از قاف تا قاف رسیده و صیت فضلش شرق و غرب را فرو گرفته
تصانیف عالیه اش در عالم مشهور و شرح جلالت شانش در السنه جمهور مذکور است در عهد اکبر بادشاه
هندوستان قاضی القضاة بود و آخر در سن هفتاد سالگی در عهد جهانگیر بادشاه بن اکبر بادشاه بسبب
تصنیف کتاب مجالس المومنین بضرب دره خاردار بدرجه شهادت رسید و در فن شاعری کمال قدرت
و مهارت داشت تخلص وی نوری بود و در جواب قصیده حسن غزنوی قصیده گفته که این چند بیت از آنجاست

ع شکر خدا که نور الهی ست رهبرم
وز نار شوق اوست فروزنده گوهرم
اندر حسب خلاصهٔ ... دهورم
واندر نسب سلالهٔ زهرا و حیدرم
دارای دهر سبط رسول پدر بود
بانوی شهر دختر کسری ست مادرم
هان ای فلک چو این پدر انم یکی بیا
یا سر به بندگی نه و از او دری برم
شکر خدا که چون حسن غزنوی نیم
یعنی نه عاق والد و نه ننگ مادرم
یا دم زبان بریده چو آن ناخلف اگر
مدح مخالفان علی بر زبان برم
داند جهان که او پدر خویش را گواه ساخت
در آنکه گفت قرة عین پیمبرم
شائسته نیست آنهم از آن ناخلف که گفت
شائسته میوهٔ دل زهرا و حیدرم
مور ندرا که طبع پدر در نهاد نیست
پاکی ذیل مادر او نیست باورم

انتهی ما اردنا ایراده راقم الحروف را بسیاری از اشعار آبدار آن سلالة الاخیار بنظر رسیده اگرچه شعر و
شاعری ادون مراتب عالیه اوست اما ذوق طبع خدام جناب قاضی بران داشته معلوم می شود

که اکثر احیان تشییداً و تفریحاً للطبع الاقدس میل بآن می فرمود فقیر در اینجا نحو قال الاطالة بسبب آنکه
خارج از مبحث این کتاب ست ترک نموده ولادت باسعادتش در سنه نهصد و پنجاه و شش هجری
واقع شده و شهادتش از کلمه سید نور الله شهید شد که سنه یکهزار و نوزده هجری می‌شود در می آید برین
تقدیر مدت عمر شریفش شصت و چهار سال می شود و مخفی نماند که آنچه قاضی سید نور الله شوشتری
در مجالس المؤمنین وغیره اظهار مدح و حسن ظن خود نسبت بجمعی از صوفیه نموده مثل حسین بن منصور
حلاج که توقیع حضرت صاحب الزمان مشتمل بر لعن او در کتب معتبره امامیه منقول ست و مثل سفیان ثوری
و بایزید بسطامی و محی الدین عربی و دیگر صوفیه از متقدمین و متاخرین که بدمذهبی ایشان در میان علمای
امامیه ثابت ست مستلزم تصوف جناب سید نور الله نیست زیرا که مدح شخصی منحصر در اختیار مسلک او
نمی باشد بلکه مدح جمعی از علمای کبار امامیه مثل شیخ ابن بابویه و شیخ مفید و امثال ایشان که فرقه متصوفه
را لعن و طعن کرده اند در تصانیف سید مذکور مشعر برائت او از طریقه مبتدعه صوفیه ست و ایضاً از تصانیف
او کتاب احقاق الحق که مشتمل بر اکثر مباحث معرفت ذات و صفات الهی و نبوت و امامت ست هرگز
اعتقاد او مطابق اقوال اهل تصوف و مخالف اصول امامیه مثل قول بوحدت وجود وغیر ذلک نیست
بلکه بدلائل وافیه و براهین شافیه اثبات عقائد امامیه نموده و آن منافات بتصوف دارد و مؤید
این معنی آنست که بعض اعاظم بر ظهر نسخه مجالس المؤمنین بعد از نقل عبارت تذکره علی قلیخان که گذشت
افاده نموده که الحق که مساعی جمیله جناب سید نور الله در اعلای مذهب حق امامیه زیاده از آنست
که احتیاج بیان داشته باشد بل هو اظهر من الشمس و ابین من الامس و بر صاحبان علم و کیاست
از فهم و فراست علو مراتب تصانیفش بوجه من الوجوه مخفی و محتجب نیست و نیز مخفی نماند که تصوف جناب
سید مرحوم منهجه از مطاوی کلام و تضاعیف مرام مستفاد نمیشود آری حسن ظن بعضی از متصوفه
یافته میشود و این هذا من ذلک لان مدح بعض الاشقیاء لا ینحصر فی اختیار مسلکه چه اغراض و غایات بحسب اختلاف
ازمنه و اوقات متفاوت می باشد و مدح کردن جناب سید مذکور این اشخاص تصوف را دلیل [illegible]
است علی ان علو درجته یقینی والیقین لایزول الا بیقین مثله و احقاق جمیع کمالات [illegible]

وحنبلیه و مالکیه که رای و اجتهاد من مقتضی شود فتوی در قضایا خواهم داد و چون قوت نظر و
استدلال دارم در جمیع مسائل و احکام پابند یکی از مذاهب نیستم لکن در اجتهاد خود از مذاهب
اربعه بیرون نمیروم بادشاه قبول کرد پس قاضی علیه الرحمه پیوسته در مسائل قضایا و احکام
بر طبق مذهب امامیه فتوی میداد و اگر کسی اعتراض میکرد جناب قاضی ثابت میفرمود که
این فتوای من مطابق فلان مذهب از مذاهب اربعه سنیه است پس بعضی از فتاوی
او مطابق مذهب شافعیه و بعضی مطابق حنفیه و بعضی مطابق مالکیه و بعضی مطابق حنبلیه
واقع میشد و قاضی در حال تقیه بهمین ذریعه اجرای احکام امامیه می نمود و در خفیه مشغول
تصانیف بود و چون اکبر بادشاه وفات یافت و جهانگیر بادشاه بر تخت سلطنت نشست تا مدتی
بدستور گذشته بعهدهٔ خود قیام داشت تا آنکه بعضی از علمای مخالفین که مقرب جهانگیر بادشاه
بودند دریافتند که او مذهب امامیه دارد پیش بادشاه سعایت او کردند که او شیعه مذهب
است چنانچه در فتوای خود پابند مذهبی از مذاهب اربعه نیست و در هر مسئله بموجب
هر مذهبی که در آن مسئله مطابق مذهب امامیه باشد فتوی میدهد بادشاه ازین سخن اعراض
نمود و گفت که از همین تشیع او ثابت نمیشود زیرا که او در روز اول شرط کرده است که مطابق
هر مذهبی از مذاهب اربعه که رای او مقتضی شود فتوی دهد پس علمای مخالفین در کمین او
افتادند تا بوجهی اثبات تشیع قاضی نموده حکم قتل او از بادشاه حاصل کنند پس شخصی را
پیش قاضی فرستادند تا خود را شیعه وا نموده تصانیف قاضی را بدست آرد آن شخص
بخدمت قاضی رفته اظهار تشیع خود و اختیار تلمذ پیش او نمود تا مدتی برین گذشت و نهایت
اعتبار پیش جناب قاضی بهمرسانید تا آنکه بر کتاب مجالس المومنین آگاهی یافت و
بنهایت سعی و الحاح آن کتاب را از نزد قاضی گرفته بخانهٔ خود برد و نقلش [illegible]
مخفی بنظر علمای مذکورین در آورد پس ایشان آن کتاب را [illegible]
بادشاه نمودند و گفتند که این رافضی چنین و چنان نوشته است و [illegible]

حاشیه بر بحث اعراض شرح تجرید حاشیه بر مطول شرح بحث حدوث عالم بر اثولوجیا دو حاشیه
حاشیه بر شرح مختصر حاشیه بر حاشیه ختائی رسالة الطفر السلیم رساله در تفسیر آیه رؤیا رساله گوشها بودا
رساله خیرات حسان و رساله در نجاست خمر رساله فی مسئلة الکفارة رساله فی غسل الجمعة رساله
در رد بر رساله تصحیح ایمان فرعون رساله فی رد رسالة الکاشی رساله فی رکنیة التسبیحات تین
در رساله در تعریف ماضی حاشیه بر رساله تحقیق کلام بدخشی حاشیه بر شرح خطبه مسعود قفت
رساله گل و سنبل رساله فی مسئلة لبس الحریر و شرح رباعی شیخ ابو سعید ابو الخیر و کتاب
دیوان اشعار کتاب نشآت حاشیه بر بحث جواهر شرح تجرید رساله فی رد شبهة فی تحقیق
علم الالهی رسالة فی رد ما کتب بعضهم فی نفی عصمة الانبیاء شرح بحث جواهر حاشیه قدیمه
رساله فی رد ما الفه ابن الهمام انتهی علی ما وجدته و ایضاً از تصانیف آنجناب است منتخب
کتاب محلّی ابن حزم اندلسی و تعلیقات بر شرح قاضی ایجی شافعی لبسط فیه الکلام علی ابطال
القیاس و رساله در جواب سؤالات میر یوسف علی حسینی اخباری در باب اطلاع
حضرت پیغمبر بر ضمائر جمیع مردمان در جمیع احوال و ازمان و حاشیه کتاب مینبدی السید

السید احمد نظام الدین

احمد بن نظام الدین ابراهیم بن سلام الله وی از احفاد استاد البشر امیر غیاث الدین
منصور شیرازی و جد سید علیخان مدنی شارح صحیفه کامله است و ملقب به سلطان الحکما و سید
العلما بود و سلسله نسب او به امیر غیاث منصور شیرازی علی ما ذکره السید علیخان فی السلافة
و الشیخ الحر العاملی فی الامل بدین طریق است سید احمد بن سید نظام الدین بن ابراهیم
بن سلام الله بن عماد الدین بن مسعود بن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور دشتکی
بالجمله سید مذکور از افاضل اهل زمان و اعاظم اعیان بود صاحب امل الآمل آورده که سید
احمد ملقب به سلطان الحکما و سید العلما فاضل [illegible] بود و از تصانیف اوست کتاب
اثبات الواجب سه نسخه کبیر و متوسط و صغیر و دیگر از کتب و رسائل و فواتش در سنه الف
و [illegible]

عصر [illegible] نیست از ابتدا و ترویج علم فقه و حدیث از ذات مقدس او در
اصفهان واقع شد اگرچه سوای او دیگر علما هم موجود بودند لکن ایشان اشتغال بسیار داشتند
مدت درس ایشان اندک بود بخلاف مولانا عبدالله مذکور که او چون از کربلای معلی بسوی
عجم آمد قریب چهارده سال در اصفهان اقامت فرموده و در وقتیکه او داخل اصفهان شد
عدد طالبان علم در آنجا به پنجاه نرسیده بود و در وقت وفاتش زیاده از هزار کس از فضلا
غیر ایشان از طلبه علم موجود بودند بشمار فضائل و مدائح او در مختصرات ممکن نیست
اما در جلد [illegible] تاریخ عالم آرای عباسی تالیف منشی اسکندر بیگ که از منشیان
عهد شاه عباس [illegible] بود بتقریب ذکر متوفیات سال یکهزار و بیست و یک هجری مسطور
است که افضل العلماء المجتهدین مولانا عبدالله شوشتری که چند سال بود که از نجف اشرف
بولایت عجم آمده و در دار السلطنه اصفهان اقامت داشت در روز جمعه بیست و چهارم
ماه محرم سنه مذکوره او را عارضه [illegible] طاری شد روز شنبه میر محمد باقر داماد و شیخ لطف الله
میسی که از [illegible] مباحثات و مسائل اجتهادی فیما بین ایشان غبار ارتفاع یافته بود بعیادت
او رفته جناب مولانا با ایشان معانقه کرده در کمال شگفتگی صحبت داشت شب یکشنبه
بیست و ششم ماه مذکور قریب بصبح بعد از اقامت نماز تهجد و نوافل بیرون آمد که ملاحظه
وقت نماز نماید چون عود نمود در رفتن از پای افتاده بی آنکه مهلت سخن گفتن یابد دعوت
حق را اجابت نموده مرغ روحش از قفس بدن پرواز کرد و جناب مولانا در کمالات
نفسانی و تقوی و پرهیزگاری و بی تعلقی دنیا درجه عالی داشت و از اشربه و اغذیه و
مستلذات دنیا بقدر رمقی قناعت نموده اکثر اوقات صائم بود و بشوربای بیگوشت افطار
میکرد مدت سی سال در نجف اشرف و کربلای معلی ساکن گشته در خدمت مجتهد مغفور مولانا
احمد اردبیلی استفاده علوم دینیه نمود و از مولانا مذکور اجازت نماز جمعه و جماعت و
تلقین مسائل اجتهادیه یافته بود و در روز فوت او صدای ناله صغیر و کبیر خلائق باوج آسمان

[illegible]

من فتيا او حاشية او كتاب وكذلك مما الفه الفضلاء والفقهاء الاماميون
بل كلما جمع وصنفه علماء الاسلام المؤالفون والمخالفون عملاً ورواية كما شئتُ واحببتُ متى شئتُ
واحببتُ لمن شئتُ واحببتُ بالطرق التي لي اليهم بحق القراءة او السماع او المناولة والاجازة انتهى ما اردنا نقله
وفات میرزای موصوف در سنه ست وعشرین والف واقع شد ملا عبد الله بن حسین
یزدی شهابی منسوب است بسوی یزد که بلده از بلاد فارس است مولانای مذکور از مشاهیر
فضلای کاملین ونحاریر علمای عاملین واز جمله اساتذهٔ مولانا شیخ بهاء الدین است
قرائت علم فقه وحدیث بخدمت شیخ حسن وسید محمد صاحب مدارک فرموده وشیخ حسن مذکور
استفاده علوم منطق ومعانی وامثال آن پیش او میکرد واو در آن وقت بتصنیف حاشیه
بر تهذیب المنطق مشغول بود وآن بشرح تهذیب مشهور ودرس آن میان طلبه معمول است
وصاحب تاریخ عالم آرای عباسی آورده که شیخ بهاء الدین عاملی مرتبه کمال در حکمت
وکلام وبعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبد الله یزدی بدست آورد انتهی و
در سلافة العصر آورده که مولی عبد الله بن حسین یزدی استاد شیخ بهاء الدین عاملی بود
وعلامهٔ زمان خود بود وهیچکس نزاع همسری با او نداشت واحدی در جلالت قدر و
علو منزلت وکثرت ورع وپرهیزگاری باو نمیرسید واو را تصانیف مفیده است مثل
شرح قواعد در فقه وشرح عجاله وشرح تهذیب المنطق وحاشیه بر حاشیهٔ خطائی وحاشیه
بر شرح شمسیه وغیر اینها وصاحب تذکره آورده که پسر ملا عبد الله یزدی که ملا حسن علی
است عالم صالح وقدوهٔ فضلای کرام بود ودر سنهٔ یکهزار وشصت ونه هجری وفات یافت

میرزا محمد بن علی بن ابرهیم الاسترابادی مؤلف کتب الرجال

منسوب است بسوی بلدهٔ استراباد که یکی از بلاد مازندران است از اکابر علمای رجال واعاظم
اصحاب فضل وکمال است در تحقیق علم رجال وضبط احوال ایشان بیان متاخرین امامیه ممتاز بوده
و کتاب منهج المقال که مشهور برجال کبیر است جامع مضامین اکثر کتب رجالیه است ودر آن

استیعاب نقل عبارات رجال کشی و نجاشی و فهرست شیخ طوسی و غیر اینها العینها فرموده
حتی که کتابی باین وصف در تصانیف دیگر علمای متأخرین بنظر نرسیده صاحب خلاصة الاثر
فی اعیان المائة الحادی عشر که از معتمدین اهل سنت است در ترجمهٔ آنجناب نوشته محمد بن علی
بن ابرهیم الاسترابادی نزیل مکة المشرفة العالم العلامة صاحب کتب الرجال الثلاثة
المشهورة له مؤلفات کثیرة منها شرح آیات الاحکام و رسائل مفیدة و صیته بالفضل التام
شائع ذائع وکانت وفاته بمکة لثلاث عشرة خلون من ذی الحجة سنة ثمان و عشرین و الف
انتهی صاحب لؤلؤه میفرماید که مرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی فاضل محقق و مدقق
و عابد و پرهیزگار و عارف باحادیث و احوال رجال بود و از تصانیف او در علم رجال سه
کتابست رجال کبیر و رجال وسیط که این هر دو درین زمان موجود است و سوم کتاب
رجال صغیر است که بر آن واقف نشده ام و دیگر از تصانیف او شرح آیات الاحکام و
حاشیه بر تهذیب حدیث و دیگر رسائل متعدده است و وفاتش در مکه معظمه بتاریخ سوم ماه
ذی القعده سنه یکهزار و بست و هشت هجری واقع شد و او از شیخ ابراهیم پسر شیخ عبد العالی
میسی روایت داشت و محمد امین استرابادی مصنف فوائد مدنیه از مرزا محمد موصوف روایت
دارد انتهی و سلسله روایت او که بچندین واسطه بسوی علامه حلی میرسد چنانچه در آخر کتاب
منهج المقال و کتاب تلخیص المقال ذکر نموده و تاریخ تصنیف رجال کبیر و نام و نسب خود را
در آخر باب زای معجمه کتاب مذکور چنین نوشته تم الجزء الاول من کتاب منهج المقال فی تحقیق
احوال الرجال علی ید مؤلفه الفقیر الی الله الهادی محمد بن علی بن ابرهیم الاسترابادی فی
ثانی عشر ربیع الاول سنة اربع و ثمانین و تسعمأة و سید مصطفی تفرشی مؤلف نقد الرجال که معاصر
او بوده ذکرش باین عنوان آورده محمد بن علی بن کیل استرابادی مد الله فی عمره و زاد الله فی
شرفه عالم و فقیه و متکلم است و از جمله ثقات و زهاد و عباد طائفه امامیه است تحقیقات علم
رجال و تفسیر و حدیث بحدی نموده که مزید بر آن متصور نیست قبل ازین از مجاوران آستانه

علیه غرویه علیه آلاف التحیة والاثنیة بود الکنون از مجاورین بیت الله الحرام است ودر آنجا
بعبادت الهی مشغول است انتهی از تلامذه اوست سید فاضل ثقه امیر شرف الدین علی
حسینی که استاد اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و علامه اخوند ملا محمد باقر مجلسی در مجلد سیزدهم
بحار الانوار جناب میرزا موصوف را از جمله کسانیکه حضرت صاحب العصر حجة الله المنتظر
عجل الله فرجه را در زمان غیبت کبری دیده اند ذکر فرموده است بدینگونه که جماعتی بمن
نقل کرده اند که سید سند فاضل کامل میرزا محمد استرابادی نور الله مرقده گفته است
که من شبی در طواف خانه کعبه بودم ناگاه جوانی نیکو منظر در رسید وشروع بطواف کرد
پس قریب بمن آمد یک گل سرخ که در آن وقت موسم آن نبود بمن عطا فرمود پس آنرا
از دست او گرفتم و بوئیدم و گفتم که ای سید من این گل از کجا است فرمود که از خرابات است
این بگفت و از نظر من غائب شد و باز هرگز او را نیافتم سید حسین بن حیدر الحسینی
الکرکی از اکابر مفتیان دین و حافظان ملت سید المرسلین و علماء عالمین و فقهای
بارعین بود شیخ یوسف بحرینی در لولوة البحرین آورده که او سید حسیب بوده و در عصر خود مفتی
اصفهان بود ملا محمد تقی مجلسی از او روایت داشت و او از سید شجاع الدین محمود بن علی حسینی
مازندرانی که بواسطه شیخ حسین بن عبد الحمید و شیخ کریم الدین شیرازی از شیخ ابراهیم قطیفی
روایت میکند روایت داشت و ایضاً سید حسین مذکور بواسطه شیخ محمد بن حبیب الله
از سید مهدی بن سید محسن رضوی که از ابن ابی جمهور روایت داشت روایت دارد و در
کتاب عالم آرای عباسی بتقریب ذکر علمای عهد شاه طهماسپ صفوی مذکور است که سید
سید حسین حسینی کرکی مجتهد جبل عاملی دختر زاده خاتم المجتهدین شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود
در زمان حضرت شاه مزبور از جبل عامل آمده مدتی در دار الارشاد اردبیل بتدریس و قطع و فصل
مهام شرعیه قیام داشت بعد از آن بدرگاه سلطانی آمده بر وساده اجتهاد نشست و
منظور نظر حضرت شاه جنت بارگاه گردید و صاحب نفس پاک و فطرت عالی و حافظه عظیم

بود گاهی متوجه فصل قضایای شرعیه میشد جمعی کثیر بمحکمه علیه اش رجوع مینمودند و در آسایش
شرعیه کاتبان محکمه منصب فرمود جناب میر رفیع او را استاد المحققین و سند المدققین وارث
علوم الانبیاء و المرسلین خاتم المجتهدین مرقوم میکردند اگرچه علما درین باب سخن داشتند
اما هیچ یک از فحول علما در معرض این گفتگو نتوانستند در آمد اینست فصیح و رایج اللسان بود
و شاه جنت مکان هر عقده که هیچ یک از ارکان دولت حتی شاهزادگان نمیتوانستند کشا
بجناب میر توسل میجست ملتمس او در خدمت شاهی باجابت مقرون بود و آمد اوش خلق ا[illegible]
خصوصاً گرفتاران حادثه روزگار بسیار بیش بود تصانیف معتبره در فقه و حقیقت مذهب
اثنا عشریه و بطلان مذهب مبتدعه دارد خاتم المجتهدین مولانا الشیخ بهاء الدین محمد
بن الحسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی الجبعی العاملی رضوان الله علیه
نسب شریفش بحارث بن عبد الله الاعور الهمدانی که از اصحاب کرامت اختصاص جناب
امیر المومنین علیه الصلوة و السلام و از راویان احادیث سید المرسلین و از کبار علمای
تابعین و فقهای عالمین بود کما اعترف به المخالفین و الموافقین منتهی میشود در کتاب شیخ ابو عمرو کشی رحمه
مسطور است که حارث شبی بخدمت حضرت امیر رفت آنحضرت پرسیدند که چه چیز ترا درین شب
پیش من آورده حارث گفت والله دوستی که مرا با تست پیش تو آورده آنگاه آن حضرت
فرمودند که بدان ای حارث که نمی میرد آنکسی که مرا دوست دارد الا آنکه در وقت جان دادن
مرا به بیند و بدیدن من امیدوار رحمت الهی گردد و همچنین نمی میرد کسی که مرا دشمن دارد
الا آنکه در وقت مردن مرا به بیند و از دیدن من در عرق خجالت نا امیدی نشیند
و مضمون این روایت نیز در بعضی از اشعار دیوان معجز نشان آنحضرت مذکور است اشعار

شیخ بهاء الدین عاملی

یا حار همدان من یمت یرنی	من مومن او منافق قبلا
یعرفنی طرفه و اعرفه	باسمه و الکنی و ما فعلا
و انت عند الصراط معترضی	فلا تخف عثرة و لا زللا

اقول للنار حين توقف العرض — ذريه لا تقربي الرجلا
ذريه لا تقربيه ان له — حبلا بحبل الوصي متصلا
اسقيك من بارد على ظماء — تخاله في الحلاوة العسلا

جناب شیخ از راه مسکن بقریه جبع بجیم مفتوحه و بای موحده و عین مهمله که از قریهای جبل عامل
است بعین مهمله و میم مکسوره نسبت دارد سید علیخان مدنی در کتاب سلافة العصر آورده که ولادت
شیخ بهاء الدین مذکور در بلده بعلبک روز چهارشنبه هفدهم ماه ذی الحجه در سال نهصد و
پنجاه و سه هجری بود و همراه والد ماجد خود در صغر سن بسوی دیار عجم آمد و در آنجا نشو و نما یافت
و بخدمت والد ماجد خود و دیگر علمای عصر خود تحصیل علوم نمود تا آنکه بمرتبه کمال علم و نهایت و
فضل رسید بمنصب شیخ الاسلامی در عجم ممتاز گشت بعد از آن بسوی درویشی و سیاحت
رغبت نمود و ترک اموال و مناصب کرد و مسافرت را بر اقامت اختیار فرمود پس به حج
بیت الله الحرام و زیارت حضرت رسول انام و ائمه اهل بیت کرام علیهم الاف الصلوة
والسلام مشرف گردید بعد از آن تا مدت سی سال در سیاحت و مسافرت بسر برد و بخدمت
بسیاری از اهل فضل و کمال رسیده از فیض صحبت ایشان بهرهٔ وافی برداشته بسوی
دیار عجم مراجعت نمود و شهر را انجا رحل اقامت انداخت و باران فیض علم و فضل او بر آن
دیار بارید پس متوجه تالیف و تصنیف شد و علمای اعصار بسوی او رجوع نمودند و همه
و اعصار ایشان بر اذعان فضل و کمال او متفق شدند و بمیامن ذات بابرکات او
عهد دولت سلطان عجم شاه عباس صفوی در ابتسام در آمد و شعاع رای بیضا ضیای او
ساحت مملکتش منور گشت سلطان مذکور در سفر و حضر مفارقت او گوارا نداشت و لوسے
عدول از جناب او جائز نمی پنداشت و یتیمان و بیوه زنان و حاجتمندان بسیار از اطراف
بلاد بسوی آن مملکت التجا می آوردند و بجهت توجه و غور رسی شیخ پرورش می یافتند و او متکفل
حال ایشان می بود و از نزد خود توسعهٔ کفاف ایشان میفرمود و با این همه متمسک

بعروة الوثقای ورع و تقوی بود و آخرت را بر دنیا در جمیع امور مقدم داشت و بار دیگر راغب
غربت و مسافرت بود و همیشه از سلطان رخصت سیاحت میخواست لکن نتوانست رفت
تا آنکه منزل عمرش بآخر رسید و ازین دار فانی بهشت جاودانی رحلت فرمود آخوند ملا
محمد تقی مجلسی رحمه الله علیه ذکر شام در آخر کتاب روضة المتقین که شرح رجال من لا یحضره
الفقیه است فرموده وفاتش در ماه شوال سنه یکهزار و سی هجری در بلدهٔ اصفهان واقع
شد و از آنجا او را بسوی مشهد مقدس نقل کردند و در خانه اش که پهلوی روضهٔ مقدسه
حضرت امام رضا علیه السلام است دفن کردند و مردم در انجا بزیارت او مشرف میشوند مدت
عمرش هفتاد و یک سال یا هشتاد و دو سال بود بدرستیکه من در حیات او حال سن شریف
او پرسیده بودم فرمود که از هشتاد سال یکی کم است پس بعد از ان سه دو سال وفات
یافت و در روزی قبل از وفات خود بشش ماه آوازی از جانب قبر بابا رکن الدین اصفهانی
شنید و من در ان وقت قریب او بودم پس بسوی ما نظر کرده فرمود که شما این صدا را
شنیدید گفتیم هیچ نشنیدیم پس بگریه و تضرع در آمده متوجه بسوی امور آخرت شد
چون بمبالغه پرسیدیم که چه شنیدی فرمود که مرا خبر داده اند بآنکه مستعد مرگ شوم و بعد از ان
بشش ماه تقریبًا وفات یافت و من بنماز جنازه اش مشرف شده ام با جمیع طلبه و
فضلا و بسیاری از مردم که قریب پنجاه هزار کس بودند انتهی محصل کلامه منشی اسکندر بیگ
مصنف کتاب عالم آرای عباسی که مشتمل بر احوال شاه عباس صفوی و اجدادش است
در صحیفهٔ اول کتاب مزبور بتقریب ذکر جمعی از علما که در وقت وفات شاه طهماس صفوی
موجود بودند آورده است که شیخ بهاء الدین محمد خلف صدق شیخ حسین بن عبد الصمد
عاملی در صغر سن با والد خود بعجم آمده و از روی جد و جهد تمام در تحصیل علوم اشتغال نموده
در علم تفسیر و حدیث و فقه و عربیت و امثال آن ببرکات انفاس پدر بزرگوار خود مرتبهٔ
کمال یافت و در حکمت و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبد الله یزدی

بدست آورده و در فنون ریاضی نزد ملا علی مذهب و ملا افضل قاینی و بعضی دیگر از اهل آن فن تلمذ نموده
و در علم طب با حکیم اعتماد الدین محمود طرح مباحثه انداخته بهره کامل از آن یافت بالجمله در اندک
زمانی در علم معقول و منقول ترقیات عظیم رو نموده و در هر فن سرآمد فضلای عصر شده و تصانیف
معتبره اش در هر فن از رشحات دانش منظور نظر علمای ذی اعتبار گردید صاحب تاریخ در اینجا
تصانیف جناب شیخ را ذکر کرده و بعد از آن گفته که بعد ارتحال شیخ علی منشار که فاضل و فقیه
شاگرد ارشد شیخ عبد العالی بود شیخ بهاء الدین بمنصب شیخ الاسلامی رسیده و تصدی امور
شرعیه اصفهان باو مرجوع شد چندی بدان شغل پرداخته آخر شوق ادراک حج بیت الله
الحرام و ذوق سیاحت مانع آمده متوجه سفر خیر اثر شد و بعد از استسعاد بآن سعادت
فقر و درویشی بر مزاج شریفش غلبه کرد جریده در کسوت درویشان مسافرت اختیار کرده
مدتها در عراق و عرب و شام و مصر و بیت المقدس سیاحت نمود و بصحبت بسیاری از علما
و دانشمندان و صوفیه و ارباب سلوک رسید اکنون باعتقاد سائر علما و فضلا رتبه عالی
اجتهاد دارد درین زمان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی وجود شریفش را مغتنم دانسته
اکثر اوقات در حضر و سفر نزد او تشریف قدوم ارزانی داشته از صحبت فیض بخش او مسرور
میگردند اگرچه شعر و شاعری پائین مراتب عالی اوست اما ذوق سخن پردازی بسیار دارد
و در فنون سخن پروری گوی سبقت از اقران ربوده بعربی و فارسی اشعار آبدار و نکات
شیرین و دلنشین دارد و مجموعه در ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات دلنشین
ترتیب داده و بکشکول موسوم گردانیده و جمعی کثیر از طلبه علوم و افاضل از استفاده کامیاب اند
و ایضا در صحیفه دوم از تاریخ مزبور بتقریب ذکر متوفیات سال یکهزار و سی هجری بعد القاب
و اوصاف جناب شیخ چنین آورده که جناب شیخ درین سال روزی در مقابر مشهوره
عارف ربانی بابا رکن الدین اصفهانی باداء صلوة مشغول بود آوازی از قبر بگوش شیخ
رسید که در عالم روحانی یکی از اهل قبور با او متکلم در آمده گفته که این همه غفلت چیست حالا

وقت تکلم تیقظ و هنگام آگاهی است و قائل اسم و نسب خویش اظهار نموده بود و از اسرار
خفیه حرفی چند بزبان آورده اما حضرت شیخ آنهارا با مردم نقل ننموده و زیاده از حرف غفلت
ایما بآگاهی و انتباه اظهاری نکرد بعد از وفات شیخ یکی از احبا که محرم اسرارش بود دو سه کلمه گفته بود الحاصل
بعد از وقوع این واقعه بسبب تفکر فرو برد چند روز معاشرت احبا و مباحثه طلبه علم ترک نموده آماده سفر
آخرت بیگردید و منتظر هنگام ارتحال ازین دار ملال و متفحص ماه شوال بود و لحظه لحظه بفراغ خاطر نمی غنود تا آنکه
طلبه علوم که همه روزه ازو مستفیض بودند ببراهین عقلیه و دلائل نقلیه شیخ را ترغیب نمودند که در باطن
با خدا بوده در ظاهر فیض القای علوم را از طلبه باز ندارید و مثوبات آنرا علاوه طاعات و عبادات
شمارید از تکرار اینگونه مقالات خاطر شریفش فی الجمله آرام گرفته رفته رفته با خلق الله
بدستور آمیزش نموده تا سه ماه دیگر ظاهر اوقات را بمباحثه علوم و افاده تلامذه صرف نمود
در اتمام نسخه شریفه جامع عباسی اهتمام داشت و در باطن با آسودگان عالم ارواح
دمساز بود تا آنکه در چهاردهم شهر شوال این سال مریض گشت هفت روز پهلو بر بستر ناتوانی
داشت و در روز هشتم که سه شنبه دوازدهم ماه شوال بود طائر روحش از تنگنای قفس بدن
بیرون خرامید و بعالم قدس پرواز نمود حضرت شاهی یعنی شاه عباس صفوی در ایلاق
تشریف داشتند جمعی از اعیان که در شهر مانده بودند در پیش و پس جنازه مغفرت
اندازه اش قدم برخاک نهاده وضیع و شریف در برداشتن بیکدیگر سبقت می جستند
ازدحام خلائق بمرتبه بود که از میدان با همه وسعت و فسحت از غایت هجوم عوام بردن
جنازه دشوار بود و در مسجد جامع قدیم علما و فضلا بر آن جنازه محفوف برحمت حی لایموت
نماز گذارده در بقعه شریفه منسوب بحضرت امامزاده زین العابدین دفن نمودند و از آنجا
نقل بجانب مشهد مقدس معلی نموده بر وفق وصیتی که خود کرده بود در پایین پای امام انام
حضرت امام رضا علیه السلام در منزلی که در ایام اقامت مشهد مقدس مدرس شیخ بوده است
مدفون گشت رحمه الله ارباب استعداد تواریخ مرغوبه یافته و در سلک نظم کشیده اند

ازانجمله میرزا ابوطالب را این تاریخ از ریاض طبع وقاد سرزده قطعه تاریخ
رفت چون شیخ زدار فانی + گشت ایوان جنانش جای + دوش جستم ز سن تاریخش + گفتمش شیخ بهاء الدین وا
لهه ازین مصنف تاریخ عالم آرای عباسی گوید که محمد صالح برادرزاده ام چنین گفته
افسوس ز مقتدای دوران + و میرزا محمد طاهر اصفهانی در تذکرة الشعرا آورده که شیخ
بهاء الدین محمد خلف مجتهد الزمانی شیخ حسین بن عبد الصمد جبعی است که قریه ایست از قرای
جبل عامل حقا که شیخ المحققین و قدوهٔ ارباب یقین و واسطة العقد گوهر عرفان و بحر مواج
معرفت و ایقان بود ایضا صاحب تذکرهٔ مذکوره لبعضی از محامد حالات و تصانیف مشهوره اش
ذکر نموده گفته است که مجملاً قریب بصد تصنیف و تالیف دارد جمیع مختصر مفید قبل از فوت
شاه عباس صفوی ماضی در سنه یکهزار و سی هجری مرغ روحش بقصد بهشت جاوید
بال پرواز گشاد و تاریخ وفات او ازین مصراع یافته اند افسر فضل او فتاده
بی سر و پا گشت شرع + انتهی یعنی هرگاه حرف اول از لفظ فضل و حرف اول و آخر
از لفظ شرع ساقط کنند در بقیه حروف ثلثه عدد تاریخ برمی آید و میر لوحی تاریخ این واقعه
را چنین یافته بهاء الدین محمد شد به شوال از عالم + و ایضا ملک حمزه سیستانی
بطریق تعمیه گفته بی بها شیخ بهاء الدین گو + و سید نعمة الله جزائری نقل کرده
که شیخ بهاء الدین علیه الرحمه را با یکی از علمای مصر که اعلم و افضل علمای سنیه بود مباحثه
عجیبه واقع شد و شیخ پیش او اظهار تسنن نموده بود پس پرسید که رافضیان که در شهر شما
میباشند در حق ابوبکر و عمر چه میگویند شیخ فرمود که دو حدیث بمن ذکر نمودند که از جواب آن
عاجز شدم گفت آن چیست شیخ فرمود میگویند که در صحیح مسلم منقول است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود من اذی فاطمة فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله و کفر بعد ازین لفا صلی نیز چنین
در آن کتاب منقول است که حضرت فاطمه از دنیا رفت در حالیکه بر ابوبکر و عمر غضبناک بود
آن عالم گفت که مرا مهلت ده که امشب در آن کتاب نظر کنم چون صبح شد عالم مذکور نزد شیخ گفت

که آیا من نگفته بودم که رافضیان دروغ میگویند مطالعه آن کردم و در میان هر دو حدیث
مذکور فاصله زیاده از پنج ورق یافتم این سخن انتهای اعتذارش از معارضه مذکوره بود
شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین آورده که بعضی طعن بر شیخ بهاء الدین علیه الرحمه
میکنند بسبب آنکه در بعض کلمات و اشعارش قول بتصوف یافته میشود و حق در جواب همین
آنست که محدث علامه سید نعمت الله جزائری افاده فرموده که شیخ مذکور با هر فرقه و اهل هر
نحلی که میگفتی طریقه و مذهب ایشان بود صحبت میداشت حتی آنکه یکی از علمای عامه دعوی کرد
که شیخ از جمله ایشان بود و سید مذکور گوید که من کتاب مفتاح الفلاح را که نزد من در آن وقت
بود ظاهر کردم پس آن شخص بملاحظه آن کتاب بر تشیع شیخ مطلع شده تعجب نموده و سید
مذکور چندین حکایات مؤید این مطلب ذکر نموده باین اشعار از قصیده شیخ مزبور که موسوم
بوسیلة الفوز والامان که در مدح حضرت صاحب العصر والزمان علیه السلام گفته بود
استدلال نموده

شعر

وانی امرء لا یدرک الدهر غایتی ... ولا تصل الایدی الی سر اغواری
اخالط ابناء الزمان بمقتضی ... عقولهم کی لا یفوهوا بانکاری
واظهر انی مثلهم تستفزنی ... صروف اللیالی باختلاء وامرار

و ایضا موید مطلب مذکور است آنچه شیخ حر عاملی در رساله اثنا عشریه فی رد الصوفیه آورده
که جمیع شیعه انکار صوفیه داشته اند و تکفیر ایشان نموده اند و روایات مذمت ایشان
از ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند از انجمله جمعی از علمای اعلام اند که رد بر صوفیه
نموده اند و تصریح بکفر و ضلالت ایشان فرموده اند و درین مقام چندین علمای امامیه را
نام برده از انجمله میفرماید که شیخ جلیل ما شیخ بهاء الدین عاملی در کشکول خود حدیثی در مذمت
و تکفیر صوفیه نقل کرده و در چندین مواضع در کتاب مذکور و غیر آن صریحا انکار بر ایشان
نموده [illegible] است و آنچه از شیخ مذکور چیزهای که متعلق بزهد و امثال آن و متضمن تفاوت درجات

مردم در معرفت است از کلام صوفیه نقل میکنند منافاتی در آن نیست و مخفی نتوان بود که شیخ
در تمام عمر شریف خود را در تحصیل علوم شریعت و در قرائت و بحث و تحقیق و تالیف کتب فقهیه
صرف فرموده و همینست منافی طریقه تصوف است قطعاً انتهی ملخصاً و از بعض تلامذه آقا باقر
بهبهانی منقولست که آقای موصوف میگفت که جناب شیخ بهاء الدین علیه الرحمه اهل تصوف
را با غیر شیعه از اسلام بی بهره میدانست که هرگاه در مجلس شیخ بعضی از آن فرقه حاضر میشد
بعد از بیرون رفتن او جناب شیخ بتطهیر فرش امر میفرمود از تلامذه جناب شیخ جمعی کثیر
و جمی غفیر اند اگرچه عثور بر احوال تمامی ایشان متعسر است اما احوال جمعی از ایشان که
بنظر جامع اوراق در آمده خواه بالاجمال و خواه بالتفصیل در مقام خود ثبت خواهد نمود —
انشاء الله تعالی از جمله تصانیف شریفه آنجناب است کتاب حبل المتین فی احکام الدین
مبحث طهارت و صلوٰة از آن تالیف شده کتاب مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مجلد
طهارت از آن تصنیف شده و کتاب عروة الوثقی در تفسیر قرآن از آن تفسیر سورهٔ فاتحه
تصنیف شده و کتاب حدائق الصالحین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام که حدیقه هلالیه
در شرح دعای هلال از آن بنظر رسیده بظاهر نوبت شرح دیگر ادعیه نرسیده و حاشیه
بر شرح مختصر الاصول عضدی و کتاب زبدة الاصول دیگر رساله در مواریث رساله در فن
درایت موسوم به وجیزه رساله در ذبائح اهل کتاب رساله اثنی عشریه در طهارت و در صلوٰة
و در صوم و در حج و رساله از آن در زکوٰة کتاب خلاصة الحساب کتاب کشکول در پنج مجلد
کتاب مخلاة کتاب جامع عباسی در فارسی رساله فوائد صمدیه در نحو رساله تهذیب النحو
و کتاب بحر الحساب و توشیح المقاصد در ایام سنه و حاشیه من لایحضره الفقیه ناتمام
جواب مسائل شیخ صالح جزائری که بیست و دو مسئله اند ایضاً جواب سه مسئله عجیبه و جواب
مسائل مدنیات شرح فرائض محقق خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه ناتمام رساله در
بیان اعظم جبال بنسبت قطر ارض و تفسیر آن که موسوم به عین الحیات است و [illegible]

تشریح الافلاک و رساله در بحث کر و رساله در اصطرلاب موسوم به صفیحه رساله دیگر در اصطرلاب
بزبان فارسی موسوم بتحفه حاتمیه و حاشیه بیضاوی ناتمام و حاشیه بر مطول ناتمام و کتاب
شرح اربعین دیگر رساله قبله و سوانح سفر حجاز از اشعار و انشاء اوست و کتاب مفتاح الفلاح
و حواشی کشاف و حاشیه خلاصة الاقوال در علم رجال شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن
حاشیه قواعد شهید علیه الرحمه رساله قصر و تخییر در سفر رساله در اثبات اینکه انوار سائر
کواکب مستفاد از شمس اند رساله در حال اشکال عطارد و قمر رساله در احکام سجود تلاوت
رساله در استحباب سوره و وجوب آن و شرح الشرح رومی بر ملخص ذکره فی الحدیقة الهلالیة
و حواشی زبده و حواشی تشریح الافلاک و حواشی شرح تذکره و غیر اینها از کتب و رسائل
و اجوبه مسائل و از منشآت جناب شیخ اشعار بسیار اند از عربی و فارسی و شیخ حر عاملی
در امل الآمل گفته که اکثر اشعار متفرقه شیخ را [illegible] محمد رضا جمع نموده و دیوانی لطیف
مرتب شده و فاضل ادیب شیخ ابراهیم که یکی از تلامذه جناب شیخ بود این قصیده در مرثیه
شیخ گفته

قصیده

شیخ الانام بهاء الدین لا برحت	سحائب العفو ینشیها له الباری
مولى به اتضحت سبل الهدى و غدا	لفقده الدین فی ثوب من العار
والمجد اقسم لا تبدو نواجذه	حزنا و شق علیه فضل اطمار
والعلم قد درست آیاته و عفت	عنه رسوم احادیث و اخبار

السید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد البحرانی الصادقی الجدحفصی
کنیت او ابو علی است و منسوب است بوی جدحفص بفتح جیم قبل از دال مهمله مشدده و فتح
حاء مهمله قبل از فاء و صاد مهمله که نام قریه از قرای بلاد بحرین است و بحرین نام جمیع بلادی است که
بر ساحل دریا میان بصره و عمان واقع است و لغایت وسیع و مشتمل بر شهرهای مشهور و قریه‌های
نا محصور است و علمای امامیه بسیار در آنجا بهم رسیده اند صاحب سلافة العصر آورده که

سید ماجد در بحرین نشو و نما - یا بود و متولی منصب قضا در آ
شد پس از انجا بسوی شیراز آمد و اهل عراق و حجاز بذات مبارکش افتخار نمودند و در شیراز
امامت نماز و خطابت جمعه و عیدین باو متعلق شد و صیت فضائل او اشتهار یافت
و اکابر علما باو مباهات میکردند و پیوسته در آنجا بود تا آنکه مرگش در رسید در یکهزار و بیست
و هشت هجری برحمت حق واصل گردید از جمله فضل او آنست که در صغر سن بوجع چشم مبتلا شد
و در آن عارضه بینائی از یک چشم او زائل شد پس حضرت پیغمبر را بخواب دید که آنجناب
در حق او میفرمود که اگرچه بصر او را فرو گرفتند لکن بصیرت در علم باو عطا کرده اند همچنان
شد و ظهور فضل و علم او در بحرین مصداق این کلام معجز نظام شد انتهی محصل کلام
و دیگر از جمله آنچه دلالت بر بزرگواری او دارد اشعار دیوان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة
والسلام است که بر وقت تفاؤل گرفتن ملا محسن کاشانی بعزم مهاجرت بسوی او مشعر اختیار
صحبت فیض درجت او بر آمد تفصیل این اجمال آنکه وقتی که ملا محسن کاشانی که تلمیذ جناب
سید ماجد مذکور بود شنید که سید موصوف در شیراز تشریف آورده است خواست که برای
تحصیل علوم از سید موصوف بسوی شیراز سفر کند پس والد ملا محسن در رخصت دادن او
تامل کرد آخر کار بنابر رخصت و عدم آن بر استخاره قرار یافت و چون قرآن مجید بجهت استخاره
درین باب کشادند این آیه بر آمد فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی
الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی اینکه چرا
بسفر نمیرود از هر فرقه از ایشان گروهی برای آنکه تحصیل علوم فقه در دین کنند و بترسانند
قوم خود را وقتیکه بسوی ایشان مراجعت نمایند شاید که قوم ایشان از منهیات الهی حذر
کنند و آیتی صریح تر از آیه مذکوره برین مطلب نیست بعد ازان ملا محسن مذکور تفاؤل گرفت
بدیوان اشعاری که منسوب بسوی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است پس این ابیات برآمد
شعر

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی ... وسافر ففی الاسفار خمس فوائد

وعلم وآداب وصحبة ماجد	تفرّج همّ واکتساب معیشة

یعنی غربت اختیار کن از وطن برای طلب مدارج عالیه وسفر کن زیرا که در سفر پنج فائده است
گشایش اندوه واکتساب معاش وتحصیل علم وآداب وصحبت بزرگوار واین ابیات هم
بمطلوب مناسبتی بسیار دارند خصوصاً لفظ صحبت ماجد که در آخر بیت ثانی واقع است سید
ملا محسن فسوی شیرازی مجد است جناب سید رسید تحصیل علوم شرعیه از و شود چنانچه ملا محسن
مذکور در اوائل کتاب وافی گفته است که من کتب اربعه را از استاد خود سید ماجد بن
هاشم صادقی بحرانی روایت دارم واو آنکسی است که استناد من در علوم شرعیه بسوی او
است واو از شیخ بهاء الدین محمد عاملی روایت داشت ودر لؤلؤة البحرین مذکور است که
سید ماجد مذکور محقق مدقق شاعر ادیب بود ودر جودت تصنیف وبلاغت وفصاحت در وقت
نظیر وعدیل ونظیر خود نداشت وشعرهای او در بلاغت فائق است وخطبهای جمعه او بسبب
بلاغت وحسن اسلوب تاثیری عظیم در قلوب دارد واو است اول کسی که علم حدیث را
در بلده شیراز ترویج نموده واز تصانیف او کتابها است از انجمله کتاب سلاسل الحدید
ورساله یوسفیه که وجیزه بدیعه است ورساله در مقدمه واجب واز جمله اشعار او قصیده
بدیعه مشهور است که در مرثیه امام حسین علیه السلام گفته اول آن قصیده اینست
ابکی ولیس علی صبر بمعذور ٭ ومنجمله قصائد اوست قصیده در قتل عمر بن خطاب
اولش اینست قصیده

یا نعمة اسدت یدالدهر	جلت صنیعها عن الشکر
هی نعمة افضت الی نعم	کفرانها ضرب من الکفر
قد احسن الدهر المسیء وان	جلت اساءته عن الحصر

وهم در قتل عمر بن خطاب قصیده دیگر گفته قصیده

الیوم قرت عین فاطمة	وسری بها روح الی الغبراء

شیخ محمد سبط شہید ثانی

وفاتش در شیراز در یکہزار و بست و ہشت ہجری واقع شد و در قرب مزار فائض الانوار سید احمد بن حضرت امام موسی
کاظم علیہ السلام کہ مشہور بشاہ چراغ است مدفن یافت و قبرش در انجا معروف است از تلامذہ
سید ماجد مذکور شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید المقشاعی اصلاً والاصبعی مسکناً و شیخ محمد
بن حسن بن رجب المقابی اصلاً والرویسی منزلاً بود قال الشیخ یوسف البحرانی الشیخ محمد بن
حسن بن الشیخ زین الدین المعروف بالشہید الثانی لقبش فخر الدین و کنیتش ابو جعفر
و از مشاہیر فقہای دقیق النظر و عمیق الفکر بود و جد امجدش عالم ربانی شیخ سعید شہید ثانی
علیہ الرحمہ بود ولادتش در روز دوشنبہ تاریخ دہم ماہ شعبان سنہ نہصد و ہشتاد ہجری
واقع شد کما فی الدر المنثور فرزند ارجمند او شیخ علی در کتاب در منثور گفتہ کہ والدم شیخ محمد
قدس اللہ روحہ عالم عامل و فاضل کامل و پرہیزگار عادل و طاہر و پاکیزہ و عابد و تقی و
زاہد پسندیدہ بود و از دنیا و اہل دنیا سخت متنفر کسیکہ از شیر گریزان باشد و از مواضع شبہات
اجتناب میفرمود و جامع حافظہ و ذکا بود بحدیکہ انچہ میدید فراموش نمیکرد و فکر دقیق و نظر
عمیق او در مسائل بدرجہ بود کہ منتہی بحدی و غایتی نمیشد و اعمال او منوط بقصد طاعت و
رضای باری و اقوال او مربوط بمراعات عدم مخالفت فرمان یزدانی بود و اوقات عمر شریف
خود را در تصنیف و تدریس و عبادت و افادہ و استفادہ صرف نمود در اول حال بخدمت
والد خود شیخ حسن و ہم بخدمت سید محمد مؤلف مدارک باشتغال و تحصیل علوم پرداخت
و کتب فقہ و حدیث و اصول دین و اصول فقہ را پیش ایشان قرائت نمود و اورا با ہر دو
از ایشان مباحثات شریفہ واقع شد کہ اورا در مصنفات خود ذکر نمودہ است و کتاب
منتقی الجمان و کتاب معالم و شرح شرائع را تمام بخدمت پدر خود خواند و کتاب مدارک را
تمام و شرح مختصر نافع تصنیف سید محمد قرائت نمود و اکثر مقروات مذکورہ بخط خود نوشتہ
و ہمچنین کتاب استبصار را بخدمت ایشان خواند و نوشتہ و ہر دو ایشان بر آن کتب [illegible]
و اجازات برای او نوشتند و بعد از وفات ہر دو ایشان ہمیشہ شیخ محمد مشغول [illegible]

پس بسوی مکهٔ معظمه سفر کرده و در آن جای اقدس پنج سال مجاورت نمود و در آن وقت میرزا
محمد استرآبادی در مکهٔ معظمه بود و میان شیخ محمد و میرزا مذکور اختصاص زائد و محبت
بسیار بود و شیخ محمد بخدمت او بمقابلهٔ بعض کتب احادیث پرداخت و افاده‌اش زیاده از
استفاده بود و کتاب رجال کبیر او را تهذیب و تبویب فرمود و باحسن ترتیب مرتب ساخت
و آنرا بخط خود نوشت و بسوی بلاد خود مراجعت نمود مدتی اقامت فرمود و بعد از آن بسبب
خوف و اضرار کسانیکه از راه حسد و عداوت با او کردند بسوی عراق سفر کرد و مدتی طولانی بکربلای
معلی اقامت کرد و جماعتی از عرب و عجم بخدمت او چندین علوم خصوصا فقه و اصول را قرائت
نمودند و با وصف تدریس مشغول تصنیف بود و کتابهائی که ذکرش می آید در آنجا تصنیف فرمود
سوای آنچه در بلاد خود تصنیف کرده بود و در کربلای معلی روزی بالای بام مشغول نماز بود ناگاه
شخصی تیری بسوی او انداخت و آن تیر از محاذی سینهٔ او گذشت و حق تعالی او را از آن نگاه
داشت پس او بسوی مکهٔ معظمه سفر کرده و در آنجا مدتی قیام نمود و بعد از آن بسوی عراق مراجعت
نموده مدتی اقامت ورزید پس بار دیگر بسوی مکه رفته در آنجا ماند تا آنکه حق تعالی دار جوار خود
را برای او اختیار فرمود و در زمانیکه در بلاد خود بود گاهی بسوی دمشق میرفت و مدتی مقیم آنجا
میشد و با فضلای عامه ملاقات و مصاحبت نیکو میداشت و قرائت چندین علوم پیش ایشان
نمود و شیعیان در آنجا بسوی او آمد و رفت میداشتند شیخ علی مزبور بسیاری از کرامات والد خود
در اینجا ذکر کرده و گفته که من در آخر شرح استبصار که از تصانیف شیخ محمد مزبور نزد من موجود است
بخط شیخ حسین بن حسن بن حسین عاملی مشغری که مصاحب و تلمیذ او در مکهٔ معظمه بود دیده‌ام
چنین نوشته است که مؤلف این کتاب شیخ سعید حمید بقیة العلماء الماضین و خلف الکملاء
الراسخین شیخ من و مولای من و استاد من در علوم شرعیه از حدیث و فقه و رجال و غیرها
شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی در روز دوشنبه تاریخ دهم شهر ذی قعده سنه یکهزار و سی هجری
از دار فانی بعالم بقا و جاودانی رحلت نمود و من قبل از وفات او بایام قلیل بالمشافهه از او شنیدم

که پیغمبر بود که الی انتقل فی هذه الایام و همچنین دیگران هم او را شنیدند و این سانحه در مکه معظمه
واقع شد و او را در آن بلده مشرفه در محلی قریب مزار فائض الانوار حضرت خدیجة الکبری رضی الله
عنها دفن کردیم انتهی محصل کلام الشیخ حسین المشغری و ایضا شیخ علی مزبور آورده که زوجه
شیخ محمد مذکور دختر سید محمد بن ابی الحسن بود و هم کنیز او بین خبر داد که چون شیخ مزبور وفات یافت
با نزد او در طول آن شب صدای تلاوت قرآن می شنیدیم و ایضا آورده که از تصانیف شیخ محمد
مذکور کتب جلیله دقیقه و تحقیقات عظیمه انیقه و تدقیقات شگفته رشیقه است از انجمله شرح استبصار
که سه مجلد کبار تصنیف در آمده و دیگر حاشیه بر شرح لمعه دو مجلد است که در آن تا کتاب الصلح رسیده
و بر کلام جد خود شهید ثانی و دیگر علما ابحاث طویله دارد و حاشیه بر اصول معالم تصنیف
پدر خود دارد و دیگر حاشیه بر ابواب عبادات کتاب من لا یحضره الفقیه یک مجلد است و
حاشیه بر کتاب تهذیب الاحکام یک مجلد شیخ یوسف بحرانی بجای حاشیه تهذیب شرح تهذیب
نوشته و رساله در طهارت در تصانیفش افزوده و از تصانیف اوست شرح اثنی عشریه تالیف
پدرش که مجلد مبسوط است و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه و حاشیه بر مدارک و حاشیه بر
مطول و کتاب روضة الخواطر و نزهة النواظر مشتمل بر فواید و اشعار بسیار است و رساله
تحفة الدهر در مناظره غنا و فقر است و رساله در بیان عدالت راوی حدیث و رساله در مسئله
سلام گفتن در نماز و رساله در مسئله تخییر میان فاتحه و تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم
و دیگر کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث و فواید متفرقه است و کتابی که در آن مسائل و فواید را
از چندین کتب نقل کرده است و کتابی مشتمل بر اشعار و مراسلات میان او و معاصرین او سیت
و کتابی جامع اکثر اشعارش مشتمل بر مواعظ و نصائح و حکم و مراثی و مدایح و الغاز و مراسلات شعریه
وغیرها است السید محمد بن حسن بن قاسم الحسینی العاملی العیناثی الجزینی
از اکابر علما و اعاظم فضلا و صلحا بود شیخ حر عاملی او را بعد فاضل و صالح و ادیب و زاهد و عابد
و شاعر ستوده و گفته از تصانیف شریفه اوست کتاب اثنی عشریه فی المواعظ العددیه و دیگر

سید محمد بن حسن
اثنا عشریه فی
المواعظ العددیه

از تصانیف اوست کتاب حدائق وکتاب ادب النفس وکتاب منظوم فصیح ومنثور صحیح و
کتاب فوائد العلما وفرائد الحکما مؤلف گوید کہ کتاب اثنی عشریہ فی المواعظ العددیۃ
بنظر فقیر رسیده وآن کتابیست ضخیم باسلوب جدید ونہج سدید درآن مواعظ را بترتیب اعداد
بیان فرموده وشیخ حر عاملی آورده کہ مادر سید محمد موصوف دختر شیخ زین الدین بوده واللہ اعلم

شیخ صالح

الشیخ صالح بن حسن الجزائری فاضل صالح ومعاصر شیخ بہائی علیہ الرحمہ بود واز
جناب شیخ موصوف اجازهٔ روایت داشتہ چنانچہ در امل آورده کہ شیخ صالح بن حسن جزائری
فاضل عالم وصالح بود واورا رسائل ومسائل اندکہ بسوے شیخ بہائی علیہ الرحمہ فرستاده بود
واز شیخ جواب آنہا یافتہ وہم شیخ مذکور اجازتش داده کہ ازمن روایت حدیث نماید

علی بن نصر اللہ

مولانا علی بن نصر اللہ الجزائری ازاکابر فقہا واجلاء فضلاء ومعاصر شیخ بہاء الدین
عاملی علیہ الرحمہ بود صاحب امل آورده کہ علی بن نصر اللہ عالم وفاضل جلیل القدر وفقیہ
مشہور واز معاصرین شیخ بہائی بود الشیخ محمد بن احمد بن محمد العاملی

شیخ محمد عاملی

از علمای عاملین وفقہای صالحین ومعاصر شیخ بہاء الدین عاملی علیہ الرحمہ صاحب امل آمل
آورده کہ شیخ محمد مذکور فاضل وعالم وفقیہ وصالح جلیل القدر معاصر شیخ بہائی بود در شہر
کشمیر متوطن شد وہم در انجا وفات یافت السید زین الدین علی بن الحسن بن

زین الدین حسینی

شدقم الحسینی المدنی از افاضل کاملین ومعاصرین مولانا الاجل
شیخ بہاء الدین عاملی علیہ الرحمہ بود در کتاب امل آمل آورده کہ سید زین الدین مذکور عالم
وفاضل ومحقق وادیب وشاعر بود واورا مسائل اندکہ بخدمت شیخ بہاء الدین علیہ الرحمہ
فرستاده السید خلیفہ بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی در امل آمل

خلیفہ بن مطلب حویزی

آورده کہ سید جلیل القدر خلیفہ بن مطلب بن حیدر موسوی مشعشعی حویزی کہ حاکم بلده حویزه
بود فاضل وعالم ومحقق جلیل القدر وشاعر وادیب بوده صاحب تصانیف بسیار است
ازانجملہ کتاب سیف الشیعہ در علم حدیث وکتاب حق الیقین در علم کلام وبرہان الشیعہ

در مبحث امامت و کتاب حجة البالغة در کلام و کتابی کبیر در منطق و کلام و رساله در علم نحو و منظومه
در نحو و شرح دعای عرفه و دیوان اشعار عربی و دیوان اشعار فارسی و غیر اینها از معاصرین شیخنا
بهاء الدین عاملی بود السیّد حسن بن علی بن شدقم الحسینی المدنی
از تلامذهٔ شیخ حسین والد شیخ بهاء الدین عاملی و علامه شیخ نعمة الله بن احمد بن خاتون عاملی
بوده هم از ایشان روایت حدیث داشته شیخ حر عاملی او را به فاضل صالح و عالم جلیل القدر
و محدث و شاعر و ادیب ستوده از تصانیف شریفه اوست کتاب الجواهر النظامیه من حدیث
خیر البریه که آنرا برای نظام شاه والی حیدرآباد بلقب تالیف و ترصیف در آورده و سید علیخان
مدنی در سلافة العصر مدح و وصف او بسیار نموده و آورده که سید حسن مذکور وقتی که در شهر
حیدرآباد تشریف ارزانی داشت والد من با او بغایت مودت و خلت داشته و اکثر اوقات
با والد من مصاحبت و مجالست می ورزید مولانا حسین بن موسی الاردبیلی
در امل الآمل آورده که مولانا حسین بن موسی الاردبیلی ساکن بلدهٔ استرآباد بود او فاضل
فقیه و صالح و معاصر شیخ بهائی است از تصانیف او کتب کثیره اند از انجمله شرح رساله صوم
اثنا عشریه شیخ بهائی علیه الرحمه و مولانا حسین وقتیکه خبر وفات شیخ بهاء الدین علیه الرحمه
شنید و اینکه شیخ در بلدهٔ اصفهان انتقال کرد و از انجا نعش مطهرش را بمشهد امام رضا علیه السلام
نقل کردند مصروف بتصنیف شرح مزبور بوده و در اثنای شرح رساله خبر وفاتش را بنحویکه تسمیع
مولانای موصوف رسیده بسلک تحریر کشیده ملا محمد امین بن محمد شریف الاسترآبادی
صاحب الفوائد المدنیه از مشاهیر محدثین و رئیس فرقه اخباریین است شیخ یوسف بحرانی آورده
که ملا محمد امین فاضل محقق و مدقق و ماهر علم اصول دین و اصول فقه و حدیث بوده و اخباری
صلب بود اوست اول کسیکه در وازهٔ طعن بر مجتهدین کشاده و فرقه ناجیه امامیه اثنا عشریه را
بدو قسم منقسم گردانید یکی اخباری و دیگری مجتهد و در کتاب خود فوائد مدنیه طعن و تشنیع بسیار در
حق مجتهدین نموده بلکه گاهی ایشان را بسوی تخریب دین نسبت کرده است لکن سخن نیک

سید حسن بن شدقم

حسین بن موسی الاردبیلی

ملا محمد امین استرآبادی صاحب فوائد مدنیه

نگفته است و کلام خوب نکرده و بموافقت صواب و سداد نرسید زیرا که فسادی عظیم بر آن
مترتب شده است که من آنرا در کتاب درر نجفیه و مقدمات کتاب حدائق واضح ساخته‌ام
از تصانیف اوست کتاب فوائد مدنیه و شرح اصول کافی و شرح تهذیب الاحکام و کتابی
دیگر که در آن بر ملا جلال دوانی و ملا صدرا در بارهٔ حواشی شرح جدید تجرید رد کرده است
و دیگر کتاب فوائد دقائق العلوم است و اینهارا در کتاب فوائد مدنیه ذکر فرموده است
و صاحب امل الآمل آورده که از تصانیف اوست شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار
ناتمام و رساله در بیان مسئله بداء و جواب مسائل شیخ حسین ظهیری عاملی و رساله در مبحث
نجاست خمر و غیر اینها دیگر رسائل است باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که من بخط ملا محمد امین
مذکور حاشیه بر کتاب مدارک دیده‌ام که متعلق ببعض ابواب طهارت است و آن بر فضیلت
و دقت نظر و حسن تقریرش گواهی میدهد و او در مدینه منوره اختیار مجاورت نموده بود
و بعد از آن در مکه معظمه رحل اقامت انداخت و در آن جای اقدس در سال یکهزار و
سی و سه هجری وفات یافت و صاحب امل الآمل از صاحب سلافة العصر نقل کرده است
که وفاتش در سال یکهزار و سی و شش هجری واقع شد و ظاهر است که آن غلط است
و محمد امین مذکور از استاد خود سید محمد مصنف مدارک و هم از میرزا محمد استرابادی روایت
داشت و شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی ازو روایت دارد
انتهی محصلا. آخوند مجلسی علیه الرحمه در بحار الانوار آورده که کتاب فوائد مکیه و فوائد مدنیه
هر دو از تصانیف رئیس المحدثین مولانا محمد امین استرابادی است و جلالت و
بزرگواری مصنف آنها معلوم و مشهور است انتهی صاحب تذکره آورده که دیگر از تصانیف
ملا محمد امین رساله فارسیه موسوم به دانشنامه شاهی است و در سلافه بعد ذکر احوال میرزا محمد
استرابادی صاحب کتاب رجال آورده و منهم صهره المولی محمد امین الاخباری صاحب الفوائد المدنیة
جاور بمکة المشرفة و توفی بها انتهی الشیخ احمد بن یوسف السوادی العاملی العیناثی

شیخ حر عاملی آورده که شیخ احمد مذکور فاضل و فقیه بود و نزد من کتابی بخط شیخ احمد موصوف
هست از آخر آن ظاهر میشود که او از تلامذه شیخ محمد بن الحسن بن الشهید الثانی بود و تاریخ
تحریر کتاب مزبور سنه احدی و عشرین و الف بود السید اسمعیل بن علی العاملی
الکفرحونی در امل آمل مذکور است که سید اسمعیل مزبور عالم و فاضل فقیه
بود روایت حدیث از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه داشته و ایضا از سید محمد
بن علی بن ابی الحسن عاملی روایت میکرد شیخ حر علیه الرحمه آورده که دیده ام من از کتب وی
بعضی کتاب که از آنها آثار علم و فضل و فقاهت او ظاهر میشود الشیخ علی بن معالی
العاملی فاضل صالح و ادیب و عارف بعلوم عربیت از تلامذه شیخ حسن بن شهید
ثانی بود و شیخ مزبور خطی بغایت خوب داشته کذا فی الامل السید ابو الصلاح علی بن
السید نجم الدین بن محمد العاملی از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود
صاحب امل آمل آورده که ابو الصلاح از فضلاء عصر خود و فقیه و عابد و صالح و از تلامذه
شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود وقتی که از شیخ موصوف درخواست اجازه نمود
ایشان برای او و برای پدر و برادر او هم نوشته و مؤلف مذکور آورده که والد ماجد
سید علی موصوف برای وی درخواست اجازه از شیخ حسن نمود و او اجازه روایت
حدیث بوی داده بود الشیخ زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی
النباطی از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود در امل آمل آورده که شیخ زین العابدین
مذکور فاضل صالح و عابد زاهد ورع و فقیه و محقق جلیل القدر بود شیخ حر عاملی گفته که هم
من نزد شیخ محمد حر عاملی جبعی پیش او تحصیل علوم نموده و هم از او روایت حدیث داشته و
شیخ زین العابدین از شیخ حسن بن شهید ثانی السید بدر الدین محمد بن ناظر الدین
العاملی الکرکی بیرسیر علم و دین و قدوه علمای عاملین و فقهای صالحین
بود و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است چنانچه صاحب امل آمل آورده و گفته که سید

بدر الدین مذکور فاضل و فقیه صالح ست و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است الشیخ حسن

بن عبد النبی بن علی بن احمد بن محمد العاملی النباطی از تلامذه شیخ حسن بن

شهید ثانی بود فاضل و فقیه و عالم و ادیب و شاعر و منشی بود و شیخ محمد بن علی بن محمد

الحرحم شیخ حر عاملی از و روایت حدیث داشته کذا فی الامل الشیخ حسن بن علی

العاملی الحانینی از تلامذه شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک بود و از هر دو ایشان اجازه روایت

داشته صاحب امل الآمل او را به فاضل و عالم ماهر و ادیب و شاعر و منشی و فقیه و محدث و صدوق

و معتمد جلیل القدر ستوده اخذ علوم از والد خود و از جماعتی از علمای عاملین که از ایشان

شیخ نعمة الله بن احمد بن خاتون عاملیست و شیخ مفلح کونینی و شیخ ابراهیم میسی و شیخ محمد

بن سلیمان تحصیل فرموده و از جناب شیخ حسن فرزند شهید ثانی علیهما الرحمه و جناب سید محمد

بن علی بن ابی الحسن موسوی طلب اجازه نموده بعد از آنکه بخدمت هر دو بزرگوار قرائت

فرموده ایشان برای او تحریر اجازه فرموده اند از تصانیف شیخ حسن مزبور کتب کثیره

اند از آنجمله کتاب حقیقة الاخبار و جهینة الاخبار در فن تاریخ و کتاب نظم الجمان در تاریخ

اکابر و اعیان و رساله ایست موسوم بفرقد الغربا و سراج الادبا و رساله در باب شفاعت

و رساله در نحو و دیوان اشعار که تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد و غیر اینها صاحب امل

بعد ذکر کتب آورده که نسخه کتاب فرقد الغربا از خط مصنف بنظرم رسیده که بر ظهر آن انشای

لطیف بخط استادش شیخ حسن علیه الرحمه متضمن مدح کتاب و صاحبش بوده نوشته بود

الامیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی التفرشی از مشایخ کبار

و فقهای نامدار بود صاحب کتاب امل الآمل آورده که امیر فیض الله مذکور فاضل و محدث

جلیل القدر بود و کتب بسیار دارد از آنجمله شرح کتاب مختلف علامه حلی علیه الرحمه و کتابی

در اصول خبر داد مرا ازین هر دو کتاب خال والد من شیخ علی بن محمود عاملی از امیر موصوف

و شیخ علی قرائت علوم در نجف اشرف پیش نموده و اجازه روایت حدیث یافته و شیخ علی مزبور

وصف فضل و عمل و صلاح و عبادت او بیشمر بوده و سید مصطفی تفرشی در رجال خود ذکر
و ستوده او باین عبارت فرموده سیدنا الطاهر کثیر العلم عظیم الحلم متکلم فقیه
ثقة عین کان مولده فی تفرش و تحصیله فی مشهد الرضا علیه السلام
والیوم من سکان عتبة جده المشهد المقدس الغروی علی مشرفه السلام حسن الخلق ... الاربعة
الصلحاء والعلماء والاتقیاء له حاشیة علی المختلف و شرح الاثنی عشریة انتهی امیر موصوف روایت در شیخ از
شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی عاملی داشته و از تلامذه امیر موصوف امیر شرف الدین علی بن حجة الله الحسینی
شولستانی نجفی بوده الشیخ علی بن محمد الحر العاملی المشغری از افاضل زمان
دادبای اوان خود بود از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی و علامه سید محمد صاحب المدارک
بوده شیخ حر عاملی در امل آورده که شیخ علی مزبور جد مؤلف این کتاب است فاضل عالم
و عابد کریم الاخلاق جلیل القدر عظیم الشأن و شاعر و ادیب و منشی بود قرائت علوم پیش
شیخ حسن و سید محمد رحمهما الله و غیرهما فرموده و بواسطه والد خود از شیخ علی موصوف روایت
دارم و او شعر خوب داشت این وقت بخاطرم چیزی از آن نمانده در نجف اشرف مسموم گردید
وفات او شد الشیخ عبد السلام بن محمد الحر العاملی المشغری
والد شیخ حر بوده چنانچه در امل آورده الشیخ عبد السلام بن محمد الحر العاملی المشغری
عم والد مؤلف هذا الکتاب و جده لامه و گفته که شیخ مزبور عالم عظیم الشأن جلیل القدر
و زاهد و عابد و ورع و فقیه و محدث و ثقه بود نظیر خود نداشت در عصر خود در زهد و عبادت
تحصیل علوم پیش والد ماجد خود و برادر خود شیخ علی و شیخ حسن بن شهید ثانی عاملی فرموده
و هم بخدمت سید محمد بن ابی الحسن عاملی و غیرهم استفاده علوم و فنون فرموده از تصانیف
او رساله ایست موسوم به کشف البصیر الی طریق الجمع بین اخبار التقصیر و رساله در متفرقات
و رساله در جمعه و غیر ذلک من الرسائل والفوائد المفردة بالجمله شیخ مذکور در فقه و عربیت
ماهر بود و صاحب امل آمل گوید که خوانده ام من پیش وی در زمانیکه عمرم ده ساله بوده ...

تقریر و حافظ مسائل و نکات بود و در آن زمان سن شریفش بهشتاد سال رسیده بود و بینائی
از چشم او کم شده بود و شیخ مذکور در همان ایام حفظ قرآن مجید فرموده تا اینکه عمر شریفش زیاده
از نود سال گذشته بود که وفات یافت شیخ حر عاملی آورده که روز وفات شیخ عبد السلام مزبور
قصیدهٔ طویله در مرثیهٔ او گفته ام و اینجا اشعار خود را ذکر فرموده و گفته که اشعار شیخ مذکور
النحو و الدین نقل سفینه بود اشعار قلیل اند که محفوظ ندارم و بواسطهٔ شیخ مذکور از جمله
مشایخ او روایت دارم السیّد محمّد باقر بن الامیر شمس الدین محمد الحسینی
الاسترابادی الملقّب بداماد دختر زادهٔ شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود و چون پدرش بدین
جهت معروف بداماد بود او معروف بسید باقر داماد است مجمع شرافت و حذاقت و مرجع
کلام و حکمت و حامی دین و ملت و حاوی فقه و شریعت بود کافهٔ عقلای ذوی الافهام از
خاص و عام معترف علوم و کمالات و دقایق و افادات اویند تصانیف او مشتمل بر تحقیقات
دقیقه و تدقیقات انیقه مشهور و معروف است صاحب لؤلؤة البحرین آورده که جناب
میر در اصل استرابادی بود و در اصفهان توطن اختیار نمود و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی
بود فاضل جلیل و متکلم ماهر در معقولات و شاعر بعربی و فارسی بود امیر مذکور از خال خود
شیخ عبد العالی کرکی پسر شیخ علی مذکور اجازه روایت داشت و هم از جناب شیخ حسین والد
شیخ بهاء الدین علیه الرحمه اجازه یافته و ملا صدرای شیرازی که از علمای حکمت است تلمیذ
امیر مذکور است در تاریخ عالم آرای عباسی مسطور است که فخر السادات و العلماء میر محمد باقر
داماد المتخلص باشراق خلف صدق مرحوم سید محمد داماد استرابادیست دختر زادهٔ مجتهد
مرحوم مبرور شیخ عبد العالی ست پدرش بدین جهت بداماد اشتهار یافته و او بجودی فهم
و جودت طبع اتصاف دارد و در صغر سن در مشهد مقدس رضوی رفته در خدمت مدرسان و
افاضل سرکار فیض آثار اکتساب علوم نموده و در اندک زمانی ترقی عظیم نمود و در زمان نواب
سکندر شان یعنی سلطان محمد بن شاه طهماسپ صفوی بصحبت علما و افاضل درگاه معلی مشرف

گشته مدتی با سید فخر الدین سماکی استرآبادی و سایر دانشمندان مباحثات نموده جامع معقول
و منقول سرآمد علمای روزگار گشت الیوم که سید موصوف در دار السلطنه صفاهان ساکن
است پرتو اشراقات انوار فضائل و کمالاتش بر ساحت آمال طلبه علوم مشتاقان تافته
کوکب طبع آفتاب مثالش بر عالمیان تابان است از تاریخ ارتحال شاه جنت مکان علیین آشیان
شاه طهماسب صفوی الی الآن که سنه ست و عشرین و الف هجریست بغیر از مباحثه و
مطالعه فارغ نبوده و لمحه اوقات شریفش ببطالت نگذشته والحق که جامع کمالات
صوری و معنوی و کاشف دقائق انفسی و آفاقی است در اکثر علوم از حکمت و کلام و اصول و
عربیت و ریاضی و طب و فقه و تفسیر و حدیث درجه علیا یافته بمرتبه عالی اجتهاد رسیده و فقهای
عصر فتاوای شرعیه را بتصحیح آنجناب معتبر می شمارند در اکثر علوم تصانیف دارد و مؤلف
صاحب تاریخ مذکور تصنیفات جناب میر که معلوم داشته بقلم آورده و نوشته که حافظه
جناب میر بمرتبه ایست که از اول حال و مبادی نشو و نما تا غایت هر نقد عباراتی که
بخازن طبیعت سپرده در حفظ آن شرط امانت کما ینبغی بجا آورده چیزی از آن از خاطر
طبع وقادش فوت نشده در طاعت و تقوی و عبادت درجه عالی و رتبه متعالی دارد
و خلاصه اوقاتش صرف مطالعه و مباحثه و عبادت الهیه شده و میشود و گاه گاهی
بنظم اشعار که پائین مراتب عالیه اوست ملتفت شده اشراق تخلص میکند و از اشعار
او این رباعی که در نعت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در رشته بلاغت
انتظام داده تیمناً و تبرکاً درین صحیفه ثبت افتاده رباعی

ای ختم رسل دو کون پیرایه تست — افلاک یکی منبر نه پایه تست
گر شخص ترا سایه نیفتد چه عجب — تو نوری و آفتاب خود سایه تست

علی قلیخان واله داغستانی شش انگشتی در ریاض الشعرا آورده که میر محمد باقر
داماد اشراق علیه الرحمة و المغفرة قدوه فضلای عالی مقدار و زبده حکمای روزگار

بوده است صیت فضل و دانشش عرصه عالم را فرا گرفته و آوازه جاه و منزلتش از قاف تا قاف رسیده وی را ثالث المعلمین گویند تصانیف عالیه اش ممتاز علیه فضلای نادر و حکمای والاقتدار و از فرط شهرت محتاج بتفصیل نیست جناب سید ثمره شجره وجود مسعود میر شمس الدین محمد الشهیر بداماد است یعنی داماد مجتهد مغفور شیخ علی بن العالی و جناب شیخ در خواب حضرت سید الاوصیا را امیر المومنین علیه السلام را دید که بشیخ میفرمود که دختر خود را بمیر شمس الدین عقد کن که از او فرزندی متولد خواهد شد که وارث علوم انبیا و اوصیا باشد شیخ بموجب اشارت صبیه خود را بوی عقد کرد بعد از انقضای مدتی صبیه شیخ بجوار رحمت ایزدی پیوست و طفلی از ان بوجود نیامد شیخ اندیشه مند شد که اثر آن خواب بظهور نیامد باز حضرت امیر المومنین علیه السلام را بخواب دید که میفرمود که ما این دختر خود را نگفته بودیم بلکه غرض ما فلان دختر بود شیخ همان دختر را بحباله نکاح میر شمس الدین درآورد و آن دختر والده ماجده میر محمد باقر است و جناب سید سالها در خراسان و عراق در خدمت دانشمندان مشغول تحصیل علوم شد طنطنه دانشش عرصه آفاق را فرو گرفته در عهد شاه صفی صفوی مغفور باتفاق وی بزیارت عتبات عالیات رفته در نجف اشرف وفات یافته در جوار آن امام البشر آسوده است انتهی ملتقطاً سید علیخان مدنی در کتاب سلافة العصر ثنای بسیار و مبالغه در مدح و فضایل سید باقر مذکور نموده گفته است که شاه عباس صفوی را بارها از دو اندیشه بخاطر سید حیلها در حق او برانگیخت زیرا که خوف خروج او بر خود داشت و از رجوع قلوب مردم بسوی او در باره مملکت خود بر سید پس حق تعالی بفضل عمیم و قدرت کامله خود شاه عباس را از بدگمانی در حق او باز داشت و منت و احسان بی پایان بر او گماشت و همیشه عزت و جاه سید موصوف در ترقی بود و پیوسته سالک سبیل فوز و نجات میماند تا آنکه مدت عمرش بآخر رسید و خدای عز و جل مدارج عالم جاودانی را از برای او اختیار فرموده

وآیهٔ کریمهٔ یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة را
تلاوت نمود پس بسوی بهشت رحلت فرمود و فاتش در سال یکهزار و چهل و یک هجری
واقع شد قدس الله سره بعد از این صاحب سلافة العصر بعضی از تصانیفه او را نام
برده و رساله مختصره مشتمل بر حکایت بعض منامات عجیبه او که تعلیقه را ذکر نموده نسبت
آن باو داده و گفته است که این از غرائب رسائل اوست که بر تقدس سیرت او دلالت
دارد انتهی محمد طاهر نصرآبادی در احوال میر داماد آورده که جناب میر در علوم عقلی
ونقلی سرآمد علما و زبدهٔ فضلا بود و در تزکیه نفس نفیس و تصفیه باطن شریف نهایت
سعی نموده چنانچه مشهور است که چهل سال شب پهلو بر بستر استراحت نگذاشته بود
نوافل شب و روز در مدت عمر او فوت نشده از جمیع علما بصفات حمیده و صلاح امتیاز
داشت باتفاق شاه جنت مکان شاه صفی صفوی بزیارت عتبات عالیات رفته
در آنجا فوت شده و در نجف اشرف مدفون شد تصانیفش مثل قبسات و جذوات عالم
را روشن دارد و ایضاً در همان تذکره این ابیات مشتمل بر تاریخ وفاتش از کلام ملا عبد الله
کربلائی متخلص با مانی نقل کرده قطعه تاریخ

فغان از جور این چرخ جفا کیش	که هرگز دل هم شاد ناشاد
ز اولاد نبی دانای عصری	که شاگردش ما در ایام کم زاد
محمد باقر داماد کز وی	عروس فضل و دانش بود دلشاد
خرد از ماتمش گریان شد و گفت	عروس علم دین را مرده داماد

لکن برین تقدیر سال یک هزار و چهل هجری میشود از تصانیف عالیة القدر و غالیة
المهر آن علامه عصر و یگانه دهر در فن حکمت کتاب قبسات و کتاب صراط المستقیم
و کتاب افق المبین و در علم فقه کتاب شارع النجاة و حواشی بر کافی و حواشی بر کتاب
من لا یحضره الفقیه و حواشی بر صحیفه کامله و رساله در نهی از تسمیه حضرت امام صاحب الزمان

علیه السلام بعلاشیه موسوم به شرعة التسمیة فی زمان الغیبة وکتاب عیون المسائل وکتاب
نبراس الضیاء وکتاب خلسة الملکوت وکتاب تقویم الایمان وکتاب الرواشح السماویة فی شرح
احادیث الامامیة که شرح کافی کلینی است وکتاب سبع شداد وکتاب ضوابط الرضاع وکتاب الایماضات
والتشریقات وشرح استبصار وغیر اینها از کتب ورسائل واجوبه مسائل اند شیخ یوسف آورده که از
تصانیف میرداماد رساله دیده ام در بیان آنکه کسیکه از جانب مادر انتساب بهاشم داشته باشد
داخل سادات ست وآن رساله جیده است واز تصانیف اوست حاشیه بر خلاصة الاقوال علامه
کما یظهر عن کتاب الرواشح واز بعض مواضع کتاب منتهی المقال ظاهر میشود که از تصانیف جناب
میر است حاشیه بر کتاب اختیار الرجال ملا میر محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی
المشهدی از مشائخ کبار وفقهای ذوی الاعتبار بود ودر آمل الآمل مسطور است که امیر محمد زمان
بن محمد جعفر رضوی مشهدی فاضل وعالم وفقیه وحکیم ومتکلم بود از تصانیف او کتابها است
از انجمله شرح قواعد الاحکام واستاد من شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی
علیه الرحمه پیش او تحصیل واستفاده علوم فرموده بود وایضاً آورده که شیخ زین الدین مذکور
مبالغه بسیار در وصف ومدح وی میفرمود وثنای بلیغ درکمال فضل وعلم امیر محمد زمان مینمود وصاحب
سلافه هم امیر موصوف را بمدح وثنا یاد فرموده وگفته که آنجناب از اعاظم اهل عصر خود بود ودر سنه احدی
واربعین بعد الالف برحمت حق پیوست بعضی از تلامذه امیر موصوف تاریخ وفاتش را درین دو بیت یافته

خطب اصاب المسلمین فارخوا		صدعت بموت محمد اسلامها	

وقال ایضاً

نظروا الافاق السما فارخوا		فتحت لروح محمد ابوابها	

امیر شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی از افاضل ثقات مجتهدین مشاهیر
علمای متاخرین واکابر محدثین واعاظم محققین مدققین است از تلامذه میرزا محمد استرآبادی صاحب کتب
رجال ومیر فیض الله تفرشی بود واز جمله مشائخ آخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه بوده چنانچه آخوند مجلسی

میر محمد زمان

امیر شرف الدین

مجلسی

مذکور در کتاب روضة المتقین بتقریب تحقیق احوال بعضے از رجال آورده که سید فاضل ثقه
امیر شرف الدین علی الحسنی الحسینی متع الله المسلمین بطول حیاته که درین ایام ساکن مزار
فائض الانوار جناب سید الاوصیاء امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه من الصلوة
افضلها و من التحیات اکملها میباشد از تلامذهٔ میرزا محمد استرآبادی است انتهی کلامه
و فاضل ربانی مولانا محمد باقر خراسانی در اجازهٔ خود که برای ملا محمد شفیع قلمی فرموده بتقریب
ذکر مشائخ خود می فرماید و روایت میکنم از سید فاضل جلیل القدر امیر شرف الدین علی بن
حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی و ملا حیدر علی مجلسی هم در اجازهٔ خود از امیر موصوف
روایت میکند و میفرماید که امیر مذکور از جناب معظم امیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی
التفریشی از شیخ اعظم محمد بن الحسن الشهید الثانی علیه الرحمه روایت حدیث نموده انتهی
و صاحب امل الآمل آورده که سید امیر شرف الدین حسنی شولستانی عالم و فاضل و محدث
و شاعر و ادیب بود اخوند ملا محمد باقر مجلسی از و روایت دارد انتهی مولف گوید که در
اواخر بعض نسخ کتاب من لایحضره الفقیه اجازه بخط امیر شرف الدین مذکور که برای بعض
تلامذه اش بود بنظر رسیده در آخر جلد اول این عبارت مرقوم است ثم بلغ سماعاً ایده
الله تعالی مع تحقیق و تدقیق متناً و سنداً و اجزت له روایته عنی لمن یحب و یرضی و انا الفقیر
الی الله الغنی شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی و در آخر مجلد ثانی این عبارت
تحریر فرموده ثم بلغ سماعاً ایده الله تعالی فی مجالس متعددة اخرها یوم الاثنین عشرین شهر
رمضان المبارک سنه ست و اربعین و الف بقرائة تحقیق و تدقیق و اجزت له روایته لمن یحب
و یرضی و انا اقل خلق الله الغنی شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی
غفر الله له و لوالدیه و در شذور العقیان مسطور است که امیر شرف الدین فاضل و
عالم و محدث و عارف بفن رجال بود السید نور الدین علی بن السید علی بن
ابی الحسن الحسینی الموسوی العاملی مصنف الشواهد المکیة

برادر سید محمد صاحب مدارک و برادر مادری شیخ حسن بن شهید ثانیست شیخ یوسف بحرانی
آورده که پدرش سید علی بن ابی الحسن عاملی دختر شهید ثانی را در حیاتش بعقد نکاح خود
آورد و سید محمد صاحب مدارک ازان دختر متولد شد و شهید ثانی را سوای مادر دختر مذکوره
زوجهٔ دیگر بود که مادر شیخ حسن بود چون شهید ثانی از دنیا رفت سید علی بن ابی الحسن مذکور
مادر شیخ حسن را در تزویج خود آورد و سید نور الدین علی ازو متولد شد ولادت سید مذکور
در سال نهصد و هفتاد هجری اتفاق افتاد نور الدین مذکور از هر دو برادر خود که یکی علامه اوحد
شمس الدین محمد صاحب مدارک برادر پدری او بود و دیگری محقق جمال الدین ابی منصور
الشیخ حسن صاحب المعالم بن شهید ثانی برادر مادری او بود روایت داشت و قرائت
علوم پیش والد ماجد و هر دو برادران مذکور خود نموده بود در سلافة العصر آورده که سید
نور الدین علی مذکور کوه علم منیف و بازوی دین حنیف و مالک ازمهٔ تالیف و تصنیف با کر
الروایة و الدرایة رافع جیش حسن مکارم و اعظم الرایه بود در اول امر مکانی با اعزاز و
تمکین در شام داشت بعد ازان عنان عزیمت بسوی مکهٔ معظمه معطوف ساخت و در ان
جای اقدس رحل اقامت انداخت و سن او را در مکه دیده ام در حالیکه سن شریف او
از نود سال گذشته بود و با این همه مردم ازو اعانت میجستند و او از کسب اعانت نمیجست
و پیوسته مقیم آنجا بود تا آنکه داعی حق را لبیک اجابت فرمود و فاتش در هفدهم ماه
ذی حجه سنه یکهزار و شصت و هشت هجری واقع شد رحمه الله تعالی ملا شفیعا وفاتش را
در سنه یکهزار و شصت و دو هجری ذکر نموده و ایضاً صاحب سلافه آورده که از کلام او
اشعاریست که دلالت بر علو منزلتش دارد و از مصنفات شریفهٔ اوست کتاب شواهد مکیه
که در ان بعض اغلاط ملا محمد امین استرابادی صاحب فوائد مدنیه را رد فرموده و دیگر کتاب
غرر الجامع فی شرح مختصر النافع و کتاب انوار بهیه بر اثنا عشریهٔ صلوتیهٔ شیخ بهاء الدین
عاملی علیه الرحمه و رساله انیقه در تفسیر آیهٔ کریمهٔ قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی

در رساله مجموعه معروف ببغیة المسافر مشتمل بر فوائد و اخبار و اشعار است و بعضی حواشی که بر
فقه و اصول حدیث و اجوبه سوالات وارد انتهی ما ذکره السید نور الدین المذکور من مصنفاته
فی اجازته للفاضل الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی طاب ثراهما و سید محمد مؤمن حسینی
استرآبادی صاحب کتاب الرجعة از وی روایت دارد و از اولاد سید نور الدین مذکور فاضل
کامل سید جمال الدین بن سید نور الدین و دیگر فاضل فقیه و عالم نبیه سید حیدر بن سید
نور الدین که صاحب امل ذکر او فرموده و هم از کتاب امل الآمل ظاهر میشود که از فرزندان
اوست سید زین العابدین کما ذکره الحر العاملی ترجمته فی کتابه چنانچه مجمل احوال سید زین العابدین
در ذیل معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه در ضمن این رساله هم خواهد آمد الشیخ
زین الدین بن الشیخ محمد بن الشیخ حسن بن الشهید الثانی نور الله مرقدهم
اسم مبارکش بتخمین مثل اسم جدش زین الدین شهید ثانی بصورت لقب یافته شد و او
در علم و فضل گوی سبقت از اقران ربوده چنانکه برادرش شیخ علی در کتاب در منثور گفته که
برادرم شیخ جلیل زین الملة والدین رحمه الله فاضل ذکی و عالم نوحی و کامل تقی و رضی
متقی بود در اول حال در بلاد خود پیش شاگردان پدر و جد خود اشتغال علوم نمود و بعد از آن
بسوی عراق سفر کرد در ایامی که پدرش شیخ محمد در انجا اقامت داشته و شیخ زین الدین مذکور
دران زمان سن شباب داشت پس بسوی بلاد عجم سفر کرد چون بانجا رسید شیخ مرحوم مبرور
شیخ بهاء الدین عاملی او را در منزل خود فرود آورده اکرام تمام بجا آورد و شیخ زین الدین مذکور
مدتی طویل درانجا ماند و درین مدت بخدمت شیخ بهاء الدین علیه الرحمه مشغول قرائت و سماع
مصنفات او ماند و هم بخدمت دیگر فضلای آن بلاد قرائت علوم میکرد و چون شیخ بهاء الدین
در سالی که وفات پدرش شیخ محمد واقع شد انتقال فرموده و آن سنه یکهزار و سی هجری بود
شیخ زین الدین مذکور بسوی مکه معظمه سفر کرده همانجا اقامت ورزید و مشغول مطالعه علوم
گردید و صاحب در منثور گوید که بعد ازان من بسوی مکه معظمه رفتم و با او بسوی بلاد خود مراجعت

کردم و بخدمتش کتب علم اصول و فقه و هیئت را قرارت نمودم پس او مرتبهٔ دیگر بسوی بلاد عجم
سفر فرمود و بسرعت مراجعت بوطن نمود و من در خدمتش مدتی استفاده میکردم تا آنکه مرا اتفاق
سفر بسوی عراق افتاد و او بسوی مکه رفت و او فوائد متفرقه بر بعض کتب نوشته و اشعار خوب
در فنون شعر گفته و مراثی و الغاز و قصیدهٔ مخمسه در مرثیهٔ حضرت امام حسین علیه السلام دارد
و ولادتش در سال یکهزار و نه هجری واقع شده و در روز نوزدهم ماه ذی حجه سنه یکهزار و شصت
و چهار هجری در مکه معظمه وفات یافت و من هم در انوقت بمکه معظمه حاضر بودم و در روز
عرفه بخدمت او رسیده بودم و تا روز وفاتش در انجا بودم و او در جوار مزار پدر خود مدفون
شد صاحب سلافة العصر بعد وصف و ثنای شیخ مذکور و ذکر حسن اخلاق او گفته که من
او را در مکه معظمه دیده ام آثار فلاح از سیمای او هویدا و روشن بود مدت مجاورت او
در انجای اقدس بطول نکشید تا آنکه وفاتش در سال یک هزار و شصت و دو هجری در
رسید و شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ مذکور فاضل جلیل القدر بود و شیخ حر عاملی که
از تلامذه اوست در امل آمل آورده که استاد من شیخ زین الدین مذکور عالم فاضل
و کامل و متبحر و محقق و مدقق و ثقه و صالح و عابد و پرهیزگار و شاعر و منشی و ادیب و حافظ
احادیث و جامع فنون علوم از معقولات و منقولات و جلیل القدر و عظیم المنزله بود و
نظیر خود در عصر خود نداشت و بخدمت پدر خود شیخ محمد و شیخ بهاء الدین عاملی و مولانا
محمد امین استرابادی و دیگر علمای عرب و عجم قرارت علوم نمود و بعد از ان مدتی بمکه معظمه
مجاورت فرموده همانجا وفات یافت و نزدیک مزار فائض الانوار حضرت ام المومنین
خدیجة الکبری مدفون شد و من چندین کتب عربیه و ریاضی و حدیث و فقه و غیر اینها را
بخدمت او قرارت نموده ام او شعر خوب و فوائد و حواشی کثیره دارد و دیوان شعر او را که
صغیر است بخط او دیده ام و او کتابی مرتب تصنیف نکرد بجهت آنکه شدت احتیاط و خوف
شهرت داشت چون علمای متاخرین کتب بسیار تصنیف کرده اند و در مصنفات ایشان

سقطات کثیره مانده وازین جهت نوبت قتل بعضی از ایشان رسیده و شیخ زین الدین گوید
از حال علامه حلی و شهید اول و جد خود شهید ثانی تعجب میکرد که ایشان پیش علمای مخالفین
قرائت کتب بسیار نموده‌اند و کتب فقه و حدیث و اصول ایشان را بسیار تفحص نموده‌اند و انکار
بر ایشان در نیاب میکرد و میگفت که برین حال مترتب شد آنچه مترتب شد عفی الله عنهم

الشیخ محمد بن علی بن احمد الحرفوشی الحریری العاملی الشامی

شیخ محمد حرفوشی

از اکابر علمای عاملین و اعاظم فقها و محدثین و افاخم ادبای کاملین و ارشد تلامذه مولانا
سید نور الدین موسوی عاملی بوده صاحب امل الآمل آورده که محمد بن علی مذکور فاضل
و عالم و ادیب و ماهر و محقق و مدقق و شاعر و منشی و حافظ بود و از اعاظم اهل عصر خود بود
در علوم عربیت و تحصیل فقه و حدیث در مکه معظمه پیش سید نور الدین عاملی فرموده و پیش بسیار
جمعی از فضلای عامه و خاصه استفاده کرده بود و مصنفات شریفه او کثیر الفوائد اند از آنجمله
کتاب اللآلی السنیه فی شرح الآجرومیه و کتاب مختلف النحاة ناتمام است و شرح
زبدة الاصول و شرح تهذیب النحو و شرح صمدیه و شرح الشرح قطر الندا للفاکهی و شرح
بر شرح کافیجی بر قواعد الاعراب و کتاب طرائف النظام و لطائف الانسجام فی محاسن
الاشعار و شرح قواعد شهید علیه الرحمه و رسالة الخال و دیوان اشعار عربیه و دیگر رسائل
متعدده دارد و نیز شیخ حر عاملی آورده که مولانا محمد حرفوشی مذکور را دیده بودم ایامیکه در
بلاد ما تشریف داشته تا آنکه بسفر اصفهان رفته و در وفات مولانا محمد بن علی مذکور
قصیده طویله در مرثیه او گفته ام و صاحب سلافه در وصف او میفرماید منار العلم السامی
وملتزم کعبة الفضل ورکنها الشامی فی مشکوة الفضل ومصباحها المنیر به مساؤها و
صباحها خاتمة ائمة العربیة شرقا وغربا والمرهف من کهام الکلام شبا وغربا ابان عن
المشکلات نقابها وذلل صعابها وملک رقابها والف تالیفه شتات الفنون وصنف تصانیفه الدر المکنون
بالجمله صاحب سلافه مدائح جلیله و مناقب فخیمه او را ستوده و گفته که مولانا محمد مذکور از دیار شام

بسوی بلاد عجم رفته همانجا اقامت ورزید تا آنکه در ماه ربیع الآخر سنه تسع و خمسین رحلت فرمود

الشیخ زین الدین علی بن سلیمان بن حسن بن درویش بن حاتم البحرانی القدمی المعروف بام الحدیث

از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه بود شیخ یوسف آورده که شیخ علی ملقب به زین الدین البحرانی اول کسی است که علم حدیث را در بلاد بحرین منتشر ساخت و ترویج و تهذیب آن نمود و قبل از زمان وی در آن بلاد رواجی از برای آن نبود و چون او ممارست و ملازمت بحدیث بسیار داشت بر کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار حواشی و قیود و فوائد بسیار نوشت در بلاد عجم بام الحدیث اشتهار یافت و او در بلاد بحرین رئیس و مشار الیه و متولی امور ریاست بود و آنرا بنیکوترین قیام بجا آورد و غلبهٔ حکام اهل فساد را برطرف ساخت و بساط عدل و انصاف میان خلائق منبسط داشت و بدعتهای چند را که ظالمان جاری داشته بودند دفع فرمود از تصانیف شریفه اوست رساله در صلوة و رساله در جواز تقلید و حاشیه بر کتاب مختصر نافع شیخ علی مزبور در اوایل حال پیش شیخ محمد بن حسن بن رجب بحرانی تلمذ فرموده پس چون بسوی عجم سفر کرد بخدمت شیخ بهاء الدین عاملی رسیده علم حدیث را از وی تحصیل نمود و بسوی بحرین مراجعت فرموده در آنجا آن علم شریف را رواج داد و در آن زمان شیخ محمد بحرانی مذکور در حلقهٔ درس او حاضر میشد پس مردم او را سرزنش کردند که او دیروز شاگرد تو بود و اکنون تو چگونه شاگرد او شدی شیخ محمد بحرانی که در غایت ورع و تقوی و انصاف بود گفت که او بر من و بر دیگران فائق شده است بسبب آنکه اکتساب علم حدیث فرموده و شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بحرانی از جملهٔ تلامذهٔ او بود و وفات شیخ علی بن سلیمان مذکور در سنه یکهزار و شصت و چهار هجری واقع شد قبر مقدس او در قریهٔ قدم مزاری معروف است و او را سه پسر بودند یکی از ایشان صاحب ورع و صلاح شیخ صلاح الدین که فاضل در علم حدیث و ادیب بود و دیگری شیخ حاتم که او نیز فاضل فقیه بود و سوم شیخ جعفر که در اجرای امر معروف

علی ملقب بام الحدیث

ونہی عن المنکر بغایت صلب وسخت وصاحب شدت بود واحوال این ہر سہ بزرگوار در مقام خود خواہد آمد انشاء اللہ تعالے

مولانا السید حسین بن الامیر رفیع الدین محمد صدر بن الامیر شجاع الدین محمود الاصفہانی المازندرانی المرعشی المعروف بخلیفہ سلطان و الملقب بسلطان العلما وعلاء الدین

از مشاہیر فضلاء وحکمای علما بود واز اکابر سادات وامرای عجم وداماد شاہ عباس صفوی ماضی بود و شہنشاہ ولبعد از او منصب وزارت داشت وپدرش امیر رفیع الدین محمد بعہدہ صدارت در زمان پادشاہ مذکور منصوب بود وجدش میر شجاع الدین محمود بسیار فاضل وصاحب فطرت عالی ودر علوم ستداوله سرآمد روزگار بود وایشان از سادات مرعشیہ اصفہان وبسادات خلیفہ مشہوره مازندرانی الاصل بودند نسب ایشان بسید امیر قوام الدین مشہور بمیر بزرگ والی طبرستان ومازندران میرسد وسلسلہ نسب میر بزرگ مذکور بنا بر آنچہ در کتاب مجالس المومنین مسطور است بحضرت امام زین العابدین علیہ السلام منتہی میشود برین نہج سید قوام الدین بن سید صادق بن سید عبد اللہ بن سید محمد بن ابراہیم بن سید حسن بن سید علی المرعش بن سید عبد اللہ بن سید محمد بن سید حسن بن سید حسین الاصغر بن الامام زین العابدین علی بن الحسین علیہما السلام وصاحب تاریخ عالم آرای عباسی بتقریب وقائع سنہ یک ہزار وسی وسہ ہجری آورده کہ درین سال منصب وزارت دیوان اعلی شاہی یعنی شاہ عباس صفوی بسلطان العلماء خلیفہ سلطان بن رفیع الدین محمد صدر تفویض شد وتاریخ وزارتش درین مصراع است ع

وزیر شاه شد سلطان داماد ❊ وایضا در تاریخ مزبور بتقریب ذکر وزرای شاہ عباس ماضی کہ در زمان وفاتش موجود بودند مسطور است کہ سلطان العلماء دستور الوزراء خلیفہ سلطان خلف میر رفیع الدین محمد صدر کہ شرف مصاہرت حضرت اعلی دارد دبعد ... [illegible]

گرامی معزز و سربلند گردید و من حیث الاستقلال بامر وزارت پرداخت والحق سید بزرگ عالی‌شان و فاضل و دانشمند نیکو اخلاق است و از عهد صبی و اوان تمیز و نشو و نما تا زمان ارتفاع بمدارج علیا و منصب مذکور خلاصه عمر گرامی را صرف مطالعه و مباحثه کرده و در علوم معقول و منقول سر آمد روزگار گردید در اندک زمانی بوفور فهم و فطرت عالی و طبع مستقیم در علم حساب وادانی مهارت کامل یافته تصرفاتش در علم حساب و قانون و نتایج ارقام او از حرف حطا مصئون ذات کامل الصفاتش جامع کمالات صوری و معنوی و حاوی فضائل و استعداد معنوی و شائستگی این رتبه والا از جبهه اش ظاهر و هویدا و الی غایت من حیث الاستعداد شاغل این مشغله عظیمه است الی آخر المدح فی اخلاقه و محامد خصاله و سید علیخان مدنی در سلافة العصر آورده که سید حسین مشهور بخلیفه داماد سلطان عجم بود و در سال یک هزار و شصت و شش هجری وفات یافت و مولانا جلیل خلیل بن غازی قزوینی کتاب مسمی بشافی شرح کافی کلینی را برای سید حسین موصوف تصنیف فرموده و در کتاب مذکور مدح و ثنای بلیغ در حق او گفته و باین الفاظ ستوده مفخر العلماء و اعظم السادات العظماء و نور الهدی و بدر الدجی ملجاء الضعفاء والمساکین مرجع العلماء فی العالمین اعتماد الدولة العالیة الحسینیة الموسویة الصفویة خلیفه سلطان الحسینی و میرزا محمد طاهر نصرابادی اصفهانی در تذکره خود آورده که خلیفه سلطان اسم شریفش علاء الدین حسین خلف میر رفیع الدین محمد مشهور بخلیفه نسب شریفش منتهی میشود از جانب پدر بمیر بزرگ که از اکابر سادات مازندران و فرمان فرمای آن ملک است و والده اش از سادات شهرستان است و در عهد سلطان جنت مکان شاه عباس صفوی ماضی والد ماجد آنجناب بمنصب صدارت و خود بشرف بسعادت مصاهرت و منصب وزارت سرافرازی داشت در از منه سابقه هیچ سلسله باین دو سعادت و منصب عالی سربلندی نیافته سید معزی الیه در فنون علوم بهره کامل برده در قواعد اصول دین بمبین در نهایت متانت و فطانت بوده لحظه بتعطیل در اوقات خود

روانهٔ [illegible] بعد از وفات شاه عباس ماضی در اوائل جلوس شاه صفی علیه الرحمه بسعایت
بدگویان بجهت معزول شد مدتی در قم متوطن بوده و بعد از آن باز در عهد سلطنت شاه عباس
ثانی بمسند وزارت اعظم بوجود یگانه مزین شد و در تاریخ شهور سنه یکهزار و شصت و چهار
هجری در ولایت مازندران طائر روح پرفتوحش بقصد نشیمن جاوید بال پرواز گشود
انتهی و در تذکره علی قلیخان مسطور است که سید مزبور در علم و فضل سرآمد فضلای زمان
و علمای دوران بود و فاضل کامل آقا حسین خونساری از تلامذه سید حسین مذکور بود
از تصانیف او است حاشیه مدونه بر کتاب معالم الاصول و حاشیه تحریر مدونه بر شرح لمعه و دیگر
رسائل کثیره دارد **آخوند ملا محمد تقی بن مقصود علی المجلسی الاصفهانی**
چون والد ماجد او ملا مقصود علی ملقب و متخلص به مجلسی بود لهذا اولاد او هم باین لقب مشهور
شدند آخوند ملا محمد تقی از افاضل تلامذه شیخ محمد بهاء الدین عاملی و ملا عبد الله شوشتری
است در فضل و کمال و تقدس شهره آفاق است و او در بلاد عجم فقیه زمان و شیخ الاسلام
و اقران خود بود و تصنیفات و تالیفات او بغایت کثیر النفع خصوصاً مصنفاتش در زبان فارسی
فیضی عام برای خواص و عوام است و سبط فاضل او ملا حیدر علی بن عزیز الله بن محمد تقی بن
ملا محمد کاظم بن ملا عزیز الله بن مولانا محمد تقی مجلسی در رساله سلسله نسب خود آورده که آخوند
ملا محمد تقی مجلسی از خانواده علم بوده اند چنانچه از اجازات آن مرحوم معلوم میگردد و از اجازه مجلسی
در اربعین که باستدعای میرزا شرف الدین علی گلستانه نوشته است و در سائر اجازاتش
جد او درویش ملا درویش محمد اصفهانی فاضل و از تلامذه شهید ثانی بود و والد ملا درویش محمد
شیخ حسن عاملی فاضل و عارف بود و والد ملا محمد تقی مجلسی ملا مقصود علی عارف صاحب کمال از
مقدس بود و اشعار خوب میفرموده و تخلص بمجلسی بود و خال آن مرحوم ملا محمد قاسم از
جمله فضلا بود بلکه والده آنجناب نیز مقدسه و عارفه بود و ایضاً صاحب رساله مذکوره نقل
کرده است که والد آخوند مرحوم در وقتیکه اراده سفر نموده دو فرزند خود ملا محمد تقی و ملا محمد صادق

را در خدمت علامهٔ مقدس آخوند ملا عبد الله شوشتری علیه الرحمه از برای درس گذاشته سفارش
ایشان با مرحوم نموده روانهٔ سفر گردید در آن اوان موسم عیدی رسید ملا عبد الله مذکور سه
تومان نقد با آخوند ملا محمد تقی داد که صرف ضروریات خود نماید آخوند گفت که بدون اجازت والده
نخواهم گرفت چون بوالدهٔ خود اطلاع نمود والده اش فرمود که پدرت دکانی دارد که کرایه اش
فلان مقدار است و آنرا بر اخراجات خود منقسم گردانیده ایم و باین عادت شده است و
اکنون اگر این مبلغ را بگیریم توسعه بهم خواهد رسید و اینهم معلوم است که تمام خواهد شد
و عادت اول رفع شده احتیاج اظهار حال بخدمت ملا و دیگران خواهد افتاد این صلاح
ما نیست ملا عبد الله باستماع این سخن ایشان را دعا فرمود انتهی ترجمهٔ کلام آخوند موصوف
در اوائل کتاب لوامع جمعی از اساتذهٔ خود را ذکر نموده فرموده است که از جمله کسانیکه مرا اجازهٔ
کتب احادیث داده اند استادم شیخ بهاء الدین عاملی است که بواسطهٔ پدر خود شیخ حسین
بن عبد الصمد از شهید ثانی روایت داشت و او از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی و
دیگر استادم مولانا عبد الله بن حسین شوشتری است که بواسطهٔ شیخ نعمت الله بن
خاتون عاملی از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی روایت داشت و دیگر قاضی
معز الدین محمد و شیخ یونس جزائری اند که بواسطهٔ شیخ عبد العالی بن شیخ نور الدین علی
بن عبد العالی از پدرش روایت داشتند و دیگر قاضی ابو الشرف پسر عمهٔ من شیخ عبد الله
بن جابر عاملی و خال من ملا محمد قاسم بوده اند که همهٔ ایشان از شیخ علمای زمان خود
ملا درویش محمد اصفهانی عاملی که جد من است روایت داشتند و او از شیخ نور الدین علی
بن عبد العالی کرکی روایت داشت بهمین سلسله روایت ما بوسائط علمای اعصار
[illegible] تا بشیخ صدوق ابن بابویه مصنف کتاب من لا یحضره الفقیه منتهی ساخته
است و ملا حیدر علی [illegible] در رسالهٔ اجازهٔ خود آورده که علامه فهامه محمد تقی بن مجلسی
فاضل و عالم و متدین و پرهیزگار و متقی بود و در سال یکهزار و سه هجری متولد شده و در

سال یکهزار و هفتاد هجری وفات یافت دخترزاده اش ملا محمد سعید اشرف خلف ملا
صالح مازندرانی در کلیات منظومه خود تاریخ وفات اخوند را چنین آورده ~~شعر~~

گفت در تاریخ هجرانش دل حسرت نصیب	وعده دیدار یار جنة الماوی بود

از جمله تصانیف او شرح کتاب من لا یحضره الفقیه است بعربی موسوم به روضة [illegible]
و شرح دیگر بفارسی موسوم به لوامع صاحبقرانی و شرح صحیفه کامله سجادیه و کتاب
حدیقة المتقین در احکام عبادات و رساله در احکام رضاع و رساله [illegible]
حج و ظاهر آنست که اکثر کتب اخوند علیه الرحمه در اواخر عمرش واقع شده چنانکه از دیباچه
کتاب روضة المتقین ظاهر میشود که در سن شصت سالگی بتصنیف آن پرداخته و در
آخر کتاب مذکور گفته است که من از عمر خود زیاده از پنجاه سال در تحقیق احادیث حضرت
سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صرف کرده ام و اوائل کتب
متداوله در علم کلام و اصول و فقه را قرائت نموده ام و هر آنچه علمای امامیه و غیر ایشان
تصنیف کرده اند مطالعه کرده ام و ایضاً در مجلد مذکور که شرح احوال رجال و راویان است
از خوابهای خود را نقل کرده است که دلالت بر علو مرتبه اش دارد از آنجمله خوابیست که
ذکر سند صحیفه کامله سجادیه نقل کرده و خلاصه اش آنکه حضرت صاحب الامر علیه السلام
او را در خواب برای گرفتن کتابی از شخصی دلالت فرمود و آخوند علیه الرحمه در همان حال آن
کتاب را از آن شخص یافته ملاحظه نمود دید که صحیفه کامله است چون بیدار شد و چیزی نیافت
تا صباح بتضرع و زاری بود پس در تفحص آن شخص میگردید تا آنکه در همان روز تعبیر خواب
ظاهر شد که در عین تفحص نسخه صحیفه کامله که بخط شیخ شهید علیه الرحمه بود از دست شخصی
اصفهانی بدست او آمد و همان نسخه بود که آنرا بخواب دیده بود مؤلف گوید که همان
نسخه صحیفه کامله که بخط شهید علیه الرحمه است تا این زمان در کتبخانه مجتهد اول
ممتاز العلما سید محمد تقی بن سید العلما آقا سید حسین ادام الله ایامه موجود است

راقم سطور نیز بزیارت آن نسخه شریفه مشرف شده مشهور است که آنرا شخصی در عهد جناب غفرانمآب مولانا السید دلدار علی طاب ثراه درین بلده برای بیع آورده اتفاقاً احدی بخوبی آن نسخه مطلع نشد تا آنکه بآنجناب رسانید و بقرائن بسیار واضح شد که همان نسخه است و از کتاب اخوند علیه الرحمه که موسوم به لوامع صاحبقرانی است ظاهر میشود که چون او از تصنیف شرح عربی کتاب من لا یحضره الفقیه مسمی بروضة المتقین فارغ شد آنرا بجهت ترویج آن از راه تحفه بنظر سلطان شاه عباس ثانی که پادشاه عصر او بود گذرانید و سلطان مذکور فرمایش تصنیف شرح فارسی باو نمود لهذا شرح دیگر مسمی بکتاب لوامع صاحبقرانی را لفارسی بنام شاه عباس در چندین مجلدات تصنیف نمود شرح مذکور تا کتاب الحج در دو سه مجلد دیده شد و زیاده ازان بنظر نرسیده ظاهراً نوبت بشرح تمام ابواب آن نرسیده باشد و صاحب تذکره آورده که از چندین مواضع کتاب لوامع بوضوح می پیوندد که کتابی در تفسیر قرآن هم فارسی از تصانیف اوست و تاریخ تصنیف کتاب حدیقة المتقین چنانکه در بحث صوم ذکر نموده است سنه یکهزار و شصت و چهار هجری است و در آن کتاب پنج باب و خاتمه قرار داده است لکن تا چهار باب که مشتمل بر احکام طهارت و نماز و زکوة و روزه است مشهور است و باب پنجم و خاتمه کتاب در هیچیک از نسخ مشهوره یافته نشد شاید که بمیاض نرسیده باشد لکن از بعض موثقین مسموع شد که باب پنجم آن که در احکام حج است نیز علحده مدون یافته اند امّا نسبت تصنیف آن بسوی اخوند علیه الرحمه بحد ثبوت نرسیده و الله العلیم و نیز از مولفات آن مرحوم سوای کتب و رسالهای مذکوره رسائل دیگر است از انجمله رساله وجوب نماز جمعه است چنانکه در کتاب حدیقه اشاره بآن فرموده است و رسالهای چند در آداب نماز شب است چنانچه فرزند ارجمندش خاتم المحدثین مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در کتاب عین الحیات میفرماید که کیفیت نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا مذکور است باید که بآنها رجوع نمایند و والد من

رسالهای کبیره و صغیره درین باب تالیف نموده است انتهی و بسیاری از اولادش دیگر از اهل علم و فضل
نیز بهم رسیده اند چنانچه در رساله نسب ملا حیدر علی مجلسی مذکور است که آخوند ملا محمد تقی مجلسی را
سه پسر بحد کمال رسیدند اکبر اولادش ملا عزیز الله نام داشت و پسر دوم ملا عبد الله
و پسر سوم علامه مجلسی صاحب بحار الانوار طاب ثراهم و احوال هر یکی از ایشان در مقام
خود خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا در رساله مزبوره مسطور است که آخوند موصوف را چهار
دختر بودند یکی آمنه فاضله زوجه علامه ملا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی است
و بیاید احوالها انشاء الله و دیگری زوجه فاضل ملا محمد علی استرابادی است و سوم زوجه فاضل
علامه میرزا محمد بن الحسن الشیروانی مشهور بملا میرزا و چهارم زوجه فاضل متبحر سید
کمال الدین فسوی شارح شافیه است و احوال فاضلین اخیرین در مقام خود خواهد آمد
انشاء و تفصیل احوال سائر اسباط و احفادش موکول بر رساله مذکوره است مولف براءت
گوید که فاضل جلیل و محدث نبیل ملا محمد طاهر قمی نجفی که مجملی از احوالش بعد ازین
انشاء الله تعالی تحریر میشود از معاصرین آخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه بود رساله در
تشنیع بر اعمال و اقوال صوفیه تالیف نموده و آخوند علیه الرحمه بنا بر آنچه بسوی آنجناب
نسبت میکنند رساله در جواب آن بر نهج حواشی از جانب صوفیه مشتمل بر مناظره در تائید
طریقه فاسده و اعمال کاسده آن فرقه مبتدعه و حمایت جمعی از اسلاف ایشان و ادعای
تشیع آن بدکیشان نوشته ملا طاهر مذکور بار دیگر بر جواب مذکور نوشته و بنهج ساطعه بنقض کلام
ایشان پرداخته بر وجهی که عامه مومنین را از برای اطلاع و آگاهی بر حال ضلالت مآل
صوفیه کافی است و بر تقدیری که جواب رساله مذکوره را بحیثیتی که متداول است آخوند مذکور تالیف
کرده باشد واضح میشود که آخوند در اوائل حال خود طریقه صوفیه و اعمال مبتدعه ایشان را
نیکو میدانست یا آنکه طریقه تقیه و مماشاة و تالیف قلوب آن قوم ضلالت شعار بنیت هدایت
و مجادله حسنه کما شهد به ولده العلامة المجلسی مقصور همت عالی و داشت و اهل البیت ادری بما فی البیت

اما نسبت تالیف جواب مذکور بسوی او ثابت نیست و دیگر کتب او که در اواخر عمر خود تصنیف کرده است نسبت تصنیف آنها بسوی او متواتر است و بر تبحر عظیم او در علم فقه شیعه و احادیث امامیه دلالت دارد و اگرچه از بعض مواضع آنها حسن ظن او بصوفیه ظاهر میشود لکن سلوک او بمسالک فاسده صوفیه در عقائد و اعمال یافته نمیشود بلکه خلاف آن از کتب مذکوره مستفاد است پس بعید نیست که جواب رساله مذکوره را شخصی از صوفیه آن زمان نوشته باخوند علیه الرحمه منسوب نموده باشد تا کلامش را معتبر شمارند و در حقیقت دامن حال اخوند مرحوم از لوث چنین اقوال فاسده پاک بود و ایضاً خودش در لوامع بتقریب معنی حدیث قدسی که در فضیلت مومن متعلق بنوافل مشتمل بر لفظ کنت سمعه الذی یسمع به و امثال آن وارد است میفرماید که چنان مؤمن بقوت الهی میکند هرچه میکند و این معنی نه بحلول و اتحاد است بلکه بمحض ارتباط است پس بنابرین ثابت شد که اخوند علیه الرحمه از متابعت اقوال فاسده صوفیه از وحدت وجود و غیره منزه بوده است و بالجمله برارت او از چنین مزخرفات مستغنی از اظهار است مولانا محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی ثم النجفی ثم القمی از مشاهیر علمای امامیه و اکابر محدثین فرقه ناجیه بود و شیخ حر عاملی و خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار از انجناب روایت دارند و در امل الآمل انجناب را به عالم محقق و مدقق و فقه و فقیه و متکلم و محدث جلیل القدر و عظیم الشان ستوده و گفته که از تصانیف شریفه اش کتابها است از انجمله شرح تهذیب الحدیث و کتاب حکمة العارفین فی رد شبهة المخالفین و کتاب بهجة الدارین و کتاب تحفة الاخیار شرح قصیده انیس الابرار و کتاب الاربعین فی فضائل امیر المومنین و امامة الائمة الطاهرین و رساله حق الیقین و رساله جمعه و رساله فوائد مدنیه فی الرد علی الحکماء و الصوفیه و کتاب حجة الاسلام و غیر ذالک من الکتب و الرسائل و شیخ حر عاملی آورده که من از و روایت حدیث دارم انتهی

[illegible] اقوال و اعمال صوفیه [illegible]

صوفیه کرده بود ملای مذکور بار دیگر رد بر آن نوشت چنانچه در حال آخوند ملا محمد تقی مجلسی ره بیان
آن کرده شد. مولانا نظام الدین محمد بن حسین الساوی القرشی از فضلای
مشهورین و تلامذه حضرت خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین است از تصانیف اوست کتاب
نظام الاقوال فی معرفة الرجال و آن کتابیست مشهور که در آن راویان احادیث کتب
اربعه را بیان فرموده دیگر از تصانیف مشهوره اوست پانزده باب از آخر کتاب جامع عباسی
که بعد وفات استادش شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه بحکم خاقان معظم شاه عباس صفوی
بجمع و تصنیف آن پرداخته السید ابراهیم بن قوام الدین حسین بن عطاء
الله الحسنی الحسینی الهمدانی در عقلیات سرآمد فضلای کاملین و اجلای بارعین بود و تصانیف
شریفه آن مقبول بارگاه آله بمبلغ فضل و مقدار علم او شاهد و گواه اند بالجمله مدح و وصف
آنجناب بالاتر از آن ست که در تحریر گنجد از تصانیف اوست حاشیه تفسیر کشاف و حاشیه
بر شفا و حاشیه بر شرح اشارات و حاشیه بر رساله اثبات واجب تعالی که از فاضل محقق
جلال دوانی مشهور و متداول است سید موصوف از جناب شیخ الاسلام و المسلمین بهاء الملة
والحق والدین محمد عاملی اخذ حدیث فرموده و از آنجناب اجازه مبسوطه یافته وفاتش
علی ما قاله مولانا محمد العلی الطباطبائی فی حاشیة کتاب امل الآمل مولانا السید حسین
بن السید محمد بن السید علی الموسوی العاملی الجبعی فرزند ارجمند سید محمد صاحب
مدارک است شیخ حر عاملی ترجمه اش بدین عنوان آورده که سید حسین عالم فاضل و فقیه
ماهر و جلیل القدر و عظیم الشان بود در خدمت والد ماجد خود صاحب مدارک و مولانا الاجل
شیخ بهاء الدین عاملی رحمهما الله و دیگر علمای عصر تحصیل و قرائت علوم نموده و بسوی خراسان
سفر کرده در انجا اقامت ورزید و در مشهد مقدس امام رضا علیه آلاف التحیة و الثنا بعهده
شیخ الاسلامی و قاضی القضاة منصوب بود و در سمت شرقی روضه رضویه بتدریس و افاده
محصلین اوقات شریف می گذرانید از جمله تصانیف اوست شواهد ابن الناظم و حاشیه بر لغیه

شہید بیہ وفاتش در سال ہزار و شصت و سہ ہجری واقع شد و جمعی از علما مدح و وصف او فرمودہ اند از جملہ الشان سید محمد بن محمد عاملی عیناثی است و نیز شیخ ابراہیم بن فخر الدین العاملے البازوری کہ از تلامذہ شیخ بہائی علیہ الرحمہ است قصیدہ در مدح او گفتہ و این اشعار از جملہ قصیدہ مذکورہ اند اشعار:

للہ ایۃ شمس العلے طلعت	من افق سعد بہا الحاوین ہداے
وای بدر کمال فی الوری سطعت	انوارہ فانجلت سبل العمی بدا
قد اصبحت کعبۃ العافین حضرتہ	تطوف من حولہا امال من وفدا
لا فلت اسفار عین الدھر ما شرقت	شمس الضحی من ثغور الدھر تو ندے

الشیخ شریف الدین محمد الرویدشتی صاحب امل آمل آوردہ کہ شیخ شریف الدین فاضل عظیم الشان و جلیل القدر از تلامذہ شیخ بہاء الدین عاملی است مؤلف شذور العقیان فی تراجم الاعیان آوردہ کہ فاضل صالح مولانا محمد شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی از مشائخ اخوند محمد باقر مجلسی است و از شیخ الاسلام حضرت شیخ بہاء الدین عاملی علیہ الرحمہ اجازہ یافتہ و تاریخ کتابت اجازۂ مزبورہ عشرہ آخر ماہ جمادی الاولے سنۃ اثنین و عشرین بعد الالف بودہ شیخ مغفور در اجازہ مذکورہ در وصف او میفرماید کہ قرارت نمود نزد من اخ اعز زبدۃ الافاضل و خلاصۃ الاماثل زکی ذکی المعی لوذعی حاوی برتری و کمال جامع محامد خصال و فائز بدرجہ استدلال افادہ و افاضہ و تقوی شریف الدین محمد وفقہ اللہ سبحانہ للارتقاء الی ارفع الدرجات الی آخر ما قال مولانا السید جواد بن سعید العاملی از تلامذہ خاتم المجتہدین مولانا شیخ بہاء الدین عاملیست فاضل عالم و محقق جلیل القدر بود از تصنیفات او ست شرح آیات الاحکام و شرح خلاصۃ الحساب و دیگر کتب کذا فی الامل و مولانا عبد العلی طباطبائی بر حاشیۂ امل آمل میفرماید کہ سید جواد مذکور از اکابر فضلا است و اسم شریف او سید جواد

شیخ شریف الدین محمد رویدشتی

جواد بن سعید عاملی

و پدرش سعد بن جواد است نه سعید چنانکه مصنف آورده و از تصانیف اوست کتاب
غایة المامول فی شرح زبدة الاصول و مسالک الافهام الی باب الاحکام مولانا عبد النبی
نوشته که از کتاب مسالک مستفاد میشود که از تصانیف اوست شرح کتاب دروس والله العالم

السید احمد بن عبد الصمد الحسینی البحرانی

صاحب امل الآمل آورده شیخ جلیل احمد بن عبد الصمد مذکور عالم فاضل و شاعر ادیب بود و از
تلامذهٔ شیخ اجل بهاء الدین محمد عاملی است و از شیخ موصوف روایت داشت و صاحب
سلافة العصر در وصفش میفرماید - السید احمد بن عبد الصمد البحرانی هو المعلم علم الفضل
رکن و مستلم مدید فی الادب باعه کریم خیمه و طباعه خلد فی صفحات الدهر محاسن آثاره و حلی
جید الزمن قلائد نظامه و نثاره فهو اذا قال صال و نعت الشائع المسائل و انشد لی من
من شعره غیر ما انشدنیه له شیخنا العلامة جعفر بن کمال الدین البحرانی - شعر

لا بلغتنی الی العلیا عارفتی	و لا دعتنی العلا یوما لها ولدا
ان لم امر علی الاعداء مشربها	مرارة لیس یحلو بعدها ابدا

السید حسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی

والد میرزا حبیب الله عاملی است
که ذکرش می آید از افاضل زمان و علمای اقران بود در امل آمل آورده که سید حسین
مزبور والد میرزا حبیب الله عاملی بود و فاضل و عالم جلیل القدر بود در بلدهٔ اصفهان
متوطن گردیده بود تا آنکه در آنجا برحمت حق پیوست

السید احمد بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی

برادر میرزا حبیب الله عاملی است و از تلامذهٔ شیخ
بهاء الدین بود و از شیخ مذکور روایت داشته صاحب امل آمل گفته السید احمد اخو میرزا
حبیب الله العاملی کان فاضلاً فقیهاً معاصراً لشیخنا البهائی قرء علیه و روی عنه انتهی

میرزا حبیب الله بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی

از علمای کاملین و فقهای بارعین بود و پدر نامدار و جد عالیمقدار آن بزرگوار از فضلای ذوی الاعتبار

بودہ اند میرزائے موصوف برادر سید احمد سابق الذکر است طاہر الشرف استفادہ از شیخ
بہاء الدین عاملی مشرف گشتہ شیخ حر عاملی در امل الآمل میفرماید۔ السید میرزا حبیب اللہ بن الحسین
بن الحسن الحسینی الموسوی العاملی الکرکی کان عالما جلیل القدر عظیم الشان کثیر العلم سافر
الی اصفہان و تقرب عند الملوک حتی جعلوہ صدر العلماء والامراء و اولادہ و ابوہ و جدہ
کانوا فضلاء ریاتی ذکر بعضہم و تقدم ذکر اخیہ السید احمد وکان معاصرین لشیخنا البہائی و قابلا
عندہ الحدیث انتہی کلامہ اعلی اللہ مقامہ **مؤلف گوید** کہ جد سید حبیب اللہ مذکور سید حسین
ملقب بہ سید نور الدین کہ او ہم از فقہای نامدار و مشائخ ذوی الاعتبار و صاحب تصانیف بسیار و لوا ایضا
کبار بود و از جملہ مشائخ و اساتذہ شیخ اعظم شیخ زین الدین الشہید الثانی طاب ثراہ بودہ
کما یظہر من کتاب امل الآمل و سید حسن مذکور پسر خالہ شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود و در روایت
حدیث ہم از شیخ علی مزبور داشتہ چنانچہ شہید ثانی در اجازہ خود کہ برای شیخ حسین والد
شیخ بہاء الدین عاملی تحریر کردہ است مذکور ساختہ از تصانیف سید حسن موصوف۔
کتاب العمدۃ الجلیۃ فی الاصول الفقہیۃ کہ شہید ثانی آنرا در کرک نوح در سنہ ۹۳۳ ہجری پیش او
خواندہ و کتاب محجۃ البیضاء کہ مبحث طہارت او در چہل جزو است و کتاب مقنع الطلاب و آن
کتابیست ضخیم در علم نحو و تصریف و معانی و بیان و دیگر کتب ہم دارد میرزا علی رضا بن میرزا
حبیب اللہ الموسوی العاملی فاضل عالم و محقق مدقق و فقیہ و متکلم جلیل القدر
عظیم الشان بود و در شہر اصفہان بمنصب شیخ الاسلامی قیام داشت و فاتش در سنہ ۱۰۹۲ یکہزار و نود و دو ہجری
اتفاق افتاد کذا فی الآمل میرزا محمد مہدی بن میرزا حبیب اللہ الموسوی
العاملی فرزند ارجمند میرزا حبیب اللہ سابق الذکر است شیخ حر عاملی در امل الآمل ذکر شرح حالش
بر کتاب مذکور نمودہ و گفتہ میرزا محمد مہدی بن میرزا حبیب اللہ الموسوی العاملی الکرکی کان
عالما فاضلا جلیل القدر عظیم الشان اعتماد الدولۃ فی اصفہان انتہی کلامہ الشیخ محمد بن الحسین
بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی برادر میرزا حبیب اللہ سابق الذکر است و از علماء زمان فقہاء

میرزا علی رضا عاملی

میرزا مہدی عاملی

شیخ محمد موسوی

دوران بود کما قال الشیخ الحر العاملی فی الامل ما هذا لفظه الشیخ محمد بن الحسین بن [illegible]
العاملی الکرکی اخو میرزا حبیب الله السابق کان عالما فاضلا جلیلا فقیها سکن اصفهان [illegible]
مولانا السید محمد معصوم بن محمد مهدی بن حبیب الله [illegible]
جدا و میرزا حبیب الله عاملی و پدرش میرزا مهدی سابق الذکر بود و سید مذکور فاضل عالم [illegible]
جلیل القدر بود در بلده اصفهان بمنصب شیخ الاسلامی قیام داشت و وفاتش [illegible]
والف واقع شد کذا فی امل الآمل مولانا السید بدر الدین بن احمد [illegible]
العاملی الانصاری از تلامذه مولانا شیخ بهاء الدین عاملی است عالم محقق [illegible]
چنانچه در امل آمل مذکور است که سید بدر الدین بن احمد عاملی انصاری [illegible]
وارد و از مدرسین آنجاست و میر موصوف عالم فاضل و محقق ماهر و فقیه محدث و عارف العربیة
و ادیب و شاعر بود و پیش شیخ بهاء الدین عاملی و غیر ایشان از علما قرائت نموده [illegible]
اوست حاشیه لطیفه بر اصول کافی و هم از افادات اوست حواشی کثیره بر احادیث [illegible]
و رساله در عمل بخبر واحد که دران استقصاء ادله در هر باب فرموده شیخ اخبار و احادیث
نموده و شیخ چیزی از قسمی که ازان استدلال درباب مذکور توان کرد فرو نگذاشته و از جمله

اشعار او این چند بیت است اشعار

یا لیلة قصرت وبانت زینب ... تجلو بها علی کؤس عتاب
لو انها ترضی مشیبی والهوی ... یرضی لقاء من ورد احباب
وحلو لها ادر تهدم ربعها ... وقضی علیها ربها بخراب
لا طلت لیلتنا باسؤ ناظر ... وسواد عین مع سواد شباب

وفاتش در بلده طوس در ایامیکه مدرس آنجا بود اتفاق افتاد و شیخ حر عاملی آورده که سید
بدر الدین مذکور از جمله معاصرین بود و ندیده ام من او را اگر از تلامذه او روایت دارم
الشیخ ابراهیم بن فخر الدین العاملی البازوری منسوب بسوی قریه بازوریه

شیخ مزبور از تلامذه حضرت خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهاء الدین عاملیست در کتاب امل الآمل
مذکور است که شیخ ابراهیم فاضل صدوق و صالح و ادیب و شاعر و از جمله معاصرین است
از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه تحصیل علوم نموده و هم بخدمت مولانا شیخ محمد بن شیخ حسن
بن شهید ثانی قدس الله اسرارهم تحصیل و استفاده فرموده بود و هم صاحب امل الآمل میفرماید
که شیخ ابراهیم مذکور درین زمان در شهر طوس وفات یافت و ندیدم من او را و نه اتفاق
ملاقات او شده و از تصانیف اوست نزد من دیوان اشعار او که بخط خود قلمی فرموده
و دیوان مزبور از جمله آن کتابها است که از کتب آن مرحوم خریده ام و از تصانیف اوست
رساله موسومه برحلة المسافر وغنیة المسامر و خبر داد باین کتاب مراجعتی که از جمله ایشان
سید محمد بن [illegible] عاملی بیشانی است و از جمله قصائد و اشعار اوست قصیده در مرثیه شیخ
و استاد خود شیخ بهاء الدین محمد عاملی طاب ثراه که در ترجمه آنجناب مرقوم گردید و ایضا از اشعار
اوست قصیده در مدح شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی طیب الله
مراقدهم الزکیه که این چند بیت از آنست

قصیده

لمولای زین الدین لازلت راکبا	سوابق مجد فی یدیه زمامها
اذا انقض منکم کوکب لاح کوکب	منیر ظلمات الجهل یجلی ظلامها
فما نال مجدا نلتم من سواکم	ولا انفک منکم للبرایا امامها
مطایا العلی ما انقدت یوما بغیرکم	وموضعکم دون البرایا سنامها
حللتم بفرق الفرقدین وشدتم	ربوع علا قد طال منها انهدامها
محط رحال الطالبین جنابکم	وما ضربت الا لدیکم خیامها
اذا ما ابتغی الناس ایاب فضلکم	لها سجدت احبارها وطغامها

و ایضا از قصائد شریفه اوست قصیده در مدح سید حسین بن علامه سید محمد صاحب مدارک
که در شان او اشعر حیثیت آن منظوم گردید السید محمد تقی ب ن

ابی الحسن الاسترآبادی از افاضل تلامذه مولانا الاجل شیخ بهاء الدین عاملی و سید محمد باقر داماد بود و شیخ حر عاملی علیه الرحمه در امل الآمل او را به فاضل عالم و فقیه جلیل ستوده و گفته که وی صاحب تصانیف لائقه ست از انجمله کتاب الطهارة و رساله در وجوب صلوة جمعه و رساله در شرح خطبه شرائع الاسلام السید نظام الدین احمد بن زین العابدین العلوی العاملی الجبلی از تلامذه شیخ بهاء الدین و مولانا السید محمد باقر داماد بوده و صبیه میر داماد در عقد سید احمد موصوف بود صاحب امل الآمل او را به عالم فاضل و محقق و متکلم ستوده و آورده که وی داماد و شاگرد میر باقر داماد بود و از سید مبرور اجازه یافته و در آن توصیف و تعریف سید احمد فرموده و گفته که پیش من بعض کتاب شفا را خوانده و دیگر از کتب را از من گرفته و مؤلف شذور العقیان بعض عبارت اجازه مذکوره که تاریخ کتابتش منتصف جمادی الاولی سنه سبع عشرة بعد الالف است نقل نموده و آن اینست - ان الولد الروحانی و الحمیم العقلانی السید السند الاید المؤید الالمعی اللیلمعی اللوذعی الفرید الوحید العالم العامل و الفاضل الکامل ذو النسب الطاهر و الفضل الزاهر نظاما للشرف و الحق و الدین و الحق و الحقیقة احمد حسینیا افاض الله علیه رشائح التوفیق و مراشح التحقیق قد سلک فیمن یختلف الی شطرا من العمر لاقتناص العلوم و یحتفل بین یدی لارة الدهر لاقتناء الحقائق فصاحبنی و لازمنی وارتاد و اصطاد و استفاد و استعاد و قرأ و سمع و امعن و اتقن قد صادفته سندنا فاتحصنه و نقهته علی امد بعید فی سلامة الناقدة و بلغ طویل من صراحة الغزیرة الواقدة فما القیت الی ذهنه من غامضات هی جهات العقول این وسع قریحته فی حمل اعبائه و ما افرغت علی قلبه من عویصات هی سمات العقول المعنی وجد شکیمته باخذ ضنائه و لقد ناله نیل ما تاهت فی جهابذه سلیله المدارک دما فاه الا بما اماه العقل الصحیح الحائر بالمسالک و قد قرء فی العلوم العقلیة من تصانیف الشرکاء الذین سبقونا بریاسة الصناعة قراءة لبیبا بها لا قراءة لا لبیبة لها الفن الثالث عشر من کتاب الشفاء

و هو الالهی منه اعنی حکمة ما فوق الطبیعة و هو الیوم مشتغل بقراءة من قاطیغوریاس منه و اخذ
سماعا فیمن یقرء و یسمع التعلیمین الاول والثالث من کتاب الاشارات و التنبیهات للشیخ الرئیس
ضوعف قدره و شرحه لخاتم المحققین نور مرقده و من کتبی و مصنفاتی کتاب الافق المبین الذی هو دستور
الحق و فجار الیقین و کتاب الایماضات و التشریقات الذی هو الصحیفة الملکوتیة و کتاب
التقدیسات الذی فیه فی سبیل التمجید و التوحید آیات بینات کذلک قراءة فاحصة و استفادة
باحثة و فی العلوم الشرعیة کتاب الطهارة من کتاب القواعد لشیخنا العلامة جمال الملة والدین
الحلی و شرحه لجدی المحقق القمقام اعلی الله مقامهما و طرفا من الکشاف للامام العلامة الزمخشری
و حاشیة الشریفة و هو مشتغل بهذه الاوان بقواعد شیخنا المحقق الشهید قدس لطیفه و انی اجزت
له ان یروی عنی جمیع ذلک لمن شاء و احب الخ و در سنه تسع عشرة بعد الالف اجازه
ثانیه از میرداماد یافته و در اجازه مذکوره مسطور باید - و بعد فان السید الاید المؤید المتبحر
المتبحر الفاخر الذاخر العالم العامل الفاضل الکامل البارع الشامخ العظامة الکرامة افضل
اولاد الروحانیین و اکرم العشائر العقلانیین قرة عین القلب و فلذة کبد العقل نظاما
للعلم و الحکمة و الافادة و الافاضة و الحق و الحقیقة احمد الحسینی العاملی حفظه الله تعالی بالوار
الفضل و الایقان و خصه بانوار الفضل و العرفان قد قرأ علی اثولوجیا الثانیة و هی فن
البرهان من حکمة المیزان من کتاب الشفاء لسهیمنا السالف و شریکنا الدارج الشیخ الرئیس
ابی علی الحسین بن عبدالله بن سینا رفع الله درجته و اعلی منزلته قراءة بحث و فحص و تدقیق
فلم یدع شاردة من الشوارد الا و قد اصطادها و لا فائدة من الفوائد الا و قد استفادها و انی
قد اجزت له ان یروی عنی ما اخذه و ضبطه و اختطفه و التقطه لمن شاء کیف شاء و لمن احب
کیف احب الخ - و در ربیع الآخر سنة الثالثة عشرة بعد الالف از مولانا الشیخ بهاء الدین
عاملی طاب ثراه اجازت یافته و در آن اجازه فرموده - اما بعد الحمد و الصلوة فقد اجزت
للسید الاجل الفاضل التقی الزکی الذکی الصفی الوفی الالمعی اللوذعی شمس سماء السیادة

ذو الافادة والاقبال وغرة سیماء النقابة والنجابة والکمال سیدنا السند نظام الدین احمد
العلوی العاملی وفقه الله سبحانه لارتقاء ارفع المعارج فی العلم والعمل وبلغه غایة المقصد
والمراد والامل ان یروی عنی الاصول الاربعة التی علیها مدار محدثی الفرقة الناجیة
الامامیة رضوان الله علیهم انتهی - صاحب شذور العقیان آورده که از تصانیف
سید احمد مذکور است کتاب معارف الهیة وکتاب کشف الحقائق وکتاب مفتاح الشفا وکتاب
عروة الوثقی و دیگر کتب هم دارد و صاحب تکملهٔ امل آمل آورده السید احمد بن السید
زین العابدین العلوی صهر السید الباقر وتلمیذه کان عالما فاضلا متقنا فیها وله الیفات
مشهورة فی الفنون انتهی وایضاً از تصانیف او کتاب نفحات را ذکر فرموده - الامیر
محمد باقر الاسترابادی از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است صاحب
امل آمل آورده السید الامیر محمد باقر الاسترابادی المشهور بالطالبان عالم جلیل و
فاضل صالح از تلامذهٔ شیخ ما بهاء الدین عاملی رحمه الله بود از تصانیف اوست شرح
زبدة الاصول وغیر آنها از کتب میرزا محمد قاسم بن محمد عباس
الجیلانی تحصیل معقول ومنقول واخذ فروع واصول از علماء مشهد مقدس
نموده پس از آن رجوع بخدمت شیخ جلیل مولانا شیخ بهاء الدین وسید محمد باقر داماد حسینی
طاب ثراهما فرموده در حلقهٔ شاگردی الیشان حظ وافر واستفادهٔ کامل برداشت بدرجهٔ
قصوای علم وعمل رسیده واز جملهٔ ائمهٔ اعلام وعمدهٔ فقهاء کرام گردید انتهی محصل ما
ذکره مولانا عبد الباقی فی تذکرته الشیخ صفی الدین محمد القمی
از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است واز آنجناب اجازه روایت دارد صورتش اینست
اما بعد حمد الله سبحانه علی نعمه الغامرة والصلوة علی سیدنا محمد وعترته الطاهرة فقد اجزت
للاخ الاعز الامجد الفاضل الالمعی ذی الطبع النقاد والذهن الوقاد ذو النفس الزکیة
والسمات المرضیة صفیاً للافادة والافاضة والاخوة والمجد والدنیا والدین محمد ارقاه الله

ارفع معارج الکمال وبلغه جمیع الامانی والامال ان یروی عنی الاصول الاربعة علیها المدار
فی هذه الاعصار و بعد ذکر طرق روایت خود فرموده فلیرو الاخ الاجل المشار الیه وفقه
الله غایة الارتقاء اروح السعادتین جمیع تلک الاصول التی هی العمدة بین الفرقة الناجیة
بما تضمنته من الاسانید المتصلة باصحاب العصمة سلام الله علیهم وبیذل ذلک لمن هو
اهل لسلوک تلک المسالک من اخوان الدین وطلاب الحق والیقین والتمس منه ایدت
ایام فضائله ان یجرینی علی خاطره الشریف لصوالح سوانح الدعوات المعطرة مشام
الاجابة البالغة ارفع مدارج الاستجابة وکتب هذه الاحرف بیده الفانیة اقل الانام
واحوجهم الی عفو الله الغنی محمد المشتهر ببهاء الدین العاملی وفقه الله للعمل فی
یومه لغده قبل ان یخرج الامر من یده فی اوائل العشر الثانی من الشهر الاخیر من سنة
الی ستة من العشر الثانی بعد الالف مولانا ملک حسین بن علی التبریزی از فضلا
کاملین و زمرۂ تلامذۂ خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهاء الدین است و از جناب شیخ بر ظهر النسخه
شرح اربعین او که بدست خود کتابت فرموده اجازه روایت یافته راقم الحروف بزیارت
نسخهٔ مزبوره مشرف گشته خطش بغایت خوب و مرغوب است فاضل مذبور در آخرش گفته
وانا اتمام هذه النسخة الشریفة علی ید احقر الطلبة واحوجهم الی توفیق الملک الغنی ملک حسین
بن ملک علی التبریزی عفی عنهما بمحروسه اصفهان بدار مؤلفه دام ظله لیلة الاربعاء عشرة
شهر ذلقعدة الحرام سنه تسع وتسعین وتسعمائة هجریه و نسخه اجازه که مرقوم قلم مشکین رقم
جناب شیخ در آخر اربعین بود اینست - بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد الحمد والصلوة
فقد قرأ علی الاخ الاعز الفاضل التقی الالمعی محبوب القلوب و مرغوب الاسلوب ذو الفهم
الوقاد والطبع النقاد مولانا ملک حسین التبریزی ادام الله تعالی بقاءه ویسر الیه درج المعالی
ارتقاءه مع هذا الکتاب الذی هو من تالیفاتی قراءة فهم واتقان وتدقیق وامعان وقد اجزت
له وفقه الله ان یرویه عنی و یروی ما انطوی علیه من الاحادیث باسانیدی المتصلة باصحاب

ملک حسین

العصمة صلوات اللہ وسلامہ علیہم اجمعین حسبما تضمنہ صدر الحدیث الاول من الاربعین بل
اجزت لہ ان یروی الاصول الاربعۃ التی ہی المدار فی ہذہ الاعصار اعنی الکافی والفقیہ
والتہذیب والاستبصار باسانیدی الواصلۃ الی مؤلفیہا قدس اللہ ضرائحہم واجزل فی
الخلد منائحہم وکذا اجزت لہ ان یروی جمیع الکتب الفقہیۃ التی الفہا فقہاؤنا رضی اللہ عنہم
الذین تضمنت سلسلۃ الحدیث الاول اسمائہم فلیرو ذلک لمن شاء واحب مراعیا شروط الروایۃ
المقررۃ عند اہل الدرایۃ قال ذلک بلسانہ وحررہ ببنانہ الفقیر الی اللہ تعالی محمد المشتہر
ببہاء الدین العاملی اصلح اللہ تعالی شانہ فی شہر صفر ختم بالخیر والظفر سنۃ ثمان وتسعین
وتسعمائۃ من الہجرۃ ۹۹۸ سنہ والحمد للہ اولا واخرا وباطنا وظاہرا۔ الشیخ محمد
بن نصار الحویزی از جملہ فضلاء کاملین وارشد تلامذہ مولانا شیخ بہاء الدین عاملی
است شیخ حر علیہ الرحمہ در امل الآمل شیخ محمد مذکور را بہ عالم وفاضل جلیل ستودہ وگفتہ
از تصانیف اوست کتابے در اصول ودیگر رسائل ہم دارد امیر معین الدین
اشرف الحسینی از تلامذہ شیخ بہاء الدین عاملی بود واز جناب شیخ اجازہ یافتہ صاحب
شذور آوردہ الامیر معین الدین اشرف الحسینی کان عالما عابدا زاہدا قرء علی الشیخ
البہائی وغیرہ رأیت بخط الشیخ البہائی اجازۃ لہ علی کتابہ مفتاح الفلاح وہذہ صورتہا
قرء علی السید الاجل الفاضل الزکی التقی الالمعی شمس فلک السیادۃ والنقابۃ وبدر
سماء الافاضۃ والنجابۃ امیر معین الدین اشرف الحسینی لا برح موفقا فی ارتقاء درج الکمال
کتاب مفتاح الفلاح وقد اجزت لہ ان یرویہ عنی لمن ہو اہل لہ من اہل الایمان والتمست
منہ ان یجرینی علی خاطرہ الشریف فی مجال الانابۃ ومظان الاجابۃ وکتب ہذہ الاحرف
مؤلف الکتاب اقل الانام محمد المشتہر ببہاء الدین العاملی غرۃ شہر رمضان المبارک
سنۃ احدی وعشرین بعد الالف حامدا مصلیا الشیخ عبد اللطیف بن
علی بن احمد بن ابی الجامع العاملی صاحب شذور العقیان شیخ عبد اللطیف

شیخ محمد بن نصار

امیر معین الدین

شیخ عبد اللطیف عاملی

به فاضل عالم محقق و فقیه ستوده وگفته که تحصیل علوم پیش شیخ بهاء الدین عاملی و پیش شیخ حسن بن شهید ثانی و سید محمد بن علی بن ابی الحسن العاملی و غیرهم نموده و از مشائخ مذکورین اجازات یافته صاحب تصانیف بسیار است از انجمله کتاب رجال که کتاب خوب و لطیف نوشته و کتاب جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار و غیر ذلک انتهی

شیخ محیی الدین عاملی

الشیخ محیی الدین بن عبد اللطیف بن ابی جامع العاملی فرزند ارجمند شیخ عبد اللطیف سابق الذکر است فاضل و عالم و عابد ورع بود در روایت حدیث از پدر خود داشته و او از شیخ بهاء الدین عاملی کذا فی امل الآمل

شیخ نجیب الدین

الشیخ نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العاملی الجبلی ثم الجبعی از تلامذه شیخ بهاء الدین عاملی و صاحب مدارک و شیخ حسن و غیرهم رضوان الله علیهم بود و شیخ حر عاملی او را به عالم و فاضل و فقیه و محدث و محقق مدقق و متکلم و شاعر ادیب و منشی جلیل القدر ستوده و گفته که وی پیش مشائخ ثلثه مذکورین قرارت نموده از تصانیف اوست شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن مذکور و هم دیوان شیخ حسن مذکور را جمع نموده و از تصانیف اوست منظومه لطیفه تقریباً دو هزار و پنج صد بیت بوده باشد و رساله در حساب خطائین شیخ حر عاملی آورده که از تصانیف اوست شعرهای خوب و جید که در اوائل سن خود دیده ام آنها را مگر اتفاق خواندن سن پیش شیخ مزبور نشده روایت حدیث از مشائخ مذکورین مے نمود و هم از والد خود و او از پدر خود از شهید ثانی رحمهم الله روایت داشت شیخ مزبور در حسن خط و حفظ یکتای زمان خود بود و او را اجازه ایست برای پسر خود و برای جمیع معاصرین خود و سید علیخان مدنی در سلافة العصر ذکر او نموده و به فضائل و مناقب بسیار ستوده

سید علی بن علوان

السید علی بن علوان الحسینی العاملی البعلبکی سید موصوف از تلامذه شیخ بهائیست و از و اجازه روایت داشته چنانچه صاحب امل الآمل بعد وصف آنجناب به فاضل صالح مذکور ساخته

محمد بن خاتون عاملی

شمس الدین ابو المعالی محمد بن علی بن

خاتون العاملی العیناثی از اکابر فضلاے زمان خود بود و تلمیذ و معاصر مولانا بہاء الدین عاملیست محمد بن شرف الدین حسینی کہ یکے از تلامذہ اوست در جوامع الکلام ذکرش باین عبارت نمودہ۔ المولی الاعظم و الشیخ الاکرم جامع صفات مکارم الاخلاق و الشیم حاوی سمات اعاظم اہل الآفاق علی الوجہ الاتم ۔ اشعار

جواد ماجد ندب کریم — تقی فاضل مولی ھمام
محاسن لا یحیط بہا نظام — و مجد لا ینام و لا یرام
و فضل لو قسمت البعض منہ — علی جہل الخلائق لاستقاموا
و عن شامخ الاطواد تھوی — بجانبہ الکواکب و الغمام

ذالک عز الاسلام و فخر المسلمین بل اعتضاد اعظم الملوک و السلاطین شمس الملۃ و الدنیا والدین ابو المعالی محمد بن المرحوم المبرور علی بن خاتون الطوسی العاملی خلد اللہ ایام دولتہ و اقبالہ و انعم بالسعود ابداً عیشہ و بالہ و در امل آمل مسطور است الشیخ محمد بن علی بن خاتون العاملی العیناثی سکن حیدر آباد کان عالماً فاضلاً ماہراً و محققاً ادیباً عظیم الشان جلیل القدر جامعاً الفنون العلم از مصنفات شریفہ اوست شرح ارشاد ترجمہ کتاب اربعین شیخ بہائی علیہ الرحمہ فارسے کہ معروف بقطبشاہے است و حاشیہ فارسیہ بر کتاب جامع عباسی پنج بابے دفاتش درین زمان اتفاق افتاد و ندیدہ ام من اورا و او معاصر شیخ بہائی علیہ الرحمہ بود جناب شیخ الشائی لطیف بر نسخہ ترجمہ شرح اربعین کہ از تالیف اوست در سنہ یکہزار و لبست و ہشت ہجری قلمی فرمودہ کہ مشتمل بر مدح و ثناے او و وصف کتاب مذکور است انتہے محصل کلامہ مولانا معز الدین محمد شاگرد خاتم المجتہدین مولانا بہاء الدین عاملی است صاحب امل آمل اورا بہ فاضل جلیل ستودہ و گفتہ کہ او روایت حدیث از شیخ بہاء الدین عاملی وارد الشیخ علی بن محمود العاملی المشغری خال شیخ حر عاملی و تلمیذ مولانا شیخ بہاء الدین عاملی و دیگر

معز الدین

شیخ علی مشغری

مشائخ عظام است کما یستفاد من بعض عبارات کتاب امل الآمل بالجملہ شیخ علی مذکور از عظمائے علما و صاحب تالیف و تصانیف لائقہ است شیخ حر عاملی در امل آمل ذکر شریف او باین عنوان آوردہ کہ شیخ علی بن محمود مشغری عاملی خال والد مصنف یعنی حر عاملیست عالم و فاضل و فقیہ صالح بودہ از تصانیف شریفہ اوست رسالہ موسوم بہ امتحان الافکار فی مسئلۃ الدار و رسالہ در منطق و دیگر رسائل دارد چند کتب فقہیہ و عربیہ پیش او خواندہ ام و اجازۂ عامہ بمن دادہ و او پیش شیخ محمد بن حسن بن زین الدین العاملی و شیخ محمد بن علی عاملی تبنینی و مولانا الشیخ محمد الحر فوشی و امیر فیض اللہ التفرشی و غیر ایشان قرأت علوم نمودہ بود الشیخ لطف اللہ بن عبد الکریم بن ابرهیم بن علی بن عبد العالی العاملی المیسی از اکابر فقہا و اعاظم علما و فضلا ست از معاصرین مولانا شیخ بہاء الدین عاملی بود و از ایشان اجازہ یافتہ تاریخ کتابتش اول عشرۂ آخر ماہ شوال سنہ الف و عشرین بود جناب شیخ در اجازۂ مذکورہ میفرماید و بعد فان الاخ الاعز الامجد صدر صحیفۃ الفقہآء العظام و دیباجۃ جریدۃ الفضلآء الکرام و نتیجۃ اعاظم العلمآء الاعلام مرتقی ذروۃ المجد و المعالی ممتطی صہوۃ الفخر بین الافاخم و الاعالی جامع اسباب الفضائل العلمیۃ و العملیۃ حاوی اسباب المزایا الصوریۃ و المعنویۃ شمس سمآء الافادۃ و الافاضۃ و الاقبال الشیخ لطف اللہ العاملی وفقہ اللہ لارتقاء ارفع الکمال و بلغہ جمیع الامانی و الامال وقد التمس منی الطفا منہ و تعطفا من لدنہ اجازۃ ما یجوز لی بروایتہ و یعزی الی درایتہ فقابلت التماسہ سلمہ اللہ بالامتثال و قارنت اشارتہ بمزید التوقیر و الاجلال و اجزت لہ ادام اللہ فضلہ و افضالہ و کثر فی علمآء الفرقۃ الناجیۃ امثالہ ان یروی عنی جمیع ما یحق لی ان اسنِدہ من المعقول و المنقول سیما الاصول الاربعۃ الی آخر الاجازۃ صاحب امل الآمل ذکر شریف شیخ باین عنوان آوردہ الشیخ لطف اللہ بن عبد الکریم بن ابراہیم

شیخ لطف اللہ عاملی

بن علی بن عبد العالی العاملی المیسی کان عالماً فاضلاً صالحاً فقیهاً متبحراً محققاً عظیم الشان جلیل القدر ادیباً شاعراً معاصر الشیخنا البهائی وکان البهائی یعترف له بالعلم والفضل والفقه ویأمر بالرجوع الیه انتهی کلامه السید قوام الدین جعفر

قوام الدین جعفر عاملی

بن الشیخ لطف الله العاملی فرزند ارجمند شیخ لطف الله سابق الذکر واز تلامذه شیخ بهاء الدین عاملیست مؤلف کتاب شذور آورده که سید قوام الدین فاضل عالم ونقی تقی وصفی وفی بود از شیخ بهاء الدین عاملی طاب ثراه اجازه یافته ودر اجازه مذکوره بعد نقل اجازه والد ماجد شیخ جعفر که جناب شیخ اجازه بنام وی هم نوشته بودی فرماید وکذلک اجزت جمیع ذلک لقرة عینی وعضد اعنی الولد الاعز الفاضل التقی النقی الزکی الذکی ذا الذهن الوقاد والطبع النقاد والفطرة المستقیمة والفطنة اللوذعیة انموذج السلف وزبدة الخلف ثمرة شجرة الفضائل والعز والعلی وغصن دوحة المکارم والعلم والتقی الشیخ قوام الدین جعفر طول الله عمره فی ظل والده ومتعاه ببارک الفضل وسالده ودر آخر اجازه میفرماید کتب هذه الاحرف بیده الفانیة الجانیة اقل الانام محمد المشتهر ببهاء الدین العاملی وفقه الله للعمل فی یومه لغده قبل ان یخرج الامر من یده فی اول العشر الآخر من شوال سنة الف وعشرین والحمد لله اولاً واخراً وباطناً وظاهراً الشیخ ابو البحر جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر بن

ابو بحر جعفر بحرا

عبد الامام الخطی البحرانی در امل آمل مسطور است که وی عالم وفاضل وادیب وشاعر جلیل است واز معاصرین ما ست واز شیخ بهاء الدین عاملی روایت دارد واورا دیوان شعری است بغایت خوب که دیده ام من آنرا وسید علی خان در سلافة العصر بعید مبالغه در توصیف وتعریف وی گفته که با وجود قرب عهد او دیوان اشعار ابدار ش اشتهاری تمام در گرفته وبسیاری از فرائد افادات وی را که ...

[illegible]

موصوف داخل بلاد عجم گردید از ذات والاش ریاض ادب را رونقی تازه بهم رسید و بهمه ران بلاد اقامت ورزید تا آنکه بجوار رحمت ایزد منان در روضهٔ رضوان شتافت در وقتیکه شیخ جعفر موصوف با جناب شیخ بهاء الدین محمد عاملی طاب ثراه صحبت و اجتماعی بهم رسانید و پایهٔ خود را که در ادب داشت بروے عرض کرد جناب شیخ باو اقتراح معارضهٔ قصیده رائیهٔ خود را که مطلع آن اینست فرمود۔

سری البرق من نجد فجدد تذکاری   عهوداً بحزوی و العذیب و ذی قار

شیخ مزبور باین قصیده غرّا معارضه جناب شیخ فرمود

قصیده

هی الدار تستسقیک مدمعک الجاری   فسقیاً فخیر الدمع ما کان للدار
ولا تستضع دمعاً تریق مصونه   لعزته ما بین نوی و احجار
فانت امرء قد کنت بالامس جارها   و للجار حق قد علمت علی الجار
عشوت الی اللذات فیها علی سنی   سناء شموس ما یغبن و اقمار
فاصبحت قد انفقت اطیب ما مضی   من العمر فیها بین عون و ابکار
نواصع بیض لو افضن علی الدجی   سناهن لاستغنی عن الانجم السار
حرائر یصبرن الاصول باوجه   تغض بامواه النضارة احرار
معاطیر لم تغمس یداً فی لطیمة   لهن و لا استعبقن جونة عطار
ابحنک ممنوع الوصال نوازلا   علی حکم ناه کیف شاء و امّار
اذا ابت تستسقی الثغور مدامة   اتت فحیتک الخدود بازهار
اموسم لذاتی و سوق مآربی   ومجنی لباناتی و منهب اوطاری
سقتک برغم المحل اخلاف مزنة   تلف اذا جاشت سهولا باوعار
و فجر کما شاء الجمال خشونة   بعزمة عواد علی الهول کرار

تمرّس بالاسفار حتی ترکتها … لدقّته کالقدح ارهفه الباری

الی ماجد یعزی اذا انتسب الوری … الی معشر بیض اماجد اخیار

ومضطلع بالفضل زرّ قمیصه … علی کنز آثار وعیبة اسرار

سمیّ النبی المصطفی وامینه … علی الدین فی ایراد حکم واصدار

به قام بعد المیل واستصبت به … دعائم قد کانت علی جرف هار

فلما القت بی علی باب داره … مطایای لم اذمم صحبتها اسفار

نزلت بمغشی الرواقین داره … مثابة طواف وکعبة زوّار

فکان نزولی اذ نزلت بمغداق … علی المجد فضل البر رحما من العار

اساغ علی رغم الحوادث مشربی … واعذب وردا العیش لی بعد امرار

وانقذنی من قبضة الدهر بعد ما … الحی بانیاب علیّ واظفار

جهلت علی معروف فضله فلم یکن … سواه من الاقوام یعرف مقداری

وچون این بیت را خوند جناب شیخ اشاره بسوی جماعتی از سادات واعیان بحرین که در آن وقت شریک مجلس بودند فرموده گفت وهؤلاء یعرفون قدرک ان شاء الله تعالی

علی انه لم یبق فیما اظنه … من الارض شبر لم تطبقه اخباری

ولا غرو فالاکسیر اکبر شهرة … وما زال من جهل به تحت استار

متی یل بی کف فلیس باسف … علی درهم ان لم ینل ودینار

فیا ابن الاولی اثنی الوصی علیهم … بما لیس تثنی وجهه ید انکار

بصفین اذ لم یلف من اولیائه … وقد عضّ ناب للوغا غیر فرّار

وابصر منهم حین حرب تهافتوا … علی الموت اسراع الفراش الی النار

سراعا الی داعی الحروب یرونها … علی شربها الاعمار مورد اعمار

اطاروا غمود البیض واتکلوا علی … مفارق قوم فارقوا الحق فجّار

وارسوا وقد لانوا على الركب الجبي ... بروكا كهدي ابركوه لجزار
فقال رفد طابت هنالك نفسه ... رضي واقروا عينه اي اقرار
فلو كنت بوابا على باب جنة ... كما قصصت عنه صحيحات اثار

وتمام قصیده در دیوان شیخ موصوف مسطورست بالجمله وقتی که از انشا قصیده فارغ شد جناب شیخ این نسخه تقریظ را برای او نوشت - ایها الاخ الاعز الفاضل الالمعی بدر سماء ادباء الاعصار وغرة سیماء بلغاء الامصار ایدک الله انی کلما سرحت برید نظری فی ریاض قصیدتک الغراء وردیت رائد فکری من حیاض خریدتک العذراء زاد بها ولوعی وهیامی واشتد الیها ولهی واوامی فکانما عناها

فرد

قصیدتک الغراء یا فوز دهره ... تنوب عن الماء الزلال لمن یظما
فتروی متی تروی بدائع لفظها ... ونظما اذا المرء یوما لها انظما

ولعمری لا اراک الا اخذت ازمتها وابن اللسن تقودها حیث اردت وتوردها انی شئت واردت حتی کان الالفاظ تتحاسد علی التسابق الی لسانک والمعانی تتغایر فی الانثیال علی جنانک والسلام وفات شیخ جعفر مذکور در سنه ثمان وعشرین والف واقع شد

ومن استرآبادی

الامیر محمد مومن الحسینی الاسترابادی از سادات فضلای کرام وعلمای عالیمقام است در لؤلؤة البحرین بتقریب ذکر اساتذه شیخ احمد بن محمد بن یوسف خطی بحرانی مذکورست که از جمله ایشان محدث علامه سید محمد مومن استرآبادی مصنف کتاب الرجعة است که از سید نور الدین علی بن سید علی ابن ابی الحسن العاملی روایت دارد شیخ حر عاملی در امل آمل ذکر شریفش بدین عنوان آورده السید الجلیل سید محمد مومن الاسترآبادی ساکن مکة فاضل عالم فقیه محدث صالح عابد شهید له رسالة فی الرجعة من المعاصرین و در مجلد اول کتاب عالم آرای عباسی بتقریب ذکر علمائیکه در زمان وفات شاه طهماسپ صفوی موجود بودند مسطورست که میر محمد مومن استرآبادی از سادات عظام استرآباد

و خواهرزادهٔ امیر فخر الدین سماکی است بسیار فاضل و متدین و نیکو اخلاق و صاحب طبیعت بود
گاهی بنظم اشعار میل مینمود و قصاید و رباعیات مرغوب دارد و در علم عروض رساله تصنیف کرده
که تا غایت در آن علم مثل آن رساله تالیف ننموده اند و در صلاح و تقوی درجهٔ عالی داشت
و بتعلیم شاهزادهٔ عالمیان حیدر میرزا قیام مینمود و بعد از قضیه هائلهٔ میرزا و استیلای اسمعیل
میرزا تاب مقاومت ایران نیاورده بجانب هند و دکن رفت و بجهت وفور تشیع ملازمت
سلطان محمد قلی قطبشاه اختیار نمود و در آنجا بغایت معتبر شده و مرتبه وکالت و پیشوائی
یافت اکنون که تاریخ هجری بخمس و عشرین و الف رسیده در قید حیات است و مستفیدین بسیار
که بوسیلهٔ او از آن سلسله تمتع می یابند و محمد قاسم معروف بفرشته در تاریخ خود بتقریب
ذکر قطبشاهیه از سلاطین دکن آورده که میر محمد مومن استرآبادی که ابا و اجدادش نزد سلاطین
ایران معزز و مکرم بودند و خود نیز در عهد شاه طهماسب صفوی معلم شاهزاده سلطان حیدر میرزا
بود از قریب بیست و پنج سال وکیل السلطنت این درگاه است و سید معزی الیه در جمیع
علوم معقول و منقول تبحر و اعلم علمای عصر خود است در تقوی و زهد و پاک نفسی و حسن خلق
عدیل و نظیر خود ندارد و شعر نیک میگوید و کمال اهلیت دارد و از همه خوشتر آنکه سلطان محمد قلی
قطب شاه بواجبی قدر و مرتبه آن بزرگوار شناخته مرید وار سلوک مینماید و دقیقه از لوازم
تواضع و تکریم او فرو نمیگذارد و چون اعتماد تمام بر اصابت رای آن روشن ضمیر دارد جمیع
مهمات خصوص کارهای بزرگ باو رجوع کرد. الشیخ محمد بن حسن بن رجب المقابی

شیخ محمد مقابی ره

اصلا و الرویسی منزلا منسوب است بسوی قریه رویس بتصغیر و بضم راء مهمله است
در لؤلؤة البحرین بعد ذکر اسم و نسب او گفته که شیخ مذکور فاضل و فقیه و امام جمعه و جماعت بوده
و اول کسی است که در بحرین بعد فتح شدن آن در دولت سلاطین صفویه نماز جمعه را آنجا
آورده شیخ مذکور از تلامذه سید ماجد بحرانیست الشیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید

شیخ محمد مقشا

المقشاعی اصلا الاصبعی مسکنا از ارشد تلامذه سید اجل امیر ماجد بحرانیست و در اول

آورده که وی عالم جلیل القدر بود از تصانیف اوست شرح باب حادی عشر که ناتمام مانده گویند که
آن از جمیع شروح باب مذکور بهتر و نیکوتر است و او را دو پسر بود یکی مسمی بشیخ احمد که فاضل محقق بود
و دیگری شیخ عبد الصمد که جد شیخ علی بن عبد الله بن عبد الصمد صبیحی است الشیخ احمد بن محمد بن

شیخ احمد مقشاعی

علی بن یوسف بن سعید المقشاعی اصلاً الاصبعی مسکناً از افاضل محققین
و اکابر مدققین بود و فرزند ارجمند شیخ محمد سابق الذکر است و با شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی
که ذکرش گذشت همعصر بود و بموجب امر شیخ علی مذکور متولی منصب قضای بحرین شد پس
روزی قضیه و اختلافی میان شیخ احمد و شیخ علی در مسئله طلاق واقع شد شیخ علی مزبور او را
از منصب قضا معزول نموده هر دو ایشان صورت مسئله را بسوی علمای شیراز و اصفهان
نوشتند پس علمای آن بلاد هم بموافقت شیخ احمد مذکور حکم کردند و تخطیه شیخ علی بحرانی در آن
مسئله نمودند شیخ یوسف بحرانی در این مقام فرموده که شک نیست که مشهور در کلام علمای فقه ماست
آنچه شیخ احمد در آن مسئله فتوی داده است و من در کتاب درر نجفیه تحقیق کلام در مسئله مذکوره

شیخ صالح بحرانی

نموده ام الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی صاحب امل الآمل او را به فاضل عالم
و فقیه محدث و صالح و زاهد و عابد ستوده و گفته که وی از معاصرین است الحال در بلده شیراز
اقامت دارد در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ صالح فاضل و پرهیزگار و فقیه بود در اجرای
احکام الهی صلب بود در شیراز متوطن شد و ریاست آن بلاد بسوی او منتهی میگشت و در باب امر
بمعروف و نهی از منکر بنحو تیزترین قیام اقامت نمود رعایا و حاکمان آنجا همه بسبب ورع و تقوایش
مطیع و منقاد او بودند رواج علم و تدریس را در آن بلاد بحدی برپا داشت که هیچ کتابی از فنون مختلفه
ببلاد شیراز غالباً یافته نمیشود دیگر آنکه تبلیغ او بمقابله بر آن کتاب می یابند وی بامر شاه سلیمان صفوی
متولی منصب قضا شد و چون خلعت و سند منصب مذکور از جانب پادشاه باو رسید پوشیدن
آن خلعت را قبول نکرد پس مردم التماس پوشیدن آن کردند و او را از سطوت غضب سلطان
تخویف نمودند ناچار خلعت را بر پشت خود انداخت از تصانیف اوست رساله در تفسیر اسماء الله الحسنی

ورسالهٔ خمریه ورساله دربیان جائز است وفات او دربلدهٔ شیراز واقع شد قبرش در آنجا بجوار سید
علاء الدین حسین مشهور و معروف است وی از سید نور الدین عاملی و شیخ علی بن سلیمان بحرانی روایت
داشت و شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی از شیخ صالح مذکور روایت دارد مؤلف گوید در آخر
نسخهٔ کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة صدوق علیه الرحمة که در کتبخانهٔ بعض اعلام موجود است عبارتی
از خط شیخ صالح مذکور بنظر رسیده که آنرا بعد فراغ از قرائت ملک احمد خفری که یکی از شاگردان
شیخ و کاتبان کتاب مزبور است تحریر فرموده چون مشتمل بر سنین قرائت بود در اینجا ثبت نموده
انهاه ایده الله تعالی سماعاً صاحب الکتاب الاعز الاجل الاوحد الامجد مولانا ملک احمد
الخفری هداه الله تع سواء الطریق من اوله الی آخره و کان ذلک فی یوم سبعث خیر البریه السابع
والعشرون من شهر رجب للسنة ۱۰۹۵ و کتب داعیه اقل خلق الله تعالی و احقرهم الیه صالح بن
عبد الکریم البحرانی عفا عنه و الدیه و عنه و لله الحمد وحده و صلی الله علی محمد و آله الاعلام الشیخ
جعفر بن کمال الدین البحرانی در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ جعفر مذکور از تلامذهٔ سید
نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن عاملی است و هم از شاگردان شیخ علی بن سلیمان بحرانی بود
و از ایشان روایت داشت و ایضاً آورده از پدر خود شنیدم که شیخ جعفر مذکور و شیخ صالح بن
عبد الکریم که ذکرش گذشت هردو بسبب ضیق معیشت از بلاد بحرین بسوی بلاد شیراز بیرون رفتند
و در آنجا مدت قلیلی ماندند در بلاد شیراز و در آن زمان از فضلا و اعیان علما بود پس این هردو بزرگوار
اتفاق نمودند بر آنکه یکی از ایشان بسوی هند سفر کند و دیگری در بلاد عجم اقامت ورزد و پس
هر یکی که اول جاه و ثروت یابد دیگری را اعانت کند پس شیخ جعفر بسوی بلاد هند مسافرت نموده
در بلدهٔ حیدرآباد توطن گرفت و شیخ صالح در بلدهٔ شیراز ماند پس از توفیقات ربانیه چنان اتفاق
افتاد که هر یکی از ایشان پیشوای عباد و مرجع آن بلاد شدند و زمام امور در اقتدار ایشان درآمد
و بسعادت دنیا و دین فائز شدند شیخ جعفر در بلدهٔ حیدرآباد بمشیخهٔ مشیرین در حق وارد دین صادر شد
بود هرکه بسوی او میرفت بامطلوب و مراد مراجعت میکرد شیخ یوسف میفرماید که بر چیزی از مصنفات

شیخ جعفر بحرانی

او مطلع نشده ام وفاتش در حیدرآباد در سنه یکهزار و هشتاد هجری واقع شد سید علیخان مدنی
صاحب سلافة العصر از جمله شاگردان شیخ جعفر مذکور بود چنانچه در بعض مقامات
آن کتاب ضمناً او را استاد خود خوانده است لیکن ترجمهٔ احوال او علحده در آن کتاب بنظر نرسیده
شاید که او نظم شعری نداشته لهذا در آن کتاب که موضوع آن ذکر تراجم کملای فن شعر است
ذکر احوالش نپرداخت مؤلف گوید که احتمال کردن صاحب تذکره باینکه شیخ جعفر مذکور شاید نظم
شعری نداشته غلط است چه آنکه شیخ حر عاملی علیه الرحمه که از جمله معاصرین اوست او را از شعرای
ماهرین ذکر نموده چنانچه در امل الآمل ذکرش بدین الفاظ آورده الشیخ جعفر بن کمال الدین البحرانی
فاضل عالم شاعر ماهر معاصر رایته بمکة توفی بحیدرآباد ا

شیخ احمد عاملی نباطی

الشیخ احمد بن الحسین بن محمد
بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی از فضلای زمان و نحاریر عالیشان بود شیخ حر عاملی
علیه الرحمه در امل الآمل گفته که وی عالم فاضل و ادیب صالح و عابد ورع است شریک درس
من بوده وقتی که پیش شیخ زین الدین بن محمد بن الحسن الشهید الثانی العاملی قدس الله ارواحهم
میخواندم و هم وقت درس من پیش شیخ حسین بن الحسن الظهیری العاملی و پیش عمم شیخ محمد
بن علی حر عاملی و غیر الشان شریک من بوده و شیخ احمد موصوف در مکه معظمه پیش سید نور الدین
عاملی هم قرات نموده وفاتش در سنه یکهزار و هفتاد و نه هجری در قریه نباطیه اتفاق افتاد
رحمه الله تعالی

محمد ابن دوست استرآبادی

الشهید السعید الامیر محمد بن دوست محمد الاسترآبادی از اکابر
علمای عاملین و اعاظم فقها و مجتهدین صاحب قوت قدسیه و ملکه ملکیه بود و از اساتذه علامه
مجلسی بود ملا حیدر علی در رساله خود ذکرش بدین عنوان آورده که عابد زاهد و عالم کامل
فاضل عامل امیر محمد بن دوست محمد الاسترآبادی از مشائخ علامه مجلسی علیه الرحمه است و از امیر
موصوف اجازه روایت داشت و شهادت او در مسجد الحرام واقع شد از سید نور الدین علی بن
ابی الحسن العاملی روایت وارد

محمد محسن

مولانا محمد محسن بن محمد مؤمن از افاضل تلامذه مولانا
السید نور الدین عاملی است و از آنجناب اجازه روایت داشت مؤلف کتاب شذور العقیان

اجازه مذکوره راکه بر ظهر کتابی که محمد محسن مذکور پیش استاد موصوف خونده بود نوشته دیده شد
بعض عبارات اجازه مذکوره نقل فرموده وآن اینست انهاه احسن الله توفیقه وسهل اسلکه
کل خیر طریقه مقابلة وتحریراً ومراجعة وتقریراً فی اوقات عدیدة وساعات عدیدة آخرها نهار
الاربعاء الثامن من شهر ربیع الآخر فی عام احد وخمسین لبعد الالف من الهجرة ثم ان لما کان
المشار الیه بالنهایة هو المولی الجلیل الفاضل الاثیل المتقن محمد محسن بن محمد مومن من
اجلاء الاخوان علما واعز هم فهما ووافق شرف الاجتماع به فی مکة المشرفة وطلب من الفقیر
الاجازة له فی روایة ما صح عنی من روایته عن مشایخی بالطریق المعهودة فی الاجازة فاجبته
الی سواله وتحقیق اماله لوضوح اماله واستحقاق اکرامه واجلاله فاقول بعد الحمد والصلوة علی
اشرف الانبیا وخیر الاوصیا انی قد اجزت له الی الاجازه ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم
الشیرازی معروف بملا صدرا از تلامذه میر باقر داماد واز مشاهیر فضلای زمان صاحب
تصانیف مشهوره است مانند شرح هدایه حکمت وغیره است در لؤلؤة البحرین مسطور است
که ملا صدرا شاگرد میر باقر داماد وحکیم فلسفی وصوفی بحت بود وفاتش در بصره وقتیکه او متوجه
حج بود در سال هزار وپنجاه هجری واقع شد از تصانیف مبسوطه اوست کتاب الاسفار در
چهار مجلد وکتاب شرح اصول کافی وکتاب شواهد الربوبیة والمشاعر والعرشیه والمبدء والمعاد
وکتاب مفاتیح الغیب در تفسیر بعض آیات ومسائل فلسفه اوست وغیره وکتاب اسرار الآیات
کما ذکره فی شرح اصول الکافی ورساله در رد دلائل فخر رازی در اثبات فاعل مختار کما فی شرح
الکافی فی کتاب العقل والجهل وحاشیه بر حکمة الاشراق ورساله در اثبات شوق هیولی
بطرف صورة وتفسیر سوره حدید ملا عبد الرزاق بن علی بن الحسین اللاهیجی از افاضل حکما
وارباب اهل کلام شاگرد رشید ملا صدرا است در تذکرهٔ نتائج الافکار مسطور است مرد کامل
ومرتاض ملا عبد الرزاق فیاض که اصلش از لاهیج است ودر قم سکونت داشته واز
تلامذه حکیم صدرای شیرازی در علوم عقلیه ونقلیه از عالی دستگاهان ذی استعداد بوده

میرزا ابراهیم الشیرازی

و مصنف کتاب گوهر مراد است سمند فکرش در میدان سخن هم گرم عنان داشت و طبع موزونش
بمضامین تازه و تلاش رنگین لیاقت خوش بیانی و دیوانش مشتمل بر انواع نظم است و قصاید طولانی
متعدده در مدح حضرات ائمه عظام و استاد خود حکیم صدرای شیرازی و استاد الاستاد میر باقر
داماد و در توصیف شاه صفی صفوی و امرای آن روزگار دارد و در عشره خامس مائه حادی عشر رخت
هستی بر بست از وست - بیت

قسمت ما زین چمن بار تعلق بود و بس　　　سرو را نازم که آزاد آمد و آزاد رفت

و دیگر از تصانیف او است شرح تجرید الکلام موسوم به شوارق الالهام و شرح حدیث حقیقه که آنرا
کمیل بن زیاد نخعی از جناب امیر علیه السلام سوال نموده و سرمایه ایمان در اصول دین و حواشی بر شرح
جدید تجرید گویند که از ملا عبد الرزاق پرسیدند که اگر کلاغ در چاه افتد چند دلو باید کشید در جواب
گفت کلاغ مرغ زیرکی است در چاه نمی افتد **میرزا ابراهیم الشیرازی**
پسر ملا صدرا است وی عالم عامل و فاضل کامل در اکثر علوم و فنون سیما در معقولات یکتای
زمان و از جمله اساتذه سید نعمة الله جزائری بود بالجمله میرزا از علمای متبحرین و بخلاف پدر خود
سالک مسالک حق و یقین بوده چنانچه سید نعمة الله موصوف در بعض تصانیف خود آورده
که چون وارد بلده شیراز شدم بخدمت کسی نرسیدم سوای میرزا ابراهیم پسر ملا صدر الدین شیرازی
که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و بسیاری از حکمت و کلام را بخدمت وی قرائت نمودم و حاشیه
او را که بر حاشیه شمس الدین خفری بر شرح تجرید است پیش او خواندم اعتقادش در اصول
دینیه بهتر از اعتقاد پدرش بود و میگفت که اعتقاد من در اصول دین مثل اعتقاد عوام مؤمنین
است و درین تشبیه سخنش بر صواب بوده و در لؤلؤة البحرین مسطور است که ملا صدرا را پسری
بود میرزا ابراهیم فاضل عالم متکلم جلیل نبیل و جامع اکثر علوم بود خصوصاً در عقلیات و
ریاضیات ید طولی داشت و بعضی از علمای با لمدح و ثنای او گفته اند که او در حقیقت مصداق
یخرج الحی من المیت بود و پیش جمعی از علما قرائت علوم نموده از جمله ایشان پدر او است و با وجود

ایشیسے مسلک پدر خود نداشت بلکه بخلاف طریقه پدر در باب تصوف و حکمت بود شیخ عبد النبی قزوینی در تکمله امل الآمل ذکرش آورده و بعد مدح و ثنای بلیغ در حق وی گفته که میرزا ابراهیم آیت الٰهی در تحقیق و حجت خدا بر اصحاب تدقیق از اعاظم علما و فضلا بود لباس مسائل عویصه مشکله و دقائق خفیه از فکر خود حل نموده اگر گوییم که بر پدر خود فائق بود تصلف نیست و اگر گوییم که از جمیع افاضل و امثال خود بهتر بود مبالغه نباشد و همچنین در مدح وی فقرات بسیار آورده و گفته که از تصانیف اوست حاشیه بر حاشیه خفری و رساله انیقه و عجاله فیقه و تفسیر آیة الکرسی که آنرا بنام سلطان عصر خود نوشته و او بخلاف پدر خود مسلک داشته زیرا که والد او با سلاطین و ملوک ربط ما نداشت باطنی بر وانتفا و میرزا بخلاف پدر خود با ملوک حسن سلوک می ورزید و تفسیر آیة الکرسی بر آن گواهی میدهد و الله یعلم بواطن خلقه و از تصانیف اوست حاشیه بر شرح لمعه تا کتاب الزکوة و حاشیه بر رساله اثبات واجب محقق دوانی و حاشیه بر الهیات شفا و تفسیر عروة الوثقی وفات او در عهد دولت شاه عباس ثانی صفوی در شیراز بسال یکهزار و هفتاد هجری واقع شد سید الحکما

مرزا رفیعا نائنو

میرزا رفیع الدین محمد بن الامیر حیدر الحسینی الطباطبای النائینی معروف به میرزا رفیعا منسوب است بسوی نائین بر وزن صاحب بنون قبل از الف و کسر یا و دو نقطه پائین قبل از نون اخیر که نام قریه یا شهرے قریب اصفهان است کما یظهر عن الاتحاف و القاموس وے از اکابر متکلمین و افاضل متبحرین و اعاظم حکمای متمهرین و از مشائخ علامه اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود کما فی کتب الرجال در اجازه شیخ یوسف بحرانی بتقریب ذکر جمیعے از فضلاے کرام که مولانا محمد باقر مجلسے از ایشان روایت داشت مذکور است که از انجمله عالم علامه میرزا رفیع الدین نائینی است که از شیخ بهاء الدین عاملی و ملا عبد الله شوشتری روایت داشت و در سلافة العصر مذکور است که میرزا رفیع الدین مشهور به میرزا رفیعا افضل اهل عصر خود در سنه یکهزار و هشتاد و یک هجری وفات یافت از تصانیف شریفه اوست تعلیقات جلیله بر کتاب کافی وغیره است صاحب تذکره آورده که کتابی فارسی و مسائل فقه طهارت و صلوٰة مشتمل بر

فتاوای میرزا رفیع الدین مذکور بنظر حقیر رسید که یکی از تلامذه اش محمد مهدی بن سید محمد ضیا
مشهدی جواب هر یکی از مسائل را از وی حاصل نموده دران جمع کرده است و ازان ظاهر میشود
که میرزا رفیع الدین از سادات طباطبائی بوده و فاضل فقیه و افضل مجتهدین عصر خود بوده
جامع کتاب مذکور مدح و ثنای بسیار در حق او ذکر نموده چنانکه گفته است که چون در زمان غیبت امام
علیه السلام بر هر مکلف لازم است که در صورت تعذر اجتهاد خود در تحقیق احکام فقه بر فتاوای مجتهد
حی عادل عمل کند لهذا من بجهت تحصیل مسائل ضروریه عبادات و تحقیق اینمعنی که افضل علمای عصر
کیست که تقلید او توان نمود در مشهد مقدس رضویه و دار السلطنه اصفهان و دار الفضل قم و از
مکه معظمه و مدینه مشرفه و سائر بلاد عربستان رفته بملازمت اکثر فضلای عصر رسیده تفحص می بودم
تا آنکه در اصفهان بخدمت عالی حضرت سیادت و نقابت منقبت افادت و افاضت مرتبت
قطب سپهر معرفت و حقیقت مرکز دائره شریعت و طریقت مشید اساس شریعت ممهد قوانین
حقیقت زبده اولاد مصطفوی خلاصه احفاد مرتضوی افضل الفضلا اعلم العلما میرزا رفیع الدین
محمد الحسنی الطباطبائی النائینی که بسیاری از فضلای عصر اذعان افضلیت و اعلمیت و جامعیت
او نموده اند مشرف شدم و التماس درس و استدعای مسائل ضروریه عبادات بطریق سوال
عرض نمودم توجه فرموده جواب هر سوال سن عنایت نمود مؤلف گوید که از تصانیف لطیفه
شریفه میرزا رفیع مذکور رساله ایست در مباحث اصول دین بفارسی موسوم بالشجرة الالهیه و در آن
اکثر مباحث لطیفه همچو تقسیم موجود و ابطال تسلسل و اثبات واجب تعالی شانه و ما یتعلق به
و تقسیم اسم و ذکر اسمای حسنی و همچنان دیگر مباحث که متعلق نبوت و امامت و معاد و حشر اجساد و
غیر ذلک بنهج خوب در آن مندرج ساخته و رساله مذکوره را بنام پادشاه اسلام پناه و شاه صفی بهادر
خان تصنیف فرموده و بعد دیباجه رساله مذکوره میفرماید اما بعد چون عظیم ترین نعمتی که انسان
بآن اختصاص یافته معالم دینیه و معارف یقینیه است که نجات و فلاح نشاتین و تحصیل آن با آنها
منوط ست و خسران عظیم و عقاب الیم بفقدان و کتمانش مربوط بنده قلیل البضاعت کثیر الخطایا

محمد بن حیدر المدعو برفیع الدین الحسینی الطباطبائی هندی از رسائل متعلقه بمعرفة القبله را در
سلک تحریر و بیان منتظم گردانیده بر نهجی ایراد نموده که هر یک از مبتدی و منتهی علی اختلاف المراتب
از آن منتفع گردند و این رساله را بالشجرة الالهیه موسوم گردانیده السید محمد المدعو بمیرزا

سید محمد مرزا جزائری

ابن شرف الدین علی الجزائری در شذور العقیان مسطور است که وی عالم و محدث
و از تلامذه سید نور الدین عاملی است و از و روایت حدیث داشته و مولانا آخوند محمد باقر
مجلسی علیه الرحمه از سید محمد موصوف روایت حدیث دارد الشیخ محمد بن علی بن هبة الله

محمد بهبة الله عاملی

العاملی الطبرانی فاضل کامل و فقیه صالح بود شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده کما فی الامل
الشیخ محمد بن محمد بن الحسین الحر العاملی المشغری از تلامذه شیخ بهاء الدین

شیخ محمد مشغری

عاملیست در امل الامل آورده که شیخ محمد مذکور عم والد مؤلف این کتاب است عالم و فاضل
و محقق و مدقق و ماهر در علوم عربیت و دیگر فنون آن و شاعر و منشی و ادیب و یگانه عصر خود
بود و در علم و حفظ و حسن کلام و جودت شعر بی نظیر بود قرائت علوم پیش والد ماجد خود و پیش شیخ
بهاء الدین عاملی و شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک و غیر ایشان نموده و سید محمد
مذکور در وصف او قصیده فرموده و شیخ حسن مذکور در وفات او مرثیه گفته از تصانیف
اوست نظم تلخیص مفتاح سکاکی و رساله در اصول فقه و رساله در علم عروض و وفاتش در
سنه ثمان و تسعین و الف واقع شد الشیخ علی بن احمد بن موسی العاملی النباطی

شیخ علی عاملی نباطی

صاحب امل الامل او را به فاضل جلیل القدر و عالم و صالح و عابد ستوده و گفته که او از
ساکنین نجف اشرف و از جمله تلامذه شیخ محمد بن شیخ حسن عاملی و سید محمد بن ابو الحسن
عاملی بود از تصانیف اوست شرح اثنا عشریه صلوتیه شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه
السید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی از سلاطین

سید علی حویزی

بلده حویزه بود و در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که حویزه صاحب معجم گفته تصغیر حوزه است
شهریست میان واسط و بصره و خوزستان واقع است صاحب امل الامل آورده که سید جلیل عالی

بن خلف کہ حاکم حویزہ بود از فضلای عصر و علمای جلیل القدر و شاعر و ادیب و معاصر شیخ حر صاحب تالیفات و تصنیفات لائقہ است در اصول و امامت و دیگر مباحث و علوم از انجملہ کتاب نور المبین در فن حدیث در چہار مجلد است و تفسیر القران در چہار مجلد و خیر المقال در شرح قصیدہ خودش در چہار مجلد در آداب و نبوت و امامت و نکت البیان در یک مجلد و دیوان اشعار جیدہ یک مجلد است و سید علیخان مدنی در مدح او مبالغہ بسیار فرمودہ و گفتہ

السید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر المشعشعی ملک الحویزۃ فی ہذا العصر اخبرنی بعض الوافدین علینا من تلک الدیار قال کانت بینہ و بین السید حسین الشہیر بخلیفہ سلطان رابطۃ محبۃ فلما بلغہ انہ ولی الوزارۃ لسلطان العجم انشد

بشرت بالخیر یا بشری	وجئت بالوفق من ضمیری
لو طار احد بالسرور	لطرت من شدۃ السرور

الشیخ حسین بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری شیخ حر عاملی علیہ الرحمہ در امل آمل آوردہ کہ شیخ حسین مذکور عم مؤلف این کتاب فاضل و عالم و فصیح اللسان و شاعر و صالح بود لبسوی اصفہان سفر نمودہ در خدمت شیخ بہاء الدین عاملی رسیدہ جناب شیخ اورا در خانہ خود جا دادہ بتدریس و تعلیم وے پرداخت تا وقتیکہ جناب شیخ در قید حیات بود بخدمتش برای استفادہ مشغول بود و بعد چندے از وفات جناب شیخ حسین او ہم انتقال نمود روایت حدیث از جناب شیخ داشتہ و من بواسطہ پدر خود از وی روایت حدیث دارم و شہید ثانی علیہ الرحمہ جد مادری او بود باین سبب کہ شیخ حسین مذکور پسر فرزند دختر شیخ حسن بن شہید ثانی بودہ و ہمچنین برادرش شیخ محمد حر عاملی انتہے

السید ابو المعالی بن القاضی نور اللہ بن شریف المرعشی الشوشتری خلف ارشد جناب شہید ثالث قاضی نور اللہ شوشتری بود صاحب امل آمل آنجناب را بہ فاضل عالم و حکیم و متکلم ماہر ستودہ و گفتہ کہ ابو المعالی موصوف صاحب تصانیف و تو الیف است

و دیده ام بن خط اورا که تاریخ کتابتش سنه ست وعشرین بعد الالف بود انتهی کلامه از بعض اعلام مسموع گردیده که از تصانیف سید ابو المعالی مذکور رساله ایست در احوال شهادت پدر خود قاضی نور الله نور الله مرقده مولانا عبد الله بن شاه منصور القزوینی مولداً والطوسی مسکناً فقیه ومحدث بود از تصانیف اوست شرح الفیه ابن مالک فارسی و رساله در اثبات امامت امیر المومنین علیه السلام فارسی موسوم به غدیریه از معاصرین شیخ حر عاملی است کما فی الامل الشیخ عبد الله بن عباس الریاحی فاضل صالح و معاصر شیخ حر عاملی است کما فی الامل الشیخ عبد الله بن عبد الواحد العاملی فاضل صالح واز جمله معاصرین شیخ حر عاملی است تا مدت دراز مجاور نجف اشرف بود۔ الشیخ عبد الله بن محمد القبعانی العاملی شیخ حر عاملی او را به عالم و فاضل و عابد و زاهد و صالح و محقق ستوده و گفته که شیخ عبد الله بسبق سن بود وقت درس پیش جماعتی از مشائخ ما که از جمله ایشان عم معظم شیخ محمد حر بود و وی الحال در بلده اصفهان سکونت دارد مولانا عبد الله بن محمد التونی البشروی از ساکنین مشهد مقدس روضهٔ رضویه علیه آلاف التحیه بود صاحب امل آمل آورده که مولانا عبد الله مذکور عالم و فاضل و ماهر و فقیه صالح و زاهد و عابد و معاصر من است از تصانیف اوست کتاب شرح ارشاد علامه حلی علیه الرحمه و رساله در اصول و رساله در جمعه و غیر ذلک من الرسائل والکتب الشیخ حسین بن شهاب الدین خاندار بن حسین العاملی الکرکی عالم و فاضل و ماهر ادیب و شاعر و منشی از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست کذا فی الامل انه جمله مصنفات اوست شرح کبیر بر نهج البلاغة و عقود الدرر فی حل ابیات المطول والمختصر و کتاب کبیر در علم طب و کتاب مختصر الفیا در طب و حاشیه تفسیر بیضاوی و دیگر رسائل در طب وغیره و کتاب هدایة الابرار در اصول دین و مختصر کتاب الاغانی ابو الفرج اصبهانی و کتاب الاسعاف و رساله رائقة العمل و دیوان اشعار عربی وغیر اینها از کتب وی شعر خوب و جید دارد

خصوصاً اشعار وے کہ در مدح اہل بیت علیہم السلام واقع گردیدہ در بلدۂ اصفہان مدتی اقامت
داشتہ از انجا بحیدرآباد سفر نمود سالی چند در انجا بودہ کہ برحمت حق پیوست وی لغایت فصیح
اللسان و حاضر جواب و متکلم و حکیم تیز فکر و کثیر الحفظ و عظیم الاستحضار بود صاحب سلافة العصر
اسم و نسب او را باین عنوان آوردہ شیخ حسین بن خاندار شہاب الدین بن حسین بن محمد بن
حسین بن خاندار الشامی العاملی الکرکے وفاتش در روز دوشنبہ نوزدہم شہر صفر سنہ ست
وسبعین والف اتفاق افتاد عمر شریفش تقریباً بہ شصت و چہار سال رسیدہ بود مولف
کتاب شذور العقیان آوردہ کہ شیخ حسین مزبور را اجازہ روایت از شیخ بہاء الدین عاملی
علیہ الرحمہ داشتہ چنانچہ نقل اجازہ اش در آنکتاب مسطور است الشیخ حسین بن
عبد اللطیف بن ابی جامع العاملی از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچہ در
امل آمل او را بہ فاضل عالم و فقیہ ستودہ روایت حدیث را بواسطہ پدر خود از شیخ بہاء الدین
عاملی رہ داشتہ از تصانیف اوست شرح قواعد الاحکام و کتابے در فقہ و کتابی در طب
و دیوان اشعار دارد طیفور بن سلطان محمد البسطامی صاحب شذور
العقیان آوردہ کہ طیفور بن سلطان محمد مذکور عالم و فاضل و محدث و عارف بود از
تالیفات او مجموعہ الیست در اخبار و احادیث و حکایات مفیدہ کہ آنرا از کتب معتمدہ مثل
علل و خصال و عیون اخبار الرضا علیہ السلام جمع نمودہ تاریخ فراغ وی از جمع آن کتاب
روز چہارشنبہ بستم شہر رمضان المبارک سنہ احدی وستین بعد الالف بود السید
حیدر بن علی بن نجم الدین الموسوی العاملی السکیکی والد ماجد او از
تلامذہ شیخ حسن بن شہید ثانی علیہ الرحمہ بود و او از پدر خود اجازہ روایت یافتہ چنانچہ در
امل آمل آوردہ کہ سید حیدر مذکور فاضل و عالم و فقیہ و صدوق و شاعر و ادیب و منشی
و معاصر بود از پدر خود اجازہ روایت یافتہ و پدرش از شیخ حسن بن شہید ثانی علیہ الرحمہ
روایت حدیث داشت شیخ حر عاملی آوردہ کہ من در حجۂ ثانیہ در مکۂ معظمہ بودم در انجا بادے

ملاقات ننموده‌ام آنوقت سنه یکهزار و بیست و شش از هجرت شده بود پس بعد از این
بمدت یک سال یا دو سال سید حیدر مذکور وفات یافت السید محمد بن علی الحسینی
العاملی عالم عامل و فقیه صالح و از معاصرین شیخ حر عاملی بوده در بلدهٔ کشمیر اقامت
داشت چنانچه در امل آمل آورده که سید محمد بن علی حسینی عاملی ساکن کشمیر عالم و فاضل
و فقیه و نحوی و شاعر و صالح و از معاصرین من است الشیخ محمد بن علی الشحوری
العاملی صاحب امل آمل او را به فاضل و عالم و صالح و عابد ستوده و گفته که وی در
حیدرآباد دکن بود و از تصانیف اوست کتاب تحفة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و نزد من از کتاب
مذکور نسخه ایست از خط مصنفش تاریخ فراغ وی از تصنیف آنکتاب در سنه یکهزار و دوازده
هجری بوده الله یعلم الشیخ جعفر بن صالح البحرانی از معاصرین شیخ حر عاملی است
چنانچه در امل آمل مسطور است شیخ جعفر فاضل و صالح ورع و فقیه و محدث و از معاصرین
است الشیخ محمد بن حماد الجزائری در امل آمل او را به عالم و فاضل ستوده
و از جمله معاصرین خود شمرده السید جمال الدین بن عبد القادر الحسینی البحرانی
فاضل صالح و شاعر و ادیب ماهر بود و از جمله معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه بوده و شعار
او در امل آمل آورده السید زین العابدین بن نور الدین علی بن الحسین بن
ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی در امل آمل مسطور است که سید زین العابدین عالم
و فاضل و عابد عظیم الشان جلیل القدر و حسن الشعر و کریم الاخلاق و از جمله معاصرین است
قرارت علوم پیش والد ماجد خود نموده و هم پیش مشائخ من و دیگران مستفید گردید در
روز وفاتش برادرم شیخ زین العابدین بن الحسن الحر قصیدهٔ طویله در مرثیه وی
گفته از جمله قصیده این بیت در تاریخ وفات او گفته شعر

وقد اتا تاریخه سیّدًا ❊ قد البس الدهر ثیاب الحداد
۱۰۴۲

السید جمال الدین بن السید نور الدین الحسینی الموسوی العاملی

فرزند ارجمند مولانا سید نور الدین صاحب شواهد مکیه است صاحب امل آمل که همدرس او بوده
او را به عالم فاضل و محقق مدقق و شاعر ستوده و گفته که سید جمال مذکور بخدمت جمعی از اساتذه
شریک درس من بوده تا آنکه بسوی مکه معظمه سفر کرده مجاورت آن بقعه اختیار فرمود بعد چندی
بسوی مشهد مقدس رضوی علی راقدها آلاف التحیة و الثنا رفته اقامت ورزیده و از انجا بسوی
حیدرآباد رفته اقامت ورزیده الکنون در انجا مرجع اکابر و اصاغر از علما و فضلا است السید
حیدر بن السید نور الدین الحسینی الموسوی العاملی از فضلای صالحین و فقهای کاملین
و برادر نامدار مولانا جمال الدین سابق الذکر است صاحب امل آمل عالم فاضل و فقیه صالح
و جلیل القدر در حق او فرموده و گفته که سید حیدر موصوف برادر جمال الدین بن سید
نور الدین عاملی الکنون در اصفهان اقامت دارد الشیخ احمد بن الحسین بن محمد بن احمد
بن سلیمان العاملی النباطی از فضلای متبحرین و علمای عاملین و ارشد تلامذه مولانا
السید نور الدین عاملی است در امل آمل مسطور است که شیخ احمد مذکور عالم و فاضل ادیب
صالح و عابد و ورع بود در ایامیکه پیش استاد شیخ خود شیخ زین الدین محمد بن الحسن بن الشهید
الثانی درس می گرفتم وی بدرس من شریک میبود همچنین وقت قرائت من پیش شیخ حسین
بن ظهیری عاملی و پیش عم من شیخ محمد بن علی حر عاملی و غیر ایشان از مشایخ و اساتذه
شریک بدرس من بوده و شیخ احمد در مکه معظمه از سید نور الدین عاملی هم تحصیل علوم
فرموده در سنه ۱۰۷۹ یکهزار و هفتاد و نه در قریه نباطیه برحمت ایزدی پیوست رحمه الله تعالی
السید رضی بن حسین بن محیی الدین العاملی الشامی المکی صاحب امل آمل آورده
که سید رضی مذکور فاضل و شاعر و ادیب معاصر من است تا حال در شهر جیلان اقامت دارد
الشیخ احمد بن علی السبیلی العاملی صاحب امل آمل از معاصرین خود شمرده
و به فاضل و واعظ و عابد و حافظ و فقیه و محدث ستوده و گفته که در مرثیه شیخ احمد موصوف
وقت وفاتش این قصیده گفته ام مرثیه

لقد جاءنی خبر ساءنی … واحرق قلبی بنار الحزن

مصاب اخ عالم عامل … فتیٰ فاضل کامل ذی لسن

فما ذاق قلبی طعم السرور … ولا ذاق جفنی طعم الوسن

فصار بغیضاً لدی الحبیب … وصار قبیحاً لدی الحسن

رماه ردی هدّ رکن الهدیٰ … واوهن منی المنا والمنن

فاه واه من فقد من … فقدنا فمن ذا فقدنا ومن

لقد کان عونی علی مطلبی … ومن یعین بالامر مثلی یعین

وذاك هدایة اهل الضلال … الی سنن هو خیر السنن

فاین فصاحة ذاك اللسان … بشرع الفروض وشرح السنن

اتاه الحمام فناح الحمام … بیبدی فنون الاسی فی فنن

ویبکی فیرتع تلك الربوع … ویبدو من تذکار تلك الدمن

الشیخ حسین بن علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی العاملی الجبعی فرزند ارجمند شیخ علی مصنف کتاب درمنثور است در امل الآمل آورده که شیخ حسین مذکور فاضل و صالح و محقق بود قرائت علوم پیش والد خود نموده و فاتش در اصفهان واقع شده و در مشهد مقدس دفن شده والد ماجد او شیخ علی در کتاب درمنثور احوال مصیبت شیخ حسین مزبور ذکر کرده و گفته که صاحب علم و تقوی و مروت بود و در سن بست و دو سالگی بتاریخ بست و یکم شهر ذی حجه سنه یکهزار و هفتاد و هشت هجری درگذشت ولادت او آخر روز سه شنبه سیزدهم ذی حجه سنه ست و خمسین بعد الالف بود فخر الدین حیدر بن محمود الحسینی اللنگری از تلامذه ملا محمد امین استرابادیست در سنه احدی و ثلاثین بعد الالف کتاب فوائد مدنیه را پیش وی خوانده کذا فی الشذور الامیر زین العابدین بن الامیر نور الدین مراد بن علی الحسینی از تلامذه ملا محمد امین استرآبادی

صاحب فوائد مدنیه است مولانا شیخ عبدالرزاق مازندرانی پیش امیر موصوف تحصیل علوم
فرموده و از امیر مذکور اجازه یافته کذا فی الشذور الشیخ عبدعلی بن ناصر بن رحمة الحویزی
جامع کمالات و صاحب تصنیفات عالیه است و در امل الآمل مسطور است که عبدعلی مذکور
فاضل عارف بعربیت و علم عروض و غیرها بود و شاعر ادیب و منشی بلیغ صاحب دیوان اشعار
جیده است جماعتی از اکابر عصر خود را مدح فرموده و بسیاری را هجو نموده از تصانیف
اوست کتاب قطر الغمام فی شرح کلام الملوک ملوک الکلام در فن ادب و حاشیه بر تفسیر بیضاوی
و شرح شواهد مطول موسوم به معول و کتاب در نحو و کتاب در حکمت و کتاب در عروض و رساله
در رمل و کتاب در موسیقی و دیوان شعر فارسی و دیوان شعر عربی موسوم به مجلی الافاضل
و دیوان شعر ترکی و تحصیل علوم نزد شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه و شیخ عبداللطیف
بن علی بن ابی جامع عاملی نموده و سید علیخان مدنی در سلافة العصر مدح و ثنای بسیار
او را ستوده و قدری از اشعار آبدار او نقل فرموده من شاء فلیرجع الیه الشیخ عبدعلی
بن جمعة العروسی الحویزی ساکن شیراز از اکابر علمای عالمین و اعاظم فقهاء و مفسرین
و افاخم ثقات و محدثین و از معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه بود چنانچه در امل الآمل ذکر
شریفش بدین نمط مسطور است شیخ جلیل عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی ساکن شیراز
عالم فاضل و فقیه و محدث ثقه و پرهیزگار و شاعر و ادیب است و جامع علوم و فنون
از جمله معاصرین من است از تصانیف شریفه او است کتاب نور الثقلین در تفسیر
قرآن مجید در چهار مجلد و ایضاً شیخ حر عاملی ره در وصف تفسیر مذکور میفرماید و قد احسن
فیه واجاد حیث نقل فیه احادیث النبي والائمة علیهم السلام فی تفسیر الآیات من اکثر اهل الحدیث
ولم ینقل عن غیرهم وقد رأیته بخطه واستکتبته منه وله شرح لامیة العجم وغیر ذلک من التصانیف
ابو المحاسن امیر فضل الله بن محب الله دست غیب از تلامذه میرزا محمد
استرآبادی صاحب الرجال و علامه سید ماجد بن هاشم بحرانی است مؤلف شذور العقیان

آورده سید اجل امیر فضل الله ابو المحاسن بن محب الله دست غیب فاضل و عالم و عابد
زاهد و ورع و صالح جلیل القدر عظیم الشان بود شاگرد میرزا محمد استرابادی و سید ماجد بحرانیست
و سید ماجد مذکور در اواخر شوال یا در اوائل ماه ذی قعده سنه ثلث و عشرین بعد الالف
برای او بر ظهر نسخه تهذیب الاحکام اجازه روایت نوشته و در اجازه مذکوره مسطور است
ولما تشرفت بلقاء السید السند الفاضل الامجد الجامع بین حسب الفضل و کرم المحتد الموقف
نفسه علی ابتغاء اعلاق الکمال والقاصر همته علی اکتساب العلوم والاعمال عز الشریعة والدین
ابی المحاسن فضل الله بن السید الحسیب النسیب الاقدس کریم الاصول والفروع ابو فر
النقیب السید محب الله دست غیب استجازنی فاجبته الی ذلک وان لم اکن اهلا لسلوک
هذه المسالک فاقول انی قد اجزته رفع الله علوه وضاعف سموه الی آخر الاجازه-
السید قاسم بن محمد الطباطبائی الحسنی الزواری القهپائی مولداً
مؤلف جامع الرواة و رایت الفاظ ستوده جلیل القدر عظیم الشان رفیع المنزله
فاضل کامل بارع فی العلوم العقلیة والنقلیة وله خصائل حسنة آورده که او از وطن خود
بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه سماعت حدیث نمود
از تصانیف شریفه اوست تعلیقات بر کتب اربعه مشهوره و جمله کتب فقهیه و کلامیه و اصولیه
دیگر از تصانیف او رسائل کثیره اند از انجمله رساله در مبحث بداء و رساله در فلاحت کذا قال عبد العلی
الطباطبائی فی حواشیه علی امل الآمل و مؤلف گوید ـ العقیان آورده که سید قاسم مسطور
از آخوند ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد و مولانا ابو القاسم جرفادقانی از سید قاسم مذکور
روایت داشته الشیخ حسین بن الحسن العاملی المشغری از تلامذه شیخ بهاء الدین
عاملیست شیخ حر عاملی در امل الآمل آورده که شیخ حسین مذکور فاضل و صالح جلیل القدر
و شاعر و ادیب بود و قرات علوم و استفاده فنون از حضرت شیخ بهاء الدین عاملی فرموده
و ایضاً پیش شیخ محمد بن الحسن بن الشهید الثانی استفاده فرموده او از آنجا به هند سفر کرده

بعد از ان بسوی اصفهان آمد و از انجا بسوے خراسان و هم در انجا رحل اقامت انداخت تا اینکه انتقال نمود و شیخ حر عاملی آورده که عموی من شیخ محمد بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری مبالغه بسیار در وصف فضل و علم و فصاحت و بزرگیش مے فرموده و از جمله کتب او آنچه دیده ام کتاب النکاح از تذکرة الفقهاء است و بر آن نسخه بخط شیخ بهای علیه الرحمه اجازه برای شیخ حسین مزبور نوشته دیده ام و شیخ حر عاملی آورده که من بواسطه عم خود شیخ محمد مذکور از شیخ حسین عاملی مشغری روایت دارم انتهی ترجمه کلامه السید حسین بن الحسین بن یونس بن محمد بن ظهیر الدین علی بن زین الدین بن الحسام الظهیری العاملی العیناثی استاد شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل آمل آورده که سید حسین مذکور فاضل و عالم و ثقه و صالح و زاهد و عابد ورع و فقیه ماهر و شاعر بود و اکثر فضلا معاصرین بخدمتش مستفید شدند بلکه جماعتے از مشائخ سابقین از افاداتش بهره مند شده اند و اکثر تلامذه اش به برکت انفاس او محسوب در زمره علما و فضلا گردیده شیخ حر عاملی آورده که اکثر کتب عربیه و فقهیه و دیگر فنون را پیش استاد خود سید حسین موصوف خوانده ام و از جمله آنچه که خوانده ام کتاب مختلف علامه حلی است از تالیفات او کتب و رسائل متعدده اند از انجمله کتابی در حدیث و کتابی در عبادات و دعاها و اوراد و اول کسے است که اجازه بمن داده و در قریه جبع سکونت داشت و هم در انجا وفات یافت ملا حسن علی بن ملا عبد الله شوشتری فرزند ارجمند ملا عبد الله شوشتری و از مشائخ اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود روایت حدیث از والد ماجد خود و از شیخ بهاء الدین عاملی داشته چنانچه صاحب امل آمل بعده صفت و مدح او نقل فرموده و مرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکرة الشعرا آورده که ملا حسن علی یگانه گوهر بحرین علوم عقلی و نقلی ملا عبد الله شوشتری که مثل خورشید محتاج بتوصیف و لتعریف نیست نیر سپهر فضیلت و بدر فلک فطانت و جامع علوم و حاوی فروع و اصول بود بجودت طبع و حدت ذهن امتیاز تمام از اقران و امثال خود داشت و نیز در آن تذکره این مصراع مشتمل بر تاریخ وفات ملا حسن علی مذکور

ملا حسن علی شوشتری

نقل کرده که افسوس از مقتدای اہل ایران برین تقدیر وفاتش در ١٠٦٩ یکہزار و شصت و نہ
ہجری بوده باشد و صاحب سلافة العصر سال وفاتش را در سنه تسع و ستین و الف گفته
مؤلف شذور العقیان آورده که ملا عبد اللہ تستری در سنه عشرین بعد الالف برای
فرزند ارجمند خود ملا حسن علی تستری اجازه نوشته و در آن سفر باید بعد الحمد و الصلوٰة
فقد اجزت لولدی و فلذة کبدی المترقی من حضیض التقلید الی اوج الیقین السالک
مسالک التقی الصاعد مصاعد الاجتهاد و الناسک مناسک السداد ابو الحسن المشہور
بحسن علی احسن اللہ الیہ فی الدارین و اعلی مقامه فی النشاتین بعد ان قرء علی فی
فنون العلم کتبا کثیرا و صحفا غزیرا سیما فنون علوم الدین من الاصول و الفروع و
الحدیث و بلغ مع صغر سنه اعلی المراتب و فاز فی اوائل عمره باسنی المطالب مد اللہ تعالیٰ
فی عمره و وقاه جمیع الشرور و جعلنی فداه من کل محذور ان یروی عنی ما صح لی روایته
من فنون العلم سیما العلوم الدینیة و ما یتعلق بها من اصول و فروع و معقول و مشروع
الی آخر الاجازة و از سلطان الحکما و برہان العلما معز الدولة قاضی معز الدین محمد معاصر
علامه مجلسی علیه الرحمه اجازه روایت یافته تاریخ کتابتش در ماه ذی حجه سنه خمس و ثلاثین
بعد الالف بود و در سنه ثلاثین بعد الالف از شیخ بہاء الدین عاملی علیه الرحمه اجازه یافته
و نقل بعض عبائر آنہا در شذور مسطور است الفاضل الجلیل ملا خلیل بن غازی
القزوینی از شارحین کتاب کافی کلینی و مشاہیر فضلا و شاگرد شیخ بہاء الدین علیه الرحمه
بود شیخ حر عاملی او را به فاضل و عالم و علامه و حکیم و متکلم و محقق و مدقق و محدث و فقیه ستوده
از جمله تصانیف اوست شرح کافی کلینی در فارسی و شرح دیگر عربی و شرح عدة الاصول و
رساله در جمعه و حاشیه بر تفسیر مجمع البیان و رساله نجفیه و رساله قمیه و غیر ذالک نیز آورده
که من او را در حجه اولے در مکه معظمه دیده ام مجاورت آن بقعه شریفه اختیار نموده بود
وی در آن ایام بتالیف حاشیه تفسیر مجمع البیان مشغول بود و سید علیخان مدنی در

سلافة العصر که ابتدای تالیفش سنه یکهزار و هشتاد و یک هجریست آورده که ملا خلیل مذکور
از فضلای اهل این عصر و علمای موجودین این زمان است از تصانیف او دو شرح
بر کتاب کافی کلینی است یکی فارسی و دیگری عربی و شرح عدة الاصول در اصول فقه و
کتابهای دیگر است و هر دو شرح عربی و فارسی بنظر مؤلف رسیده و شرح عربی که موسوم
بشافی است در سال یکهزار و شصت و چهار هجری بشغل آن پرداخته و چون در سال مذکور
شاه عباس ثانی صفوی وارد قزوین شد فرمایش شرح دیگر بزبان فارسی باو نمود
پس او شرح فارسی هم مسمی بصافی در همان سال شروع فرموده و آنرا در عرض مدت
بیست سال در مجلدات سی و چهارگانه باتمام رسانید و تاریخ اتمام مجلد اول از شرح
فارسی ماه محرم سنه یکهزار و شصت و شش هجریست و تاریخ تمام جلد آخر از شرح کتاب
مذکور که شرح کتاب الروضه از کافی است سنه یکهزار و هشتاد و چهار هجری است
میرزا طاهر وحید در روزنامچه خود بتقریب ورود شاه عباس ثانی صفوی در قزوین نوشته
چون خاطر همایون و ضمیر منیر خیریت مقرون پیوسته متوجه برواج و رونق دین مبین ملت
شین بیضا شد و فضلای عظام را که وارثان علوم انبیا و حامیان ملت بیضا اند همواره
بتجلیل و تعظیم و اکرام میفرمایند بعد از ورود دار السلطنه قزوین جامع علوم معقول و منقول
و حاوی فروع و اصول مولانا خلیل قزوینی را که از اجله علمای عصر و فحول دانشمندان
دهر است با سایر فضلا و علما بمجلس اقدس و بزم مقدس طلب داشته آن گروه نزاهت
پژوه افتخار ... مجلس مولانا خلیل الله را بخطاب مستطاب سرافراز ساخته
... کتاب کافی کلینی را که دین قویم را اساس و بنیان ملت المعه دین مصطفوی بدان
... بالفارسی شرح نمایند که ... سکان این دیار را که اغلب گفتگوهای ایشان بلغت فارسی
است انتفاع حاصل باشد ... اشرف باسم مولانا محمد تقی مجلسی شد قصد دریافت
... کتاب ... رایت ... شرح ... فضیلت نماز جماعت بر پیشگاه ضمیر منیر

پرتو وضوح افگنده بود رقم اشرف الطلب عالم ربانی و موید بتاییدات آسمانی سالک طریق
انیق عرفان و بلد شوارع ایقان مولانا محمد محسن کاشانی انفاذ یافت مولف قصص العلماء
آورده که ملا خلیل قزوینی در دو مسئله بر خطا رفته یکی آنکه ترجیح بلا مرجح جائز است تا شنید
رغیفی جائع که بدون ترجیح یکی را بر میدارد و مانند قدحی عطشان و مانند اینکه در مکانیکه
مسطح باشد و آبی بر آن ریزند باید آن آب بهیچ سمت روان نشود و حال اینکه میشود
و متکلمین این موارد نقض را متعرض شدند و جواب و مثال اول باین نحو است
که اراده در امثال این مقامات مرجح است و اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد انسداد
ابواب اثبات صانع لازم آید چه ممکن مساوی الطرفین است یعنی وجود و عدمش
بالنسبه بذاتش مساوی است پس اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد لازم آید که بتواند وجود
ممکن بی صانع متحقق شود پس اثبات واجب الوجود نتوان نمود مسئله دوم ملا خلیل بر آن رفته اینکه شکل
اول نتیجه نمیدهد زیرا که مستلزم دور است از اینکه نتیجه موقوف بر کبری است و کبری نیز موقوف
بر نتیجه و دور باطل است پس شکل اول باطل است پس استدلال بشکل اول در هر مقام
باطل است و این شبهه را شیخ ابو سعید ابو الخیر کرده و بشیخ ابو علی بن سینا فرستاده
نوشته که شما استدلالیان باید هر مطلبی را بیکی از اشکال اربعه تمام کنید و تمامیت ثلثه
موقوف بر تمامیت شکل اولست چه آن سه شکل باید بشکل اول تمام شوند و شکل اول
مستلزم دور است چه نتیجه موقوف است بر اندراج اصغر تحت اکبر بتقریبی که متقدم
و هر دلیلی تا بشکل اول در نیاید تمام نخواهد بود چنانکه شما را این گمان است و شکل
اول بدیهی الانتاج است چنانکه شما میگوئید با اینکه این مستلزم دور و دور باطل است
چون این شبهه بشیخ رئیس رسید در جواب نوشت که دور باجمال و تفصیل مندفع است
چه جهت دور مختلف است زیرا که کبری موقوف بر نتیجه اجمالا و نتیجه موقوف است بر کبری
اجمالا الحاصل چون ملا خلیل این دو مسئله را اختیار نمود اشتهار در مصار یافت

وچون بسمع علماء اصفهان رسید انتشار آقا حسین خونساری و امثال او نهایت در مقام تخطیه و انکار بر آمدند و چون انکار و تشنیع ایشان بگوش ملا خلیل رسید روانه اصفهان شد که با ایشان درین باب مجادله نماید پس وارد مدرسه شد که آقا حسین در آنجا تدریس میکرد و آقا حسین اندرون خانه بود ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی در مدرسه بود و در نزد آقا حسین درس میخواند و اتفاق افتاد که ملا خلیل بحجرهٔ ملا میرزا وارد شد و وی از کیفیت احوال او استفسار نمود در جواب گفت که من ملا خلیل قزوینی میباشم و شنیدم که آقا حسین درین دو مسئلهٔ معروفه بر من تشنیع و انکار نموده آمدم تا با او مناظره کنم ملا میرزا گفت که شما بگوئید که چرا در شکل اول صغری و کبری مستلزم نتیجه نیستند ملا خلیل گفت برای اینکه دور لازم می آید و دور باطلست پس شکل اول باطل خواهد بود ملا میرزا گفت که همین دلیل شما شکل اولست و مشتمل ست بر صغری و کبری و نتیجه و شما صغری و کبری را مستلزم نتیجه نمیدانید پس دلیل شما بنا بر مذهب شما فاسد است پس ملا خلیل صبر نکرد تا آقا حسین بیرون آید بلکه بلا فاصله برخاست و بر در از گوش خود سوار شد و بقزوین مراجعت کرد انتهی کلامه بالجمله بعض کلامهای ملا خلیل موصوف چون از جادهٔ قبول و اعتدال بیرون اند بجهت آن مورد ایراد و اعتراض گردیده چنانچه مولانا شمس الدین محمد شیرازی که از جملهٔ معاصرین او است در بعض رسائل خود میفرماید قدم الی مکة زادها الله شرفا و تعظیما المولی الفاضل ملا خلیل القزوینی حاجا و زائرا فی سنتی و ذکر لی انی کتبت حاشیة علی عدة الشیخ علیه الرحمة و الغفران ارسلها الیک لتطالع فیها فلما کنت فی جناح السفر الی الحجاز صانها الله عن الاعواز طالعتها فی الطریق فوجدت فیها اشیاء کثیرة نسبها الی اصحابنا الامامیة علیهم المغفرة و الرضوان و هم براء منها و صرحوا بنفیها فی تصانیفهم لموافقتها الاصول الاشعریة کنسبة القبائح و المعاصی الی الله تعالی فلما قدم الی الحجاز ذکرت له ما علمت له من تصنیفه من مخالفة کلامه لکلام الاصحاب فاجاب بان الکلام

مخالف لاصول ابن بابویہ وجمیع اصحابکم الا الرواۃ وزعم ان علمائنا حتی الشیخ المفید
والسید المرتضی والشیخ الطوسی وسلطان المحققین نصیر الملۃ والدین قدس اسرارہم
اخذوا اصول دینہم من المعتزلۃ وسلکوا منزلۃ مسلکہم ولیس لہم دلیل من الکتاب و
السنۃ وسمی المعتزلۃ واصحابنا القدریۃ وسمی الاشاعرۃ الجبریۃ وسمی الرواۃ الذین نسبوا
معاصی العباد الی اللہ تع ونفسہ الشریفۃ بل الامر بین الامرین واخترع وابتدع
فی کل مسئلۃ من المشیۃ والارادۃ والقضاء والقدر وغیرہا معنی غیر ما قالہ اصحابنا
الامامیۃ الذین اخذوا معالم دینہم عن الائمۃ المعصومین ودونوہا فی التفاسیر وکتبہم
الکلامیۃ ونسب ما خطر ببالہ من غیر دلیل الی الائمۃ علیہم السلام فقلت لہ ما ظفرت الی
الآن بشیء من کلام اصحابنا ما تنسب الیہم ففی ای کتاب ذکروا ما نسبت الیہم فقال
المراد باصحابنا رواۃ الاحادیث ثم قال لی وقد ذکرتہا مفصلا فی حاشیۃ عدتنا
واستدللنا بالاحادیث الواردۃ عن الائمۃ نرسلہا الیک فطالع فیہا بعین الانصاف
فطالعت فیہا کما ذکرہ من غیر ان یکون قصدی تزییف کلامہ لکن الحق ابلج والباطل
لجلج فوجدت فیہا اشیاء لیس لہا طائل تحتہا ووجدت قائلہا کالراقم علی الماء
فاستدل علی صحتہا بدلائل اوہن عن بیت العنکبوت وحاصل کلامہ تخطیۃ علمائنا
وتعییرہم وتوبیخہم بمتابعۃ المعتزلۃ فی اصول الدین انتہی کلامہ ونیز صاحب قصص العلماء
آوردہ کہ ملا خلیل قزوینی مقبرہ اش بالفعل در قزوین ودر مدرسہ ہم ودر جنب مقبرہ اش
میباشد کہ منسوب باوست وآن مدرسہ بالفعل خرابست ومعلوم نشد کہ او از کہ اجازہ
دارد لکن اخباری مسلک وصاحب فضل است واز جملہ تلامذہ او آقا رضی قزوینی است
کہ بسیار فاضل بود وجامع وصاحب تالیفات بود ونیز در قصص مسطور است کہ ملا خلیل را
پسری بود فاضل معروف بملا سلیمان بن ملا خلیل وصاحب تالیف است ووفات
ملا خلیل علی ما نقلہ صاحب شذور العقیان در سنہ تسع وثمانین والف اتفاق افتاد

مولانا محمد باقر بن غازی القزوینی فاضل جلیل و برادر ملا خلیل سابق الذکر است چنانچه در امل الآمل مسطور است که ملا باقر برادر ملا خلیل فاضل عالم متکلم جلیل القدر است از و است حاشیه بر حاشیه عدة الاصول برادرش ملا خلیل مولانا شمس الدین محمد الشیرازی در کتاب شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که شمس الدین موصوف عالم و فاضل و بصیر باحکام و عارف بتفسیر قرآن و مذاهب بود و از معاصرین ملا خلیل قزوینی است شمس الدین مذکور در بعض رسائل خود میفرماید رزقنی الله تعالی بفضله وکرمه مجاورة بیته الحرام ووفقنی لمقابلة احادیث ائمة الهدی صلوات الله وسلامه علیهم علی الدوام ثم سالته عند قبر رسوله علیه السلام ان یرزقنی علما نافعا یخلصنی من امر النفس الامارة بالسوء و حبائل الشیطان و هدانی منه الی مطالعة تفاسیر القرآن و عرفت مذهب اصحابنا الذین اخذوا معالم دینهم من اصول اهل البیت علیهم السلام فی الایات التی اختلف فیها فی علم الکلام مؤلف را براحوال او اطلاعی دست نداد مولانا حسام الدین محمد صالح بن احمد المازندرانی از مشاهیر فضلا و صنادید علما و شارح کافی کلینی و داماد اخوند ملا محمد تقی مجلسی بود گویند زوجه وی آمنه دختر ملا صالح فاضل و عالم محقق و صاحب تصانیف لائقه است روایت حدیث از اخوند موصوف دارد از تصانیف شریفه او چندین مجلد شرح اصول کافی بزبان عربی که بسیار متین و مبسوط مشهور است و شرح زبدة الاصول و شرح معالم الاصول و شرح کتاب من لا یحضره الفقیه و حاشیه بر شرح لمعه و غیر آنها ملا حیدر علی مجلسی علیه الرحمه در رساله نسب خود آورده که ملا محمد صالح مازندرانی را از صبیه ملا محمد تقی مجلسی چند پسر بودند اول فاضل علامه آقا محمد هادی دوم ملا نور الدین محمد سوم ملا محمد سعید متخلص باشرف چهارم فاضل عالم ملا حسن علی پنجم ملا عبد الباقی ششم ملا محمد حسین و هر یک از ایشان را اولاد نامدار بهم رسید الشیخ فخر الدین بن محمد علی بن طریح النجفی

ملا باقر برادر ملا خلیل

ملا شمس الدین

ملا صالح مازندرانی

شیخ فخر الدین صاحب مجمع البحرین

از مشاهیر علمای محدثین ولغویین وفضلای متبحرین بود کتاب مجمع البحرین که مشتمل بر علم لغت
از لغات قرآن وحدیث امامیه اثنا عشریه است بی نظیر وبی عدیل در غیاب است شیخ
یوسف بحرانی گفته که شیخ فخر الدین بن طریح نجفی فاضل محدث ولغوی وعابد وزاهد وورع
بود واز جمله تصانیف او کتاب مجمع البحرین ومطلع النیرین در تفسیر لغات قرآن مجید و
احادیث امامیه است لکن احاطه تمام بذکر جمیع لغات احادیث در آن نکرده است ودیگر
کتاب منتخب در جمع مراثی وخطب وکتاب شرح مختصر نافع وکتاب تمیز المتشابه من اسماء
الرجال لکن خالی از اجمال نیست وکتاب الاربعین بالجمله شیخ مذکور از فاضل عالم شیخ محمد
بن جابر نجفی روایت دارد واو بواسطه شیخ محمود بن حسام الدین جزائری از شیخ بهاء الدین
عاملی علیه الرحمه روایت داشت وعلامه سید هاشم بحرانی مؤلف غایة المرام از شیخ فخر الدین مذکور
روایت دارد ونیز ایضاً در رساله مزبوره آورده که شیخ فخر الدین مذکور از سید جلیل القدر میر شرف الدین شاگرد
میرزا محمد استرآبادی بود روایت دارد وشیخ فخر الدین را پسری بود صفی الدین که فاضل عالم وصاحب
تالیف وتصانیف واز مشایخ اجازه است وی از پدر خود شیخ فخر الدین روایت دارد
مؤلف گوید که کتاب المراثی والخطب که در ذیل تصانیف شیخ مزبور مذکور شد بلقب منتخب
اشتهار دارد وکتاب مذکور مشتمل بر مجالس تذکره مصائب حضرات اهل البیت
علیهم الصلوة والسلام وقصائد در مراثی حضرت امام حسین علیه السلام از منظومات
شعرای عرب است ومعروف ومشهور به بیاض فخری است لکن نسخهای آن در ترتیب
وزیادت ونقصان وامثال آن با یکدیگر مطابقت ندارد وصاحب تذکرة العلما آورده
که بر پشت بعض نسخ مجمع البحرین مکتوب یافته شد که وفاتش در سنه یکهزار وهشتاد و
وهفت هجری واقع شد وتاریخ آن درین آیه کریمه یافته اند ویطوف علیهم ولدان مخلدون
وتاریخ دیگر بخلفه بعده صفی الدین است وایضاً آورده که تاریخ تصنیف کتاب
مجمع البحرین که در آخرش مکتوب است سنه یکهزار وهفتاد ونه هجری است

الشیخ محمد بن سلیمان المقابی البحرانی منسوب است بسوی مقابا که قریه از بحرین
است و وی از تلامذه شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی بود که ذکر او گذشت و از او روایت دارد
و بعد از شیخ علی مذکور در علوم بدرجه عالی رسید تا آنکه مرجع بلاد و عباد گردید و بعد از وفات
شیخ صلاح الدین بن شیخ علی بن سلیمان منصب ریاست و قضا بتائید سلطان و
اکابر بلاد بشیخ محمد بن سلیمان مذکور مفوض گشت و شیخ را از اولاد ذکور سه پسر فاضل
و مجتهد بودند کما یظهر من لؤلؤة البحرین الشیخ عبد النبی بن محمد بن سلیمان المقابی
البحرانی پسر بزرگ شیخ محمد سابق الذکر است و از دیگر فرزندانش افضل و اعلم و فقیه و مجتهد
و ورع و صالح بود و امامت جمعه و جماعت در قریه مقابا بعد از شیخ احمد بن شیخ محمد بن
یوسف بحرانی داشت و در اطلاع بر فروع فقه و احاطه بآن احدی ثانی او نبود شیخ یوسف
گوید من در صغر سن خود او را دیده ام وقتیکه بملاقات جد و پدر من در بعض اعیاد آمده
بود الشیخ سلیمان بن محمد بن سلیمان المقابی البحرانی برادر شیخ عبد النبی سابق الذکر
و خلف اوسط شیخ محمد بن سلیمان است شیخ یوسف بحرانی در ذیل احوال شیخ محمد آورده
که پسر دوم او شیخ سلیمان نام داشت و او هم فاضل بود و در بحرین در طریق مکه وفات
یافت الشیخ زین الدین بن محمد سلیمان المقابی البحرانی در لؤلؤة البحرین مسطور است
که وی پسر سوم شیخ محمد بن سلیمان مقابی بحرانیست ظاهرا وی کوچک ترین پسران
او بوده سالها در حیات بود تا آنکه فرقه خوارج بر بلاد بحرین تسلط یافتند قبر او با قبر پدر
و برادر او در قبه ایست که در قریه مقابا واقعست الشیخ سلیمان بن صالح بن احمد
بن عصفور بن احمد بن عبد الحسین الدرازی البحرانی منسوب است بسوی قریه
دراز که از قرای بحرین است و دراز بفتح دال و راء مهملتین و زاء معجمه در آخر شیخ یوسف
بحرانی آورده که شیخ سلیمان بن صالح مذکور عم جد من شیخ ابراهیم بن احمد بود و فاضل فقیه
و محدث بود و شاگرد شیخ علی بن سلیمان بحرانی است و در کنار برادر خود شیخ احمد که پدر جد من بود

پرورش یافت وی در اول شباب خود از برای پدر جدم که کشتیها بجهت غوص داشت غوصی بسیار کرد پس باین
مرضی باو رسیده برادرش شیخ احمد از راه شفقتی که بحال او داشت او را از غواصی منع کرد و امر بملازمت
درس نمود و شیخ محمد بن سلیمان مقابی را از برای تعلیم او مقرر فرمود و شیخ محمد بن سلیمان مذکور اولا
پریشان حال بود بلکه حال هر دو ایشان چنین بود تا آنکه حق تعالی ایشان را بدرجات عالیه و مراتب
فائقه موفق ساخته بسعادت دنیا و آخرت رسانید و هر دو ایشان بخدمت شیخ علی بن سلیمان قدمی
بحرانی تحصیل علوم نمودند و شیخ سلیمان مذکور با وجود اشتغال بتدریس و ملازمت علم مشغول
بامر تجارت بود و صاحب سخا و بخشش بود و در قریه خود در مسجدی که معروف به مسجد القدم است
امامت جمعه و جماعت داشت حکایت کرده اند که هرگاه وقت غوص میرسید و کشتیهای
اهل قریه از غوص بر میآمد شیخ سلیمان بن صالح مذکور میرفت و جمیع آنچه ایشان از قسم
لولو و قمشه می آوردند می خرید و تاجران بلاد بحرین هم از برای خریدن لولو بخانه شیخ مذکور
می آمدند زیرا که اهل قریه سوای شیخ مذکور بدست دیگری نمی فروختند و او بدست تجار بنفع میفروخت
و میان ایشان تقسیم آن نفع میفرمود روزی شخصی از اهل قریه لولوی بزرگ بقیمتی اندک بدست او فروخت
ناگاه چون باصلاح آن امر نمود بسیار خوب آمد و بقیمت بیشتر فروخته شد پس هرگاه آن شخص آمد شیخ کیفیت حال او
بیان فرمود و گفت من ازین قیمت راس مال خود را میگیرم و باقی از تست آن شخص قبول
نکرد و گفت اکنون آن همه مال تست زیرا که من هرگاه آن را بتو فروختم اگر فاسد ظاهر میشد نقصان
بر تو بود پس زیادت هم از برای تست شیخ راضی نشد تا آنکه دیگران چنین قرار دادند که بعضی
از آن زیادت را شیخ بگیرد و بعضی را بآن شخص بدهد وفات شیخ مذکور در سال یک هزار و هشتاد
و پنج هجری در کربلای معلی واقع شد و او از شیخ علی بن سلیمان بحرانی روایت احادیث داشت
و شیخ محمود بحرانی از او روایت دارد و شیخ حر عاملی علیه الرحمه در امل الآمل ذکرش چنین آورده که
شیخ سلیمان بن عصفور درازی بحرانی فاضل فقیه محدث ورع و عابد از جمله معاصرین است
علامه آقا حسین بن جمال الدین محمد الخوانساری از مشاهیر علمای امامیه و کملای

آقا حسین خوانساری

محققین فرقهٔ حقهٔ ناجیه اثنا عشریه کثرهم الله فی البریه سرآمد جهابذهٔ اعلام و مرجع فحول کرام و
علمای فخام و مستند هر خاص و عام صاحب تصانیف دقیقه لائقه و تالیف عالیه فائقه است
از مصنفات شریفه او کتاب مستطاب مشارق الشموس فی شرح الدروس اگرچه ناتمام مانده
اما بر کمال تبحر و حذاقت او در فن فقه دلالت تام دارد صاحب امل آمل در وصفش آورده
فاضل عالم حکیم متکلم محقق مدقق ثقة جلیل القدر عظیم الشان علامة العلما فرید العصر له مولفات
منها شرح الدروس حسن لم یتم و عدة کتب فی الکلام و الحکمة و ترجمة القرآن الکریم و ترجمة
الصحیفة الکاملة و غیر ذلک من المعاصرین اطال الله له البقاء نروی منه اجازةً و سید علیخان
مدنی در سلافة العصر علامهٔ موصوف را بمدائح بالغه ستوده و صاحب قصص العلما بعد وصف علامهٔ
موصوف آورده که آنجناب چون در معقول و منقول تدریس میکرد لهذا او را استاد الکل فی الکل
نامیدند و نیز آورده که علامهٔ موصوف در علم منقول خدمت محقق سبزواری آقا محمد باقر صاحب ذخیره
تلمذ داشته و تا مدت دوازده سال خدمت او مانده و اجازه از وی یافته و دختر محقق سبزواری
نیز بحبالهٔ خود در آورده و پسرش آقا جمال از دختر موصوف تولد یافت و میرزا محمد طاهر نصرآبادی
اصفهانی در تذکرة الشعرا که سال تصنیف آن سنه یکهزار و هشتاد و سه هجری است بتقریب
ذکر علما و فضلا گفته که آقا حسین خلف امجد فضیلت و غفران پناه مولانا جمال الدین محمد خوانساری
ذات منبع البرکاتش کوکبی است از افق آگاهی لامع وجود شریفش اختریست از فلک
هوشمندی ساطع جیب نرمی کلامش مرهم خستگان جفا و رشحهٔ خامهٔ گوهربارش بیماران
تحصیل را شربت شفا بام کمالاتش را برهان سلم نردبان و ارشاد دروس حقائق مالوفش
مستغنی از شرح و بیان و در بسیط لازم انبساطش جلال حاشیه و در جیب متن کلامش
قدیم تقویم یار این جناب ایشان در عنفوان شباب جهت تحصیل علم باصفهان که صدف
گوهر فضلا است تشریف آورده در اندک زمانی بموجب فطرت عالی سبقت از اقران بل
از فحول علمای سلف ربوده و ایضاً گفته که الحال یعنی در سنه مزبوره در اصفهان تشریف دارند

و تدریس و تولیت مدرسه جده صاحبقرانی شاه عباس ثانی با ایشان است و عمدهٔ فضلا در
حاشیه درس آن قبلهٔ عرفان حاضر شده استفاده مینمایند خود در منزل بافاده مشغول اند
ولد امجدش آقا جمال که الولد سر لابیه در بارهٔ ایشان صادق است بمدرسه مذکوره هر روز
می آیند و طالبان علم و ساکنان آن مدرسه و سایر مدارس مستفید میشوند و علی قلیخان در
تذکرهٔ خود بعد وصف جناب موصوف گفته که آقای مغفور ذو الجمالین است اعنی فاضل
نحریر آقا جمال خوانساری پدر پدر ایشان و علامه زمان آقا جمال ثانی را پدر بوده همگی اولاد عالی
تبارش منبع فضل و کمال و عین رحمت و جمال اند و آن مغفور تلمیذ خلیفه سلطان و فضلای
آن زمان بود و اکثر علمای ایران تلمیذ ایشان و اولاد ایشان اند چون سلاطین صفویه
انار الله برهانهم الجلیه در رعایت شرع انور مبالغهٔ تمام داشته اند و در طریقهٔ حقهٔ امامیه
رتبت که صاحب ملک امام زمان را میدانند و کسی را نمیرسد که در ملک امام بی اذن و یا اذن
نائب او دخل و تصرف نماید پس درین وقت که امام زمان یعنی حضرت قائم آل محمد
صلوات الله علیه و علیهم غائب است مجتهد جامع الشرائط عادل هر که باشد نائب
آنحضرت است و در میان سلاطین حافظ حدود الهی باشد چون ملک داری و سپه آرائی از فضلا
و مجتهدان این زمان صورت نمیگیرد و لهذا هر پادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نائب خود
کرده کمر او را بسته تاج بر سرش گذاشته بر سریر سلطنت می نشانید و آن پادشاه خود را
نائب او تصور میکرد تا تصرف او در ملک و حکومتش بر خلق بنیابت نائب امام بوده صورت
شرعی داشته باشد لهذا شاه سلیمان صفوی مغفور را آقا حسین خوانساری میرزا بنیابت
خود بر سریر سلطنت اجلاس فرمود و بعد از و خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین صفوی را
مولانا محمد باقر مجلسی و همچنین سلاطین سلف را مجتهد آن سلف در تذکرهٔ نتایج الافکار
مسطور است مولانا آقا حسین خوانساری که در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی بسر آمد
فضلای روزگار بوده فضائل و کمالات وی از مصنفاتش که منجملهٔ آن تعلیقات بر حاشیه

قدیم علامه دوانی است ظاهر و استعدادش در فنون نظم و نثر از تألیفاتش باهر کلامش مملو از بلاغت است و اشعارش مشحون فصاحت آخر کار در سنه او سط مائه حادی عشر راه آخرت پیش گرفت این رباعی از طبع موزونش سر زده

اے باد صبا طرب فزامے آئی | از طوف کدامی کف پامے آئی
از کوے کہ برخاسته راست بگو | اے گرد بچشم آشنامے آئی

و ملا مسیحای فسوی که از مشاهیر فضلا و تلامذه آقای موصوف بود قطعه در وفات آنعلامی گفته

این چند بیت از انجاست قطعه

اصبح القلب فی لظی و التهاب | وسیوفی لطیفة من تسکاب
کیف لا و الدهر دکرت علینا | بالمصیبات غب عهد التصابی
عجبا للمنون کیف یوارے | شامخ العلم فی شعوب المضاب
کان کالشمس اذ کسینا ضیاها | وتوارت بعد الغطاء بالحجاب
فسقی الله تربة اذ سقانا | من علوم الهدی بعذب عباب
علم العلم غاب عنا فقلنا | دفن العلم کالهدی فی التراب

و محمد امین شاعر این قطعه در وفات آنجناب نظم کرده

هادی المسترشدین آقا حسین | الذی قد کان محیی السنة
قد طوی ایاما اوراق الحیاة | صار فی جنات عدن الرحمة
حار فی تاریخه کل الانام | قائلین لیس هذا فعلتی
وهم اذ هام فی استخراجه | قال رضوان لما دخل جنتی

پس برین تقدیر که ماده تاریخ در کلمه ادخل جنتی است وفات آنجناب در سنه یکهزار و نود و هشت هجری بوده باشد و ملا حیدر علی مجلسی آورده از تصانیف او ست حواشی بر شرح کتاب اشارات و حواشی بر کتاب شفا و حاشیه بر حاشیه قدیمه و غیره و شیخ جعفر قاضی اصفهان که از افاضل

و مشایخ عصر خود بود و مصنف حواشی بر شرح لمعه است از و روایت حدیث داشته و او از
ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد و شیخ ابوطالب بن عبد الله گیلانی پدر شیخ علی حزین که فاضل
زاهد بود از تلامذهٔ آقا حسین مذکور است و دیگر از جمله تلامذهٔ او ملا عبد الله اردبیلی و ملا میرزای شیروانی
و غیر ایشان از علما و فضلا اند و صاحب وسائل هم از علامهٔ موصوف اجازه دارد و شیخ علی
حزین بعد ذکر احوال فضل و کمال آقا جمال که خلف ارشد آقای موصوف بود آورده که دیگر
فاضل عالیشان آقا رضی الدین محمد پسر آقا حسین بود و مولانا محمد باقر بن محمد مؤمن
الخراسانی السبزواری منسوب بسوی سبزوار که آن قصبهٔ بیهق است و بیهق بروزن
صیقل شهرے است قریب نیشاپور که از مشهورترین بلاد خراسان است و از آنجا جماعت
کثیر از علما و فضلا و علما و فقها و ادبا بیرون آمده اند و اهالی آنجا در تشیع ضرب المثل اند
چنانکه این بیت مثنوی مولوی روم بر آن دلالت دارد بیت

سبزوار است اینجهان بیمدار　　　ما چو بوبکریم در وی خوار و زار

بالجمله مولانا از مشاهیر متاخرین فقهای شیعه است شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده
و به عالم فاضل و حکیم و متکلم و فقیه و محدث جلیل القدر ستوده و از جمله اساتذه و معاصرین آقا حسین
خونساری و شیخ علی صاحب در منثور بوده صاحب سلافة العصر بتقریب اعیان زمان خود آورده
که مولی محمد باقر خراسانی یکی از مجتهدین متبحرین در علم دین و دیگر فنون علوم و اصناف منطوق
و مفهوم است در سال یکهزار و شصت و سه هجری وارد مکهٔ معظمه شد و یک سال در آنجا
مجاورت فرمود و من همانجا بملاقات او مشرف شده ام بعد از آن بسوی عجم مراجعت
نمود و اکنون در آن بلاد است و میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکرهٔ خود آورده که مولانا
محمد باقر خراسانی سبزواری از دار المومنین سبزوار است عارف معارف الیقین و کاشف
اسرار علوم دین و مقتدای فحول علما و پیشوای زمرهٔ فضلا است گلزار عبادت از آب
و ضوئیش با طراوت و گلستان معرفت از اهتزاز نفس مبارکش همدوش نضارت بهشت

ملا باقر سبزو

بی تعلقی از قید علائق وارسته و بسبب زهد و تقوای ایشان مرغان سبزوار تحت الحنک بسته
در اوائل شباب جهت تحصیل علم باصفهان آمده و در علوم نظری از تلامذه میر ابو القاسم
فندرسکی و قاضی سعد بوده و در علوم دین و ضبط احادیث آخوند ملا حیدر علی اصفهانی و ملا
حسن علی بن ملا عبد الله شوشتری ساخته مود المجال که سنه یکهزار و هشتاد و سه هجری باشد
فحول علما از مدرس مبارک ایشان فیض وافری برند و از علما اجازه نماز جمعه یافته
در اصفهان مبادرت بآن مینمایند گاهی رباعی حقائق آیات بسلک نظم میکشند انتهی
و ملا حیدر علی مجلسی در اجازه خود آورده که علامه محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره و کفایه
از جد من علامه محمد تقی مجلسی روایت داشت و شاگردش فاضل کامل ملا محمد سراب
گیلانی از و روایت دارد و دیگر از جمله تلامذه اوست حاجی محمد گیلانی و فاضل المعی ملا
عبد الله اردبیلی طاب ثراه از تصانیف شریفه اوست کتاب کفایة الفقه در دو مجلد
یکی از کتاب الطهارة تا کتاب الوصیة دیگر از کتاب النکاح تا کتاب المیراث و کتاب
ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد که چندین مجلد از کتاب الطهارة تا کتاب الحج است و این
هر دو کتاب بسیار اشتهار یافته اند و پیش نظر علمای اعصار پیدا شده و دیگر رسالهٔ فارسی
و رساله فقه فارسی در احکام طهارة و صلوة و صوم و رساله در تحریم غنا و رساله در بیان تغسیل
و رساله در تحدید نهار شرعاً و از تصانیف اوست کتاب کبیر در ادعیه ماثوره اسم او مفاتیح
النجاة یا سفینة النجاة است کما قیل و دو رساله در صلوة جمعه یکی عربی و دیگری فارسی و غیر ذالک
الشیخ علی بن محمد بن حسن بن الشهید الثانی العاملی از مشاهیر اهل علم و کمال برادر
شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن الحسن بود که سابقا احوالش گذشت از تصانیف شهیره
اوست کتاب در منثور و منظوم که مشتمل بر فوائد متفرقه و حل احادیث مشکله و دیگر مطالب متنوعه
است دلالت بر صفای ذهن و دقت نظر و جودت طبع و کثرت تبحر او در علوم دینیه دارد و
از انجمله حاشیه بر شرح لمعه که بسیار شهرت دارد و در کتاب در منثور آورده که ولادت من در

ماه ربیع الاول سنه یکهزار و سیزده یا چهارده هجری واقع شد و ایضاً گفته که چون پدرم
شیخ محمد بسوی سفر عراق رفت عمرم شش سال رسیده بود و در آن وقت فتوری عظیم به بلاد
ما رسید و قریب هزار کتاب از کتابهای ما سوختند پس بسوی قریه کرک نوح علیه السلام
رفتیم و در آنجا مدتی اقامت کردیم بعد از آن برادرم شیخ زین الدین بسوی عراق سفر
کرد و سن من در آن وقت قریب دوازده سال بود و من در اول حال بسوی مکتب
می‌رفتم و بعد از ده سالگی ختم قرآن نمودم بعد از آن بخدمت شاگردان جد و پدر خود تحصیل
علم نمودم و ایشان شیخ فاضل نجیب الدین و برادرم شیخ زین الدین و سید اجل سید
نور الدین و شیخ حسین بن الظهیر و شیخ محمد حر قوشی رحمة الله علیهم اجمعین بوده اند
و چون برادرم بسفر رفت من با وجود صغر سن خود مشغول اصلاح و انتظام امور
آبای خود بودم و با این همه تقید با سکان اشتغال بعلوم نمودم و کتابهای چند نوشتم
به حفظ کتابهائی که از دست اهل فتنه باقی مانده بود حریص بودم چون والدین وفات
یافت سن من در سال یکهزار و سی و دو یا سی و سه هجری بسوی مکه معظمه سفر کردم و در آن وقت
سن من قریب شانزده سال بود و عنایات ربانی و الطاف یزدانی شامل حال من بود
و در آن سفر امر چند برای من اتفاق افتاد که خالی از غرابت نیست شیخ علی مزبور
در آنجا چندی از امور غریبه نقل کرده و گفته که از جمله امور غریبه آنکه چون من بسیار نوشتم که
آنچه کتب من در وطن من باقی مانده است نزد من بفرستد شخصی را با اجرت از برای آوردن
آنها فرستادم و در انتظار خبر بودم ناگاه شبی بخواب دیدم که شخصی با طبقی در رسید و سینه
پهلوهای آدمی در آن طبق داشت پرسیدم که این چیست گفت که این سینه جد تو شیخ
زین الدین شهید ثانیست چون صبح شد خبر بمن رسید که آن شخص با کتب می آید و
در آن اکثر کتابها از تصانیف جدم شهید ثانی بخط مبارک او بود و بعضی از آن بجهت نقل و تصحیح
تلف شده بود و ایضاً شیخ علی مزبور بعد ذکر بعضی امور غریبه و بعضی از مصائب و احوال خود

سیفرماید که کتابهائی که بآن احتیاج داشتم نزد من نبود لیس زیاده از هفتاد کتاب بخط خود
نوشتم و در بعضی اوقات که مرا اتفاق تصنیف افتاد حاشیه بر شرح لمعه نوشتم و آن دو مجلدات
و شروع بتصنیف شرح ابواب اصول کافی کلینی نمودم یک مجلد از آن بیاض رسید و اتفاق
تبییض بقیه مسودات آن نشد و دیگر این کتاب یعنی در منثور و منظوم را جمع کردم و دیگر کتابی
در رد بعض متصوفه که از طریق علمای امامیه منحرف شده اند نوشته ام و آنرا السهام المارقه
عن اغراض الزنادقه موسوم کردم و دیگر رساله در رد ملا محمد امین استرآبادی و آن دو را اوراق
متفرقه است و حواشی بر کتاب معالم است که اتفاق ترتیب آن نشد و همچنین حواشی
بر کتاب من لا یحضره الفقیه است و دیگر کتابی نوشته ام که در آن رسائل کثیره و چندین
فنون و فوائد و اشعار و اکثر احادیث و غیر آن جمع کرده ام که قریب به چهل هزار بیت است
و مجموعه های دیگر نیز جمع کرده ام و من از استاد خود سید نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن
الحسینی الموسوی و شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن عیسی رحمهما الله اجازه روایت دارم و
ایشان از جد من شیخ جمال الدین حسین بن شهید ثانی و هم از سید شمس الدین محمد بن
علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی روایت داشتند و هر دو ایشان بواسطه سید علی بن
ابی الحسن و شیخ حسین بن عبد الصمد و سید نور الدین علی بن سید فخر الدین هاشمی از
شهید ثانی علیه الرحمه روایت دارند و نیز از تصانیف شیخ علی مزبور است رساله در رد
بر کسی که نغمه و غنا را مباح میشمارد و در این رساله و در رساله سهام مارقه که قبل ازین ذکر شده
طعن و تعریض بر ملا محسن نموده بسبب میلان ملا محسن بسوی تصوف تعصب و طعن بسیار
بر او داشت و شیخ یوسف میفرماید که تاریخ وفات شیخ علی مزبور یاد ندارم لکن وی عمر
بسیار یافت الشیخ عبد الرزاق المازندرانی در شذور آورده که شیخ مذکور عالم فاضل بود
و از میر زین العابدین بن میر نور الدین مراد الحسینی تلمیذ ملا محمد امین استرابادی اجازه
روایت حدیث داشته در اجازه مذکور مسطور است و بعد فان المولی الاجل الفاضل المتقی

بحسن فہمہ لصائب الی اعلی المراتب المتسعۃ لتلقی نتائج المواہب من الرحیم الواہب +
الشیخ عبد الرزاق المازندرانی بلغہ اللہ من الخیر امالہ وختم بالحسنی اعمالہ احب انیکون داخلا
فی سلسلۃ رواۃ الحدیث المطہرۃ عن اہل بیت النبوۃ ومشکوۃ الرسالۃ لیدخل بذالک فی
دعوۃ مولانا الامام ابی عبد اللہ جعفر بن محمد الصادق صلوات اللہ علیہ وعلی ابائہ وابنائہ
افضل السلام رحم اللہ من احیا امرنا وکفی بذالک مثوبۃ کبری ومنقبۃ عظمی فطلب من الفقیر
اجازۃ لمرویاتہ ومقروآتہ ومسموعاتہ وقد استخرت اللہ تعالی واجزت لہ ادام اللہ توفیقہ ان
یروی عنی جمیع ما یجوز لی روایتہ من معقول ومنقول وفروع واصول بالطرقۃ المقررۃ فی
اماکنہا انتہی مولانا محمد باقر الیزدی صاحب تکملہ امل آمل آوردہ کہ مولانا محمد باقر
یزدی صاحب عیون الحساب از اعظم علماء ریاضی بود وقوانین جدیدہ وبراہین مخترعہ
سدیدہ ایجاد کردہ در فضل وکمال ودقت نظر وسرعت انتقال بے نظیر بود وبسیاری از
افکار وافادتش مشہور گردیدہ وبر صفحہ ایام یادگار ماندہ بالجملہ ہمہ اعتراف بفضل او
دارند وعلامہ خونساری بر کتاب مطالع الانوار کہ از تصانیف اوست در علم ہیئۃ دیباچہ
بطور تقریظ نوشتہ انتہی محصل آنچہ صاحب تکملہ در وصف او فرمودہ وگفتہ کہ مولانا
محمد باقر مذکور را دو برادر فاضل بودند کہ ذکر الشان در کتاب مذکور مسطور ست الامیر
جلال الدین بن الامیر المرتضی تاج الدین در شذور العقیان مسطور است
کہ امیر جلال موصوف عالم فاضل محقق مدقق بود واز بعض تلامذہ شیخ بہاء الدین عاملی
علیہ الرحمہ اجازہ یافتہ واجازہ مذکورہ بنا بر آنچہ در شذور مذکور است اینست بعد الحمد
والصلوۃ ولعبد فقد قرأ علی ہذا الکتاب قراءۃ فہم وتدقیق واتقان وتحقیق المولی السید
المرتضی الاجل العامل العالم الناسک المتورع الحسیب النسیب المدقق شارح الاحادیث
المصطفویۃ وناقد الاخبار النبویۃ والاخلاق السنیۃ الرضیۃ والافعال الحمیدۃ المرضیۃ
جامع الفضائل والمناقب ومجمع المآثر والمناصب جمال الملۃ والحق والدین ابن المرتضی

الاعظم والمجتبی الاکرم الاعلم الافخم الامجد الاقدم مہبط الانوار القدسیۃ مجمع صفات الملکیۃ والانسیۃ ذوی المکرمات والمفاخر والسجایا العلیۃ والمآثر سلطان المفسرین و المذکرین تاج اعاظم الملوک و السلاطین کہف الضعفاء و المساکین راحۃ البریۃ اجمعین

هو البحر من ای النواحی اتیتہ فلجتہ المعروف والجود ساحلہ

تعود بسط الکف حتی لو انہ اراد انقباضا لم تطعہ انامله

تاج الملۃ والحق والدین نقاوۃ اولاد خاتم النبیین و ذریۃ الائمۃ المعصومین ادام اللہ تع ظلالہ و ابد اجلالہ و اجزت لہ ایدہ اللہ تعالی ان یروی عنی بالشیخ عندہ من مسموعاتی

ومرویاتی ومجازاتی وسائر مؤلفاتی الخ الاجازۃ الشیخ حسام الدین بن جمال الدین بن طریح النجفی از فضلاے معاصرین شیخ حر عاملیست عالم ماہر محقق و ثقہ جلیل القدر و شاعر بود از تصانیف او کتابہا اند از انجملہ شرح فوائد صمدیہ و شرح مبادی الاصول علامہ حلی رہ و تفسیر قرآن شریف و شرح فخریہ در فقہ و غیرہ ذلک من الکتب الشیخ حسن بن ابراہیم بن علی بن عبد العالی المیسی فاضل و عالم جلیل القدر و صالح بود از معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی الامل الشیخ حسن بن علی بن الحسن بن یونس بن یوسف بن محمد بن ظہیر الدین بن علی بن زین الدین الحسام الظہیری العاملی العیناثی از جملہ معاصرین شیخ حر عاملی رہ است در امل آمل آوردہ کہ شیخ حسن مذکور فاضل صالح و معاصر است چندی در نجف اشرف اقامت داشتہ از انجا باصفہان رفت و ہمانجا وفات یافت الشیخ حسن بن علی بن خاتون العاملی العیناثی از فضلای زمان و صلحای عصر خود بود از جملہ معاصرین شیخ عاملی است کما فی الامل الشیخ حسن بن علی بن محمود العاملی فاضل فقیہ و معاصر شیخ حر عاملی بود در امل آمل آوردہ الشیخ حسن بن علی بن محمود العاملی ابن خال والد المؤلف فاضل فقیہ صالح معاصر الشیخ حسین

الفتونی العاملی النباطی از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است در امل آمل آورده که شیخ حسن مزبور فاضل صالح و معاصر بود الشیخ حسن بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری والد شیخ حر عاملی است چنانچه در امل آمل مسطور است که شیخ حسن بن علی بن محمد حر عاملی مشغری والد مؤلف این کتاب است قدس الله روحه عالم و فاضل ماهر و صالح و ادیب و فقیه ثقه و حافظ و عارف بفنون عربیت و فقه و ادب بود و در فقه مرجع خلائق بود خصوصاً در مواریث چندے از کتب عربیه و فقهیه و دیگر کتب را پیش آنجناب قرائت نموده ام وفاتش در سنه یکهزار و شصت و دو هجری در راه خراسان اتفاق افتاد و مدفن شریفش در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه الاف التحیة و الثناء واقع شد و مولد او سنه الف هجری بود خبر وفات آنجناب وقتی بمن رسید که در حجهٔ ثانیه در منی بودیم و در وفات آنجناب قصیدهٔ طویله در مرثیهٔ آنجناب گفته ام السید حسن بن امیر محمد زمان الرضوی المشهدی از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل آورده که سید جلیل میرزا حسن بن میر محمد زمان رضوی مشهدی فاضل عالم و محقق جلیل القدر و معاصر من است از تصانیف او کتابی است در استدلال ناتمام الشیخ حسن بن محمد بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری ابن عم شیخ حر عاملی در امل آورده که شیخ حسن مذکور ابن عم مؤلف اینکتاب است فاضل صالح و فقیه و عارف بعربیت بود قرائت علوم پیش پدر خود و دیگران نموده محمد بن مرتضی المعروف بملا محسن الکاشانی از مشاهیر مجتهدین و اکابر مفسرین و محدثین و از محمدین ثلثه متاخرین معدود بوده علی قلیخان در تذکرهٔ خود بمدح و ثنای او گفته که ملا محسن تلمیذ فاضل مشهور ملا صدرای شیرازیست و بمصاهرت وی اختصاص داشته و تخلص هم از ملا صدرا یافته چون صیت فضلش شرق و غرب را فرو گرفته بود شاه عباس ثانی صفوی مغفور بالتماس تمام او را طلبیده و بشرف حضور خود بهره ور ساخته

شیخ حسن والد شیخ حر عاملی

ملا محسن کاشانی

و در کمال ادب و احترام با او سلوک می نمود و ملا محسن تا زمان شاه سلیمان صفوی مغفور
در قید حیات مستعار بود و اولادش در کاشان تا حال معزز و مکرم بل مرجع اند و دیوان
از ده هزار بیت متجاوز است و در تذکره نتائج الافکار مسطور است جامع کمالات انسانی ملا محسن
متخلص بفیض کاشانی که همشیره زاده مولانا ضیاء الدین کاشانیست نسبت شاگردی
بخدمت صدرای شیرازی داشته و از علوم معقول و منقول بهره وافی برداشته و پیش
شاه عباس ثانی اعزاز و احترام تمام داشت در آخر مائة حادی عشر هستی موهوم را گذاشت
انتهی بالجمله ملای موصوف در اوان تحصیل از بلدهٔ کاشان بسوی شیراز آمده بخدمت
سید ماجد بحرانی تحصیل علوم فقه و حدیث فرموده چنانچه سید نعمت الله جزائری که شاگرد
رشید ملا محسن مذکور بود در حکایت تفاؤل او بدیوان منسوب بحضرت امیر المومنین علیه السلام
که در احوال سید ماجد بحرانی مذکور شد نقل فرموده و در آن حکایت گفته که استاد من
محقق ملا محمد محسن کاشانی مصنف کتاب وافی و غیر آن که قریب به دو صد کتاب و رساله
دارد در اوائل کتاب وافی گفته است که من گاهی روایت کنم کتب اربعهٔ حدیث را از
استاد خود سید ماجد بن هاشم صادقی بحرانی که در علوم شرعیه استناد من بسوی اوست
و اعتماد من بر اوست و او از شیخ بهاء الدین عاملی روایت دارد و گاهی روایت میکنم
از شیخ بهاء الدین بلا واسطهٔ استاد خود و گاهی روایت میکنم کتب اربعه مذکوره و دیگر
کتب حدیث و غیر آنها را از شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه و او از پدر خود
شیخ حسن مذکور روایت دارد و شیخ یوسف بحرانی گفته که ملا محسن علم حکمت و اصول را از
ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی که مشهور بملا صدرا بود حاصل نموده و دختر ملا صدرا
در نکاح او بود و همه تصانیف او در اصول بسبب شاگردی و تقرب او بملای موصوف مشتمل
بر قواعد صوفیه و فلاسفه است و چون در آن زمان مذهب صوفیه در بلاد عجم اشتهار
بسیار داشت و اکثر اهل عجم مائل بتصوف بودند بلکه غلو در آن داشتند ملا محسن نیز مائل

میان ایشان صاحب مرتبه علیا گردید و نزد مردم بر اقران خود تفوق یافت تا آنکه بعد از وی
مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در رسید و بنهایت سعی در اطفای نائره تصوف و انسداد
شقوق این بدعت کوشید انتهی کلامه مؤلف گوید که اگرچه از تصانیف ملا محسن مذکور
دلالت بر تصوف او ظاهر میشود اما برائت او از رساله انصاف که در آخر عمر خود تصنیف
فرموده بنحو جلی ظاهر و واضح است چنانچه فاضل جلیل القدر و بدر منیر الصدر العالم
الاوحد و الفقیه المعتمد السید ابو الحسن محمد خلف مرحمت و غفران پناه آقا سید
علی شاه ابقاه الله بر ظهر بعض کتب مصنفه ملا محسن افاده فرموده ما هذا لفظه محمد
بن مرتضی المدعو بمحسن الکاشانی صاحب الوافی و الصافی و المعتصم و المفاتیح و غیرها
مما یقرب مائتی کتاب علی ما ذکره المولی السید نعمة الله الجزائری تلمیذه طاب ثراه و ذکر
ان اکثر کتب المحدث الکاشانی علی مذهب الفرقة الشنیعة الصوفیة خذلهم الله الی
ان قال و لکن له رسالة سماها بالانصاف و اظهر فیها عذره عما ظهر فی کلامه من الاعتقادات
الفاسدة و الاقوال الکاسدة بان ذلک لیس عن اعتقاد و تصدیق بل محض حکایة
و نقل انتهی کلامه و ایضاً مؤید این معنی آنست که ملا شفیعا در اجازه موسومه بروضه
بهیه در احوال ملا محسن مذکور می فرماید که من از استاد خود عالم کامل ملا احمد نراقی شنیده
ام و آنجناب از والد ماجد خود ملا مهدی نراقی نقل فرمود که آنجناب ملا محسن مذکور را بخواب
دید که با آنجناب میگوید که آنچه مردمان در حق من میگویند و مرا نسبت میدهند از اعتقادات
فاسده است و من از آن بری هستم و اعتقاد من همان است که در رساله که در آخر عمر خود تالیف
نموده ام و اسم آن رساله را بملا مهدی مذکور گفته بود پس بعد بیدار شدن جناب موصوف
در آن رساله نظر فرمود و یافت مطابق آنچه که بخواب دیده بود و اعتقاد ملا محسن مذکور را
مطابق و موافق عقاید حقه یافته ملا شفیعا گوید که اینست کلام استادم ملا احمد در مقام
تصحیح اعتقاد ملا محسن مذکور عفو فرماید حق تعالی از زلات او و از لغزشهای تمامی علما

عاملین و محدثین راسخین پس تحقیق که ملا محسن مذکور صرف نموده عمر شریف خود را در ترویج
آثار مرویه و علوم الهیه و کلمات او که در غایت تهذیب و متانت اند و او را است مصنفات
کثیره تقریباً دو صد مصنفات صغار و کبار بوده باشد انتهی موضع الحاجة من الروضة
بالجمله توغل و تمهر او در احادیث و اخبار رایات حنفیه و فقه امامیه اثنا عشریه کالشمس فی
رابعة النهار هویدا و آشکار است و عبارت رساله انصاف انچه بنظر مؤلف رسیده اینست
چندی در مطالعه مجادلات متکلمین خوض نمودم و بآلت عقل در ازالت جهل ساعی بودم
و چندی طریق مکالمات متفلسفین بتعلم و تفهم پیمودم و یک چندی بلند پروازیهای
متصوفه در اقاویل شان دیدم و یکچندی در رعونتهای من عندیین گردیدم تا آنکه
در تلخیص سخنان طوائف اربع کتب و رسائل مینوشتم و گاهی از برای جمع و توفیق بعضی
را در بعضی می سرشتم من غیر تصدیق بکلها و لا عزیمة قلب علی جلها بل حططت بالدهیم
حجرا و کتبت فی ذلک علی التمرین زبراً فلم احد فی شیء من اشاراتهم شفاء علتی و لا فی
ارادة عباراتهم بلال غلتی حتی خفت علی نفسی اذ رأیتها فیهم کانها من ذویهم فتمثلت
بقول من قال خدعونی نهبونی اخذونی غلبونی وعدونی کذبونی فالی من اتظلم ففررت
الی الله من ذلک و عذت بالله من ان یوقفنی هنالک و استعذت بقول امیر المؤمنین
علیه السلام فی بعض ادعیته اعذنی اللهم من ان استعمل الرای فیما لا یدرک
قعره البصر و لا یتغلغل فیه الفکر ثم انبت الی الله و فوضت امری الی الله
الی الله ببرکة متابعة الشرع المبین الی التعمق فی اسرار القرآن و احادیث آل
سید المرسلین صلوات الله علیهم و فهمنی الله منها بمقدار حوصلتی و درجتی من الایمان
فحصل لی بعض الاطمینان و سلب عنی وساوس الشیطان و لله الحمد علی ما هدانی و له
الشکر علی ما اولانی انتهی موضع الحاجة من کلامه از جمله تصانیف ملای موصوف رساله
الیست که در آن فهرس مصنفات خود ذکر کرده در یجا انتخاب کرده شد کتاب الصافی

در تفسیر قرآن مجید که فراغ از تالیف آن در سنه ۱۰۷۵ بود و همچنین دیگر تصانیف را بع ذکر این
تصنیف و عدد ابیات انها نام برده کتاب الاصفی که منتخبی از تفسیر صافی است کتاب الوافی
مشتمل بر پانزده جزو است و هر جزوی از آن کتابی برأسه است کتاب الشافی و آن منتخب
از وافی است کتاب النوادر مشتمل بر احادیثی که در کتب اربعه مشهوره مذکور نیست کتاب
معتصم الشیعة فی احکام الشریعة که از جمله اش کتاب الصلوة و مقدمات آن در یک
مجلد بقالب تصنیف در آمده کتاب مفاتیح الشرائع که در سنه ۱۰۴۲ تمام کرده کتاب النخبه
مشتمل بر خلاصه ابواب فقه کتاب تطهیر الاخلاق که منتخبی از بیان علم اخلاق است کتاب
علم الیقین فی اصول الدین کتاب المعارف که ملخصی از کتاب علم الیقین است کتاب عین الیقین فی
اصول الدین کتاب اصول المعارف که خلاصه مهمات عین الیقین است کتاب المحجة البیضاء فی احیاء الاحیاء
للغزالی کتاب الحقائق ملخص کتاب محجة البیضاء کتاب قرة العیون کتاب الکلمات المکنونة فی علوم
اهل المعرفة واقوالهم کتاب الکلمات المخزونة که منتزع از کلمات مکنونه است کتاب اللئالی که انتخاب کلمات
مکنونه است کتاب الکلمات مصنونه در بیان توحید کتاب الکلمات السریة المنتزعة من عیبة المصونین
کتاب جلاء القلوب فی بیان انواع اذکار القلب کتاب تشریح العالم فی بیان هیئات
العالم و حرکات الافلاک و العناصر و کتاب انوار الحکمة که مختصر از عین الیقین است
رسالة الالباب در کیفیت علم باری تعالی رسالة اللب در معنی حدوث عالم رسالة میزان القیمة
رسالة مرآة الآخرة در حقیقت بهشت و دوزخ کتاب ضیاء القلب در حقیقت احکام
بر باطن انسان کتاب تنویر المواهب در تعلیقات بر تفسیر کاشفی موسوم بمواهب علیه
کتاب شرح صحیفه کامله سجادیه در آنچه محتاج بشرح است باختصار کتاب الکلمات الطریفة
در منشأ اختلاف امت کتاب بشارة الشیعة الامامیة کتاب الاربعین در مناقب حضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام کتاب سفینة النجاة در بیان آنکه ماخذ احکام شرعیه منحصر
در محکمات قرآن و حدیث است رسالة حق المبین در کیفیت تحصیل فقه کردن در دین [illegible]

کتاب الاصول الاصلیہ مشتمل بر دہ اصول از قرآن و حدیث کتاب تسہیل المحجہ در انتخاب کشف المحجۃ تالیف سید
ابن طاؤس علیہ الرحمہ کتاب نقد الاصول الفقہیہ مشتمل بر خلاصہ علم اصول فقہ و آن اول
تصانیف اوست کتاب اصول العقائد در اصول خمسہ کتاب منہاج النجاۃ در بیان طلب
آن علمی کہ فریضہ است بر ہر مسلم کتاب ضریعۃ الضراعۃ در دعاہاے مناجات منقولہ از
حضرات ائمہ طاہرین علیہم السلام کتاب منتخب الاوراد مشتمل بر اذکار و دعوات شب و روز
و ہفتہ و سال کتاب اہم العمل مشتملہ اعمال مہمات شریعت مطہرہ کتاب الخطب مشتمل
بر صد خطبہ از خطبہاے جمعہ و عیدین رسالہ شہاب ثاقب در تحقیق وجوب عینی نماز جمعہ
رسالہ ابواب الجنان فارسی در بیان احکام نماز جمعہ و آداب آن رسالہ ترجمۃ الصلوٰۃ
فارسی رسالہ مفتاح الخیر فارسی متعلق لقبقہ نماز رسالہ ترجمۃ الطہارۃ فارسی رسالہ اذکار
الصلوٰۃ رسالہ ترجمۃ الزکوٰۃ فارسی رسالہ ترجمۃ الصیام فارسی رسالہ ترجمۃ العقائد فارسی
رسالہ موسومہ بالسانح الغیبی در تحقیق معنی ایمان و کفر رسالہ راہ صواب فارسی در سبب
اختلاف مذاہب اہل اسلام و تحقیق معنے اجماع رسالہ شرائط الایمان فارسی رسالہ ترجمۃ
الشریعۃ فارسی رسالہ اذکار خمسہ کتاب الرفع والدفع فارسی مشتمل بر دفع آیات و رفع
ابیات القرآن و دعا و تعویذ و غیر آن رسالہ آئینہ شاہی فارسی کہ مختصرے از ضیاء القلب
است رسالہ تحفۃ الخلیل فارسی در شناختن اسپہا بموجب احادیث رسالہ زاد
السالک در آداب سلوک طریق حق رسالہ النخبۃ الصغری مشتمل بر خلاصۃ فقہ طہارت و صلوٰۃ
و صوم رسالہ تعلیقات نخبۃ الصغری مشتمل بر تفصیل مجملات آن رسالہ ضوابط الخمس در احکام
شک و سہو و نسیان در نماز رسالہ جہاز الاموات مشتمل بر مسائل متعلقہ بجنازہ رسالہ در بیان
اجرت گرفتن بر عبادات رسالہ در تحقیق ثبوت ولی بر زن باکرہ در تزویج رسالہ تنبیہ الایام
در معرفت ساعات و ایام از احادیث اہل البیت علیہم السلام رسالہ معیار الساعات
فارسی رسالہ موسومہ بالاحجار الشداد و السیوف الحداد در ابطال جواہر افراد و رسالہ محاکمہ

مشتمل بر محاکمه میان دو فاضل از مجتهدین امامیه در معنی تقیه رساله رفع الفتنه در بیان
حقیقت علم و علما و معنی زهد و عبادت کتاب فهرست انواع العلوم رساله اجوبه مکتوبات
منتخبه از کتب علما و اهل معرفت و اشعار ایشان رساله شرح الصدر که در ذکر مجمل احوال و
سوانح عمر خود تصنیف کرده و رساله الانصاف در بیان طریق حصول علم باسرار دین و
کیفیت سعی و کوشش خود در تحصیل یقین رساله خلاصة الاذکار در زبده دعاها و اذکار
برای هر کار و هر وقت رساله منتخب اخوان الصفا رساله منتخب بعض ابواب فتوحات
مکیه محیی الدین عربی رساله منتخب مکاتیب قطب الدین محیی رساله منتخب مثنوی مولوی
روم رساله منتخب غزلیات مولوی روم رساله گلزار قدس در غزلیات و قطعه و مراثی
رساله منتخب گلزار قدس رساله مثنوی سلسبیل رساله مثنوی تسنیم رساله ندبة العارف
رساله مثنوی ندبة المستغیث رساله منظومه شوق العشق رساله منظومه شوق الجمال رساله
منظومه شوق المهدی علیه السلام رساله قصائد پنجگانه مسمی بدهر آشوب رساله مثنوی
مسمی بشراب طهور رساله مثنوی آب زلال رساله مثنوی وسیلة الابتهال رساله مثنوی
مناجات نامه رساله مثنوی تنفیس الهموم رساله لب الحسنات رساله زاد العقبی در خلاصه
اوراد و ثواب آن رساله الفت نامه در ترغیب مؤمنین بر انس و آداب آن و نیز ملای
موصوف در فهرست تصانیف خود آورده که آنچه از سن بیست سالگی تا این زمان که عمر من
به هشتاد و سه سال رسیده است تصنیف کرده ام فهرست آن می نویسم و تاریخ تالیف
فهرست مذکوره سنه یکهزار و نود هجری است بنابرین تقدیر ولادتش در سنه سبع و الف
بوده باشد و شاید که وفات ملا محسن مذکور بعد از سنه تسعین و الالف که سال تالیف
فهرست تصانیف اوست بفاصله قلیل واقع شده باشد قبرش در بلده کاشان مشهور
و از جمله تلامذه اوست پسر او محمد علم الهدی مصنف کتاب نضد الایضاح دیگر برادر زاده
او ملا محمد هادی بن مرتضی که کتاب او مفاتیح الشرائع را شرح نموده امیر محمد [illegible] الدین

بن محمد صادق القزوینی از جملہ معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچہ شیخ مزبور در کتاب خود او را
بہ فاضل و عالم ستودہ و گفتہ کہ از تصانیف اوست شرح تشریح الافلاک شیخ بہائی علیہ الرحمہ
محمد بن معصوم بن ابی تراب بن عبد اللہ الطوسی ہمعصر شیخ حر عاملی است
شیخ مذکور او را بہ فقیہ و محدث و فاضل ستودہ و گفتہ کہ او از ماہرین فن عربیت است
الشیخ محمد بن معین الجزائری معاصر شیخ حر عاملیست چنانچہ در امل آمل مسطور است الشیخ
محمد بن معین الجزائری ساکن الہند فاضل عالم جلیل معاصر السید میرزا محمد مہدی
بن میرزا محمد باقر الحسینی المشہدی از فضلا و محققین جلیل القدر و ہمعصر شیخ حر عاملی بود
از تصانیف اوست کتاب نجاۃ المسلمین در اصول مولانا محمد ہادی بن معین الدین محمد
وزیر فارس بن غیاث الدین الشیرازی آیتے از آیات الٰہی در ذکا بودہ کما قال
الشیخ الحر العاملی فی الامل ما ہذا لفظہ مولانا محمد ہادی بن معین الدین محمود وزیر فارس
بن غیاث الدین الشیرازی کان فاضلا شقنا آیۃ فی الذکاء والادب وفاتش در سنہ
یکہزار و چہل و یک ہجری واقع شد سید علیخان مدنی ہم در سلافۃ العصر مولانا موصوف را بمناقب لغو
دمحامد فاضلہ ستودہ الشیخ محمد بن یوسف البحرانی الخطی ولادت باسعادتش
در قریہ خطہ واقع شدہ و در بحرین اقامت داشت از فضلائے ماہرین و معاصرین شیخ
حر عاملی علیہ الرحمہ است و در امل امل مسطور است کہ شیخ محمد مذکور در اکثر علوم از فقہ و کلام
و ریاضی ماہر و ادیب و شاعر است از تصنیفات او حواشی بسیار اند و تحقیقات لطیفہ و
رسالہ در علم نجوم مولانا محمود بن علی المشہدی صاحب امل آمل آوردہ کہ وی فاضل
و عالم و صالح و عابد ثقہ و صدوق و شاعر و معاصر است از تصانیف اوست چند کتب
و رسائل [illegible] از انجملہ کتاب حدائق الاحباب و کتاب قول ثابت و رسالہ الکلم الطیب
و رسالہ [illegible] و رسالہ مقام امین و رسالہ حیوۃ القلوب فی معرفۃ اللہ و رسالہ
اشرف العقائد فی معرفۃ اللہ الصمد و ترجمہ الصلوۃ و اشعار بسیار در عربی و فارسی دارد

مولانا محمود بن غلام علی الطبسی در اتحاف مسطور است که طبسی بفتحتین و مهمله منسوب
بسوی طبس که مدینه ایست مابین نیشاپور و اصفهان و کرمان مولانا مزبور معاصر شیخ حر عاملیست
چنانچه در امل الآمل آورده که مولانا محمود فاضل و فقیه و عارف در عربیت و جلیل القدر و
معاصر است در مشهد مقدس بمنصب قضا قیام داشته از تصانیف و تالیف اوست
مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و رساله در اثبات رجعت و رساله در عروض و
غیر ذلک من الرسائل السید محمود بن فتح الله الحسینی الکاظمی ثم النجفی از معاصرین
شیخ حر عاملیست چنانچه در امل الآمل آورده که سید جلیل محمود بن فتح الله فاضل
صالح و معاصر است از تصانیف اوست رساله در رجعت و رساله در اثبات اینکه
ابدان ائمه علیهم السلام در قبور اند الشیخ محیی الدین بن خاتون العاملی العیناثی
صاحب امل آورده که شیخ محیی الدین مذکور فاضل صالح از جمله معاصرین است
الشیخ محیی الدین بن طریح النجفی از معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچه در امل الآمل
آورده که شیخ فقیه محیی الدین مذکور عالم و فاضل و محقق و عابد و صالح و ادیب و شاعر
و معاصر است از تصانیف اوست رسائل کثیره و دیوان اشعار و مراثی در مصائب
حضرت امام حسین علیه السلام الشیخ مساعد بن بدیع الحویزی فاضل و فقیه و
معاصر شیخ حر عاملیست از تصانیف اوست کتاب مناسک الحاج و غیر ذلک من الرسائل
السید مصطفی بن الحسین التفرشی از مشاهیر مولفین کتب رجال است شیخ حر عاملی
در امل الآمل آورده که سید جلیل سید مصطفی ابن حسین التفرشی عالم و محقق و ثقه
فاضل است از تصانیف اوست کتاب نقد الرجال وی روایت حدیث از ملا عبد الله
شوشتری داشته و در رجال خود کسانی راکه از زمان شیخ طوسی علیه الرحمه متاخر اند
کمتر ذکر آنها نموده سید موصوف از شیخ عبد العالی بن شیخ علی بن عبد العالی از پدر او
روایت داشته الشیخ یوسف العاملی الشامی از معاصرین شیخ حر عاملیست

سید مصطفی
مؤلف نقد الرجال

چنانچه در امل مسطور است که شیخ یوسف مذکور فاضل عارف بالعربیه و شاعر و ادیب
و منشی و از جمله معاصرین است السید الملقب میرک موسی بن الامیر محمد اکبر
الحسینی التونی از معاصرین شیخ حر عاملیست در امل الآمل مذکور است که سید ملقب
به میرک موسی بن امیر محمد اکبر الحسینی التونی از ساکنین مشهد مقدس رضوی علی اقدها
الآف التحیة و السلام است وی عالم و فاضل و متکلم و فقیه و مدرس جلیل القدر و معاصر
من است رساله در زکوة فارسی و شرح مجالس ساخته ابن بابویه که با رکن الدوله
اتفاق افتاد در فارسی و حواشی کثیره متفرقه از تالیفات اوست الشیخ ناصر بن
سلیمان البحرانی صاحب سلافة العصر در مدح و ثنای او مبالغه بسیار فرموده و
از اشعار او نقل نموده وی از معاصرین علامه جعفر بن کمال الدین بحرانی است و
صاحب امل الآمل او را به فاضل و عالم و ادیب و شاعر ستوده و در ذیل معاصرین
خود شمرده الشیخ نعمة الله بن الحسین العاملی فاضل صالح بود و پیش فضلای عرب
و عجم تحصیل و استفاده علوم فرمود و اکثر کتب حدیث مشهوره را بخط خود نوشته نزد
افاضل عصر قرائت نموده در حدود سنه یکهزار و شصت هجری که ابتدای تالیف کتاب
امل الآمل است وفات یافت الشیخ عبد الواحد بن ابی الحیل العاملی فاضل صالح
معاصر شیخ حر عاملی بود و پیش عم شیخ مذکور قرائت علوم نموده کذا فی الامل مولانا
عبد الوهاب بن حسین بن سعد الله بن حسین الاسترابادی در امل الآمل آورده
که مولانا عبد الوهاب ساکن مشهد مقدس رضوی علی مشرفه السلام فاضل جلیل
و از جمله معاصرین است از تصانیف او کتابیست در علم کلام السید عزیز الحسینی
الجزائری شیخ حر عاملی در امل الآمل گفته که سید عزیز مذکور عالم و فاضل جلیل القدر
و محقق و ماهر و معاصر و مدرس بود و صاحب تصانیف و تالیف کثیره است الشیخ
محمد بن حسین بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسی از معاصرین

شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل مسطور است که شیخ محمد مذکور فاضل و عالم و محقق و صالح و عابد و معاصر من است در کربلای معلی توطن دارد و تا این زمان بقید حیات است السید ابو الغنائم محمد بن الحسین الحلی از فضلای کاملین و علمای عاملین بود و معاصر شیخ حر عاملیست صاحب سلافة العصر ثنای او اورده که وی سفر هند نموده بملازمت اکبر بادشاه رسیده احترام و اعزاز تمام یافت لکن بسبب صدور بعض کفریات و اقوال قبیحه شنیعه اکبر بادشاه از خدمت او اعراض ورزیده مراجعت نمود

از اشعار بلیغه اوست

انا الذی شهدت بالمعجزات له	اقلامه و حروف الخط و النقط
اخذت فی کل فن من عجائبه	حتی تعجب منی الفن و النمط
یزهو علی الجو سطر من تموجه	للناظرین بدر لیس یلتقط
یفوح زهر حدیثی عن شذا ادبی	کما یفوح بریا عطره البغط
لکنکم معشر لا در درهم	سیان عندهم التصحیح و الغلط
خابت قوافل امالی بساحتکم	کما یخیب بباس الاقرع المشط

مولانا السید محمد بن حیدر نجم الدین العاملی از افاضل زمان و اتقیای دوران بود در امل مسطور است که سید محمد بن حیدر مذکور فاضل صالح و ادیب و شاعر و معاصر من است در مکه معظمه توطن دارد انتهی ملا عزیز الله بن اخوند ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی از اکابر اولاد اخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه بوده چنانچه در رساله سلسله نسب ملا حیدر علی مجلسی مذکور است که اخوند مرحوم را سه پسر بحد کمال رسیده اکبر اولادش ملا عزیز الله نام داشت که جد سوم ملا حیدر علی مذکور بود و حاوی کمالات بسیار و در تهذیب اخلاق یگانه روزگار بود و حواشی بر کتابے ارک و بر کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته و در علم انشا قلیل النظیر و انشای وقائع روم از تصانیف او مشهور است و در فرزندان او اهل علم و کمال بسیار بوده اند

آقا احمد بهبهانی در مرآة الاحوال جهان نما ملای موصوف را باین عنوان ستوده و گفته که فاضل
لبیب و عارف ادیب جامع الفضائل مولانا عزیز الله فرزند اکبر آخوند علیهما الرحمه حاوی
کمالات بسیار و در تهذیب اخلاق یگانه روزگار است در خدمت والد علامه خود و دیگر علمای
عظام استفاده علوم دینیه نموده است و حواشی چند بر مدارک و تهذیب دارند و در انشا قابلیت بلند
بوده انشا و وقایع رقم آن بزرگوار مشهور است قلم را طاقت بیان حسن خلق و تقدس و زهد
و صلاح و خصائل ایشان نیست و معهذا که مستجاب الدعوة ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة
حسنة بوده اند در تمول دنیوی تالی میرزا محمد تقی تاجر عباس آبادی مشهور بوده است از ایشان
یک فرزند عالیجناب مقدس القاب فاضل نحریر میرزا محمد کاظم علیه الرحمه است که در جمیع صفات
تالی والد خود بود و دو دختر مخلف شده دختران لاولد فوت شدند فقیر در رساله ملا حیدر علی مذکور است
که وفات ملا عزیز الله در سنه اربع و سبعین بعد الالف واقع شد ملا عبد الله بن آخوند
ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی برادر ملا عزیز الله مذکور و فرزند اوسط آخوند ملا محمد تقی
مجلسی است در کتاب مرآة الاحوال جهان نما مسطور است فاضل مقدس صالح جناب فضائل مآب
نقاوة الفضلاء المجتهدین مولانا عبد الله علیه الرحمه که فرزند اوسط آخوند ملا محمد تقی مرحوم است
شمه از فضائل و مناقب آن دریای بیکران فضائل را درین مختصرات محصور نمودن از مقوله
آب بحر در کوزه گنجانیدن است و بتقدس ذات یگانه آفاق بوده است از ایشان تعلیقات
شریفه بر کتاب حدیقة المتقین والد مرحوم آنجناب بنظر رسیده است که از آن شمه از مراتب
فضل و تبحر و علوم مشهود اولاد و احفاد ایشان سعید بوده اند یکی فاضل علامه ملا محمد رفیع
مقدس عالم صالح ملا زین العابدین سوم عالم زاهد متقی ملا محمد تقی و در رساله ملا حیدر علی مجلسی
مسطور است که یکی از جمله پسران ملا عبد الله فاضل قلیل النظیر ملا محمد نصیر مترجم مجلد کتاب الفتن
از بحار الانوار است و حواشی بر بعض شروح دارد و ایضا از تصانیف اوست صحیفة المتقین
حیات القلوب و نیز پسر ملا نصیر مزبور ملا محمد رضی مترجم مجلد نهم کتاب مذکور است آ

السید ابو عبد اللہ محمد بن عبد الحسین بن ابراہیم بن ابی الشبانۃ الحسینی البحرانی
در اصل از اہل بحرین است. از اہل آب عالم و فاضل و شاعر ادیب جلیل القدر ستودہ و از معاصرین شمردہ و
و سید علیخان مدنی در سلافۃ العصر بسیاری از مدائح و مناقب او و از نظم و نثر او ذکر فرمودہ و مدح
باین الفاظ آوردہ السید ابو عبد اللہ محمد بن عبد الحسین بن ابی شبانۃ الحسینی البحرانی علم العلم
ومنارہ - ومقتبس الضیاء ومستنارہ - فرع دوحۃ الشرف الناضر - المقر بسبق فضلہ
کل مناضل ومناظر - ضارت انوار مجدہ ماخراو مناقبا

یهدی الی عینیک نورا ثاقبا	کالبدر من حیث التفت رایتہ

اما العلم فهو بحره الذی طما وزخر + واما الادب فهو صدره الذی سما به
وفخر ان نثر فالنثرۃ منه فی خجل او نظم فالثریا من استلاب عقدها فی وجل طالما استنزل
الدراری بقلمه واستخرج الدر من البحار بکلمه فاطلعها فی سماء بیانه ونظمها فی سلک
عقیانه وناهیك بمن ثقابه النجوم فی سماءها وتخشاه اللآلی فی دامائها وکان قد دخل
الدیار الهندیۃ فاجتمع بالوالد ومدحه بمدائح نفضت غزل الحارث بن خالد فعرف
له حقه + وقابله من الاکرام بما استوجبه واستحقه +
وذکره عند مولانا السلطان بما قدمه لدیه + وملاء
من المواهب الجلیلۃ یدیه + ولما قضی اماله من
مطالبها + ارتحل الی الدیار العجمیۃ وقطن بها + فلقی بها
تحیۃ وسلاما وتنقل فی المراتب حتی ولی شیخ الاسلام وهو الیوم نازل
باحسنها وارفع من قدر الادب ماهان بعد از ان صاحب سلافہ بعضے از خطوط سید محمد موصوف را
کہ از حیدر آباد دکن بجانب او فرستادہ بود نقل فرمودہ و آوردہ کہ تاریخ کتابت خط مزبور
سنۃ سبعین والف بودہ السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین الدشتکی در عہد
شاہ صفی از اکابر علماے ذوی الاحترام و از احاد ائمہ اعلام ابن سید نظام الدین احمد بن معصوم

الحسینی المدنی اجازه یافته تاریخ کتابتش یوم الثلثا سادس عشر صفر المظفر سنه اربع وستین
بعد الالف بود سید موصوف در اجازه مذکوره گفته . لما صدرت اشارة من یجب قبول
امره ویحتم الوقوف لدی احکامه لعلو قدره وهو العلم العلامة المفید العلیم الفهامة المجید
سابق حلبة التقریر والتحریر وقدوة کل بلیغ ونحریر صفوة السادة الاکارم وغنیة الاشراف
والاعاظم السید السند العلیم الاید الانجد الکریم السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین
ادام الله توفیقه وبصره الی الخیرات طریقه فی الاخذ عنی روایة ما اتصل سنده من الاحادیث
المرویة عن ابائی الکرام المعنعنة عنهم الی ان اتصل لسلف اشرافهم صلوات الله علیه وآله
والسلام قابلت قوله بالامتثال واجزته روایة هذه الاحادیث عنی مشافهة علی سبیل الاستعجال
انتهی السید محمد بن عبد الله السبعی الاحسائی از افاضل زمان و علمای آوان خود بود صاحب
امل الآمل که از جمله معاصرین او بود در وصفش آورده السید محمد بن عبد الله السبعی الاحسائی عالم فاضل
جلیل القدر زاهد فقیه الشیخ محمد بن علی بن محمد بن الحسین الحر العاملی المشغری الجبعی
عم شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل آورده که شیخ جلیل محمد بن علی مذکور عم مؤلف این کتاب
است فاضل عالم ماهر محقق مدقق وحافظ وجامع وعابد وشاعر ومنشی وادیب وثقه بود
چند کتب عربیه وفقهیه پیش او خوانده ام ووفاتش در سنه یکهزار وهشتاد ویک هجری اتفاق
افتاد از تصانیف او رساله ایست موسومه به رحله متضمن سوانح سفر او ودیوان اشعار عربی
وحواشی وفوائد کثیره دارد صاحب امل الآمل گفته که من در دیوان مذکور شعرے از اشعارش
ردی وخراب ندیده ام مادرش بنت شهید ثانی است دیگر از تصانیف اوست قصائد در مدح
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وقصائد در مدح ائمه طاهرین علیهم الصلوة والسلام
وسید علیخان مدنی در سلافة العصر ذکر او آورده واز اشعارش نقل نموده الشیخ محمد بن
نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العاملی الجبعی شیخ حر عاملی آورده که وی فاضل صالح
ومعاصر من است قرائت علوم پیش والد خود نموده واز دیگر مشائخ من استفاده نموده انتهی

السید محمد بن علی بن محیی الدین الموسوی العاملی صاحب امل آمل آورده که سید محمد
مذکور فاضل عالم و ادیب ماہر و شاعر و محقق و عارف بفنون عربیت و فقه و دیگر علوم بود از
جملهٔ معاصرین ما است در شهر طوس متولی منصب قضاء مشهد مقدس بوده قرائت علوم از پیش
سید بدر الدین حسینی عاملی که مدرس انجا بود فرموده و هم بخدمت سید حسین بن محمد بن
علی بن ابی الحسن الموسوی که بشیخ الاسلام معروف بود و دیگر مشائخ و علما استفاده فنون و
علوم کرده از تصانیف شریفه اوست شرح شواہد ابن مصنف و آن شرحیست کبیر و ضخیم که در ان
بحسن تحقیق پرداخته و در اکثر مقامات شرح مزبور بنقل اقوال فاضل عینی پرداخته و اشعار ہم
انشا میفرمود اما کمتر و چیزی ازان بحفظ من نیست انتہی ترجمہ کلامه الشیخ محمد بن علی بن محمود
بن یوسف بن محمد بن ابراہیم العاملی الشامی شیخ حر عاملی در جملهٔ معاصرین خود
ذکر شریفش آورده و گفته که شیخ محمد مذکور فاضل و ماہر و محقق و مدقق و ادیب و شاعر و فائق بر اکثر
معاصرین خود در عربیت و دیگر علوم بود اشعار جید و نیکو گفتی اکثر انها مشتمل بر مضامین عجیبه
و غریبه اند محمد بن فضل الله بن محب الله که از فضلاے اہل سنت و جماعت است در ترجمه
شیخ مزبور در کتاب خود موسوم به خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر آورده محمد بن علی
بن محمود بن یوسف بن محمد بن ابراہیم الشامی العاملی الشہیر بالحشری الادیب الشاعر البلیغ
الوحید فی مقاصده البعید الغایة فی مبادئه ذکره السید علی بن معصوم فی السلافة و استوعب ذکر
فضائله فاغنانی عن شرح احواله حیث قال البحر المتلاطم الزخار و البدر المشرق فی سماء المجد بلا
الغمار الہمام البعید الہمة المجلوة بانوار علومه ظلم الجہل المدلہمة اللابس من مطارف الکمال اطہر
حلة و الحال من منازل الجلال فی اشرف حلة فضل تغلغل فی شعاب العلم زلاله و تسلسل حدیث
قدیمه وطارفه لروایه عذبه و سلساله و محل رقی من اوج الشرف البعید مراقیه و حل من شخص المعالی
بین جوانحه و تراقیه + شاد مدارس العلوم بعد دروسها + و سقی بصیب فضله حدائق غرو سہا +
الی ان قال و اما الادب فعلیه مداره و الیه ایراده و اصداره ما الدر النظیم الا ما انتظم من جواہر کلامه

وما السحر العظیم الا ما نفثت به سواحر اقلامه - واقسم انی لم اسمع بعد شعر مهیار والرضی احسن
من شعره المشرق الوضی - وایضاً صاحب سلافه بعد مدح وثنای بلیغ درحق شیخ مزبور آ
که وی از بلده شام که موطن اصلی او بود بسوی بلاد عجمیه آمده چندی بفراغبالی وخوشحالی و ت
علم در انجا بسر برد وآوازه فضل وکمالش در اطراف واکناف بلاد مشتهر گردید تا آنکه والـ
حیدرآباد او را طلب نموده با عظام واحترام آنجناب پرداخت و با والد فقیر بسیار محبت ومو
داشت واز انجا بحج رفته دو سال در مکه مشرفه تشریف داشت باز مراجعت بحیدرآباد نمو
وقت مراجعت شیخ در بندر مخا اتفاق ملاقات با فقیر افتاد وبعد وصولش بمنزل مقصود ا
جناب والد شغل درس از آنجناب داشتم و قرائت علم فقه ونحو وبیان وحساب پیش ایشـ
نمودم وبعض فنون نظم ونثر را اخذ کردم صاحب سلافه بعد ازین قدری از اشعار شیخ نقل
کرده وفات شیخ در سنه نیف وتسعین والف واقع شد الشیخ محمد بن فرج النجفی از افا
عالی مقدار وعباد وزهاد روزگار - بود در امل آمل مسطور است که شیخ محمد بن فرج نجفی فاضل
وعابد وزاهد وشاعر وادیب واز معاصرین است الامیر محمد قاسم بن الامیر محمد
الطباطبائی القهپائی در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که امیر موصوف
از مشائخ آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود کما ذکره فی البحار مولانا محمد علی الکربلائی
از تلامذه علی بن خاتون عاملی است در شذور مذکور است که از تصانیف اوست رساله واضحه
برای استخراج آیات قرآنیه وآنرا بدو قسم منقسم ساخته از قسم اولش هر آیتی که اول آن مطلوب
باشد بر می آید واز قسم ثانی آخر آیت مطلوبه استخراج میشود رساله مزبوره بغایت خوب وجید است
وتا این زمان مثل رساله مزبوره درین باب تصنیفی بظهور نرسیده انتهی کلام صاحب الشذور
میرزا محمد هادی بن معین الدین محمد وزیر فارس بن غیاث الدین الشیرازی الحسینی
صاحب سلافة العصر آورده که میرزا موصوف آیتی ز آیات الهی بود در ذکا وادب ومحاضره
وبدیهه گوئی وفاتش در سنه ۱۰۸۱ احدی وثمانین والف واقع شد محمد حسن بن محمد علی الاسترابادی

النجفی در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که محمد حسن مزبور عالم و فاضل بود
فهرست تصانیف حضرت علامه حلی علیه الرحمه که بخط محمد مذکور بود بنظر رسیده در آخرش مکتوب
بود کتب العبد الاقل الاذل محمد حسن بن محمد علی الاسترابادی النجفی سنه خمس و تسعین بعد الالف
فی المشهد المقدس الرضوی زاد الله تقدیسا و ایضا اجازه علامه حلی علیه الرحمه که برای بنی زهره
تحریر فرموده بود بخط ملای موصوف بنظر رسیده تاریخ تحریرش سنه ست و تسعین بعد الالف
بود السید محمد بن حیدر بن نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی
العاملی الجبعی صاحب امل آمل او را به فاضل عالم و مدقق ستوده و از جمله معاصرین شمرده
و گفته که سید محمد مذکور ماهر در اکثر علوم عقلیات و نقلیات است بالجمله سید موصوف از
خاندان اجتهاد و علم و رشاد بود جد امجدش سید نور الدین صاحب شواهد مکیه است الشیخ ابراهیم
بن محمد بن علی الحر المشغری العاملی الکرکی تحصیل علوم و فنون از پدر نامدار خود فرموده
و بخدمت دیگر علما هم مستفید شده بهره وافر و حظ متکاثر برداشته از اعاظم فضلا و اکابر
صلحا گشته شیخ حر عاملی در امل آمل وصف و مدح او فرموده و گفته که بر جنازه مغفرت اندازه اش
حاضر شده بودم وفاتش در سنه ثمانین بعد الالف در بلده طوس اتفاق افتاد رحمه الله تعالی
مولانا احمد بن سلامة الجزائری از فضلا و صلحای زمان خود بود از معاصرین شیخ حر عاملی است
چنانچه در امل آمل میفرماید که ملا احمد موصوف فاضل و صالح و فقیه و معاصر من است
و در بلده حیدرآباد بمنصب قضا اقامت دارد از تصانیف شریفه اوست شرح ارشاد علامه
حلی طاب ثراه و دیگر مصنفات هم دارد الشیخ بهاء الدین بن علی العاملی النباطی از
فضلای صلحا و فقهای معاصرین شیخ حر عاملی بود در نجف اشرف سکونت ورزیده و قبل از آن
در حله بود کذا فی الامل مولانا احمد بن محمد التونی البشروی اصلش از بلده تون است
صاحب معجم گفته تون شهریست از ناحیه قهستان خراسان نزدیک بقائن وی از مشاهیر فضلاست
صاحب امل آمل آورده که مولانا احمد تونی فاضل و عالم و زاهد و عابد ورع و معاصر الحال در بلده

طوس اقامت دارد صاحب تصانیف لائقه است از جمله آن رساله در تحریم غنا و رساله در رد
صوفیه و حاشیه بر شرح لمعه و دیگر کتب هم دارد میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد
الیزدی اخو میرزا قاضی از مولانا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه اجازه روایت دارد از تصانیف
شریفه اوست شرح باب حادی عشر و دیگر کتب هم دارد صاحب شذور العقیان او را به فاضل
کامل و فقیه عامل ستوده و گفته که میرزا ابراهیم مذکور از تلامذه اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و اخوند
مذکور در سنه ثلاث و ستین اجازه برای وی نوشته و ستایش و مدح بسیار دران فرموده و این
عبارت آورده و بعد فلما تشرفت بصحبة الفاضل العامل الکامل علامة الوقت و فهامة الزمان
افلاطون العصر و جالینوس الاوان جامع کمالات الملکیة و الفضل الانسانیة حاوی المعقول
و المنقول مستجمع الفروع و الاصول میرزا ابراهیم بن شیخ علماء الزمان و فاضل فضلاء الدوران
ارسطاطالیس العصر و بقراط الاوان الواصل الی رحمة الله الملک المنان مولانا کاشف الدین
الحق و الحقیقة و الدین محمد افاض الله تعالی شآبیب رحمته علی رمسه الزکیة و تربته المطهرة
بعد ان قرء علی هذا الضعیف برهة من الزمان و طائفة من الاوان التمس منی و ان لم اکن
اهلا لذلک ان اجیز له ادام الله تعالی تائیده روایة ما یجوز لی روایته فاستخرت الله تعالی و اجزته
له ادام الله تعالی عزه ان یروی عنی ما یجوز لی روایته من الکتب العقلیة و النقلیة
سیما کتب الاحادیث خصوصا الکتب الاربعة الی آخر الاجازة الشیخ ابراهیم العاملی
الشامی در امل آمل مذکور است که شیخ ابراهیم عالم عامل و فاضل ماهر و معاصر ما است و
ادیب و شاعر است در قسطنطنیه رحل اقامت انداخته در انجا میباشد صاحب تصانیف
و تالیف است از انجمله کتاب الصبح المنبی عن حیثیة المتنبی مشتمل بر احوال متنبی است
شیخ حر عاملی آورده که من کتاب مذکور را دیده ام پیش سید میرزا و در آن فوائد کثیره است
سوای احوال متنبی الشیخ صلاح الدین بن الشیخ زین الدین علی الملقب
بام الحدیث بن سلیمان البحرانی القدمی فرزند ارجمند شیخ علی الملقب بام الحدیث بود

درلؤلؤة البحرین آورده که شیخ صلاح الدین مذکور فاضل کامل در علم حدیث و ادب بود بعضی حواشی
بر کتاب تهذیب الاحکام تصنیف کرده پدرش در بحرین متولی امور ریاست بود و در قضایای
احکام و در اقامت جمعه و جماعت جانشین پدر خود بود لکن بعد از وفات پدر خود بمدت قلیل وفات
یافت الشیخ حاتم بن الشیخ علی الملقب بامام الحدیث البحرانی القدمی برادر صاحب صلاح
شیخ صلاح الدین سابق الذکر بود در لؤلؤه آورده که شیخ حاتم مذکور از افاضل زمان و فقهای
دوران خود بود الشیخ جعفر بن الشیخ زین الدین البحرانی القدمی فرزند ارجمند شیخ زین الدین
علی الملقب بامام الحدیث و برادر شیخ صلاح الدین سابق الذکر است در لؤلؤه آورده که شیخ جعفر
مذکور از افاضل زمان و اعاظم دوران در اجرای امر بمعروف و نهی عن المنکر صاحب شدت بود
و بعد از برادر خود شیخ صلاح الدین امام نماز جمعه و جماعت بود و شیخ جعفر مذکور را پسری بود
مسمی بشیخ علی که زاهد و پرهیزگار و متقی بود چنانکه احوال او در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی
الشیخ ابراهیم بن جعفر بن عبد الصمد العاملی الکرکی صاحب امل الآمل آورده که شیخ
ابراهیم مذکور فاضل عالم و فقیه محدث و ثقه محقق و عابد است از مصنفات او کتابیست
بغایت خوب در مسائل دیگر و الحال شیخ مذکور در هرات که از نواحی خراسان است اقامت فرموده
الشیخ ابراهیم بن الحسن بن خاتون العاملی العیناثی از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در
امل فرموده شیخ ابراهیم مذکور فاضل صالح و معاصر است المولی الجلیل رضی الدین محمد
بن الحسن القزوینی عالمی خبیر و فاضلی عدیم النظیر صاحب تصانیف کثیره است شیخ حر عاملی
در امل از جمله معاصرین خود آورده و گفته که المولی رضی الدین محمد بن الحسن القزوینی فاضل
عالم و محقق مدقق متکلم ماهر و معاصر است از تصانیف او کتب بسیار ماند از انجمله کتاب لسان الخواص
و آن کتابیست لطیف و رساله در مبحث قبله و رساله در بیان مقادیر و رساله در زکاة و خمس و کتاب
تاریخ علمای قزوین موسوم بضیافة الاخوان و هدیة الخلان و کتاب کحل الابصار و کتاب لغز
و کتاب در ذکر مسائل غیر منصوصه و غیر ذلک من الکتب الشیخ محمد بن حسین بن الحسن

بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسی از اکابر علما و فضلا و معاصر شیخ حر عاملی بود صاحب
امل الآمل در کتاب مزبور او را به فاضل عالم محقق صالح عابد ستوده و گفته شیخ محمد مذکور الحال در
کربلای معلی سکونت دارد مولانا السید نظام الدین احمد بن محمد معصوم الحسینی الدشتکی
الشیرازی فاضلی ادیب در عصر خود همچو صاحب ابن عباد بود فرزند ارجمندش در سلافة العصر
ثنای بلیغ در حق او فرموده و در امل الآمل مسطور است که میر نظام الدین عالم جلیل القدر و فاضل
وسیع الصدر و عظیم الشان و شاعر و ادیب است او را دیوان شعر است و چند رسائل متعدده
پسرش در سلافه مبالغه در وصفش نموده و شعری چند از و نوشته و گفته که در مدح و وصف او شعرای
زمان من بسیار مبالغه نموده اند الخ که ذات والا صفاتش درین زمان لشهر حیدرآباد همچو صاحب
ابن عباد است و مرجع اطراف زمان و رؤسای دوران بلکه بخدمت شریفش سلاطین و ملوک
بتعظیم و حسن سلوک پیش می آیند و میان من کمینه و صدوف رسم مراسلات و مکاتبات جاریست
انتهی و غلام علی آزاد بلگرامی در تاریخ مآثر الکرام در ضمن احوال پسر او سید علیخان آورده که
چون خواهر شاه عباس ثانی صفوی اراده زیارت حرمین شریفین نمود شاه عباس میر معصوم را
والد میر نظام موصوف را با بیگم همراه کرده بتعلیم مناسک حج پرداخت و در اثنای راه چون
تقریب تعلیم و تعلم در میان آمد و آمیختنی بحیلولت ستر بر وجه احسن صورت نمی بست بخاطر بیگم رسید
که کفوئیت ثابت است چرا عقد نکاح جلوه گر نشود و حیلولت ستر حجاب برخیزد آخر نکاح انعقاد یافت
و بعد زیارت حرمین شریفین از ترس شاه عباس معاودت وطن متعذر شد و توطن مکه معظمه اختیار
افتاد و از بطن بیگم میر نظام الدین احمد متولد شد و در مکه معظمه نشو و نما یافت و همت بکسب فضائل
گماشته از اقران فائق برآمد میر محمد سعید میر جمله اردستانی وزیر عبد الله قطب شاه والی حیدرآباد
مبالغ فراوان فرستاده میر نظام الدین احمد را و سید سلطان را که از سادات نجف اشرف بود
بحیدرآباد طلبید که دو دختری که داشت آنرا در سلک ازدواج هر دو سید کشد اتفاقاً سلطان عبد الله
را هم دو دختر بود سلطان خواست که دختران خود را به هر دو سید تزویج کند میر جمله را شفقت بر خاست

بدرگاه خلد مکان عالمگیر شتافت سلطان عبد الله اول دختری را بمیر نظام الدین که خدا ساخته
و برای طوی دختر ثانی ساز و سامان ترتیب داد میر نظام الدین احمد با سید سلطان بخشی داشت
او و زوجه او نمی خواستند که ازدواج سید سلطان صورت گیرد چنانچه بنکاح سید سلطان مقرر شد
میر نظام الدین سلطان عبد الله را پیغام کرد که اگر تزویج سید سلطان واقع شود من بمخالفت
شما کمر می بندم و نزد خلد مکان رفته سعی در هدم بنیان دولت شما میکنم و احمال و اثقال بار کرده
مستعد کوچ نشست سلطان عبد الله متحیر شد ارکان دولت را جمع کرده بمشاوره پرداخت آخر
رای همه برین قرار گرفت که اگر میر نظام الدین احمد برود فتنه عظیم بر پا شود تزویج سید سلطان
موقوف باید داشت و چون اسباب طوی همه مهیا شده بود و در تاخیر ضائع می شد ابو الحسن را
که آخر سلاطین قطبشاهیه است و با سلاطین قطبشاهیه قرابتی داشت برای دامادی تجویز کردند
و مردم بطلب ابو الحسن شتافتند و در آن وقت ابو الحسن در تکیه [illegible] نشسته بود او را آوردند
و بحمام بردند و بخلعت طوی آراسته نکاح بستند و اتفاق قضا الطف آنکه آنچنانکه او را سر دادند در آن وقت
سید سلطان در حمام بود چون صدای کوس شادیانه بگوشش رسید پرسید که کوس شادیانه برای چه سر دادند
حاضران که از این ماجرا واقف نبودند جواب دادند که سبب ظاهر است که امشب شب طوی سید
سلطان گفت قضا الطف آنست که آنچنانکه بعد عقد نکاح من میشد مردم را برای خبر فرستاد
رفتگان خبری که بود آوردند سید سلطان در آتش غضب افتاد اسباب شادی همه سوخته و
اسپان را پی کرده خود را بدرگاه خلد مکان رسانید میر نظام الدین احمد از دختر قطبشاه فرزندی
نیاورد و سید علی از بطن زوجه دیگر شب شنبه پانزدهم جمادی الاولی سنه اثنین و خمسین و
الف در مدینه منوره متولد شد لهذا او را مدنی گویند انتهی و ایضا صاحب سلافه آورده که آنجناب
در سنه اربع و خمسین و الف بجانب بعض بلاد هند بسبب خواهش پادشاه آنجا نهضت فرمود
وفاتش در سنه ست و ثمانین و الف در مدینه حیدرآباد اتفاق افتاد السید اسمعیل بن سید محسن
الحویزی صاحب [illegible] آل او ابه عالم فاضل و متکلم و شاعر و محقق کامل ستوده و از جمله معاصرین

بود و معدود شده الشیخ محمد العاملی النقشی در امل الآمل اورا به فاضل فقیه و صالح و زاهد و عابد و ورع
ستوده و گفته که وی پیش خال والد من شیخ علی بن محمود العاملی تحصیل علوم نموده و او پیش شیخ
بهاء الدین عاملی قرائت نموده الشیخ محمد بن سماقة العاملی المشغری صاحب امل الآمل گفته
که وی فاضل صالح و ادیب و حافظ است پیش والد من و عم من و جد من و خال والد من
تحصیل فنون و استفاده علوم فرموده السید میرزا محمد بن شرف الدین الحسینی الجزائری
در امل الآمل آورده که سید میرزا محمد موصوف از فضلاء معاصرین است وی عالم و فقیه و محدث و حافظ
و عابد [illegible] شیخ محمد بن علی خاتون عاملی ساکن شهر حیدرآباد است از تصانیف شریفه او ست
کتابی کبیر در فن حدیث که در آن احادیث کتب اربعه و غیر آنها را جمع فرموده و من کتاب مزبور
را از و روایت دارم الشیخ محمد بن زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان
العاملی النباطی صاحب امل الآمل آورده که شیخ مزبور فاضل ادیب و شاعر است تحصیل علوم
و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده و نیز از والد ماجد من و عم معظم من شیخ محمد الحر العاملی
استفاده فرموده الشیخ محمد بن سعید الدورقی صاحب امل الآمل اورا به فاضل زاهد و صالح
و عابد و فقیه ستوده و از جمله معاصرین خود شمرده الشیخ یحیی بن عبد الصمد العاملی الکرکی
از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه صاحب امل الآمل اورا به فاضل و عالم و فقیه و
عابد ستوده و گفته که شیخ یحیی مذکور الحال در بلده هرات که از نواحی خراسان است ساکن
می باشد الشیخ یوسف بن احمد بن نعمة الله بن خاتون العاملی صاحب امل الآمل
به عالم و فاضل و عابد محقق ورع و ثقه ستوده و از معاصرین خود شمرده و گفته که وی صاحب
تصانیف است الشیخ یوسف بن الحسن البحرانی البلادی فاضل متبحر و شاعر ادیب
بود و ملاقی الامل الشیخ یوسف بن محمد البحرانی الحویزی فاضل زاهد و فقیه صالح و از جمله
معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل ذکرش آورده و گفته که از تصانیف شریفه او ست شرح
کتاب من تفصیل وسائل الشیعه که جمع فرموده و در آن اقوال فقها را و دیگر از فوائد نوشته اما ناتمام است

ونیز از تصانیف او دیگر رسائل اند السید یونس الموسوی المشغری الشامی العاملی
فاضل صالح وفقیه جلیل واز جمله معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچه صاحب امل آمل او را بدین
وصف گفته که دیده ام من او را در بلده شام اوائل سن خود که مدتی در آنجا بوده و روزی همراه
وی بمجلس طلاق زنی رفته بودم در آن اثنا در باب عده زن مذکور کلامی طویل ببسط و توضیح
کرده که مشتمل بر تفاصیل احکام عده زنان بود والحق که مستحضر بجمیع مسائل فقهیه و اقوال ادله
علما بوده الشیخ ابو جعفر بن محمد امین الاسترابادی صاحب امل آمل آورده که شیخ
ابو جعفر موصوف فاضل عالم و شاعر ادیب و ماهر است و معاصرین است الحال در یکی
از بلاد هند مقیم گشته الشیخ احمد بن الحسن بن محمد بن علی الحر العاملی المشغری
الجبعی فاضل کامل و عالم عامل و زاهد زاده و ابن عم صاحب امل آمل است کما صرح
به فی الکتاب المذکور و گفته وی عالم و فاضل ماهر و محقق و عارف بعقلیات و نقلیات
در فن ریاضیات و صالح ورع و فقیه محدث و ثقه و معاصرین است از تصانیف او است
شرح ارجوزه منظومه من در مواریث موسوم بخلاصة الابحاث فی مسائل المیراث و حواشی کثیره
و فوائد بسیار از نتائج افکار او است السید ماجد بن محمد البحرانی صاحب امل او را
عالم جلیل القدر و فاضل واسع الصدر ستوده گفته وی اولا قاضی شیراز بود پس از آن
در شهر اصفهان بمنصب قضا اقامت داشت وی شاعر ادیب و منشی بود از تصانیف شریف
او است شرح نهج البلاغه ناتمام و او از جمله معاصرین است الامیر ماجد بن الامین جمال الدین
محمد الحسینی الدشتکی فاضل عالم و فقیه محدث بود و روایت حدیث از والد خود سید جمال الدین
محمد بن عبد الحسین الدشتکی می نمود و او از سید معز الدین محمد بن سید نظام الدین احمد و شیخ
و مولانا محمد شفیع و غیر ایشان از و روایت دارند مولانا محسن بن محمد مومن الاسترابادی
در امل آمل مذکور است که مولانا محسن مذکور فاضل و محقق و زاهد و عابد بود و از جمله معاصرین است عمر شریف
به هشتاد سال رسیده بود که بمشهد امام رضا علیه السلام بقصد مجاورت در آنجا رفته انتقال فرمود

رحمه الله تعالی الشیخ محمد امین بن محمد علی الکاظمینی از معاصرین شیخ حر عاملیست وی
فاضل جلیل القدر و فقها و صلحای عصر خود بود از تصانیف شریفه اوست شرح جامع المقال
فیما یتعلق بالحدیث والرجال و کتاب هدایة المحدثین الی طریقة المحمدین و غیر ذالک من الکتب
السید میرزا محمد باقر بن سعد الدین محمد الحسینی الرضوی النجفی اصلا و الطوسی مولدا
و مسکنا از علمای محققین و افاضل متکلمین بود معاصر شیخ حر عاملیست وی فاضل
جلیل و محقق نبیل و متکلم و شاعر بوده از تصانیف اوست شرح حبل حدیث و حاشیه بر حاشیه
قدیمه و غیر آن پدرش قاضی سعد الدین محمد از اساتذه مولانا محمد تقی مجلسی بود کما ذکره العلامة
المجلسی فی البحار مولانا محمد تقی بن عبد الوهاب الاسترآبادی وی از فضلای
عالی مقدار و متکلمین با اقتدار بوده در مشهد مقدس رضوی علی مشرفه الآف التحیة والسلام
سکونت داشته شیخ حر عاملی او را در زمره معاصرین خود شمرده و گفته وی متکلم جلیل المرتبت
و شاعر بلیغ بوده تصانیف انیقه دارد از انجمله شرح فصوص فارابی در فارسی و رساله در
علم اخلاق و غیر ذالک از و است وفاتش در سنه یکهزار و پنجاه و هشت هجری واقع شد
و صاحب شذور نقل کرده که ولادت ملای مذکور در سنه یکهزار و سی و هفت واقع شده و
در یکهزار و یکصد و ده هجری فوت شد بنابران عمر وی هفتاد و سه سال بوده باشد مولانا السید
محمد رضا الحسینی فاضل کامل و معاصر صاحب امل الآمل است چنانچه در کتاب مزبور مسطور است
که امیر کبیر سید محمد رضا حسینی منشی الممالک و عالم و فاضل و معاصر و محدث جلیل القدر است
از تصانیف شریفه اوست کتاب کشف الآیات و آن کتابیست عجیب الطرز جدید نوشته دیگر
کتاب تفسیر القرآن که زیاده از سی مجلد بوده باشد در عربی و هم در فارسی است و جمع نموده در آن
احادیث را و ترجمه آن کرده الحال در اصفهان میباشد انتهی ترجمة کلامه مولانا محمد بن الرضی
القمی در کتاب امل الآمل ذکرش آورده و گفته که مولانا محمد بن رضی قمی فاضل و معاصر
من است از تصانیف شریفه اوست شرح منظومه در معانی بیان تقریباً صد بیت است

موسوم به نجاح المطالب الشیخ علی بن الحسن بن علی بن محمد الحر العاملی برادر شیخ حر عاملی
صاحب وسائل الشیعه است چنانچه شیخ مذکور احوال او را در کتاب امل آمل آورده و گفته
که شیخ علی مزبور برادر مؤلف این کتاب است فاضل صالح و زاهد عابد بود تحصیل علوم
و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده پیش من هم خوانده وقت مراجعت او از حج بیت الله
الحرام که مرتبه سوم و سال سوم بود که متولی شرح فرموده بود در طریق مکه معظمه در سال
یکهزار و هفتاد و هشت وفات یافت الشیخ احمد بن الحسن بن علی الحر العاملی المشغری
برادر شیخ حر عاملی ست چنانچه در کتاب امل آمل مسطور است شیخ احمد فاضل صالح و عارف
بفن تواریخ است از تصانیف اوست کتاب تفسیر القرآن و کتاب تاریخ کبیر و کتاب
تاریخ صغیر و حاشیه بر مختصر نافع انتهی کلامه الشیخ احمد بن عبد العالی العاملی
المیسی در امل آمل آورده که شیخ احمد فاضل عالم و صالح و معاصر من از ساکنین بلده
اصفهان بود و هم در انجا وفات یافت السید تاج الدین بن علی بن احمد الحسینی
العاملی از فضلاے کاملین و صاحب تصانیف عالیه است شیخ حر عاملی در امل آمل آورده
که سید تاج الدین فاضل زاهد و محدث عابد و فقیه است از جمله تصانیف اوست کتاب التتمة
فی معرفة الائمة علیهم السلام و نزد من از کتاب مذکور نسخه ایست از ان ظاهر میشود که تاریخ
تالیفش در سنه یکهزار و هشتاد هجری بوده و از جماعتی از مشائخ من روایت دارد که از جمله
ایشان خال والد من شیخ علی بن محمود عاملیست الشیخ جابر النجفی از فضلای زمان و
صلحاے دوران بود در روایت حدیث از مولانا محمد تقی مجلسی داشت کذا فی الامل
الشیخ حسین بن علی بن جعفر بن صالح العاملی استاذ سید حسین بن سید محمد
صاحب مدارک بود و در خراسان در مشهد مقدس متوطن بود و هم در انجا برحمت ایزدی پیوست
صاحب امل آمل او را به فاضل صالح ستوده الشیخ حسین بن مطهر الجزائری
از معاصرین شیخ حر عاملیست در امل آمل او را به فاضل زاهد صالح ستوده از تصانیف اوست

کتب بسیار از انجمله تفسیر قرآن مجید و رساله ایست در علم کلام الشیخ داود بن ابی شافیر البحرانی از افاضل زمان خود بود سید علیخان مدنی در کتاب سلافة العصر مبالغه در مدح و وصف وی فرموده و گفته که وی بر امثال و اقران خود فائق بود و قدری از اشعار فصاحت آثار او ذکر نموده و شیخ حر عاملی در امل الآمل او را از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که شیخ داود مذکور عالم ادیب و شاعر معاصر است الشیخ زین الدین بن الحسین بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری از فضلای عصر خود بود برادر شیخ حر عاملیست چنانچه در امل الآمل آورده که شیخ زین الدین مزبور برادر مؤلف اینکتاب است فاضل و عالم و محقق و صالح و ادیب و شاعر منشی و عارف بعربیه و فقه و حدیث و ریاضی و دیگر فنون علمیه بود از تصانیف اوست شرح رساله حجیه شیخ بهائی علیه الرحمه موسوم به مناسک مرویه فی شرح الاثنی عشریة الحجیة و رساله در علم هیئت موسوم به متوسط الفتوح بین المتون والشروح و رساله در مبحث تقیه و کتاب تاریخ در فارسی و دیوان اشعار که تقریباً پنجهزار بیت بوده باشد و فاتش در بلده صنعاء وقت مراجعت وی از حج در سنه یکهزار و هفتاد و هشت هجری اتفاق افتاده و از جمله اشعار او قصیده ایست در مدح جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله که این چند بیت از آنست

هو خاتم الرسل الکرام محمد	کهف المؤمل منهج المأمول
رب المناقب والبراهین التی	قادت لطاعته اسود الغیل
نطقت بفضل علومه الانباء فی	الفرقان فی التورية والانجیل
لولاک ما عرفوا لوی بل اتی	اصنامهم فی الفضل والتفضیل
کلا ولا اتخذوا سوی ناقوس	سهم بابلا من التکبیر والتهلیل

الشیخ سلیمان بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی شیخ حر عاملی علیه الرحمه در امل الآمل شیخ سلیمان مذکور را به عالم فاضل و صالح و زاهد ورع و عابد ستوده و گفته که او و برادرش شیخ احمد هر دو شریک درس من بودند وقتیکه بخدمت مشایخ مشغول استفاده بودم

وهر دو برادر مذکور در یک سال انتقال فرمودند رحمهما الله تعالی الشیخ سلیمان بن محمد الصیداوی
العاملی صاحب امل الآمل او را به عالم و فاضل صالح و عابد و فقیه و حافظ مشهور و جلیل القدر
ستوده و گفته وی از جمله معاصرین است السید شمس الدین محمد الاحسائی ساکن شیراز
فاضل و عالم فقیه و محدث و صالح جلیل القدر بود و از معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی الامل
الشیخ صفی الدین بن فخر الدین بن طریح النجفی از فضلاء زمانه و محققین یگانه بود فرزند ارجمند
شیخ فخر الدین صاحب مجمع البحرین فی اللغة است شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده
و به فاضل عالم و صالح و فقیه و عابد ورع و محقق ستوده از تصانیف اوست شرح فخریه از تصانیف
پدر اوست و دیگر رسائل هم دارد الشیخ صالح بن سلیمان بن محمد العاملی الصیداوی
صاحب امل الآمل آورده وی عالم و فاضل صالح و عابد و معاصر است و گفته که او به عراق رفته
در مشهد کاظمین علیهما السلام مجاور و متوطن گردید الشیخ عبد الرحمان بن احمد الجزائری
از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل آورده که شیخ عبد الرحمان بن احمد جزائری ساکن
بصره فاضل محقق و صالح و عارف بالعربیة و شاعر و معاصر است از تصانیف اوست شرح نهج
ابن ابی الحدید و غیر ذلک من الکتب عبد الرحمان بن عبد الله الجزائری فاضل و عالم و
صالح و ادیب و شاعر و معاصر شیخ حر عاملی بود کذا فی امل الآمل السید عبد الرضا بن
عبد الصمد الولی الحسینی البحرانی فاضل ادیب و عالم اریب بود در امل الآمل آورده که سید
عبد الرضای مذکور از اهل علم و فضل و ادب و صلاح است و سید علیخان مدنی وصف و مدح بلیغ
در حق وی گفته و از اشعار جیده او نقل نموده السید عبد الرؤف بن الحسین الحسینی الموسوی
البحرانی از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل آورده وی فاضل عالم و شاعر ماهر
معاصر و ادیب و منشی بود و از اشعار او اینجا من فرستاده مکاتبه عجیبة الانشاء بود که بطرز جدید و نهج
سدید نگاشته السید عبد الصمد بن عبد القادر الحسینی البحرانی صاحب امل الآمل آورده
وی عالم و فاضل صالح و عابد و شاعر و ادیب جلیل القدر و ماهر و معاصر است الشیخ عبد العزیز

بن الحسن بن علی بن احمد العاملی الجامعی فاضل ادیب و حافظ جلیل القدر بود کسب علوم
و فنون از والد و جد خود و از خدمت شیخ زین العابدین بن سلیمان عاملی و غیرهما نموده و فاتش در
سنه یکهزار و شصت و هفت هجری در رسید از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی امل الآمل
السید عبد الله بن السید حسین البحرانی فاضل ادیب و معاصر سید علیخان مدنی بود شیخنا
در سلافة العصر در حق او مدح و ثنای بسیار آورده و گفته و کان قد صحبنی سنینا و مازلت لفراقه
حزینا حتی فرق الدهر بیننا و قدر القضاء بیننا الشیخ علی بن سودون العاملی فقیه
فاضل و صالح و زاهد و عارف بالعربیه بود از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست و در سنه یکهزار و
پنجاه و هفت هجری با شیخ حر عاملی مزبور در سفر مکه در حجه اولی رفیق بود و بعد از سنه مذکوره
بمدت دو سال بدرجه شهادت فائز شد کما فی الامل مولانا علی بن شاه محمود آل ... فقیه
از معاصرین شیخ حر عاملیست فاضل صالح و عابد بود از تصانیف اوست کتاب منهاج الفلاح
در اعمال سال و کتاب مجمع المسائل در فقه که از اول طهارت تا اواخر صلوة تصنیف شده و در
کتاب مزبور باستیعاب فروع و ادله و اقوال و احادیث پرداخته کما فی امل الآمل مولانا علی نقی
الشیرازی در امل آمل است که مولانا علی نقی شیرازی فاضل و فقیه جلیل القدر و معاصر ست وی در شیراز منصب
قضا داشت از تصانیف او کتابهاست از انجمله کتاب مناسک الحاج و رساله در تحریم تتن و کتاب در جواب
سفهی [illegible] و بحث امامت و غیر ذلک من الکتب الشیخ عیسی بن حسن بن شجاع النجفی از
افاضل شعرای زمان و ادبای عصر و اوان خود بود از معاصرین شیخ حر عاملیست کما فی الامل
و سید علیخان مدنی در حق وی مدح بسیار و وصف بیشمار نموده و از اشعار او ذکر فرموده و گفته که
در میان [illegible] الدین و شیخ مزبور مراسلات و مکاتبات طویل الاذیال از نظم و نثر جاری بود و قتیکه
در [illegible] آباد [illegible] و الدم تشریف برده از انجا حسب مراد خود کامیاب گردیده مراجعت فرمود
و در اثنای [illegible] سفر دریا واقع شده بر کشتی سوار بود که موجی عظیم از دریا برخاست و اهالیان
کشتی معه شیخ موصوف غریق رحمت الهی گشتند الشیخ فخر الدین الاحجی صاحب لؤلؤة البحرین

آورده که شیخ عابد زاهد محدث اکبر شیخ فخر الدین الحجی روایت حدیث از شیخ محمد بن جابر داشته
و او از سید سعید امیر شرف الدین علی عن شیخه السید الکبیر امیر فیض الله عن الشیخ حسن بن الشهید
الثانی عن الحسین بن عبد الصمد عن الشهید الثانی روایت دارد انتهی الشیخ فتح الله بن محمد
بن درویش بن محمد بن حسین بن جمال الدین بن اکبر الحویزی در امل الآمل مسطور است
که شیخ فتح الله مذکور فاضل و محقق ماهر و شاعر و ادیب و صاحب مؤلفات کثیره است
از انجمله کتاب رجال در دو مجلد و مرقعه یک جلد و کتاب کبیر در علم کلام مشتمل بر تفاصیل احوال
هفتاد و سه فرقه و کتاب الغایة در منطق و کلام و کتاب الصفوة در اصول و شرح تشریح الافلاک
شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه و منظومه در معانی و بیان و تفسیر قران مجید و تاریخ کبیر و دیوان
اشعار کبیر و رساله در علم حساب و کتاب تذکرة العنوان و آن کتابیست عجیب که بعض الفاظ
آن بسیاهی و بعضے بشنجرف است و در طول و عرض خوانده میشود و مجموع کتاب مذکور یک علم است
و هر سطر که از سرخی خوانده میشود جداگانه هر یک علمی از نحو و منطق و عروض میباشد و وجه تسمیه آن بتذکرة
العنوان چنین است که یکی از فضلاے اهل سنت کتابی موسوم بعنوان الشرف که مشتمل بر علوم مذکوره
و فقه و تاریخ است برین طرز تالیف نموده روزے در مجلس شیخ ذکر آنکتاب بمیان آمد اهل مجلس
همگی متعجب شدند بنابران شیخ موصوف بغیر آنکه ملاحظه کتاب عنوان الشرف فرماید کتاب تذکره
را تصنیف فرمود الشیخ قاسم الکاظمینی از جمله معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل
الآمل آورده که شیخ قاسم کاظمینی عالم عابد و فاضل زاهد و معاصر است از تصنیفات اوست شرح
کتاب استبصار که جامع احادیث و اقوال فقهاست انتهی کلامه کلب علی بن جواد الکاظمی
فاضل عالم و صالح و شاعر ادیب و معاصر شیخ حر عاملی بود کذا فی الامل الشیخ علی بن زین الدین
بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی فرزند ارجمند شیخ زین الدین سبط
شهید ثانی علیه الرحمه بود و عم شیخ علی مذکور شیخ علی صاحب در منثور بود و در کتاب امل الآمل
آورده که شیخ علی مزبور فاضل و عالم و شاعر و ادیب بود قرائت علوم پیش عم خود فرموده و از دیگر

مشایخ هم استفاده فرموده و ایضا در کتاب مذکور آورده که شیخ علی مزبور بالحال در اصفهان متوطن
است الشیخ حسن بن زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشهید الثانی العاملی
الجبعی برادر شیخ علی سابق الذکر است شیخ حر عاملی اورا از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که
شیخ حسن مذکور عالم و فاضل و صالح و معاصر است الحال در بلدهٔ اصفهان توطن دارد و قرائت
علوم پیش عم خود و دیگران از مشایخ و اساتذه خود فرموده السید ابو الحسن بن علوان
الحسینی العاملی الشامی صاحب امل الامل آورده که سید ابو الحسن مذکور فاضل صالح
و جلیل القدر و از معاصرین است درین زمان در بعلبک سکونت دارد انتهی مولانا السید
عبد العظیم بن السید عباس الاسترابادی عالم و فاضل و محدث و فقیه بود در
لؤلؤة البحرین آورده که سید عبد العظیم بن سید عباس استرابادی از علمای اخباریین
بود از تصانیف اوست رساله در وجوب عینی نماز جمعه و علامه سید هاشم بن سید سلیمان بن السید
اسمعیل بن السید عبد الجواد الکتکانی التوبلی البحرانی که احوالش انشاء الله مذکور خواهد شد از سید
عبد العظیم مذکور روایت دارد الشیخ محمد بن علی بن احمد بن موسی العاملی النباطی
از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل اورا به فاضل صالح ستوده و گفته که شیخ محمد
مذکور بالحال در بلدهٔ اصفهان توطن دارد مولانا محمد مومن بن شاه قاسم السبزواری
از ساکنین مشهد مقدس روضه رضیه رضویه علی راقدها الاف التحیة بود چنانچه در امل
الآمل آورده که مولانا محمد مومن بن شاه قاسم السبزواری ساکن المشهد فاضل عالم محقق
متکلم فقیه محدث عابد معاصر است از تصانیف اوست تفسیر قرآن مجید و حواشی بر شرح
لمعه و غیر آن از کتب و رسائل مولانا قطب الدین محمد بن علی الشریف الدیلمی
اللاهیجی صاحب امل الآمل آورده که مولانا قطب الدین محمد بن علی شریف دیلمی لاهیجی فاضل
جلیل القدر صاحب تصانیف کثیره است از انجمله رساله در معالم التالی و غیر اینها و او از جمله
معاصرین است مولانا میرزا محمد رفیع الواعظ القزوینی از مشاهیر فضلای کاملین و بلغا

واعظین و علمای عاملین بود کتابش ابواب الجنان بر کمال فضل و علم و جلالت قدر او شهادت
دارد الحق که کتابی فارسی در بیان پند و نصایح باین فصاحت و بلاغت و خوبی عبارات و لطف
استعارات بعرض تالیف نرسیده از مجلد اول آن کتاب ظاهر میشود که کتاب مذکور مشتمل بر هشت
باب است اما مجلد اول که یکی از ابواب هشتگانه است درین دیار بسیار اشتهار دارد و در زمان
شاه عباس ثانی صفوی تصنیف شده و مجلد ثالثش هم بنظر مؤلف رسیده اما کمیاب است و
از حال دیگر مجلدات اطلاعی ندارد آیا بقالب تالیف و تصنیف درآمده یا ناتمام مانده بالجمله
میرزا موصوف واعظ عامل و شاعر کامل بود در شعر واعظ تخلص داشت میرزا محمد طاهر
نصرآبادی در تذکرة الشعرا که آنرا در زمان شاه سلیمان صفوی در سنه یکهزار و هشتاد و سه هجری
تصنیف کرده بتقریب ذکر علما و فضلا و شعرا آورده که واعظا قزوینی اسم شریفش میرزا رفیع است
نواده ملا فتح الله واعظ قزوینی است بفنون کمالات آراسته و بصلاح و پرهیزگاری پیراسته
چمن طبعش را آفتاب گل خودرو و گلزار خاطرش را ماه تمام گل شب بو لطافت و بلاغت
طبع او را تالیف مسمی به ابواب الجنان گواه عادلیست که چهار عدولش بمجلس عدل صاحبان
انصاف گذشته و سجل فصاحتش باذعان اهل عرفان معنون گردیده حقا که هر بابش از بهشت در
بر روی مطالعه کنندگان گشاید و هر فقره اش از دیده نظر بینندگان رحیق تحقیق [illegible]
مذکوره گوید که جلد اول آن کتاب فصاحت آیات بنظر من رسیده اینکس را از کتب احادیث
و اخلاق مستغنی میسازد چرا که من مطالعه کتب تواریخ و اخلاق و امثال آن بسیار نموده ام
بحسب لفظ و معنی هیچکدام باین قدر بنظر [illegible] نیست حیرانم که در مجلدات دیگر چه خواهد گفت که در آن
نباشد امید که بصحت و عافیت توفیق اتمام آن بیابد و علی قلیخان واله در تذکره خود که مسمی
بریاض الشعراست آورده که میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی از فضلای عصر و علمای دهر است
لآلی آبدار مواعظ و نصایح او آویزه گوش خاص و عام بوده در فن شعر و انشا [illegible]
دیگر کمالات ساخته بود کتاب ابواب الجنان را که مشتمل بر ترجمه احادیث اهل البیت علیهم السلام

در غایت کیفیت و رنگینی تسوید نموده در اوائل جلوس خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین
صفوی داعی حق را لبیک اجابت گفت و در تذکره نتائج الافکار مسطور است که صاحب فکر
بلند و طبع متین میرزا محمد رفیع واعظ از اکابر قزوین که نواده ملا فتح الله واعظ قزوینی است
بوساده تعلیم و تربیت شائقین جا داشت و بوعظ و پند خلائق نظر می گماشت در نظم پردازی
از همنوایان میرزا صائب و طاهر وحید بود و طریق سخن بتلاش تازه و معانی دلنشین بخوش
اسلوبی می پیمود مثنوی معرکه شاه عباس با بلیم خان اوزبک بس رنگین و نیکو گفته و لالی آبدار
مضامین را برشته فصاحت و بلاغت سفته در اواخر مائه حادی عشر بساط هستی پیچید

الشیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بن ابی ظبیة البحرانی الاصبعی اصلا
الشاخوری مسکنا شیخ حر عاملی او را از جمله معاصرین خود آورده و به علامه و فاضل و فقیه
ستوده و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین گفته که شیخ سلیمان مزبور فقیه نبیه و مجتهد صرف
بوده و از تصانیف او رساله ایست در تحریم نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام و شیخ
احمد بن محمد بن یوسف بحرانی مقابی خطی در نقض و جواب رساله مذکوره رساله خوب موافق حق
و صواب تصنیف کرده دیگر از تصانیف اوست رساله در تحلیل تتن و قهوه که در آن کلام
بعضی از علمای عجم را که قائل بتحریم بوده اند رد کرده است دیگر رساله در علم کلام مشتمل بر تحقیق اصول
دین و رساله در تحلیل ماهی ها است وی از شیخ احمد بن شیخ محمد بن علی مقشاعی اصبعی و هم
از استاد خود شیخ علی بن سلیمان بن حسن قدمی بحرانی که حالش گذشت روایت دارد و شیخ سلیمان
بن عبد الله بحرانی شاگرد او بود و از و روایت دارد و شیخ سلیمان بن علی مذکور در سال یکهزار
و یکصد و یک هجری وفات یافت و سید عبد الرؤف جدحفصی بحرانی که خصوصیت با او داشت
قصیده در مرثیه او گفته و از انجمله این شعر متضمن تاریخ وفات اوست شعر

صاح الغراب بغاق فی رجب علی	موت الفقیه فای دمع یدخر

پس لفظ غاق بغین معجمه که بمعنی صدای زاغ است ماده این تاریخ با تشدید الفا شیخ یوسف

در لؤلؤة البحرین آورده که شیخ سلیمان بن علی مذکور از شیخین جلیلین شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی
و شیخ صالح بن عبد الکریم بحرانی روایت داشت الشیخ احمد بن الشیخ محمد بن یوسف
المقابی الخطی البحرانی در لؤلؤة البحرین آورده که اصل وطن او خطه بود و منشا و مسکن او
قریه مقابا از قرای بحرین است که او در آنجا تحصیل علم نموده و از جمعی از علما [illegible] روایت
حدیث داشته از جمله ایشان پدرش فقیه شیخ محمد بن یوسف و مولانا محمد باقر مجلسی [illegible]
محمد مومن استرابادی صاحب کتاب الرجعة اند و پدرش محمد بن یوسف مذکور از شیخ علی
بن سلیمان قدمی بحرانی روایت داشت و ماهر در علوم عقلیه و فلکیه و ریاضیه و هیئت
و هندسه و حساب و عربیه بود لکن چیزی از مصنفات او نقل نکرده اند شیخ احمد بن محمد
بن یوسف مذکور علامه فهامه و عابد زاهد و متقی و کریم النفس صاحب تصانیف [illegible] شیخ یوسف
بحرانی آورده که تصنیفات او که بنظر من رسیده است بر علو منزلت او در علوم معقول و منقول
و فروع و اصول و دقت نظر و حدت خاطر با وصف مزید بلاغت و فصاحت [illegible]
و تحریر گواهی میدهد و نزد من آنست که او از جمیع علمای بلاد بحرین از معاصرین استاد خویش
خود بلکه از غیر ایشان هم افضل بود و یکی از تلامذه اش در رساله خود ذکر نموده که [illegible] شیخ
مذکور بسوی اصفهان رفت بسوی فاضل محمد باقر خراسانی مصنف کفایه و ذخیره [illegible]
دو روز برای مذاکره و استفاده از خلوبات او سعی نمود و ملا محمد باقر مجلسی ره او را اجازه
روایت داد و در جمله مدح و ثنای او در اجازه نوشت که از عجائب اتفاقات [illegible] بلکه از تجلیات
تفضلات ربانی و نفحات بالغه سبحانی بر من آنست که مرا با مولای اوحدی فاضل کامل [illegible]
بارع تقی زکی جامع فنون فضائل و کمالات و صاحب گوی سبقت در میدان سعادات
و الاخلاق الرضیة و الاعراق البهیة علم تحقیق و کوه تدقیق عالم نحریر [illegible]
کشاف دقائق معانی شیخ احمد بحرانی اتفاق صحبت افتاد پس او را در علم [illegible]
بی پایان و دانای ماهر عظیم الشأن یافتم الی آخر الاجازه و ایضا در لؤلؤه آورده [illegible]

شیخ احمد مذکور است کتاب ریاض الدلائل و حیاض المسائل در فقه که از انجمله پارهٔ از مسائل طهارت
دیده ام و بس و رساله دیگر در وجوب عینی نماز جمعه است که دران بر رساله شیخ سلیمان بن علی
شاخوری البحرانی که ذکر او گذشت رد کرده است دیگر رساله در مسئله استقلال پدر بولایت بکر بالغ
رشیده و رساله در منطق موسوم بالمشکوة المضیئة و رساله موسوم بالرموز الخفیه فی المسائل المنطقیه
و رساله صغیره در مسئله بداء و شیخ احمد مذکور و برادرانش شیخ یوسف و شیخ حسین هم در سنه
یکهزار و یکصد و دو هجری در حیات پدر خود بسبب طاعون در عراق وفات یافتند و در جوار
مزار فائض الانوار حضرات کاظمین علیهما السلام مدفون شدند و بعد از ان پدر ایشان در سال
یکهزار و یکصد و سه هجری در قریه سقا باکه مسکن او بود وفات یافت و شیخ سلیمان بن عبد الله
بحرانی از شیخ احمد مذکور روایت داشت شیخ محمد بن ماجد بن مسعود البحرانی الماحوزی منسوب بسوی
قریه ماحوز بضم حاء مهمله و زاء معجمه در آخر قریه ایست از قرای بحرین و آن مشتمل بر سه قریه است
قریه دونج بضم دال مهمله و سکون واو و فتح نون قبل از جیم و قریه هلتا بفتح ها و تای دو نقطه
بالا بعد از لام و قریه عریفه بضم عین معجمه و فتح راء مهمله و سکون یاء دو نقطه پائین قبل از فاء در کتاب
لؤلؤه آورده که اصل وطن شیخ محمد بن ماجد مذکور قریه دونج بود که یکی از قریهای ماحوز است لکن
او از انجا بسوی قریه بلاد که قدیم از قریهای بحرین است آمده ساکن شد و او فقیه مجتهد محقق
دقیق النظر از اعیان علمای بلاد مذکور بود و امامت نماز جمعه و جماعت در انجا داشت و از تصانیف
او رساله مسمی بالصوفیه و رساله در نماز است که آنرا در شیراز بجهت سید بزرگ میرزا محمد صفی بن
بن میرزا محمد مهدی انشاء تصنیف کرده و بروضه صفویه فی حکم الصلوة الیومیه موسوم ساخته بود و
میرزا محمد مهدی مذکور در شیراز بعد از شیخ صالح بن عبد الکریم بحرانی شیخ الاسلام بود و دیگر از تصانیف
[illegible] بن ماجد مذکور رساله مشتمل بر شکل و رسائل منطق است و شیخ عبد الله بن صالح سماهیجی
[illegible] که در اول عمر خود در قریه ماحوز باستاد خود شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی
[illegible] شیخ محمد مذکور نماز گذارده ام و شیخ سلیمان بن عبد الله داماد شیخ محمد مذکور بود و

دران

دران زمان میان هردو ایشان در مسئلهٔ فقهیه بحث واقع شد و آن اینکه نهادن پیشانی جزو
سجود است یا نه پس اگر کسی در سجده باشد و در آن حال آیهٔ سجده واجبه را پیش او بخوانند پس
او را استمرار بر همان سجده کافی است یا باید که سر بر داشته باز پیشانی بسجده نهد پس درین مسئله
شیخ محمد بن ماجد دعوی اجماع نمود بر اینکه نهادن پیشانی جزو هر سجده نیست و چنان شخص را
استمرار بر سجدهٔ اولی کافیست و استاد من شیخ سلیمان بن عبد الله درین مسئله مخالفت او نموده
گفت که بلکه بر او واجب میشود که سر بر دارد و باز بسجده نهد پس منازعتی عظیم میان ایشان واقع شد
و نوبت باین رسید که شیخ سلیمان گفت لکم دینکم ولی دین و مراد شیخ سلیمان از قرائت این آیه
آن بود که آنچه تو گفتی که اعتقاد تست بجهت آنکه تو مجتهد هستی ترا تقلید قول من جایز نیست و آنچه
من گفتم اعتقاد من است زیرا که من هم مجتهد هستم و مرا تقلید سخن تو جایز نیست پس شیخ محمد
بن ماجد بمجرد شنیدن این آیه ازو کلام وحشت آمیز و نفرت انگیز باو متکلم شد زیرا که او ملتفت
بسوی اصل شان و نزول آیه مذکوره شد که این آیه مشتمل بر کلام حضرت نبوی بمخاطبهٔ کفار
است شیخ سلیمان گفت کلام من از راه محبت بود و از راه طعن و تشنیع بر تو نیست و زیاده
ازین او را ممکن نشد که رد بر شیخ مذکور نماید زیرا که شیخ محمد در ان زمان مشار الیه بود و شیخ
سلیمان تا آنوقت اشتهاری نداشت پس هردو از یک دیگر جدا شدند و مجلس منقضی شد و هر یک
از ایشان خشمناک بر دیگری بوده مدتی قلیل قریب چهل روز برین حال بودند و استاد من
شیخ سلیمان رساله درین مسئله متضمن رد بر او تصنیف کرد و شیخ محمد مذکور را مرض عظیم عارض شد و شیخ
سلیمان بعیادت او حاضر شد پس شیخ محمد ره در همان مرض که عمرش قریب هفتاد سال بود در [illegible]
سنه یکهزار و یکصد و پنج هجری وفات یافت و آن سال سال جلوس پادشاه زمان سلطان حسین
بن شاه سلیمان صفوی بود و قبر شیخ مذکور در مقبرهٔ شهید واقعست و قبه بالای آن بنا [illegible]
بلاد و بعد ازو بسوی سید هاشم توبلی بحرانی منتهی شد مؤلف گوید که آنچه صاحب تذکرة العلماء
از بعض تواریخ نقل کرده که سال جلوس سلطان حسین بن شاه سلیمان صفوی یکهزار و یکصد و [illegible]

بود چنانکه در احوال میرزا رفیع قزوینی واعظ گذشت مخالف آنست که شیخ یوسف بحرانی
درینمقام تحریر فرموده والله یعلم و شیخ یوسف بیفزاید که رساله شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی
که مشتمل بر رد بر شیخ محمد مذکور در مسئله مذکوره نزد من بود و در بعض حوادث از دست من رفت
و چون شیخ محمد مذکور وفات یافت شیخ سلیمان قصیده خوب در مرثیه او نظم کرد و در آن قصیده
مدح بسیارے در حق او گفت و شیخ محمد مذکور از مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة روایت احادیث
داشت و شیخ سلیمان مذکور از و روایت دارد السید هاشم المعروف بالعلامة ابن
السید سلیمان بن السید اسمعیل بن السید عبدالجواد الکتکانی التوبلی البحرانی
منسوبست بسوی کتکان بفتح کاف و دو نقطه بالا قبل از کاف دیگر که نام قریه از قریه هاے
توبلی است و آن بتای دو نقطه بالا و سکون واو و قبل از باء موحده و لام قبل از یاء و یکی از
اعمال بحرین است کما فی بعض الکتب در لؤلؤه آورده که سید هاشم مذکور معروف بعلامه است
فاضل محدث جامع و متتبع احادیث بود بحدیکه سواے مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة بحکیس
گوی سبقت بروے نربوده و کتابهاے چند تصنیف کرد که گواهی بر شدت تتبع و کثرت
اطلاع او دارد و ایضاً در کتاب مذکور مسطور است که ریاست قریه بلاد بعد از شیخ محمد بن ماجد بحرانی
بسوی سید هاشم مذکور منتهی شد و او در انجا متولی امور قضا و ریاست بود و آنرا باحسن وجوه بجا آورد
و تسلط ظالمان و حاکمان را دفع کرد و مبالغه بسیار ترویج امر بمعروف و نهی عن المنکر فرموده
در امور دین از ملامت بدگویان اندیشه نمیکرد و از جمله اتقیاے متورعین بود و شدت بر ملوک
و سلاطین داشت و وفاتش در سنه هزار و یکصد و هفت هجری در قریه نعیم بخانه شیخ عبدالله
بن شیخ حسین بن علی بن کنبار النعیمی بحرانی واقع شد زیرا که او دختر شیخ علی بن شیخ عبدالله مذکور
در عقد نکاح خود داشت پس نعش او را بسوے قریه توبلی نقل کردند و در مقبره مشهوره انجا دفن
کردند و قبرش مزاری معروف است و ریاست بلاد بعد از و بسوے شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی
منتهی شد و بعضے از علما ذکر فرموده اند که وفات سید مذکور بعد از وفات محمد بن ماجد که ذکرش گذشت

سید هاشم بحرانی مؤلف غایة المرام

بچہار سال واقع شد بنابرین تاریخ وفات سید مذکور سنہ یکہزار و یکصد و نہ ہجری بودہ باشد
از تصانیف او است کتاب البرہان فی تفسیر القرآن شش مجلد و دران احادیثی کہ در تفسیر
آیات قرآنیہ وارد شدہ است از کتب قدیمہ غریبہ جمع کردہ و دیگر کتاب الہادی و ضیاء النادی ہم در تفسیر قرآن
دو مجلد و کتاب غایۃ المرام فی تعیین الامام و کتاب معالم الزلفی و النشاۃ الاخری یک مجلد کبیر و کتاب بینۃ المعجزات
فی النص علی الائمۃ الہداۃ دو مجلد و کتاب الدر النضید فی فضائل الحسین الشہید یک مجلد
و کتاب تفضیل الائمۃ الاثنے عشر علی الانبیاء علیہم السلام سوی نبینا و کتاب وفات النبی و کتاب
وفات الزہراء و کتاب سلاسل الحدید کہ منتخب از شرح نہج البلاغۃ ابن ابی الحدید است در
بیان فضائل امیر المومنین و باقی ائمہ معصومین است و کتاب الاحتجاج و کتاب نہایۃ الامال
فی ما یتم بہ الاعمال و کتاب ترتیب التہذیب در دو مجلد و در آن جمیع احادیثے را کہ در تہذیب
الاحکام شیخ رہ مندرج بودہ است در باب مناسب بترتیب لائق مندرج ساختہ لبعض معاصرش
از راہ حسد او را تخریب التہذیب می گفتند و کتاب تنبیہات الاریب فی رجال التہذیب
کہ در آن بر اغلاط بسیار کہ از شیخ طوسی رہ در اسانید تہذیب الاحکام واقع شدہ بود تنبیہ
نمودہ است و دیگر کتاب الرجال و العلماء در ذکر کسانیکہ بسوے حق رجوع کردہ اند و کتاب
حلیۃ الابرار و کتاب حلیۃ النظر در فضائل ائمہ اثنی عشر و کتاب البہجۃ المرضیہ فی اثبات
الولایت و الوصیتہ و کتاب مناقب الشیعہ و کتاب التیمنہ و کتاب نسب عمر و کتاب تعریف
روایاتی کہ در من لا یحضرہ الفقیہ مذکور اند و کتاب مولد حضرت قائم صاحب الزمان علیہ السلام
و کتاب نزہۃ الابرار و منار الافکار در ذکر خلق جنت و نار و کتاب المحجۃ در ذکر چیزی کہ در حق
حجت و امام نازل شدہ و کتاب تبصرۃ الولی در ذکر کسانیکہ حضرت امام مہدی صلوات اللہ
علیہ را دیدہ اند و کتاب عمدۃ النظر در احوال ائمہ اثنی عشر علیہم السلام و کتاب معجزات النبی
صلی اللہ علیہ و آلہ و سید ہاشم مذکور از جمعی از علماء روایت احادیث داشت از جملہ ایشان
شیخ فخر الدین بن طریح نجفی مصنف مجمع البحرین و غیرہ و سید عبد العظیم بن سید عباس استر آبادی

مصنف رسالہ در وجوب عینی نماز جمعہ است کہ از علمای اخباریین بود انتہی محصلہ و صاحب
تذکرۃ العلما آوردہ کہ دیگر از تصانیف سید ہاشم مذکور کتاب روضۃ العارفین است کہ آنرا
شیخ یوسف بحرانی در احوال شیخ محمد بن یعقوب کلینی رحمہ اللہ تعالے ذکر نمودہ است و
شاید کہ درین مقام بسبب سہو کتاب مذکور را نام نبردہ او اللہ یعلم ملا فرج اللہ شوستری
از افاضل عصر خود بود در مآثر الکرام مسطور است کہ ملا فرج اللہ شوشتری تازہ دماغ نشارہ
زود رسی و انجمن افروز سخن عربی و پارسی است سید علی معصوم در سلافۃ العصر احوال ملا را
بطمطراق مینویسد و میرزا صائب مکرر او را در مقاطع یاد میکند از انجملہ است ؎

همین ز خاک فرج کامران نشد صائب — کہ فیض ہم بظہوری ازین جناب رسید

از وطن مالوف بسیر ممالک دکن خرامیدہ و در خدمت سلطان عبداللہ قطب شاہ والی
حیدرآباد منزلت و ثروت تمام بہم رسانید از اشعار عربی او است ؎

لا غرو ان لم تفصح الایام بی — الدهر ابن عطاو انی الراء
و بذا جری طبع الزمان و اهله — دفن الکلام و اهله احیاء

اشارہ است بواصل بن عطا معتزلی کہ الثغ بود یعنی حرف را را تلفظ نتوانست کرد
و لہٰذا سخن ادا می نمود کہ حرف را در کلام او نمی آمد و عیب شنعہ بر سامعان منکشف
نمی شد تا بحدیکہ ضرب المثل شد و شعرا در اشعار خود استعمال کردند ابی محمد خازن گوید
در مدح صاحب بن عباد وزیر

شعر

تجنب لا یوم العطاء کما — تجنب ابن عطا لثغۃ الراء

در تذکرہ نتائج الافکار مسطور است کہ ملائے مذکور در اواخر مائۃ حادی عشر رحیل بمنزل
عقبیٰ گشت

نجم دوم

در ذکر فضلا و مستعدین مائة ثانی عشر

الشیخ محمد بن الحسن بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری بضم حاء مهمله و تشدید
راء مهمله منسوب است بسوی مشغره بفتح میم و فتح شین معجمه و سکون غین معجمه قبل از راء مهمله
و ها در آخر آن که نام قریه از جبل عامل است از اعاظم محدثین و محمدین ثلثه متاخرین است
و معاصر اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و از و اجازه روایت دارد و اخوند مذکور نیز از و اجازه
روایت داشته چنانچه در بعض تصانیف خود آورده که مولانا محمد باقر مجلسی خدا ایش بسلامت
دارد آخر کسی است که مرا اجازه داده و من هم او را اجازه داده ام صاحب سلافة العصر که سال
ابتدای تصنیف آن سنه یکهزار و هشتاد و یک هجری است مدح بسیار در حق او نوشته و گفته
که او درین زمان در عجم مقیم است و در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ حر عالم فاضل و
محدث و اخباری بود تاریخ ولادت خود را در کتاب امل ذکر نموده است که شب جمعه هشتم ماه رجب
سال یکهزار و سی و سه هجری بود و ولادتش در قریه مشغره واقع شد و او در قریه مذکوره بخدمت
پدر خود و هم بخدمت عم خود شیخ محمد حر و بخدمت جد مادری خود شیخ عبد السلام بن محمد الحر و بخدمت
خال پدر خود شیخ علی بن محمود و غیر ایشان قرائت علوم نموده بود و هم در قریه جبع بخدمت عم
خود و بخدمت شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی و بخدمت شیخ حسین
ظهیری و غیر ایشان خوانده و مدت چهل سال در آن بلاد یعنی عرب اقامت نموده و در عرض
آن مدت دو مرتبه اول حج نمود و بعد از آن بسوی عراق سفر کرد و بنجف و کربلا و بغداد و مشهد
سر من رای رسید و بشرف زیارت مشاهد منوره حضرات ائمه علیهم السلام مشرف شد پس بسوی
عجم رفت و بمشهد مقدس طوس رسیده زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را بجا آورد و مدت
مجاورت او در انجای اقدس تا وقت تالیف کتاب امل بیست و چهار سال بوده است و درین

مدتی هم در مرتبه بحج رفت و دو مرتبه بزیارات عتبات عالیات ائمه عراق رفت مؤلف گوید که اجازه که شیخ مذکور برای آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه نوشته بنظر فقیر رسیده تاریخ کتابتش اول جمادی الثانیه سنه خمس و ثمانین بعد الالف است و در اثنای آن بتقریب ذکر طرق و مشایخ خود آورده فمن ذلک ما اخبرنی به الشیخ الجلیل الثقة الورع ابو عبد الله الحسین بن یونس بن ظهیر الدین العاملی و هو اول من اجازنی کتابة و مشافهة سنة احدی و خمسین بعد الالف عن الشیخ الفاضل نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العاملی عن الشیخ الکامل الاوحد بهاء الدین محمد بن الحسین بن عبد الصمد العاملی عن ابیه عن الشهید الثانی انتهی کلامه و صاحب تذکرة العلما بعد نقل بعضی از مضامین مسطوره آورده که در اواخر کتاب وسائل الشیعه در جمله ذکر رجال راویان و علمای حدیث بتقریب ذکر خود سال ولادت خود را مطابق آنچه گذشت مذکور ساخته بسیاری از تصانیف خود را نام برده و گفته که این کتاب را که مسمی بتفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه است در مدت هجده سال تالیف کرده ام و قریب دو ثلث آنرا در قریه مشغره که از قرای جبل عامل است بتالیف آورده ام و باقی را در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه السلام باتمام رسانیدم انتهی محصل کلامه و از تاریخ ولادتش و مدت اقامتش در عرب و مجاورتش در مشهد مقدس که در کتاب امل الآمل ذکر نموده است چنانکه گذشت ظاهر میشود که آن کتاب را در سنه یکهزار و نود و هفت هجری یا بعد از آن تصنیف کرده است و الله یعلم و در لؤلؤة البحرین مسطور است که فاضل ابو الحسن شریف بن محمد طاهر عاملی و شیخ محمود بن عبد السلام بحرانی از شیخ حر مذکور روایت داشتند و از افاضل تلامذه شیخ مذکور شیخ مهذب الدین احمد بن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی الحدیث و الرجال است از تصانیف شیخ حر موصوف کتابهاست از انجمله کتاب جواهر السنیه در ذکر احادیث قدسیه که اولین تالیفات اوست و احدی قبل از وی بجمع آن نپرداخته و کتاب صحیفه ثانیه از دعاهای حضرت سید الساجدین علیه السلام سوای دعاهای که در صحیفه کامله متداوله مجتمع است

مؤلف گوید که کتاب صحیفه ثانیه که بخط مصنف آن شیخ حر عاملی علیه الرحمه در کتبخانه بعض
اعلام ابقاه الله الی یوم القیام موجود است بنظر فقیر در آمده شیخ مذکور در دیباجه کتاب مذکور
اسماء کتب را تضمین عبارت خود فرموده و بر ظهر آن نسخه بخط خود نوشته الصحیفة الثانیة من
ادعیة مولانا زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلم تالیف العبد محمد
بن الحسن الحر العاملی عامله الله بلطفه و فضله و ایضاً بر حاشیه همین عبارت مرقوم است
الکها کاتبها مولفها و در خاتمه کتاب مزبور میفرماید یقول العبد محمد بن الحسن بن علی بن محمد الحر
العاملی عفی الله عنه هذا ما وصل الی من ادعیة مولانا زین العابدین علی بن الحسین
علیه السلم مما خرج عن الصحیفة الکاملة والحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و اله و فرغت
من جمعها فی شهر رمضان سنة ثلث و خمسین بعد الالف حامدا مصلیا مسلما مستغفرا سائلا
ممن دعا بها ان لا ینسانی فی صالح دعائه و قد کتبت هذه النسخة ایضاً بیدی تیمناً و تبرکاً
فی شهر جمادی الاول سنة ست و سبعین بعد الالف بمدینة استراباد حرسها رب العباد و در آن
نسخه بر حاشیه شروع هر دعا اسناد و روایت خود بحواله کتب منقول عنه باین عنوان نوشته
که هذا الدعاء مروی فی عدة کتب منها کتاب مهج الدعوات الی غیر ذلک من الکتب التی نقل الشیخ
المزبور عنها دیگر از تصانیف اوست کتاب تفصیل وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعه
شش مجلد است شیخ موصوف در ذکر تصانیف خود آورده که اگر خدای تعالی در اجل مهلت دهد عزم تالیف شرحی بر
وسائل الشیعه دارم انشاء الله تعالی و آنرا بتحریر وسائل الشیعه و تحبیر مسائل الشریعه موسوم
خواهم ساخت و آن شرح مشتمل باشد بر آنچه که مستفاد از احادیث باشد و بر فوائد متفرقه که
در کتب استدلالیه اند از ضبط اقوال و فقه ادله و غیر ذلک من المطالب المهمه مؤلف گوید
که شاید نوبت تصنیف شرح کتاب مذکور نرسیده که اجل آنجناب در رسیده رحمه الله تع
و از جمله تصانیف شیخ موصوف است کتاب هدایة الامة الی احکام الائمه که سه مجلد است
و آن منتخبی از وسائل الشیعه با حذف اسانید و مکررات از اول فقه تا آخر آنست و کتاب فهرست

وسائل الشیعه مشتمل بر عنوان ابواب و عدد احادیث هر باب و مضمون احادیث مندرجه آن
که یک مجلد است و کتاب الفوائد الطوسیه که یک مجلد از آن بقالب تالیف رسیده و آن
مشتمل بر صد فائده در مسائل متفرقه است و کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات در دو مجلد
که مشتمل بر هزار حدیث از کتب خاصه و عامه است و کتاب امل آمل فی علماء جبل عامل که در آن بعضی
علمای متاخرین هم مذکور است و رساله در ذکر رجعت که آنرا رساله الایقاظ من الهجعة بالبرهان
علی الرجعة نامیده است و رساله در رد بر فرقه صوفیه و آن معروف برساله اثنی عشریه است که
که در آن قریب بیک هزار حدیث در رد صوفیه آورده و رساله در مسئله خلق کافر و آنچه مناسب آن
دارد و رساله در مسئله نام بردن حضرت امام محمد مهدی صاحب الزمان عجل الله فرجه که آنرا برساله
کشف التعمیه فی حکم التسمیه موسوم ساخته است و رساله در بحث نماز جمعه و رساله در تحقیق اجماع
موسوم برساله نزهة الاسماع فی حکم الاجماع و رساله در اثبات تواتر قرآن مجید و رساله در ذکر آثار
رجال و رساله در احوال صحابه و رساله در بیان منزه بودن انبیاء و ائمه معصومین از سهو و نسیان
و رساله در واجبات و محرمات منصوصه از اول فقه تا آخر آن و در آن مجموع واجبات یکهزار و
پانصد و سی و پنج است و مجموع محرمات یکهزار و چهار صد و چهل و هشت است موسوم به بدایة الهدایة
و کتاب فصول المهمه فی اصول الائمه که مشتمل بر قواعد و کلیات منصوصه در اصول دین و اصول
فقه و فروع فقه و در طب و کتاب العربیة و العلویة و اللغة المرویة و از تصانیف او است
اجازات متعدده برای معاصرین خود که مطول و مختصر اند و دیوان اشعار است که قریب بیست هزار
بیت است اکثرش در مدح سید المرسلین و ائمه معصومین است و در آن منظومه ایست در تاریخ
نبی و ائمه و ایضاً از تصانیف او ست کتاب فوائد قدسیه و دیگر رسائل متعدده طویله که
قریب بده رساله باشند کذا فی الامل من تعداد الکتب و الله اعلم و از اوست ارجوزه در میراث

العالم الربانی آخوند محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی معروف باخوند مجلسی است
چنانکه [illegible] بوده کما مرّ فی ترجمة والده العلامة بالجمله آن باقر علوم دین ائمه معصومین صلوات الله

علیهم اجمعین از اکابر علما و محدثین و ثقات فقها و مجتهدین و محمدین ثلثه متاخرین است و در مدارج اجتهاد و مراتب
احتیاط و کمالات علوم و ورع و تقوی و عظمت و جلالت قدر میان سائر اهل زمان خود در عجم بلکه در عرب
تفوق و امتیاز داشت شصت کتاب و رساله از تالیفات اوست در صورتیکه تمامی مجلدات بحار الانوار
را یک کتاب شمارند و مجلدات ثلثه حیات القلوب را یک کتاب گیرند اکثر کتب آنجناب که آنرا بذل جهد
فرموده بزبان فارسی بعبارت واضحه برای انتفاع عامه مومنین ترجمه فرموده الحق چنین فیض عام
در هیچ عصری از هیچ عالمی بظهور نرسیده چنانکه شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین بعد وصف آنجناب
میفرماید که هیچکس در زمانش و قبل از و و بعد از و قرین و عدیل او در ترویج دین و احیای سنت
سید المرسلین بتصنیف و تالیف و امر و نهی و قمع معتدین و مخالفین و دفع اهل بدع و معاندین سیما
صوفیه معتدین یافته نشد و ایضا گفته که آنجناب در دار السلطنت اصفهان شیخ الاسلام بود و
ریاست دینی و دنیوی و امامت جمعه و جماعت در انجا داشت و اوست آنکسی که احادیث اهلبیت
رسالت را جمع نموده رواج داد و در میان مردم خصوصاً بلاد عجم منتشر ساخت و از برای فهم ایشان
انواع احادیث را از عربی بفارسی ترجمه نموده علاوه آنکه تصلب و اهتمام تمام در امر بمعروف و نهی
عن المنکر داشت و دست جود و کرم بر هر کسیکه سوی او می آمد مبسوط داشت چون در زمان غیبت امام عصر
علیه السلام هر که مجتهد عادل و جامع الشرائط باشد نائب آنحضرت است و سلاطین صفویه رعایت شرع
شریف بسیار داشتند لهذا هر بادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نائب خود کرده بر تخت سلطنت می نشانید
و آن بادشاه خود را نائب او میشمرد و از انجمله سلطان حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی ره بر سریر سلطنت
اجلاس فرمود و شیخ یوسف بحرانی آورده که مملکت و سلطنت سلطان حسین بامر و نهی او و بر قلت
تدبیرش در امور ملکیه همین وجود ملا باقر مجلسی محروس و محفوظ بود چون ملا رحلت فرمود نقصان در
اطراف مملکتش راه یافت و اعتساف اهل بلاد شروع شد و همانسال بلده قندهار را از دست تصرف
انتزاع نمودند و پیوسته روز بروز ملک او خراب و در معرض زوال بود و دیگران غالب شدند
تا آنکه همه ممالک از قبضه او بیرون رفت ولادت آخوند در سال یکهزار و سی و هفت هجری است

چنانکه آنمرحوم برحاشیهٔ کتاب بحار الانوار در مقام وجه تسمیهٔ آن کتاب گفته که از غرایب اتفاقات آنکه عدد جامع کتاب بحار الانوار بتاریخ ولادت من موافقست در لؤلؤة البحرین مسطورست که وفات اخوند سال یکهزار و یکصد و یازده هجری اتفاق افتاد تاریخ فوتش غم و حزن ست و ملا عبد الحی مجلسی در رسالهٔ خود بعد ذکر اوصاف و القاب و مدائح آنجناب گفته که ولادتش در یکهزار و هفت هجریست لکن گفته که وفاتش در سال یکهزار و یکصد و ده هجریست و احمد بن محمد حسینی لاهیجانی که از تلامذهٔ اخوند مجلسی ست در ذیل فهرس ابواب کتاب نظم اللآلی که مشتمل بر فتاوای اخوند مجلسی ست گفته که وفات او در بست و هفتم ماه رمضان سنه ۱۱۱۰ هجریست چنانچه تاریخی که برای فوت آنمرحوم بطریق تعمیه گفته اند مشعر بر آنست

ماه رمضان چو بست و هفتش کم شد تاریخ وفات عالم عالم شد

و در کلام مولانا ازهری که مشتمل بر تاریخ وفات اوست یافته شد که آن مرحوم در دههٔ آخر ماه رمضان سنه مذکوره از دنیا رفت و آن این ابیاتست که در آن اشعار بذکر القاب او اهتمام شده

مرقد او بحار انوار یست	که زعین الحیات داده نشان
روضه اش میدهد حیات قلوب	زجلاء العیون ببین تو عیان
اعتقادات اوست زاد معاد	تو بحق الیقین یقین میدان
آیت رحمت آلهی بود	رفت و مردم شدند سرگردان
گوئیا هاتفی ز عالم غیب	داده بودش بشارت از یزدان
که درین ماه میروی به بهشت	زود بنما وداع پیر و جوان
زان سبب گشت ختم تفسیرش	آیهٔ کل من علیها فان
چون شب قدر آن عظیم القدر	شد نهان عشر آخر رمضان
ازهری گفت سال تاریخش	باقر علم شد روان بجنان

و صاحب تذکره گفته که از بعض اشعار ازهری مستفاد میشود که اخوند مرحوم تفسیری تا شرح آیهٔ کل من علیها فان بتالیف آورده که وفاتش در رسید لکن الی الآن کدامی تفسیر منسوب باو

یافته نشد و هم در فهرس تصانیف او مذکور نیست و نیز در کلام احدی از علما نسبت تصنیف
تفسیر بسوی او بنظر نرسیده شاید که در آنسال تفسیر سورهٔ رحمن را در ماه رمضان بر سبیل موعظه
و بیان فرموده و تا آیهٔ مذکوره نوبت بیان آن رسیده و العلم عند الله اخوند مرحوم از جمعی کثیر از
علمای اعلام اجازه روایت احادیث میداشت از انجمله از والد خود و از پسر عم والد خود و شیخ
عبد الله بن جابر عاملی و فاضل جلیل سید شرف الدین علی بن حجة الله حسینی شولستانی مجاور
نجف اشرف تلمیذ مرزا محمد استرآبادی و غیر هم روایت دارد کما یستفاد من شرح الاربعین لبعض الشراح
و از رسالهٔ ملا حیدر علی و لؤلؤة البحرین ظاهر میشود که از اساتذه او ملا حسن علی بن ملا عبد الله شوشتری
و سید الحکما امیر رفیع الدین نائینی و سید محمد مومن استرابادی و ملا محسن کاشانی و شیخ علی بن شیخ محمد
بن شیخ حسن بن شهید ثانی و سید شهید مسجد الحرام امیر محمد بن دوست محمد استرآبادی تلمیذ سید
نور الدین عاملی و غیر ایشان هم بودند و از بعض اجازات متاخرین علما ظاهر میشود که اخوند موصوف
از ملا محمد شریف رویدشتی هم روایت داشته و نیز از سید مرزا ابن شرف الدین علی جزائری در
غرهٔ جمادی الاخری سنه یکهزار و شصت و چهار اجازه یافته و نیز در اول جمادی الاخری سنه یکهزار
و هشتاد و پنج از شیخ حر عاملی اجازه برای خود گرفته و بشیخ موصوف هم نوشته بالجمله جمعی کثیر از فضلا
و مجتهدین که بعد از اخوند مرحوم هم رسیده اند از و روایت دارند از جمله ایشان داماد ش میر محمد صالح
خاتون آبادی و دختر زاده اش میر محمد حسین بن میر محمد صالح موصوف که جامع فهرس تصانیف
اخوند است و ملا رفیع مشهدی و ملا ابو الحسن شریف عاملی و شیخ محمد بن یوسف نعیمی و شیخ سلیمان
بن عبد الله بحرانی و غیر ایشان اند و از رسالهٔ ملا حیدر علی دریافت میشود که اخوند را چهار پسر بحد کمال
رسید ند یکی مرزا محمد صادق که والده اش خواهر سید جلیل مرزا علاء الدین گلستانه شارح نهج البلاغه
بود و دیگر فاضل مرزا محمد رضا مشهور باقائی که والده اش خواهر ابو طالب خان نهاوندی ابو
و اخوند مرحوم را کنیزی بود که دو پسر از و بهم رسید ند یکی ملا محمد جعفر و دیگری ملا عبد الله و دختران
اخوند مرحوم که از خواهر سید علاء الدین گلستانه بهم رسید ند یکی زوجه میر محمد صالح خاتون آبادی

که از و میر محمد حسین بهم رسید و دیگر پسری از زوجه میرزا محمد کاظم بن ملا عزیز الله برادرزاده آن
مرحوم بود که پسرش ملا محمد تقی جد ملا حیدر علی مجلسی ست و دیگر دختران هم داشت که اولاد ایشان
در اصفهان میباشند و تفصیل اسامی ایشان در آن رساله منضبط ست و از اعظم تصانیف و
اجل تألیف آن قدوهٔ ابرار کتاب بحار الانوار ست و مشتمل بر بیست و پنج مجلد است که آیتی از آیات
الهی و معجزهٔ از معجزات حضرت رسالت پناهی ست و تا حال مثل آن کتابی در مذهب امامیه که
جامع احادیث متاخرین و متقدمین بوده باشد تالیف نشده و ترتیب مجلدات را بنا بر آنچه خود ش
در اول کتاب مرقوم فرموده اینست کتاب العقل و العلم کتاب التوحید کتاب العدل و المعاد
کتاب الاحتجاجات و المناظرات کتاب قصص الانبیاء علیهم السلام و کتاب تاریخ احوال نبینا صلی الله
علیه و آله کتاب الامامة و جوامع احوال الائمة کتاب الفتن و ما جری بعد النبی من غصب الخلافة و
غزوات امیر المومنین کتاب تاریخ امیر المومنین و فضائله و احواله و کتاب تاریخ فاطمة و الحسن و الحسین
علیهم السلام و فضائلهم کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی الکاظم
علیهم السلام و فضائلهم کتاب علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و الحسن بن
علی العسکری و فضائلهم کتاب الغیبة و احوال الحجة القائم المهدی علیه السلام کتاب السماء و العالم
فی احوال العرش و الکرسی و الافلاک و العناصر و الموالید و الملائکة و الجن و الانس و الوحوش و الطیور
و احکام الصید و الذباحة و الطب کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق و کتاب الآداب
و السنن و الاوامر و النواهی و الکبائر و المعاصی و الحدود و کتاب الروضة فی المواعظ و الخطب و الحکم
و کتاب الطهارة و الصلوة و کتاب القرآن و الدعاء کتاب الزکوة و الصوم و اعمال السنة کتاب الحج
و کتاب المزار کتاب العقود و الایقاعات کتاب الاحکام کتاب اجازات العلماء الاعلام رضوان الله
علیهم و از کلامش ظاهر میشود که مجلد بیست و ششم نیز در آخر مجلدات مذکوره الحاق نموده چنانکه در
بعض فصول از مقدمهٔ کتاب بحار میفرماید که من بعض احادیث کتب متقدمین را در کتابی علیحده
که آنرا بمستدرک البحار موسوم ساخته ام از سر نو ذکر خواهم نمود زیرا که الحاق در هر یک از مجلدات

این کتاب نمودن باعث تغییر بسیاری از نسخ متفرقه این کتاب میگردد انتهی و رساله فارسیه مشتمله بر فهرست
تصانیف اخوند مرحوم که مولفه سید محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی دختر زاده اخوند مرحوم ست
دران مقدار ابیات هر کتاب و رساله مفصلاً مرقوم ست دیگر از تصانیف آن مرحوم ست کتاب
مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول شرح کافی کلینی که قدری ازان ناتمام مانده کتاب ملاذ الاخیار
در شرح تهذیب الاخبار شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی ست و آن نیز ناتمام ست و تا کتاب الصوم نوشته
و کتاب شرح چهل حدیث و کتاب فوائد طریفه که شرح صحیفه است و تا دعای چهارم نوشته و رساله
وجیزه در علم رجال و رساله اعتقادیه که در یک شب نوشته معروف به لیلیه است و رساله در اوزان
و مقادیر شرعیه و رساله شکیات نماز و رساله موسوم بمسائل هندیه در جواب مسائل متفرقه که برادر
او ملا عبد الله از هند فرستاده از وسوال نموده بود و کتاب عین الحیات در ترجمه احادیث و مواعظ
که حضرت رسول با بوذر گفته مشکوة الانوار که مختصریست از کتاب مذکور در خواص سور و ادعیه کتاب
حلیة المتقین کتاب حیات القلوب در سه مجلد جلد اول در تاریخ فرموده و ... و بادشاهان که بعهد
ایشان بودند جلد دوم در تاریخ و حالات پیغمبران ما صلوات الله علیه جلد سوم مشتمل بر دلائل نبوت
و امامت و این جلد را ملا محمد رضی بن ملا نصیر مجلسی که یکی از بنی اخوان اخوند مرحوم بود بعد از و بقالب
تصنیف در آورده موسوم بصحیفة المتقین ساخته دیگر از تصانیف اخوند مرحوم ست کتاب تحفة الزائر
کتاب جلاء العیون کتاب مقباس المصابیح کتاب ربیع الاسابیع کتاب زاد المعاد رساله حدود
رساله در اوقات نوافل شبانه روزی و رساله رجعت رساله در ترجمه نامه که حضرت امیر علیه السلام
بمالک اشتر قلمی فرموده و رساله اختیارات و رساله ذکر بهشت و دوزخ مسمی بسرمایه جنة رساله
جنائز مشتمل بر تغسیل و تکفین اموات و کیفیت دفن و نماز ایشان رساله کبیره در اعمال حج و عمره
رساله صغیره حج و رساله مفاتیح الغیب مشتمل بر ذکر انواع استخاره های ماثوره رساله در گرفتن مال
نواصب رساله زکوة رساله کفارات رساله نماز شب و رساله آداب تیر اندازی و رساله اذان
و رساله در تحقیق معنی آیه کریمه والسابقون السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم

ورساله فرق میان صفات ذاتی وصفات فعلی باریتعالی ورساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی
ورساله در تحقیق معنی بدء ورساله جبر وتفویض در افعال بندگان ورساله نکاح وکتاب فرحة الغری
مشتمل بر معجزات وامور غریبه که از مرقد منور حضرت امیر علیه السلام بظهور رسیده ورساله در ترجمه توحید
مفضل مشتمل بر حدیث طولانی ورساله در ترجمه توحید حضرت امام رضاؑ ورساله ترجمه زیارت جامعه
ورساله در ترجمه دعای کمیل ورساله در ترجمه دعای روز مباهله ورساله در ترجمه دعای سمات
ورساله ترجمه دعای جوشن صغیر ورساله در ترجمه روایت عبد الله بن جندب ورساله در ترجمه روایت
رجاء بن ابی ضحاک در اعمال وادعیه که از حضرت امام رضاؑ منقول ست ورساله ترجمه قصیده
دعبل خزاعی در مدح حضرت امام رضاؑ ورساله در ترجمه حدیث سته اشیا مشتمل بر ذکر اشیاء سته که
دران بندگان را دخلی نیست ورساله مشتمل بر اشتیاق زیارت نجف اشرف وکربلای معلی
که در وقت مراجعت ازان دو مکان اقدس انشا کرده بود ورساله صواعق الیهود مشتمل بر کیفیت
جزیه گرفتن از یهودان، مشتمل بر جواب سوالهای متفرقه که مردم ازو سوال نموده بودند وکتاب
حق الیقین که آخر تصانیف مجلسی آن مرحوم ست جامع اوراق گوید که کتاب تذکرة الائمه که مشتمل بر
دلائل نبوت ومعجزات وامامت ائمه معصومینؑ از روی کتب یهود ونصاری ومجوس هنود
وسائر ملل متفرقه وتواریخ واحادیث عامه واحوال زمان خلفای امویه وعباسیه است وصاحب
رساله فهرست آنرا ذکر نفرموده اما در نسخه از اجازه ملا حیدر علی مجلسی بنظر رسیده وحق این ست که
مطالب مندرجه کتاب مذکور کمتر مطابقت بکلام آن مرحوم دارد چنانچه صاحب تذکره آورده وهمچنین ست
حال اختیارات کبیره که منسوب بان مرحوم ست وآن سوای رساله اختیارات مذکوره است
ودر بعض نسخ فهرست شرح باب حادی عشر هم مسطور ست ودیگر از مولفات اخوند رساله در بحث
متعه است که در رساله فهرست مذکور نیست لکن صاحب تذکره هم نوشته وگفته که در نسبت آن ب
آن مرحوم هیچکس از ناظرین آن را جای کلام نیست ودیگر رساله ترجمة الصلوة فارسی که مشهوره است
ورساله اذان در عربی واین هر دو را در اجازه خود ملا حیدر علی ذکر نموده مولانا البحار

ابوتراب الاصفهانی شیخ علی حزین در رساله سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در صغر سن خود باصفهان ملاقات ایشان نموده می گوید و دیگر مولانا مغفور حاجی ابوتراب ست وی از صلحای دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی بود بافاده فقه و حدیث مشغول و اقوالش در شرعیات معتمد علیه و روزگاری بآسایش داشت در سال فوت مولانا محمد باقر در گذشت مولانا

ابوطالب بن ابوتراب الاصفهانی فرزند ارجمند حاج ابوتراب سابق الالقاب ست شیخ علی حزین در ذیل حال پدرش ابوتراب گفته که پسرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بود و بعد از پدر بچند سال در گذشت **مولانا المیرزا علاء الدین محمد الحسینی معروف بگلستانه** از مشاهیر محدثین و فضلاء کاملین بود و شرح کتاب مستطاب نهج البلاغه موسوم به حدائق الحقائق در بست مجلد که از عمده تصانیف شریفه اوست شاهد عدل بر جامعیت و اکملیت آن حاوی علم و فضل ست و در آن کتاب مطاعن ابن ابی الحدید معتزلی ببسط متوجه گردیده و مطاعن خلفا و اجوبه آنرا ذکر کرده بر آنها رد ساخته اجوبه جیده و سدیده تحریر فرموده دیگر از تصانیف اوست کتاب منهج الیقین فارسی در ترجمه وصیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و در ان ذکر کبائر ابسط تمام آورده ملا حیدر علی مجلسی اجازه خود آورده النحریر المقدس العلامة السید السند المیرزا علاء الدین محمد الحسینی گلستانه شارح نهج البلاغة وظنی انه لم یشرح کتاب مثله کانت اخته جدة لنا لکونها حلیلة للعلامة المجلسی رحمهما الله تعالی از این عبارت واضح گشت که خواهر میرزا بعقد نکاح اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و شیخ علی حزین در رساله سوانح خود آورده عمدة السادات میرزا علاء الدین محمد معروف بگلستانه است از افاضل اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افاده بسر می برد و بر کتب متداوله شرعیه تعلیقات دارد و روزگاری باسودگی و عزت داشت اولادش بمناصب دیوانی آلوده شدند و ایشان را آن عزت و احترام نماند وفات میرزا بنا بر انچه از رساله مزبوره مستفاد میشود در حدود سنه هزار و صد و ده هجری واقع شد والله اعلم مولانا السید

میم از علاء ... گلستانه

نعمة الله الموسوی الجزائری التستری از اعلام محدثین و زبدهٔ فقها و فضلای متاخرین
بود تفصیل احوال آن علامه بیهمال بنابر انچه سید عبد اللطیف خان شوشتری که از احفاد سید
موصوف ست در کتاب تحفة العالم ببسط تمام نوشته ثبت این مجموعه می نماید نسب شریف
و شجرهٔ پر ثمرهٔ منیف سید موصوف برین وجه ست السید نعمة الله بن عبد الله بن محمد بن حسین
ابن احمد بن محمد بن محمود بن غیاث الدین بن مجد الدین بن نور الدین بن
سعد الدین بن عیسی بن موسی بن عبد الله بن الامام ابی الحسن موسی الکاظم
علیه و علی آبائه السلام و نسبی چنین را که قلیل الوسائط باشد ائمه انساب عالی گویند اجداد
کرام آن والا جناب از صدر اسلام همه امامی مذهب و در تشیع فرزانه و هر یک در عصر خود بعلم و
زهد و تقوی یگانه و مقتدای خلقی از اولوا الالباب آن زمانه بودند و الی الآن بنی اعمام آنجناب
در جزائر روزگاری بعزت و احتشام دارند اعراب آن نواح که هر دو طرف دو دجله و فرات
سیاه خیمه دارند از بنی خزعل که همه امامی مذهب و مشفق و بنی لام که حنفی مذهب و محکوم حکم احدی از سلاطین
عجم یا روم نیند و با والی بغداد و ناشاتی دارند و سادات جزائر را به پیرو مریدی مطیع و منقاد اند
ولادت باسعادت آن علامه نحریر در قریهٔ صباغیه جزائر من اعمال بصره سنه خمسین بعد الالف
اتفاق افتاد از ایام رضاع آثار رشد و بهتری و امارات اقتدار و سروری از ناصیه همایونش
پیدا بود و بعد از انکه چهار سال از عمر او گذشت حسب الاشارة والد بزرگوارش شروع بتعلیم
نموده و در عرض یکسال کما بیش ختم قرآن نموده سواد خوانی و خطی بهم رسانده و بخوندن صرف و نحو
مشغول شد شوقی مفرط ابتحصیل علوم دست داد که با آن صغر سن بجوی که شیوهٔ اطفال است هرگز
با همسنان خود التفات نکردی و اوقات شبانه روزی را بمباحثه و مذاکره صرف نمودی تا بسن
هشت سالگی مقدمات را طی نموده قوتی در مطالعه بهم رسانده و در آن سن از جزائر بطلب علم و کسب
فضائل روانه دار العلم شیراز گردیده و دران بلدهٔ فاخره که دار الفضل ست از خدمات شاه ابو الولی
و میرزا ابراهیم خلف مولانا صدرای مشهور و شیخ جعفر خلف شیخ کمال بحرانی و شیخ صالح بن عبد الکریم

وسید اجل سید هاشم وشیخ عبد علی حویزاوی که هریک از آنها نادرهٔ روزگار و از غایت اشتهار بی نیاز
از اظهار است مدت نه سال استفاده نموده بدرجه کمال رسید و اجازه بخط شریف هریک
حاصل نموده صیت فضیلتش بلند آوازه گردید پس از آنجا عود بجزایر نموده صبیهٔ عالی مقدارش را که
نامزد او بود در سلک ازدواج کشید و یکسال در آنجا مانده روانه اصفهان گردید و دران اوان که
بهار اعصار و خرمی روزگار بود آنقدر از مجتهدین و افاضل و مستعدان در آن مصر اعظم مجتمع بودند
که اگر احصای آنها رود بطول انجامد در مجالس مناظرات و محافل عظیمه شصت نفر مجتهد جامع
الشرائط افاده فرما بودند که هریک علامه دوران و نادرهٔ زمان بودند و در همه سید بن مثل
آنها مشهور و اعوام می باید منقضی گردد تا از کتم عدم بوجود آید و آن بزرگ [illegible] مدت
هشت سال در آن بلدهٔ مینو مثال در خدمت فیلسوف اعظم تمیر العلما آقا حسین خوانساری
وخاتم المجتهدین مولانا محمد باقر خراسانی و عارف ربانی مولانا محمد محسن کاشانی و شیخ [illegible]
مولانا محمد باقر مجلسی و سید میرزای جزائری رحمهم الله تلمذ نموده و هو کلا فضلا [illegible] فهم
اجل من ان یذکروا عظم من ان یسطر مرتبه [illegible]
والنار علی العلم عالم و عالمیان مسلم البرهان و بی نیاز از توصیف و بیان [illegible]
سرآمد آن علمای اعلام و افضل آن اذکیای عالیمقام گردید [illegible] بحار الانوار [illegible]
مددگار و اکثری از مجلدات آن کتاب تصحیح کردهٔ آن بزرگوار است [illegible] رد و قبول [illegible] مقبول
ومسلم میداشتند بالجمله پایهٔ فضل و رتبهٔ کمال آن مرجع انام از آن برتر است که [illegible]
از علو آن حکایت توان نمود و اکثری از کتب مطوله را مانند قاموس اللغه [illegible]
بیضاوی و غیرها در بدایت تحصیل بخط خود کتابت فرموده و بقدر چهار هزار جلد کتب [illegible]
کتبخانه جمع داشتند کتابی نیست که حواشی و تعلیقات بخط مبارک ایشان نداشته باشد یا تصحیح
او نرسیده باشد و چون یکچند گذشت بعد از آنکه در اصفهان از علمای اعلام تکمیل نموده هریک اجازه
عامه باو دادند عود بجزائر نموده انجمن آرای بزم افادت و ارشاد بود تا [illegible]

وهفتاد و نه حسین پاشا بن علی پاشا متسلم بصره که از جانب سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد فرمان
فرمابود باو از دیده عصیان بر آمده بغی ورزید سلطان محمد سرداری را با لشکر بیکران بدفع او
فرستاد پاشا خود تاب مقاومت نیاورده از بصره فرار و بسمت هندوستان آواره گردید
افواج رومی بنحویکه عادت ایشان ست تیغ عاجز کشی را تیز و بار رعایا و زیردستان از دستبرد
وآویز در آمده از جزائر تا حوالی بصره را تاختند و خلقی انبوه ناچیز گردید مردم جزائر که از اعوان
پاشا بودند در آن آشوب نیز جلای وطن نموده هر کس بطرفی فرار نمود از انجمله سید نعمة الله نیز
در آن سال از جزائر بحویزه که از قدیم مقر ریاست والی عربستان ست آمده و حکومت حویزه
و آن نواح از قبل از ظهور شاه سلیمان شان شاه اسمعیل صفوی الی الآن بسادات مشعشع اختصاص
دارد و این سلسلهٔ علیه از بدایت حال تا این زمان همه امامی مذهب و در اقطار جهان بجلالت
قدر و علو شان معروف بسخاوت ذاتی و شجاعت فطری و حسن اخلاق بین الانام موصوف اند در ترویج
دین مبین و احترام علمای اعلام دقیقه فروگذاشت نمی نمایند و همیشه در مجالس سلاطین دین پرور
صدرنشین و در کمال عزت و اعتبار بوده اند و در آن عصر والی آن دیار سید علی بن مولی خلف داود را
در خدمت سید ارادتی تمام بود و استقبال و لوازم ضیافت و مهمانداری [illegible] پرستاری و خدمتگذاری را
بتقدیم رسانیده و باقامت حویزه تکلیف نموده و هم در آن وقت عرائض اهالی شوشتر بالتماس
متضمن تکلیف آمدن بآن شهر بهشت اساس رسید و بحکم استخاره روانه [illegible] ساحت شوشتر گردید
در آن اوان حکومت شوشتر از بلد و بلوک بفتح علیخان بن [illegible] خان که از [illegible]
سلاطین صفویه بود تعلق داشت خان و اعیان اعاظم و ارکان رعایا و برایا [illegible] شهر
استقبال و مقدم او را باکرام و اعزاز تلقی نمودند و بالتماس ماندن و توطن را از خدمتش استدعا
نمودند آنحضرت [illegible] آنرا قبول و توطن اختیار نمود و از آن روز آن شهر [illegible] وطن اجداد و الا تبار
[illegible] اطاعت آن بزرگوار را بر دوش و حلقه ارادت او را بر گوش
[illegible] مدرسه و [illegible] خانقاه [illegible] آن سید عالیجاه بود [illegible] پادشاه مالک رقاب

دو میان حاکم بصره را
متسلم و قائم مقام
[illegible] ۱۱۷۹

شاه سلیمان صفوی شغل جلیل شیخ الاسلامی و قضاوت و تدریس و نیابت صدارت و امامت جمعه
و جماعت و تولیت مسجد جامع و امر بمعروف و نهی از منکر و سائر مناصب شرعیه بلد و بلوک و سائر
بلاد و قریه بجد منش مرجوع شدند و همه آن اشغال خطیره بر نهج شایسته تقدیم کرد و اقارب فروی الارحام
بتدریج از جزائر باو پیوستند و آنحضرت با همه طریقه مواخاة و مواسات بعمل می آورد و بالجمله سید عالیجناب
مردم را به بنای مساجد و مدارس تحریص نموده در هر محله مسجدی بر پا شد بنحویکه سبق ذکر یافت
و در هر مسجد یکی از اعاظم طلبه را بامامت معین نمود و بوجود ذی جود آن بزرگوار مجالس شرع غرا
در آن دیار رونق یافت و تا آن زمان اکثر مردم آن شهر جهال بی معرفت و در فرائض و
سنن و قواعد شرع شریف فروگذاشت بسیاری میشد حتی ذبیحه را بنفس نفیس بمردم تعلیم فرمود
و الحق حقوق آن سید و الا تبار بر مردم آن بلاد از هدایت و ارشاد خارج از حوصله احصاء و شمار است
و از اعاظم تلامذه او بودند مولانا محمد بن علی النجار و مولانا محمد باقر بن محمد حسین سید محمد شاه سبحی
و حاجی عبد الحسین کرکری و قاضی نعمة الله بن قاضی معصوم و هر یک از برکات انفاس قدسیه
آنحضرت باعلی درجه تبحر و فضیلت رسیدند و الی الآن تمامی فضلای خوزستان و آن نواح نسبت
تلمذ را بیک واسطه یا دو سه واسطه بآنجناب میرسانند از افاده و ارشاد مردم و تالیف و تصنیف
دمی نیاسود و بمواعظ و ارشادات موثره گم گشتگان تیه ضلالت را بجاده مستقیم دلیل و رهنما
بود مصنفات بسیاری از و در صفحه روزگار بیادگار است و الی الآن مصنفات او مقبول علمای
عرب و عجم از هر دیار و فتاوای او معمول به فضلای فضائل شعار است و الحق کلام وحی نظامش
باعلی درجه متانت است و از مآثر اقلام اوست شرح کبیر تهذیب الاحکام مشتمل بر دوازده مجلد و
بعد از آن تصرفات و اختصارات در آن نموده شرح صغیر را که رواجی تمام دارد در هشت
مجلد اقتصار نمود شرح استبصار سه مجلد شرح عوالی اللئالی دو مجلد انوار النعمانیه و نوادر الاخبار هر یکی
دو مجلد ریاض الابرار سه مجلد [illegible] دو مجلد قصص الانبیا شرح توحید صدوق شرح احتجاج
موسوم به قاطع اللجاج شرح عیون الاخبار شرح روضه کافی شرح صحیفه کبیر و صغیر شرح تهذیب النحو

شرح مغنی اللبیب حاشیه مدون بر شرح جامی رساله منتهی المطلب هدایة المومنین منبع الحیات مسکن الشجون
فی جواز الفرار من الطاعون مقامات النجاة حواشی کلام الله که والا نامحمد در سه مجلد تدوین نمود حواشی
بر نهج البلاغه و حواشی بر شرح ابن ابی الحدید و بر اکثری از کتب حدیث و فقه و عربیت حواشی
تعلیقات شایسته دارد که هر یک کارنامه و احصای آنها باعث اطناب ست تا در سنه یکهزار و
یکصد و دوازده که شوق طواف مشهد مطهر رضوی علیه التحیة والثنا او را گریبان گیر شده روانه
گردید بعد از حصول آن سعادت عظمی در مراجعت بمنزل جاید من اعمال فیلی از این سرای
عاریت بریاض رضوان شتافت اللهم اسکنه فی فرادیس الجنان وافض علیه شآبیب
الرحمة والغفران دستان فیلی که مشهور ست بلد بزرگ و بتقریب یکصد هزار خانه دار که اکثر ست
همه امامی مذهب و شیعی فطری اند اخیار آن دیار بارگاهی عالی بر مرقد او ساخته و موقوفات
بسیاری وقف آن سرکار و قرا و خدمه معین نموده اند و الی الآن آن عالی بارگاه مطاف مردم
آن دیار ست از و چهار پسر مخلف شد سید نور الدین و سید حبیب الله و سید محمد شفیع و سید جمال الدین
سید حبیب الله در صغر سن تمیز نارسیده وفات نمود و از سید محمد شفیع اولاد ذکور مخلف نشد و سید
جمال الدین را از و یک پسر مخلف شد سید مجد الدین بهندوستان افتاده و از و خبری نیست مولانا السید
صالح بن عطاء الله بن سید محمد بن حسین الجزائری مولف تحفة العالم در ضمن احوال سید
نعمة الله جزائری سابق الذکر بتقریب ذکر کسانیکه در عهد او از موطن اصلیش جزائر بشوشتر آمده
با و پیوستند آورده سید فاضل سید صالح بن سید عطاء الله که عموزاده حقیقی سید عالیمقام بوده
[illegible] گردید و از علوم متداوله خالی از ربط نبود و بعد از چندی
در [illegible] شد سید اسمعیل از و بوجود آمد سید فاضل عالیشان سید زین الدین
[illegible] آمد مولانا شاه محمد بن محمد الشیرازی از اکابر علما و نحاریر فضلا
[illegible] کتاب [illegible] شرح صحیفه سید الساجدین امام زین العابدین
[illegible] مولانا [illegible]

جزائری که از تلامذه جناب موصوف ست درکتاب طیف الخیال بتقریب ذکر مشایخ خود آورده
واخذت کثیراً من الاحادیث والتفاسیر واصناف علوم الحکمة من الطبیعی والالهی والهیئة والریاضی
والمجسطی الموسیقی والاکرات والمتوسطات وما والاها من الفنون المشکلات مدة مدیدة وسنین
عدیدة عن البحر المواج والسراج الوهاج انموذج الحکماء المهندسین وخاتمة الفضلاء المتبحرین بیم العلم
المتلاطم امواجه وبیت الفضل المتلالأ سراجه غیث الکرم الذی یفید ویفیض ونجة الفیض الذی
لا ینضب ولا یغیض المتقن فی جمیع الفنون والمفتخر به الاباء والمدین السابق من کل فاضل قبله
والفائق علی کل معاصر ومن بعده رئیس اهل الفضل وصاحب المنطق الفصل والکلام المخزون الجد
والهزل علامة طار صیت فضله فی الآفاق وانعقد الاجماع علی انه المجتهد علی الاطلاق محدث سلم عن
الجرح والتعدیل روایاته ومفسر صفی عن النقض والتزییف توجیهاته مطنب کلامه غیر ممل وموجز اختصاره
غیر مخل منشئ یسحر العقول بنفثات قلمه السحار ویشرح الصدور بنسمات کلمه الفائقة نسائم الاسحار شاعر اعتد فی
النظم باعه واستحال علی مناضله اتباعه فما من فن الا وله فیه الخط الاوفی والنور والعذب الاحلی الا وصنف فی
سلامته له من التصانیف ما یدل علی کمال فضله وسوقه هدی العلم الی محله وابکار افکار تفوق علی عرائس الغوانی
ونفائس معانی ازهی من قلائد فی جید الغوانی وحل مشکلات اضحت العقول معقولة جاثیة بین یدیها
ولطائف دقائق است الرغبات مستوفقة المطایا تهوی الیها ومحاکمات تمیط تعقلها عقال عقول الاقران
ومواخذات ینبسط عند شرحها اردان اذهان الاعیان وتوجیهات اغلاط خاص بها عن وصمة الزیغ
انا ما ورفع اغلاقات وقفت دون الوقوف علی معانیها اقوام اعیوا ما فهوا بتا والکل باعتقادی الکل فی
الحقیقة لا بالمجاز وسباق الغایات فی مضمار السبق عند التناضل للاحراز ــه یا من یری الحسینی مناقبه
ویذکر الکل بالتفصیل والجمل   لقد وجدت مجال القول واسعة   وان وجدت لسانا قائلا فقل
سل عنه النطق والنظر الیه تجد   ملا المسامع والافواه والمقل   هاو الفکاهة مر الجد قد مزجت
بدقة الطبع منه رقة الغزل   اعنی استادنا ومن به استنادنا عمدة المحدثین وزبدة المحققین فخر المتکلمین
والحکماء المتألهین ثقة الاسلام قدوة الانام کنز الافادة وکعبة الوفادة معدن المعارف والمولی العارف

العلامۃ الاوحد مولانا شاہ محمد بن محمد اصطہباناتی اصلاً و مولداً الشیرازی منزلاً و موطناً لازال علماً نامیاً و علمہ سامیاً و صدرہ مہبط اشعۃ الانوار فی اناء اللیل واطراف النہار و من اللہ علی المؤمنین باعلاء سدتہ المنیفہ و متع طلاب العلم بطول مدتہ الشریفہ واجری بحر التائید فلک وجودہ واطلع بدر من افق التائید یمنہ وجودہ مادام التاسع محدد الجہات والعاشر مدبر الکائنات و عرفت الاشخاص بسماتہا وانشقت الاراضی عن بناتہا و تعاقبت الاناء والساعات و دامت الارض والسموات دایم اللہ انہ لم یزل مع علو رتبتہ و سمو قدرہ و منزلتہ فی نہایۃ التواضع و خفض الجناح و کسر النفس و لین الجانب و بذل الجہد فی ایصال النفع و دفع الضرر عن الاقارب والاجانب و اذا اجتمع مع المتلمذین عد نفسہ کواحد منہم و لم تمل نفسہ العلیہ ابداً الی التمیز بشیء ماعنہم قد تمیز بہذہ الصفۃ عن ابناء جنسہ و خصہ اللہ بہذہ الخصلۃ تزکیۃ لنفسہ حتی انی رأیتہ مراراً ایام ملازمتہ قد صفف النعال و سبق الی وضعہا للتلامذۃ مع انہ شیخ کبیر جاوز التسعین و کان للستین بر الناس و لاستعین فطوبی لمن جمیل حسن خلقہ و نبیل عظم خلقہ سہل اللقاء اذا احللت بدارہ طلق الیدین مودب الخدام و اذا رایت صدیقہ و شقیقہ لم تدر ایہما ذوالارحام

در تذکرہ شیخ علی حزین مسطور است استاد العلما واسوۃ العرفا مولانا شاہ محمد الشیرازی متخلق باخلاق حمیدہ نبوی و متأدب بآداب مرضیہ مرتضوی و از بدایت تمیز تا نہایت زندگانی کہ از عمر طبیعی در گذشتہ بود روزگار خود را صرف خدمت دینیہ و نشر معارف یقینیہ و ادای تحصیل مثوبات نمودہ با دراک صحبت بسیاری از علما و عرفا و اتقیا فایز گردیدہ بود و از مآثر قلم فیض شیم ان فاضل محقق رسائل شریفہ و شرح صحیفہ و تحقیقات لطیفہ بر صفحہ روزگار بیادگار است راقم حروف در شیراز قدری از احادیث در حضور سامی ایشان قراءۃ تحقیق نمودہ و کتاب حکمت العین را با حواشی در خدمتش گذرانیدہ و حاضر بود کہ آن نقاوہ سعادتمندان بجہان جاودان ارتحال فرمودہ طوبی لہم و حسن مآب گاہی طبع مستقیمش بانشاد شعر مایل و ابیات غزل و رباعیات آشنا بمذاق عرفا از نتایج افکار آن سحر سخن پرداز در میان و تخلص آن عارف معارف عارف است و نیز در سوانح عمری نوشتہ کہ مولانای اعظم استاد العلما از نوادر روزگار بود تتبع عظیم و حفظی قوی و عمری طویل داشت ادراک صحبت

بسیاری از علما و اکابر عرفا نموده اکثر ممالک عالم را دیده بود و در تحصیل مراتب عالیه و تکمیل نفس ریاضتها
کشیده بمشایخ و اولیا اخلاصی عظیم داشت و بغایت ستوده اخلاق و کریم الذات بود قریب
بیکصد و سی سال عمر یافت همه را صرف نشر علم و حق طلبی و خیرخواهی عباد نمود و چند رساله در حدیث و کلام و تصوف
از مصنفات اوست تا آنکه بعد از چندی اندر و قصبه آن بلده رحلت کرد مولانا میرزا عبد الله المعروف
بالافندی از ماهرین فن رجال و فضلای کاملین و علمای محققین بود و شیخ ابو علی در حاشیه کتاب منتهی المقال
آورده که مولانا میرزا عبد الله رحمه الله تعالی از فضلای کاملین و عارفین فن رجال از تلامذه علامه مجلسی
از تصانیف اوست کتاب ریاض العلماء و احوال الفضلا که در آن از زمان غیبت صغری تا زمان خود که سنه الف
و مائة و تسعة عشر بود احوال علما درج فرموده و له الصحیفة الثالثة المشتملة علی ادعیة مولانا الامام ذی الثفنات
علیه افضل التسلیمات و غیر ذلک ما ذکره بنفسه فی ریاض العلماء. الشیخ ابراهیم بن عبد الله
الزاهدی الجیلانی شیخ علی حزین در تذکره خود آورده الفاضل المحقق الربانی الشیخ ابراهیم ابن الشیخ
عبد الله الزاهدی الجیلانی عم عالیمقدار این خاکسار است مظهر شوارق انوار و مؤید بتائیدات آفریدگار
کردگار و از نوادر روزگار بود جامع علوم دینیه و معارف یقینیه و حاوی کمالات صوریه و معنویه
تلمیذ والد بزرگوار خود است متوطن بلده لاهیجان و مرجع افاضل گیلان بود صیت فضائل و مناقبش
باعالی و ادانی اطراف و اکناف رسیده و نوبهار فیض سرمدی او گل [illegible] تعلیم محمدی از ریاض
طبع فیاضش دمیده فضائل حقیقیه نفسانیه را با محاسن ظاهر جمع داشته [illegible] تحریر و [illegible] لطیفه
و در شعر و انشا و الغاز و معما بی‌نظیر و جمیع خطوط بغایت خوش و دلکش می‌نوشت [illegible] تصنیفات
شریفه‌اش حاشیه السیت مسمی برافع الخلاف بر کتاب محقق علامه [illegible] علیه الرحمه و حاشیه دیگر
موسوم بکاشف الغواشی بر کشاف [illegible] که [illegible] رسیده [illegible] و حل
کتاب اقلیدس و قصاید غرا در مدایح آل عبا و مراثی ایشان و در تعریف [illegible] و اشعار و ابیات
ستوده از نتایج طبع وقاد ایشان بر صفحه روزگار باقی است در سال هزار و یکصد و نوزده هجری
بعالم بقا ارتحال فرموده در لاهیجان مدفون شد چون این واقعه [illegible] رسید مرثیه [illegible]

نظم

زین واقعه رنگ از رخ گلزار فرو ریخت | بلبل دل خون گشته ز منقار فرو ریخت

پیمانه سرشار کشیدی تو و ما را | هوش از سر این ساغر سرشار فرو ریخت

پیوند نفس از لب اعجاز ترنم | بگسست و ز شیرازه گفتار فرو ریخت

چون گنج تنت تا بدل خاک دفین شد | بام و در گنجینه اسرار فرو ریخت

در ماتم تو تا صبح کبود ست | بر صفحه این آینه زنگار فرو ریخت

بی باد بهار نفست گشت خزان دل | برگ و بر این باغ بیکبار فرو ریخت

تا گلشن جان پرور عمر تو خزان شد | در پیرهن طاقت ما خار فرو ریخت

بال و پر مرغان چمن گشت شکسته | زین طرفه خزانی که بگلزار فرو ریخت

و نیز مرثیه دیگر گفته یک بیت از آن در اینجا ثبت میشود

امروز که از لطمه رخ صبح کبود ست | در ماتم علامه اصحاب شهود است

مولانا صدر الدین علی بن نظام الدین احمد الحسنی الحسینی المعروف بسید علیخان المدنی

از مشاهیر ادبا و ابنای عصر و معاریف فضلا و علمای دهر بود و در انشا نظم و نثر کمال تبحر داشت
در علم حدیث و روایت شاگرد شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی ست نسب شریفش بر وجهیست که
خودش در رساله که در توضیح پنج حدیث از احادیثی که سلسله اسناد آنها بواسطه آبای او بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله می رسد نوشته باین ترتیب که سید علی صدر الدین بن احمد نظام الدین ابن
محمد معصوم بن احمد نظام الدین بن ابراهیم بن سلام الله بن مسعود بن محمد صدر الحقیقه بن منصور
غیاث الدین بن محمد صدر الدین بن ابراهیم شرف الملة بن محمد صدر الدین بن اسحاق
عز الدین بن علی ضیاء الدین بن عربشاه زین الدین بن امیر نجیب الدین بن امیر خطیر الدین
الحسن بن جمال الدین بن الحسین الغریزی بن علی بن زید الاعثم بن علی بن محمد بن علی بن جعفر
بن احمد السکین بن جعفر بن محمد بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب

صلوات الله علیهم اجمعین و نقل این در سند احادیث کمتر اتفاق شده جدش سید معصوم از تلامذه

ملا محمد امین استرابادی ست و از و روایت حدیث دارد و پدرش نظام الدین نیز از اهل علم و

روایت بود و سید علیخان بواسطه پدر خود از جد خود روایت دارد غلام علی آزاد حسینی بلگرامی

در تاریخ مآثر الکرام آورده سید علی بن سید نظام الدین احمد بن سید معصوم الدشتکی الشیرازی

المعروف بسید علی معصوم از مشاهیر ادبا و صنادید شعرا است مولف انوار الربیع فی انواع البدیع

و ریاض السالکین شرح صحیفه کامله و حاشیه [illegible] السلافة العصر تذکرة شعرای عرب و دیوان

[illegible] اجابت نموده و جد

خاندان او در شیراز بیت علم و فضل بوده ست و مدرسه منصوریه شیراز منسوب بجد او میر غیاث الدین

منصور ست که از غایت شهرت حاجت بشرح ندارد و سید علی باضافه نام جد قریب خود بسید علی معصوم

مشهور گردیده و ایضا در آن تاریخ بعد ذکر بندی از حالات پدرش میر نظام الدین مسطور ست که میر

نظام الدین احمد از دختر قطب شاه فرزندی نیاورد و سید علی از بطن زوجه دیگر شب شنبه پانزدهم

جمادی الاولی سنه اثنین و خمسین و الف در مدینه منوره متولد شد لهذا او را مدنی گویند و بکسب کمال

پرداخته سر آمد ادبا عصر گردید و شب شنبه ششم شعبان سنه ست و ستین و الف بقصد حیدرآباد

از مکه معظمه بر آمد و روز جمعه بیست و دوم ربیع الاول سنه ثمان و ستین و الف بحیدرآباد رسید و با والد

خود ملاقات کرد و چون سلطان عبد الله از سریر حیات فرود آمد و ابو الحسن که آخر سلاطین

قطب شاهیه ست بر تخت فرمانروائی بر آمد و میر نظام الدین احمد بعد یکسال فوت کرد ابو الحسن

در اتلاف متعلقان میر نظام الدین احمد کمر بست و نگاهبانان گذاشته راه آمد و شد مسدود ساخت

سید علی عریضه بجناب خلد مکان ارسال داشت و ادراک عتبه سعادت استدعا نمود خلد مکان

دران ایام از هند متوجه دکن بود فرمان طلب سید علی بنام ابو الحسن عز اصدار یافت ابو الحسن

سید علی را با اهل و عیال رخصت داد و سید رخت کوچ بربسته خلد مکان را در دار السرور برهانپور

ملازمت نمود و بادشاه او را بعنایات خسروانی نواخت و به منصب هزاری و پانصدی سه صد

سوار و دو اسپه سرفراز نموده و در رکاب خلد مکان باورنگ آباد آمد و چون رایات خلد مکان

جانب احمدنگر ارتفاع یافت سید علی بالجرات اورنگ آباد ماهور ساخت سید مدنی برهان
خدمت قیام داشت پس از آن حکومت ماهور و غیره از توابع صوبه برار تفویض یافت
آخر از حکومت ماهور استعفا نمود والتماس دیوانی برهانپور کرد درجه پذیرائی یافت سید
در برهانپور رفته بدیوانی پرداخت و بعد مرور زمانی از خلد مکان رخصت حرمین شریفین
گرفت و با اهل و عیال باماکن فیض مواطن رفت و از انجا بزیارت عتبات عالیات مشرف گشت
و بمشهد مقدس رسید و بصفاهان آمد سلطان حسین صفوی را ملازمت نمود والتفاتی که
مطمح نظر بود دنیافت ناگزیر رخت بوطن اصلی یعنی شیراز کشید و در مدرسهٔ منصوریه پای اقامت
افشرد و عمر بافادهٔ طلبه بپایان رسانید و شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود آورده السید الکبیر
والفاضل النحریر صدرالدین السید علیخان بن سید نظام الدین احمد الحسینی خلف
سلسلهٔ علیه غوث الحکما امیر غیاث الدین منصور شیرازی قدس الله روحه العزیز است که ملقب
شده باستاد البشر و هو من الشمس اظهر و احوال افاضل اعلام این سلسلهٔ علیه چون صدر الحکما
امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی و سید مبارکشاه و میر اصیل الدین و میر جمال الدین محدث
و غیرهم بر ارباب بصائر مستور نیست موطن اصلی ایشان مدینهٔ طیبه و از انجا بدار العلم شیراز آمده
سکنی اختیار نمود و صاحب ضیاع و عقار گردیده باحتشام و اعزاز روزگاری دراز بسر
برده اند تا آنکه سید نظام الدین احمد باز ساکن حجاز گردیده ولادت با سعادت سید علیخان
نشو و نمای ایشان دران مکان بابرکت و اعزاز اتفاق افتاده در خدمت والد مبرور خود
بحیدرآباد دکن ارتحال نمود و چندی در آن مقام باجلال و اکرام گذرانیده الحاق لفظ
خان باسم سامی ایشان بعد از وصلت با ملوک قطبیهٔ دکن و منصب صدارت و امارت
و ریاست بعد از چندی با همه تجمل و احترام کراهت تمام از ملک در آنمقام بخاطر سید علیخان
مرحوم راه یافته شوق عود بحرمین طیبین غالب شد چنانکه این حالت از بسیاری اشعار آن
سید بزرگوار آشکار است قطع علائق از آن دیار نموده بمکهٔ معظمه انتقال فرموده و در ظرف اعوام قلیله

هر سالی دست بذل و ایثار از اموال بسیار عاری گشته بعزیمت زیارت عتبهٔ علیهٔ غرویه و مشاهد مقدسه
عراق و اشتیاق بوثاق مالوفه اجداد با کاروان حاج ایران نجف اشرف آمده شرف درک
آن سعادات یافت پس ارخای عنان بصوب دار السلطنه اصفهان فرموده اشراف و
اعیان و اکابر و سلطان مقدم او را باکرام و اعزاز تلقی نمودند راقم حروف در آن بلدهٔ فاخره
با آن سلالهٔ عترت طاهره صحبتهای مستوفی داشته عهده محبت و وفاق در میان استحکام تمام
یافته بود آخر بشیراز رفته بعد از فرصتی اندک داعی حق را لبیک اجابت نموده در جوار مرقد اجداد
خود امیر صدر الدین محمد و امیر غیاث الدین منصور مبرور روح الله ارواحهم آرامگاه یافت
و فقیر در مرثیهٔ آن اوحد زمان قطعهٔ عربی که متضمن تاریخ بود انشا نمود از ضعف و اندراس حواس
بخاطر نمانده و تعیین تاریخ نمی تواند نمود بالجمله سید عالیقدر در علوم عربیت امام اعلام و در بلاغت
نظماً و نثراً بمنتهی المرام و اقصی المقام اعوام ارتقا نموده اعوام و دهور انقضا یافته که در
عرب شاعری چون او بعرصهٔ ظهور نیامده بود و در انواع دیگر علوم نیز وسیع الباع و بدقت
طبع و جودت ذهن فرید اصقاع می نمود چنانکه این مراتب از مآثر اعلام آن امام همام مثل
کتاب بدیعیه و سلافه و شرح صحیفه کامله که در موقع خود بی نظیر است و دیوان اشعار بلاغت آثار
او کالنار علی العلم والنور فی الظلم روشن هویداست انواع رائقه و استعارات فائقه در اشعار
دیوان رفیع بنیان او که بحری ست لبالب از لآلی ابدار و درجی است مملو بجواهر قیمت گران مقدار
مندرج است والحق کلامش در فصاحت و بلاغت و عذوبت و سلاست بذروهٔ علیا و غایت
قصوی رسیده سواد مدادش نیل انفعال بر چهرهٔ مقال اکثر بلغای عرب کشیده و چون بتنظیم [illegible]
التفات نفرموده درین ارتجال و ضیق مجال بچند بیت از اشعار آن گرامی مقدار که ذخیرهٔ
خاطر فاتر بود اکتفا می نماید در قصیدهٔ بائیه در مدح سرور اولیا علیه التحیة والثنا فرموده قصیده

امیر المومنین فدتک نفسی	لنا من شانک العجب العجاب
تولاک الاولی سعدوا ففازوا	وناواک الذین شقوا فخابوا

ولو علم الورى ما انت اضحوا — لوجهك ساجدين ولم يحابوا

يمين الله لو كشف المغطى — ووجه الله لو رفع الحجاب

خفيت على العيون وانت شمس — سمت عن ان يجللها سحاب

وليس على الصباح اذا تجلى — ولم يبصره اعمى العين عاب

لسر ما دعاك ابا تراب — محمد النبی المستطاب

فكان لكل من هو من تراب — اليك وانت علته انتساب

فلولا انت لم يخلق سماء — ولولا انت لم يخلق تراب

وفيك وفی ولائك يوم حشر — يعاقب من يعاقب او يثاب

بفضلك افصحت تورية موسى — وانجيل بن مريم والكتاب

فيا عجبا لمن ناواك قدما — ومن قوم لدعوتهم اجابوا

ازاغوا عن صراط الحق عمدا — فضلوا عنك ام خفى الصواب

ام ارتابوا بما لا ريب فيه — وهل فی الحق اذ صدع ارتياب

وهل لسواك بعد غدير خم — نصيب فی الخلافة او نصاب

الم يجعلك مولاهم فذلت — على رغم هناك لك الرقاب

فلم يطمح اليها هاشمی — وان اضحى له الحسب اللباب

فمن تيم بن مرة او عدی — وهم سيان ان حضروا وغابوا

لئن جحدوا ولی حقك عن شقاء — فبالاشقين ما حل العقاب

فكم سفهت عليك حلوم قوم — فكنت البدر تنبحه الكلاب

در مقابل قصیدهٔ مشهورهٔ خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین محمد ولد شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی قدس الله ارواحهم گفته

كوكب الصبح قد بدا يحكيك — قم امزج الكاس يا رشا من فيك

الی آخره از جمله مصنفات اوست کتاب سلافة العصر فی محاسن اعیان العصر مشتمل بر تذکره
شعرای عرب وادبای عصر خود که در مائة حادی عشر بهم رسیده اند و شروع تصنیف آن
سال هزار و هشتاد و یک هجری ست و کتاب ریاض السالکین شرح صحیفه حضرت سید
الساجدین علیه السلام که در ابتدای زمان سلطان حسین صفوی مرحوم در سال هزار و یکصد و
شش هجری تصنیف فرموده و کتاب انوار الربیع فی انواع البدیع در شرح بدیعیه که خود نظم
کرده و کتاب حدائق ندیه شرح فوائد صمدیه و کتاب سلوة الغریب در غرائب بحار و عجائب
جزائر و رساله الکلم الطیب والغیث الصیب مشتمل بر ادعیه مختصره و احراز منتخبه و کتاب الدرجات
الرفیعة و دیوان اشعار و رساله در توضیح احادیث خمسه مسلسله بالآباء تاریخ ختامش بست و پنجم
ربیع الاول سنه تسع و مائة والف ست الشیخ محمد بن عبادالجزائری صاحب امل الآمل او را
بعابد فاضل ستوده و در زمره معاصرین خود شمرده مولانا محمد صادق الکرباسی
الاصفهانی الهمدانی صاحب شذور العقیان او را بفاضل کامل و عابد زاهد و ورع صالح
ستوده و گفته که اخوند ملا محمد تقی مجلسی مرحوم در سنه ثمان و ستین بعد الالف اجازه بنام ملای
موصوف بر ظهر صحیفه سجادیه تحریر فرموده و در آنجا میفرماید بلغ المولی الجلیل والفاضل النبیل
جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مولانا محمد صادق ادام الله تعالی
تائیداته بقرائتی علیه فی مجالس و اجزت ان یروی عنی زبور آل محمد و انجیل
اهل البیت علیهم السلام باسانیدی المتواترة الی السید الاجل والشیخ الطائفة
اعلاها مناولة عن خلیفة الرحمان فی الرؤیا التی ظهرت حقیقتها بانتشار
الصحیفة فی الآفاق بعدما صارت مهجورة الی آخره مولانا الشیخ مهذب الدین احمد
بن رضا فاضلی خبیر و عالمی نحریر از اصحاب رجال و ارباب کمال و تلمیذ رشید جناب شیخ حر عاملی
علیه الرحمه بوده و در تذکرة العلما مسطور ست که از اتا فاضل تلامذه شیخ حر عاملی ست شیخ مهذب
الدین احمد بن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی الحدیث والرجال و [illegible] سال

وی در سال یکهزار و هشتاد و پنج هجری که تاریخ ختم کتاب فائق المقال است وارد بلدهٔ حیدرآباد
شده بود دران کتاب بتقریب ذکر حافظه بعض محدثین اشاره بعض احوال خود نمود چنانکه
گفته است که من تا این زمان دوازده هزار حدیث بغیر سلسلهٔ اسانیدش در حفظ خود دارم
و یکهزار و دو صد حدیث مع سلسله سندهای آن یاد دارم و بسبب ابتلای خود بصحبت ملوک
و کوشش برای عیال و ارتکاب سفرهای بعیده و تواتر امراض و مصائب و آلام عدیده
از تحصیل کمال زیاده ازین قاصر ماندم و اگر در بلاد عرب باقی می بودم شخصی کامل میشدم
لکن قضا و قدر مرا در زمین هند انداخته است انتهی کلامه رحمه الله دیگر از تصانیف او ست
کتاب منهج القویم و رساله در قرائت و غیر ذلک من الرسائل مولانا محمد مؤمن بن
الحاج محمد قاسم الجزائری جرثماً و محتداً الشیرازی مسکناً و مولداً فاضل
ادیب و محقق لبیب بود در کتاب امل آلامل مسطور است محمد مؤمن بن الحاج محمد قاسم
الجزائری اصلاً و محتداً الشیرازی منشأً و مولداً کان ادیباً منشئاً محققاً مدققاً
فاضلاً کاملاً له خزانة الخیال فی الادب محمد مومن موصوف در کتاب طیف الخیال
بتقریب ذکر اساتذه خود آورده که بسیاری از علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و فقه
و تفسیر و حدیث را از سید سند مولانا سید قاسم بن سید خیر الله حسنی حسینی اخذ نمودم و لغت و فروع
فقه و اصول آنرا از امیر زین العابدین حائری انصاری و از استاد اعلم و ملاذ اعظم ذی الاصل السامی
و الفرع العالی النامی شیخ علی بن محمد التمامی از عالم ربانی شیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی و
بسیاری از کلام و حکمت طبیعی و الٰهی و قدری از تفسیر و دیگر عقلیات را از مولانا مسیح الزمان
محمد اسمعیل فسوی و از علامه اوحد مولانا شاه محمد اصطهباناتی اصلاً و مولداً الشیرازی منزلاً و موطناً
و بسیاری از فنون ریاضیه و فن رمل و فن اتصل را از مولانا لطفا و اکثر اصول فقه و حکمت را از امیر
شریف الدین علی معروف بجست نجیب و امیر نصیر الدین محمد البیضاوی الشیرازی و مولانا
[illegible] مولانا محمد حسین [illegible] ولداً و الشیرازی مسکناً و فن طب علی

وعلی را از حکیم حاذق و بقراط عصر حکیم محمد ہادی اخذ نمود و از جملہ مصنفات اوست کتاب جامع المسائل
النحویۃ فی شرح الصمدیۃ البہائیۃ و آن شرحی ست مبسوط کہ قبل بلوغ حد تکلیف تحریر فرمودہ و
کتاب در منثور مشتمل بر حواشی مدونہ است بر شرح مزبور و کتاب بیان الاداب در شرح
رسالہ آداب المتعلمین و کتاب مصباح المبتدین از ترکیب رسالہ انموذج علامہ زمخشری
مشکوٰۃ العقول شرح لغز زبدۃ الاصول قرۃ العین و سبیکۃ اللجین مشتمل بر توجیہ آیات مشکلہ و احادیث
غریبہ و اسولہ و اجوبہ علمیہ و حل ابیات و عبارات و ذکر مغالطات منثورہ و منظومہ و الغاز
و معمیات و فوائد متفرقہ تاریخ اتمامش سنہ یکہزار و یکصد و یک ہجری ست کتاب فی سبیکۃ النقر
بر وتیرہ قرۃ العین منیۃ الفواد بر طریقہ کتاب سابق تحفۃ الاخوان فی تحقیق الادیان تعلیقات
متفرقہ بر اکثر کتب درسیہ متداولہ تحفۃ الغریب و نخبۃ الطبیب در شرح قانونچہ تحفۃ الاحباء
بر وتیرہ کشکول تمیمۃ الفواد من الم البعاد در لطائف اشعار و نوادر عشاق رسالہ موسومہ بجنات
عدن مشتمل بر مسائل از فنون ثمانیہ کتاب مشرق السعدین در تاویل آیات مشکلہ و احادیث معضلہ
و آن کتابیست مبسوط و کتاب مجمع البحرین بر وتیرہ کتاب سابق دیوان شعر عربی موسوم
بثمر الفواد و سمر البعاد ثمرۃ الحیوۃ و ذخیرۃ الممات مشتمل بر شرح چہل حدیث و از عمدہ مصنفات
اوست کتاب مجالس الاخبار و مجالس الاخیار مشتمل بر ہفت مجلد جلد اول مسمی بہ معارج القدسی
در تواریخ انبیا و بیان عصمت شان و تاویل آیات ظاہرہ در باب خلاف آن یعنی و جلد ثانی
موسوم بتحفۃ الابرار فی مناقب الائمۃ الاطہار و جلد ثالث در احوال ملوک و غیرہم مسمی
بہ بحر المعارف و جلد رابع در ذکر بعض اولیاء و علما و شعرا مسمی بربیع الابرار و جلد خامس در
احوال خود مؤلف و سوانح عمری و نوادر او موسوم بہ زہرۃ الحیاۃ الدنیا و جلد سادس در تحقیق
سہ صد حدیث موسوم بروح الجنان جلد سابع در فوائد متفرقہ اکثر علوم و فنون مسمی بلطائف الظرائف
و کتاب جنات الفردوس در اصطلاحات علوم و تعریفات و کتاب طرب المجالس در لطائف
و مداعبات و کتاب زینۃ المجالس بر طریقہ کتاب سابق کتاب مادۃ الحیاۃ و آن کتابیست

مبسوط در تاویل بعض آیات و احادیث و عبائر مشکله و قصص لطیفه و اشعار شریفه
کتاب مدینة العلم مثل کتاب سابق در اسلوب و نظم و کتاب طیف الخیال فی مناظرة العلم
والمال و کتاب تعبیر طیف الخیال فی تحریر مناظرة العلم والمال مشتمل بر شرح مبسوط کتاب
طیف الخیال **مؤلف گوید** که صاحب تذکرة العلما احتمال اتحاد محمد مومن موصوف با سید
محمد مومن استرآبادی صاحب کتاب الرجعة تلمیذ سید نورالدین عاملی در تذکرهٔ خود نوشته لهذا
احوال مصنفات محمد مومن موصوف در ذیل سید محمد مومن مؤلف کتاب الرجعة آورده
واین قطعا فاسد و غیر صحیح است و خود صاحب تذکره هم اشعار باین مطلب کرده بابتر دّدی
واین تردد در غیر محل است **مولانا میرزا حسن بن عبدالرزاق اللاهجی** از افاضل عصر
و علمای عهد خود بود علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در اثنای سفر گیلان
و اصفهان با ایشان ملاقات نموده آورده و از افاضل و اعلام که دران سفر ملاقات
شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهجی ست در دار المومنین قم که
موطنش بود در سن کهولت و او آخر حیات سعادت خدمت ایشان یافتم در علم و تقوی
آیتی بود مصنفات شریفه دارد چون شمع یقین در عقائد دینیه و جمال الصالحین در اعمال و رساله
تقیه و غیر آن انتهی و دیگر از مصنفاتش رساله ایست موسوم به هدیة المسافر در احکام سفر و رساله
فارسی در بیان اصول دین ست معروف به اصول خمسه **اقا محمد هادی بن ملا صالح
المازندرانی** در اجازه ملا حیدر علی مسطور ست فاضل علامه اقا محمد هادی بن محقق
ملا صالح مازندرانی صاحب تصانیف کثیره است مثل شرح قواعد که کتابیست مبسوط و
شرح فروع کافی و ترجمه معالم الاصول و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح شافیه فارسی و کتاب
انوار البلاغه در علم معانی و بیان و غیر ذلک و له رسالة فی الرضاع تزید علی الف بیت
کما فی سلافة العصر علی حزین گوید که بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی علیه الرحمه را
در مدرس محدث الزمانی آقا هادی خلف مولانا محمد صالح مازندرانی استفاده نمودم

محمد سعید بن ملا صالح مازندرانی در تذکرهٔ علی حزین مسطورست که ملا محمد سعید اشرف
خلف فاضل محقق مولانا محمد صالح مازندرانی و صبیه زاده قدوة الفقهاء والمحدثین مولانا
محمد تقی مجلسی اصفهانی ست اکتساب علوم و کمالات نموده در بدایت حال بشعر و شاعری
رغبت نمود و طبع رسا و سلیقه بسخن آشنا داشت اشعار خوب و معمیات مرغوب ازان مغفور
بیادگارست در تذکرهٔ نتائج الافکار مسطورست که رنگ بخش گلستان نکته دانی ملا محمد سعید
اشرف پسر ملا محمد صالح مازندرانی فاضل عالیمقام و شاعر خوش کلام بود مجمل احوالش اینکه
ملای موصوف در آغاز عهد عالمگیر بادشاه بهند آمده بملازمت شاهی رسید و بتعلیم زیب النسا بیگم
مامور گشته مدتی بفراغبالی گذرانید آخر حب وطن مستولی گشت و قصیده در مدح زیب النسا مشتمل بر
درخواست رخصت بنظم آورد و درانجا میگوید ــــــــ یکبار از وطن نتوان برگرفت دل
درغربتم اگرچه فزون ست اعتبار" پیش تو قرب و بعد تفاوت نمیکند" گو خدمت حضور نباشد مرا شعار"
نسبت چو باطن ست چه دهلی چه اصفهان" دل پیش تست تن چه بکابل چه قندهار" در سنه
ثلث وثمانین والف باصفهان عود نمود کرت دیگر قائد روزگار زمام اختیارش جانب هند
کشید و در عظیم آباد پتنه بخدمت شاهزاده عظیم الشان خلف شاه عالم بهادر شاه که دران زمان
رایت حکومت آنجا می افراشت عز امتیاز اندوخته مورد مراحم نمایان گردید شاهزاده خیلی طرف
مراعات او نگاه میداشت و بنابر کبر سن در مجلس خود حکم نشستن کرده بود ملا در پایان عمر قصد
بیت الله کرده خواست از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم منزل مقصود شود وفا تا بلدهٔ مونگیر
که از توابع عظیم آبادست رسیده در سنه ست عشر ومائة والف برحمت حق پیوست از کلام اوست
اشرف تو کیست نکته دانی رانی" اسرار رموز جاودانی دانی" هرچند که مانند هوا داری در خط
در شیوهٔ تصویر بانی مانی **مولانا الشیخ سلیمان بن عبد الله بن علی بن حسن بن
احمد بن یوسف بن عمار البحرانی الماحوزی المعروف بالمحقق البحرانی**
در لؤلؤة البحرین مسطورست که مولد و مسکن شیخ سلیمان قریه [illegible] بود که از قرای [illegible]

لکن او در قریه بلاد قدیم از بحرین ساکن شد و همانجا وفات یافت ریاست بلاد بحرین در زمان او بسوی او منتهی شد و شیخ مذکور را دیده ام در وقتیکه بعمر ده سالگی یا کمتر بودم و ایضا شیخ یوسف آورده که بخط شیخ سلیمان مذکور یافته ام نوشته بود که ولادت من در شب پانزدهم رمضان سنه یکهزار و هفتاد هجری واقع شد و قرآن مجید را در عمر هفت سالگی حفظ کرده ام و چون ده ساله شدم شروع بتحصیل علوم نمودم و پیوسته مشغول تحصیل و کسب کمال بوده ام تا وقت تحریر این کلام که سنه یکهزار و نود و نه هجری ست انتهی و ایضا آورده که تلمیذش شیخ عبد الله بن صالح بحرانی گفته است که شیخ مذکور در حفظ علوم و دقت نظر و سرعت جواب در مناظرات و طلاقت لسان اعجوبه زمان بود گاهی مثل او احدی را ندیدم و ثقه و ضابط در نقل احادیث و پیشوای عصر و یکتای دهر خود بود جمیع علمای زمان اذعان علم او نمودند و سائر حکمای دوران اقرار بفضل او داشتند جامع جمیع علوم و علامه جمیع فنون و حسن التقریر و عجیب التحریر و خطیب و شاعر ماهر و فصیح الکلام بود و با اینهمه غایت انصاف را کار می فرمود و اعظم علوم او علم حدیث و رجال و تواریخ بود و شیخ عبد الله مذکور گوید من تحصیل علم حدیث از و نمودم و نسبت تلمذ بخدمت او داشتم مرا تربیت نمود و مقرب خود گردانید و بخدمت خود جا داد و از جمله اقران من مرا اختصاص بخود بخشید و وفاتش در هفتم ماه رجب سنه یکهزار و یکصد و بست هجری در مسکن او که قریه بلاد قدیم از بحرین بود واقع شد در حالیکه عمرش قریب به پنجاه سال بود و او را از انجا بسوی قریه دونج بالجیم بعد النون که از قریهای ماحوز بالحاء المهمله و الزاء المعجمه از بحرین ست نقل کردند زیراکه او از اهل آنجا بود و در مقبره شیخ میثم بن المعلی که جد شیخ میثم بحرانی بود و مشهور ست دفن کردند و باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که باعتبار فاصله میان تاریخ ولادت شیخ سلیمان و تاریخ وفاتش که مذکور شد ظاهر میشود که مدت عمرش چهل و چهار سال و ده ماه تقریبا بود پس تلمیذش که مدت عمرش قریب پنجاه سال گفته ست مشهور کرده ست و بر تاریخ ولادتش مطلع نبوده و شیخ سلیمان مذکور شاعر خوب بود و اشعار بسیار متفرق در پشت کتابها و مجموعها در کتاب خود

ازهار الریاض نوشته است و مرثیهای خوب در مصائب حضرت امام حسین علیه السلام گفته
و من در صغر سن خود بسیاری از آنرا جمع کرده بودم لکن در وقت خراب شدن بحرین بآمدن
خوارج ضایع شد و جمعی از فضلا داخل تلامذه شیخ مذکور بوده اند که مشهورترین ایشان والد من
شیخ احمد و شیخ عبدالله بن حاج صالح بحرانی استاد من شیخ حسین ماحوزی و شیخ اوحد امجد آقا شیخ
احمد بن شیخ عبدالله بلادی بودند که احوال ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا شیخ
یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان مذکور چندین تصانیف دارد لکن بسیاری از آنها رساله است
که بعضی از آن ناتمام مانده و بعضی با تمام رسیده و از انجمله کتاب چهل حدیث در امامت از روایات
عامه است که از بهترین تصانیف اوست و آنرا بنام سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود
دیگر کتاب ازهار الریاض که بمنزلهٔ کشکول و سه مجلد است و کتاب فوائد نجفیه که بسیاری از آن
مشتمل بر رسائل مختصره سابقه و حواشی متفرقه اوست و کتاب عشرهٔ کامله متضمن ده مسئله از
اصول فقه که دلالت بر تصلب او در طریقه مجتهدین دارد لکن از چندین فوائد متفرقه
متاخره او مفهوم میشود که بعد از آن میلی بطریقهٔ اخباریین بهم رسانید دیگر کتاب الشفا در حکمت نظریست
و رساله در نماز و رساله در مناسک مختصره حج و رساله در احکام آب چاه مسمی بنفحة العبیر فی طهارة البیر
و رساله ثانیه در مناسک مختصر حج و رساله ثالثه در مسائل خلافیه در مناسک حج و رساله اقامة الدلیل فی
نصرة الحسن بن عقیل در عدم نجاست آب قلیل و رساله در وجوب عینی نماز جمعه و آنرا از راه نقض
بر رساله بعض فضلا که نماز مذکور را در زمان غیبت جائز نمیداند المستند تصنیف کرده و کتاب المعراج در
شرح فهرست شیخ طوسی لکن ناتمام مانده و تا باب التاء تصنیف شده و رساله البلغة در احوال رجال که
بر طریقه رساله وجیزه مولانا مجلسی است و رساله در علم منطق و شرح آن و رساله در تحریم غوطه زدن بر صائم و عدم
نقض صوم و رساله در نجاست بول اسب و خر و استر و رساله در وجوب طهارت لغیرها خصوصاً غسل
جنابت یعنی از برای نماز واجب و امثال آن واجب میشود و رساله در فضیلت تسبیحات اربعه بر حمد در رکعت سوم و چهارم
و رساله در شرح خطبه استسقا و رساله در تعریب رساله فارسیه مشتمل بر ذکر چهار مسئله که در رد بر حنفا الفین است و رساله

ودر تحقیق آنکه نهادن پیشانی جزوی از سجود ست و آنرا در معارضه شیخ محمد بن ماجد رد تصنیف کرده
ورساله در مسئله طلاق غائب ورساله در بیان آنکه نیت مؤمن بهتر از عمل اوست ورساله
در سبب تسارع علما در تحریر ادله امور مستحبه ورساله در صوب النداء در مسئله بدا که ناتمام مانده ورساله
در مسئله استقلال پدر بولایت در نکاح دختر بالغه رشیده ورساله ثانیه در مسئله بدا
ورساله در جواز تقلید ورساله ذخیرة الحشر در ذکر فسا و نسب هجر ورساله نکت البدیعه در ذکر فرق
شیعه ورساله در اعراب تبارك الله احسن الخالقین ورساله در اسرار صلوة ورساله در استخارات
ورساله در قرعه ورساله در احکام صوم وکتاب شرح باب حادی عشر که ناتمام ست ورساله در وجوب
غسل جمعه ورساله در مسئله چاه در بالوعه ورساله در علم نحو ورساله عقد واجب ورساله در معمیات
والغاز مسمی بحل الالغاز ورساله در بیان مسائل تحیة تا خیر شرق از اول اوقات مستحب ست و آن
رساله خوب و مسمی بالطرفة الثبات ست ورساله الشمسیه در ذکر برگردیدن آفتاب از برای حضرت امیر
ورساله در مسئله وقوع حدث در اثنای غسل ورساله در تحریم تسمیه حضرت امام زمان علیه السلام
ورساله در مسئله تعلیم علم نجوم مسمی بسر مکتوم ورساله در کفر اهل کتاب و نصاب که ناتمام ست و
کتاب هدایة القاصدین الی معالم الدین ورساله مسمی بضوء النهار وکتاب شرح مفتاح الفلاح
وکتاب شرح اثنا عشریه شیخ بهائی علیه الرحمه ناتمام ورساله مسمی بسلافة البهیه فی الترجمة المیثمیه که در ان
بعض احوال شیخ میثم بحرانی ذکر نموده انتهی پس عدد تصانیف مذکوره به پنجاه وهشت میرسد
وایضا شیخ یوسف آورده که بسیاری از رسائل مذکوره ناتمام ست و بعضی از ان از مسوده به بیاض
نرسیده و شیخ سلیمان مذکور از استاد خود فقیه نبیه شیخ سلیمان بن علی بن راشد بحرانی شاخوری
وهم از شیخ احمد بن محمد بن یوسف خطی و مولانا علامه محمد باقر مجلسی و شیخ محمد بن ماجد ماحوزی
و سید هاشم بن سلیمان توبلی و شیخ صالح بن عبد الکریم بحرانی روایت داشت مولانا الشیخ
علی بن الشیخ حسن بن یوسف البلادی البحرانی از معاصرین شیخ سلیمان سابق الذکر ست
در لؤلؤة البحرین مسطور ست که شیخ علی فاضل جلیل بود وخصوصا در عربیه و معقولات مهارت

بسیار داشت و مدرس و امام جمعه بود و جماعت میبود و از شیخ محمد بن ماجد بن [illegible] روایت [illegible]
داشت و معاصر شیخ سلیمان مذکور بود و معاصر با او میبود و عوض [illegible] و شیخ [illegible] عادت [illegible]
معاصرین یکدیگر [illegible] در اعصار [illegible] مشهورست میان عرب و عجم [illegible] سلیمان [illegible] شیخ [illegible]
شیخ علی مذکور و همچنین جد شیخ یوسف [illegible] جلیل القدر بود [illegible]
که شیخ حسن بن یوسف بحرانی بالادی فاضل مشهور و شاعر ادیب [illegible] معاصر [illegible]
مذکورست که قبر شیخ یوسف جد شیخ علی مسطور در قریه بلاد [illegible] مشهور واقع ست [illegible]
حکاها ثمة فی سقوط راس المنارة علی قبره طاب ثراه الشیخ داود بن [illegible]
البحرانی منسوب ست بسوی قریه جدحفص بجیم قبل [illegible] مهمله و سکون ما قبل [illegible] از قریهای
بحرین که بجزیره صالح مشهورست و در لؤلؤة مسطور ست که شیخ داود مذکور کتاب اختیار الکشی
که از تالیفات شیخ طوسی در علم رجال ست بترتیب حروف تهجی مرتب ساخته و استاد من شیخ
عبدالله بن صالح بحرانی گفته که شیخ داود صالح و ادیب صحیح الاعتقاد بود و خلوص [illegible]
اهلبیت علیهم السلام داشت و کتاب اختیار الکشی و رجال نجاشی را بر حروف تهجی و تتمیم کتاب [illegible]
را مرتب نموده و از تصانیفش رساله در مسائل [illegible] و رساله در تحریم [illegible] ست لکن [illegible]
محکم نیست و بالجمله شیخ مذکور نیکوکار و صالح بود دیگر آنکه قوت استدلال و تصرف در ترجیح اقوال [illegible] داشت
و او کتابهای بسیار بدست خود نوشته در مدرسه که در قریه جزیره بنا کرده بود وقف نموده و سایر
کتابهای موقوفه اش بخط او و بخط غیر او قریب چهارصد کتاب بود و او را [illegible] پسر فاضل [illegible] بود
یکی شیخ علی که اکبر ایشان بود دوم شیخ حسن سوم شیخ صالح رحمهم الله تعالی و شیخ عبدالله مذکور
میفرماید که شیخ علی بن شیخ داود مذکور پسری داشته که معاصر من ست و شیخ داود در علم و فضل [illegible]
در عربیت از پدر خود و پسر و عم خود افضل [illegible] صالح است و قبر شیخ داود بن
حسن و همچنین قبر پسرش شیخ علی در حجره شمالیه [illegible] صالح در قریه جزیره واقع ست شیخ
یوسف بحرانی گوید که شیخ داود بن شیخ علی که استاد من ذکرش نموده ست [illegible] با من معاصر [illegible]

وبوصف ثقه وعدالت ونیک نفسی وحسن اخلاق متصف بود انتهی کلامه شیخ احمد بن صالح بن
حاجی بن علی بن عبد الحسین بن شنبه البحرانی الدرازی در لؤلؤة البحرین مسطور است
که نسبت شیخ احمد مذکور ببعض اجداد من متصل میشود شیخ احمد عالم صالح زاهد بود و بعد از وفات
شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی که در بلاد دکن وحیدر آباد مرجع خلائق بود شیخ احمد مذکور
دران بلاد قائم مقام او شد تا آنکه عالمگیر اورنگ زیب پادشاه بران بلاد فتح یافت پس امر نمود که
هر گروه را با مقدم و رئیس ایشان ازان بلاد بیرون کنند پس شیخ احمد مقدم و رئیس گروه علمای
آنجا بود و پادشاه مذکور هزار روپیه برای او فرستاد پس شیخ مذکور بحج بیت الله رفت بعد ازان
بسوی ولایت عجم مراجعت فرمود و در بلده جهرم که از توابع شیراز است توطن اختیار نمود
واو در زهد و ورع و تقوی وامر بمعروف ونهی از منکر بدرجه نهایت رسیده بود و امامت
نماز جمعه وجماعت داشت ومتصف بسخاوت وکرم بود و بمال خود بر مهمانان ایثار میفرمود
وخانه او غالبا از جماعت غربا ومساکین مسافرین خصوصا از اهل بحرین خالی نمی ماند و بوقت
ذکر شده اند آخرت غش وبیهوشی لاحق حال او میشد شیخ یوسف بحرانی میفرماید که مکاتبات او
بسوی پدرم در بحرین بجهت بعض مطالبی که در آنجا داشت میرسید از تصانیف اوست کتاب
الطب الاحمدی که نزد من موجود است وهمه اش در علم طب بطریق روایت است دیگر
رساله در استخاره است و وفاتش در ماه صفر سنه یکهزار ویکصد وبست وچهار هجری
واقع شد سال ولادتش چنانکه بخط او نوشته دیده ام سنه هزار وهفتاد وپنج هجریست صاحب
تذکرة العلما بعد نقل این عبارت شیخ یوسف آورده که آنچه شیخ یوسف آورده که شیخ احمد مذکور در حیدر آباد
قائم مقام شیخ جعفر بن کمال الدین بعد از وفاتش بود خالی از غرابت نیست زیرا که در احوال شیخ جعفر مذکور سابقا
مرقوم شد که وفاتش در سنه هزار وهشتاد و دو هجری اتفاق افتاد پس بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد
بن صالح که درینجا مذکور شد ظاهر میشود که او در وقت شیخ جعفر مذکور هفت ساله تخمینا بوده باشد
معهذا چگونه در آن وقت در سائر امور مرجع آن بلاد شده باشد مگر آنکه مراد آن باشد که بعد از فوت

شیخ جعفر بن کمال الدین بفاصله چند سال شیخ احمد بن صالح در زمان مرجعیت خود قائم مقام او
گردید والله یعلم و از بعض تواریخ ظاهر میشود که فتح یافتن عالمگیر در حیدرآباد در سنه یکهزار
و نود و هشت هجری بود پس اینجا بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد بن صالح مذکور ظاهر میشود که شیخ احمد
در آن زمان بست و سه ساله بود والله العالم بحقیقة الحال جمال المحققین مولانا آقا
جمال الدین بن آقا حسین بن جمال الدین محمد الخونساری از محققین زمانه
و مدققین یگانه بود فضائل جمال و کمال علمش بر السنه جمهور و در کتب رجالیه مسطور ست
بالجمله جناب او مرجع علما و فضلا و ملجا و ملاذ خاص و عام بود تکمیل علوم و فنون از حضرت
والد ماجد خود علامه آقا حسین خونساری و از آخوند ملا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیهما فرموده و
باقصای مراتب اجتهاد و اعلای مدارج صلاح و سداد فائز شد همواره بدرس و افاده اشتغال
داشت از مصنفات شریفه اوست حاشیه شرح لمعه که بهترین حواشی ست نظیر ندارد و حاشیه
بر کتاب خفری و تعلیقات و حواشی بر کتاب شرائع الاسلام و حاشیه شرح مختصر الاصول
عضدی که صاحب وصفه بهیه در وصفش آورده وله حاشیة شرح مختصر الاصول
للعضدی مشتمل علی تحقیقات لم یسبق الیها احد مهذب منقح حقیق ان یکتب بالنور
علی صفحات وجنات الحور باز گفته و هذا الشیخ معروف بالتحقیق و تنقیح المطالب و الصواب
فی المسائل و قلة الخطاء و الزلل کثیر الاشتغال بالتصنیف و التالیف و التدریس
و از تلامذه آنجناب جماعتی از علمای مجتهدین و فضلای کاملین اند از انجمله آقا محمد اکمل اصفهانی
والد آقا باقر بهبهانی و هم از انجناب روایت داشته و از انجمله فاضل کامل ملا محمد بن شرح معروف
بملا رفیع مشهدی و از انجناب روایت داشته کذا قیل و دیگر از علما اند که ذکر آنها درینجا موجب
تطویل ست و در کلام یکی از شعرای عجم متخلص بفاتح تاریخ وفاتش چنین یافته شد قطعه تاریخ

مرد چون از حکمت العین از نظر شد ناپدید	شد شفا بیمار از مهجوری آقا جمال
بی قواعد گشت مفتاح الفلاح اهل فضل	شد جمال الصالحین مخفی ز چشم اهل حال

داشت کافی از کلام و فیضش شرح اصول	مشرق الشمسین و انش بود آن نیکو خصال
رفت چون در ماه صوم آن آفتاب از شهر علم	باز کرد ابواب جنت ابر ویش ذو الجلال
سال فوتش ابلغ هاتفی از غیب گفت	کرد ایزد با حسین بن علی حشر جمال

بنابرین ظاهر میشود که آقای موصوف در ماه رمضان سنه احدی و عشرین و مائة والف وفات
یافت رحمه الله تعالی مولانا الشیخ جعفر القاضی از مشایخ علما و اعاظم فضلا بود و از تلامذه
استاد العلما آقا حسین خونساریست کما فی الروضة البهیة ملا حیدر علی در احوال آقا حسین
موصوف آورده که شیخ جعفر قاضی اصفهان که عالم و فاضل و مصنف حواشی بر شرح لمعه بود
از او روایت داشت و شیخ علی حزین در سوانح عمری خود آورده که فاضل مبرور شیخ جعفر
قاضی وهی از مشایخ بلده کمره و از اعاظم تلامذهٔ استاد العلما آقا حسین خونساری و جامع فنون
و علوم بود و در مدرس او جمع کثیر از افاضل استفاده میکردند و روزگاری بعزت و احتشام داشت
و بمنصب شیخ الاسلامی رسید و آن شغل خطیر را بنهج ستوده تقدیم کرده و از وفور مهارتی
که در امور ملکی و قوانین معاشرت داشت بوزارت اعظم نوید یافت بعض امرای سلطانی
که در پایهٔ آن منصب بزرگ بودند در شکست کار او کوشیدند و پادشاه را از آن اراده
درگذرانیدند و در سن کهولت درگذشت و در حائر حسین علیه السلام مدفون شد چون
با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیر بخدمت ایشان رسیده مولانا الشیخ
علی برادر شیخ جعفر قاضی ماضی ست شیخ علی حزین در سوانح عمری بعد ذکر شیخ جعفر برادرش
میگوید دیگر برادر کهتر ایشان شیخ علی ست او نیز در سلک فضلا بود و بعد از برادر خود بچند
سال درگذشت المحقق المدقق الصمدانی میرزا محمد بن حسن الشیروانی الشهیر
بملا میرزا عالم وسیع الصدر و فاضل جلیل القدر بود و از ارشد تلامذهٔ استاد العلما آقا حسین خونساری
و داماد آخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه بود چنانچه از رساله ملا حیدر علی مفهوم میشود و صاحب
روضه بهیه آورده که استادش جناب آقا حسین خونساری با آن فضل و کمال از تدقیقات او

بسیاری از فضلا مستفید شدند در جوانی درگذشت رضی الله عنه **مولانا محمد مسیح الکاشانی**
سر دفتر افاضل اعلام و اذکیای ذوی الاحترام بود فاضل امین شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود بتقریب
ذکر علمای اعلام آورده المولی الادیب الفصیح محمد مسیح رحمه الله از اهالی کاشان و از تلامذه
ملا میر آقا حسین خونساری و بمصاهرت ایشان نیز ممتاز بود بعلوم متداوله ممارس و فارس
مضمار اشعار و در انشا مهارت داشت باراستگی و شایستگی محفل آرای انجمن افاضل و مصاحب
دانشوران کامل و صاحب در شعر تخلص ایشان ست فقیر در مجلس والد علامه طاب ثراه
ادراک صحبت آن صاحب کمال بسیار نمود تتبع قصیدهٔ لامیهٔ طغرا فرموده ابیات خوب در آن
قصیده دارد و شعر فارسی بسیار گفته اشعار عالی رتبه در آن میان از طبع مستقیمش بر صفحهٔ روزگار
بیادگار ست انتهی بقدر الحاجة **مولانا السید قوام الدین محمد السیفی الحسینی القزوینی**
از افاضل فقهای کاملین و اکابر علمای مفسرین و محدثین ست شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود در ذیل
اعلام از علمای کرام مرقوم ساخته السید الجلیل قوام الدین محمد السیفی الحسینی القزوینی
علیه الرحمه احوال سلسلهٔ سادات سیفی حسینی قزوینی و اصحاب کمالی که دران خانواده بوده اند
بر واقفان سیر مستور نخواهد بود و بالجمله میرزا قوام الدین سلالهٔ آن خاندان و از مشاهیر افاضل زمان
بود در علوم عربیت نبیل العصر و در فقه و حدیث جلیل القدر و منشرح الصدر متحلی باجناس فضائل و
نقادهٔ اتقیای کامل بود پیوسته ملجای غربا و ضعفای هر دیار و کف دریا نوالش رشک ابر بهار
قلم از اوصاف کمالش بعجز و انکسار اعتراف دارد فقیر چندی در اصفهان و باری در قزوین فیض
صحبتش دریافته شعر عربی و فارسی بغایت سنجیده میگفت متن کتاب لمعهٔ دمشقیه را که در فقه مشهور ست
در المال بلاغت منظوم نموده و در نظم و تواریخ مهارت عجیبی داشت انتهی بقدر الحاجة **مولانا
میرزا باقر الاصفهانی** از اذکیای عصر خود بود در تذکرهٔ علی حزین مسطور ست که ذو المناقب
و المفاخر المیرزا باقر طاب مثواه بقاضی زاده عباس آباد معروف بفضائل ظاهر
و باطنی موصوف مولد و موطنش اصفهان و از اعیان زمان بود استفادهٔ منقول از حضرت

لمعهٔ دمشقیه

مجتهد الزمان مولانا محمد باقر خراسانی علیه الرحمه و منقول از سید الحکما میر قوام قدس الله روحه
نموده و مصاحبتی دیرینه با والد علامه رحمه الله و عطوفتی تمام بحال راقم این مقاله داشت مناسبت
سلیقه اش با ذوق فائق صناعت شعر از اکثر افاضل بیشتر و بی تکلفش برادر شکر ریزی قسمتی او فی و افر بود
در عشر سبعین از مراحل زندگانی این جهان فانی را پدرود نموده بحظائر قدس ارتحال نمود
فصل گل و موسم بهار است * گل از رنگ و بوی یار است * بی تو شب ما تیره روزان * چون چشم سفید گشته تار است

مولانا الشیخ خلیل الله الطالقانی از افاضل و کملای عصر خود بود در تذکره علی حزین مسطور است
الفاضل العارف مظهر العواطف الشیخ خلیل الله الطالقانی از افاضل اصحاب
ایقان و مستغرق بحر عرفان زلال چشمه انفس و آفاق و از حضیض علائق باوج اطلاق رسیده بود
چهل سال کمابیش در یک خرقه و شبانروزی بیک دو لقمه جریش اکتفا نموده کیفیت ریاضات
و سلوک زندگانی آن زنده جاودانی الساع مقامی عظیم میخواهد علوم ظاهر و باطن را جامع و نور شهود
از سیمای او لامع بود و گوشه عزلت در اصفهان اختیار و آخر از آنجا بملا اعلی انتقال نمود خطوط از زیبا
می نوشت و مجلدات بسیار کتب نافعه بقلم مبارک خود کتابت فرموده وقف بر طلبه نمود
و بقدم مصادقت و وداد که با والد علامه اعلی الله مقامه داشت در بدایات صبا قبول
تربیت این بی سواد استعداد فرمود چنانکه بسیاری از مقدمات علمیه را تلقین از آن عارف
ربانی یافته و پرتو التفات او بر مشاعر این قاصر تافته گاهی بانشای اشعار زبان مقالش
ترجمان حال شدی انتهی بقدر الحاجة

الفاضل الادیب الفصیح محمد مسیح بن اسمعیل المعروف بملا مسیحا الفسائی از اکابر اد باو فضلای اعلام و افاخم علما و اجلای ذوی
الاحترام و از اعاظم تلامذه قدوة الانام آقا حسین خونساری بود چنانچه شیخ علی حزین در تذکره
خود بتقریب ذکر علمای اعلام آورده المولی الاجل الفاضل الاکمل مسیح الانام اعلی الله
مقامه اسم شریفش محمد مسیح بن اسمعیل فسائی است که از گرمسیرات شیراز و در نزاهت و لطافت
هوا ممتاز است و تخلص حضرت علامی در اشعار عربی مسیح و در فارسی مفتی است علامه روزگار

و نادره دوران در جمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام بود و ایضا
شیخ علی حزین بعد مدح بسیار میگوید که با آنکه بسبب کبر سن آثار شکستگی و هرم از هیکل انورش آشکارا
بود قوت حواس بدرجه کمال اصلا فتور و کلالی بآن روح مجسم راه نداشت شکستگی طبعش
نوبهار روضه رضوان و سر دیباچه حقایق تصویرش زنگ کلفت ضمیر هوشمندان
رسائل نفیسه و حواشی شریفه از مآثر ذهن وقاد و طبع نقادش بر صفحه روزگار بیادگار
منشآت بدیعه اش کحل الجواهر بصائر فصحای بلاغت شعار است اشعار عربی آن مسیح کساد افگن کالا
بازارچه بدیع و حریری و رونق شکن شعر متنبی و معری و در انشای شعر فارسی شکر شکنان اصلاح احسان
و نوال داده و از نوای کلک طوطی مثال بسوانح قدسی سروشان در گنجینه معنی گشاده تا آنکه در
مراحل عشر تسعین جهان بی بقا را وداع نمود و داغ حرمان بر دل خرد پژوهان ارباب کمال گذاشت
و ایضا گفته که از نفائس منشآت فارسی دیباچه ایست که بر ترجمه کتاب مصائب النواصب
و بر رساله شریفه خود که در باب قصر و اتمام است قلمی فرموده و دیگر مکاتیب که در مجموعه
مندرج است و اشعار عربی و فارسی ایشان با سمیات یکهزار و کسری کم نخواهد بود و شیخ علی حزین
بعد از این قدری از اشعار و بعض قصائد شریفه آنجناب نقل نموده و ایضا آورده که از جمله خطب
بلیغه علامی سجاد و خطبه ایست که در جلوس شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی انشا نموده و خطب
نکاح و غیر ذلک و از جمله منشآت عربی مراسلاتیست که از جانب سلاطین و وزرا بشرفای مکه
و والی یمن نوشته و آنچه خود برئیس العلما آقا حسین مرحوم و بوالد مبرور این خاکسار و بعلامه
تجلی ره دیجالینوس الزمان میرزا اشرف حکیم و بوزیر اعظم میرزا مهدی و محمد بیگ وزیر و غیرهم نگاشته
قانون کتابت و بلاغت بیادگار گذاشته و ایضا شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر
علمای شیراز آورده و دیگر از افاضل آن شهر مولانا محقق جامع المعقول و المنقول
فسوی علیه الرحمه بود و بتدریس اشتغال داشت
و قدوه مقتدای عهد و بجودت ذهن و حسن سلیقه و تبحر در جمیع علوم

شیخ الاسلامی فارس بخدمتش مرجوع وبدرسش مجمع طلبهٔ آفاق مدتی در خدمت ایشان بمذاکره ومباحثه پرداختم وطبیعیات شفا والهیات وشرح اشارات وحواشی قدیمه وجدیده وغیر آن ازو استفاده نمودم تاآنکه ببلدهٔ فسا رفته برحمت ایزدی پیوست والحق از نحاریر فضلا بود فکری رسا وطبعی مستقیم وشگفته داشت درشعر عربی وفارسی ومعمی ومنشآت عربی وفارسی نهایت قدرت یافته بود وقصائد عربی درمدح امیرالمومنین علیه السلام دارد بغایت بلیغ گفته ودرفارسی شعر شوخ دارد ومعنی تخلص ایشان است انتهی بقدرالحاجة **مولف گوید** که از جمله قصائد بلاغت آثار ایشان که درمدح جناب باب مدینهٔ علم علیه السلام نظم فرموده این قصیدهٔ بدیعه بنظر رسیده ودر مضمار سخنوری قصب السبق از اقران خود ربوده چون مشتمل بر لطائف اشارات وبدائع نکات بود

درینجا ثبت نمود قصیده

ما ادعجت مذ دکبت للبین جیرانی — یا صاحبی بالتلاقی آجیر انی
جلدی حصیر زفیری فیه سلسلتی — من المجون شجون السجن سجانی
لله طیف شذت منه سحیرانی — تکاثر السهد عن ذکراه الهانی
مالی وللنوم بعدا ما ابتلیت به — وهل یزود الکری بالنکر اجفانی
عینی کعین وشاها بالهوی تزح — فدام نهتانه غسلا لتهتانی
یاحادی الورک بلغت المنی جمعا — اذا اتانا بنت من حی بعسفان
عج بالحرار قریبا من مخیمهم — وحد ثنهم بادنانی واشجانی
بما انشده لاخاب مسعاکا — غازل غزالا یرجی بین غزلان
الی الاتین علی عطفیک صبانی — ورق تکررا سجاعا علی البان
مهلا فدتک حیاتی مت عطشانا — الی م ظلمک ظلما للعطاشانی
من طول ما ارقت عینای لی خبل — تما ترا لکی بات فیه حضانی
شف الجوی جسمی حتی بماکبدی — ما الدموع رماها والدما ثانی

شبت ضلوعی بطیف منك یوقدها   مثل الهلال ذكا من شارق دانی
فالهجر واصلنی والوصل هاجرنی   البین یذكرنی والحب ینسانی
كان منیة وصل دستها خلسی   سوؤدة شملتها حزن احزانی
لا ذنب لی بیدا انی غیر ذی فشل   ولا ممنوع عن الخیرات كسلان
ولا بذی معشر هج فندا التحقوا   عما قریب بهیان بن بیتان
احكی كرائم اجداد فروجلد   من العلا لا یدانیها التماكان
شم الانوف تری طیقان دورهم   محراب حاجات عدنان وقحطان
وهمة جبتها غبر سباسبها   كان جنح دجاها صف غربان
والشمس فی حفل تصفر من وجل   تحكی حشاشة صب یوم هجران
ولی من الصبا سدا وفراعلة   تذودها عن حسانی هز ثعبان
ثوب ارقط زهلول لقیت بها   حسبته شمة فی كف نسوان
وما یهنهنی بیض ولا سمر   لكن دهمك بالارزاء اذدانی
كلا من الدهر اما هلوه من جلدی   هل یشتكی عجزه عال من الدانی
فضلی ومجدای واتقانی ومعرفتی   بانوا باجمعهم اسباب حرمان
لو قلب للذ هوا وراق لصادفها   ایات لقمان فی اشعار سحبان
دنیای قد شكلتنی فهی باكیة   تحومها السمع والعینان عینان
واسوء بسطیة غلت لی عنقی   حتی بدی المزن بالامطار بارانی
وقوست الفی كالنون من نصب   فكاد ینقلب الایوان نیرانی
فیها ارتقابی سحبا غیر ماطرة   الی م ارضی بارض لیس ترعانی
من لی بعاصف شملا لم یبلغنی   الی الغری فیلقینی وینسانی
لا والذی فوض الرحمن طاعته   علی البریة من جن وانسان

علیّ المرتضی الحاوی مدائحه … اسفار توریة بل آیات قرآن

ما استعین بتهلال ولا قدم … من ترب ساحته طوبی لاجفانی

تنزه الرب عن مثل یخبرنا … بانه ورسول الله سیّان

کان رحمته فی طیّ سطوته … ارآم وجیرة فی اساد خفان

عم الوری کرما فاق الذری شمما … روی الثری عنما من نحر فرسان

فالدین منتظم والشمل ملتئم … والکفر منهدم من سیفه القانی

کالبرق فی بسم والنار فی ضرم … والماء فی سجم من نهر افنان

فقاره وهی فی غمد تجلله … ای الوعید حوا ما جله فرقان

قد اقتدی برسول الله فی ظلم … والناس طرّاً عکوف عند اوثان

تعسا لهم کیف ضلوا بعد ما ظهرت … لهم بوارق آیات وبرهان

فهل ارید سواه حیث قیل لهم … هذا علی فمن والاه والانی

هل ردّت الشمس یوما لابن حنتمة … ام هل هوی کوکب فی بیت عثمان

هل جاد یوما ابو بکر بخاتمه … مناجیا بین تحریم واتکان

وهل تظن تعالوا ندع انفسنا … فی غیره نزلت عن ذاک شانئنا

وهل یسمی الهدی من بعد حنتمة … او هل یشیر الثنائی من شقص عفان

هل خصّ بالسطل والمندیل واحدهم … ام استحیوا بتفاح ورمان

ام حینما طال عمرو بین اظهرهم … سواه صبغ منها السیف بالقانی

ام خیبر کان وانی قبله بطلا … سل المصاریع من مرصوص بنیان

انثالها الجمیع الجند قنطرة … یجیز ما الکل من رجل ورکبان

ام ریثما انهزم الاصحاب فی احد … وظل خیر الوری فرد ابلا ثان

من عصبة الشرک صفّت حوافیه … ذات المخالب من ادیاش عقبان

سوى الا حامي رسول الله يطعنهم   بمهجتي بجانب للذع ثعبان

بالسيف والرمح والانصال اقدمهم   عن الرسول باخلاص ذا يقان

حتى تبدّد اهل الشرك وانهزموا   شبه الحنادس اذ تمحى بنيران

والقوم بشّرهم ابليس من كذب   بقتل احمد مصروعا بميدان

فارتاح انفسهم سرًّا و ما نجوا   اسرارهم خوف ايصال واذان

وهل تصدّق للنجوى سواه فتى   وقد مضى قبل نجوى الحكم بريان

هل في فراش رسول الله بات فتى   سواه اذ حفّ من فضل بنيران

لولاه لم يجدوا اكفواً لفاطمة   لولاه لم يفهموا اسرار قرآن

لولاه كان رسول الله ذا عقم   لولاه ما انقدت مشكوة ايمان

لولاه لم يك سقف الدين ذا عمد   لولاه لا نهدمت اركانه الواسنة

لولاه ما خلقت ارض ولا فلك   لولاه لم يفترق بالاول الثاني

لولاه ما عبد الرحمن في ملأ   لولاه ما كان ذكر [illegible]

ماكان ربًّا ولكن ليس من بشر   اذ ليس يشغله شان عن الشان

هو الذي كان بيت الله مولده   فطهر البيت من ارجاس اوثان

هو الذي من رسول الله كان له   مقام هرون من موسى بن عمران

هو الذي صار عرش الرب شنفه   اذ صار [illegible] الكروبيان

اقدامه مسحت ظهرا به مسحت   يد الاله لتجريد [illegible] حسان

يا واضعا قدميه حيثما وضعت   يد الاله عليه عن من شان

عمّت سحائبه الافاق ان شجرا   سقته فهو مع الطوبى كصنوان

تفيض راحته للناس مجملة   تنقد اللآلي بلا مهل كنيسان

رحب الاكفّ اذا افاضت اناملها   لو لم تقل حسبنا شق عن طوفان

بر قضا یا الی رضا اختیار فرموده موافق قول خدا و رسول خدا و ائمه هدی حکم میفرموده و بالجمله مبالغه
بسیار در ابطال باطل و دریافتن حق می‌نموده چون بسفر حج رفت در مسجد جامع تشریف برده
و در حالی موعظه فرموده که ایها الناس حکمی که بر کسی کرده‌ام بعد از آنکه قطع و یقین داشتم که همین است
حکم خدا و هرگز خلاف حق نکرده‌ام اما کسی که حق او یا مال او ضایع شده باشد بسبب آنکه وقتی که گواهان
گرده‌اند پیش من ثابت نشده و در واقع حق او بوده پس او مرا ببخشد و عفو کند از تصانیف اوست
حاشیه بر شرح لمعه تا کتاب التجارة و حاشیه بر کتاب الاقرار شرح لمعه و دیگر حواشی متفرقه بر شرح
لمعه و دیگر رساله فارسی در حکمت طبیعی و الهی و در اثنای سفر حج سفر آخرت را اختیار فرموده
و مصداق آیه و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره
الی الله گردید و استاد با میرزا قوام الدین محمد قزوینی در وفاتش مرثیه گفته در آن تاریخ وفات آن مرحوم
ذکر کرده است انتهی کلامه ملخصا الامیر ذو الفقار الهمدانی از افاضل زمان و اکابر تلامذه علامی
آقا حسین خونساری بود و از آقای موصوف در سنه اربع و ستین بعد الالف اجازه روایت یافته
در تذکرة العلماء(؟) فی تراجم الاعیان مرقوم است الامیر ذو الفقار الهمدانی کان فاضلا
عالما عابدا زاهدا ذکیا المعیا لوذعیا جامعا المعقول والمنقول حاویا للفروع والاصول
و علامی آقا حسین موصوف در اجازه خود که بنام امیر مذکور قلمی فرموده باین الفاظ او را ستوده
الی بعد ما تشرفت برهة من الزمان بصحبة السید النجیب العالم الفاضل الکامل
المؤتمن الزکی الالمعی اللوذعی خلاصة الفضلاء ... زبدة الاذکیاء ذی الفطنة النقادة
والفکرة(؟) الوقادة جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول شمس سماء
الافضال غرة سیماء الکمال سمی سیف الوصی الکرار علیه صلوات الله الملک الجبار
الامیر ذو الفقار ... الله من کل شین ... و حلاه بکل زین ... امثاله محل
الاشارات ... معاهد الاخبار و ... الترددات ... الاختلافات علی ... ماخذا
منی ... من العلوم الشرعیة و قرأتنی شطرا من المعارف الادبیة

والعقلية اخذا يقان وتحقيق وقراءة تمعق وتدقيق التمس مني ان اجيز له اجازة
روايته من الآثار المأثورة عن ائمتنا المعصومين المأخوذة عن سيد الانبياء
والمرسلين صلوات الله عليهم اجمعين المنتهية الى جبرئيل الامين المنتهية
الى جناب رب العالمين تعالى شانه وعظم برهانه وتقدست اسماؤه وتواترت
آلاؤه فاجزت له الى آخر الاجازة **مولانا میرزا علیخان الکلپایکانی** در تذکره
علی حزین مسطورست جامع الفضائل المیرزا علیخان علیه الرحمه والغفران از اعاظم بلده گلپایگان
و از مستفیدان رئیس العلما آقا حسین خونساری بود بفضائل صوری و معنوی آراسته ذهن
دقیقش کشاف غوامض حقائق و سلیقه مستقیمه اش در هر فن باستقامت و استقلال فائق تألیفات
شریفه و فوائد ارجمند دارد و در شعر و انشا افادات [illegible] بغایت دقیق و نکته یاب
بود هنگامیکه از اصفهان عزم گلپایگان داشت بمنزل والد علامه اعلی الله مقامه آمده روزی
چند مقام نموده وداع فرمود و در آن ایام فقیر را سعادت حضور ایشان حاصل آمد و چند سال
دیگر هم بتمنای خاطر در گلپایگان زندگانی نموده و در همان بلده بجنت جاوید انتقال نمود
انتهی **مولانا ظهیر بن ملا مراد تفرشی** شیخ علی حزین در تذکره خود آورده [illegible] مولانا
ظهیر الانام فاضل عالم و مالک الکلام بود خلف فاضل مرحوم ملا مراد تفرشی ست که از مشاهیر
علما و صاحب حواشی متداوله است بر کتب احادیث و اصول و فروع و غیر ذلک و خدام
ظهیر بکاء حدت فهم و استقامت طبع و جامعیت فنون علمیه خصوصا علم حساب و هیئت و هندسه
معروف و بین الافاضل [illegible] طبعش محک ناقص و کامل و نقاد رایج و کاسد بود و قبول او
مسلم میداشتند و چون لطافت طبع و علو همت و فضائل نفسانیه اش پایه کمال داشت بمعاشرت
ابنای عهد راضی نشده از وسائل دنیوی معرض و بافاده علوم هم چندان التفات نکرده
گوشه منزل خمول را پسندیده ترجیح میداشت بنابرین بین الجمهور اشتهار [illegible]
آن زمان [illegible] بوسیله خودنمائی و سعی و تلاش در حصول جاه و وسعت معاش داشتند [illegible]

حاصل گشت و بانس و الفت دیرینه که با والد مرحوم این خاکسار داشت چون بمنزل ایشان رسیده
ایام و لیالی بصحبت گذرانیدی و فقیر از مستفیدان مجلس عالی بودی در شعر و انشا و سخن سنجی یگانه
و بفطرت بلند از نوادر زمانه بود انتهی ملا عبد الله اردبیلی از تلامذه استاد العلما آقا حسین
خونساری ست و از آنجناب اجازه روایت داشته مولف تذکرة العلما در ترجمه آقا حسین خونساری
بتقریب ذکر تلامذه آنجناب آورده که دیگر از تلامذه آقا حسین موصوف فاضل کامل ملا عبد الله
اردبیلی ست چنانکه از اجازه که بخط شریف او برای ملا مذکور بر بعض نسخ شرح لمعه مکتوب یافته شد
ظاهر میشود انتهی و ملای موصوف از مولانا محمد باقر سبزواری و اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیهما الرحمه
تلمذ داشته چنانچه صاحب تذکره در ترجمه ملا محمد باقر سبزواری بتقریب تلامذه او نوشته که دیگر از
تلامذه‌اش فاضل کامل ورع المعی ملا عبد الله اردبیلی ست که کتاب شرح لمعه را تمام بر او قرات نموده
و اجازه روایت از او داشت و همچنین اجازه ملا محمد باقر مجلسی از برای ملا عبد الله مذکور بر پشت نسخه
مذکور مکتوب یافته شد **آخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب** در سوانح عمری شیخ علی حزین
مسطورست که اخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام بود
و مدتها در اصفهان متوطن شده بافاده مشغول بود و روزگاری مهیا داشت با والد مرحوم
ایشان را الفت و صداقت خالص بود مکرر فقیر بخدمت ایشان رسیده و تحقیق مسائل نموده
در کبر سن رحلت نموده و در آن بلده مدفون شد انتهی اخوند ملا محمد موصوف از تلامذه ملا محمد باقر
سبزواری و آقا حسین خونساری ست و از ملا باقر مذکور روایت حدیث دارد **مولانا
آقا رضا الاصفهانی** خلف ارشد اخوند ملا محمد سابق الذکرست و در تذکره علی حزین
مسطورست که آقا رضا خلف مجتهد الزمان مولانا محمد گیلانی علیه الرحمه مشهور بسراب چون
والد مرحومش از توابع لاهیجان باصفهان آمده متوطن گردید تولد ایشان در اصفهان شد
در خدمت والد خود تحصیل علوم عربیه نمود رغبت تمام بانشا و شعر داشت و ابیات خوب
از آن استماع شده سی سال گذشته باشد که رحلت نمود **مولانا محمد شفیع بن فرج الجیلانی**

از مشایخ علما و اکابر فضلا و برادر ملا محمد رفیع بن فرج جیلانی است که ذکر آنجناب هم انشاء الله خواهد آمد
ملا حیدر علی مجلسی در رساله نسب خود آورده که دختر ملا صالح مازندرانی که زوجه فاضل امیر ابو المعالی
بزرگ طباطبائی بود چهار پسر و دو دختر داشت یک دختر حمیده النساء فاضل عظیم المنزلت
ملا محمد رفیع جیلانی مجاور مشهد مقدس بود و دیگری زوجه برادرش ملا محمد شفیع انتهی و در تتمه العقبا
مذکور است که مولی محمد شفیع جیلانی امام وقت خود در فقه و حدیث بود و از ملا باقر سبزواری
اجازه روایت صحیفه سجادیه دارد که تاریخ کتابتش در ماه محرم سنه خمس و ثمانین بعد الالف است
و بعض عبارات اجازه مذکور اینست و بعد فان الولد الاعز الزکی الذکی الدین مولانا
محمد شفیع وفقه الله تعالی لتحصیل ما یقربه الیه و الدرجة لتکمیل ما یزلفه لدیه استجازنی
روایة الصحیفة الکاملة الشریفة الفاضلة السجادیة علی منشئها الصلوة والسلام فاجزت
له بعد الاستخارة من الله سبحانه ان یروی عنی بطرقی المتکثرة الی راوی الصحیفة
الشریفة الخ و ملا محمد باقر ابن محمد باقر الهزارجریبی النجفی در اجازه خود که بحر العلوم داده و تاریخ
کتابتش سنه خمس و تسعین و مائة بعد الالف است میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیرزا
ابراهیم القاضی اقول و اروی عن جماعة من مشایخی الذین صادفتهم و قرأت
علیهم مولفاتهم منهم الفاضل العلامة الجلیل مولی محمد شفیع الجیلانی ره و هو قد
اذن لی فی الروایة عنه عن شیخه الاجل المحقق المولی محمد الشهیر بسراب و کان
شیخنا هو الذی قد صادفت شیخه المذکور فی اواخر عمره ولکن لم یتفق لی الاجازة
منه الخ بالجمله مولانا شفیع جیلانی از فضلای عصر خود و صاحب تصانیف عالیه و تالیفات لایقه است
و از سید سند امیر ماجد بن امیر جمال الدین محمد الحسینی الدشتکی اجازه داشته و تاریخ تحریر آن سنه
سبع و ثمانین بعد الالف است و در اجازه مذکوره فرموده قد سألنی المولی الحمید السدید الماجد
المحتد المحبو بمزایا التائید والتسدید المتحلی بمحامد الشیم والخلائق المتحری بمحاسن السنن
والطرائق المطرز ... الفضائل والآداب المبرز فی مضمار الکمال علی الاماثل

والاضطراب الساعی فیما یوجب التعلیم الدائم فی المحل الاعلی الرفیع المولوی لاعز
الاکرم محمد شفیع وفقه الله تعالی لسلوک مناهج السداد واعانه علی اقتناء
ذخائر الاجر لیوم المعاد ان اجیز له من ایتی اقاجیب مسئوله وانجز ان له
ان یروی عنی بطرقه التی الی الامام علیه السلام وهی متشعبة الفنون و
الضروب متکثرة الاقسام والشعوب الخ مولانا الحاج محمد الجیلانی
الاصفهانی جامع کمالات رفیعه وصاحب مقامات منیعه بود وتحصیل علوم واکتساب
فنون از مولانا محمد باقر خراسانی نموده عالمی نبیه وفاضلی نحریر بود ودر شعر و نظم طبع لطیف داشته
معاصر آخوند ملا محمد باقر مجلسی بود وشیخ علی حزین در تذکره خود آورده که از جمله افاضل که در صغر سن
بملاقات ایشان رسیده ام جامع الکمالات حاجی محمد گیلانی ست که از مشاهیر طلبه و بغایت
پسندیده خصال بود ودر اصفهان توطن اختیار کرده ودر خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر
خراسانی که از اعاظم علما بود تحصیل نموده بود ودر شعر سلیقه مستقیمه داشت مولانا مسیح الدین
محمد الشیرازی از فقهای عصر خود بود واز علامه مجلسی صاحب بحار اجازت روایت داشته
علامه موصوف در اجازه مذکوره در وصفش میفرماید اما بعد پس هرگاه که بود مولای بزرگ
وفاضل کامل صالح نامی مجتهد نحریر متقی ذکی جامع فنون علم وصنوف کمالات حاوی قصبات
سبق در مضمار سعادات زنده کننده مدارس علم بانفاس متبرکه خود وآبیاری دهنده باغچهای
افضل بجویبار افکار خود وفائق بر تمام بلغا از روی نظم ونثر وغوص بحار حکمت تاساحلهای دراز
مولانا مسیح الدین محمد الشیرازی بلغه الله غایة الآمال والامانی
... ... از عمر شریف خود در راه تحصیل علوم عقلیه وادبیه بجهد وآنها
... ... ومان درین زمان مفاخرت بجوید بین الاقران پس هرگاه در رسید بغایت بلندی
از مناقب فضائل خود ودانست بدرستیکه برای علم درها هستند که بغیر اهل علم داخل آن ها
نتوان شدن وبرای حق مصاحبانی که اخذ کرده نشود مگر از ایشان پس اقبال فرمود بجهة

از علماء وفقهاء برای تتبع آثار حضرت سید المرسلین وتصحیح اخبار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین بهندوستان داشته از آن جد وجهد بخود بذل وصرف کرده در آن محنت وکد خود را به دقت تکمیل
مشرف شدم بصحبت او تازه وجدید بعد از آنکه میان من واو اخوت قدیم بود وانبازی در مقدار
او بخود دیده فنون عقلیه وعلوم نقلیه یافتم او را دریای بی پایان از علم که ساحل آن ناپیدا بود
ودیدم او را حبر با بر فضل که کسی از وسابق تر نبود وانیست ترجمه آنچه که در وصف مولانا
صفی الدین حضرت استاد من فرموده وایضا در آن اجازه میفرماید ثم انه دام فضله الیاد آ
ان یتاسی بسلفنا الصالحین وینتظم فی سلک رواة ائمة الحق والدین سلام الله
علیهم اجمعین امرنی بان اجیز له ما صحت لی روایته واجازته فامتثلت امره
لانی کنت اعده علی فرضا لا نفلا وان لم اکن اجدنی لذلک اهلا فاستخرت الله
تعالی واجزت وابحت الی آخر ما قال رضوان الله تعالی علیهما صدر الدین محمد
بن عبد الحسیب بن احمد بن زین العابدین العاملی العلوی الجبلی سید احمد بن
زین العابدین که داماد وتلمیذ میر باقر داماد علیه الرحمه بود جد سید صدر الدین مذکور است چنانکه
در العقبان در وصف وی مسطور است السید السند المحقق المدقق الحسیب
النسیب ذی الحسب الباهر والنسب الفاخر صدر الدین محمد بن عبد الحسیب بن
السید احمد بن زین العابدین العاملی العلوی الجبلی کان عالما فاضلا رایت
خطه علی کتب عدیدة ککشف الحقائق وغیره تاریخ کتابته الاول من شهر
جمادی الثانی سنة ثلاث ومائة بعد الالف محمد بن عبد الفتاح التنکابنی
المشهور بسراب از افاضل زمان خود بود تحصیل واستفاده علوم از [illegible] فرموده باو
تلمیذ وشاگرد مولانا محمد باقر سبزواری بود [illegible] صاحب نشوة [illegible] العقبان [illegible]
مولانا محمد صادق از وی روایت داشته چنانچه بحر العلوم سید مهدی طباطبائی
در اجازه سید [illegible] ذکر مشایخ خود آورده که از جمله ایشان

سید بنده وحید دنیا الادیب و شیخ ... سید حسین ... است داماد شیخ محدث فقیه [illegible]
محمد صادق بن الفاضل علامه مولانا محمد بن عبد الفتاح المشهور بسراب ... الرحمه خود و داماد
شیخ خود افضل اکمل علامه علمای محققین زبده فقها و مجتهدین مولانا محمد باقر بن محمد مؤمن
خراسانی روایت دارد و محمد قاسم سبط مولانا محمد التنکابنی الشهیر بالسراب
در شذور العقیان مسطور است که مولانا محمد قاسم سبط محمد تنکابنی عالم فاضل ...
صالح بود عبد الباقی بن محمد حسین بن محمد صالح حسینی در اجازه خود که برای سید مهدی
طباطبائی ملقب به بحر العلوم قلمی نموده بتقریب ذکر مشایخ خود آورده و کالمولی الاولی
والفاضل الیلمعی مولانا محمد قاسم سبط المولی الماهر المدقق والفقیه المحقق مولانا محمد بن
التنکابنی الشهیر بالسراب عن السید المؤید والاولیاء المسدد السید حسین بن
السید صالح الحسینی عن جده لامه عن صاحب البحار الی آخره محمد قاسم بن
محمد رضا الهزار جریبی صاحب شذور آورده که مولی محمد قاسم مذکور مشهور بفضل و علم
بود و صاحب تالیف و تصانیف است و از جمله کسانیکه نسبت دامادی با آخوند ملا محمد باقر
مجلسی علیه الرحمه داشتند بود کما ذکره الملا حیدر علی المجلسی فی اجازته لبنیه و ملا محمد باقر
هزار جریبی نجفی در اجازه خود که برای سید مهدی طباطبائی قلمی فرموده بتقریب ذکر مشایخ
خود آورده و منهم الشیخ الفاضل الکامل الفقیه الرضی المرضی مولانا محمد قاسم
بن محمد رضا الهزار جریبی و تاریخ کتابت اجازه مزبوره سنه خمس و تسعین و مائة والف
بوده میرزا کمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا
کمالا داماد آخوند ملا محمد تقی مجلسی بود چنانچه ملا حیدر علی مجلسی آورده والمولی العلامة
میرزا کمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا کمالا
صاحب شرح الشافیة طاب ثراه کان فقیها عالما مفسرا ادیبا متکلما الشیخ محمد
بن الحاج عبد المحسن المنافی البحرانی در شذور العقیان ذکرش بدین عنوان آورده

دار السلطنت اصفهان را محاصره صعب نمودند تا آنکه ماکولات در آن شهر نایاب گشته خلق
بسیار از سختی هلاک شد و پادشاه پسر خود طهماسپ ثانی را با چندین مقربان بسوی قزوین فرستاد
پس افغانان در اوائل سنه خمس وثلثین ومائة والف ۱۱۳۵ داخل شهر شده خطبه و سکه بنام رئیس خود کردند و سلطان
مذکور را محبوس کردند و بعد ازین سانحه بده سال او را کشتند امیر محمد حسین بن الامیر
محمد صالح الخاتون آبادی فرزند ارجمند شیخ الاسلام امیر محمد صالح خاتون آبادی سابق الذکر
است و از مشایخ خود اجازات یافته و اعظم مشایخ آنجناب جد مادری او جناب آخوند ملا محمد باقر
مجلسی علیه الرحمه صاحب بحار الانوار است چنانچه فرزند ارجمند او امیر عبد الباقی حسینی در اجازه
خود که در سنه ثلث وتسعین بعد المائة والالف برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی نوشته
در مقام ذکر آنجناب میفرماید که جناب والدمن و مولای من و سیدمن و شیخ من و استاد من و
مستندمن در علوم عقلیه و نقلیه و دلیل من بطرف مسالک دین مبین بلکه ذریعه من بجانب
منهاج حق و یقین شیخ الاعظم و مولانا المعظم سید سند افخم و فقیه نبیه اکرم مرجع فضلای زمان
و مربی علمای اعیان محقق بحر معقول و منقول منبع نشر علوم از فروع و اصول فخر المتکلمین والمتألهین
زینت فقها و محدثین خاتم مجتهدین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین الامیر محمد حسین حشره الله مع اجداده
المعصومین از شیخ و جد خود و من فیض الانام لسان الشیعه و مروج الشریعه غواص بحار انوار حقائق و مشکوة
اسرار و دقائق رئیس فقها و محدثین خادم اخبار ائمه طاهرین افضل فقها و خاتم مجتهدین آیة الله فی
العالمین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین مولانا محمد باقر المجلسی قدس الله روحه القدسی روایت دارد
و ملا حیدر علی مجلسی در ضمن احوال پدر او میر محمد صالح میفرماید که پسرش علامه میر محمد حسین دختر زاده
مولانا محمد باقر مجلسی است هم صاحب تصانیف بوده و بواسطه پدر خود اجازه سائر روایات
و تصانیف مولانا مذکور داشت و از تالیفات امیر محمد حسین مذکور فهرست کتب مصنفه آخوند ملا باقر
مجلسی علیه الرحمه است و نقل کرده اند که امیر محمد حسین نیز در زمان خود شیخ الاسلام در اصفهان بود
و بخدمت آخوند مجلسی که جد مادری او بود تربیت یافته و بخدمت پدر خود تحصیل علم تمام کرده بود

و در مرآة الاحوال جهان نما مسطور است که آن عالی جناب در علوم معقول و منقول فضائل مآب
و در اکثر فنون علمیه خاصه در فقه و حدیث مرجع اولو الالباب بود و در خیرخواهی عباد و انجاح مطالب
کافه مومنین دمی تغافل نمیفرمود و در دار السلطنت اصفهان برحمت ایزدی پیوست و در تذکره
ریاض الشعرا تالیف علی قلی خان واله مسطور است که میر محمد حسین خلف فاضل مرحوم میر محمد صالح
شیخ الاسلام اصفهان و دختر زاده مرحمت پناه محمد باقر مجلسی علیه الرحمه است اصل میرزا از قریه خاتون آباد
که دو فرسنگی اصفهان واقع شده و آن فاضل مغفور تحصیل علوم از خدمت والد و جد مرحوم و فاضل
کامل آقا جمال بن آقا حسین خونساری و سائر فضلای عصر نموده در عین شباب برتبه عالیه فضیلت
رسیده بافاده و نشر علوم اوقات مصروف میداشت با اتحاد مشرب مربوط بود و خط نیکو می نوشت
در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک هجری در اصفهان بجوار رحمت الهی پیوست و نعش او را به مشهد
مقدس نقل کرده در جوار حضرت امام رضا علیه السلام مدفون ساختند **بهاء الدین محمد بن**
تاج الدین حسن الاصفهانی از مشاهیر مجتهدین و اعاظم محققین ملقب بفاضل هندی است از بلده
اصفهان ببلاد هندوستان آمده مدتی اقامت داشت لهذا منسوب بهندی شد ولادت باسعادت
آنجناب در سنه اثنتین و ستین بعد الالف است از جمله تصانیف مشهوره اش در فقه کتاب کشف اللثام
در شرح قواعد الاحکام است و همچنین کتاب مناهج السویه فی شرح الروضة البهیه مشتمل بر شرح و حاشیه
کتاب لمعه است که شهادت بر فضل و کمال و تبحر علوم او دارد و تاریخ ختم تصنیف کتاب کشف اللثام
سنه یکهزار و یکصد و پنج هجریست کذا قیل و در اوائل کتاب مذکور فرموده که من در وقتیکه از
تحصیل سائر علوم معقولات فارغ شدم عمر من بسیزده سال تمام نرسیده بود و پیش از اتمام یازده سالگی
شروع بتصنیف نمودم و کتاب منیة الحریص علی فهم شرح التلخیص را در زمانی تصنیف کردم که
پانزده سال تمام از عمر من نگذشته بود و قبل از آن چندین کتب دیگر از متون و شروح و حواشی
که زیاده از ده کتاب باشد تصنیف کردم از انجمله کتاب تلخیص در علم بلاغت و توابع آن و کتاب
زبده در اصول دین و کتاب [illegible] در اصول شریعت و فروع آن [illegible]

عقائد نسفیه ست و در عمر ده سالگی شرح مختصر و شرح مطول را که بر کتاب تلخیص سعد الدین تفتازانی
بمردم درس میگفتم انتهی محصل کلامه و در رساله [illegible] احمد بن علی مجلسی بتقریب ذکر جمعی که نسبت مصاهرت
و دامادی بخاندان آخوند مجلسی علیه الرحمه داشتند گفته است که از جمله منسوبین بمصاهرت این خاندان
بود مولانا علامه بهاء الدین محمد که مشهور بفاضل هندی ست رحمه الله و از تصانیف او کتابها ست
از انجمله شرح او بر کتاب قواعد مشهور ست و شیخ محمد علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر جمعی
از علمای اصفهان که بصحبت ایشان رسیده بود گفته ست که دیگر عمدة المجتهدین مولانا بهاء الدین محمد
اصفهانی ست که مدتها بود که بافاده علوم دینیه مشغول و در شرعیات مرجع اهل زمان خود بود
و اخلاق بغایت ستوده داشت و چون در صغر سن با والد خود بهند افتاده بود بفاضل هندی
مشهور بود و قبل از حادثه اصفهان یعنی تسلط افاغنه که در اوائل سنه یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری
واقع شد وفات یافت الشیخ محمد بن یوسف بن علی بن کنبا الضبیری التمیمی صلا
البلادی منشأ و مسکنا البحرانی در لؤلؤة البحرین مسطور ست که شیخ محمد مذکور فقیه و عابد صالح
بود و پیوسته بر کتاب مصباح شیخ طوسی که مشتمل بر آداب نماز شب و ادعیه آنست عمل می نمود
و از تصانیف او ست دیوان شعر [illegible] خوب مشتمل بر مرثیها در مصائب حضرت اهل البیت علیهم السلام
و کتاب مقتل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و در بعض نسخ بجای کتب مزبور کتاب مقتل امام حسین
علیه السلام ست و شعر او بلیغ و نفیس بوده است و وفاتش در بلدهٔ قطیف در ماه ذیقعده سنه ۱۱۳۰
هجری واقع شد بسبب آنکه او در بلدهٔ قطیف قیام داشت و از انجا بسبب ضیق معیشت بسوی
بحرین رفته بود درحالیکه بحرین در قبضه تصرف خوارج در آمده بود و اتفاقا فتنه و فسادی درمیان
فرقه خوارج و لشکر عجم واقع شد پس جماعت عجم کشته شدند و شیخ محمد بن یوسف بحرانی مذکور را هم
[illegible] مجروح شد و او را بسوی قطیف بردند بعد از ایام قلیله برحمت الهی پیوست و در مقبره
[illegible] مدفون شد و او از مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بلا واسطه اجازه روایت داشت و [illegible]
[illegible] سید [illegible] و شیخ محمد بن ماجد بن مسعود بحرانی و شیخ

سلیمان بن عبداللہ بحرانی رحمہم روایت داشت و شیخ عبداللہ بن صالح بحرانی از شیخ محمد بن یوسف

مذکور روایت دارد **مولانا محمد فاضل بن محمد مہدی المشہدی** فاضل کامل و عالم عامل از تلامذہ شیخ حر عاملی و اخوند محمد باقر مجلسی علیہما الرحمہ بود و از ہر دو بزرگوار اجازہ مبسوطہ یافتہ از تصانیف اوست شرح ارجوزہ شیخ حر عاملی و غیرہ چنانچہ در امل الآمل ذکرش آوردہ کہ مولانا محمد فاضل بن محمد مہدی المشہدی فاضل کاسمہ صالح شاعر معاصر لہ شرح ارجوزتی التی نظمتہا فی المواریث **مؤلف گوید** شیخ حر عاملی در مشہد مقدس بنام ملا محمد فاضل مذکور اجازہ نوشتہ کہ تاریخ کتابتش اوسط شعبان سنہ خمس و ثمانین بعد الالف است و اجازہ علامہ مجلسی مذکور چون مبسوط است بنقل بعض عبارتش اکتفا می نماید اما بعد فان العلم اشرف الخصال واکمل الکمال واحسن الجلال واجمل الجمال ولا ریب ان اشرف العلوم کلہا علم الدین الذی بہ ہدایۃ المسترشدین وقمع المعاندین ومنہ یعرف الاحکام الشرعیۃ وہو الوسیلۃ الی حصول السعادۃ الدنیویۃ والسعادۃ الاخرویۃ اعنی مایجب العمل بہ والرجوع الیہ من الکتاب والسنۃ ومایتوقفان علیہ وقد صرف الی ذلک انظارہ الدقیقۃ ووجہ الیہ افکارہ العمیقۃ وبذل فیہ جہدہ وجدہ واستفرغ وکدہ وکدہ المولی الجلیل النبیل الفاضل المحقق المدقق مولانا محمد فاضل ولدہ الصالح التقی مولانا محمد مہدی المشہدی وفقہ اللہ تعالے لمراضیہ وجعل مستقبلہ خیرا من ماضیہ وقد قرأ عندی ماتیسر قرأتہ وہو کتاب من لا یحضرہ الفقیہ من اولہ الی اخرہ وکتاب الاستبصار ایضا بتمامہ وکتاب اصول الکافی کلہ واکثر کتاب التہذیب وغیر ذلک الخ الاجازۃ ومولانا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمہ در ذیل اجازہ خود میفرماید انی لما فزت بتقبیل عتبۃ مولای ومولی المومنین وسیدی وسید المسلمین وبضعۃ سید المرسلین وقرۃ عین اشرف الوصیین ومنازن علم الاولین والاخرین ومختلف ملائکۃ [illegible]

والارضين ثامن الائمة الطاهرين علی بن موسی الرضا المرتضی صلوات الله علیه
وعلی آبائه الطاهرين وذريته الانجبين كان من بركات تلك البقعة المباركة تشرفي
بصحبة المولی الاولی الفاضل الباذل البارع الكامل التقی الزكی جامع فنون
الفضائل والكمالات حائز قصبات السبق فی مضامير السعادات اختار من الطرق
احمدها ومن الشئون اسعدها ومن السبيل اقصدها ومن الاطوار ارشدها نجل
المشائخ العظام وسليل الافاضل الكرام اعنی الحبر العالم العامل الشيخ محمد فاضل
زاد الله فی فضله واكرامه واسبغ عليه من جلائل انعامه فوجدته قد قضی وطره
من العلوم العقلية وامعن نظره فيها واستوفی حظه منها ثم اعرض عنها صفحا
وطوی عنها كشحا واقبل بشراشره نحو علوم ائمة الدين سلام الله عليهم اجمعين
ويصحح اخبارهم ويدبر فی آثارهم غير مبال بلومة اللائمين ولا خائف من عذل
العاذلين تقصر عليها همته ويبض فيها لمته فكان من كرام اخلاقه وطيب اعراقه
انه لم ينله بعد ان عقدت لافادته المجالس وقضيت لافاضته المحافل اتانی
بحسن ظنه وان لم اكن لذلك اهلا للحق واليقين طالبا فی علوم مواليه عليهم
السلام راغبا فقرأ علی شطرا وافيا من كتاب الكافی والتهذيب من مؤلفات
الشيخين الجليلين الثقتين الفاضلين الكاملين ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكلينی
وشيخ الطائفة المحقة محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روحهما وكتاب بحار الانوار
من مؤلفاتی وغيرها من كتب الاخبار المأثورة عن الائمة الابرار صلوات الله
عليهم علی غاية التصحيح والتنقيح وفاوضنی فی كثير من المسائل الشرعية فی مجالس عديدة
بنظره الدقيق وفكره الانيق فلم يكن فی كل ذلك افادته لی قاصرة عن استفادته
منی بل كان ازيد فاستدعی فی زيد فضله ان اجيز له رواية ما جازت لی روايته واجازته
وان كان قد ادرك اكثر مشايخی واستفاد من بركات انفاسهم كوالدی العلامة

اسبغ اللہ افضالہ و وفقہ فی العلماء امثالہ انتہی کذا فی شذور العقیان **الامیر محمد الاصفہانی** از فقہای
صالحین و فضلای متورعین و از تلامذہ مولانا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمہ بود و از آنجناب اجازہ
یافتہ صاحب شذور العقیان بعض اجازہ او را نقل فرمودہ و آن اینست انی بعد ما انشرفت
برھۃ من الزمان بصحبۃ السید النجیب الحسیب العالم العامل الفاضل الکامل
السعید الرشید التقی المتوقد الزکی الالمعی شمس سماء الکمال وغرۃ سیماء الفضل
والافضال الموفق فی عنفوان شبابہ لاقتناء المعالی الواصل کدا یامہ بسھر
اللیالی الغواص فی بحار الانوار الخائض فی لجج الافکار الاخ فی اللہ امیر محمد الاصفہانی
بلغہ اللہ الدارین علی المدارج الآمال والامانی وتحدیثی بینہ کثیر من المسائل الشرعیۃ
فافضتہ فی جم غفیر من الاخبار النبویۃ فاستجاز نی دام تائیدہ وکان لذلک
اھلا فاستخرت اللہ تعالی واجزت لہ رفع اللہ قدرہ ان یروی عنی کلما صح لی روایتہ
واجازتہ الی آخر الاجازۃ و تاریخ کتابت اجازہ مذکورہ سلخ شہر رمضان المبارک سنۃ
اثنتین وثمانین بعد الالف بود کما فی الشذور و ابعد العالم بحقائق الامور **ابو الشرف**
الاصفہانی از فضلای زمان بود و روایت حدیث از مولانا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمۃ داشتہ و صاحب امل ال
او را ذکر کرد ابو الشرف اصفہانی عالم و فاضل ست و از مولانا محمد باقر مجلسی روایت حدیث
دارد انتہی کلامہ **الشیخ محمد الاردبیلی** متولد شد و از آن دیگر از کبار صالحین و اولیای متورعین بود
مولانا عبد العلی طباطبائی بر حاشیہ کتاب امل الآمل آوردہ کہ اجل کسانیکہ ذکر ایشان در مقام
در ذیل اسامی محمدین باید نمود شیخ محمد اردبیلی تلمیذ محقق مجلسی ست از تصانیف اوست کتاب
کبیر در علم رجال موسوم بجامع الرواۃ و رافع الاشتباہات لکن کتاب مذکور غیر معروف ست
و محقق مجلسی در اجازہ اش میفرماید سمع منی المولی الفاضل الکامل الصالح الفالح التقی
النقی المتوقد الذکی الالمعی مولانا محمد الاردبیلی وفقہ اللہ تعالی للعروج علی
اعلی مدارج الکمال فی العلم والعمل ربما لاح فی لحظا او لحظ کثیرا من العلوم الدینیۃ

خونساری بود از تصانیف اوست حاشیه بر کتاب مدارک الاحکام و ترجمه ادعیه ایام اسبوع چنانچه
شیخ عبد النبی قزوینی در تکملة امل الامل آورده که حاجی محمد تقی الطبسی من تلامذة العلامة
جمال الدین محمد الخونساری و کان من اهل الفضل والعلم و رایت منه حواشی علی کتاب
المدارک و قد ترجم ادعیة الاسابیع و کتب فی الحاشیة ما یرفع ابهام ما ابهم
من عبارات الادعیة و قد احسن فیه انتهی کلامه السید احمد الطباطبائی
الاصفهانی صاحب تکملة امل الامل آورده که سید احمد مذکور فاضل مکرم و عالم مبجل فقیه
معظم بود و همه اهل علم اقرار و اذعان بفضل او داشتند و سید احمد موصوف بنهایت مشهور و
معروف بود و چنانچه از بعض ثقات مسموع شد ملا ابو الحسن شریف بن محمد طاهر بن
عبد الحمید النباطی العاملی المجاور بالنجف الاشرف حیا و میتا منسوب است
بسوی نباطیه که از توابع بلده جبل عامل باشد کما قیل و در لؤلؤة البحرین مسطور است که ملا ابو الحسن
مذکور فاضل محقق و مدقق و ثقه و صالح بود و مجاور نجف اشرف در حیات خود بود و بعد از
وفات هم در آنجا در اقدس مدفن یافت و از ملا محمد باقر مجلسی و شیخ حر عاملی و غیر ایشان روایة
اجازه [illegible] داشت و سید محمد بن علی بن حیدر عاملی از ملا ابو الحسن مذکور روایت دارد و ایضا
شیخ یوسف بحرانی گفته که پدرم چون در سال یکهزار و یکصد و بست و پنج هجری بزیارت نجف اشرف
مشرف شد بملاقات ملای مذکور رسید و میان پدرم و میان او بحث در مسائل جاری شد پدر
و مادرش همچنین از رفقا همسفر ما بودند و پدرش در همین سال وفات یافت و قبرش جدا
در مشهد [illegible] علیه السلام است از تصانیف ملا ابو الحسن مذکور است کتاب فوائد الغرویه و مقصد
اول از کتاب مذکور که متعلق باصول فقه است نزد من هست و آن کتاب نیکو متضمن اصول
[illegible] و مشتمل بر ابحاث رائقه و تحقیقات فائقه است که بر علو شان او در علم
معقول و منقول دال است و دستگاه عظیم او در مسائل فروع و اصول شهادت دارد و تاریخ فراغ او
از تصنیف جلد اصول چنانکه در آخر آن ذکر نموده است سنه یکهزار و یکصد و دوازدهم هجری

و دیگر از تصانیف او رساله در مسئله رضاع است که در آن قول بتنزیل را اختیار کرده است
و دیگر شرح بر کتاب کفایه ملا محمد باقر خراسانی است که ابتدا از کتاب التجاره شروع فرموده و پاره
از آن را دیده ام و گمان دارم که زیاده از آن بتصنیف شرح مذکور نپرداخته و دیگر شرح بر کتاب
مفاتیح ملا محسن کاشانی است که ابتدا از کتاب [illegible] شریعة الشیعه و دلائل الشریعه موسوم ساخته است
و پاره از آن که مشتمل بر شرح باب اول است دیده ام و تاریخ فراغ از تصنیف شرح باب مذکور
در آخر آن نوشته است اوایل [illegible] هزار و یکصد و [illegible] هجری است و آن کتاب شیخ فاضل
و تحقیق او دلالت دارد [illegible] احادیث که مضمون آن از [illegible] خطاست [illegible] سید [illegible]
والد شیخ یوسف در رساله مذکوره آورده که شیخ احمد بن اسمعیل جزایری در رساله خود گفته [illegible]
که من بطریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود خاتم العلماء المتبحرین شیخ اجل اعلم
شیخ ابو الحسن بن محمد طاهر مذکور روایت دارم و او از جمعی از علمای عظام و فضلای اعلام بطریق
اجازه روایت داشت از جمله ایشان مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه و شیخ اعظم شیخ عبد الواحد
بن محمد بورانی تلمیذ شیخ فخر الدین طریحی نجفی ره و شیخ اجل اکمل شیخ صفی الدین پسر شیخ فخر الدین طریحی
نجفی و شیخ اجل افضل شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی و سید اجل افضل اکمل سید محمد [illegible]
عبد الواسع [illegible] بوده اند که هر یک [illegible] اساتذه خود از علمای [illegible] روایت [illegible]
انتهی کلامه القاضی مجد الدین [illegible] از [illegible] زمان [illegible]
شیخ علی حزین در تذکره خود نوشته القاضی الفاضل مجد الدین [illegible]
توابع شوشتر قاضی مجد الدین قاضی آنجا بود و از بدایت تحصیل مطالب علمیه را نزد علمای حویزه
و شوشتر طی نموده فقه و حدیث را از سید نعمت الله جزایری علیه الرحمه استفاده فرموده بمرتبه
کمال رسید و مکرر باصفهان آمده در صحبت علما ارباب هنر بسر برده [illegible] بلند یافت بسی نکو خصال
و ستوده فعال و لطیف الطبع بود در انشا [illegible] با هر دو شعر [illegible] سلیقه درست داشت اگرچه کم میگفت
لکن آنچه میگفت خالی از لطفی نبود مدتها با این فقیر انیس و جلیس و در بعضی اسفار رفاقت نموده

چند سال قبل از تحریر وفاتش مسموع شد اسکنه الله فی جواره مع الصدّیقین دزفول بدال
مهمله مکسوره و زای معجمه ساکنه و فای مضموم و واو و لام ساکن کذا سمعت من بعض الافاضل
و در تحفة العالم مسطور است لفظ دزفول فارسی است بمعنی قلعه باقلا چه دز قلعه را و فول باقلا را
نامند و چون دران شهر کشت و زرع باقلا بسیار و اکل باقلا نیز دران دیار زیاده از سایر بلاد
است باین اسم موسوم گردید **مولانا کمال الدین حسین الفسائی** از کملای عصر خود بود و
شیخ علی حزین در تذکره خود نوشته که الفاضل الکامل کمال الدین حسین الفسائی از افاضل شاگردان
حضرت علامی شیخ الانام فسائی بود و توفیق استفاده از بسیاری علمای اعلام دریافته بمساعدت
الطاف الهی و کمال استعداد ذاتی بمراقی مجد و علا و اعلی رتبه علم و تقوی صاعد گشته کاشف
معضلات اوائل و حلال غوامض مسائل بود و در علوم معقول تبحّر کامل و در معقولات قسطی
ذاتی حاصل نموده تا پایان عمر سعادت فرجام بافاضه افاضل و تحریر فوائد و مصنفات
عالیه اهتمامی فرموده و از مآثر قلم مشکین رقم او کتاب شواهد است بر مطول که در مقام خود مثل آن نسخه
تدوین نیافته و حاشیه که بر معالم الاصول تحریر فرموده و رساله شریفه دیگر در حل شبهات کاتب قزوینی
نوشته راقم حروف کتاب مغنی اللبیب را با تفسیر صغیر عروة الاسلام شیخ ابو علی طبرسی علیه الرحمه
و بعضی مقاصد دیگر در حضور باهر النورش قرائت و استفاده نموده تا آنکه هنگام محاصره اصفهان
در سال هزار و یکصد و سی و چهار بدار القرار و جوار رحمت آفریدگار مقام اختیار فرموده و چون
از بدایت تحصیل پرورش یافته حجر تربیت علامی علیه الرحمه بود بغایت خوش تقریر و نیکو تحریر
و در شعر و انشا انگشت نما و ید بیضا می نمود قصیده خاقانی را که صدرش اینست ؎

دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش خوش لبانان فرموده و بصیقل اندیشه زنگ از دلهای
سخن سنجان زدوده **ملا محمد رفیع المشهدی متخلص باذل** از شاعران مقبول و مداح خاندان
رسول و سرآمد ناظمان فحول بود کتاب حمله حیدری از مصنفات او یادگار و مشهور هر دیار و امصار است
حشره الله مع مواليه الائمة الاطهار و در بعض تذکره ها مسطور است که رفیع خان باذل تخلص

از سلسلهٔ میرزا جعفر مشهدی در زمان عالمگیر پادشاه با خال خود محمد طاهر مشهدی معروف بوزیر خان
از مشهد مقدس وارد هندوستان گردید مدتی بدیوانی شاهزاده محمد معز الدین پسر زادهٔ آن
پادشاه مغفور اشتغال داشت در اواخر بقلعه داری گوالیار مامور بود چندی بجراست
آن قلعهٔ آسمان پیکر قیام می نمود و بعد از فوت عالمگیر پادشاه از آن منصب معزول گردید
در دار الخلافه شاهجهان آباد عزلت گزید و در شهور سنه هزار و یکصد و بیست و سه رخت
بقا ازین دار فانی بساحت باقی کشید جام علی نقش داد تاریخ فوت او یافته اند
از آثار طبع سخن پردازش آنچه بر صفحهٔ روزگار مانده کتاب حملهٔ حیدری ست که بسبب فرط شهرت
و رغبت طبائع رقم نسخ بر شاهنامهٔ حکیم فردوسی کشیده هر چند بحسب لفظ در جنب شاهنامه حکم چراغ
پیش آفتاب دارد اما نظر برتبهٔ معنوی که مشتمل است بر غزوات معجزات اسد الله الغالب علیه السلام
و مفاد بسیاری از احادیث نبوی در آن مندرج ست صد هزار شاهنامه بهای یک بیتش نمیرسد
مولانا محمد هادی از افاضل عصر خود بود در تذکرهٔ شیخ علی حزین مسطور ست الادیب الاستاد
باداب المبادی المولی محمد هادی از مشهد مقدس رضوی در اصفهان مقام اختیار نمود روزگار
دراز در آن بلده بصفای وقت بمصاحبت احد... و افادهٔ معارف سپری ساخت الحق
از جملهٔ اعاظم ارباب عمائم بود خصال حمیده اش بکمال و بغایت خوش صحبت و شیرین مقال
و با راقم این مقال سالها انس و اتصال داشت در سال هزار و یکصد و سی و چهار ازین دار
بیقرار بعالم بقا پیوست اگر چه طبع با نشاد شعر گاه گاه می گماشت اما از بدایت حال
باین شیوه میل و رغبت نموده و هر صنعتی که در سخن سرائی داشت تدارک آن بسخن
پدری و التذاذ از آن فرموده مولانا حبیب الله در تذکرهٔ علی حزین مسطور ست العارف
بالله المولی حبیب الله طاب ثراه ساکن عباس آباد اصفهان بود در عقلیات مشهور زمان
بود و نتایج افکار حکما را با معارف اصحاب شهود تطبیق نموده و بمشرب مسالک صوفیه الفت
و عادت گرفته بود و شورش و ناخوش با مرض سودا وی علاوه شده چندی از معاشرت

تدریس باز ماند و بعد از لیاقت معهود باز بحال خود آمده باز بافاده مشغول شد با فقیر انس تمام داشت
در همان بلده بجوار رحمت الهی پیوست مولانا میرزا هاشم الهمدانی در تذکره علی حزین مسطور
المؤید بالفضل الربانی المیرزا هاشم از شرفای همدان بطبقه النجبا فاضل همدان و از فضلای
شیرین زبان فکرش صحیح و ذهنش صریح در علوم عقلی و نقلی بارع و صاحب شعور رسا و سلیقه قاطع
در هر فنی نکته طراز و در شعر و حلم و انصاف ممتاز مولدش همدان و سالها در اصفهان بجد و فور
تحصیل علوم نموده بذروه کمال ارتقا یافت و در علم طب بقراط زمان شد محبتی خالص و وداد
با فرط با این ذره ناقص داشت بعد از تکمیل و فراغت از تحصیل بهمدان رفته بافاده مشغول بود تا
در سانحه قتل عام که لشکر روم بر آن مرز و بوم استیلا یافتند در آخر عام هزار و یکصد و سی و شش
بسعادت شهادت فائز گشت مولانا صدر الدین الجیلانی الرشتی در تذکره علی حزین
مرقوم است المولی صدر الدین الجیلانی در بلده رشت که تختگاه سلاطین اسحاقیه گیلان بود
سالها در دار السلطنه اصفهان باکتساب علوم مشغول و حاوی فروع و اصول گشته معاودت
بگیلان نموده و داعی حق را اجابت نمود بود و در آخر وفات در سنه تسع و ثلثین و مائه
بعد الالف که بگیلان رفته در خراسان داشت فوت بلده رشت با مولانا ملاقات
نموده بود پیش ازین شیخ الاسلامی آن بلده بوی تعلق داشت و در خلال فراغ از مشاغل نظام
نظم میپرداخت اشعار خود را بدین فقیر آورده میخواند و در اصلاح آن میکوشید بینا تخلص
داشت مولانا السید مرتضی العاملی در تذکره شیخ علی حزین مسطور است السید العالم
العامل المیرزا الفاضل السید مرتضی العاملی از اعاظم نجبا و سید الفقها و المحدثین سید محمد
مشهور بصاحب مدارک است صاحب کتاب مدارک شرح شرایع است آن فاضل عالی مقام صبیه زاده شهید ثانی
و زین الدین و داماد الشیخ زین الدین علی العاملی است با کمال و ادب بود والد سید مرتضی
و پدرش در دار السلطنه اصفهان و اکتساب علوم دینیه و اکتساب معارف یقینیه در آن بلده
فیض فراوان نموده از افاضل زمان بود در علم حدیث و فقه و حدیث شاگرد ایشان است

ماهر و طبعش با انشا و شعر قادر و علم تخلص آن نقاوة اکابر ست پیوسته رقم مودت و اشفاق
این سراپا وفاق را بر لوح خاطر عرفان ذخائر نگاشتی و هرگز قدم از پرسش و نوازش
این خاکسار نکشیدی و دست از تسلیه این خاطر فاتر باز نداشتی تا آنکه بوادی سفر عالم البقا بر افراشت
و حسرت بی پایان و داغ حرمان بر دل دردمند گذاشت * مولانا السید قاسم
البروجردی در تذکره علی حزین مسطور است السید الالمعی سید قاسم البروجردی
از سادات عالیه درجات بروجرد است که بلده ایست دلگشا قریب بنهاوند فقیر در
بلده خرم آباد لرستان بود که آن سید سعادت منش از شهر خود که مسافت بیست فرسنگ است
بخرم آباد رسیده از صحبتش مسرت تمام حاصل شد و با آنکه بیست و دو سالی از عمر او
گذشته بود از موطن خود بجای سفر نکرده و در آنجا از افاضل دریافت تحصیل نزد فضائل مآب حاجی
عبدالغفور بروجردی نموده و حال آنکه او فقیر را دیده و برتبه او واقف گردیده سید مذکور را
فائق بر استاد یافت ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء بی تکلف جوانی بود از نوادر جهان
بآن لیاقت و استعداد و استقامت سلیقه و جودت ذهن و سرعت فهم و حدت شعور
و استحضار بعلوم متداوله که دیده بودم اتفاق افتاد مدت چهار ماه پیوسته حاضر و معاشر بود
بشعر و معماجیان آشنا که باندک تامل گفتی و پسندیده گفتی باز بوطن خود عود نموده دوازده
سال قبل از وقت تحریر شنیده شد که بجنت جاودان انتقال نمود انتهی کلامه و مراد از وقت
تحریر اواخر سال هزار و یکصد و شصت و پنج هجری است چنانچه در اول تذکره اشاره بآن نموده
پس بنابرین وفات مولانا سید قاسم در حدود سنه هزار و یکصد و پنجاه و سه هجری بوده باشد
والله یعلم * القاضی نظام الدین الخونساری در تذکره شیخ علی حزین مسطور است
العالم الفقیر القاضی نظام الدین الخونساری در اصفهان تحصیل علوم نموده بموطن
خود بازگشت و والی لرستان بفضل و کمالات او اطلاع یافته بنا بر التماس و اشتیاق بخرم آباد
که دار الامارت آن ملک است توجه نموده و شغل قضا و مراقبات آن دیار بعهده اش رجوع شد

بفضیلت وجودت طبیعت اتصاف داشت و در حسن صوت و مهارت بموسیقی و حساب
از نوادر عهد بود چون راقم این رقوم وارد آن مرز و بوم گردید از حوادث و تقلبات روزگار
بغایت افسرده دل و شوریده دماغ قاضی فرخنده خصال بدلداری میان بربست و راضی
بقضا نگشته هر روزه حاضر شده در اصول کافی و حاشیه قدیمه شروع بقرائت نمود و تا پایان
ایام اقامت فقیر آن مذاکره در میان بود و الحال از حیات و ممات او اطلاع نیست فکرش
بشعر آشنا و در معنی رسا میرزا ابو المعالی بن میرزا ابو محمد المشهدی میرزای موصوف
اباً عن جد از اعیان و اماجد آنمکان مقدس و رؤسای خدام عالی مقام عتبه علیه رضویه علی
صاحبها السلام والتحیه بوده اوقاتش باداء وظائف و طاعات مصروف و بشرائف ذات
معروف تبحرش در عربی و فارسی مسلم شیخ علی حزین گفته که در مدت سه سال که شرف مجاورت
آن آستان ملائک پاسبان این فقیر را مرزوق شد آن سید والاقدر را از معاشران در مصادقت
و موانست قصور نداشت سید عالم عابد فرشته خصال بود شنیده شد که در حرم عرش قدس بجوار
رحمت الهی پیوست طاب ثراه و حسن مآب مولانا شمس الدین محمد گیلانی در تذکره
شیخ علی حزین مرقوم است خلف ارجمند مجتهد الزمان مولانا محمد سعید گیلانی بجودت شعور اینی بود
جامع فضائل نفسانی و مورد فیوضات ربانی مولدش اصفهان و با این قدر دان مستغنان
لطف خاص و صداقتی با اخلاص داشت و الحق نادره زمان بود اگر روزگار امهال میکرد
سرامد ارباب فضل و کمال میشد لکن در عنفوان شباب بدار الوصال ارتحال نمود و این غزل
فقیر که مطلعش اینست مناسب مقال شعر یکایک از نظرم نور پیکران رفتند * ستاره‌های
شب افروزم از جهان رفتند * و در شعر و انشا رتبه عالی یافته اصول فقهیه منشیانه و اشعار لطیفه
عارفانه دارد مولانا محمد نصیر الکلپایکانی عالم عامل و فاضل کامل و متورع و صالح و از تلامذه
ملا محمد باقر مجلسی بوده چنانچه مولانا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی در اجازه که برای بحر العلوم در
سنه خمس و ثمانین و مائه و الف قلمی فرموده نقل آورده که قال شیخنا الفقیه الجلیل الآمیرزا

ابراهيم القاضي اقول وارى عن جماعة من مشيختي الذين صادقتهم وقرأت
عليهم مولفاتهم منهم الفاضل المرحوم الحاج محمد نصير الكليايكاني وهو
الذي تعلمت منه في اول سني الى ان قرأت عليه تفسير البيضاوي وكتاب
الاستبصار وشيئا من المدارك وهو من تلامذة العلامة المجلسي والفاضل
السعيد الحاج ابي تراب انتهى موضع الحاجة منه مولانا محمد هادي بن مرتضى
الكاشاني فاضل لاثاني وبرادر زاده ملا محسن كاشانی ست وهم بخدمت شریف او
اکتساب علوم وفنون فرموده از تصانیف شریفه اوست شرح کتاب مفاتیح الشرائع
ملا محسن کاشانی مذکور وآن کتابی ست مبسوط مشتمل بر تفاصیل ادله واحکام فقهیه است
وازین شرح ظاهر میشود که در زمان حیات ملا محسن مذکور بتصنیف آن پرداخته
ملا محمد بن محسن الکاشانی الملقب بعلم الهدی فرزند ارجمند ملا محسن کاشانی است
تحصیل واستفاده علوم پیش والد ماجد خود نموده از تصانیف شریفه اوست کتاب
نضد الایضاح که در ان کتاب ایضاح الاشتباه علامه حلی علیه الرحمه را که مشتمل بر توضیح
اسماء رجال است بترتیب خوب مرتب ساخته واز کتاب مذکور ظاهر میشود که در زمانه
حیات پدر خود تصنیف فرموده وکتاب مزبور در قرب این ایام با فهرست شیخ طوسی
بقالب طبع ریخته شد ملا عبد الغنی بن ابو طالب الکشمیری از افاضل اعیان دهر صاحب
طبع وقاد وذهن نقاد واصحاب صلاح وسداد بوده واز ارشد تلامذه ملا صالح مازندرانی
شارح کافی کلینی ست از تصانیف مولانا عبد الغنی مذکور که درین دیار مشهور ست کتاب
جامع رضوی ترجمه فارسی شرائع الاسلام ست ملا مراد الکشمیری از تلامذه شیخ حر عاملی
بوده از تصانیف اوست حاشیه بر من لا یحضره الفقیه وشرح کتاب بدایة الهدایة موسوم
بدلیل ساطع که باشارت شیخ حر عاملی مصنف بدایه تحریر نموده وآن شرحیست مبسوط
وشرحی دیگر مختصر ازان نموده موسوم به نور ساطع الشیخ مصطفی بن عبد الواحد

بن بسیار الحویزی از تلامذهٔ شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل گفته که شیخ صالح شیخ مصطفی
مذکور تمام کتاب وسائل الشیعه پیش من خوانده و دیگر کتب حدیث قرائت نموده بعد چندی از بلاد
خود سفر نموده مجاور روضه رضویه علیه الاف الصلوة والتحیة گشت مولانا میرزا
مهدی النسابة الشیرازی مولف شذور العقیان پس از وصف گفته که وی
شیخ الاسلام شیراز بود در فتنهٔ افاغنه بدرجه شهادت رسید و شیخ علی حزین در تذکره
خود بتقریب ذکر فضلا و اعیان بلدهٔ شیراز که در استیلای افاغنه بدرجهٔ شهادت رسیدند
آورده که دیگر سید السادات والافاضل میرزا مهدی نسابه بود و منصب شیخ الاسلامی
بایشان مرجوع و بغایت جلیل القدر و سلسلهٔ ایشان در آن بلده بجلالت حسب و نسب مشهور با تقوی
حیثیت و الفتی تمام داشت مولانا محمد علی بن محمد امین السکاکی الشیرازی
فاضل حقایق و معارف آگاه و از تلامذه حضرت آخوند ملا شاه محمد شیرازی شارح صحیفه
و آخوند ملا مسیحای فسوی بوده شیخ علی حزین در تذکره خود گفته الفاضل الاوحدی المولوی
محمد علی السکاکی الشیرازی علیه الرحمة حاوی بسیاری از فنون علمیه و متحلی باوصاف
شریفه و اخلاق فاضله بود و در اواخر تدریس دار العلم شیراز بذمتش موکول و مشربی صافی
و وارستگی عجیب داشت و از شاگردان نمایان حضرت علامی مسیح الانام علیه الرحمة
والرضوان و ادراک صحبت بسیاری علمای موحدان نموده بصیقل هدایت و فیض سعادت
زنگار کلفت از آئینهٔ ضمیر مهر تنویرش دم جان بخش مسیحائی پیدا و تا این نیازمند درگاه الهی در شیراز
بوده پیوسته هنگام سحرگاه بفیض بخشی منزل فقیر آمدی و تا ارتفاع نهار بمصاحبت گذرانیدی
و در فرقت او میرس احوال دلم؛ تا آنکه از کمال سعادتی که شامل حال فرخنده مآل آن
صاحبدل بلند اقبال بود در استیلای افغان و آشوب شیراز در سال هزار و یکصد و سی و پنج
بدست اشرار قوم بدسگال در مراحل ستمین شربت شهادت چشیده در خانهٔ خویش مدفون گردید
اسکنه الله فی جوار ه تخلص آن بلیغ الکلام شکیب و خلف محمد امین سکاکی شیرازی است اشعار

بلشیقه دارد و نیست شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر فضلای بلده شیراز آورده که
دیگر از افاضل و معارف آن شهر جامع الفضائل مولانا محمد علی مشهور به سکاکی بود موحدی
دانشمند مدرس مدارس شیراز که در اکثر فنون و علوم مهارت داشت و از تلامذه ملا شاه محمد شیرازی
و اخوند ملا مسیحای فسوی و دیگران بود نسبت ارادت بسلسله مشایخ درست کرده در لباس
ایشان می زیست بغایت عالی فطرت و صافی طویت و خجسته اخلاق بود و قبول عظیم در دلها
داشت پیوسته دوستی و مصاحبت با فقیر می نمود تا آنکه در استیلای افاغنه بشیراز درجه شهادت
یافت شعر بغایت نیکو گفتی **مولانا لطف الله الشیرازی تلمیذ ملا محسن کاشانی ست**
شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر اعیان و اماثل دار العلم شیراز آورده که دیگر از مشاهیر
فضلای آن بلده مولانا لطف الله شیرازی علیه الرحمه بود دری از فحول علما و تلمیذ فاضل عارف
مولانا محمد محسن کاشانی رحمه الله بود بخدمت ایشان [illegible] با استفاده حدیث و معارف
دیگر گذشت و بعد از گذرانیدن کتاب وافی که از مصنفات ملا محسن مرحوم ست اجازت
مفصله جهت فقیر مرقوم فرموده بود تا آنکه در سن کهولت [illegible] درگذشت **میرزا اسمعیل ابن محمد**
اصلاً الحائری موطناً. مدفناً شیخ عبد النبی قزوینی در تکملة الامل آورده که میرزا [illegible]
عالم مقدس و صالح و پرهیزگار بود و مجاورت سید و مولای من حضرت ابا عبد الله الحسین
علیه الصلوة والسلام اختیار فرموده و زیاده از پنجاه سال در مجاورت آنحضرت بوده
رحمه الله تعالی و نیز در آن کتاب مذکور ست که میرزا احمد علی مذکور منامات صالحه و عجیبه
بسیار دیده بود که یکی را از آن ذکر میکنم و آن اینکه از بعض دوستان شنیدم که میرزا موصوف گفت
که در زانوی من عیبی و علتی پیدا شد که اطبا از مداوات آن عاجز شده و از صحت مایوس گشتند
آخر الامر از طبیبی که اکمل اطبای هند بود رجوع کردم او هم از معالجه آن اظهار عجز کرد و بعد از آن
بطبیب نصرانی رجوع کردم بعد ملاحظه گفت که سوای قطع علاج تو دیگری نخواهد کرد و گفت که
نزدیک است که زخم تو سرایت خواهد کرد و بعد یک دو روز خواهی مرد چون آفتاب غروب کرد

وشب تاریک شد در خواب دیدم سید و مولای خود حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا را که پیش من تشریف آوردند واز روی مبارک آنحضرت نوری ساطع بود و مرا نداکرد که یا احمد بیا گفتم که ای آقای من میدانی که در چه مرض گرفتارم باز فرمود که بیا پس برخاستم چون نزدیک آنحضرت رسیدم بدست مبارک خود زانوی مرا مسح فرمود پس عرض کردم که ای مولای من میخواهم که بزیارت تو حاضر شوم آنحضرت فرمود که چنین خواهد شد ان شاء الله تعالی چون از خواب بیدار شدم هیچ اثری از مرض در زانوی خود ندیدم واین امر را افشا نمیکردم اما چون مردمان مراد فتح صحیح دیدند خبر مشهور شد تا آنکه بادشاه هند خواهش طلب من نموده وظیفه برای من معین فرمود و هر سال وظائف مرا میفرستاد و من مجاور ارض اقدس کربلای معلی می بودم آقا رضی الدین القزوینی فاضل کامل و عالم عامل از جمله متکلمین بود واز تلامذه مولانا محمد خلیل بن غازی القزوینی شارح کافی بود واز تصانیف اوست حاشیه بر حاشیه خفریه بر الهیات شرح تجرید قوشجی مولانا بهاء الدین محمد بن محمد باقر الحسینی المختاری النائینی از فضلای کاملین وعلمای محققین بود واز جمله معاصرین امیر محمد باقر بن خلیفه سلطان بود واز تصانیف اوست کتاب حدائق المعارف فی طرائق المعارف فیما یتعلق باثبات الصانع جل جلاله که آنرا برای امیر محمد باقر مذکور نوشته بود و دیگر از تصانیف اوست کتاب امان الایمان من اخطار الاذهان و کتاب حثیث الفلجه فی شرح حدیث الفرجه میرزا ابراهیم بن خلیفه سلطان از اذکیای زمان و فضلای عصر و اوان خود بود صاحب تکمله امل الامل احوالش بدین عنوان آورده که میرزا ابراهیم مذکور فاضل و محقق و عالم مدقق و ماهر متقن و متبحر و متتبع کتب و دفاتر بود در زمان نظیرش ندیده و گوش دهر و اوان عدیلش نشنیده واز جمله تصانیف اوست حاشیه مدونه بر شرح لمعه دمشقیه و دیده ام من از جمله آن کتاب الطهارت واز تصانیف اوست حواشی بر کتاب مدارک الاحکام که ظاهر میشود ازان هردو کتاب وسعت نظر و تتبع او و قوت فکر و دقت نظر و حسن سلیقه و صفای قریحه

او و بخدا قسم که جواهر گران بهای بیش آن حواشی هیچ حذف مینماید و بواقیت بیش قیمت هیچ چند
وگرفته نمیشوند بمقابله آنها میرزا موصوف با وجودیکه در سن سه سالگی اعمی شده بود اما با وجود
عدم بصر بر تمامی اصحاب نظر و ارباب بصر فائق گشته بود و قصب السبق از امثال و اقران می ربود
و ایضا صاحب تکمله آورده که حکایت کرد بمن کسیکه مامور ساخت مرا بتالیف این کتاب
ادام الله ظله بدرستیکه شخصی از فضلای معاصرین میرزا موصوف بر حواشی والد ماجدش
خلیفه سلطان که بر شرح لمعه اند بزعم خود اعتراضات بسیار داشت روزی بمیرزا موصوف
بملاقات او رفته بود که شخص معترض تمامی اعتراضات را پیش کرد و گفت که شخص این قدر
اعتراضات بر حواشی والد ماجد شماست میرزا همانوقت فرمود که بخوانید عبارت حواشی را
که بر آنها اعتراض وارد گردیده شخص معترض عبارت حواشی را بنهجی خواند که مخالف مطلب
کتاب بود جناب میرزا بآن معنی پی برده حواشی را از و گرفته بنهجی که موافق مطلوب مصنف
مغفور بود پیش او خواند و اعتراضات و ایرادات آن معترض مندفع گردید پس آن شخص متفطن
شده تعجب نمود و معترف بعدم ورود اعتراضات و ایرادات گردید ملا محمد جعفر
الکشمیری وی از افاضل اعلام و مشایخ ذوی الاحترام و از ارشد تلامذه عالم ربانی
مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیروانی معروف بملا میرزا بود و از تلامذه ملا جعفر موصوف
میرزا ابراهیم قاضی اصفهان بود و از وی روایت حدیث داشته و دیگر از تلامذه او سید
امیر عبد الباقی بن امیر محمد حسین بن محمد صالح حسینی خاتون آبادی و از و روایت داشته
و مولانا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی نجفی در اجازه خود که برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی
در سنه یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری نوشته میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل امیرزا ابراهیم
القاضی اقول و اروی عن جماعة من شیخی الذین صادفتهم او قرأت علیهم
مؤلفاتهم منهم الفاضل الجلیل المولی محمد جعفر الکشمیری رحمه الله و قد قرأت
علیه و هو من تلامذة العلامة الاجل الاوحد المولی میرزا محمد بن الحسن الشیروانی

صاحب التالیفات الدقیقه والحواشی الکبیرة ومما قرأت علیه کتاب
الشافی للسید الاجل المرتضی علم الهدی قدس سره الشیخ الاجل محمد اکمل
البهبهانی از مشایخ علمای آفاق و اساتذه فقهای عراق بود و والد ماجد حضرت استاد الکل آقا محمد باقر
بهبهانی ست علیه الرحمه حال آن وحید الاعصار مستغنی از اظهار ست و آنجناب از مشایخ ثلثه خود
که محقق شیروانی مشهور بملا میرزا و علامة المحققین آقا جمال خونساری و فاضل عظیم الشان شیخ جعفر قاضی
اصفهانی بودند روایت میفرمود و پسرش آقا محمد باقر بهبهانی طاب ثراه در اجازه خود که برای بحر العلوم
آقا سید مهدی طباطبائی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید و منهم الوالد الماجد العالم
الفاضل الکامل الماهر المحقق المدقق الباذل بل الاعظم الافضل الاکمل استاد
الاساتید والفضلاء شیخ المشایخ العظماء العلماء الفقهاء مولانا محمد اکمل
غمره الله فی رحمته الواسعة والطافه البالغة باز فرموده که ایشان روایت داشتند
از مولانا میرزا محمد شیروانی و شیخ جعفر قاضی و از مولانا محمد شفیع الاسترآبادی و فرمود که بنا بر
مظنون من از محقق آقا جمال خونساری هم روایت داشت و از خال مجلسی علیه الرحمه روایت
دارد و دیدم من اجازه آن جناب الطرق این مشایخ و اسانید مشهوره از ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین انتهی موضع الحاجة مولانا محمد طاهر بن مقصود علی الاصفهانی مولف شذور
آورده که فاضل کامل و عالم عامل حاج محمد طاهر بن مقصود علی الاصفهانی فقیه و محدث بود و شیخ
علی حزین در تذکره خود بتقریب ذکر فضلائیکه در بلده اصفهان بودند آورده که نزد مولانا
فاضل محمد طاهر اصفهانی که محدث و فقیه زمان بود کتاب استبصار شیخ طوسی علیه الرحمه و شرح
لمعه دمشقیه قرائت کردم انتهی ملا محمد باقر هزار جریبی نجفی ره در اجازه خود که در سنه خمس وتسعین
ومائة والف برای بحر العلوم طباطبائی تحریر فرموده بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید که از جمله
ایشان فقیه عالم ورع تقی انتهی ثقة عدل عالم ربانی الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود علی
الاصفهانی علیه الرحمه است آقا محمد صادق بن محمد بن عبد الفتاح التنکابنی ثم الاصفهانی

صاحب شده در آورده که آقا محمد صادق مذکور عالم فاضل و محدث فقیه بوده و آقا سید حسین بن قاسم
موسوی در اجازه خود که برای بحر العلوم طباطبائی نوشته میفرماید که مولای بهتر فاضل کامل و فقیه
نبیه عالم عامل محدث تقی جلیل فائق آقا محمد صادق التنکابنی ثم الاصبهانی رفع الله درجته
واجزل مثوبته روایت میکند از والد علام خود اعلم و اورع و اتقی و افضل و اکمل که ذات
مقدس و بکمال شهرت مستغنی از تعریف و توصیف ست مولانا عبد الفتاح التنکابنی
مشهور بسراب حشره الله مع النبی و آله الاطیاب انتهی مولانا محمد صادق الاردستانی
بالفتح و السکون و فتح المهملة و سکون المهملة الثانیة و فوقیة آخره نون الی اردستان بلد قرب اصفهان
و قیل بکسر الهمزة و الدال کذا فی الاتحاف شیخ علی حزین در سوانح عمری بتقریب ذکر اساتذه خود
میگوید که من بخدمت سلطان المحققین افضل الحکماء الراسخین المولی الاعظم البحر الاعلم مظهر معارف
و حقایق مکمل علوم سوابق و لواحق محیی الحکمة ابو الفضائل مولانا محمد صادق الاردستانی علیه الرحمة
از متوطنین اصفهان و بتدریس زمره اولیای افاضل می‌پرداخت رسید باستفاده مشغول
شدم و او از اساطین حکما بوده و قرنها باید که مثل او کسی از دانشمندان برخیزد من عاطفتی بی‌پایان
داشت و در خدمتش کتب مشهوره و غیر مشهوره حکمیه و نظریه و علمیه بسیار خواندم و حق آن فیلسوف
کامل زیاده از استادان دیگرست تا هنگام رحلت استفاده من از خدمت ایشان منقطع نشده و
در سنه اربع و ثلثین بعد المأة و الالف در اصفهان برحمت ایزدی پیوست میرزا ابراهیم
القاضی باصبهان در زمره مشایخ اعلام و سلسله فقهای لازم الاحترام معدود و در وقت خود
در اصفهان بعهده رفیعه شیخ الاسلامی منصوب بوده و از امیر محمد حسین بن محمد صالح اصفهانی
و دیگر علما روایت دارد و مولانا محمد باقر هزار جریبی نجفی در اجازه خود که برای بحر العلوم سید مهدی طباطبائی
در سنه خمس و تسعین و مأة و الف قلمی فرموده بتقریب وصف مشایخ خود میفرماید که از جمله ایشانست
شیخ من عالم فاضل فقیه جلیل القدر عظیم المرتبت امیرزا ابراهیم قاضی اصفهان طاب رمسه بحق
روایت او از جماعتی بزرگان که مجملا ایشان سید سند جلیل القدر و فاضل عالم کامل عظیم المنزلة

وحید العصر فرید الدهر شیخ الاسلام ملاذ المسلمین امیر محمد حسین بن علامه امیر محمد صالح اصفهانی ست

ملا محمد رفیع بن فرج الجیلانی المشهدی جیلان معرب گیلان بکسر کاف فارسی

که از بلاد مشهوره عجم ست اصل وطن ملای موصوف بود و چون مجاورت مشهد مقدس رضویه

اختیار فرموده منسوب بآن مقام شد و نسبت مصاهرت بخاندان ملا محمد صالح مازندرانی

داماد ملا محمد تقی مجلسی داشت چنانکه ملا حیدر علی مجلسی علیه الرحمه در رساله نسب خود آورده

که دختر ملا محمد صالح مازندرانی که زوجه فاضل امیر ابو المعالی بزرگ طباطبائی بود چهار پسر

و دو دختر داشت یک دختر در حباله نکاح فاضل عظیم المنزلت ملا محمد رفیع الجیلانی مجاور مشهد مقدس

رضوی بود و دیگری زوجه برادرش محمد شفیع بود و نیز ملا حیدر علی در رساله اجازه خود بتقریب

ذکر فضلای خاندان خود گفته از جمله کسانیکه نسبت مصاهرت باین خاندان دارند فاضل

علامه مولی محمد رفیع جیلانی ست که مجاورت مشهد مقدس رضوی داشت و صاحب

چندین تصنیفات بود و ایضا دران رساله گفته که ملای مذکور از استاد خود مولانا محمد باقر

مجلسی و آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین خونساری و شیخ جعفر قاضی تلمیذ آقا حسین مذکور روایت

داشت **مولف** گوید که ملا رفیع مذکور تا زمان انهزام افاغنه از اصفهان و جلوس شاه

طهماسب ثانی بن سلطان حسین صفوی بتختگاه پدرش که در سنه یکهزار و یکصد و چهل و دو

هجری اتفاق افتاده در حیات بود چنانکه شیخ علی حزین در رساله خود بتقریب ذکر اقامت خود

بمشهد مقدس و نزول شاه طهماسب ثانی مذکور در آنجای اقدس در وقتیکه او با لشکر خود بجهت

اخراج و استیصال افاغنه متوجه خراسان و اصفهان شده بود گفته است که از اتقیا

و اعلام زمانه و از مشاهیر فضلاء دران بلده یعنی مشهد مقدس مجتهد مغفور مولانا محمد رفیع گیلانی

بود و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین بتقریب ذکر طرق و اسانید خود میفرماید که از انجمله است

آنچه مرا اجازه روایت آن داده است فاضل اخوند ملا محمد رفیع بن فرج که معروف بملا رفیع است

و مجاور مشهد مقدس رضوی بود و اصل او از جیلان بود و بمشهد مقدس مذکور توطن اختیار کرد

بهمان جای اقدس در گذشته مدفن یافت و او از استاد خود ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت
و این سلسله روایت من که وسائط کمتر دارد اقرب اسانید من است و هم بواسطه ملا رفیع مذکور
از علامه فهامه آقا جمال الدین پسر آقا حسین خونساری روایت دارم و اجازه مرا که از ملا رفیع
مذکور حاصل شد بسبیل مراسله بود و پس چون بسوی عجم رفتم باز بزیارت مشهد مقدس حضرت
امام رضا علیه السلام مشرف شدم بخدمت ملای مذکور رسیدم و مشرف خدمتش شدم و او در
مدرسه آن شهر درس تفسیر بیضاوی میفرمود و در مسجد جامع بعد نماز عصر درس تفسیر جامع الجوامع
میگفت و سن شریفش دران زمان قریب بصد سال رسیده بود مولانا محمد تقی المشهدی
المشهور بپاچناری از فضلای عصر خود بود و معاصر ملا رفیع گیلانی مشهدی سابق الذکر شیخ عبد النبی
قزوینی در تکمله امل الآمل آورده که مولی میر محمد تقی مشهدی معروف بپاچناری فاضلی معظم و عالمی متبحر
و صاحب قوت و فکر بود و در معرفت علوم بالجمله کمالش در علم و فضل ظاهر و معلوم است چنانچه
از بعض ثقات علما و فضلا شنیده ام که در میان او و میان فاضل معظم مولانا محمد رفیع جیلانی [illegible]
در مشهد مقدس در مسئله تخییر صلوة جمعه مباحثات و مشاجرات واقع شده و رسائل متعدده در ان
باب تصنیف فرموده اند چنانچه در بعض کتبخانه ها آن رسائل یافته میشود و در رسائل مولانا میر محمد تقی
مذکور دال بر علم و کمال وی اند و من از رسائل مذکوره مستفید شده ام بالجمله میر موصوف با وصف
علم او در کمال زهد و تقوی بود رضی الله عنه و ارضاه السید محمد بن علی بن حیدر
الموسوی المعروف بالسید محمد حیدر العاملی المکی منسوب بسوی جبل عامل [illegible]
محقق بحرانی در اجازه خود گفته که مولدش جبل عامل و موطنش مکه معظمه بود و وی عالم کامل و فاضل
محقق مدقق و حسن التعبیر و جید التحریر و التقریر بود و از تصانیف وست کتابی در احکام آیات
قرآنی که آنرا دیده ام بر وسعت دستگاه و وفور اطلاع او بر مذاهب عامه و خاصه و تحقیق اقوال
ایشان گواهی میدهد و آن کتاب اسلوب عجیبی دارد و در آن بر جمیع علوم کلام نموده است و مشتمل
بر ابحاث شافیه با علمای عامه است و آنرا برای سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود و دیگر [illegible]

محاکمه بین الغنی والفقر است که در علو مقام او در بلاغت و فصاحت و حسن عبارت شاهد
میدان سخن در آن باب بر دیگران تنگی دارد و شیخ عبدالله بن صالح در وصف او گفته
وی محقق مدقق در علوم خصوصا در علم عربیت و کلام و نجوم و فلکیات و غیر اینها بود از جمله
تصانیف او کتابی در مبحث امامت از روایات عامه است و حاشیه بر شرح مدارک و رساله
در تفسیر آیه کریمه اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که
والد من در سنه یکهزار و یکصد و پانزده در سفر مکه معظمه با او ملاقات نموده وصف فضل و عمل او
بیان میفرموده و هم گفته که وی از فحول ابوالحسن شریف عاملی روایت احادیث دارد و شیخ
عبدالله بن صالح بحرانی از او روایت دارد میر محمد تقی بن معز الدین محمد الرضوی
المشهور بالشاهی صاحب تکملة الامل آل در مدح و ثنایش میفرماید آنچه محصل بعض فقراتش اینست
که میر مذکور از اعاظم سالکان و اکابر عارفان و افاخم متالهان بود در بدو امر خود تعب و ریاضتها
کشیده و بمرتبه علیا رسیده و از چشمه معانی عرفان و یقین سیراب گشته و نیز گفته که آن مرحوم را
دیده ام بفیض صحبتش رسیده ام و بسیاری از حکایات تواضع و فروتنی و حسن خلق و کرامات
آن مرحوم را ذکر فرموده و گفته که با وجود آنکه نزد سلاطین موقر و محترم بود خود را کمتر از آحاد
ناس میشمرد و هیچ وجه فرقی بر مردم نمی دید و از جمله کراماتش آنکه وقتیکه بحج رفت چند فلوس همراه داشت
و چون برگشت چهل کس همراه او بودند که نفقه طعام و زاد راحله همه ایشان بر ذمه آن مرحوم بود و
عادتش بود که مردم را ضیافت میکرد و اطعمه نفیس مهمانان میخورانید و خودش پاره نان خشک
میخورد بالجمله صاحب تکمله بسیاری از فضائل و کرامات آن مرحوم آورده بسبب سقم و اغلاط نسخه
منقول عنه ترجمه آن ننوشتم و از کتاب مذکور ظاهر میشود که امیر محمد تقی مذکور را پسری بود فاضل
کامل مسمی بامیر محمد مهدی که حال او هم در کتاب مذکور مسطور است و ایضا آورده که از
جمله فضائلش آنکه گاهی بر طبق مذاق صوفیه و مصطلحات و مزخرفات ایشان سخن نکرده
و تکلم نفرموده و مدام بر مستحبات و سنن نبویه مواظبت داشت وفاتش در مشهد مقدس

لیلة الاضحی سنه خمسین و مائه بعد الالف اتفاق افتاد و قبرش در آنجا در حظیره معروفه بقتلگاه واقع است
رحمه الله تعالی السید احمد بن امیر محمد ابراهیم الحسینی القزوینی صاحب تکمله آورده که سید احمد
مذکور سیدی جلیل و نبیل بود و حظی از همه علوم داشت با حصه او در علوم ادبیه بیشتر و نصیب او درین
اکثر بود و کتاب وصاف را بیشتر میدید و تدقیقات میفرمود انتهی محصله الشیخ احمد بن اسمعیل
الجزائری المجاور بالنجف الاشرف حیاً و میتاً بسوی جزائر منسوب است که نام قریه‌ایست
متصل بصره که بر شط دجله واقع اند کما فی الاتحاف در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ موصوف
فاضل محقق و مدقق بود و مجاورت نجف اشرف تا مدت حیات خود داشت و بعد از وفات هم
دران جوار فائض الانوار مدفن یافت و از تصانیف او چندین کتابهاست از انجمله کتاب آیات
الاحکام که کتابی نفیس و خوبست و التزام احادیث ادران مرعی داشته دیگر کتاب شرح تهذیب الاحکام
که قلیلی از اول آن بمعرض تصنیف درآمده و دیگر رساله در مسئله قصد اقامت ده روزه در اثناء سفر رساله در
وجوه از نماز و تفصیل بعض احکام آن و دیگر رسائل هم دارد صاحب تکمله بعد وصف و ثنای شیخ موصوف
آورده که انجناب از مشایخ خود در حج و بعضی فقه و دیگر علوم شنیده‌ام و در نجف اشرف سنه یکهزار و چهل و نه
هجری بملاقات و فائز شدم و در همان سال یا بعد از ان بمدتی قلیل رحلت نمود و از انجمله شیخ احمد مذکور
از جمعی از علما روایت داشت و ایشان او را اجازه که برای پسر خود فاضل امجد شیخ محمد نوشته ذکر کرده
از انجمله گفته که بطریق سماعت و قرائت از استاد خود شیخ اجل افضل اکمل شیخ حسین بن عالم عامل شیخ محی الدین
خماسی نجفی روایت دارم و او بواسطه پدر خود از شیخ محمد بن شیخ جابر روایت داشت عن والده عن
الشیخ الکبیر الاعلم الشیخ عبد النبی بن سعد الجزائری عن السید الافضل العالم الاکمل
السید محمد بن السید علی العاملی عن والده عن الشهید الثانی رحمهم الله و ایضا گفته
که بطریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود اجل اعظم شیخ ابو الحسن بن محمد طاهر
بن عبد الحمید شریف عاملی روایت دارم و او از ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه
و شیخ عبد الواحد بن محمد البورانی از شیخ اجل شیخ حسام الدین بن شیخ درویش علی

ز شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه روایت داشت و ایضا بطریق قرائت و سماعت
از سید اجل میر محمد صالح بن عبد الواسع حسینی و هم بطریق اجازه از ملا محمد قاسم بن محمد صادق
استرابادی روایت دارم و هر دو ایشان از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشتند و سید عبد الله
بن سید علوی بحرانی که ذکر او ان شاء الله تعالی خواهد آمد از شیخ احمد مذکور روایت دارد الشیخ
محمد بن احمد بن اسمعیل البحرانی از فضلای زمان و معاصرین شیخ یوسف بحرانی
بود چنانچه از لؤلؤة البحرین استفاده میگردد و شیخ محمد مذکور از والد ماجد خود شیخ احمد سابق
الذکر اجازه روایت دارد الشیخ احمد بن الشیخ عبد الله البلادی شیخ یوسف بحرانی
در لؤلؤه بتقریب ذکر تلامذه شیخ سلیمان بن عبد الله معروف به محقق بحرانی آورده که از جمله
تلامذه شیخ سلیمان مذکور شیخ اوحد امجد اواه شیخ احمد بن شیخ عبد الله بلادی بوده شیخ احمد بن
عبد الله با وجود فضل و منزلتی که داشت در غایت انصاف و حسن اوصاف و فروتنی
و پرهیزگاری و تقوی و مسکنت بود واحدی را در زمره علما مثل او باین صفات ندیده ام
وفاتش در چهاردهم ماه رمضان سنه یکهزار و یکصد و سی و هفت هجری واقع شد من بمجلس
درس او حاضر شده ام و مقابله شرح لمعه بخدمتش نموده ام و شیخ عبد الله بن شیخ علی
بلادی که ذکرش ان شاء الله می آید هم از تلامذه شیخ سلیمان مذکور بوده و بسوی همین جماعت
تلامذه اش ریاست بلاد بحرین بعد از او بلکه در زمان او منتهی شد و مشهورترین آنها پدرم
و محدث شیخ عبد الله بن صالح بحرانی بوده اند انتهی نقلا من کلام الشیخ یوسف البحرانی
الشیخ عبد الله بن احمد البلادی البحرانی منسوب ست بسوی بلاد که قریه از قریهای
بحرین ست از جمله اساتذه شیخ یوسف بحرانی و تلامذه شیخ سلیمان بن عبد الله بود چنانکه
شیخ یوسف در اجازه خود آورده و گفته که شیخ عبد الله مذکور عالم فاضل بود در سائر
علوم خصوصا در علم حکمت و معقولات از تصانیف اوست رساله در علم کلام و رساله
دیگر هم در علم کلام که آنرا از برای شیخ احمد بن شیخ الاسلام نوشته بود و رساله در مسئله نفی جبر

لایتجزی و رساله در علم نحو و شرح رساله استادش شیخ سلیمان در علم منطق که ناتمام مانده است
و رساله در واجب شدن جهاد با دشمن دین با غیبت امام و رساله در عدم ثبوت دعوی
بر میت بیک شاهد و یمین و پدر شیخ یوسف بحرانی رد آن رساله کرده و بخلاف آن قائل گردیده
کما صرح به فی اجازته و وفات شیخ عبدالله مذکور در بلده شیراز در سال جلوس طاغی باغی
نادرشاه واقع شد و این واقعه در سال هزار و یکصد و چهل و هشت هجری اتفاق افتاد
و شیخ یوسف بحرانی آورده که من در آن ایام در شیراز امامت نماز جمعه و جماعت آنجا داشتم لکن
چون شیخ عبدالله مذکور برای اصلاح مقدمات بلاد بحرین که بسبب استیلای اعراب
مورد فساد و خراب بود وارد شیراز شد من او را در نماز مقدم داشتم زیرا که او شیخ و استاد
بود و پس بعد از چند روز در آنجا وفات یافت و در قبه منوره سید احمد بن حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام که مشهور بشاه چراغ است مدفون شد گویا بمصداق حدیث تربت که
مشهور است اتفاق آمدن او در آن بلده شده بود یعنی خمیر طینت هر کسی از هر موضعی که
میباشد بهمان زمین مدفون میشود و شیخ مذکور از جماعتی از علما روایت داشت از جمله
ایشان استادش که شاگردی او ... ت او اشتهار یافته است شیخ سلیمان بن عبدالله
بحرانی است و دیگر شیخ علی بن حسن بن یوسف بلادی بحرانی است دیگر از جمله اساتیذ او
شیخ محمود بن عبدالسلام معنی بود منسوب بسوی قریه عالی معن بفتح میم و سکون عین و کسر
نون از قریهای بحرین که عالم صالح بود و در قریه مذکوره امامت نماز جماعت داشت
و قریب صد سال زندگانی یافت و از سید هاشم توبلی بحرانی و شیخ حر عاملی روایت داشت و
و جمعی از علما مثل شیخ عبدالله مذکور و پدر شیخ عبدالله بن صالح و غیر ایشان از وی روایت
داشتند میرزا محمد باقر بن حسن بن خلیفه سلطان الحسینی در زمان سلطان شاه حسین
بعهده صدارت منسوب بود از مصنفات اوست رساله در شکیات صلوة و تعلیقه
بر شرح لمعه و شیخ عبدالنبی قزوینی که معاصر بحرالعلوم طباطبائی بود در تکمله امل الآمل

آورده که میرزا محمد باقر مذکور فاضل و فائق و بارع در فقه بود در زمان شاه حسین عهدهٔ
صدارت داشته از تصانیف اوست تعلیقات بر شرح لمعه و میرزا محمد باقر مذکور
تا اوائل دولت نادر شاه بادشاه بقید حیات زندگانی کرده و عمری بطول یافته
بود لکن من بخدمتش نرسیدم انتهی کلامه السید نور الدین بن السید
نعمة الله الجزائری الشوشتری از افاضل امجاد و اکبر اولاد سید نعمة الله جزائری
است صاحب تحفة العالم احوالش بدین منوال آورده السید الادیب الفاضل اللبیب
العارف الادیب جامع الفضائل محیی العلما ابو عبد الله السید نور الدین
بن السید نعمة الله طاب ثراه بعد از فوت والد بزرگوارش بمفاد الولد الحر یقتدی
بابائه الغر شعله افروز بزم افاضت و محفل آرای انجمن افادت بود و تولد با برکت و اعزاز آن
بزرگوار در شوشتر سنه یکهزار و هشتاد و هشت اتفاق شد بعد از چهار سالگی باشارهٔ
والد بزرگوارش شروع بتعلیم و تعلم نمود و از فرط محبت و اشفاقیکه پدر براو داشت
خود بتعلیم او پرداخت و در صغر سن قبل از تکلیف بشوق طواف مرقد امام مفترض الطاعة
علی بن موسی الرضا علیه السلام ره پیمای خراسان گردید و دران مکان بهشت نشان بخدمت
علامهٔ زمان شیخ اجل اوحد شیخ محمد حر رحمه الله که انوار فضائل و مناقب او مانند آفتاب جهانگیر
بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی ست رسیده شیخ از صفای باطن در ناصیه آن بزرگوار
آثار رشد و برتری دیده اجازهٔ عامه بخط مبارک باو داد و از انجا بوطن بازگشت و در خدمت
والد علامه تلمذ نمود و در زمانی بس چنان استغراقی بعلوم پیدا کرد که کمتر کسی را از محصلین میسر
آمده باشد پس روانه اصفهان و در آن یونان کده روان پرور از فضلای فضائل گستر و حکما و موبدان انشور
تجلیات و مذاهب مختلفه فیضیاب و دیده ور و مقرب بادشاه معدلت گستر شاه سلطان حسین
صفوی گردید و آن بادشاه خجسته اخلاق در توقیر و احترام او باقصی الغایة کوشید و الحق
یکی از خصائص جمیله سلاطین صفویه جوان مردی و مروت و تربیت علما و فضلا و مشایخ

وزهاد بود مقرون بکمال دلجوئی وغمخواری ورعایت آداب واین شیوه را بر طاق بلند
نهاده اند کسی را از سلف وخلف با او دعوی همسری نیست مجملا بعد از تکمیل تحصیل
اجازه از هر یک از علمای اعلام یافته بازگشت بشوشتر نموده وبنحویکه سبق ذکر یافته از والد
ماجد بزرگوارش بالا علی بال گشاگردید آن برگزیده ملک علام مرجع انام ومقتدای کرام
ودر فصاحت وبلاغت یگانه روزگار بود وبا سلاطین وخواقین بی هراس بدرشتی مکالمه
نمودی چنانکه در روی پادشاه قهار نادرشاه بشوشتر خرابی که از آن قهرمان بآن بوم وبر
راه یافت مناظرات ومکالماتیکه در قبایح اطوار وغصب سلطنت از صفویه وظلم
وبیدادان جبار روبرو بدون پاس آداب سلطنت باو نموده از غرائب روزگار
وبالقوة احدی نبوده وتا حال ان مقالات بر السنه خلائق دائر وسائر اند وبآن سبب
در عهد آن عالیجناب رعایا وزیردستان از ظلم اقویا وحکام در مهد امن وامان بودند
حسن بلاغت ونیکوئی تقریرش رونق شکن بازار بلغای شیرین مقال وصفای تحریر
مصنفاتش کساد افگن کالای فضلای ماضی واستقبال ست رساله فراق مشتمل بر نکات
عربیت وبلاغت ومنشآت وخطب بلیغه جمعات ومناجات او هر یک کارنامه ایست
که رسم بلاغت را در صفحه روزگار بیادگار گذاشته است اشعار عربی آن فصیح عهد بغایت نیکو
وسنجیده وسواد مداد ناظم الاحزانش نیل انفعال بر چهره بلغای عرب کشیده ونیز بایستی
خط نسخش شکست خوشنویسان عالم را انگشت بسته ورعنائی شکسته اش صفای بنفشه زار
بناگوش دلبران را در هم شکسته علو فطرت وصفای طویت وسخاوت را از اجداد
کرام میراث داشت ودر مدت العمر بجمع زخارف دنیوی که ادنی تلمیذ او را باندک
مسامحتی میسر آمدی همت نمی گماشت مناصب شرعیه که بخدمت والد بزرگوارش
مرجوع بودند همه باو مفوض شدند وبآئین شایسته بتقدیم رسانید روزگاری صرف
علوم دینیه ومعارف یقینیه نمود تا در عهد نادرشاه که ابتدای افسردگی دهور واعصار

از روزگار سه جرعه زلال را کشید به عزلت در مزاج آن بزرگوار استیلا یافته از معاشرت
مردم هدامن کشید و باثر و اقبقیه عمر را گذرانید از مآثر قلم فیض شیم اوست شرح قسم طهارت
باطن نخبه و ترجمه آن اخلاق سلطانی و رساله طهوریه که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین
در سلک تحریر کشید رساله تشکیکات نماز ترجمه حدیث وصیت هشام ترجمه قصص الانبیاء رساله رباعی
فروق اللغات وغیره از حواشی و تعلیقات مدونه که هر یک بموقع خود بی‌نظیر اند و وازده
که در آن اقتباس آیه نور را فرموده بر حسن بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دوا تر بر السنه
و افواه است بالجمله بعد از انقطاع از مردم باندک مهلتی در سنه ثمان و خمسین بعد المأته
والالف داعی حق را لبیک اجابت نمود و حسب الوصیت در جوار مسجد جامع اصفهان
یافت تغمده الله بغفرانه بارگاه او در انجا معروف است قاضی مجد الدین فرزند که
فاضل نحریر و شاعری بی‌نظیر بود رباعی در تاریخ گفته در فوت مقرب خداوند غفور
شیخ الاسلام فخر سادات و صدور با غایت حزن سال تاریخ آمد شد محکمه و مسجد و مدرس بی‌نور
و درین رباعی دو تعمیه است که بغایت مانوس خوش آینده اتفاق افتاده ایضاً وله

از واقعه سید فردوس مقام	بر اهل بقاع ارض شد ماتم عام
رو داد چو فوت بهر تاریخش شد	با آل عبا رفیق شیخ الاسلام

و از و هشت پسر مخلف شد سید عبد الله سید نعمة الله الشهیر بسید آقا سید تقی سید حسین سید محمد سید فرج الله
سید مرتضی سید طالب سید رضی دوازده امامیه در آن اقتباس آیه نور را فرموده بر حسن
بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دوا تر بر السنه و افواه است از اطناب احتراز نموده کردم
و درین رساله ثبت نمودم اللهم صل علی خاتم الانبیاء و شافع یوم العرض الذی
فصل لامته احکام الندب والفرض و اشرق بنور نبوته اقطار الافاق
ذات الطول والعرض محمد المصطفی الذی اجتباه برسالته الله نور السموات
والارض اللهم صل علی وصیه و عین سره و وارث علومه

وشاهق طوره وناصره فی غیبته وحضوره علی المرتضی الذی نوره مثل نوره
اللهم صل علی فلقة الاصباح الباکیة فی کل صباح ورواح العابدة اناء اللیل
واطراف الصباح فاطمة الزهراء التی مثلها العلیا کمشکوٰة فیها مصباح
اللهم صل علی ریحانتی الرسول البدری الشهیدین بایدی کل فاجر
قهری الذی بنورهما یهتدی البری والبحری الحسن والحسین اذ هما المصباح
فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری اللهم صل علی ذی الشجرة المیمونة
التی هی بالامامة مقرونة وبالعز والکرامة مشحونة علی بن الحسین زین العابدین
الذی نوره یوقد من شجرة مبارکة زیتونة اللهم صل علی المظهرین للملة
النبویة والمعلمین للسنة الرضیة والمرشدین الی الاخلاق المرضیة
محمد الباقر وجعفر الصادق الهادیین الی طریقة سویة لا شرقیة ولا غربیة
اللهم صل علی السید السند البهی والامام الزکی الرضی والبدر الکامل
الوضی موسی الکاظم الذی هو من زیتونه بنور الله یکاد زیتها یضیٔ اللهم
صل علی سید الابرار الضامن لمن زاره جنات تجری من تحتها الانهار
المسموم بید الفاجر الغدار علی بن موسی الذی نوره علی علمه ولو لم
تمسسه نار اللهم صل علی الائمة الصدور الذین هم بسماء الامامة بدور
ولشیعتهم قرة اعین وسرور محمد التقی وعلی النقی والحسن العسکری الذین هم
نور علی نور اللهم صل علی من یعجز عن نعته قلم الانشاء ویظهره الله فی
ارضه متی شاء وهو الحجة علی من خلق الله وانشا الامام المهدی الذی
یهدی الله لنوره من یشاء اللهم اهد عبدک نور الهدی صراطک
المستقیم واعذه من شر الشیطان الرجیم بتیسیر الامثال المستقیمة
فانک قلت ویضرب الله الامثال للناس [illegible]

مولانا الشیخ علی بن جعفر بن الشیخ زین الدین الملقب بام الحدیث بن
سلیمن القدمی البحرانی شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤه احوال پدر عالی مقدار او شیخ جعفر
بحرانی آورده و گفته که شیخ علی بن جعفر زاهد پرهیزگار و متقی بود و در امر بمعروف و نهی
عن المنکر بسیار شدت و صلابت داشت و در راه خدا از ملامت هیچکس اندیشه نداشت
و مسامحه با احدی از امرا و اکابر نمیکرد مدتی در بحرین متولی امور ریاست ماند تا آنکه بعضی امرای
بلاد بسبب مذکور حسد بردند و بخدمت سلطان اعظم شاه سلیمان صفوی ابن شاه عباس
ثانی سعایت او نوشتند بامری که او از آن بری بود پس بادشاه کسی را فرستاد تا او را مقید
کرده از بحرین بیرون آورد تا آنکه در شهر کازران رسید ناگاه شخصی حقیقت حال را ببادشاه
عرض کرد که شیخ مذکور را بیگناه مقید ساخته اند پس بادشاه بزودی کس فرستاد و امر نمود
که او را اخلاص کنند و متعرض او نشوند پس شیخ در شهر کازران رحل اقامت انداخت و در آنجا
مدتی مدید توطن گزید و بعد از آن گاه گاهی بسوی بحرین میرفت پس بسوی عجم مراجعت
می نمود و ایضا شیخ یوسف بحرانی علیه الرحمه در لؤلؤه آورده که وفات شیخ علی مزبور
در سال یکهزار و یکصد و سی و یک هجری در کازران واقع شد و همین سال سال وفات پدرم
بود الشیخ احمد بن ابراهیم بن الحاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور
بن احمد بن عبد الحسین الدرازی البحرانی والد الشیخ یوسف
صاحب الحدائق الناضرة منسوب ست بسوی قریه دراز که بدال و رای
مهملتین و زاء معجمه بعد از الف که نام یکی از قرای بحرین ست شیخ یوسف بحرانی آورده که
پدرم شیخ احمد مذکور مجتهد فاضل جلیل و فقیه نبیل بود در اوائل حال تحصیل خود بخدمت شخصی
فاضل مسمی شیخ احمد مقابی بخانه خود درس میگرفت چون قوت قویه در نحو و صرف
بهم رسانید بسوی شیخ محمد بن یوسف مقابی رجوع کرده اکثر علوم عربیت و ریاضی و حساب
وغیر آن را بخدمت او قرائت نمود و بعد از وفاتش بخدمت استاد خود شیخ

والد شیخ یوسف

سلیمان بن عبد الله بحرانی که ذکرش گذشت باقی علوم حکمت و فقه و حدیث و رجال را
تحصیل نمود در قوت بحث هیچکس بار تمیرسید و از بحث کردن ملول نمیشد و بخشم نمی آمد
و غضب و انقباض چنانکه عادت بعضی از علماست که قوت ملکه بحث ندارند از و
ظاهر نمیشد روزی خطبه کتاب کافی را بر دم درس میگفت و در حلقه درس او جمعی
از فضلا بودند از جمله ایشان شیخ علی بن عبد الصمد الجبعی بود و شیخ علی مذکور فاضل و دقیق
النظر بود پس بحث در اثنای درس واقع شد و از اول صبح تا وقت ظهر مباحثه میان
هر دو ایشان مستمر ماند و ایشان در حال بحث از علمی بسوی علمی از مسئله بسوی مسئله دیگر منتقل میشدند
و بوقت نماز ظهر مجلس منقضی شد پس بعد از نماز عصر چون بجهت درس نشستند شیخ علی باز
بسوی بحث رجوع نموده و کلام تا غروب آفتاب مستمر ماند و شیخ احمد بن ابراهیم مذکور ملکه
تدریس بجدی داشت که هیچکس از علمای عصر گوی سبقت از و نبرده از تصانیف او رساله
در بیان قول بحیات اموات بعد الموت و رساله در ذکر جوهر و عرض و رساله در بیان
جزء لا یتجزی رساله در ادوزان رساله استثنائیه در مسئله اقرار رساله در شرح رساله صومیه
که تصنیف استادش شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی بود و رساله در بیان ثبوت ولایت
پدر برای نکاح دختر بالغه باکره رشیده و رساله در مسئله هدم طلقه و طلقتین بتحلل محلل که در آن
بخلاف قول مذکور قائل بعدم هدم شده و رساله در قرعه رساله در مسئله تقیه رساله در شرح عبارت شرح لمعه در بحث
زوال رساله در مسئله موت زوج یا زوجه قبل از دخول در بیان آنکه درین صورت مهر کامل واجب میشود یا نه
و رساله در مسئله ثبوت دعوی بر میت بیک شاهد و یمین و رساله در صلح و رساله در تحقیق غساله نجاست و رساله
در عدول نمودن از سوره بسوی سوره دیگر در نماز و رساله در جواب مسائل شیخ ناصر علی بحرانی و در تحقیق
طلاق و رساله عطاریه در جواب مسائل شیخ علی بن لطف الله جدحفصی بحرانی متعلق به عطاره از مسائل
تجارت و رساله در اجوبه سوالات سید یحیی بن سید حسین الاحسائی و رساله در مسئله چیزی که ملاقی عین نجاست گردد از
عین نجاست حکم تنجیس از وی دارد و درین مسئله ملا محسن کاشانی رد کرده است و رساله در اجوبه مسائل

شیخ عبد الامام احسائی در رساله در بیان داخل بودن گردن در حکم سر هنگام غسل که شیخ
عبد الله بن صالح درین مسئله رساله مشتمل بر داخل نبودن آن نوشته بود و شیخ یوسف
گوید که من در کتاب حدائق اشاره بسوی این بحث نموده ام و وفات شیخ احمد مذکور
در بلده قطیف که از بلاد بحرین ست بست و دوم ماه صفر سنه یکهزار و یکصد و سی و یک
هجری واقع شد در ایامیکه فرقه خوارج بحرین را گرفتند و جمعی از اعیان آنجا بسوی بحرین بلده
قطیف رفتند و شیخ احمد مذکور در مقبره قطیف که بحبابا که معروف ست مدفون شد مدت
عمرش قریب چهل و هفت سال بود و ایضا شیخ یوسف آورده که از تلامذه آنجناب
فاضل ورع تقی زاهد عابد سید عبد الله بن سید علوی بحرانی است که احوالش انشاء الله بیستانین
خواهد آمد **الحاج محمد تقی المشهدی المشهور بپوست چلاب** از افاضل تلامذه
فاضل علامه ملا محمد رفیع گیلانی مشهدی ست جامع علوم و فقیه و حاوی فنون بود در تکملة امل الآمل
آورده که حاجی محمد تقی المشهدی فاضلی صاحب قوه و دانا بود و از هر علم حظی کامل داشت
و من هم در خدمتش در مدرسه او نشسته ام و او از تلامذه فاضل علامه مولانا محمد رفیع
گیلانی و پیش استاد مذکور بغایت درجه معتمد علیه بود حتی اینکه مسموع شد که مردم را
برجوع در امر افتا و غیره بجانب او میفرمود و بر مسائل دستخطی او بغیر ملاحظه نظر ثانی
مهر خود ثبت می نمود **مولانا السید صدر الدین بن السید التونی** از فضلای
زمان و علمای عصر و اوان خود بود و از جمله مشایخ آقا باقر بهبهانی علیه الرحمه بود و آقا
باقر موصوف صحبه جناب سید مذکور را بعقد خود داشت از مصنفات شریفه اوست
حاشیه بر کتاب وافیة الاصول **الشیخ ابو طالب بن عبد الله بن علی بن عطاء الله**
الجیلانی شیخ مزبور از احفاد شیخ تاج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد گیلانی ست که مرشد
شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه بود و بالجمله شیخ مذکور صاحب علم و فضل بود
و والد ماجد شیخ محمد علی متخلص بحزین بود چنانکه در سوانح عمری خود آورده و گفته که والد

مرحوم یعنی شیخ ابوطالب [illegible] مذکور در سن بیست سالگی بعد از تحصیل بسیاری از مطالب علمیه
نزد مولانای فاضل ملا حسن شیخ الاسلام گیلانی بشوق ادراک صحبت فضلای عراق
باصفهان آمده در مدرسه استاد العلما آقا حسین خونساری باستفاده مشغول شدند و فنون
ریاضیه در خدمت بطلمیوس الزمانی علامه مولانا محمد رفیع که برفیعای یزدی مشهور است
تکمیل نموده چنان استغراقی در مطالعه و مباحثه یافتند که محصلین را کمتر میسر آمده باشد تا اواخر
عمر بر همان منهاج بود و جماعتی کثیر از اصحاب تحصیل ببرکت تربیت ایشان بمراتب عالیه رسیده اند
و در کتابخانه ایشان که زیاده از پنجهزار جلد بود هیچ کتابی علمی بنظر در نیامده که از اول تا آخر به تصحیح
ایشان در نیامده باشد و اکثر محشی بخط ایشان بود و قریب هفتاد مجلد را که از آنجمله تفسیر بیضاوی
و قاموس اللغه و شرح لمعه و تمام تهذیب حدیث و امثال ذلک بود که خود بقلم کتابت
نموده بود میفرمودند که من یک روز شمار روزی یکهزار بیت و زیاده نوشته ام خطی بغایت [illegible]
و وضع داشتند از ایشان شنیده ام که میفرمودند والد من در حیات بود که باصفهان آمدم
و باین سبب که مبادا توطن اختیار کنم زیاده بر قدر مصارف ضروری بجهت من [illegible]
و آنرا هم در عرض سال بچندین دفعه میرسانید لهذا آنقدر که بخواهم برای ابتیاع کتاب [illegible]
نبود بسیاری را خود مینوشتم بعد از چندی که والد رحلت نمود و اندیشه مذکور از خاطر [illegible]
محو شد بالجمله در اصفهان مسکنی خریده بر عمارتش افزودند و عازم سفر [illegible]
بطواف بیت الحرام مشرف شده ببغداد بازگشتند و چندی در مشاهد متبرکه عراق بسر برده
باز باصفهان مراجعت نمودند و از اهالی آنجا حاجی عنایت الله اصفهانی که از اتقیای
کبار و ثقه بود با ایشان موانست پدید آمده صبیه خود را با ایشان تزویج نموده و او را [illegible]
در چهار پسر بود مولود نخستین این ذره بیمقدار است [illegible] در کودکی و در
عنفوان شباب درگذشتند مجملا اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و
قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علامه نحریر [illegible] بدرازی کشد [illegible]

که حمل بر مبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کنند در هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال
نباشد و با این کمال هرگز مباهات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتی و با دنی کسی از اهل تحصیل
و فرومایگان مصاحبانه سلوک کردی تا آنکه طول صحبت بمباحثه و افاده گذرانیدی و از جدل
بنهایت محترز بودی و این شیوه را مکروه داشتی و هیچیک از افاضل را بحسن تقریر و شگفتگی
طبع ایشان ندیده ام و ایضا شیخ علی حزین بعد ذکر محامد پدر خود میگوید که عبادت و عیش ایشان
بمثابه بود که در عرض بیست و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هر فعلیکه در شرع مکروه باشد
از ایشان ندیده ام و بعد نیم شب در هیچ حال چه در صحت و چه در مرض او را بر بستر استراحت
نیافته ام شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمد ترک
مباحثه و معاشرت نموده اصلا پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمیگردید و این فقیر را
در آن باب مختار ساخته بود و گاهی بمطالعه مشغول شدی و بسا اوقات گریان بودی
و اکثر لیالی را بعبادت احیا می نمود و سخن با کسی زیاده بر ضرورت نگفتی و سخن گفتن کسی را هم خوش نداشتی
تا آنکه در سال هزار و یکصد و بیست و هفت در سن شصت و نه سالگی امراض شدت کرد
و ضعف مستولی شد چنانکه چاشتگاه آن رحلت کرد و مرا طلبیده سفارش بازماندگان و
نیکوکاری با ایشان نمود و پس فرمود که چنانکه مرا خوشنود داشتی خدا از تو خوشنود باد وصیت
من بتو آنست که هر چند اوضاع دنیا را بر وفق مرام نه بینی و زمانه ناسازگار افتد باید که بعزلت
رضا دهی و تبعیت و دنباله روی اختیار نکنی چه عمر قلیل قابل آن نیست و در اصفهان اگر
توانی زیاده توقف مکن شاید از ما کسی باقی ماند این سخن را فقیر در نیافت تا بعد از چند سال
که فتنه و خرابی اصفهان پدید آمد پس فرمود که در لیالی و ایام متبرکه هر چه دست دهد و میسر آید ما را
فراموش مکن و بعد از ساعتی چند بعالم بقا ارتحال فرمودند مدفن ایشان در مقابر مشهور
بمزار بابا رکن الدین در جنب تربت عارف ربانی مولانا دانشمند گیلانی است افاض
الله تعالی علیه شآبیب الرحمة والغفران واسکنه فی فرادیس الجنان

الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعة بن علی بن احمد بن ناصر
بن محمد بن عبدالله السماهیجی الاصبعی البحرانی منسوب بسوی قریه سماهیج بسین
مهمله قبل از میم والف قبل از ها و یای دو نقطه پایین قبل از جیم که قریه از قریهای جزیره صغیره
در پهلوی جزیره بحرین از طرف مشرق ست قال صاحب تذکرة العلماء شیخ یوسف
بحرانی در لؤلؤه آورده که اصل وطن شیخ عبدالله موصوف قریه سماهیج بود و پس از انجا با پدر
خود بسوی قریه اصبع بیای موحده بین الصاد والعین المهملتین آمده ساکن شد و شیخ مذکور
صالح و عابد و پرهیزگار و جواد و سخی و کریم بود و شدت در امر بمعروف و نهی از منکر داشت
چندین مصنفات داشت که آنرا در اجازه خود که از برای شیخ ناصر علی بحرانی نوشته
ذکر فرموده تاریخ فراغ او از اجازه مذکوره در بلده بهبهان بیست و سوم ماه صفر سنه
یکهزار و یکصد و بیست و هشت هجری بود و از انجمله ست کتاب جواهر البحرین فی احکام الثقلین که
دران احادیث کتب اربعه را تبویب و ترتیب فرموده از جمله اش جلد اول مشتمل بر کتاب
الطهارت و بعض جلد ثانی مشتمل بر کتاب الصلوة بقالب تصنیف رسیده و دیگر کتاب
مسائل محمدیه در ضروریات مسائل دینیه ست و کتاب صحیفه علویه و تحفه مرتضویه و دیگر کتاب
مسائل دیباج حریر و رساله عیون المسائل الخلافیه در ضروریات مسائل طهارت و صلوة
که آنرا از برای سید عبدالله بن سید علوی بحرانی تصنیف کرده بود و رساله علیه [illegible]
رساله کلامیه که در جواب شیخ علی بن سلیمان بن علی شاخوری نوشته بود و رساله مسائل [illegible] اول
در جواب اول مسائل و رساله که از برای [illegible] خود در بندر کنگ نوشته بود و رساله در حقیقت روح
در غسل دادن زن شوهر متوفاة خود و نماز کردن بر جنازه اش رساله در اثبات سوره توحید
در نماز وتر و رساله در مسائل مضمرات در علم نحو مشتمل بر نود مسئله و رساله در تفضیل حضرت
پیغمبر بهفت مسلک از [illegible] رساله بهبهانیه در احکام اموات مشتمل بر بیست و دو مسئله
رساله دیگر منتخب از ان بفارسی و رساله در مسئله جواز نماز نافله در بیان نماز فریضه صبح و طلوع

آفتاب و مسئلهٔ افضلیت نماز نافله یومیه ادا و قضا بر تعقیب نماز و رساله در اثبات لذت عقلیه
عقلا و عدم ثبوت آن شرعا و رساله در مسئله از مسائل حیض و رساله موسومه بحقیقة التهجد
در وجوب تشهد و رساله در مسئله ضمان چیزی که بهائم مملوکه شخصی از مال کسی در شب خورده
باشد نه در روز و رساله موسومه بکفایه در علم درایه که ناتمام مانده و رساله در مسئله اجبار زوج بجهت
نفقه دادن زوجه و لباس دادن او و رساله منظومه موسومه بتحفة الرجال و زبدة المقال در علم
رجال و رساله بلغة الصافیه و تحفة الوافیه و کتاب ارتیاد ذهن النبیه در شرح اسانید
من لا یحضره الفقیه و کتاب من یحضره النبیه در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه لکن این
هر دو کتاب ناتمام مانده و رساله سلیمانیه در مسئله لا ضرر و لا ضرار و رساله در بودن میزر داخل
کفن واجب و رساله در شرح حدیث مشکل از اصول کافی در اسماء الله و رساله منظومه اثنا عشریه
شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه در نماز و رساله در مسئله تصرف کردن شخصی در چیزیکه در ملک او
باشد و مدعی شدن شخصی دیگر بملک آن و رساله در تحقیق گردیدن که نماز جمعه بر ایشان واجب میشود
و این رساله را از راه رد بر سلیمان بن ملا خلیل قزوینی در خراسان تصنیف فرموده و رساله در
تحقیق مقدم سر که مسح آن در اثنای وضو واجب ست و رساله در راوی فاسق که هیچ در آن جایز نیست
و کتاب مصائب الشهداء و مناقب السعداء که پنج مجلد ست و رساله در مسئله اکل چیزیکه بحرام
مختلط شده باشد در حالیکه محصور نباشد و رساله توحید و در جواب مسائل شیخ نوح بن ناشل
که متعلق باصول فقه است و کتاب ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ والمرجان که بمنزلهٔ کشکول ست
و کتاب خطبهای انشای جمعه و عید او و کتاب منیة الممارسین بجواب مسائل شیخ یسین آورده که
شیخ عبد الله موصوف اخباری صرف بود و طعن بسیار بر مجتهدین می نمود و پدرم بعکس او بود که مجتهد
صرف بود و طعن بسیار بر اخباریین داشت و در دو رساله خود تعریض بر شیخ مذکور نموده است
او حق نزد من آنست که درین باب اختلاف را مسدود کنند که موجب مفاسد ست و وفات
شیخ عبد الله موصوف در قریه بهبهان نهم جمادی الثانیه سنه یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری

واقع شد زیراکه چون فرقهٔ خوارج بجهت گرفتن بلاد بحرین آمدند واهل بحرین بایشان محاربه نمودند وایشان برگشتند شیخ مذکور از بحرین بجهت سعی در مقدمهٔ آن بلاد بسوی اصفهان سفر کرده ودر آنجا شیخ الاسلام ماند پس چون بسبب ادبار دولت پادشاه اسلام دران مقدمه بظهور نرسید شیخ عبدالله از اصفهان مراجعت نموده بقریهٔ بهبهان وطن گزید تا آنکه در آنجا وفات یافت شیخ مذکور از چندین علمای احادیث روایت داشت از جمله ایشان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی وسید محمد بن علی بن حیدر عاملی وشیخ محمد بن یوسف

ابن علی تمیمی بلادی بوده اند **مولانا السید عبدالله بن السید العلوی البحرانی** شیخ یوسف آورده که سید عبدالله مذکور فاضل ورع وتقی وزاهد وعابد بود ودر عصرش نظیر او نبود در تقوی وورع ببلدهٔ بهبهان وطن گرفت بعد ازینکه فرقهٔ خوارج بجهت گرفتن بلاد بحرین آمدند ودر بلدهٔ بهبهان امام جمعه وجماعت بوده وهم در آنجا انتقال فرمود وروایت حدیث از شیخ احمد والد شیخ یوسف بحرانی صاحب الحدائق داشته ودر لؤلؤه آورده که من بواسطهٔ سید عبدالله مذکور از پدر خود روایت میکنم زیراکه والد من در حیات خود اجازه نداده بجهت عدم وصول من بدرجهٔ اجازه چه آنکه در وقت وفات والد خود درس کتاب قطبی میگرفتم

آقا ابراهیم المشهدی صاحب تکملة امل الآمل آورده آقا ابراهیم مشهدی بعهدهٔ شیخ الاسلامی در مشهد مقدس اقامت داشته واز مشاهیر علمای کرام در زمان باوید کتابی در حکمت وکلام نوشته که تقریبا چهل هزار بیت بوده باشد وبخدمت شریفش ودر مجلس درسش حاضر شده ام واز شدت استحضار وقوت حافظه اش این بود که میفرمود که در تالیف کتاب فوائد مراجعت بهیچ کتابی نکرده ام واین همان کتاب ست که مذکور شد ومیگفت که همه را موافق حفظ ویاد خود نوشته ام ووفات او در سنه یکهزار ویکصد وچهل وهشت هجری واقع شد وایضا صاحب تکمله آورده که من از کتاب فوائد او از بحث امامت بعض احادیث نقل کرده ام انتهی محصل کلامه مؤلف گوید از تصانیف شریفه وتوالیف منیفهٔ او آنچه

بنظر فقیر رسیده رساله ایست در تحریم صلوة جمعه که در همان آستان مقدس تصنیف نموده
رساله مزبوره بخط سید عبد الصمد بن شریف عبد الباقی کشمیریست که از تلامذه ملا
موصوف بود و تاریخ اتمام رساله سنه عشرین و مأته بعد الالف بود میر محمد ابراهیم
بن محمد معصوم الحسینی از تلامذه آقا جمال خونساری علیه الرحمه بود و صاحب کمالات مدح
بسیار در وصف او فرموده و گفته که دریای ذخار بود و هیچ علمی از علوم نیست که
باعماق آن نرسیده و هیچ فنی را نگذاشته مگر آنکه از تلخ و شیرین آن چشیده و در کتبخانه او هزار
و پانصد جلد از انواع علوم بود و بر هر یک خط آن مرحوم بود در تصحیح و مقابله و تحشی و دفع
ایراد و غیر آن یا در تدریس او بود و بالجمله در اکثر کتب از خود یا نقلا عن غیره حواشی بخط خود
نوشته و هفتاد مجلد از تالیف خود یا دیگری بدست شریف خود نوشته و عمر شریفش قریب
بهشتاد سال بود که همه آن را در تحصیل و استفاده و افاده علوم صرف فرموده و لحظه
از آن غفلت نورزیده صاحب تالیف حسنه و تصانیف مستحسنه است از انجمله حاشیه بر کتاب
تفسیر آیات الاحکام علامه مقدس اردبیلی علیه الرحمه و حاشیه مزبوره بسیار مبسوط است
و پاره از آن حاشیه را باستاد خود آقا جمال خونساری رحمه الله عرض کرده بود و آن
مرحوم بسیار تحسین آن حاشیه فرموده و بر پشت کتاب عبارتی در مدح مولف و تالیف نوشته
و دیگر از تصانیف اوست رساله در مبحث بدا و در تحقیق علم الهی و غیرهما و از اشعار اوست
در عربی از انجمله قصیده ایست که آنرا بمقابله قصیدة الفوز والامان فی مدح صاحب العصر
والزمان علیه السلام که از تصانیف شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه است تصنیف فرموده
و از تصانیف او مجموعهای کثیره اند که آن را از اماکن متعدده و مظان متباعده جمع
فرموده و اکثر آن مجامیع مشتمل بر رسائل از نوادر علوم اند و اشعار فوائد و دیگر متفرقات و
آن مرحوم با وصف این جامعیت متواضع و متعبد و کریم الاخلاق بود و صاحب جاه و
منزلت عظیم و اولاد بسیار داشت و عمر طویل یافت و همیشه خوشحال و در توسعه معاش گذرانید

صاحب تکمله آورده که من پاره‌ای از کتاب ذخیرة المعاد در شرح ارشاد بخدمتش درس
گرفته‌ام و کتاب المنتقی بمقابله در خدمت او گذرانیده‌ام وفات میر محمد ابراهیم مذکور در سنه
یکهزار و یکصد و چهل و نه هجری اتفاق افتاد طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه انتهی محصل

کلامه السید عبدالله بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری

از افاضل اعلام و علمای ذوی الاحترام بود در تحفة العالم مسطور است السید الکبیر
المحقق النحریر مقتدی الانام المجتهد الهمام علامة المشارق محیی الحکمة
السید عبدالله بن السید نور الدین رحمه الله شمه از فضائل و مناقب آن دریای
بیکران فضیلت را درین مختصر گنجانیدن از مقوله آب دریا را بغربال پیمودن است
و اگر خواهم که ذره از آفتاب مکرمت و فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاهدات
و ضبط اوقات و طور معاش و حسن اخلاق آن فخیم عهد را شرح دهم کتابی شود مشتمل و افاضل
و مستعدان از ذکر مکارم او معترف بقصور و در رسیدن باولین پایه از درج معارج مناقبش
نارسا از دماغ مخمورانش مظهر شوارق انوار و مؤید بتائیدات کردگار و از نوادر روزگار بود
مشهور خواص و عوام و فلک را هزاران هزار چرخ باید تا مثل او فاضلی بعرصه وجود آید ولادت
باسعادت او هفتم شعبان سنه یکهزار و یکصد و چهارده در شوشتر اتفاق افتاد جد بزرگوار
او سید نعمت الله که در ایام رضاع از ناصیه او تفرس ذکا و فهم نموده بود بعض کتب نفیسه را
از هر علم که ساخته و محشی او بود بنام او بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید او هنوز
در سن صبا بود که آن بزرگوار این جهان را بدرود نمود و والد علامه اش از فرط الطاف
پدرانه در سن سه چهار سالگی خود بتعلیم او پرداخت و در اندک زمانی بخواندن عربی علوم
متداوله شروع نمود و ذوقی چنان در تحصیل بهم رساند که هیچ لذتی از مستلذات نزد او
بهتر از علم نبود و در سن پانزده شانزده سالگی جامع علوم دینیه و معارف یقینیه و حاوی کمالات
صوریه و معنویه گردید و صیت فضائلش با وجود پدر بزرگوار با عالی و دانی اطراف

داکناف عالم رسید پس از شوشتر بسمت اصفهان وسائر بلاد ایران وخراسان وآذربایجان
وممالک فارس وبعض بلاد روم سیاحت واز خدمت بسیاری از علمای نامدار وحکمای
دانشوران باستفادهٔ ریاضیات وحکمیات تکمیل نموده وبشوشتر بازگشت بنحویکه رقم زده خامه
وقائع نگار شد والد بزرگوارش ازین سرای عاریت رخت بربست مناصب شرعیه کماکان
از پیشگاه خسرو نامدار نادرشاه باو مرجوع بودند نوبهار فیض سرمدی وگل خلق عظیم محمدی
ازگلستان طبع فیاضش دمیده وفضائل حقیقیه نفسانیه راکه پیشهٔ عرفاست با محاسن شرع
اقدس جمع داشت چنانکه این مراتب از آثار اقلام آن امام همام در تحفة السنیه من مصنفات
آن بزرگوار که بحری ست مواج از لآلی آبدار ودر حیثیت علو بجواهر شاهوار برهمگنان هویدا
وبی نیاز از اظهارست ودر شوشتر وآن نواح علم نجوم واستخراج تقاویم وهیأت رواج یافته
ورونق بخشیدهٔ اوست مصنفات عالیه که در سلک تالیف کشیده ببحر واحاطه او بجمیع علوم
گواه وفتاوی وسجلات بلیغه‌اش ثبت سفائن وکتب ودائر بر السنه وافواه ست تا این زمان
کسی بر مؤلفات او سقمی وخطائی ندیده وبر اکثری از انها علمای عالیمقدار بخط خود تحسین وآفرین
نوشته اند میرزا قوام الدین سیفی قزوینی که احوال سلسله سادات حسنی سیفی قزوین بر واقفان
سیر مستور نیست وسید عالی شان سلالهٔ آن خاندان واز مشاهیر فضلای زمان بود بعد
ازانکه شرح مفاتیح آن علامه نحریر در قزوین باو رسید مراسله متضمن ستایش ونعوت
واین قطعه عربی که از منظومات آن والاتبارست نوشته باو فرستاد

بحسبك ذخر السيد الموسوى فی	بيان مفاتيح الشرائع كافيا
ففيه تمام الكشف عن مشكلاته	بطرز انيق جاء للحق شافيا
واشرق نوار الدين منه بنعمة	عن الله ابدى كل ما كان خافيا

بدائع شعری وحسن لفظی ومعنوی درین قطعه تمام ست والحق که سید عالیشان در شعر
عربی بی‌بدیل ودر نظم لمعه دمشقیه داد سخن سنجی را داده مکرر از قزوین آن سید مرتضوی

نشات و محول فضلای عالیشان از اقطار جهان مسائل مشکله و نکات غامضه را که بوضع
خلاف فقها و محض اقدام اند از و سوال نموده اند و آن علامهٔ نحریر همه را جوابات شافی
با دلائل عقلی و نقلی و رسائل مدونه بالغ سیاقی ارشاد نموده و زنگ کلفت و تشکیک
از آئینهٔ خاطر آنها زدوده است و این مراتب از مآثر قلم فیض شیم آن والاجناب در
رسالهٔ جبلیه اولی و آن کتابی ست مشتمل بر جواب هفتاد مسئله و جبلیهٔ ثانیه مشتمل بر جواب
سی مسئله از مسائل دقیقهٔ مشکله مختلف فیه از فنون متفرقه که سید فاضل عالیجناب میر سید علی
نهاوندی که از غایت اشتهار بی نیاز از توصیف ست در آنها استشکال و از حل آنها
سوال نموده است و رسائل علویه در جواب مسائل شیخ اجل علامه شیخ علی مشهور بحویزاوی
و رسالهٔ احمدیه در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب والی عربستان کالشمس
فی وسط النهار بر ارباب اولی الابصار ظاهر و باهر ست بالجمله سید والامقام
در علوم معقول و منقول وسیع الباع و بجامعیت فریدالاصقاع بود شگفته طبعی و نیکوئی
تقریرش رشک خندهٔ نوبهار روضهٔ رضوان و بغایت دلپذیر و در شعر فارسی و لغز و معما
بی نظیر بود و الحق حد فصاحت تقریر و شیرینی گفتار و سلاست و عذوبت کلامش
بذروهٔ علیا و درجهٔ قصوی رسیده و خامهٔ حقائق نقد پیش خط بطلان بر صفحه مقال اکثر
بلغا کشیده و علامهٔ روزگار و نادرهٔ دوران و برگزیدهٔ حضرت کردگار بود بارگاه علم و دانش او از آن
عالی‌تر ست که شاهباز خیال با دلین پایهٔ او پر واز نماید و کمیت قلم را افق [illegible] میدان اوج او
و طی این بوادی از آن سرگشته‌تر ست که مرحله پیماید و بر خرد پژوهان روشن ست که مهر
جهانتاب فارغ از مدح و ثنا و صبح تجلی بی نیاز از وصف سنا ست بدقت طبع و جودت ذهن
و قوت حافظه آیتی بود آزادگی و استغنائی داشت که دنیا را در نظر همتش قدر کف خاکی نبود بهیج
رزاق حقیقی مرزوق نموده بود به بذل و ایثار و انفاق آن مقرون بکمال فروتنی و حسن اخلاق
با اقارب و عشائر و ارباب استحقاق طریق مواخاة و مواساة می‌پیمود ذوقی وافی و مشربی صافی

و نهایت درویش مسلک بود با آن علو مرتبه و جلالت شان که حکام و اعاظم جلیل القدر
نهایت ادب را مرعی میداشتند و با آنها سلوک بزرگانه بعمل می آمد با ادنی کسی از طلبه و اهل
تحصیل و درویشان حتی با فقرای دریوزه گر و فرومایگان طلبه مصاحبانه سلوک کردی
مباهات بعلم و فضل چنانکه رسم علماست نداشتی و از جدل بغایت محترز و این شیوه را
ملکه و داشتی روز سوم بعد از فوت والد بزرگوارش بالتماس مردم از خواص و عوام
که بر در مدرسه و لشکر ازدحام آورده بودند و استدعای امامت جمعه و جماعت را
داشتند بخواندن خطبه و ادای نماز جمعه بامامت اقدام و بجهت گذاردن نماز عصر دست
کهین برادر سید مرتضی را که ذکر احوال او خواهد آمد گرفته و بمحراب امامت برد
و خود با مردم باو اقتدا نمود و فرمود که قابلیت سید مرتضی از برای امامت جمعه و
جماعت بیشتر از من است و خود اکثر اوقات خمس را در مسجد کنجی منفرداً نماز میگذارد و در صحرای
شورای مغان که از فضلای نام آور و حکام و عمال و کدخدایان و ریش سفیدان
هر دیار از اطراف و اکناف ایران بجهت تصدیق سلطنت نادرشاه مجتمع و سفرای روس
و روم و غیرهما که بالتماس صلح آمده حاضر بودند و آن مجمعی بود مهیب که نادرشاه یکدو کس را
از مشاهیر بهانه بقتل آورده و چند کس را چشم کند و آنقدر از آلات سیاست جلوه گر نمود
که مریخ خون آشام از هیبت آن در زیر بال نسر طائر پنهان گردید و سپهر برین از دهشت
شکم بر خویشتن دزدید از بیم سطوتش مجلسیان را حواس پریشان تر از اوراق خزانی دماغ
پراگنده تر از گلهای زمستانی و همه را صورت از هیولی منفصل بود در آنحالت بعد از تقرر
سلطنت از آن پادشاه قهار بآن سید عالیمقدار اشاره رفت که خطبه در تهنیت جلوس
خواند خطبه که بخوف و هراس که در آن مجلس گردون مماثل انشا نمود و بخواندن آن
زنگ تشویش از خاطر همگنان زدود و برهم زن معرکه فصحای جهان و ناسخ کلام بلغای شیرین زبانست
ثبت دفاتر علمای اعلام و نقش لوح سینه هر خاص و عام است در سفر حجاز که بطواف حرمین

سعادت اندوز بود و در حله و نجف اشرف و مجلس نادرشاه علمای عامه را استنطاق نموده شمارا
و ابتدا او بجهت تنقیح مذهب مجتمع شده بودند با هر یک از سران مذهب ارباب مناظرات
شایسته وارد در استیلای آزادخان افغان باصفهان که داعی سلطنت برخاسته بود و
بالاخره از پادشاه نیکوسیرت محمد کریم خان زند مقهور گردید مردم آن بلده متفرق شدند
یکی از اعاظم علمای نصاری که او را کشیش گفتندی داخل در زمرهٔ اسرای افاغنه بود و جمعی
از خویشان او در بصره بودند بعد از آنکه سید عالیمقام اطلاع بحال او بهم رسانید او را خریداری و
در خانه بعزت نگهداری کرد و از او انجیل بیاموخت و بشروحات آن پی برد و هم در آن
اوقات یکی از علمای یهود را از اصفهان و یکی از موبدان مجوس را از یزد بشوشتر طلبید آنچه
توریت را با شروح بسیاری و کتب مجوسی را از نظر گذرانید و این هر سه را از مدتی نزد
خود نگاهداشت و آنچه داشتند از آنها فرا گرفت و آنقدر علوم متفرقه و فنون متشتته و نسخ
مختلفه در اندک زمانی اخذ نمود که حد آنها را خدا داند و بس و کمتر کسی را از علما میسر آمده باشد
همیشه میفرمود که اگر پادشاه عدالت گستری بود که متحمل مصارف بستن زیج میشد رصدی می بستم که بر زیجات
افاضل سلف راجح آید و از کهنگی و اندراس محفوظ ماند و لایق ذخیرهٔ خزینهٔ سلاطین قدرشناس
باشد و طریقه آنحضرت در مسائل فرعیه عملیه که محل اختلاف فقهاست و بسیاری از اصولیین
و اخباریین بسبب اختلاف آرا و عدم عصمت در مثل این مواقع لغزیده اند توسط بود میانه
مجتهدین و اخباریین و میفرمود که این طریقه باحتیاط اقرب و بصواب انسب است و در این
جزو زمان که اوضاع روزگار منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان میگردد
و اکثر فرمان دهان هر دیار وجهه همت از تربیت افاضل معطوف و بترقی اراذل و اوباش
مصروف و بسی پست فطرت و سفله نهادند و باین سبب متاع علم و فضل در جهان
کاسد افتاده و دیگر مثل این افاضل نامدار بعرصهٔ ظهور آمدن دشوار و امریست محال است
در بعض بلاد فرنگ مانند انگلستان و دیگر اماکن که در قوانین سلطنت و مملکت داری گرده

یونانیان را بدو داشته اند و به پیروی التفات سلاطین معدلت گستر حکما و دانشمندان
مرفه و با علی درجه عزت و اعتبارند آنقدر را افاضل و دانشمندان در آن کشور بعرصه وجود
آمده اند که احصای آنها عسیر است بر طباع قاطبه مردم آنجا یا رحتی عوام و مردم بازار ذوق
حکمت و دانش مرتسم و منطبع و الحق درین اوان انگلستان رونق شکن بازار اشراقیان و
یونانیان و هر یک از فرومایگان آن مملکت ناسخ فضائل فیثاغورس و افلاطون است بوجود
ذیجود [illegible] ایشان آن دانشمندان با فرهنگ اساس سلطنت و مملکت داری آنها نیز منسق
و منتظم و بر اکثر ممالک بعیده مانند هندوستان وغیره تسلط یافته اقتداری تمام دارند درین عجاله
گنجایش ذکر آنها مفصلاً نیست اگر زمانه فرصت دهد در آخر این وجیزه شمه از اوضاع و اطوار و
طریقه سلطنت و معاش مردم آن دیار رقمزده خامه بدائع نگار گردد و ناظران را موجب شگفت
عظیم خواهد شد القصه از رشحات سحاب خامه آن سید والاقدر است رساله مدینة النحو حاشیه
اربعین [illegible] حدیث حسب الامر والد بزرگوارش و رساله در تحقیق قبله حویزه و شوشتر حسب الاستدعای
والی حویزه سید علیخان بن مولی مطلب و والی شوشتر تحفة النوریه باسم والدش و آن ده
مسئله است در دو علم شرح صحیفه اسطرلاب بالتماس شیخ ابراهیم بن عبدالله بحرانی که بنجد مسکنش
استفاده می نمود و بالآخره از برکت انفاس آن بزرگوار بمدارج علیا ارتقا و در حویزه باقتدا او
و اقامت جمعه و جماعت و تدریس اعتلا نمود و ذخر اللوائح فی شرح مفاتیح الشرائع جلد
اول جلد ثانیه رساله احمدیه رساله در تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی تحفة السنیه فی
شرح النخبة المحسنیه و سیاق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین است حاشیه مدونه بر مقدمات
وافی و دیگر حواشی غیر مدونه بر مطول خاصةً بر فن بدیع و مدارک و مسالک و کتب حدیث
و رجال و مغنی اللبیب وغیره مخفی نماند که صناعت شعری را که نسبت بصنائع علمیه مقامات
عالیه به پستی پایه مخاطبست بآن عالیجناب نسبت دادن اگرچه ثرا از خاک پا و پیمائی است
ولیکن چون گاه گاهی زبان فیض ترجمانش بانشاد آن جاری گردید و اگر بمناسبت مقام

بدیع شیمه پرواز و باکی نیست اگرچه کم گفتی اما بتمامت و اسلوبی که با سبق گفته دیوان او تخمینا
پانصد و شش بیت است از سخنان دل آویزش فیض قدرگاه پیدا و از کلک طوبی
مثالش دم جان بخش مسیحائی پیدا و انواع عربی کلک و در سلکش رنگین ای خاطر بدیع و شیرین
در زلال طبعش شکست افزای سحر متنبی و معری در طبع و نظایع عربی بفارسی که اعظم صنایع شعر
شکرشکنان شیراز احسان ای احسان و نوال داده و [illegible] گلی بسواد [illegible] قاصی [illegible]
در گنجینه معانی گشاده فقیر تخلص او ست یکی از غزلیات سحر طرازش که با حافظ شیراز و سعدی گشته

صفحه رای آرایست

یا جیرة بنجد لو ترفقوا بجواد ا　　　صبرا علی جفاکم ضیعت الرمادا
افروخت صبح پیری شبهای وصل بگذشت　　　واهلکا لیالی بتنامع السهادی
پریشان گرچه بر کوی ما گذر کرد　　　دستی زباده افشاند بیدار کرده مارا
گر باشد لالان شعوری [illegible]　　　[illegible] الذین [illegible] الثجار ا

سبب انداس و انتخاب اسی حافظ با تمام غزل مساعدت نکرده و با آنچه در نظر قاصر بود
اختصار رفت [illegible] یکی از مجالس مناسبت [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] یادی کنا گر [illegible] آورد [illegible]
در شکر سعدی شیراز و شیرین زبانی [illegible] [illegible]
ناظمان سخن ست [illegible] تخلص [illegible] نظر [illegible] جواب [illegible]

سلی صراف سوال

ای مهر منیر روشنی بخش جهان　　　من ذره بیقدر و تو خورشید زمان
خواهم ز عنایت که تابد بر من　　　نوری که تجلیش عیان باشد از آن

جواب

ای صیرفی نقود افکار و خیال　　　گنجینه دل ز دانشت مالا مال

رایج بشود کمال چون سکه بزر　　اکسیر پی حاجتت نباشد بسؤال

مولانا محمد هادی کمانگر قطعه

بر درگهت ای خسرو ارباب سخن　　قسمت شده چون ناصیه فرسایی من
از مکرمت تو سفتی آمد ارم　　سازی بتجاهلم تو مشهور زمن

جواب

ای تیر فلک تراست پیوسته بکیش　　بر جبین کمان نهاده استت در پیش
آوازه زه ترا زهر گوشه بلند　　قواس بود تخلصت بکم و بیش

مجملا سید عالیجناب بعد از صرف عمر به نشر علوم و حق طلبی و خیرخواهی عباد در اواخر عزلت گزیده
وجه همت از معاشرت خلق برتافت تا در سنه ثلثه و سبعین و مأته بعد الالف ازین
جهان فانی بر روضه رضوان شتافت و داغ حرمان بر دل خرد و بزرگ آن گذاشت
و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت حشره الله فی جواره مع الصدیقین
از نتایج افکار مولانا قواس است رباعی در تاریخ وفات تاریخ

از امر خداوند جهاندار قدیم　　علامه دهر سید خلد مقیم
در باغ نعیم جای او شد قواس　　تاریخ وفاتش طلب از باغ نعیم

دوازده پسر مخلف شد سید ابو الحسن سید جواد سید عبد الهادی سید بهاء الدین
سید عبد الرحیم سید علی اکبر سید عبد المهدی سید ابو تراب سید محمد امین سید عبد السلام
السید نعمة الله المعروف بسید آغائی سبط السید نعمة الله الجزائری
حکیمی ماهر و فیلسوفی شاهر بود و در تحفة العالم مسطور ست السید العالم السید نعمة الله بن
السید نور الدین الشهیر بسید آغائی سیدی عالیقدر بود و در فنون هندسی و ریاضی منشرح الصدر
بشعر و شاعری رغبتی تمام داشت دیوانی تخمینا سه چهار هزار بیت از و بیادگار است
اشعار برجسته دارد و سید تخلص اوست در جوانیها از شوشتر برآمده در عراق و خراسان تکمیل

علوم ریاضی پرداخت و از آنجا بهند افتاده و از پادشاه محمد شاه عزت و احتشام یافت
در بستن زیج جدید محمد شاهی سر آمد رصد بندان دقیقه یاب و احذق اختر شناسان بطلیموس
انتساب بود و در پیشاور در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک بلا عقب درگذشت رحمه الله

السید حسین بن السید نور الدین برادر سید نعمة الله سابق الذکر است

در تحفة العالم مسطور است السید الاولی الاجل الفاضل الادیب الاکمل السید حسین بن
السید نور الدین سیدی عالیشان در فنون ادبیه دستگاهی عالی داشت کسب فضائل از والد بزرگوار
خود نموده در بدایت حال بهند افتاد چندی چار و ناچار بتکلیف محمد شاه در شاهجهان آباد دهلی
اقامت نمود اوضاع این کشور منافر طبع آن عالی جناب چنین ست حال هر کسی که او را
فی الجمله تمیزی باشد باختیار خود رضا بماندن نمیدهد بالجمله از شاهجهان آباد به بنگاله و از آنجا
بر جهاز سوار شده عود بوطن نمود و از اعتنای روزگار و بغایت عالی همت بود دست بذل
و ایثار که بر سلسله و قبیله نمود و از اموال بسیار عاری گشته مجاور ارض اقدس نجف اشرف گردید
و دران مکان با برکت و اوقات بمطالعه و تحقیق مطالب علمی و عبادات و ریاضات گذرانیده
بود و در همانجا مدفون شد طوبی له و حسن مآب در اکثری از کتب علمی تعلیقات شایسته
دارد و از و یک پسر یادگار ماند سید محمد علی السید محمد بن السید نور الدین الشوشتری

السید محمد بن السید نور الدین الشوشتری الجزائری

در تحفة العالم مسطور است السید الاوحد الامجد السید محمد بن السید نور الدین بنجوم
شدادله مربوط و در انشای فارسی بغایت ماهر و جذبه قوی داشت لیکن وارسته و آزاده
مزاج بود و در شوشتر در گذشت و در جوار والد بزرگوارش آرمید اعلی الله مقامه و از و
هفت پسر بوجود آمد سید احمد سید علی سید حسن سید معصوم سید طیب سید کریم سید کاظم

السید مرتضی بن السید نور الدین

در تحفة العالم مسطور است السید الفاضل [illegible]
الکامل اسوة العرفا السید مرتضی بن السید نور الدین وی از اعاظم فضلای [illegible]
و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق باخلاق سیده مصطفوی و منقاد [illegible]

مرتضوی بود استفاده علوم معقول و منقول از پدر و برادر نموده بدرجه کمال رسید
کیفیت‌ها یافته و سلوک آن زنده جاوید اتساع مقامی عظیم میخواهد در مدت العمر که
قریب بهفتاد و سه بیک خرقه و لب نانی که رازق عباد داده بود گذرانید و درین عمر
مدت پانزده و از آن مدرسه که داشت بیرون نگذاشت بانزوا و عزلت بسر برده و هیچ یکه
سبق ترک نیافت باستثنای جمعه و جماعات و هدایت و ارشاد و تدریس عمری بسر برد
نموده حواشی و تعلیقات بر مدونه بسیاری در هر فن دارد و بنهایت عالی فطرت و صاحب
طویت و نجیب ستوده اخلاق بود و آنچه از اوصاف کبرای اولیا در کتب و سفائن نوشته‌اند
و ازانها در جهان نشانی نیست در او بود اعاظم و ارکان را انجو در راه نمادی و با فقر آمیزش
نمودی خطب بلیغه انشاء و جواهر آیات بلاغت را دستور و در خواندن خطبه و قرائت کلام الله
رنگ سرائیدن و آیات زبور بود با اینکه بسبب کبر سن آثار هرم و پیری و شکستگی در پیکر
انورش ظاهر بود اما قوت حواس او بدرجه کمال اصلا فتوری و کلالی بآن نور دیده ارباب
فضل و کمال راه نیافته بود و چهار پنج ساله بودم که والد مبرور ساعتی سعد بجهت تعلیم معین نموده
دران روز مرا با خود گرفته بخدمت آن بزرگوار شتافت و استدعای تعلیم مرا کرد آن والا
جناب بعد از بسمله این کلمات را سه مرتبه تلقین نمود رب سهل و یسر و لا تعسر و فاتحه
خواند و نوازش نموده [illegible] تقریر و شگفته طبعی او دیگر برابر ندیده ام در سن کهولت
بملا اعلی انتقال و در بارگاه سید نورالدین مدفون شد اللهم ارحمه واحشره مع
اولیائک و از و یادگار ماند سید ابراهیم سید اسمعیل سید ربیع سید نورالدین سید تقی
سید حبیب الله السید طالب بن السید نورالدین نور الله مرقدهما فرزند
ارجمند سید موصوفست در تحفة العالم آورده السید الکبیر مظهر العوارف ذو المفاخر و المناقب السید
طالب بن السید نورالدین والد راقم آثم و بعلوم متداوله عالم بود همتی عالی و جودی بکمال
داشت گنج شایگان دولت پیشدادیان را در میزان همتش قدر سر موئی نبود و هر چه دسترس

بشاهجهان آباد بتکلیف ابو المنصور خان که از اعاظم قزلباشیه خراسان و بوزارت اعظم
مفتخر بود اقامت نمود بالآخره عازم وطن شد و دران روزها راه کابل و قندهار مسدود بود
وارد حیدرآباد دکن شد که از انجا روانه شود و نظام الملک آصفجاه که از اعاظم هندوستان
و فرمان فرمای دکن بود مقدم او را گرامی داشته در انجا نگاهداشت با آنکه بسی مشتاق
عود بوطن بود میسرش نشد و در انجا سکنی نمود اما هر قدر که از نظام الملک تکلیف خدمتی
و منصبی باو رفت مقبول نیفتاد حتی بخدمات و مناصب شرعیه مانند صدارت و امثال
آن هم فرود نیاورد و وقت فوت فرزند او و هرچند زمانه ناسازگار افتاد بذلت و تبعیت دنیاداران
گردن ننهاد و پانزده شانزده سال قبل از وفات خلوت بمزاجش غالب آمده بالمره از خلق
انقطاع ورزید و در صومعه که داشت دلقی در پوشیده بعبادت و حق طلبی بقیه عمر را گذرانید
و درین ظرف مدت پا از صومعه بیرون نگذاشت و اصلا پیرامون انتظام معاش و اسباب آن
هم نگردید و دران باب فرزند اکبر خود سید ابو القاسم را مختار کرده بود تا آنکه جنازه
او را از صومعه برآوردند و مدفون ساختند نور الله مرقده و این مصیبت در شب
بیست و چهارم جمادی الاولی سنه اربع و تسعین و مائه بعد الالف اتفاق افتاد و دیوان
برجسته و منشآت بلیغه اش دران دیار بر السنه و افواه جاری و اقدس تخلص آن برگزیده تبار است
ازو دو پسر مخلف شد سید ابو القاسم و سید زین العابدین و غلام علی آزاد بلگرامی که معاصر
میر رضی مذکورست در تذکرۀ ماثر الکرام میگوید که اقدس تخلص میر رضی شوشتری ست ولد
سید نور الدین شیخ الاسلام بلدۀ شوشتر بود و منصب شیخ الاسلامی آنجا از قدیم الایام بآبا و
اجداد او تعلق دارد ولادت میر رضی در شوشتر سنه ثمان و عشرین و مائه و الف واقع شد
از آغاز شعور دامن بکسب فضائل بر زده علوم عقلی و نقلی در شوشتر از خدمت والد خود
و بعض فضلای آن دیار اخذ نموده و بعد از ان شبدیز سیاحت جولان داده و اصفهان
و قم و کاشان و سایر بلاد عراق و عجم را تماشا کرده و درین اماکن نیز بتحصیل علوم پرداخت

و ایضا عراق عرب را سیر نمود و پیشانی سعادت در عتبات عالیات مالید انگاه نطاق عزم
بگلگشت هندوستان بربست و در سنه تسع و اربعین و مائة و الف از بندر بصره به بندر سورت
رسید و ایامی درین شهر توقف نموده از راه دریا سری بدیار بنگاله کشید و در سایه
عاطفت نواب شجاع الدوله ناظم بنگاله بصیغه مصاحبت مدتی بسر برد و بعد انتقال نواب
مذکور رفاقت نواب مرشد قلیخان صوبه دار اڈیسه برگزید و چون مرشد قلیخان بدکن آمده همراه
مرافقت نمود و بعد چندی از مرشد قلیخان جدا شده در ظلال مرحمت نواب آصفجاه
خدیو کشور دکن مدتی روزگار گذرانید چون مسلک او وارستگی و استغناست آخر الامر
دست از مصاحبت آصفجاه برداشته در حیدرآباد دکن گوشه انزوا گرفته و با یکی
از سادات تفریش که از مدتی متوطن حیدرآباد اند وصلت نموده بتاهل پرداخت فقیر را
اول در لشکر نواب آصفجاه سنه ستین و مائة و الف با میر ملا آقا نهایت دوستی دست داد
بعد ازان در سنه خمس و ستین و مائة و الف ورود فقیر بحیدرآباد و صحبت بسیار [illegible]
و داد دید او مکرر بعمل آمد او در مهربانی نظیر ندانست و در [illegible] ان و صنوف کمال
ممتاز اقران انتهی کلامه مولانا السید زین الدین بن السید اسمعیل بن السید
صالح بن عطاء الله الجزائری در تحفة العالم مسطور است سید فاضل عالیشان سید
زین الدین علیه الرحمه ذی عالی تحریر و فاضلی بی نظیر است و کسب علوم از خدمت سید
عبدالله نموده بود در اکثر علوم افادت پناه خاصه در نحو که سیبویه عصر و دران فن از
یکتایان و بغایت دستگاه بود بر کتب متداوله مانند مغنی اللبیب و مطول و استبصار و شرح
لمعه و منتقیه و شرح نخبه در طی مباحثات حواشی مفیده متفرقه در سلک تحریر کشیده و در عراق
و فارس بفیض صحبت بسیاری از فضلای نامدار رسیده خط نسخ را بنهایت نیکو و باسلوبی که تا
نوشتی حقیر در بدایت تحصیل بعضی الیات را در خدمت آن بزرگوار خوانده و تمامی [illegible] اعلام
مقدمات را از خدمتش استفاده نموده و در [illegible] تربیت و برکت انفاسش بدرجات

علیا رسیده اند در سن کهولت که عمر او به پنجاه و کسری رسیده و تمام آن عمر گرانمایه صرف نشر علوم گردیده
ازین دار فنا بدار بقا شتافت و در جوار مرقد سید نور الدین خلف سید نعمت الله جزائری
آرامگاه یافت حشره الله مع الصدیقین از وی چهار پسر متولد شد سید صالح و سید [illegible]
و سید اسمعیل و سید محمد علی سید یعقوب در عنفوان شباب بی اولاد و اعقاب درگذشت
باقی هر سه بزرگواران تا حین تحریر رساله در قید حیات اند بزیور علم و فضل آراسته و بحلیه زهد و
تقوی پیراسته اند میرزا ابراهیم ابن میرزا غیاث الدین محمد الاصفهانی [illegible]
قاضی اصبهان ثم قاضی العسکر النادری صاحب تکمله آل آورده که میرزا
ابراهیم مذکور اعجوبه دوران و نادره زمان و فاضل یکتا در عصر خود بلکه در سایر ازمان بوده در
فقه و اصول ماهر و در حکمت حاذق بود و نهایت دقیق النظر و جید الفهم و عمیق الفکر بود و اولا
در بلده اصفهان قاضی بود و ثانیا بقضای لشکر نادری اقامت داشت و من بلقائی مشرف
شده ام بنهایت حلو الکلام و خوش اخلاق و نیک اعتقاد بود و از تصانیف اوست
رساله در تحریم غنا که در ان بر رساله فاضل معظم سید ماجد کاشی رد فرموده و رساله در بیان
آنکه دراهم و دنانیر سکه دار آیا مثلی یا قیمی اند مناسب آنست که ماخوذه مثل میشود یا قیمت و نیز
آورده که میرزا ابراهیم مذکور بقتل ظالمی بدار القضا رحلت فرموده و صاحب تکمله اگرچه سنه
وفاتش نوشته بود و لکن چون نسخه منقوله عنها بد خط بود تاریخ بخوبی واضح نمیشود لهذا ترک
آن مناسب نمود محمد امین بن محمد سعید الاشرفی [illegible] بن ملا صالح المازندرانی
در اجازه ملا حیدر علی مسطور است که مولی محمد امین [illegible] فاضل محقق بود و از تصانیف
اوست شرح مبسوط بر تتمه کلام از تهذیب ملا سعد الدین تفتازانی و رساله دیگر فارسی
در بحث امامت محمد علی بن محمد سعید الاشرفی [illegible] اخ محمد امین سابق الذکر است
غلام علی آزاد در مآثر الکرام [illegible] احوال پدرش محمد سعید آورده که میرزا محمد علی مانا
تخلص پسر ملا محمد سعید مردی فاضل و شاعر بود و در مرشدآباد [illegible] انشاء الله [illegible]

آقا مهدی بن آقا هادی بن ملا صالح المازندرانی ملا حیدر علی مجلسی در
بعد ذکر آقا هادی پدر آقا مهدی میفرماید که پسر آقا هادی فاضل آقا محمد مهدی شهید
و مصنف حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی است و نقل کرده اند که آقا مهدی
مذکور در زمان خروج شاه طهماسپ ثانی ابن سلطان حسین صفوی بر دست افاغنه
قندهار که تسلط بر اصفهان یافته بودند شهید شد قال صاحب تذکرة العلماء از تلامذه
آقا مهدی مذکور شیخ محمد بن حاج شیخ محمد زمان قاسانی است کما فی الشذور السید
بشیر الجیلانی الرشتی عالمی خبیر و فاضلی نحریر بود صاحب تکمله امل آورده که
سید بشیر مذکور از فضلای زمان و علمای عصر بود ماهر در فنون حکمت و محقق در اصول
فقه و حاذق در فقه و دیگر فنون بود و ایضا گفته که بعض افادات و درایات او بمن رسیده
وی عمر طویل یافته و سن شریفش قریب بنود سال رسیده بود که برحمت حق پیوست و ابو علی
صاحب منتهی المقال او را بر حاشیه کتاب خود ذکر فرموده و گفته السید بشیر الجیلانی
کان من السادة الاذکیاء النقادین میرزا ابدر المدعو بآقا میرزا صاحب تکمله امل آورده
که میرزا ابدر معروف بآقا میرزا عالم و فاضل و استاد من بود و خوانده ام پیش او مباحث کلام
از شرح عضدی و متعلقات او و از کتاب العقل و التوحید از کتاب اصول کافی کلینی
قدس الله روحه و نور ضریحه السید ابراهیم بن محمد القمی ثم النجفی ثانیا ثم
الهمدانی ثالثا صاحب تکمله امل آمل آورده که سید ابراهیم مذکور فاضلی محقق و عالمی
مدقق صاحب فطانت عالیه و درایت نامیه و متقی و بارع و کامل و حاذق در حکمت و کلام
و حدیث و اصول و تفسیر و فقه بود و بخدمت وی در مجلس او حاضر شده ام از تصانیف اوست
شرح کتاب مفاتیح ملا محسن کاشانی و شرح کتاب وافی و جز اینها از رسائل مفرده السید
محمد ابراهیم القزوینی شیخ علی حزین در سوانح عمری خود در تقریب ذکر کسانیکه اثنای سفر
خود بخدمت ایشان رسیده گفته و دیگر از افاضل سید العلماء میر محمد ابراهیم قزوینی است جامع

معقول و منقول و از اتقیا بود و در دار السلطنت قزوین ایشان را دیده ام و صاحب نشئه در
بعد ذکرش گفته که وفاتش سنه بضع و خمسین و مائه بعد الالف اتفاق افتاد **الحاج اسمعیل**
الاصفهانی الخاتون آبادی صاحب تکمله آورده که وی از اعاظم علما و اکابر فضلا
بود اگرچه در زمان او بوده ام اما بخدمت او مشرف نشده ام لکن مشایخ و علما را شنیده ام
که مدح و ثنای او بسیار میکردند و تحقیق و تدقیق او را می ستودند حتی که شنیده که فن موسیقی را
که اصعب فنون ست میدانست و درس موسیقی شفا میفرمود و همت و اهتمام او در
تحصیل چنان بود که شرح مطالع تمام با متعلقات آن در عرض مدت هفده سال خوانده
و با اینهمه کمال زهد و تقوی داشت و لباس او درشت و غذای او فقیرانه بود و مالها
بسیار داشت همه را بپدر خود عطا فرمود و شرط کرد که در ایام و لیالی مبارکه در هر سال
علما و زهاد و فقرا را ضیافتهای خطیره بکند و باغذیه لذیذه و اطعمه نفیسه اطعام نماید و آورده
که سلطان اشرف قلیچادی روزی بزیارتش آمد و آن مرحوم بتعظیم شاه برنخواست و سلطان
مذکور رفع و تمار و نشست **السید احمد بن امیر محمد حسین الحسینی السکاکی**
صاحب تکمله الآمل آورده که سید احمد مذکور شهابی ساطع و سیفی قاطع و نوری باهر و قمری زاهر
و دریائی زاخر و در جمیع علوم ماهر و فائق بود و در معقولات و منقولات دستگاه وافر داشت
در اوائل شباب بملاقات او مشرف شده ام و ازو استفاده کرده ام و تاریخ وفات
او را یاد ندارم انتهی ملخصا **مولانا احمد الطالقانی القزوینی** صاحب تکمله امل آمل
آورده که مولانا احمد مذکور از اهل طالقان بود و در قزوین نشو و نما یافته و تحصیل علوم
و تکمیل علوم فنون در همان بلده فرموده اسم او در اصل عبد الدائم بود و طلبا بتغیر اسم او مکلف شدند
و احمد نامش گذاشتند پس بهمین اسم اشتهار یافت بالجمله ملا نا مردی فاضل بود و من
او را ندیده ام اگرچه در زمان او بوده ام اما مصنفات او را در علوم مختلفه دیده ام من جمله
آنست شرح کتاب الطهاره از کتاب هدایة الهدایة شیخ حر عاملی علیه الرحمه اگرچه باختصار او شرح

دروس علامه خوانساری بود چنانچه به تتبع بر من ظاهر شد اما تو و تلمذ دران سفر بر او شهادت
بفضل و کمال او دارد و از مصنفات او فوائد متفرقه است بر حاشیه عدة الاصول ملا خلیل
قزوینی و حاشیه دارد بر حاشیه حاج علی اصغر که بر حاشیه عدة الاصول ملا خلیل مذکور است و دیگر
حواشی دارد بر غیر این دو کتاب و از حواشی او صحت [illegible] و دقت ذهن و قوت طبع او
آشکار است انتهی ملخصا السید احمد الاصفهانی الخاتون آبادی المجاور بمشهد الرضا
علیه السلام صاحب تکملة امل الامل آورده که سید احمد مذکور را از مجاورین مشهد حضرت امام
رضا علیه السلام بود و فاضل جلیل و عالمی نبیل بود و بملاقات او مشرف یافته ام و در مجلس درس او
حاضر شده مجاورت او را اصحاب و مسانوده ام در بلد یکه او مجاور مولای خود بوده و جامع
در علم و فضل و متحلی بغایت صلاح و تقوی بوده با وجود تبحر در فقه و رسوخ ملکهٔ اجتهاد
احتیاط در افتاء داشت و عمل بغایت احتیاط میفرمود و از تصانیف شریفه او رسائل
دیده ام که تالیف میکرد در جواب اعتراضات بعض معاصرین که [illegible] نوشته بود
و اعتراضات مذکوره بر کتاب حق الیقین آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة بود پس جواب
آن ناصب را بنهج خوب و اسلوب مرغوب نوشته و بغایت جودت قلمی فرموده وفات
سید احمد موصوف در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه آلاف التحیة و الثنا در سنهٔ یکهزار
و یکصد و شصت و یک هجری اتفاق افتاد محمد بن سعید بن السید سراج الدین قاسم
بن الامیر محمد الطباطبائی الحسنی الحسینی القهپائی مولانا عبد النبی طباطبائی
بر حاشیه کتاب امل الامل از جامع الرواة نقل کرده که محمد بن سعید مذکور جلیل القدر رفیع
المنزلت و عالم و فاضل و کامل و ورع صالح و متدین صاحب تالیفات است از آنجمله کتاب
مفاتیح الاحکام در شرح کتاب آیات الاحکام ملا احمد اردبیلی طاب ثراه و رساله ایست
در احیای موات و حاشیه بر حاشیه فاضل زکی مولانا عبد الله یزدی [illegible]
محمد بن سعید مذکور در سنه اثنی و تسعین بعد الالف [illegible] ۱۱۶۸ [illegible]

انخاتون آبادی صاحب تکملهٔ سفیریا که امیر اسمعیل مذکور از علمای مشهورین بفضل و تحقیق بود
والحق که او در دریای افکار تعمق کرده است اما افکار او نضج ندارد و از تصانیف اوست
شرحی مبسوط و ضخیم بر اصول کافی و دیگر حواشی مدونه بر شرح الهیات اشارات و متعلقات
او و رسائل متعدده در حکمت و غیر آن میرزا محمد باقر الشیرازی از جمله ماهرین و اعلام و ائمهٔ
حکمت و کلام و از معاصرین شیخ عبد النبی قزوینی صاحب تکملهٔ امل الآمل بود چنانچه در کتاب
تکمله مسطور است که میرزا محمد باقر شیرازی در ایام جوانی بدرجهٔ عالی فائز گشته صاحب ذهن
ثاقب و فهم نافذ است و با وجود حداثت سن بکمال حسن تقریر مشغول درس کتب مبسوطه و اسفار
کبیره می باشد و حسن تقریرش بحدی است که محصلین و طلبهٔ علوم از حسن تقاریر و بدایع بیانات او
متحیر میشوند بالجمله میرزای موصوف مهارت وافر و بهرهٔ باهر در حکمت و کلام و عربیت داشته
و صحبتهای مرغوب و سخنهای دلچسپ و مطلوب میداشت انتهی محصل کلامه مولانا
محمد تقی الدامغانی از فضلای کاملین و معاصر شیخ عبد النبی قزوینی بود چنانچه صاحب
تکملهٔ امل الآمل بعد ذکر و وصف او گفته که دیده بودم او را در اثنای سفر اول که بطرف
مشهد مقدس امام رضا علیه السلام نموده ام و در عجب آورده مرا حال فضل و کمال و قوت
علمی وی مولانا اسمعیل المازندرانی صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که مولانا اسمعیل مازندرانی
که از ساکنین خاجوست و آن محله ایست از محلات اصفهان وی از علمای فاضلین صاحب
تحقیق و تعمق در علوم و از فرسان کلام و فحول اهل علم بود بالجمله صاحب تکمله بسیاری از مدائح
و مناقب او ذکر فرموده و گفته که از بعض ثقات شنیده ام که کتاب شفا را بتمامه سی بار ملاحظه فرموده
یا بخواندن یا بتدریس یا بمطالعه و شنیده ام که جای چند ورق از کتاب شفا افتاده بود آنرا
بیاد خود نوشت چون بکتاب صحیح مقابله کردند در یک حرف یا دو حرف تفاوت بود
و کتب معروفه و متداوله فن حکمت و کلام و اصول پیش او بغایت آسان بود و از تشرح او
تا اینکه مردمان او را مخاطب بخطاب ان هذا الشیء عجاب و ان هذا الشیء یراد ساختند

وآن مرحوم با این توغل در حکمت معرفت تام داشت در فقه و تفسیر و حدیث و در تمام این
علوم صاحب تحقیق بود و بالجمله آیتی عظیم از آیات الهی و حجتی بالغه از حجج جناب باری تعالی
شانه بود و با این همه اشتغال بعبادت بسیار داشت و زاهد و گوشه‌گیر و عزلت گزین
بود و از مردم ابنای دنیا و تحصیل علم بکر و مدرسه و بغض داشت و مودت اهلبیت
نبویه و اخلاص تام بحضرات ائمه علیهم السلام داشت و صاحب شدت عظیم در تسدید
عقاید حقه بود و در اجرای امور دین همت عظیم داشت شنیده‌ام که مردی نزد سلطان
آن زمان حاضر بود و در اثنای سخن آن مرد بدین سخن گفت که دلالت بر انکار معاد
جسمانی داشت و پادشاه با او میلی داشت پس شخصی از اهل مجلس گفت که باید نزد مولانا
اسمعیل کسی را بفرستیم هر چه او بفرماید حق است و همان امر اعتقاد باید داشت پس فرستاده
بخدمت مولانا آمد و ماجرا بعرض رسانید مولانا فرمود که آن مرد و پادشاه [illegible] باید از آن
امر معاد بر او بتفصیل بیان فرمود و از تصانیف مولانا اسمعیل کتب بسیار اند و حواشی بسیار
بر کتب علوم بشمار دارد آنچه بمن رسیده است و پیش من موجود است رساله [illegible]
در رد ملا [illegible] خوانساری در بحث زمان موهوم [illegible] الی آخره
اتفاق اتحاد السید ابراهیم القائنی بکسر التحتیة آخره نون الی قاین بلده بخراسان [illegible]
[illegible] اصفهان و کرمان شیخ عبدالنبی قزوینی در تکمله امل الآمل آورده
که سید ابراهیم قاینی بعهده شیخ الاسلامی در بلده قاین اقامت داشته و وی عالمی فاضل بوده
در بلده مذکوره او را دیده‌ام و عالمی با صلاح یافتم رحمه الله تعالی آقا محمد باقر الهمدانی
از فقهای عصر خود بود صاحب تکمله آورده که آقا محمد باقر همدانی عالمی فقیه شیخ الاسلام همدان
بود بزیارتش مشرف شده‌ام وی از اکابر صلحا بود السید محمد باقر بن محمد ابراهیم
الهمدانی فرزند ارجمند سید محمد ابراهیم همدانی سابق الذکر است صاحب ذهن دقیق
و فکر عمیق بود و وسعت نظر در علوم حقیه و معارف الهیه یدی داشته در فنون آن [illegible]

كذا في التكملة وايضا در ان كتاب مسطور ست كه قبل از تاليف اين كتاب يعني كتاب تكمله
بمدت بيست وپنجسال او را ديده بودم دام ظله الوريف على الوضيع والشريف
انتهى كلامه الحاج محمد باقر الرشتي از صالحين ومحدثين بود صاحب تكمله آورده
كه الحاج محمد باقر رشتي كان شيخا ناصا لحا الا انه كان اخباريا انتهى آقا محمد باقر المازندراني
از مجاورين نجف اشرف بود صاحب تكمله امل آمل بسياري از مدايح ومناقب او آورده
مجمل اين ست كه گفته آقاي مذكور بحر زخار علوم ودقيق النظر وعميق الفكر وحاوي انواع
معارف بود ومدرسه او دار الشفاي بيماران جهالت بود وكلمات او اشارات بطريقه نجات
از ضلالت بالجمله بعد ازان اوصاف بسيار ميفرمايد كه آقاي موصوف تحصيل علوم واكتساب فنون
در سال يكهزار ويكصد وپنجاه هجري در بلده اصفهان فرموده ونزد اعاظم علماي آن زمان درس
مي نمود تا آنكه فضل او در عراق عرب مشهور شد بنده كه بشرف لقاي او مشرف
شده ام ونيز گفته كه الآن هو دام ظله من قطان دار السلام في مجاورة من يفتخر به
سكان البيت الحرام نسال الله الكون في حضرته والتشرف بمشهده وخطيرته
انتهى مولانا اسمعيل التبريزي صاحب تكمله امل آمل آورده كه مولانا اسمعيل تبريزي از اجله ثقات
علماي بلده تبريز وشيخ الاسلام آنجا بوده در علم وفضل هرچند متوسط بود اما در اجراي امور
دين وامر بمعروف ونهي از منكر نهايت اهتمام وتشدد داشت ونقل ست كه مولانا مردي را
حكم كرد باداي زكوة وحج وآن مرد مالدار بود چون مؤثر نيفتاد بخدام خود امر كرد تا او را بزنند
وهمچنان كردند تا ادا نمود از عجايب حكايات مولاناي موصوف آنكه در تبريز توانگري بسيار مالدار
بود وبشدت بخل مال خود را نميخورد وزني داشت بعد از فوت او مولانا بان زن نكاح كرد
وجميع اموال را برضا واجازت زوجه بفقرا ومساكين داد ودر مدرسه ها صرف نمود وشنيده ام
كه آن مال ده هزار تومان بود انتهى ملخصه ميرزا محمد جعفر بن سيد علي الخفاف
صاحب تكمله آورده كه ميرزا محمد جعفر مذكور فاضلي عظيم المنزلت وعالمي جليل المرتبت بود متقي

از فرقدین بالا و مرتبه بنهایت متعالی داشت اگر سید محقق دوانی و تشکیکات آنمرحوم در حواشی قدیمه
قدیمه شرح تجرید میگفت چنان دهشت و حیرت او را عارض میشد که تا نفخ صور بهوش نمی آمد
کجاست شیخ ابو علی که تحقیقاتش را به بیند و کجاست ابو نصر تا تدقیقاتش بشنود و صاحب
تکمله همچنین کلمات بسیار در مدح و مبالغه و وصف وی آورده و نیز گفته که درس حواشی شیخ بهائی را
همچنان فرمود که اتفاق اهل علم ست برآنکه گاهی هیچ تدریسی اتفاق نشده بالجمله صاحب تکمله
بعد مدح بسیار و ذکر کرامات و مقامات آن علامه روزگار فرموده من شاء فلیرجع الیه

الشیخ علی بن عبد الله بن عبد الصمد بن محمد بن علی بن
یوسف بن سعید الاصبعی البحرانی منسوبست بسوی قریه اصبع که از قریهای
بحرین ست جدش شیخ محمد بن علی بن یوسف عالم جلیل و از تلامذه سید ماجد بحرانی است
بالجمله شیخ علی مذکور از اکابر حاضرین مجلس درس شیخ احمد بن ابراهیم والد شیخ یوسف بحرانی
بود چنانکه حال مباحثه اش بخدمت او در ضمن احوالش مذکور شده و در لؤلؤه مسطور ست
که شیخ علی مذکور فاضل دقیق النظر خصوصا در علوم ادبیه و عقلیه بود و بخدمت شیخ سلیمان بن
عبد الله بحرانی قرائت کتاب استبصار نموده جمعی کثیر از فضلا بمجلس درس او حاضر میشدند
از جمله مصنفات او کتاب ترتیب فهرست شیخ طوسی ست و دیگر شرح رساله استاد وی
شیخ علی بن عبد الله اصبعی حاشیه ست که فاضل فقیه ماجد مجتهد روزگار در فقه بود
با وجود یکه مشغول قرائت بر قبور بود و مثل شاگرد خود شیخ علی مزبور که هردو ایشان مشغول بقرائت
بر قبرها داشتند و شیخ علی اصبعی حاجی از تلامذه شیخ محمد بن یوسف مقابی بود و علوم ادبیه
و عربیه و عقلیه و حسابیه را بخدمت او خوانده و ایضا کتاب شرح لمعه را بخدمت شیخ محمد
بن احمد بن ناصر بحرانی قرائت نموده بود و شیخ محمد فقیه و اصولی بحث و دقیق النظر و فکر
و لطیف و متواضع و صاحب تصانیف بود و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که پدرم میگفت
وقتیکه استادم شیخ سلیمان در عجم بود بخدمت شیخ محمد بن احمد مذکور طلب درس [illegible]

از راه تواضعی که با استاد من داشت اجابت نفرمود و سن شریف او قریب هشتاد سال
بود و در نماز جماعت شیخ جهری اقتدا میکرد و حالانکه خود افضل از و بود لکن از راه هضم
نفس و تواضع و در اختیار امامت تورع میکرد انتهی کلامه الشیخ حسین بن محمد بن
جعفر الماحوزی البحرانی منسوب ست بسوی ماحوز بمیم و حای مهمله و زای معجمه در آخر
که از قریهای بحرین ست و مشتمل ست بر سه قریه از جمله آن قریه دونج بضم دال مهمله و سکون
واو و فتح نون قبل از جیم که مسکن شیخ حسین مزبور بود و از اعظم اساتذه شیخ یوسف بحرانی
و تلامذه شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی بود و صاحب منتهی المقال فی معرفة الرجال بتقریب ذکر شیخ
یوسف آورده که استادش عالم علامه شیخ حسین ماحوزی عالم عامل و فاضل کامل و مجتهد
صرف بود و مولانا آقا محمد باقر بهبهانی رحمه الله فرموده است که او طعن بسیار بر اخباریین
میکرد و میگفت اخباریان جمعی اند که میگویند آنچه خود میکنند یقلّدون من حیث لا
لا یشعرون انتهی و صاحب لؤلؤه میگوید که از جمله اسانید من بسوی روایات و مصنفات
علمای اعلام آنست که مرا از راه قرآت و سماعت و اجازه خبر داده است استاد من
فاضل کامل جامع علوم معقول و منقول و مستنبط فروع از اصول جامع مراتب علم و عمل فائز
بالکل مدارج بی خلل شیخ اجل اوحد افخر شیخ حسین بن شیخ محمد بن جعفر بحرانی ماحوزی که زندگانی
یافت تا وقتی که عمرش قریب به نود سال رسیده بود و سوای آنکه ضعف و نقاهت بجهت کبر سن لاحق حال
بود و عجب آنست که او با وجود غایت فضل و علم خود ملکه تصنیف داشت و چیزی از و بقالب
تصنیف نرسید و ایضا آورده که تلمذ و استفاده من بخدمت شیخ مزبور در بلده قطیف بعد
از وفات والدم بعد از آنکه خوارج بر بلاد بحرین استیلا یافته بودند اتفاق افتاد و شیخ مذکور
از استاد خود علامه زمان و نادرة الاوان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی که ذکرش گذشت
روایت داشت و ملا حیدر علی مجلسی در اجازه خود آورده که استاد من میر عبدالباقی
بن میر محمد حسین بن میر محمد صالح خاتون آبادی از شیخ حسین ماحوزی مذکور روایت میکند

شیخ مذکور از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت ذو الفضل الاشرف میر آصف
القزوینی از فضلای زمان و مسلم الثبوت بین الامثال و الاقران بود شیخ عبد النبی
قزوینی در تکملة الامل آورده که میر آصف القزوینی از سادات علما و علمای سادات بود
و ایشان گفتند که دیده ام من فضلاء علمای قزوین که بسیاری ایشان به صحبت میر آصف مذکور مشرف شده
بودند بسیار مبالغه در مدح و ثنای او میکردند و در عظمت فضل و کمال او بسیار میگفتند
اما من بخدمت او مشرف نگشته ام و میر آصف مذکور تحصیل علوم در قزوین و اصفهان پیش فضلا
مشاهیر آن زمان در اواخر مائة حادی عشر و اوائل مائة ثانی عشر فرموده تا اینکه [illegible] او در کمال
و مهارت وافر از علوم کثیره حاصل ساخت و باوج فضل و کمال رسید و بعد از تحصیل علوم
از اصفهان به قزوین و تفلیس و دیگر بلاد تشریف داشت و در آنجا بدرس و تدریس
مشغول بود و با وصف کمال فضل مقدس و پرهیزگار و زاهد و ورع بود و ایضا صاحب تکمله
آورده که حکایت کرد بمن شخصی از ثقات که همراه میر آصف مذکور رحمه الله در محاصره
محمودیه در اصفهان بودند و در ایامیکه اشتداد جوع و قحط در محاصره مذکوره پدید آمد میر
آصف مذکور با شخصی از رفقاء اصحاب خود یک دو رطل و یا یک دو مد از گوشت حمار خریده
و مبلغ خطیر بعوض آن داده پس تقسیم فرمود علی السویه حصه هر یک را از رفقا بغیر هیچ
کمی و زیادتی در ان نبود و اطعام فرمود هر یک از ان جماعت را بنفس نفیس خود و حصه خود را
موخر گردانید از حصص دیگر احباب بلکه کمی حصه خود فرمود مولف گوید که آنچه
صاحب تکمله آورده که میر آصف مذکور در محاصره محمودیه هم شریک بود و ایضا در آخر
ترجمه او میگوید که وفاتش قریب از این واقعه اتفاق افتاد جزاه الله خیر الجزاء و جعله
من سلک الانبیاء و الصلحاء و الشهداء انتهی مفهوم نمیشود که کدام محاصره بود و زمان
محاصره هم معلوم نمیشود و علاوه برین مقام نسخه منقول عنه بدی است که اصلا ربط عبارت مفهوم
نمیشود و آنچه محصلش ظاهر بود ثبت نموده از جمله مصنفات امیر آصف قزوینی آنچه صاحب تکمله

آورده است شرح خطبه همام است که از حضرت امیر المومنین علیه السلام ماثور و کتاب
نهج البلاغه و کافی کلینی مذکور است و خطبه مذکوره در باب صفات مومن است و
دران شرح خطبه ... و بیان ... داشته ملا عبد الله بن حسین ...
است ... شیخ جعفر بن ... احمد بن ... البحرانی الربوردی از فضلا و مشایخ علما بود
از شیخ محمد مقابی بحرانی اجازه یافته و اجازه مذکوره بر ظهر نسخه شرح زبدة الاصول مسمی بغایة المامول
نوشته بود و نسخه مزبوره را ملا عبد الله موصوف بدست خود نوشته صورت اجازه
اینست بلغت قرأة الشیخ الاجل الانبل الاواه الشیخ عبد الله بن المرحوم الشیخ
حسین الربوردی البحرانی مدام بقاه فاجزت له بعد الاستخارة ان یروی عنی
ما صح لی روایته وجاز لی اجازته من مولفات الشریعة ومصنفات لسنة
الشیعة مشترطا علیه الاحتیاط التام کما اشترطته علی مشایخی الکرام ولی
الیهم فی ذلک طرق عدیدة منها ما رویته قرأة وسماعا واجازة عن مشایخی
الثلثة الشیخ الامجد الشیخ احمد بن عبد الله والاواه الشیخ عبد الله بن علی و
المبرأ من الرین الشیخ حسین بن محمد بن جعفر البحرانیون عن شیخهم العلامة
شیخنا الشیخ سلیمن بن عبد الله البحرانی عن شیخه الشیخ سلیمن بن علی البحرانی
عن شیخه الشیخ صالح بن عبد الکریم والشیخ جعفر بن کمال عن شیخهما الشیخ
علی بن سلیمن عن شیخه الشیخ بهاء الدین عن ابیه عن شیخه الشیخ زین الدین صاحب
المسالک وشرح اللمعة عن مشایخه المتصلة سلسلتهم الی الامام عن الرسول
عن جبرئیل عن الله سبحانه وتعالی وکان ذلک فی اوقات عدیدة فی
طریق الهند بعد الانصراف من ... رابع عشر شهر ذی القعدة
الحرام ۱۲۴۳ ... تراب اقدام اخوانه المومنین
... الاقل الجانی والعبد الفانی محمد بن علی بن

و عالی برتبه فضل و کمال چون فضل و کمال پدر خود بمقتضای الولد سر لابیه مطابق بود و
بود و او را در امر بزرگ حاصل بود که هیچیک از علما او را در غالب از زمان حاصل نشده و قول
تقریر دلپذیر و تعبیری بی نظیر چنانچه صاحب تکملة الامل آورده که شنیده ام از حبیب خود میرزا
ابی تراب رحمه الله از مولانا اسمعیل مازندرانی نقل میکرد که او میفرمود که از زمان تدریس
حضرت ادریس نبی علیه السلام تا این زمان هیچکس خلق نشده که تقریر و بیان او از میر محمد باقر
بهتر و خوشتر باشد و امروز هم قرب سلطان زمان چه آن مرحوم نزد سلطان حسین صفوی
چندین قدر و منزلتی عظیم داشت که در حیطه بیان نگنجد و سلطان مرحوم او را معلم خود ساخته بود
و در ایام سلطنت پیش او درس میخواند و او را بر جمیع علمای زمان مقدم کرده بود و جمیع امرا
حتی وزیر اعظم پیش او خاضع بودند و امرای زمان نمیتوانستند که بحضور او بنشینند
تا وقتیکه او حکم بنشستن میفرمود و ایضا شیخ عبد النبی قزوینی صاحب تکمله آورده که از سید استاد
امیر محمد صالح حسینی طاب ثراه شنیدم که میفرمود با شرح اشارات و دیگر حواشی را
نزد میر محمد باقر میخواندیم انتهی محصل کلامه. آقا محمد تقی الهمدانی صاحب تکمله آورده
که آقا محمد تقی همدانی فاضلی عجیب و عالمی غریب از هر دو چشم نابینا بود و حال آنکه مردمان
پیش او قرائت کتب حکمت میکردند و او در آن باب کلامی بنهج خوب و اسلوب مرغوب
میفرمود و توضیح امور غریبه و مشکله مینمود و دفع ایرادات وارده و ایراد اعتراضات
مینمود صاحب تکمله آورده که من بخدمتش مشرف گشته ام انتهی کلامه الشیخ محمد تقی
الدورقی النجفی الدورقی بفتح اوله والراء والقاف الی دورق بلد بخوزستان
کذا فی الاتحاف صاحب کتاب تکملة الامل آورده که شیخ مذکور از اعلام
فضلا و از افراد علما بود و جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب تحقیق رائق و ذهن فائق و
طبع رسا بود و آوازه علم و فضل او در عراق عرب اشتهار تمام یافته و علمای اطراف
و امصار از او اخذ علوم کردند در نجف اشرف متوطن گردیده بود و در آنجا بافاده درس

و تدریس اشتغال داشت با جمله شیخ فرید صاحب نظر دقیق و فکر عمیق بود و در تحصیل و افاده
و استفاده سعی و کوشش بلیغ فرمود که بر اهل شهر خود بلکه تمام اهل عصر خود فائق
و عالی گشت رحمه الله تعالی مؤلف گوید که شیخ موصوف از جمله اساتذه مولانا
بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی رحمه الله بود کما ظهر من کتاب منتهی المقال میرزا
محمد باقر بن میرزا علاء الدین گلستانه از فضلای زمانه و علمای یگانه بود و صاحب
شذور آورده که السید الحسیب ذی المناقب میرزا محمد باقر بن
سید محقق امیرزا علاء الدین گلستانه فاضل کامل و عالم عامل بود ملا [illegible] باقر [illegible]
ازو روایت دارد مولانا محمد سعید [illegible] ری از اذکیای فضلا و از اکابر زهاد
و عباد بود و بر اکثر کتب مخالفین و موافقین آگاهی داشت [illegible] صاحب [illegible]
بود و از نتائج افکار او حواشی کثیره بر کتب [illegible]
علی بن طاوس که فقیر دیده اکثر جاها حواشی نوشته [illegible] در یافت [illegible] اکثر [illegible]
مشغول عبادت [illegible] بود و صاحب ذوق سلیم و طبع مستقیم بود [illegible]
اقبال جائیکه ذکر ماه شعبان و اعمال آن بیان فرموده مولانا [illegible] حاشیه آن مقام مینویسد
الحمد لله الذی وفقنی لهذا الصیام الی [illegible] الشهر الاکثر من [illegible]
اترکه فی الحضر ولا فی السفر ابتغاء لمرضات [illegible] البشر [illegible]
بعزیز وارجو ان اصوم الشهرین الی منتهی عمری وقد جاوزت [illegible]
الی ما عند الله تعالی لعبده فی تلك السنة وذلك السن العالی وقد صرت
الآن من تعاقب الآلام والاحزان کالشن البالی هذا سبب عوارض الایام
ولکنی قد متعنی الله بفضله و کرمه الی الآن وهو اول مرحلة من مراحل
السبعین بالحواس الظاهرة والباطنة خصوصا السمع والبصر والاسنان فذلك
فضل الله یؤتیه من یشاء فلا یخیب ان شاء الله تعالی من لا یخیب لدیه الآمال

ودو فقنی الله لحث علی ارتکاب احسن الاعمال بحرمة جاه محمد وآله الآل صلوات الله علیه وعلیهم بالغدو والآصال وما توفیقی الا بالله وایضا در مقام ذکر اعمال ماه رجب بر حاشیه بخط خود نوشته الحمد لله الذی وفقنی لهذا العمل مع سائر اعمال رجب الا قلیلا فانی ما ترکت منذ قرن وهو ثلثون سنة صوم تمام رجب و شعبان قاطبة فی السفر والحضر والقبول من معطی المسئول مأمول بحرمة جاه الرسول وآله المقبول و در جائیکه صاحب اقبال نوشته که عمرم بشصت سال رسیده بر حاشیه آنمقام نوشته که کان عمر السید ستین سنة حین تالیف الکتاب وعمری ایضا حین اتیانی بهذا الکتاب اعنی الاقبال ایضا و بر کتاب قلائد الجمان که از تصانیف بعض اکابر اهلسنت و جماعت است اکثر جا حواشی نوشته چنانچه صاحب کتاب قلائد جائیکه ذکر محمد بن اسحق مطلبی نموده سید بر حاشیه نوشته هو محمد بن اسحق بن یسار المطلبی صاحب کتاب سیرة النبی و هو عندی موجودة بفضل ومنه وهو منه منة علی العبد الضعیف آل العبد محمد [illegible] اسعد حاله ونور باله و رفع باله و جعل شفیعه محمدا و آله [illegible] وایضا در کتاب مذکور جائیکه صاحب کتاب در ذکر همدان این شعر جناب امیر علیه السلام نقل کرده شعر

فلو کنت بوابا علی باب جنة لقلت لهمدان ادخلی بسلام

سید مذکور بر حاشیه این دو بیت نوشته وگفته ما سنح لی حین سماعی هذا البیت من کلام امیر المومنین علیه السلام وان لم یدرک الطالع شأو الضلیع هذان البیتان

طوبی لهمدان فیما قلت سیدنا ولیس غیرک بوابا و اماما

[illegible] لیس له بغیر اذنک مدخل بنزل مقاما

[illegible] که بر کتب فریقین بنظر رسیده دلالت بر علو مرتبت وانما صحاب فضل وکمال بودن او دارد والله اعلم المحقق المدقق الشیخ

یوسف بن احمد بن ابراهیم الدرازی البحرانی صاحب الحدائق
از علمای متأخرین و کملای محدثین و فقهای بحرین و اعاظم اصحاب دین مبین
و ارباب اقتدار و اعتدال میان طریقهٔ اصولیین و اخباریین بود کتاب الحدائق
الناضرة فی احکام العترة الطاهرة از تصانیف او در فقه امامیه معروف و شاهدی عادل
بر حذاقت و جامعیت او خصوصاً در علم فقه و ضبط احادیث و دیگر فضائل اوست
وی از جملهٔ مجاورین ارض اقدس کربلای معلی در حیات و بعد ممات گردید بالجمله آن مرحوم
تفصیل احوال خویش را در آخر کتاب لؤلؤة البحرین فی الاجازة لقرتی العین که معروف است
باجازهٔ کبیره درست مذکور ساخته و اجازهٔ مذکوره را برای دو برادرزادهٔ خود یکی شیخ خلف بن
شیخ عبد علی و دیگری شیخ حسین بن شیخ محمد نوشته و تفصیل احوال مشایخ و طرق روایات
و سلسلهٔ اجازهٔ خود بطرق متعدده از علمای معاصرین خود تا صدوق و ابن بابویه و سایر
و دیگر معاصرین ایشان نموده و احوال میلاد و وفیات [illegible] و اسامی تصنیفات اکثر ایشان را مندرج
ساخته و در این رساله اکثر از آن کتاب نقل شد بالجمله احوال [illegible] علما ذکره فی
الاجازة المذکورة [illegible] ولادتش در سنه هزار و [illegible] بحرین [illegible]
شیخ ابراهیم که او مردی تاجر و کریم و رحیم و نیکوکار بود [illegible]
نیکو فرموده و خط او خط والد او شیخ یوسف نهایت خوب بود [illegible] والد خود در بدایت
اشتغال داشت و کتاب قطر الندی و شرح ابن ناظم و اوائل کتاب قطبی پیش او خوانده بود
که درین اثنا والد ماجدش برحمت حق پیوست و قریب دو سال بعد فوت پدر خود در بلدهٔ
قطیف بود و بخدمت استاد خود شیخ حسین ماحوزی پارهٔ قطبی و بسیاری از شرح قدیم تجرید قرائت نمود و باز
در بحرین رفته و آنجا تا مدت پنج یا شش سال بخدمت شیخ احمد بن عبد الله بلادی تحصیل علوم نمود و بعد فوت
شیخ احمد مرحوم بخدمت شیخ عبد الله بن علی بلادی قرائت نموده و در ضمن این مدت سفری که مکهٔ معظمه نمود
و حج بیت الله الحرام و زیارت ائمه کرام بجا آورده باز مراجعت به بلدهٔ قطیف نمود و در آنجا بخدمت شیخ حسین

ماجوزی سابق الذکر بدرس کتاب تهذیب الاحکام مشغول شد تا آنکه در بلده شیراز رسید و حاکم
آنجا با او باکرام و اعزاز پیش آمد و مدتی در آنجا بخوشحالی بسر برده مشغول افاده و تدریس و اقامت
جمعه و جماعت بوده و در آنجا چند رسائل تصنیف فرمود تا آنکه در اهالی بلده مذکوره تفرقه
و خرابی افتاده و اموال ایشان را غارت نمودند پس شیخ مذکور از آنجا بیرون رفته در قصبه فسا
توطن اختیار نموده و مشغول مطالعه شده و همانجا کتاب حدائق الناظره را تا باب اغسال تصنیف
فرمود و اتفاقا در آن قصبه هم تفرقه پدید آمد و والی آنمقام کشته شد و اکثر کتب شیخ هم در آنجا بغارت
رفت و مدتی بر همین منوال گذشت تا آنکه بفضل خداوند تعالی شانه بسوی عراق تشریف آورده و در
کربلای معلی بعزم مجاورت دائمی اقامت ورزیده و بمطالعه تدریس و تصنیف اشتغال نمود
و در آنجا شروع در اتمام کتاب حدائق فرموده چندین مجلدات از آن بمعرض تصنیف
رسید از آنجمله کتاب الطهارة مشتمل بر دو مجلدست و کتاب الصلوة مشتمل بر دو مجلد و کتاب
الزکوة و کتاب الصوم در یک مجلد و کتاب الحج در یک مجلد و در اینجا بعد ذکر این مجلدات
شیخ یوسف مذکور میفرماید که این کتاب من یعنی حدائق که اشتمال بر جمیع نصوص و احادیث
متعلقه بهر مسئله و جمیع اقوال دارد کتابیست که مثل آن در کتب علمای ما تصنیف نشده است
هر قدر که از آن درین مقام اقدس یعنی کربلای معلی تصنیف کرده ام التزام مذکور
در آن نموده ام لکن آنچه در عجم تصنیف کرده ام مشتمل بر تفصیل احادیث باین شایستگی نیست
اگرچه اجمالا متضمن تحقیق مسائل و ربط بدلائل هست و خواستم که ناظر آن کتاب محتاج بمطالعه
دیگر کتب احادیث و استدلال نباشد لهذا آن کتابی مبسوط و واسع مثل بحر ذاخر مملو بگوهرهای
فاخره شده است و نوبت تصنیف آن تا کتاب الحج رسیده ست و الکنون یعنی وقت تسطیر
این تذکره به تصنیف کتاب التجارة آن کتاب اشتغال دارم و متوجه ذکر کتاب الجهاد
نشده ام زیراکه درین زمان احتیاج آن کمترست مؤلف گوید که مجلدات دیگر از تجارت
و نکاح در کتبخانه بعضی اعلام ابقاه الله الی یوم القیام موجودست ظاهرا بعد تمام اجازه

موسومه بلؤلؤة البحرین بقالب تصنیف درآمده و تاریخ اختتام کتاب لؤلؤه علی ما وجد بخطه
سال یکهزار و یکصد و هشتاد و دو هجری ست و از تاریخ وفات او که مذکور خواهد شد ظاهر
میشود که بعد اتمام نسخه لؤلؤه بمدت چهار سال انتقال فرموده و هم از کلام شیخ مزبور
ظاهر و ثابت ست که او در آن اوان مشتغل بتصنیف کتاب حدائق بوده و دست
از اتمام آن بر نداشته بلکه بعض دیگر از تصانیف خود را بجهت اشتغال بآن ناتمام گذاشته
و صاحب تذکرة العلما آورده که مسموع شد که قدری از ابواب آخر آن کتاب باقی مانده بود
که او برحمت الهی پیوست و بعد او بعضی از تلامذه اش باتمام آن پرداختند والعلم
عند الله دیگر از تصانیف شیخ یوسف مذکور ست کتاب سلاسل الحدید فی تقیید ابن
ابی الحدید در دو مجلد و در آن کلام ابن ابی الحدید را که در شرح نهج البلاغه بر طبق مذهب
معتزله مندرج ساخته رد کرده است و در اول کتاب سلاسل مقدمه شافیه در مبحث
امامت ذکر فرموده که لائق آنست که کتابی مستقل باشد دیگر کتاب شهاب ثاقب در بیان
بیان معنی ناصب ست و کتاب درر النجفیه عن الملتقطات الیوسفیه که مشتمل بر تحقیقات رائقه
و ابحاث فائقه است و کتاب عقد الجواهر النورانیه فی اجوبة المسائل البحرانیه و رساله
الصلوة متنا و شرحا و رساله دیگر در صلوة بعبارت و اخصر و رساله محمدیه در احکام میراث
ابدیه و کتاب جلیس الحاضر و انیس المسافر که بمنزله کشکول ست و کتاب میزان الترجیح در
افضلیت تسبیح در رکعت سوم و چهارم و کتاب مناسک الحج و کتاب تحقیق معنی اسلام
و ایمان و کتاب اللآلی الزواهر فی تتمة عقد الجواهر و کتاب النفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیه
کتاب مدارک المدارک مشتمل بر بحث بکلام صاحب مدارک که یک مجلد از آن مشتمل
بر کتاب الطهارة و الصلوة بمعرض تالیف رسیده و باقی موقوف بر کتاب حدائق مانده
کتاب مسائل الشیرازیه و کتاب اعلام القاصدین فی اصول الدین که باب اول آن
در توحید بتصنیف درآمد لکن هر دو کتاب مذکور در حوادث زمان بتقصیر [illegible]

شیخ مذکور بنجاست رفته در رسالهٔ قاطعة القال والقلیل در بحث نجاست آب قلیل مشتمل برد کلام ملا محسن کاشانی و بعضی متاخرین از وکه قائل بطهارت آن بوده‌اند و کتاب کشف القناع عن حجیج الله الملک فی الرد علی من قال فی الرضاع بالتنزیل مشتمل بر بحث بکلام میر باقر داماد در مسائل رضاعت و کتاب الکنوز المودعه در مسئلهٔ اتمام صلوة مسافر در حرم اربعه یعنی مکه و مدینه و کربلا و مسجد کوفه و کتاب الصوارم القاصمه مشتمل بر تحریم جمع میان دو زن از اولاد فاطمه و کتاب معراج النبیه در شرح من لایحضره الفقیه که ناتمام مانده و قلیلی از اول آن تصنیف شده و کتاب المسائل البهبهانیه در جواب مسائلیکه سید عبدالله بن سید علوی بحرانی از بهبهان فرستاده بود و کتاب المسائل الکازرونیه در جواب شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالنبی بحرانی و کتاب المسائل الخشتیه در جواب ملا ابراهیم خشتی و کتاب مسائل شیخ احمد بن یوسف بن علی بن مظفر بوری بحرانی و کتاب مسائل شیخ احمد بن شیخ حسن بحرانی و کتاب مسائل سید عبدالله بن حسین الشاخوری کتاب الخطب مشتمل بر خطبهای جمعه از اول سال تا آخر سال و بر خطبهای عیدین و کتاب الانوار الحیریه و الاقمار البدریه در جواب مسائل احمدیه که در کربلای معلی واقع شده و قریب بپنجاه و پنج مسئله از آن ببیاض رسیده و کتاب مسائل شیخ محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی و دیگر غیر اینها چندین حواشی و اجوبه مسائل است باید دانست که شیخ مذکور چندین مقدمات متعلق باختلاف مجتهدین و اخباریین را در ابتدای کتاب حدائق مندرج ساخته و در ضمن آنها فرموده که من در اوائل از جملهٔ نصرت کنندگان مذهب اخباریه بوده‌ام و بحث بسیار با علمای مجتهدین معاصرین خود میکردم و مقالهٔ مبسوطه در کتاب خود مسمی به مسائل شیرازیه مشتمل بر ابحاث شافیه و اخبار کافیه تحریر در آوردم لکن بعد تامل کما ینبغی درین مقام و امعان نظر در کلام علمای اعلام بر من ظاهر شد که اغماض نظر ازین باب باید کرد و سد این اختلاف باید نمود انتهی سید العلما آقا سید حسین نصیرآبادی طاب مرقده در بعض مصنفات خود بتقریب ذکر اعتقاد خود درباره اخباریین میفرماید که کسانیکه خیلی از انصاف دارند و متوسط‌اند مثل شیخ یوسف بحرانی و شیخ حسین عصفوری مخالفت ایشان در اکثر جاها مثل مخالفت علمای اصول فیما بینهم مورد

لعن بیست و با ایشان را از زمرهٔ علمای مقبولین سید انجم صاحب منتهی المقال بعد ذکر مدح و القاب
شیخ یوسف گفته که وی در اول حال اخباری صرف بود و بعد آن بسوی طریقهٔ متوسط رجوع نموده
میگفت که این طریقهٔ مولانا مجلسی مصنف بحار الانوار است وفات شیخ موصوف در ماه ربیع الاول
سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری واقع شد تلمیذش مقدس تقی شیخ محمد علی مشهور با بن
سلطان و تلمیذ دیگر حاجی معصوم متولی غسل دادن او بودند و استاد من علامه یعنی آقا محمد باقر بهبهانی
بر جنازه اش نماز کرد و جمعی کثیر خلف جنازه اش مجتمع شدند با وجودیکه ساکنان کربلای معلی
بسبب حادثه که در آن سال بایشان رسیده بود متفرق و متشتت بودند انتهی محصله بنا بر
تاریخ ولادت و وفاتش که نقل نموده شد ظاهر میشود که مدت عمرش هفتاد و نه سال یا هشتاد سال
تقریبا بوده است و گویند قبرش نزدیک پاهای شهدای کربلای معلی رضوان الله علیهم واقعست
رحمه الله وحشره مع من دفن فی جوارهم صلوات الله علیهم السید علی مجلسی و را اجازهٔ خود آورده
که شیخ یوسف مذکور از شیخ حسین ماحوزی و ملا رفیع مشهدی و غیر ایشان روایت داشت و میر
عبد الباقی ابن میر محمد صالح خاتون آبادی اصفهانی که از و اجازهٔ روایت دارد مرا بسائر
مصنفات و مرویات او اجازه داده است والله اعلم الشیخ محمد علی بن ابو طالب
ابن عبد الله بن علی بن عطاء الله الزاهدی الجیلانی تخلص و حزین است از فضلا
باوقار و نوادر روزگار بود میر غلام علی آزاد بلگرامی در ماثر الکرام گفته که حزین شیخ محمد علی سلسلهٔ
نسبش به بیست واسطه بشیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه می پیوندد
و مولد و منشأ شیخ اصفهان است چون نادر شاه بر ممالک ایران استیلا یافت و اساسی که در عهد
سلاطین صفویه بود برهم خورد شیخ رخت سفر بدیار هند کشید و در سنه سبع و اربعین و مائة و الف
از راه دریا به بندر تته رسید و از طریق سیستان و خدا آباد وارد بلدهٔ بهکر گشت اتفاقا دران ایام
عطف عنان فقیر از سند بجانب هند واقع شد و در بلدهٔ بهکر با شیخ ملاقاتها دست داد جامع علوم
عقلی و نقلی است و در نظم و نثر رتبهٔ بلند دارد آخر راه ملتان و لاهور پیش گرفته متوجه دار الخلافه دهلی شد

و قریب چهارده سال درین شهر بعنوان انزوا اقامت گزید و در سنه احدی و سبعین و مائه و الف
از شاهجهان آباد برآمده چندی در اکبرآباد توقف کرد و از انجا بشهر بنارس شتافت و صاحب
نتائج الافکار بعد ذکر محامد و اوصاف شیخ موصوف گفته که وی در سنه ثلث و اربعین و مائه و الف
کمرهمت بعزم زیارت حرمین شریفین بربست و عند المراجعت عبورش به بلده لار افتاد و ان
دیار از حوادث روزگار که منشا آن وجود نامسعود نادرشاه بود توقف مناسب ندیده
خود را بساحل دریای شور کشیده از بنادر فارس و کرمان و بندر عباس گذشته خود را
به بندر تته که از بنادر ملک سند ست رسانید و از انجا بر سیستان و ملتان و لاهور عبور کرده
بمنزل مقصود که عبارت از دار الخلافت شاهجهان آباد است فائز گردید و مدتی دران دیار
خلد آثار بسر برد و عمدة الملک امیرخان متخلص بانجام بسعی نمایان سیر حاصل بوی از سرکار
محمد شاه بادشاه رسانیده بود و دران فارغ البال بجمعیت خاطر میگذرانید قضارا بهجو اهل هند
از زبانش سرزده و شعرای شاهجهان آباد را بشورش و پرخاش آورده طاقت اقامت
دهلی در خود نیافته متوجه اکبرآباد گشت و بعد توقف چند روزه از انجا بسیاحت بنگاله شتافت
و از بنارس گذشته تا بعظیم آباد رسیده باز بجهت فقری خود را به بنارس رسانید و در انجا رنگ
سکونت ریخته باقیت خانه ترتیب داده و همانجا در سنه ثلث و ثمانین و مائه و الف رو بمنزل آخرت
نهاده آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال جهان نما بتقریب ذکر ورود خود در بلده بنارس
نوشته که قریب بخارج شهر واقع ست مقبره شیخ علی حزین محمد علی جیلانی متخلص بحزین که از احفاد
عارف ربانی شیخ ابراهیم معروف بزاهد جیلانی ست مرشد و مطاع شاه صفی جد اعلای سلاطین صفویه
رضوان الله علیهم ست و اوصاف آن از غایت اشتهار مستغنی از اظهار ست و شیخ مذکور سلاله آن
خاندان و مشعل افروزان دودمان بود و ولادت باسعادتش در دوشنبه بست و هفتم ماه ربیع الاول
سنه یکهزار و یکصد و سه هجری در اصفهان اتفاق افتاده و در خدمت بعضی از علمای آن زمان چون
والد خود و شیخ خلیل الله طالقانی و مولانا محمد صادق اردستانی و آقا هادی بن ملا محمد صالح مازندرانی

شارح اصول کافی که ذکرش گذشت و میرزا کمال الدین محمد فسائی داماد مولانا محمد تقی مجلسی سابق الذکر و فاضل محدث حاجی محمد طاهر اصفهانی و قدوة الحکما شیخ عنایت گیلانی و سید المتبحرین امیر سید حسن طالقانی و فاضل مدقق میرزا محمد طاهر خلف میرزا ابو الحسن قائنی که در ریاضی نادر زمان بود و استاد العلما مولانا شاه محمد شیرازی و جامع المعقول والمنقول اخوند مسیحای فسوی تلمیذ استاد الکل آقا حسین خونساری و مولانا لطف الله شیرازی تلمیذ فاضل محدث مولانا محسن کاشانی و فضلای دیگر تحصیل مراتب فضل و کمال نموده و باندک زمانی مقتدای انام و مرجع خاص و عام و در اغلب علوم امام گردید و مدتی بسیاحت فارس و عراق و عجم و خراسان و طبرستان و حجاز و یمن و برعمان گذرانیده بملاقات جمعی از علما و اعیان رسیده است چون فاضل ربانی میرزا علاء الدین محمد گلستانه و فاضل متبحر مجتهد آقا جمال الدین محمد خلف اکبر علامه متبحر استاد الکل آقا حسین خونساری و آقا رضی الدین محمد خلف دیگر آن مرحوم و اخوند مسیحای کاشی تلمیذ و داماد آن مرحوم و فاضل متبحر شیخ جعفر قاضی اصفهان و فاضل محقق میرزا حسن خلف مولانا عبد الرزاق لاهیجی ساکن دار المومنین قم مولف کتاب شمع الیقین در عقائد دینیه و جمال الصالحین در اعمال و رساله در تقیه و مولانا محمد گیلانی مشهور بسراب و مجتهد کامل مولانا بهاء الدین محمد اصفهانی مشهور بفاضل هندی و سید فاضل کامل سید هاشم همدانی و فاضل متبحر کامل صدر الدین محمد قمی اصفهانی مدرس مدرسه همدان استاد جد این فقیر و مولانا ابو الحسن اصفهانی ساکن نجف اشرف و فاضل مقدس شیخ یونس نجفی و عالم و زاهد شیخ احمد جزائری و شیخ مفید شیرازی و مولانا محمد فرامی و سید الاتقیا و رئیس العلما و الصلحا سید هاشم نجفی و مولانا محمد علی شیرازی مشهور بسکاکی و فاضل ادیب سید علیخان بن سید نظام الدین احمد حسینی مشهور بحجازی شارح صحیفه کامله که از احفاد امیر غیاث الدین منصور شیرازی ست و عالم عامل مولانا عبد الکریم اردکانی و فاضل محقق میر عبد الغنی اصفهانی که در میراث رساله دارد و شیخ سلام الله شولستانی شیرازی که از خلق انزوا گزیده در کوهی مقام داشته است و مجتهد کامل ملا محمد رفیع گیلانی مجاور مشهد مقدس رضوی

وسید نور الدین ابن سید نعمت الله جزائری ساکن شوشتر و امیر سید علی و برادرش میر سید حسین
ولدین سید الافاضل میر عزیز الله جزائری که در خرم آباد فیلی ساکن بوده اند و اواخر
ایام فاضل محدث کامل استاد المجتهدین و رئیس المتاخرین اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه را
در سن طفولیت دریافته است و از تذکرهٔ آن مرحوم که در مجلی از احوال خود نوشته است
معلوم میشود که بمرتبه جلیله عالیه اجتهاد رسیده و بتشرف اجازهٔ جمعی … اعلام مشرف گردیده
و مولفات و رسائل بسیار از کلک … روزگار یادگار است چون رساله وجوب
مسح رجلین و رساله قضا و قدر و رساله حدوث عالم و رساله توفیق که در توافق حکمت و شرع
نوشته است و حواشی شرح حکمت اشراق و رساله ابطال تناسخ و حاشیه الهیات شفا و رساله
در مدارج حروف و حاشیه بر شرح هیاکل النور و شرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق
و فرس نامه و رساله مدت العمر که در اوقات تحصیل هر مسئلهٔ مشکل را که حل نموده در ان ضبط
کرده است و غیر اینها از رسائل بسیار و تیمار و دیوان ریخته بنیان متضمن سی هزار بیت شعر که
هر یک بحریست لبالب از لآلی ثمین و گلزاریست پر از گلهای رنگین مراتب فضیلت علمیه
و غایت فصاحت و بلاغت و متانت و حلاوت کلامش از مطالعه آنها بر هنرمندان و علما
بی مرض و فضلای خالی از غرض ظاهر و هویدا میگردد در دار الایمان اصفهان عمر گرامی را بعزت و
حرمت و احتشام گذرانیده و در خدمت سلطان حسین و شاه طهماسپ بجلالت قدر ممتاز و چون
قره باصره مانند از بود و در ایام تسلط افاغنه بآن کشور و سلطنت نادر شاه افشار و ویران شدن خاندان
معدلت شعار از فرط علو همت و پاس حقوق آن دولت و اطلاع بر حقوق صفویه بر سلاطین
بابریه و عدم اطلاع بر رسوم و عادات مردم هندوستان بقصد استمداد از محمد شاه وارد این کشور
گردید چون بشاهجهان آباد رسیده و از اوضاع و اطوار پادشاه و گرفتاری وی بدست امرا اطلاع شد
نهایت پشیمان و نادم شده لکن از سطوت نادر شاه قدرت بر معاودت نداشت شاه
طهماسپ قبل از گرفتاری خود بوی مکتوبی در کمال آداب نوشته و تکلیف بر معاودت نموده

چون بر حقیقت عاقبت امرش مطلع بود قبول نکرد و معذرت خواست و درین کشور شهر بنارس را مسکن خود نمود و از معاشرت خلق دامن افشاند و دران بلده در سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و یک برحمت ایزدی پیوست بارگاه او مطاف زمرهٔ انام و مزار خاص و عام ست و در شب دوشنبه و پنجشنبه بر مقبرهٔ او عجب انبوهی وازدحامی میشود و در بعض کتب تواریخ مسطور ست شیخ محمد علی حزین از ابنای شیخ تاج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد گیلانی ست نسب او به پانزده واسطه بشیخ موصوف میرسد از غایت اشتهار که صیت فضائل او اقطاع عالم را فرو گرفته مصنفات او در جمیع عالم عموماً و در هند هم خصوصاً دائر و سائر ست در هنگامه نادر شاه از ایران دیار وارد هندوستان گردید و مدتی در شاهجهان آباد گذرانید و از انجا رخت بشهر بنارس کشید و همانجا رحل اقامت انداخت و دران بلده قبری برای خود ساخته انتظار اجل موعود میکشید و اکثر بر زبانش میگذشت که اتفاقیه دیر چراست و برای قبر لوحی از سنگ تراشیده این چند کلمه بیت بران نقش کرده بود لوح اسم تبارک الله بعد از ان محسن قد اتاک المسیء بعد از ان العبد الراجی رحمة ربه الغفور محمد المدعو بعلی بن ابی طالب الجیلانی و در پائین لوح این مطلع خود دش مرقوم ساخته

روشن شد از وصال تو شبهای تار ما　　صبح قیامت ست چراغ مزار ما

و در پهلوی مزار این دو بیت

زبان دان محبت بوده ام دیگر نمیدانم　　همیدانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم　　سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

و در همان قبر مدفون گشته شخصی این تاریخ بطریق تعمیه گفت

تهی گشته سپهات روی زمین　　ز شیخ محمد علی حزین

بظاهر بعد اخراج حرف زای معجمه که عدد هفت باشد تاریخ وفات شیخ مذکور خواهد بود مؤلف گوید شیخ مذکور تصانیف خود را در بعض رسائل خود بدین عنوان آورده و گفته واما ما صنفته من الکتب والتعلیقات والرسائل فی وطنی واقامتی فاکثر من ان اقدر علی ذکره

وعده فان حوادث الایام قد نبذتنی من بلدة الی بلدة هاربا من فرط الاهوال
تشتت البال مترددا الی دیار حتی طفت الاقالیم من غیر ارادة ورغبة الی الاسفار
عاریا عن الاحمال والاثقال فلم یجتمع عندی ما کتبته ونسیت کثیرا من الرسائل
والفوائد فمنها کتاب روایح الجنان وکتاب خلاصة المنطق وکتاب الرموز الکشفیه
وکتاب شرح عیون اخبار الرضا وکتاب جامع نفیس سمیته مدة العمر وکتاب کنز الهموم
وکتاب دعائم الدین وکتاب الفصح وکتاب التوجیه بقول قدماء المجوس فی المبدأ
وکتاب شرح الرسالة للشیخ شهاب الدین یحیی المقتول وکتاب انیس الفواد فی حقیقة
الاجتهاد لم یعمل مثله وکتاب اللباب فی علم الحساب وکتاب جوامع الاداب فی کتاب
الوصیه وکتاب کشف الغطاء فی تحقیق الغناء وکتاب النصرة وکتاب الانساب فی کتاب
التعلیقات فی الطبیعی والالهی وکتاب المراصد فی الرایج والکاسد وکتاب الرمح
المصقول فی الطعن علی اکثر قواعد الاصول وکتاب الذخر والسعادة فی العبادة و
کتاب الفوائد العلیه تم وکمل منه عشرون فصلا واسال الله التوفیق لاتمامه
وکتاب کشف التلبیس فی هدم اساس ابلیس شیع فیه القول علی رد القیاس وکتاب
سیف الله المسلول علی اعداء ال الرسول وکتاب جلاء الافهام فی علم المساحة
وکتاب الصراط السوی فی غوایة الغوی وکتاب نجح الطلب فی استخراج ضلع المکعب
واستکشاف معضلات الهندسة وکتاب کد القلم فی حل شبهة جذر الاصم
وکتاب التعلیقات علی مبحث الفلکیات من الشفا وکتاب التعلیقات علی الامور
العامة من شرح التجرید وکتاب التعلیقات علی کتاب المطارحات للشیخ المقتول
وکتاب التعلیقات علی الفصوص للمعلم الثانی ابی نصر الفارابی وکتاب التعلیقات
علی کتاب النجاة للشیخ الرئیس ابن سینا وکتاب التعلیقات علی مقامات العارفین من
شرح الاشارات وکتاب التعلیقات علی غوامض المجسطی وکتاب التعلیقات علی

التلويحات للشيخ المقتول وكتاب التعليقات على التذكرة لابن رشيد وكتاب التعليقات
على شرح المقاصد وكتاب شرح رسالة الحكيم عيسى بن زرعة وكتاب الرد على التناسخ
وكتاب الدعوات الصالحات واسماء الله الحسنى الفتها في مشهد مولاى امير المومنين
عليه السلام وكتاب خواص بعض السور والآيات كتبته ايضا في النجف الاشرف
وكتاب شجرة الطور في شرح آية النور كتبته في مشهد طوس على مشرفه السلام
وكتاب لوامع المشرقة في تحقيق الواحد والوحدة وكتاب جوامع الكلم وكتاب
مدارج العلية وكتاب شرح قصيدة المودة ... عن حرسها الله
مكة المباركة وشرحتها في بلدة لحسا واهديتها الى السيد الجليل السيد حسين المكى
من آل صحرا وكتاب الديباج في ابانة ... الزجاج وكتاب هداية الامم في الحدوث
والقدم وكتاب النية وكتاب الجوابات عن مسائل سأل عنها الشيخ احمد بن محمد
الجزيني العماني وكتاب الجوابات عن المسائل الطبرية وكتاب الجواب الى السيد نصر الله
الحائري في مواضع من كلام الشيخ ابن العربي وكتاب خلق الاعمال وكتاب معنى الصمد
وتفسير سورة التوحيد وكتاب تفسير سورة هل اتى على الانسان وكتاب الناسخ والمنسوخ
وكتاب تحقيق الازل والابد والسرمد وكتاب الطول والعرض وكتاب العيان
في شرح القصيدة العينية للسيد الحميري رحمه الله وكتاب الفصول البليغه
وكتاب مختصر البديع والعروض والقوافي وكتاب تجويد القرآن وكتاب فتح الابواب
وكتاب المشاهد العليه وكتاب صفوة الاخوان وكتاب بهجة الاقران وكتاب
معراج النفس وكتاب راح الارواح وكتاب المقلة في بيان النقطة وكتاب الفضائل
في احياء سنن الاوائل وكتاب اللمع في ازهاق البدع وكتاب سير عبد الله بن بديل
ابن ورقاء الخزاعي الازدي رضي الله عنه واخباره وكتاب هشام بن الحكم و
مناظراته وكتاب نوادر العرب واخبارهم وكتاب اخبار ابي الطيب المتنبي احمد بن

الحسین بن عبد الصمد الجعفی الکوفی و ذکر بعض اشعاره الفایقة و کتاب اخبار الصاحب
الجلیل کافی الکفاة اسمعیل بن عباد الطالقانی و ذکر ما وصل الی من فصوله و نوادر
اشعاره و کتاب نوادر ابی الحسین مهیار الکاتب الدیلمی و اخباره و ذکر بعض غرر
اشعاره و کتاب اخبار ابی تمام الطائی حبیب بن اوس و بعض اشعاره و کتاب اخبار
الشیخ صفی الدین الحلی و نوادر اشعاره و کتاب اخبار المحقق الطوسی قدس الله روحه
و کتاب اخبار جدی السعید الشیخ ابراهیم المعروف بزاهد الجیلانی قدس الله
سره و کتاب ماجری به القلم و اما ما کتبته بالفارسیة فکتب منها کتاب معرفة
النفس و تجردها و کتاب ابطال التناسخ و کتاب بشارة النبوة ذکرت فیه من التورات
و الانجیل و صحیفة یوشع و کتاب شعیا ما یدل علی نبوة نبینا صلی الله علیه و آله و سلم
و کتاب الاغاثة فی الامامة کتبته فی مکة المبارکة زادها الله تعظیما و کتاب بحث
القدم و الحدوث و کتاب فتح السبل و کتاب مقالات بعض المشایخ و کلام در
تجرید النفس و کتاب المعیار فی الاوزان الشرعیة و کتاب النسب التالیفیه
و کتاب فواید الطب و کتاب آداب دعوة الاسماء و الاذکار و کتاب مختصر الدعوات
و الزیادات و کتاب الحلبات و کتاب معرفة الباری و ما یتعلق به و کتاب مصابیح
الظلام فی اداءة الکلام و کتاب الصید و الذبایح و خواص الحیوان و کتاب اصول
المنطق علی طرز انیق و کتاب شرح بعض خطب امیر المومنین علیه السلام و کتاب احکام
الشک و السهو فی الصلوة و کتاب دستور العقلا فی آداب الملوک و الامراء
و کتاب شرح دعاء عرفة لسید الشهدا علیه السلام و ترجمه دعاء المشلول
و ترجمة دعاء الصباح و ترجمه الجوشن الصغیر و ترجمة الدعاء المعروف
بالعلوی المصری و تفسیر سورة الحشر و شرح القصیدة الجیمیة الفارضیة و کتاب
معرفة الاجسام و تناهیها و کتاب الموسوم بجام جم فی بیان المولید و کائنات الجو

وکتاب ابطال الجبر والتفویض وکتاب فی وجوب النص علی الامام وکتاب الخواص المجربه
وکتاب العلاجات الغریبه وکتاب معرفة اللآلی وکتاب شرح مطلع الانوار فی الهیئة
وکتاب شرح مصباح الشریعة وکتاب شرح بعض فصول افلاطون الالهی وکتاب المواریث
وکتاب الدلالة علی الخیر وکتاب سبب الاختلاف فی الاخبار وبیان طریق جمعها
وکتاب فی تحقیق الرویا واصول علم التعبیر وکتاب الرد علی النصاری فی القول
بالاقانیم وکتاب الموائد السماویة وکتاب الجمع بین الحکمة والشریعة ودفع شبهه
التخالف کما وهمه الغاغة وترجمه رسالة الافیون للشیخ الرئیس وترجمه الرسالة
الموسومة بالصفحة فی علم الاضطرلاب لشیخنا البهائی طاب ثراه مع زیادة توضیح
وتحقیق وترجمة منطق التجرید وترجمة کتاب اقلیدس فی الهندسة مع زیادة
توضیح وترجمة نوادر محمد بن ابی عمیر الازدی وذکر سیره واحواله ورسالة
[illegible] واحکام المیاه ورسالة سیرة المتعلمین ورسالة تضعیف الشطرنج ورسالة
حل بعض الاشعار من کلام الخاقانی ورسالة مناسک الحج کتبته فی اثناء سفر الحجاز
وکتاب المناظرات والمحاضرات کتاب آداب العزلة والخلوة وکتاب آداب المعاشرة
وکتاب معرفة التقویم واحکام النجوم وکتاب جر الاثقال وما یناسب له وکتاب
الاسنی فی تحقیق قوله تعالی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی وکتاب
التعریف فی حصر انواع القسمة وکتاب الحیوة والممات فی الحث علی العمل وذم البطالة
وکتاب المعادن وکتاب فلذة الاکباد حاصل رسالة ابی عبد الله المعصومی فی
العشق وهو اعظم اصحاب الشیخ الرئیس مع زیادات وافادات شریفة وکتاب
التحلیه والتخلیه وکتاب الادعیة والادویة وکتاب التالیف بین الناس وکتاب
فضل العراق وکتاب تذکرة المعاصرین من الشعراء وکتاب مکیال العلوم
وکتاب ریاض الحکمة وکتاب مواعظ الحکماء وکتاب فضائل القرآن

وکتاب تفسیر الاسماء و معانیها و کتاب شرح رسالة الوالد العلامہ رضی اللہ
عنہ فی تحقیق الحرکۃ وکتاب شرح رسالة والدی ایضا قدس اللہ روحہ
فی عمل المسبع والمتسع فی دائرۃ اب ج من التعالیم وکتاب شرح الرسالۃ ایضا
لوالدی قدس سرہ فی قول ارسطو لوصادماء المطرخفیفا و ترجمہ رسالۃ الوالد
العلامۃ طاب ثراہ فی بیان قل الروح من امر ربی و ایضا ترجمہ رسالۃ الوالد
اعلی اللہ مقامہ فی تحقیق ماھو الحق فی مسئلۃ العلم و ایضا ترجمہ رسالۃ الوالد
نور اللہ مضجعہ فی تحقیق قولہ علیہ السلام عرفت اللہ بفسخ العزائم وحل العقود
وکتاب المواھب فی لیلۃ الرغائب فی بیان کلام فرفوریوس حیث قال الخیرات
منھا ماھی شریفۃ و منھا ماھی ممدوحۃ و منھا ماھی بالقوۃ کذلک و منھا ماھی نافعۃ الی آخر
کلامہ کتبتہ فی لیلۃ واحدۃ وذلک من فضل اللہ سبحانہ علی وکتاب الفرق
بین اللمس والمس و مایتعلق بہ و یتفرع علیہ وکتاب شرح رسالۃ ابی یوسف
یعقوب بن اسحق الکندی فی تحقیق النفس وکتاب المفصل فی خبر اعقل و توکل
وکتاب الزکوۃ و رسالۃ معرفۃ القبلۃ و رسالۃ فی دلالۃ الفعل المضارع المثبت وذکر
الاقوال و نصرۃ قول ابی حیان فی اشتراکہ بین الحال والاستقبال و رسالۃ فی جواب
السؤال عن الاربعۃ المتناسبۃ و رسالۃ فی جواب مسئلۃ فی الوضوء و رسالۃ
فی تدوین بعض ماکتبتہ الی الاصحاب و رسالۃ فی ذکر احوال الفاضل العارف
افضل الدین محمد القاسانی رحمہ اللہ وذکر بعض مکاتیبہ و فوائد المختصرۃ و رسالۃ
فی جواب المسائل التی وردت من خراسان و رسالۃ فی جواب مسائل وردت
من جیلان و رسالۃ فی الجواب عن السوال الذی ورد من قسطنطنیۃ و رسالۃ
فی النوافل اللیلیۃ و رسالۃ ما یعمل فی لیلۃ الجمعۃ و رسالۃ عرض دیات الدین
و رسالۃ الحسن والقبح العقلیین و رسالۃ تزکیۃ النفس علی القولین قول ارسطو و قول

افلاطن الالٰهی و رسالہ فی بیان القوۃ القدسیۃ و امکان النفوس القدسیۃ فی النواع الانسانی علے قول المشائین و تجویز الکشف و الالهام علی رأی الاشراقیین والصوفیہ و رسالۃ الفرق بین العلم والمعرفۃ و رسالہ اصول الاخلاق و رسالۃ تجسد الاعمال و رسالۃ البحث مع الشیخ السهروردی فی الرؤیۃ و رسالۃ اقسام المصدقین بالسعادۃ الاخرویۃ و رسالۃ فی شرح قصیدۃ اللامیۃ و رسالۃ الکسوف والخسوف و رسالۃ فی تحقیق صلوۃ الجمعۃ و رسالہ فی الامامۃ والبحث عن شرایطها و رسالۃ فی تحقیق بعض المسائل التی اشتهر الخلاف فیها بین الامۃ المحمدیۃ صلے اللہ علیہ و اٰلہ و رسالۃ فی بیان خوارق العادات والمعجزات والکرامات شمس الدین فقیر تخلص وے در تذکرۂ نتائج الافکار مسطور است گنجینۂ فنون دلپذیر شمس الدین فقیر که اصلش شاهجهان آباد است بیک لطیفش در سنه خمس عشر و مائة و الف بهاستجا قبای هستی پوشیده و سلسلۂ نسب آبائی او بعباس عم النبی صلی الله علیه و آله و از طرف مادر بسادات منتهی میشود و وے از اعیان آن دیار جسند اثار است بخدمت علمای وقت بکسب کمالات گرائیده و از ذهن نقاد استعداد شایسته و دستگاه بایسته بهم رسانید و در فنون نظم و نثر و معانی و بیان و بدیع و عروض و قوافی از نخبین روزگار گردید و در آغاز عشرۂ خامسه بعد مائة و الف ترک عوائق دنیوی کرده کسوت فقر در بر کشید و در همان روزها متوجه سیاحت دکن گشته در اورنگ آباد رنگ قیام ریخت و پس از پنجسال بمعیت قزلباشخان امید بشاهجهان آباد مراجعت کرد امرا و اکابر آن بلدۂ فرخنده بتعظیم و تکریمش پیش آمده

علی الخصوص فیما بین وی و علی قلیخان ظفر جنگ داغستانی سر رشته ارتباط و اتحاد بمرتبه کمال
استحکام یافته بود و چندی برفاقت نواب عماد الملک وزیر ابن امیر الامرا فیروز جنگ بن آصفجاه بخدمت پرداخت
پستر قطع تعلق مرافقت نموده در اکبرآباد منزوی گشت از تصنیفات وی دیوان و مثنوی واله
سلطان و حدائق البلاغت مشهورست و آخر عمر بعزم زیارات ائمه متبرکه باورنگ آباد
برخورد و بتوقف یکهفته سیری به بندر سورت کشید و از آنجا بعد فوز بمنزل مقصود و حصول نقد
مراد ببصره رسید و بعزیمت هند مرکب دریای شور نشست قضارا کشتی شکست و سرمایه حیاتش
درگرداب فنا افتاد و این ماجرا در سنه ثلث و ثمانین و مائة و الف روداد از تصانیف اوست حدائق البلاغه
و مثنوی شمس الضحی و مثنوی در مکنون الشیخ ابو صالح محمد مهدی بن محمد صالح
الفتونی العاملی منسوب ست بسوی فتون بفا قبل از تای دو نقطه بالا مضمومتین و داو
ساکنه قبل از نون که شاید یکی از مواضع جبل عامل ست وی از تلامذه ملا ابو الحسن شریف عاملی
بود و بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی و میرزا مهدی شهید رابع از تلامذه آنجناب اند و از وی روایت
داشتند از تصانیف شریفه اوست کتاب نتائج الاخبار در جمیع ابواب فقه حاوی اکثر مسائل
و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام جناب آقا سید حسین مخاطب بسید العلما طاب ثراه در بعض اجازات
خود نقل کرده که من از والد خود شنیدم که حکایت میفرمود که سید اجل بحر العلوم طباطبائی
ذکر میفرمود که فقه مساوی و استنباط جمیع فتاوی مرتبه ایست جلیله که علمای زمان ما را از جمله
کسانیکه بملاقات ایشان رسیده ام حاصل نشده مگر دو کس را که یکی از انها شیخ محمد فتونی ست بعده
جناب موصوف گفته که شاید درین کلام اشاره بآن باشد که شیخ مذکور جمیع ابواب فقه را بحث
و استدلال در کتاب خود نتائج الاخبار بمعرض تالیف درآورده است و آن کتاب جامع اکثر
مسائل و آثار در سائر ابواب فقه است که مستند باحادیث منقوله از جناب حضرات ائمه
اطهارست آقا سید محمد مهدی بحر العلوم طاب ثراه در اجازه خود که برای سید عبد الکریم بن
سید عماد الدین بن السید محمد بن السید جواد موسوی قمی در مقام ذکر سلسله سند مشایخ خود فرموده

ومنها ما اخبرنی به بالوجوه الثلثة المذکورة شیخنا العالم المحدث الفقیه واستاذنا
الکامل المتتبع النبیه نخبة الفقهاء والمحدثین وزبدة العلماء العاملین صاحب
الاخلاق الکریمة المرضیة والخصال الحمیدة المرضیة واحد عصره فی کل
خلق رضی ونصف علی شیخنا الامام البهی السنی بن صالح محمد المهدی الفتونی
افاض الله علی نفسه الشریفة القدسیة مراحم الفاضلة الانسیة عن شیخه
الاعظم رئیس المحدثین فی عصره وقدوة الفقهاء فی دهره المولی ابی الحسن
الشریف الفتونی قدس الله نفسه وطیب رمسه عن شیخه خاتمة المحدثین
الجلیة وناشر علوم الشریعة والملة العالم الربانی والنور الشعشعانی شاهد خبایا
الائمة الاطهار وغواص بحار الانوار خالنا العلامة المولی محمد الباقر اسکنهم
الله بین رفع الله درجته فی اعلی علیین انتهی الشیخ محمد باقر بن محمد باقر الهزارجریبی
موطن او هزارجریب است که یکی از بلاد و تقسیمات ایران است و از اکابر مجتهدین اعیان
مشایخ و شاگرد میرزا ابراهیم قاضی اصفهان و شیخ محمد تقی الماسی بود آقا سید مهدی بحر العلوم
از وی روایت دارد سید عبد اللطیف شوشتری که از معاصرین جناب شیخ بود
در کتاب تحفة العالم بعد ذکر اعلام معاصرین که صحبت اشرف او رسیده دیگر فاضل تحریر آقا محمد باقر
هزارجریبی طاب ثراه فیلسوف زمان و نادره جهان در فن معقولات و ریاضی و طبیعی آیتی بود
در سن کهولت بود که بخدمت او رسیدم عاطفتی بی پایان و محبتی افزون بهمرسانید از کثرت
امراض صعبه قادر بر مطالعه و افاده نبود استدعای خواندن زبدة الاصول و الهیات شفا
از خدمتش نمودم از فرط اشفاق قبول فرمود شروع کردم طولی نکشید که وفات نمود طیب الله
ثراه انتهی و بحر العلوم طاب ثراه در اجازه خود که برای شیخ محمد حسن نجفی قلمی فرموده در ذکر
طرق و مشایخ خود میفرماید ومنها ما اخبرنا بالوجوه الثلثة المذکورة شیخنا العالم
العامل العارف الحائز لانواع العلوم والحقائق والمعارف جامع المعقول والمنقول

ومقرر الفروع والاصول الشیخ محمد باقر بن المولی الفقیه محمد باقر الهزارجریبی قدس الله رمسه الشریف عن شیخیه العلمین الفاضلین المحققین المدققین الشیخ الافضل الاوحد الحاج محمد القاسانی ثم الاصبهانی والشیخ الفاضل الجلیل الامیر ابراهیم القاضی بدار السلطنة اصبهان عن مشایخهما العلماء الفضلاء النبلاء السید العلامة وحید عصره وفرید دهره شیخ الاسلام ومفتی الانام الامیر محمد حسین ابن العالم العامل الصالح الامیر محمد صالح الخاتون آبادی والشیخ الفقیه العالم الربانی الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود علی الاصفهانی والشیخ الفقیه النبیه العالم الرضی والفاضل المرضی المولی محمد قاسم الهزارجریبی عن شیخهم الامام الهمام غواص بحار الانوار ومروج اخبار الائمة الاطهار خالنا العلامة الفهامة المولی محمد باقر المجلسی رفع الله مقامه ملا محمد صالح بن عبد الباقی بن ملا محمد صالح المازندرانی از افاضل عصر خود بود مولانا حیدر علی مجلسی رحمه الله در اجازه خود آورده که ملا محمد صالح مذکور جد پدر من ست واز تصانیف اوست کتابی در تهذیب اخلاق انتہی امیر عبد الباقی بن العلامة امیر محمد حسین بن امیر محمد صالح الخاتون آبادی الحسینی از افاضل تلامذه شیخ اجل اکمل شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق بود واز وی روایت دارد وهم از والد ماجد خود امیر محمد حسین مذکور را اجازه روایت حدیث داشته وآقا سید مهدی طباطبائی ملقب بحر العلوم طاب مرقده از امیر عبد الباقی مذکور را اجازه روایت دارد بالجمله امیر موصوف عالی نحریر ومدقق ومحقق عزیز النظیر بود وحضرت بحر العلوم مذکور در اجازه که برای شاگرد خود سید حیدر بن علی موسوی تحریر فرموده بتقریب ذکر مشایخ وبیان طرق خود آورده وما اخبرنی به اجازة جماعة من اصحابنا الاجلاء العظماء منهم السید الجلیل الراقی فی التقوی والمجد والعلا اعلی المراقی الامیر عبد الباقی عن ابیه السید السند الاعظم والفقیه المعظم شیخ الاسلام ومربی العلماء الاعلام الامیر محمد حسین

الاصفهانی الخاتون آبادی آقا سید حسین الخونساری ہمعصر استاد الکل آقا باقر بہبہانی
و استاد محقق قمی صاحب قوانین بود ملا شفیعا در کتاب اجازۂ خود موسوم بروضۃ بہیہ در ضمن احوال
محقق قمی آورده که صاحب قوانین بعد از آنکہ از علم ادب چیزی از والد ماجد خود تحصیل فرموده
خدمت جناب منزہ عن کل شین آقا سید حسین خونساری تحصیل فقہ و اصول فرموده و ازین
کلام ظاہر میشود که آقای موصوف در فن اصول و علم فقہ خیلی صاحب دستگاه بوده والله اعلم
السید حسین بن ابی القاسم الموسوی عالمی خبیر و فاضلی نحریر بود و از جملہ مشایخ حضرت
آقا سید مہدی ملقب بحر العلوم طباطبائی بود صاحب شذور را او را بعالم و فاضل و ادیب و متقی
ستوده و گفتہ که بحر العلوم طاب ثراه از سید حسین موصوف روایت حدیث داشتہ
و سید حسین مذکور از مولانا محمد صادق بن مولانا محمد بن عبد الفتاح مشہور بسراب روایت دارد
چنانچہ بحر العلوم در اجازه خود که برای شیخ محمد حسن نجفی نوشتہ بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید السید
السند الوجیہ والعالم الادیب النبیہ الامیر سید حسین بن الفقیہ
العالم قدوة الفضلاء الاکارم الامیر ابی القاسم عن شیخہ المحدث الفقیہ
الفاضل الفائق المولی محمد صادق بن الفاضل العالم العلامۃ المولی محمد بن
عبد الفتاح المشہور بسراب عن والده عن شیخہ علامۃ العلماء المحققین
و زبدة الفقہاء المجتہدین المولی محمد باقر بن محمد مومن الخراسانی السبزواری
صاحب الذخیرة والکفایۃ عن السید الجلیل والعالم النبیل السید نور الدین علی
بن ابی الحسن الموسوی العاملی عن الشیخین العالمین العاملین اخیہ لابیہ السید
السند الاوحد السید محمد صاحب المدارک و اخیہ لامہ الشیخ الفقیہ الفاضل
المؤتمن ابو المنصور الحسن بن الشہید الثانی عن ابیہ السید الجلیل علی بن ابی الحسن
عن الشہید الثانی رحمہم الله انتہی موضع الحاجۃ مولانا السید حسین بن ابی
ابراہیم الحسینی القزوینی صاحب شذور آورده که سید حسین مذکور عالم و فاضل

و مجتهد و محدث و فقیه ماهر و حاذق بود و در روایت حدیث از پدر خود داشت و بحر العلوم
طباطبائی از تلامذهٔ سید حسین موصوف بود و از وی اجازهٔ روایت داشته و تاریخ کتابت
اجازهٔ مذکوره در ماه ربیع الاول ۱۱۹۴ اربع و تسعین و مائة و الف بود و نقل اجازه
مزبوره در رشد و رمسطور است و مولانا بحر العلوم در اجازهٔ خود که برای تلمیذ خود
سید عبد بن سید علی موسوی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید و منهم فخر
السادة الاعاظم و نخبة العلماء الاکادم العالم الورع و الفاضل المطلع المضطلع
الامیر سید حسین الحسینی القزوینی عن ابیه السید الماجد الکریم و الفقیه المتکلم
الحکیم الامیر سید ابراهیم الی آخر الاجازة از تصانیف شریفه اوست کتاب معارج الاحکام
فی شرح مسالک الافهام و شرایع الاسلام و کتاب مستقصی الاجتهاد فی شرح ذخیرة المعاد
و الارشاد و کتاب الدراری الثمین فی الرسائل الاربعین و من جملة ما اشتمل علیه کتاب
رفع الالتباس عن احکام الناس و کتاب قصد السلوک فیما یملکه الملوک و کتاب ایضاح
المحجة فی حل الظهر یوم الجمعة و کتاب اختیار المذهب فیما یصحبه الانسان من الذهب
کتاب مواهب الوداد فی مواریث الاحفاد و کتاب غایة الاختیار فی مناکحة الکفار
و کتاب حکم بیع الوقف و غیرها و کتاب نظم البرهان فی احکام الایمان مع شرحه کذا سمعته
انتهی و مولانا السید ابو الحسن بن السید عبد الله بن نور الدین بن السید
نعمة الله الجزائری الشوشتری در تحفة العالم مسطور است السید الفاضل الادیب
السید ابو الحسن بن السید عبد الله گرامی اختر برج سروری و فضیلت و یکتا گوهر
درج برتری و مکرمت بعد از فوت والد بزرگوارش مسطبه آرای بزم افادت و مشعله
افروز انجمن افاضت بود و تلمذ در خدمت والد بزرگوار خود نموده بمدارج علیه رسید
در جوانیها بحیدرآباد دکن افتاده از اوضاع زشت این مملکت بغایت متنفر گردید و خود
تکرر میفرمود که مردم آن دیار از اعالی و ادانی هر یک به پندار خود مغرور و در تمیز نیک و

بغایت عدیم الشعور و اکثر فرومایگان از خرد بیگانه اند علم و جهل را در نظر یک درجه مساوات
و بارتکاب مناهی افتخار و مباهات دارند بالجمله بحکم وراثت و قابلیت منصب جلیل
شیخ الاسلامی از پیشگاه خان نیکو سیرت محمد کریم خان زند باو مرجوع و بخدمت آن پادشاه
معزز و محترم و در فن طبابت بقراط زمان و سرآمد اطبای عالی مقام و احذق حکمای اعلام
بود حدسی صائب و ذهنی رسا داشت در هندسه و ریاضی صاحب دستگاه و در علوم
دیگر نیز افادت پناه بسی رسائل شریفه مدونه در طب و حساب و ریاضی دارد خلاصة
الحساب را در خدمتش خوانده ام شرحی مبسوط بر مفاتیح شروع نموده بود اجل فرصت نداد
و باتمام نرسید آنقدر که به بیاض رسید منقح نوشته شده است در ماه شوال سنه یکهزار و
یکصد و نود و سه ازین سرای فانی بعالم جاودانی انتقال نمود و حسب الوصیت در مقبره
علیحده مدفون گردید بارگاه معروفست و از و بوجود آمد سید محسن سید عبد الله سید محمد
السید مهدی بن السید عبد الله بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری
الشوشتری برادر سید ابو الحسن سابق الذکرست صاحب تحفة العالم ذکرش بدینگونه
آورده السید الفاضل الزاهد الکامل السید مهدی بن سید عبد الله وی از افاضل روزگار
و ارشد اولاد عم عالی مقدار اگرچه از اکثر برادران کوچکترست اما بهره او از علم و تقوی
اوفر بود ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء از اعیان زمان در علم و تقوی نادره دوران
استغنائی داشت که تا این زمان کسی را باین وارستگی ندیده ام گنج قارون و حشمت
سلیمان در نظر والای او قدر خاشاکی نبود از فرط علو همت و تقوی باستدعای عظما و روسا
هرگز آلوده بمشاغل دنیا نشد و بوضع گوشه نشینان معاش می نمود بحکم تقدیر که او را گذر باین
شد بهندوستان افگند بعد از رسیدن باین دیار و ملاحظه کردار شناعت آثار و اوضاع
قبیح اطوار این مردم نهایت نادم و متأسف گردید چند مرتبه بعزم عود بوطن مالوف آماده شد
میسر نیامد چار و ناچار در مرشد آباد بنگاله اقامت نمود با اینکه حکام و فرماندهان هند گو بندگیها

نسبت باو مربی سید اشتند اما آن بزرگوار همیشه کاره کش و در انتقام و بس مشتاق بعود وطن

وملاقات سپنے اعمام بود بکرار و شنیده ام که سفر مود عمری برادگان درین کشور برباد

وادم چه از آغاز ورود باین مملکت تا این زمان که فزون از بست سال ست مدام خلقی

آمد و شد و اوقات مرا ضائع داشته اند و من همیشه بصعوبت تنهائی و رنج بیکسی گرفتار بوده ام

واگر بکوهی یا غاری مسکن گزیده بودم با نیمه گوناگون رنج و عناکه اکنون بستم مبتلا نبودم بالجمله در سنه

ست و مائتین بعد الالف ازین سرای عاریت رخت بربست اللهم انشر علیه شآبیب

الرحمة در یکی از باغات آن شهر مدفون گردید صاحب آن باغ که یکی از اعاظم و اخیار بود

بشرافت مقبره او مسجدی و تعزیه خانه متصل بمرقد منورش بنا نهاده و موقوفات بسیار وقف

آن سرکار نموده در جمعات و ایام متبرکه رسم مرثیه خوانی در آنجا شیوع و آن مرقد مبارک

مطاف آن مردم ست میرزا محمد رضای اصفهانی علیشی تخلص که شاعر شیرین زبان و در روز ورود

باین کشور از معاشرین این بی نام و نشان و در استقامت سلیقه ممتاز اقران ست قطعه

متضمن وفات وار دهست افتاده

رکن ایمان سید مهدی دریغ — زین جهان فانی مغرور شد

زین مصیبت بر همه اهل جهان — روز روشن چون شب دیجور شد

زین خراب آباد پر اندوه و رنج — بر تماشای جنان مامور شد

جبرئیل از بهر دفنش در بهشت — از پی استبرق و کافور شد

از فروغ روح آن عالیجناب — جنت الماوی سراسر نور شد

گفت تاریخ وفاتش پیر عقل — با علی و مصطفی محشور شد

ازو چهار پسر مخلف شد یکی در شوشتر سید فرج الله دوم در بنگاله سید حسن سیوم سید حسین چهارم سید حسن

السید محمد شفیع بن السید طالب بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری

سید عبد اللطیف خان شوشتری که برادر سید موصوف ست در کتاب تحفة العالم گفته

ذو الفضل الجمیع والشأن الرفیع السید محمد شفیع بن السید طالب رحمه الله فرزند نخستین والد
بزرگوار و نسبت بمن و دیگر برادران بغایت نیکوکار بودند کافهم و استقامت سلیقه
و جامعیت فنون علمیه خصوصا ریاضی و اصول فقه موصوف و بتبحر بین الافاضل معروف
طبعش نقاد رایج و کاسد و محک ناقص و کامل و پیوسته ملجای ضعفا و غربای هر دیارست
و دست دریا نوالش رشک ابر بهار بود در شوشتر از عم عالی مقدارش سید عبدالله
عربیت و نجوم را استفاده نموده بدرجه کمال رسید و از آنجا روانه عتبات عرش درجات گردید
و فقه و حدیث را از خدمت شیخ اجل شیخ مهدی فتونی و شیخ یوسف بحرانی و اصول را
از استاد الافاضل آقا محمد باقر بهبهانی اصفهانی و حکمیات را از آقا محمد باقر هزار جریبی که صیت
تبحر و فضیلت هریک ازین بزرگواران خافقین را مالامال دارد و از غایت اشتهار مستغنی
از اوصاف اند تکمیل نموده و در ارض اقدس کربلا مجاور گردید شیخ مهدی و شیخ یوسف در
مراتب فقه و حدیث و رجال ایام اعلام و ملک الکلام و از جمله اخباریین بودند بالجمله
سید عالیمقام سالها در خدمت آقا باقر بهبهانی تلمذ نموده و از برکت انفاس آن مجتهد دوران
باعلی درجه فضیلت صعود نموده در شرح مبسوطی که بر مفاتیح ملا محمد محسن کاشانی نوشته
آن والامقام او را ممد و معاون و در آن اماکن بابرکت و اعزاز پیوسته ضیا بخش انجمن
افاضل و مصاحب دانشوران کامل بود در فن طبابت جالینوس زمان و انگشت نما و
در استخراج احکام نجومی ید بیضای نمود ببعضی جهه بجانب هندوستان نهضت فرموده بودند
ازان مقام بشوشتر عود و پس از آنجا روانه ارض اقدس کربلای معلی شده سکنی و بعبادت
و حق طلبی مشغول شد تا در سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری که مرض طاعون از
قسطنطنیه اسلامبول بعراق عرب سرایت نموده تمامی آن حدود را فراگرفت و خلقی انبوه
که عدد آنها را خدا داند و بس بآن مرض درگذشتند و در بغداد که اعظم بلدان عراق عرب است
در روز اول هفتاد هزار کس مردند و در روز دوم و سوم از حساب درگذشت عتبات

عالیات که مشحون بافاضل و علما بودند همه آنها درگذشتند مگر معدودی که فرار کردند یا در
اجل آنها تأخیری بود و سید محمد بن سید زینا که از ادبای روزگار بود تاریخ آمد الطاعون عظیم
دیده چون امتداد بهم رسانید که سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و هفت داخل شد الطاعون عظیم
فرمود و آن بلیه تا بصره و بوشهر سرایت کرده سکنه بلاد مشهوره و دهات و احشام بادیه
نشین آن نواح همه بمردند القصه سید محمد شفیع موصوف بعد مدتی بتقریب بعضی بیماریها روانه
شوشتر گردید که بمعالجه پردازد و شاید که هوا الفت بخشی اهتمام آن وحشت طبیعت بانس
و جمعیت گراید و را هوا زکه نیمه راه است مرض ذات الجنب اضافه امراض دیگر گشته
در ماه جمادی الاولی سنه اربع و مائتین بعد الالف بملا اعلی بال کشا گردید و داغ حرمان
بر دل افاضل و اتقیا گذاشت و حسب الوصیت بجوار حسین علیه السلام مدفون گردید
حشره الله مع الشهدا او لاد او سید محمد علی که در جوانی بلا عقب درگذشت و سید محمد حسین
میر محمد حسین اصفهانی الاصل در تاریخ وفاتش قطعه گفته یک بیت آن اینست

چون دل زمیان رفته بسال تاریخ | در دل آمد علیه رضوان الله

السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی البروجردی وی از افاضل اخیار و اعلام
روزگار و والد ماجد حضرت بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی است در آنچه حقنا در ضمن
احوال جناب بحر العلوم طاب ثراه مسطور است که والد ماجد حضرت بحر العلوم موصوف
در بروجرد که از بلاد عجم است منصب امامت نماز جماعت داشته و علم علم و کمال و
ورع و تقوی و کرامات و مقامات برافراشته میرزا محمود شارح دره بحر العلوم در بعض
افادات خود گفته السید المرتضی کان عالما جلیلا کما شهد له غیر واحد من
العلماء و لم اقف له علی مصنف سوی مجلد فی شرح بعض مباحث صلاة الکفایه
در مرثیه وفاتش جمعی از علما قصائد غرا انشا کرده از آنجمله خلف ارشدش بحر العلوم مرثیه ها
بلیغه گفته و آن مرحوم چند اولاد ذکور داشت که از آنجمله بحر العلوم و سید جواد که جد میرزا محمود

شارح درة بحر العلوم ست بوده اند بالجمله وفاتش قبل از وفات خلف ارجمند او بحر العلوم
سه چهار سال واقع شده پس بحسب ظاهر وفاتش در سنه ثمان بعد مائتين والف بوده باشد
لان وفات بحر العلوم کما سیتضح من ترجمته در سنه اثنی عشر بعد مائتين والف ست
یکی از فضلا تاریخ وفات او را در کلمه مات مرتضی و دیگری توی بجنات النعیم المستقر
یافته مرقد منورش در پهلوی جدش در کربلای معلی قریب مزار شهدای کربلا واقع است
فرضی الله عنه وارضاه استاد الکل آقا محمد باقر بن اکمل الدین محمد الاصبهانی
البهبهانی الحائری ولد و منشاء او بهبهان بیای موحده و های ساکنه و بای موحده
دیگر قبل از های دیگر که از توابع بلاد ایران ست و او مدتی در انجا ساکن بود بعد از آن
بقیه عمر بجاورت کربلای معلی ممتاز گشت وی از اعاظم مشائخ علمای دین مبین و کبار
فقها و محدثین سند اکثر علمای مابعد او الی الآن بلکه سلسله تلمذ جمیع مشاهیر ایشان بسوی او
منتهی میشود لهذا میان ایشان ملقب باستاذ الکل فی الکل گردیده صاحب تکملة امل الآمل که
معاصر او بود ذکر شریفش بعنوان آورده آقا محمد باقر بن اکمل الدین محمد الاصبهانی
البهبهانی الحائری فقیه العصر فرید الدهر وحید الزمان صدر فضلاء الاوان
صاحب الفکر العمیق والذهن الدقیق صرف عمره فی اقتناء العلوم واکتساب
المعارف والدقائق وتکمیل النفس بالعلم بالحقائق فحباه الله تعالی باستعداده
علوما لم یسبقه احد منها من المتقدمین ولا یلحقه احد من المتاخرین الا بالاخذ
منه والرافة من العلوم مالا عین رأت ولا اذن سمعت له دقتها ورقتها
ووقوعها موقعا فصار الیوم اماما فی العلم ورکنا للدین وشمسا لازالة ظلم
الجهالة وبدرا لازاحة دیاجیر البطالة فاستنار الطلبة بعلومه واستضاء
الطالبون بفهومه واستنارت فتاویه کشعاع الشمس فی الاشراق مد الله
ظلاله علی العالمین وادام ظهور وجوده الی یوم الدین و در اواخر احوال نجباء

آورده و بالجملة شرح فضل و اخلاق و فضله و عبادته لیس فی مقدرتنا و لا یصل الیه
مکنتنا و قدرتنا و توالیفه کثیرة و تصانیفه غفیرة فی العلوم الخطیرة و الفنون
الکثیرة الفقه و الرجال و اصول الفقه و هی لشهرتها لا تحتاج الی الذکر و العد
و الیوم هو ادام الله ظله الوارف علی التالد و الطارف مقیم فی ذلک المشهد
صابرا علی مضض الفتن الکائنة لذلک المورد لصغرها فی جنب تلک الفتوحات
و عدم خطرها عند ما یرد علیه من العلوم الواردات و قد رزقنی الله مطالعة
طلعتها المبارکة فی سفرة الحج فی سنة ثمان و سبعین بعد المائة و الالف نسأل الله
العود الی تلک المشاهد لنستریح فی المساکن و الملاحد انتهی کلامه و سید عبد اللطیف
شوشتری در تحفة العالم بتقریب ذکر سکنه کربلای معلی آورده ذو المناقب و المفاخر المولی
محمد باقر البهبهانی رحمه الله ذکر او بتقریبات گذشت وی از اعلام مجتهدین زمان و قلم
از تحریر اوصاف آن علامه نحریر شکسته و مکسور اللسان و از غایت اشتهار بی نیاز از
اوصاف و بیان است قریب یکصد سال عمر یافت و تمام آن عمر گرانمایه را در آن
سرزمین بهشت آیین صرف افاده و نشر علوم و ارشاد مردم ساخت اکثر در آن عالی
محفل کم افاده فرما بود از مستمعان بودم و نیز صاحب تحفة العالم در ضمن احوال برادر
خود سید محمد شفیع بتقریب ذکر مشایخ و اساتذه او آورده که آقا محمد باقر بهبهانی از احفاد
شیخ المحدثین اخوند ملا محمد باقر مجلسی مجتهدی عالیشان و از کبرای اولیای زمان بود قبل از وی
فن اصول را اینقدر رواج نبود و بیشتر از فضلای اخباری و قلیلی اصولی یا متوسط میانه
اصول و اخبار بودند آنقدر که اکنون رواج یافته است رونق بخشیده آن علامه نحریر
و بیان دیگر حالات او خارج از حوصله تحریر است و او خود در اصول وحید عصر و فرید دهر
بود در آن اماکن پرفیض که عمر او از تسعین گذشته بود و بخدمتش رسیده ام چند سال قبل از این
وفات نمود و ملا حیدر علی مجلسی در رساله اجازه نسب خود آورده که نسب آقا باقر موصوف

از جانب مادر بملا محمد تقی مجلسی میرسد زیرا که مادرش دختر ملا نور الدین محمد بن ملا صالح
مازندرانی بود و مادر ملا نور الدین دختر ملا محمد تقی مجلسی بود لهذا آقای مذکور در تصانیف
خود ملا محمد تقی و ملا محمد صالح را جد خود گفته است و اخوند ملا محمد باقر مجلسی را خال خود خوانده
و ملا ابو علی کربلائی تلمیذش در منتهی المقال بعد از اوصاف و مدائح و القاب آنجناب آورده
ولادتش در سنه یکهزار و یکصد و هجده در اصفهان واقع شده در بلده بهبهان توطن اختیار کرده
بعده بسوی کربلا آمد و گاه گاهی بخاطر شریفش میگذشت که از کربلا بسوی بعض بلاد نهضت
فرماید پس حضرت امام حسین علیه السلام را بخواب دید که میفرماید لا ارضی ان تخرج
من بلادی یعنی راضی نمیشوم باینکه تو از بلاد من بیرون روی پس بمجرد دیدن این
خواب عزم بالجزم بر اقامت و مجاورت آن ارض اقدس نموده و در بلاد عراق خصوصا
در نجف اشرف و کربلای معلی قبل از آمدنش کثرت اخباریان بود و جهلای ایشان بسیار
متعصب بودند که هرگاه یکی از ایشان میخواست که کتابی از فقهای اصولیین را بدست بردارد
کتاب را بوساطت جامه بر میداشت بنحوی که دستش بآن کتاب مس نشود یعنی از شدت
تعصب و عناد جلد کتب ایشان را نجس میشمردند پس حقتعالی ببرکت قدوم او آن بلاد را از تعصبات
جهال خالی گردانید و مردم از انوار علوم او از ظلمات حیرت رسته بشاهراه هدایت رسیدند
بالجمله تمامی مجتهدین عصر وی اخذ و استفاده از علوم او نموده اند تصانیف آقا باقر محمد و ح
قریب شصت کتاب است از انجمله شرح مفاتیح ملا محسن کاشانی که از ان جمله شرح ابواب
طهارت و صلوة و صوم و زکوة و خمس بعرض تالیف رسیده است و بس و آن کتابی بسیار
نیکوست و دیگر حاشیه کتاب مدارک بر ابواب طهارت و صلوة که در ان بر غفلتهای
سید محمد عاملی مصنف کتاب مذکور تنبیه فرموده و مصنف مذکور را در خواب دید که اعتراف
بغفلت خود کرد و اظهار رضای خود بتنبیهات او فرمود و دیگر از تصانیف او حواشی
و تعلیقات بر کتاب منهج المقال فی احوال الرجال تالیف میرزا محمد استرآبادی که در ان

نفیسه بر فوائد و تحقیقات بسیار نموده بنهجی که علمای متقدمین و متاخرین را اطلاع بر چنین تحقیقات میسر نشده دیگر حاشیه بر شرح ارشاد ملا احمد اردبیلی از اول کتاب التجارت تا آخر کتاب و دیگر حاشیه بر کتاب وافی و رساله اجتهاد و اخبار که دران شبهات وارده آنرا مندفع نموده و رساله در مسئله اصل برائت و رساله در بیان حیلهای شرعیه متعلق برباو ذکر چیزهای که آنرا شرعی گمان میکنند و حالانکه شرعی نیست و دیگر رساله فوائد حائریه مشتمل بر انچه فقیه را معرفت آن ضروریست و رساله فوائد ملحقه بفوائد حائریه که آنرا فوائد جدیده گویند و حاشیه بر معالم الاصول و رساله در طهارت و صلوة که حاوی مسائل شریفه و دقائق لطیفه است رساله صغیره فارسیه در احکام زکوة و خمس و رساله مختصره فارسیه در احکام حج و رساله جیده فارسیه در معاملات و رساله صغیره در حرمت غنا و رساله صغیره در ذکر قیاس و رساله لطیفه در حل شبهه جبر و اختیار و رساله در بیان جمع بین الاحادیث و اقسام جمع آن و رساله در حلیت جمع بین الفاطمیین که درین مسئله بر شیخ یوسف بحرانی رحمه الله که بر حرمت آن اصرار داشت و نکاح دو سیده از بنی فاطمه را بایک مرد در زمان واحد باطل مے انگاشت رد کرده است و رساله مبسوطه دیگر که در همین مسئله است و رساله مختصره دیگر در همین مسئله و رساله فارسیه در اصول خمسه و رساله در بطلان عقد با دختر صغیره بجهت عزم حلیت نظر بسوی مادرش و محرم گردانیدن او و رساله مبسوطه در استحباب صلوة جمعه در ابطال وجوب عینی آن و رساله دیگر مختصر در مسئله مذکوره و رساله در حجیت استصحاب و بیان اقسام آن و ذکر اقوال فقها دران و رساله در بیان کیفیت مناظره که او را با یکی از فضلای اهلسنت و جماعت در باب محال بودن رویت حق تعالی واقع شده و آن فاضل از جواب او عاجز شده و در مسئله رویت متوقف شد و دیگر حاشیه بر دیباجه کتاب مفاتیح متضمن بر چهار مقاله است مقاله اول در بیان اصول معتبره فقهای کرام مقاله دوم در بیان چیزی که جهال آنرا قیاس میشمارند و حالانکه قیاس نیست مقاله سوم در بیان اجماع ضروری و نظری و بیان آنکه شهرت میان علما

حجت ست یا نه مقاله چهارم در عدم جواز تقلید ست و بیان حکم آن کسی که مجتهد حی بهم نرسد
در رساله در بیان حکم شیره انگوری و تمری و مویزی در رساله در بیان حجیت اجماع و اقسام آن
و دفع شکوک وارده دران و رساله در مسئله عدم اعتبار رویت هلال قبل از زوال و حاشیه
بر کتاب ذخیره و حواشی متفرقه بر کتاب مفاتیح و حواشی بر معالم الاصول و حواشی بر مسالک و حواشی بر کتاب
تهذیب و حواشی بر شرح قواعد و رساله در حکم خونهای که نجاست آن معفوست و رساله
در احکام عقود و رساله در اصول اسلام و ایمان و احکام منکر آن و بیان معنی ناصب و رساله
صغیره در احکام حیض ناتمام و رساله در بیان اینکه مردم در زمان غیبت امام علیه السلام دو قسم اند
یکی مجتهد و دیگری مقلد و قسم ثالث هم متصورست یا نه و رساله در بیان سبب موسوم شدن
بعض اولاد ائمه علیهم السلام باسم خلفای جور و رساله بر حاشیه میرزا جان بر مختصر عضدی که رساله
وجیزه لطیفه ست و سوای این دیگر رسائل و اجوبه مسائل از تالیف او بسیارست که اگر
مجتمع شود چندین مجلدات گردد و اکثر آنها بفارسیست و ایضا صاحب منتهی المقال آورده
که جناب مرحوم را دو پسر و یک دختر بود پسر بزرگ ایشان عالم عامل آقا محمد علی صاحب
کتاب مقامع الفضل و دیگر آقا عبد الحسین و احوال ایشان انشاء الله المستعان در نجم سوم
خواهد آمد و یک دختر که در حباله نکاح جناب آقا سید علی طباطبائی علیه الرحمه بود و جمعی کثیر و
جمی غفیر از جمله تلامذه آنجناب بوده اند که احوال اکثر ایشان درین کتاب انشاء الله تعالی
مذکور خواهد شد و وفات آنجناب در سال یکهزار و دو صد و پنج هجری اتفاق افتاد و پائین
پای شهدای کربلا مدفون گردید تاریخ وفات او چنین یافته اند

گشت از وی در و تاریخش باقر علم رفته از دنیا

الشیخ عبد النبی القزوینی الیزدی از معاصرین جناب آقا باقر بهبهانی و مولانا بحر العلوم
آقا سید مهدی طباطبائی علیه الرحمه بود عالمی خبیر و فاضلی نحریر ماهر بفن رجال بوده در اجازه
محمد بن محمد صالح لاهجی که از بعض تلامذه آقا باقر بهبهانی یافته بتقریب ذکر مشایخ خود آورده

رضی اما اخبرنی به اجازة عدة من اصحابنا الاعلام وجماعة من فضلائنا الکرام منهم
السید الجلیل النبیل زبدة السادة الاعاظم ونخبة العلماء الاکابر العالم الزاهد الولی
الورع والفقیه الفاضل المطلع الامیر سید حسین القزوینی منهم العالم الفاضل
المحقق والحبر الخبیر الموفق جامع المعقول والمنقول ومقرر الفروع والاصول
عبد النبی القزوینی اصلا الیزدی مسکنا بحق روایتهما عن الشریف الماجد
الکریم والفقیه المتکلم الحکیم الامیر سید ابراهیم والد السید حسین المذکور
باسمه انتهی ما اردنا نقله و از بعض مقامات کتاب تکملة امل الآمل که از تصانیف شیخ
موصوف است ظاهر میشود که او از تلامذه سید محمد صالح حسینی خاتون آبادی و شیخ محمد جعفر
بن عبد الله الکرمی الاصفهانی و اماد آقا حسین خونساری بوده و دیگر از مشایخ او که در کتاب
مذکور مسطوراند والله یعلم از تصانیف شریفه اوست تکملة کتاب امل الآمل مشتمل بر ذکر کسانیکه
در امل الآمل از معاصرین صاحب امل الآمل متروک شده اند و کسانیکه از متاخرین زمان شیخ
حر عاملی علیه الرحمه اند و کتاب مزبور را بالتماس حضرت بحر العلوم تالیف فرموده چنانکه
در دیباچه ذکر شریف او نموده و گفته اگرچه از مدتی اراده این امر داشتم که تکمیل کتاب امل الآمل
نمایم و اسامی باقیمانده را درج سازم لکن بشغل آن نپرداخته بودیم تا آنکه آن اراده متحتم شد بحکم
آنجناب که واجب الاذعان است حسبش شتافتم و مولانا بحر العلوم طاب ثراه تقریظی مشتمل بر مدح
وثنای بلیغ بر کتاب مزبور بر ورق صاحبش قلمی فرموده چون بر عظمت وجلالت شان شیخ مذکور
دلالت وارد در ینجا ثبت نموده شد وبعد فقد وفقنی الله وله الحمد للتشرف بما املاه
الشیخ العالم الفاضل والمحقق البدل الکامل طود العلم الشامخ وعماد الفضل الراسخ اسوة
العلماء الماضین وقدوة الفضلاء الآتین بقیه نوامیس السلف وشیخ مشایخ الخلف
قطب دائرة الکمال وشمس سماء الفضل والافضال الشیخ العلم العالم الزکی والمولی
الاولی المهذب التقی المولی عبد النبی القزوینی الیزدی لازال محروسا بحراسة

الرب العلی وحمایة النبی والولی محفوظا مزکیا کل جاهل غبی وعنید غوی رحم
من قال امینا فاجلت فیما املاه نظری وردت فیما اسداه بصری جعلت
اطیل فیه فکری وادیر به ذکری فوجدته افضل من لبوس واذین من
عروس واعذب من الماء وادق من الهواء وقد ملک القلوب وسخی ببذل المطلوب شعر

لقد وافت فضائلک المعالی ۔ تعز معاطف اللفظ الرشیق
فقضضت ختامهن وقلت انی ۔ غضضت بهن عن مسک فتیق
وجال الطرف منها فی ریاض ۔ کسین محاسن الزهر الانیق
شربت بها کؤوسا من معان ۔ غنیت بشربهن عن الرحیق
ولکنی حملت بها حقوقا ۔ اخاف لثقلهن من العقوق
فمن مان نعیم بی رویدا ۔ فلست اطیق کفران الحقوق
وحمل ما اطیق به نهوضا ۔ فان الرفق الیق بالصدیق

ولعمری لقد جاد واجاد وبذل المطلوب کما ارید منه واراد ولقد
احیی واشاد بما رسم وافاد رسوما قد اندرست وطلولا قد عفت
ومعاهد قد عطلت وقباب مجد قوضت وارکان فضل قد هوت وانهدمت
وابنیة سوح قد انقضت وانتقضت فلله دره فقد وجب علی العالمین بل
العالمین شکره وبره فکم احیی بجمیل الذکر ما قد مات ورد بجمیل الثناء ما غابر
وفات وکم له فی ذلک من النعم والایادی علی الحاضر والبادی ومن الفواضل
العوادی علی المحفل والنادی ولقد نشر فضائل العلماء والفقهاء وذکر محاسن
الادباء والاذکیاء ونوه بذکر سکان زوایا الخمول وانا منار فضل من اشرف
ضوؤه علی الافول فکانی بمدارس العلم لذلک اهتزت وربت وطربت
ومجالس الفضل له قد ازلفت وزفت ومحافل الادب قد استانست

وکانی بسکان الثری ورهائن القبور قد ارتقوا معارج الطور والبسوا ملابس
البهاء والنور وتباشروا بالتهنیة والسرور وطفقوا بلسان الحال ینشد ومادحهم هذا المقال شعر

احییتنا بثنائك السلسال — فاذهب بنعماها رخی البال
فی النشاتین لك المهنا والهنا — نیل المنی والفوز بالامال

جامع اوراق هم از کتاب مذکور اکثرجا نقل آورده اگرچه کتاب مذکور درین دیار
نایاب ست وانچه که دستیاب گردیده نسخه ایست سقیم تا حرف الجیم در کتبخانه مولانا سیدنا
العلامة السید حامد حسین دام ظله العالی بنظر رسیده امابا اینهمه در کتاب مزبور احوال کسانیکه
دران منقول گردیده و در دیگر کتب رجالیه کمتر بنظر رسیده اخوین کریمین العالم
العامل میرزا حبیب الله والفاضل الکامل میرزا هدایت الله رحمهما الله
هردو برادر زیب دانش و هنر و فضلای عصر را افسر بودند حاج ملا شفیعا در اجازه خود
آورده که هردو بزرگوار در اصفهان بودند و اخوند ملا حسن شفتی والد محقق ابو القاسم
قمی صاحب قوانین الاصول در اوائل تحصیل خدمت این دو بزرگوار اخذ علوم
نموده و ایشان حسب الطلب بادشاه عصر خود و اهالی بلدهٔ چابلاق برای قضا و حکومت
و ترویج امر شریعت در انجا رفتند و از جانب بادشاه بعهدهٔ شیخ الاسلامی قیام داشتند
و اخوند ملا حسن مذکور همراه ایشان بود و صبیه میرزا هدایت الله در حبالهٔ نکاح ملا حسن بود
و محقق قمی صاحب قوانین از بطن صبیه مذکوره است و نیز از روضه بهیه مستفاد میشود
که ملا میرزا حبیب الله موصوف جد مادری ملا شفیعا بوده اخوند ملا حسن الشفتی الجابلاقی
منسوب ست بسوی شفت و آن موضعی ست از مواضع رشت که یکی از بلاد عجم ست
و چابلاق بجیم فارسی و بای موحده و قاف در آخر که قریه از توابع قم ست اخوند موصوف
پدر محقق ابو القاسم صاحب قوانین ست ملا شفیعا در ضمن احوال محقق قمی گفته که اخوند ملا حسن
شفتی والد محقق مذکور که از اهل شفت بوده از انجا باصفهان برای تحصیل علوم شتافته

و فنون دینیه رفت در انجا پیش عالمین عاملین کاملین میرزا هدایت الله که جد مادری ملا ابو الحسن قمی ست و برادر او میرزا حبیب الله جد مادری من تحصیل علوم اشتغال ورزید در وقتیکه عالمین مذکورین بسوی قریهٔ چاپلاق رفته بمنصب قضا و افتا قیام نمودند اخوند ملا حسن همراه ایشان بود و با دختر میرزا هدایت الله که والدهٔ محقق قمی ست نکاح کرد و ولادت صاحب قوانین در همان بلده واقع شده و همانجا نشو و نما یافت و از والد خود اخذ علوم ادبیه نمود و بالجمله ملا حسن عالم و فاضل و جامع کمالات و مشهور در زهد و عبادات ست از تصانیف او کتابیست بر وتیرهٔ کشکول موسوم بکاس السائلین انتهی
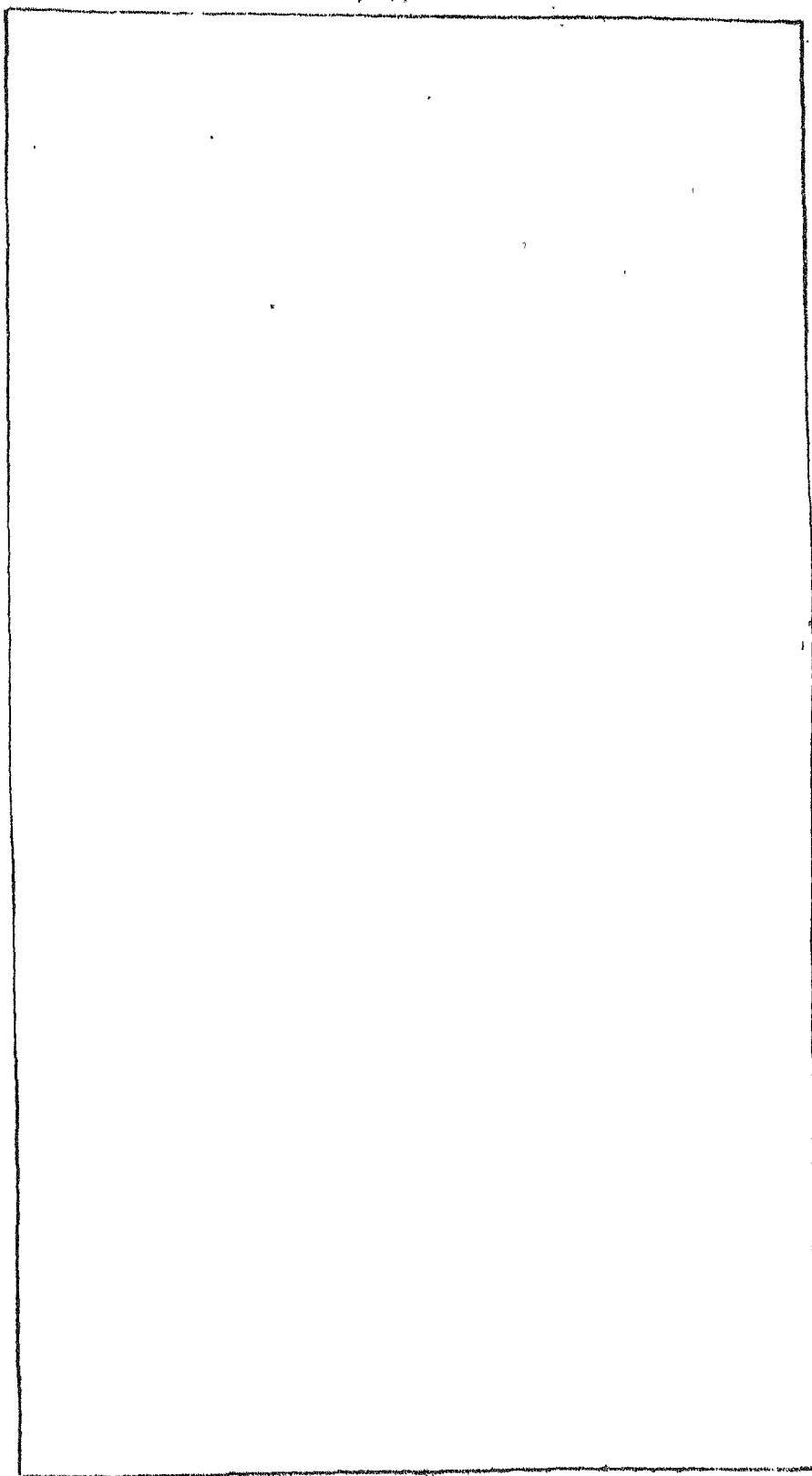
بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی نجم سوم از تذکرهٔ موسومه بنجوم السماء فی تراجم العلماء در ذکر برخی از افاضل و اعیان فقها و محدثین و مفسرین و نبذی از حالات مستعدین و مشتغلین علوم مائة ثالث عشر و بالله اتوکل و اعتصم

العالم الربانی مولانا السید محمد مهدی الملقب ببحر العلوم بن مرتضی بن محمد الحسنی الحسینی الطباطبائی النجفی البروجردی بروجرد شهریست از قلمرو علی شکر میان او و بلده کرمانشاهان مسافت پنجروزه راه است زبان اکابر فقها و اعاظم علما از مدح و وصفش قاصر علامه شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطاء که از اعاظم تلامذهٔ بحر العلوم بود باین ابیات فصاحت آیات او را استوده شعر

لسانی عن احصاء فضلك قاصر … وفکری عن ادراك کنهك حاسر

جمعت من الاخلاق کل فضیلة … فلا فضل الا عن جنابك صادر

یکلفنی صحبی نشید مدیحکم … لزعمهم انی علی ذالك قادر

فقلت لهم هیهات لست بقائل … انشمس الضحی یا شمس ضوئك ظاهر

وما کنت للبدر المنیر بناعت … له ایدا بالنور واللیل عاکر

ولا للسماء بشواهق انت رفیعة … ولا للنجوم الزهر هن زواهر

وله ایضا فی مدحه قدس سرهما

الیك اذا وجهت مدحی وجدته … معیبا وان کان السلیم من العیب

اذا المدح لا یحلو اذا کان صادقا … ومدحك حاشاه من الکذب والریب

ومولانا سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه در مدح آنجناب قصائد بلیغه فرموده و در بعضی

آنہا اشارہ بکرامات مشہورہ اش نمودہ از انجملہ قصیدہ ایست کہ در آخر آن التماس ملاحظہ مفتاح الکرامہ از حضرت بحر العلوم داشتہ از تطویل نیندیشیدہ درینجا ثبت مینماید

اليك زمام الخلق يا خير مرشد ۔۔۔ وانت نظام الكون في كل مشهد

وانت امين الله قمت بامره ۔۔۔ على الدين والدنيا بامر محمد

وحجته العصماء من كل وصمة ۔۔۔ وآيته الكبرى على اليوم والغد

وانك جنب الله خازن علمه ۔۔۔ وانك وجه الله في كل مقصد

تعاليت عن كنه الانام ولا ادرى ۔۔۔ الى كل سر ثاقب الذهن يهتدى

تباين فيك الناس اذ غبت عنهم ۔۔۔ فاضحوا وهم بين غاوٍ ومهتدى

وبين اناس حائرين ى انني ۔۔۔ لعاذرهم في ذاك غير منقد

ففي كل سر من علاك ظاهر ۔۔۔ دليل لكل نحو مبداه يبتدى

لك المعجزات البينات اقلها ۔۔۔ يقيم على ساق الهدى كل مقعد

الست الذى اعمى اليهود بمعجز ۔۔۔ فخروا اغناة للجران وللبد

واضحوا جميعا مسلمين وانهم ۔۔۔ جهابذ فيهم كل حبر مسود

بضيقون عن عد وتلك بيوتهم ۔۔۔ تجيج الدجى معمورة بالتهجد

وقاضى قضات القوم ارشدت امره ۔۔۔ وقد كان صعبا الايلين لمرشد

وقومت زيغ الزيكان وكم لكم ۔۔۔ بكة آيات لكل موحد

وطائفة نهج الطريقة قد عدت ۔۔۔ فانردها في غيها كل معتدى

فحين رأت ما يقطع العذر منكم ۔۔۔ تجلى عماها بعد طول تردد

وكم فرقة ضلت فروع اصولها ۔۔۔ رددتم الى الاصل الاصيل الموصل

وللجن والاملاك شان لديكم ۔۔۔ فتل سجدا في الارض كوفا ترشد

وقد حاضيا قد حل فيه نكاية ۔۔۔ بقائكم جيش السوء من خاتم اليد

وکم فیك سر لا ابوح بذکره … مخافة حب طائش اللب مسهد

وفی درسك المیمون عدل شاهد … علی سرك المخزون فی کل مشهد

تدیر کؤوس العلم من کل غامض … علی کل حبر بالفضائل مرتدی

وعلامة ندب امام زمانه … ومجتهد فی کل فن مصمد

هم القوم کل القوم الا لدیکم … فانهم ما بین بکم ولسّد

فیا جبل من قدرة الله باذخا … وبحر ندی نادی الوجود بهنه

مدحتك لا انی رجوتك للغنی … وان غاض فیه من طریف ومتلد

ولکننی عاینت فیك شمائلا … عرفت بها عرفان النبی محمد

وقد صنف المولی کتابا بیمنکم … یفوق جمیع الکتب فی کل مقصد

وکم قمت للارشاد بالنباء احبیا … صلاح کتابی الکتابة فی یدی

فان تلحظوه زاد نبلا ورفعة … وبالغیث یغدو مثمرا کل فدفد

ولا زالت الایام یا بن بهائها … تروح علیکم بالسرور وتغتدی

وبهمین منوال بسیاری از فضلای زمان واجلای علمای عالیشان در مدح آنجناب قصائد غرا ونشئات بلیغه که بیرون از احاطه توصیف وتعریف اند گفته اند نسب شریفش از جانب پدر بحضرت امام حسن علیه السلام واز جانب مادر بحضرت امام حسین علیه السلام می رسد زیرا که از جانب پدر منسوب بوده اند بسید ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی علیه السلام ومادر ابراهیم بن حسن مثنی جناب فاطمه دختر سید الشهداء بود صاحب منتهی المقال بعد مدح وثنای آنجناب گفته که ولادتش در کربلای معلی در شب جمعه ماه شوال سنه خمس وخمسین بعد المائة والالف واقع شد بخدمت والد خود که عالم پرهیزگار وصالح ونیکوکار بود وبخدمت جمعی از کبار علما که از جمله ایشان شیخ یوسف بحرانی باشد تحصیل علم نموده با نجف اشرف رفته بشاگردی جمعی از علمای آنجا که از جمله ایشان شیخ

فتونی و شیخ محمد تقی دورقی و غیره بود ند بهره یاب شد باز بکربلا مراجعت نموده بخدمت
آقا باقر بهبهانی باشتغال علوم پرداخت و باز بنجف رفته اقامت ورزید اکنون خانه مبارکش
محط رحال علما و مفزع فحول فضلاست و آنجناب بعد از آقا باقر بهبهانی پیشوای علمای
عراق و سید فضلای علے الاطلاق ست علمای آن بلاد التجا بسوی ایشان میآرند و عظما
آن نواح اخذ علوم از خدمتش مے نمایند آنجناب کعبهٔ علوی ست که طی مراحل بسلک
او میکنند و بحر مواج فضائلی ست که ساحل آنرا او رمی یابند و با اینهمه کرامات ظاهره و آیات
باهره که از وی بوقوع آمده و شائع و ذائع ست که در زمانیکه آنجناب در حجاز تشریف
داشت جمعی کثیر از قوم یهود بمشاهدهٔ براهین کرامات آنجناب ایمان آوردند و والد ماجدش
در شب ولادت شریفش بخواب دید که حضرت امام رضا علیه السلام شمعی را با محمد بن
اسمعیل بن بزیع که از اصحاب اخیار آنحضرت بود فرستاده و آن شمع را بر بام خانه اش برافروخته
پس روشنی آن بلند شد که پایانش را ادراک نمیتوان کرد و نظر بر وقت دیدنش تعجب
میشد و زبان حالش میگوید ما هذا بشر میرزا محمود طباطبائی که از برادرزادگان بحر العلوم ست
در فواتح شرح دره نقه بعد نقل عبارت صاحب منتهی المقال که ترجمه اش گذشت می فرماید
اقول و من کراماته المنتشرة حکایة فتح اقفال الروضة المقدسة الغرویة الشایعة فی
الاصقاع والدائرة علی السن الفضلاء الثقات بعد وفاته حیث اخذ العهد ممن رآه علی
عهده الابرار حال الحیوة و قریب من ذلک حکایة السرداب سمعتها مفصلا عن بعض العلماء
الثقات نقلا عن غیره و هی معروفة و من ذلک ما اشتهر من نیاحة الجن علیه طاب ثراه
فی السرداب المتوفی فیه بل فی خه منهم له و اخذهم العلوم منه درجه قصوای علم و عمل و ورع
آنجناب بحدی بود که در آتینه حقنما از جناب مولانا السید دلدار علی طاب ثراه نقل ست که در ایام عبور
آنجناب بدیار فائض الانوار ائمه اطهار علیهم السلام از زبان سیدی باوقار از سادات
اهل خطه که اسمش سید حسن و از سالها مجاور روضهٔ مقدسه غرویه بوده شنید که میگفت

اگر درین زمان جناب بحر العلوم دعوی عصمت نماید احدی را مجال قدح وجرح در آن نیست
وهم نقل ست که در هنگامیکه آن قبلهٔ زمان وارد مکهٔ معظمه بود و در آنجا مراحل تقیه را طی میفرمود
شخصی از بعض فضلای اهلسنت سوال کرد که این سید اگرچه اظهار مذهب اهلسنت
می نماید اما معلوم نیست که از مذاهب اربعهٔ سنیان کدام مذهب را اختیار کرده است آن
فاضل در جوابش گفت که این نمیدانم بلی اینقدر مرا معلوم و متیقن ست که اگر سید مذهب
خامس را سوای مذاهب اربعه اختیار نماید و دران استدلال فرماید کسی از اهل تسنن بابطال
او اقدام نمیتوان کرد و حق اینست که فضائل و کرامات و خوارق عادات آن عالیجناب
بیرون از حد و احصاست اگر کسی استقصا خواسته باشد کتابی جداگانه باید نگاشت صاحب
تحفة العالم بتقریب ذکر ساکنین نجف اشرف آورده سید جلیل المناقب عظیم القدر سید
محمد مهدی طباطبائی بروجردی از اکابر فقهای زمان و اعاظم محدثین دوران و در جمیع علوم
معقول و منقول وسیع الباع و بجامعیت و تقوی فرید اصقاع بود چند سال در حرمین شریفین
مجاور و بمذاهب اربعه مدرس بود دیباچه تحقیقات شریفه و مصنفات عالیه از مآثر قلم آن امام
همام بیادگارست در اواخر بسبب سمن مفرط و بیماری خفقان از افادهٔ علوم وا ماند و عزلت
داشت و بمطالعه و تالیفات بقدر طاقت می پرداخت انتهی وفات آنجناب در سنه
اثنی عشرة بعد المائتین والالف واقع شد عمر شریفش تقریبا پنجاه و هفت سال بود شعرای
عرب و عجم در مرثیه و تاریخ او قطعات و قصائد غرا انشا نموده اند از انجمله بیک دو بیت

اقتصار میرود

عجب غمی ست که دل زین مصیبت جانکاه | بسینه خون شد و بیرون بچشم پرنم رفت
خرد چو سال وفات از تو جست با وی گو | سمی مهدی صاحب زمان ز عالم رفت

لفظ وی برای تعمیه است که عدد آن بر مصرعهٔ اخیره می افزایند تا عدد مذکور حاصل شود از جمله
اولاد امجاد آن برگزیدهٔ رب عباد جناب قدسی القاب ملائک آداب

عالیحضرت مجمع علوم دینی و منبع معارف یقینی آقا محمد رضا علیه الرحمه و یک صبیه مخدره که در
حبالهٔ عقد جناب سید محمد خلف اکبر جناب آقا سید علی طباطبائی بوده از مصنفاتش کما ضبطه
میرزا محمود الطباطبائی فی کتابه المواهب السنیه فی شرح الدرة المنظومة حیث قال برد
الدرة المنظومة و هو کتاب جلیل لم اقف له فی منظوم الاصحاب و غیرهم علی نظیر و عدیل
وقد نظم فی مدیحها الفاضل الاکرم الشیخ محمد علی الاعسم رح ما یبلغ ثمانیة عشر بیتا اولها

درة علو هی ما بین الدرر　　　　فاتحة الکتاب ما بین السور

وله فی الفقه کتاب المصابیح و کتاب الهدایة اقتصر فیه علی لب الفتوی لم یبرز منه الا القلیل
من الطهارة و رسالة فی مناسک الحج تنسب الیه و رسالة فی تحریم العصیر الزبیبی وله حاشیات
علی الذخیرة حکاه بعض مشایخنا والی الآن لم اقف علیه وله کتاب رجالی حقق فیه
احوال جماعة من الرواة والعلماء یزید علی عشرة آلاف بیت وله فی الاصول شرح علی الوافیة
لم یعمل مثله فی البسط والتحقیق و نقل الاقوال والادلة علی نمط رشیق الا انه لم یبرز منه
الا القلیل و من الفحول من اذعن بانه لو تم لتم الاصول وله فوائد فی الاصول جیدة
مشتملة علی فوائد بهجة و مباحث مهمة والظاهر انها کالمصابیح منتظمة من الملتقطات بین یدیه
بعد وفاته وله مراثی فی واقعة الطف ابتدائها

الله اکبر ماذا الحادث الجلل　　　　فقد تزلزل سهل الارض والجبل

وله قصیدة بالغة فی المناقب والمثالب رداً علی بعض النواصب تبلغ مائتین و خمسة
و ستین بیتا و له رد و د بالغة علی ابن حجر العسقلانی فی انکاره القائم فی قوله ما ان للسرداب
و مراثی جیدة فی رثاء والده المرحوم و بعض اولاده و اجلاء اهل عصره و له قصیدة رمانیة معرفة جیدة
ملیحة و غیر ذلک من الکلام المنظوم السید الاجل میرزا یوسف التبریزی از اجلهٔ
علمای دین ست فخر المجتهدین ملا آقای دربندی و در اکسیر العبادات آن مرحوم را از تلامذهٔ
حضرت مجدد الشریعة آقا باقر بهبهانی اعلی الله مقامه شمرده الشیخ حسین المشتهر بابن النجف التبریزی

در اکسیر العبادات او را باین الفاظ ستوده الفاضل الکامل والعامل الثقة الاتقی المشتهر
بکونه صاحب الدرجات العالیه والمقامات المتعالیه الشیخ حسین المشتهر بابن
النجف التبریزی الذی کان من اجلة اصحاب السید الاجل ذی المناقب الکثیرة و
المفاخر الوفیرة المسمی بحر العلوم الراقی من الفقه الی اعلی المراقی محمد مهدی
ابن ابی نور النراقی از اکابر علماء فقها بود و پیش علامه زمان ملا آسمعیل الخاجوئی تا مدتی سال
تحصیل علوم و فنون اشتغال داشت و نزد بسیاری از علماء ماهرین تردد میفرمود حاوی جمیع علوم
سیما در فنون ریاضی از هندسه و حساب و هیئة و علوم ادبیه از معانی و بیان و غیر آن گردیده و در علم
تفسیر مهارت وافر و ملکه باهره پیدا نمود و بالجمله جناب موصوف در فقه و حدیث از تلامذه آقا باقر بهبهانی
طاب ثراه میباشد کما یظهر من مرآة الاحوال از تصانیف اوست کتاب تحفة الشیعه و کتاب
مناسک کبیره در احکام حج و کتاب مشکلات العلوم که کتابی است بسیار بزرگ فوائد بسیار و کتاب
محرق القلوب در مصائب امام حسین علیه السلام و کتاب لوامع الاحکام و رساله در فقه و آثار
و مثنوی طاقدیس السید علی ابن السید محمد بن السید نور الدین بن السید
نعمة الله الجزائری در تحفة العالم مسطور است السید الولی السید علی بن السید محمد بمکارم
اخلاق ظاهری و باطنی متحلی و از صفات ذمیمه مبرا و در مجالس آرائی در نگین صحبتی گل همیشه بهار ده عالم
از نکهت خلق او گلزار بود و باکتساب کمالات صوری و معنوی و خصائل ستوده نفسانی ممتاز و در میان
اعیان و اعاظم چون مردم دیده باعزاز و در فهمیدن شعر فارسی در رسیدن به نیک و بد آن بی انباز
و شعرای عصر در سخن سنجی او در اهتزاز بودند اگرچه خود نمی گفت اما شعر درست و تحسین او بمذاق عجب تأثیر
بود و هر روزه هنگام عصر شعرا مانند مولانا فواش و ملا محمد جواد بن ملا مومن شمس متولی مسجد جامع که او نیز شاعر
شیرین زبان و در فن تاریخ زبده امثال و اقران بود و سائر شعرا در منزل او منعقد می شدند
و هر کس انچه تازه خیال کرده بود بخدمتش می نمود و تکی زد و قبول او را مسلم می داشتند در نجوم
و استخراج تقاویم کواکب دقیقه یاب و در هیئت و ریاضی ثانی بطلیموس بود و [illegible]

جنبی و احکام نجومی مهر جهانتاب و تابود مدار استخراج دران نواح بآن والاجناب بود معرفة
التقویم و رساله در اصطرلاب و رساله در هیئت بخدمت او خوانده ام چند سال قبل ازین
بملا اعلی انتقال نمود السید طبیب بن السید محمد برادر سید علی سابق الذکرست صاحب
تحفة العالم آورده که سید موصوف عالمی عالیقدر و در اکثری از علوم خاصه در نحو و منطق
و بدیع و فضائل کسترو و کسب فضائل از سید زین الدین علیه الرحمه نموده و در عراق فارس و گیلان
که همیشه مشحون بدانشمندان و اعلام اند بفیض صحبت بسیاری از آنها رسیده بغایت همواره
از عباد روزگار بوده در حائر حسین در حین مجاورت بهشت جاودان انتقال نمود اللهم احشره
مع الشهداء و اولاد امجاد او سید جعفر سید مهدی سید محمد سید اسد الله مولانا آقا
محمد بیدآبادی بیدآباد از اعظم محلات دار السلطنة اصفهان که بغایت معمور و بلطافت
آب و هوا مشهور و مولد آن برگزیده رب غفورست که مراتب فضیلتش کالشمس فی وسط النهار
آفاق را نورانی دارد و بی نیاز از اوصاف و بیان ست کذا فی تحفة العالم از تلامذه آقای
موصوف سید اسمعیل بن سید مرتضی بن نور الدین بن سید نعمة الله جزائری ست
که ذکرش خواهد آمد انشاء الله مولانا العلامة المیرزا محمد مهدی بن ابی القاسم
الموسوی الشهرستانی الحائری اصل وطن آنجناب شهرستان ست بفتح شین معجمه
و سکون ها و فتح را مهمله و سکون سین مهمله و تای دو نقطه بالا قبل از الف و نون در آخر که
از بلاد مشهوره خراسان و عجم ست بعد از ان مجاورت کربلای معلی اختیار فرموده و همانجا
جای اقدس مدفن یافت نسبتش نفیش بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام میرسد از جمله علمای
کرام و فقهای عالیمقام بود و تحصیل علوم بخدمت شیخ یوسف بحرینی و دیگر فقها نموده و از ایشان اجازه
روایت داشت در تحفة العالم مسطورست که میرزا موصوف از اعاظم افاضل نامدار و علامه
جلیل المقدارست در تهذیب اخلاق و تکمیل نفس ناقص آنقدر کوشیده است که مزیدی بر آن
متصور نیست شهرستان خلق عظیمش سواد اعظم عالم ملکوت و بحر بیکران دست دریا نوالش

جرعه بخش سکان ویرانهٔ ناسوت معروف عموم اهالی روم و هند و ایران و بعجایب روائی مروج
یگانه دوران است با آنکه عمر او از هفتاد تجاوز نموده و در عشر ثامن بوده آثار شکستگی و هرم از
کلال و ملال و ضعف قوای نفسانی و عنصری اصلا باو راه نیافته بود و رتبه اجتهادش
افتاده از تیه ضلال و زشتی اوضاع و احوال ایشان بار اطلاعی بکمال دارد اصول کافی و تفسیر
صافی را حبی در خدمتش تلمذی شده و من هم از مستفیدان آن یگانه اسم باشد بوده ام تتمه
از جمله اولاد امجاد میرزا موصوف میرزا محمد حسین معروف به آقا بزرگ بوده که بعد از ...
دار در هندوستان شده و حیدرآباد دکن هم رسیده و وفاتش در سنه ... بعد الالف
الالف اتفاق افتاد و بعضی شعرا تاریخ وفاتش را درین مصراع یافته اند ... آن ...
آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال بتقریب ذکر علمای کربلای معلی و ذکر سوانح سال
یکهزار و دو صد و پانزده آورده که دران اوان عالیجناب مقدس القاب فضائل مآب
سلالة الاطیاب عمدة المحققین زبدة المدققین ملاذ فقرا و ملجا ضعفا مرحوم و مغفور میرزا محمد مهدی
شهرستانی موسوی طاب ثراه دران ارض اقدس برحمت ایزدی پیوست و خاص و عام ...
عالمیان نعش جنازه او را با اعزاز در ایوان پیش روی شهدای سعدا در رواق مشرف
مدفون کردند تغمده الله بغفرانه مولانا المیرزا محمد رفیع بن محمد شفیع مستوفی الممالک
صاحب تحفة العالم آورده که میرزا موصوف از افاضل اعلام و اکابر عالی مقام بوده در فنون
علمیه خصوص در معقولات دستگاهی عالی داشت و در خدا شناسی ... با آنکه در
دنیا صاحب جاه خطیر بود شبه و نظیر نداشت در یکجا نوشتن مسموع شده و نیز از کتاب ...
مستفاد میشود که وطن میرزا موصوف بلدهٔ آذربایجان است مولانا السید عبد الکریم
بن السید جواد بن السید عبد الله بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری
صاحب تحفة العالم آورده السید العالم و الفضل العظیم السید عبد الکریم فاضلی تحریر جامع
بی نظیر و سرآمد پارسایان و عباد و سرخیل اصحاب کرامت و سداد و اکثری از علوم

خاصه فقه و حدیث امام همام و در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کبرای اولیای عالیمقام
و از سن صبا تا حین رحلت که از شصت متجاوز عمر یافت در تحصیل معارف دینیه آنچه یاد و شنیده
علوم و حق طلبی با عقلا و بنهایت کریم النفس و وارسته و بکسبی قانع و بی‌ساخته بود و شرح کیفیت
سلوک و ریاضات آن مجاهد استقامی عظیم باید و تفصیل آن در حوصله تحریر نمی‌آید و اگر دیگر کمالات
و آنچه در او نوشته شود و مسامحه نرود و نیز دفتری با آن مشحون گردد بالجمله بعد از آنکه به سن چهار پنج سالگی
رسید جد والای او سید عبدالله بتربیت او همت گماشت و او را بجهت سید زین الدین
پیر و خطی و سوادی بهم رساند و شروع بتربیت نمود و بعد از استفاده سوادی از سید پیر فرخ
آن والامقام خود بتعلیم او پرداخت بسهل فاصله آن بزرگوار رحلت نمود چون باستعداد ذاتی
و بقوت مطالعه و مذاکره و استفاده از بعض اعاظم کرام بمراتب علیا ارتقا یافت از ابتدای
نشو و نما خلوت بمزاجش غالب بود و از صحبت مردم حتی از مشاکلت و معاشرت اعاظم
و سلسله عالی شان خود نیز دامن کشیده گوشه نشینی اختیار نمود و در بر روی مردم بسته بعبادت
و حق طلبی بسر میبرد و بتابشراکت فرزند اکبر او سید محمد در خدمتش استفاده نموده ام در این
ظرف ایام هرگز ندیدم که از امور مسنونه از صوم و صلوة و دعوات ماثوره چیزی از و فوت
شود و یا فعلی که در شرع مذموم باشد از و سر زند حتی در افعال مباحه نیز باحتیاط بود و سالی
بکمتر بزیارت ائمه عراق رفتی و چندی توقف نمودی و از علما و مجتهدین آن اماکن تکمیل
کردی از آقا محمد باقر بهبهانی و سید محمد مهدی طباطبائی بروجردی که از اعلام افاضل معمور
المکان و سرآمد مجتهدین عالیشان بود اجازه عامه تحصیل نموده روزگاری بعزت و احترام
گذرانید و در سفر مشهد مقدس رضوی از استاد الحکما میرزا محمد مهدی خراسانی بقدر فرصت
استفاده حکمیات نمود اما آن بزرگوار را بتعلیم و تعلم حکمی و ریاضیات رغبتی نبود و اخباری مذهب
و از فقهای ظاهر بود و در فتاوی بنهایت محتاط بود و از قبول هدایا و احسان از مردم حتی از کرام
متعلقان از دوستان احترازی تمام داشت و بلقمه نان جوین که از بعض اراضی موروثی باو می‌رسید

اگر او را ثالث معلم خوانند میشاید و اگر عقل حادی عشر دانند می زیبد و سید عبد اللطیف خان
از دوستان و معاشران خان موصوف بود در تحفة العالم نوشته که وی از اعاظم
فضلای نامدار و سرآمد حکمای روزگار و در جمیع فنون علمی فاضل بی نظیر و علامه
نحریر بود خاصه در حکمیات و الهیات افلاطون عصر و ارسطوی دهر می نمود و چندی
در شاهجهان آباد از خدمت علمای عصر و در بنارس از انفاس فیلسوف اعظم
و امام اکرم شیخ اجل شیخ محمد علی حزین استفاده علوم نموده بدرجه علیا و مرتبه بلند رسیده
و در حسن تقریر و بیان افادات رشک چهچهه بلبل هزار دستان در بهاران و حسرت افزای
قهقهه کبک دری در کوهساران شگفته طبعی او چون خنده سحرگاهی نور آگین و جامع علوم
اولین و آخرین و در تشیع غالی و نور ولای ائمه اطهار صلوات الله علیهم از سیمای او لامع
و حدت ذهن و سرعت انتقالش بمثابه سیف قاطع و مکارم اخلاق پسندیده و ظاهر و باطن را
جامع و در تمامی این کشور نور فضیلت او ساطع بود و بحاجت روائی مردمان بی نوا
و نزد دانایان فرنگ و مردمان با فرهنگ چون روح روان باکرام و اعزاز
مرحله می پیمود و حق این ست که مراتب فضائل و مناقب او را مقامی عظیم ست
عمری و یک نیستان قلم باید تا شمه از اوصاف او رانگارد زبان عربی و فارسی
و انگریزی و رومی که زبان علمی فرق فرنگ و هر کس از فرنگیان را تالیف کتابی
منظور باشد بآن زبان تصنیف می کند و آن را لاتینی نیز گویند مانند زبان عربی
نسبت بعلمای عجم زبان رومی را نیز در فرهنگ همان منزلت ست و یونانی را نیکو گفتی
و خواندی و نوشتی و باین سبب بسیاری از کتب حکمی فرنگ بالعربی ترجمه نموده ست
و خود نیز تالیفات دارد از انجمله از آثار فضل او ست شرحی بر مخروطات ابلونیوس
و دو رساله مدون در جبر و مقابله یکی مشتمل بر حل جبری و یکی متضمن حل جبری و هندسی
و شرحی بر مخروطات ویونیال و مخروطات سمسن و در طی مباحثات مطالعه آن قدر

حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و فقه فریقین و حکمیات اسلامی و سائر علوم نگاشته است
که احصای آنها عسیر و کمتر فاضلی را میسر شده است سزاست که هند و هندیان باستظهار
او دم از فضل و دانش زنند و بوجود او افتخار کنند و دیگر هر قدر فلک بگردد چون او دیگری را
بعرصهٔ ظهور رنیاورد شمه از طور معاش و طرز سلوک او این ست که یکپاس از روز بر آمده
از خواب بر خواستی جمعی از تلامذه که ریاضی خوان بودندی آمدند و استفاده می نمودند
تا نزدیک بظهر ایشان که رفته بودند بدید و بازدید انگلیسیه و اجرای کارهائی که با و تعلق داشت
می پرداخت و مردم رفت و آمدی نمودند و گاه گاهی خود نیز بیرون میرفت تا عصر
که جمعی دیگر از تلامذه که بفقه امامیه مشغول بودند استفاده میکردند و نماز ظهرین را ادا می نمود
آنگاه قدری طعام می خورد و بعد از برداشتن سفره چند کس که فقه حنفی میخواندند حاضر میشدند
و استفاده میکردند شام که شده بود نماز عشائین ادا و بکنجی تکیه و تنها که بجز کتب چیزی دیگر
نزدیک او نبود بمطالعه و خوض در مسائل دقیقه نظری مشغول میشد تا طلوع صبح صادق
نماز صبح را کردی و بخوابگاه رفتی و دو سه کس خواننده خوش آواز نوکر داشت ایشان آمده
با سه تار و چهار تار بر امشگری و زمزمه مشغول می شدند تا بخواب میرفت یکپاس خوابیدی
و بیدار شدی و بغیر از ان یکمرتبه طعام دیگر چیزی بدهن نمیگذاشت و شبها مژه برهم نمی نهاد
اطبا او را ازین همه خوض در مسائل و کثرت مطالعه منع و زجر می نمودند و فائده نداشت
در جوانیها تاهل اختیار و یک فرزند تجمل حسین خان از و بوجود آمده آن ضعیفه در گذشت دیگر
روی زنی راندید تا وفات نمود بجز سماع امری دیگر که منافی شرع باشد از و ندیده ام الحق
تا به فیض صحبت او بودم منافرات اوضاع این کشور چندان معلوم نمی شدند اگرچه
در خدمتش کتابی بخصوص نخوانده ام لکن بمنزله استاد مشفق و در هر جلسه آنمقدار مطالب
علمی و مسائل غامضه حکمی و نقلی از و استفاده کرده ام که حق ایادی و شکر نعم او بزبان
طلاقت بیان و قلم مکسور اللسان ادا نگردد و چون بامر وکالت از جانب مشیر آصف الدوله

رئیس بجای مانندی مامور بود و اسباب تجمل و دورباش باعلی درجه نیکوئی داشت اما بطور
کم شیوهٔ دنیاداران خاصه اعاظم هندوستان است برخود نبستی و با ادنی سلوک
برابری نمودی و بعلم و فضل نیز افتخار نکردی و بایست رتبه ترین طلبه بفروتنی و شگفته
طبعی بودی چند سال قبل ازین آصف الدوله او را بلکهنو طلب فرمود و نیابت خود را
بتکلیف و اصرار باو داد با اینکه مدام کاره آن کار بود و پنج سال و ده بتقدیم رسانید مکرر
می فرمود که از نیابت الحذر بتنگ آمده ام که بخواهم سر بصحرا گذارم مرا با نیابت
چه مدخل و در میانه چه مناسبت کسی که تمام عمرش بصحبت علما و فضلا و کتب دانشمندان
بمطالعه و خوض در علوم بسر برده باشد با این مردم خواهم که درین دولت نیابت
دارند چگونه اوقات گذرانید و دران زمان نیز حساب و دربان و عمل نگاه نمی داشت
هرکس میخواست باو میرسید و باین سبب در بارگاه او از ارباب حاجات انبوه میشد
و دشوار بود و ناچار نیز اجرات آن کار صبر می نمود تا آنکه آصف الدوله جام تلخ مرگ [illegible]
از دست ساقی اجل نوشید و زمان دولت او سپری گردید و نوبت ریاست بسعادت
برادر او نواب سعادت علی خان رسید ازان کار استعفا و هرچند نواب مذکور
لجاج و ابرام نمود مقبول نیفتاد و باز به کلکته برگشته و بخانه تنها گوشه منزل خویش
نشست و در مردم بیگانه و ارباب دنیا کم می آمد و بعبادت و مطالعه کتب
و افاده می گذرانید تا در ابتدای سنه اربع عشر بعد الالف و المائتین [illegible]
مالیخولیا عارض او گردید اطبای هر فرقه معالجه می نمودند و هیچ متفق و القول بودند که از کثرت
مطالعه وقت و مسائل علمی باین مرض مبتلا شده و چون در کلکته از معالجه فائده
گشت بقصد تبدیل آب و هوا رهگرای سمت لکهنو گردید از بنارس گذشته و نارسیده
بلکهنو در بیست و هفتم شوال سنه خمس عشر بعد الالف و المائتین بملاء اعلی انتقال نمود رحمه الله
مع اولیائه الاطهار و صاحب مفتاح التواریخ نوشته که از تصنیفات او

یکی در هیئت حکمای فرنگ بود و نسخه دیگر در صناعت جبر و مقابله و در عهد نواب سعادت علی خان بکلکته رفته هنگام معاودت مابین کلکته و مرشدآباد بتاریخ پانزدهم شهر شوال ۱۲۱۵ هجری درگذشت شاه محمد اجمل اله آبادی در تاریخ وفاتش این قصیده نظم کرده بعضی اشعارش در اینجا ثبت می شود

در هزار و دوصد و دوازدهم
شده چون بفضل قادر قدوس

خان عالیمقام والا جاه
اشرف و انفس ذوات نفوس

آن تفضل حسین خان یعنی
زده بر کشور ریاست کوس

نایب آصف زمان گردید
رفت نامش ز هند تا حد روس

آنچنان بند و بست کرد بملک
که بملکش نمانده یک سالوس

بعد چندی بملک شرق رفت
خور بدولتسرای او زد بوس

گشت از شرق چون بجانب غرب
ماهی شد مطلع جهان معکوس

آفتاب شرف غروب نمود
تیره تر گشت این جهان عبوس

دوصد و یکهزار و پانزدهم
مه شوال و ساعت منحوس

بود تاریخ ماه پانزدهم
طالع روزگار شد منکوس

که بناگاه آن عدیم المثل
بسوی ملک آخرت زد کوس

یک جهان رفت بهر استقبال
عالمی در امید شد مایوس

مثل او گردش زمانه ندید
صاحب ننگ و صاحب ناموس

سر بشاگردیش فرو بردند
یکه تاز اوستاد بطلیموس

در متانت دگر فطانت و فهم
از فلاطون و دیسقوریدوس

بر زبان بود یاد او هر دم
چه صراح و صحاح و چه قاموس

رای مشائیان و اشراقین
پیش رایش چو رای نامحسوس

داشت او در خزانهٔ علم چنان — که ندیده بخواب کیکاوس
بو علی زمانهٔ خود بود — علم او پیش علم او چو دروس
صاحب دین و صاحب اسلام — بیشک و ریب چون محقق طوس
نیک دیدرا نمیگذارد حیف — آه از گردش سپهر سوس
آنکه بر قاقم و سمور نشست — دارد از خاک گور همی ملبوس
گر بپرسند سال تاریخش — با سر حیف و غم بگو افسوس

صاحب تحفة العالم آورده کهین برادر خان موصوف سالم اسد خان نیز دانشمندی بیعدیل و فاضلی عدیم السهیم ست در حجر تربیت آن بزرگوار نشو و نما یافته و از و استفادهٔ علوم نموده است

الشیخ ابو علی بن محمد بن اسمعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین الحائری

از متبحرین تلامذهٔ آقا باقر بهبهانی ست و بخدمت آقا سید علی طباطبائی که ذکرش خواهد آمد نیز تلمذ داشت کمال تبحر او در اصول فقه خصوصاً در علم رجال از کتاب منتهی المقال او ظاهر و باهر ست چون شیخ مزبور بکنیت خود ابو علی معروف بود لهذا در اواخر کتاب مزبور در باب کنیت ها ترجمهٔ احوال خود قرار داده و گفته که نسب من بنابر آنچه پدرم ذکر می نمود بسوی شیخ رئیس ابو علی سینا که شیخ فلاسفهٔ اسلامیین ست و استاد حکمای الهیین بود می رسد و من در ماه ذیحجه سنهٔ یکهزار و یکصد و پنجاه و نه هجری در کربلا متولد شدم و کمتر از دوازده سال بودم که پدرم وفات یافت مدتی بخدمت استادین خود آقا باقر بهبهانی و آقا سید علی طباطبائی بتحصیل علوم پرداختم مگر آنکه اکثر اوقات تخلل در تحصیل واقع میشد بسبب انواع بطالت و تعطل سفرهای مواضع اهوال و نهضت نمودن و فرود آمدن در آن پس وقتی در حجاز بودم و سالی در یمن و گاهی در راه و زمانی در وطن آری لکل شیء آفة و للعلم آفات از مصنفات اوست رسالهٔ در رد اخباریین موسوم بعقد اللآلی البهیة فی الرد علی الطائفة الغبیة دیگر ترجمهٔ رسالهٔ مناسک الحج که از تالیفات آقا باقر بهبهانی طاب ثراه است

بعبارت فارسی و ترجمه رساله دیگر که در مناسک حج ست از مصنفات آقا محمد علی خلف آقا باقر
بهبهانی و رساله فارسی در طهارت و صلوة و صوم که آنرا از شرح مختصر نافع معروف
بشرح کبیر انتخاب نموده و موسوم بزهر الریاض ساخته زیرا که شرح مزبور مسمی بریاض المسائل ست
دیگر رساله در ذکر واجبات حج و محرمات و مکروهات آنست که آن هم از شرح
مزبور اختصار نموده و دیگر کتابی ست که در ان رد مصنف نواقض الروافض نموده
فرزند ارجمندش شیخ علی که او نیز از افاضل عصر بود بر حاشیه کتاب منتهی المقال بمقام ترجمه
پدر خود شیخ موصوف عبارتی نوشته که محصلش این ست که جناب شیخ وقت معاودت
از سفر حج بخانه خود نارسیده در نجف اشرف در سنه ست عشر بعد المائتین و الالف
بدار البقا کوچ فرمود قدس الله روحه السید عبد الهادی بن السید عبد الله
بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری الشوشتری در تحفة العالم
مسطور ست المتأدب باداب المبادی السید عبد الهادی بن سید عبد الله
بعلوم منقول و معقول فضائل مآب و بخیر خواهی عباد و انجاح مطالب کافه انام سیدی عالیجناب نسبت
و در اکثری از فنون علمی حلال غوامض حقائق خاصه در فقه و حدیث که باستحقاق و استقلال
فائق ست تا حال که عمر او به هشتاد ترقی نموده همی از نشر علوم دینیه نیاسوده و بحمد الله که
تا حین تحریر در حیات و مسند آرای بزم افاضت و روزگاری بعزت و احتشام دارد اللهم
احفظه واحرسه اولاد امجاد او سید نجم الدین سید نعمة الله سید باقر مولانا السید کاظم
بن السید محمد بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری الشوشتری
در تحفة العالم مسطور ست السید الزاهد العالم السید کاظم وی از افاضل زمان و سلالة الخاندان
بفضائل صوری و معنوی موصوف و بعلم و تقوی معروف از سن صبا تا در شوشتر بودم
در اکثری از مباحثات با من دمساز و یار دلنواز بود در سپهر فضائل و مناقب مهر ضیا گستر
و در قوت ایمان و ریاضات ثانی سلمان و ابا ذر ست سالهای دراز که با او معاشر بودم

هرگز فعلی که در شرع مکروه باشد از و ندیده ام با وجود جوانی دنیا و مستلذات آن در نظر او بیقدر
و بها و در مدارج درویشی و قناعت کیشی بذروهٔ علیا است در شوشتر طی مقدمات نموده
روانهٔ ارض اقدس کربلای معلی و در آن بلدهٔ خلد مثال از فضلای نامدار و علمای عالیمقدار
اصول فقه و حدیث را استفاده نموده بمراتب بلند رسید پس از انجا عازم خراسان و
تا حین تحریر که زیاده از پانزده شانزده سال ست در مشهد رضوی از خدمت فیلسوف
اعظم میرزا مهدی که از غایت اشتهار بی نیاز از اظهار ست باستفاده حکمیات و الهیات
مشغول و صیت فضائلش دران نواح بلند آوازه است السید العلامه میرزا
محمد مهدی بن هدایت الله الموسوی الاصفهانی المشهدی الملقب
بالشهید الرابع نسب شریفش بامام موسی کاظم علیه السلام میرسد اصل وطن و مولد آنجناب
بلدهٔ اصفهان ست و بمجاورت مشهد رضوی منسوب آنجای اقدس شد و هم آنجا شهادت
یافت از اعاظم علما و مشایخ بلاد و فضلا بود و مراتب فضیلتش کالشمس فی وسط النهار هویدا و
آشکار است و مستغنی از اظهار و تحصیل علوم از عظمای مشایخ مانند آقا باقر بهبهانی و زبدة
المحدثین شیخ مهدی فتونی طاب ثراهما فرموده از تصانیف شریفه اش شرحی است
بر کتاب دروس شهید اول علیه الرحمه که بین العلما مشهور و متداول بین الجمهور است
میرزا موصوف از جناب سید محمد حسین بن ملا صالح که در اصفهان شیخ الاسلام و دختر زاده
مولانا آخوند مجلسی علیه الرحمه است نیز روایت دارد قصه شهادت آنجناب بنا بر آنچه در تذکرة
العلما مرقوم ست این ست که نادر میرزا نبیره نادرشاه مشهد مقدس را در تحت حکومت خود
داشت چون فتحعلی شاه قاجار خروج نموده مشهد مقدس را محاصره کرد نادر میرزا دروازهٔ
قلعه را بند ساخت و روزی چند برین گذشت پس اهل مشهد را از جهت بند شدن دروازه اذیت
بسیار رسید لاجرم استغاثه به میرزای موصوف آوردند میرزا پیام بنادر میرزا فرستاد که با اهل
محاصره صلح کن و دروازه را بگشا که اینهمه بجان رسیده اند نادر میرزا قبول نکرد و آخر کار

جناب سید امر فرمود که تا بعضے از اہل مشہد بدون اجازت نادر میرزا آن دروازه را کشادند چون نادر میرزا ازین معنے
مطلع شد گمان کرد که سید با اہل محاصره سازش داشته ایشان را بجہت محاصره طلبیده است فی الفور خشم آمده
با شمشیر برہنه پیش میرزا سید گویند که میرزا آن وقت در صحن مشہد مقدس بتلاوت قرآن مجید مصروف بود پس
نادر میرزا گفت ای سید تو دشمن ما را به محاصره ما و حکومت اینجا طلبیده فرمود که من ہرگز چنین نکرده ام
نادر میرزا قبول نداشت و ہمان صحن مقدس بچند ضرب شمشیر مجروح ساخت مردمان از عقب آمده آن
ملعون را دور کردند و ہمان جراحتہاے کاری که داشت روز سوم ازین دار فانی بنعیم جاودانی رحلت
فرمود بعضے گویند که آن ملعون ہمان ساعت آنجناب را شہید نمود و خود از قلعه بیرون رفته راه فرار پیمود
تا آنکه اہل محاصره او را بدست آوردند و بقتل رسانیدند مدفن آنجناب پشت سر مرقد منور حضرت امام رضا
علیه الاف التحیة والثنا واقع است مسموع شد که از اولاد آنجناب میرزا ہدایت الله و میرزا جواد و میرزا داؤد
و ہر سه مجتہد و عالم وقت خود بودند تصانیف انیقه از ایشان بیادگار ماند و از فرزندان میرزا ہدایت الله
موصوف میرزا عسکری و جناب میرزا ہاشم که اقامت جمعه و جماعت در مشہد مقدس به ذات والا صفات
ایشان بود و سید ابو تراب بن سید عبد الله بن نور الدین بن العلامه السید نعمة الله
الجزائری الشوشتری در تحفة العالم مسطور است که سید موصوف در علوم مبادی و فقه در سلک خواص
و در شوشتر بتدریس و امامت یکی از مساجد جزو اختصاص دارد و اولاد و سید عبد الله سید زکی السید
اسمعیل بن مرتضی بن نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری الشوشتری از افاضل علماء
و علمای ذوی الاحترام بود صاحب تحفة العالم که از جناب سید تلمذ داشته حالش بتفصیل نگاشته
در ینجا بقدر ضرورت ثبت افتاد السید الجلیل الزاہد النبیل السید اسمعیل بن السید مرتضی قلم از وصاف
کمالش بعجز و انکسار اعتراف دارد حاوی انواع فضائل و نقاوه اتقیای کامل مہر منیر فلک مجد و علا
و اختر تابان آسمان علم و تقوی در علوم عقلی و نقلی امام ہمام و از افاضل علمای اعلام است در شوشتر
فقه و حدیث را از والد بزرگوار خود استفاده نموده روانه اصفہان و در ان بلده مدت پانزده شانزده
سال از علمای آن [illegible] [illegible] [illegible]

تکمیل نموده با وج فضیلت صاعد گردید بمقامی که بایست رسید پس از انجا به شوشتر بازگشت و هنوز
والد بزرگوارش در حیات بود به تدریس و ارشاد مشغول گشت در سخن گفتن و حسن تقریر بلبل هزار داستان
و شگفتگی طبعش رشک گلهای بهاران است گوی سبقت از همگنان و از افاضل با نام و نشان ربوده
و بصیقل سعادت و ریاضت زنگ کلفت از آئینه خاطر زدوده بعد از چندی که والدش بملاء اعلی بال کشا
گردید امامت جمعه و جماعت بالتماس جمهور انام باو رسید و روزگاری بهدایت مردم و تدریس و ایصال
گم گشتگان بادیه ضلالت بسجاده مستقیم بکمال عزت و منزلت داشت پس از مدتی مدید در ران چپ
او دملی بهم رسید و مدت پنج شش ماه بزرگ میشد و سر وا نمی کرد و نرم نمی شد از شدت وجع آن بزرگوار
بیقرار و از حرکت عاجز و بر بستر بیماری افتاده بود استادان ماهر بروادع و سائر تدابیر معالجه
می کردند اما فائده پذیر نبود بالاخره یکی از جراحان نادان بی تحاشا در ران نیشتر دوانید که یکی از
رگهای مفصل رسید و آن رگ منقطع گردید بعد از رنج بسیار که چند ماه دیگر بیک پهلو افتاده و چرک
و ریم از آن جاری بود التیام یافت اما پا بزمین نمی رسید و بی اعانت چوگان که در زیر بغل گیرد قادر
بر راه رفتن نبود و دیگر هر چه تدبیر نمودند حتی جراحان فرنگ را که درین پیشه شهره آفاق اند از بصره طلبداشتند
معالجها کردند سودی نه بخشید و همچنان آن پای کوتاه و عاطل ماند آن بزرگوار بعد ازین بلیه از وسائل دنیوی
بالمره معرض و بافاده علوم هم چندان التفات نکرده در گوشه منزل خویش خمول و انزوا را پسندید و باین
سبب هم آن اشتهاری که فرومایه تر آن از منزلتش دارا و بوسیله خودنمائی میسر آمد حضرتش را حاصل نشد
و باین اکتفا نکرده از شوشتر قطع علائق کرده روانه عتبات عرش درجات و در کاظمین علیهما السلام و
سائر روضات بهشت تمثال به معاشرت افاضل و اخیار کام روا است اللهم بارک لعمره و فضله اولاد
امجادش سید عزیز الله سید نعمة الله سید مرتضی سید صادق سید مصطفی انتهی السید محسن بن السید
ابو الحسن بن السید عبد الله بن نور الدین بن نعمة الله الجزائری الشوشتری در تحفة
العالم مسطور است ذو المکارم و المحاسن السید محسن بن السید ابو الحسن بحکم وراثت ملاذ الاسلام و به مکارم
اخلاق سیدی عالی مقام و مرجع اکابر عظام و در نظر سلاطین با شوکت چون نور دیده با احترام است

بقدر فرصت کسب فضائل وتحصیل علوم از سید زین الدین ووالد بزرگوارش نموده فطانت و
ذکای عالی دارد مجمع اخلاق فاضله ومتحلی باوصاف شریفه مجلس آراسته وطلاقت لسان او
مشهور عالم ودر ارحام پروری زبدهٔ اولاد آدم در نوشتن مراسلات عربی فصیح عهد در شفا بخشی
بسائلین ومحتاجین مسیح عهدست مکاتباتی که از جانب خود ووالدش وبعض امرای آن نواح
بموالیان عرب نوشته بلاغت آموز مستعدان آفاق واحق در انشای عربی کلامش باطراق
است منصب جلیل شیخ الاسلامی از سلاطین عصر وازپیشگاه شهنشاه خجسته اخلاق دیندار فتح علی
شاه قاجار با وی مفوض است وبآئین مستوده بتقدیم می رساند در عهد والدش شوق طواف
حرمین اورا گریبان گیر شده بآن سعادت عظمی بهره ور گردید با اقارب وبنی اعمام خصوص با راقم اتم
عاطفتی دارد در ابتدای جلوس این خدیو بیهمال خود با بردوی کیوان پوی ارتحال و پادشاه ذیجاه
باعزاز واجلال او کوشید تا در آنجا بود مقرب بزم حضور در اتمام شاهانه درباره او بسه جلوه گاه ظهور
رسید وظیفه مستوجب الاستدعای او بجهت سادات ذوی الارحام وطلبه از صدر جاه واحتشام
معین گردید اولاد امجاد او سید ابوالحسن معروف بسید آقائی سید محمدرضا سید محمدحسین سید عبدالکریم
انتهی نقلاً من تحفة العالم مولانا السید محمد بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نورالدین بن
السید نعمة الله الجزائری الشوشتری صاحب تحفة العالم آورده السید الفاضل الاوحد
العارف الکامل الموحد السید محمد سلالهٔ این خاندان ویادگار آن افاضل ذیشان مظهر انوار باری و
مظهر لمعات کامگاری گوهر شاهوار دریای عرفان واز اعلام اصحاب ایقان فضائل ظاهره وباطنه را
جامع ونور شهود از سیمای او لامع است از ایام رضاع آثار رشد وبزرگی از ناصیه او پیدا بود وباین
سبب والد بزرگوارش خود بتعلیم او رغبت وبعمر چهار پنج سالگی شروع بتعلیم نموده ودر دو
سال صاحب خط وسواد وراغب بهدایه وارشاد شد کتب بسیاری از نظم ونثر خوانده بمسائل
صرف ونحو مشغول گردید در حدت ذهن وسرعت انتقال تا این زمان کسی را مثل او ندیده ام بحدیکه
والد خود در تحصیل علوم چنان مستغرق بود که بدنیا ومستلذات آن حتی بارتکاب بعض از ضروریه نمی پرداخت

التفات نمی نمود و بالتماس والدین باقل ما یقنع اکتفا می فرمود و در سن هشت سالگی باشاره والدش
بتجوید قرائت قرآن مشغول و حسن قرائتش مرغوب اسماع گردید در اندک زمانی انقدر از علوم مختلفه
و فنون هشتم بمطالعه او درآمد که کمتر کسی از محصلین را میسر آمده باشد بالجمله آنعالی جناب بعد
از آنکه از والد نیک اختر و علمای نواحی شوشتر فقه و حدیث و باقی علوم عربیت را فرو گرفت
روانه عتبات عرش درجات گردید درانوقت مرحوم مبرور اخوی سید محمد شفیع در ارض اقدس کربلا
مجاور بود از ورود او مطلع شده او را بخانه برد و بجهت تربیت و تعلیم او را بخدمت مشاهیر فضلا
مانند آقای معظم و میر سید علی طباطبائی مشهور بکوچک که از افاضل زمان و بفقه و حدیث و اصول و
رجال سرآمد امثال و اقران است سپرد و اسباب ما یحتاج از کتب مدونه مبسوطه در هر فن و سائر ضروریات
بجهت او سرانجام و ترتیب داد کوشید او نیز دران شهر روان پرور چند سال از فیض انفاس آن بزرگواران
بمرتبه کمال رسید بتفصیلات شهره آفاق گردید البته تالیفات شایسته داشته باشد که مرا معلوم نیست
پس عود بشوشتر نموده انجمن آرای محفل افادت گشت بخلاف سلیقه فقهای ظاهر و الدهمروش
با میدانیکه کفایت شر مظلومان از ظلمه نماید باحکام و اعیانی که کمال اداب را مرعی دارند آمد و رفت دارد
در صفای طینت و صفای طویت و وسعت مشرب از نوادر روزگار و از عوام و فرومایگان متنفر و بیزار است
و بعض مسائل مشروعه و حکمی را با مشاهدات و عقاید صوفیه انطباق داده بمذاق عرفا و ارباب تجرید رغبتی
عظیم دارد و در اصلاح و تزکیه نفس آنقدر مبالغه و التفات مینماید که زبان از بیان آن قاصر است
شنیدم که در سفر حجاز بعد از کسب سعادت زیارت حرمین در مراجعت بحرین که یکی از بنادر سواحل دریای
عمان واقعه و وطن بصره و مجمع اکابر علمای عامه است افتاده با فقها و فضلای آن مناظرات
بسیار نموده بر همه غالب آمده است بالفعل در شوشتر بولا الاحکمه جد عالی مقام بنیابت ملاذ الاسلام ارتق
درجات و مرجع انام بافاده و حق طلبی روزگاری بآسایش و انتظام دارد یک پسر از او بوجود آمده
مولینا حیدر علی بن عزیز الدین محمد تقی بن محمد کاظم بن عزیز الدین آخوند
ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی النطیری العاملی از تالیفات او که بنظر جامع اوراق رسیده

اجازه ایست که برای فرزندان خود ملا محمد علی و ملا کاظم و ملا محمد تقی و ملا عزیز الله و ملا صالح و برای پسر
عم خود ملا حسن علی نوشته و فی الجمله مبسوط است و آنرا منتخب از اجازه کبیره شیخ یوسف بحرانی که معروف
به لؤلؤة البحرین است نموده و دران نسب خود مع اقارب و اولاد و احفاد و اجداد خود هم مذکور ساخته
و ابتدای نوشتن بروز سه شنبه بیست و ششم ماه رمضان سنه ست و اربعین بعد الالف و المائة واقع شده و فراغ
از تحریر اجازه مذکوره یوم الجمعه بیست و هفتم محرم سنه خمس بعد المائتین و الالف اتفاق افتاده و کتاب شذور العقیان
در تراجم الاعیان سید حسین آورده که او از فضلای معروف و عالم و فقیه و منشی و ادیب و حافظ و ماهر بوده
و در [illegible] تاریخ شده و ضمن عبارت مزبوره بدین [illegible] در اجازنی الفاضل العلامة السید المعظم المکرم شیخنا
الامام العالم الامیر عبد الباقی بن المرحوم المغفور العلامة امیر محمد حسین بن بنت المحقق
العلامة المولی محمد باقر المجلسی و ابن الفاضل الامیر محمد صالح بن الامیر عبد الواسع الحسینی
قدس الله اسرارهم روایة جمیع الاخبار المأثورة و الادعیة المشهورة و غیر المشهورة بل
ان [illegible] کلما اجازت له اجازته و ساغت له روایته من کتب الادعیة و الاخبار سیما الکتب الاربعة
و بحار الانوار و الصحیفة السجادیة و سائر الصحف و کتب الآثار و جمیع ما صنف فی الاسلام من مصنفات
التی اجازوا لها من فنون العلم من التفسیر و الحدیث و الدعاء و الرجال و الکلام و الاصولین و فروع
الفقه و التجوید و المعانی و البیان و البدیع و الصرف و النحو و اللغة و المیزان و غیرهما مما له مدخل
فی علوم الدین و الایمان بل کل مقروآته و مسموعاته و مجازاته و مناولاته و اجازاته بحق اجازته
عن مشایخه الکرام منها ما اخبره قراءة و سماعا و اجازة استاده العلامة و والده الفهامة شیخ
الاسلام و المسلمین الامیر محمد حسین المرحوم عن جمع غفیر من مشایخه العظام منهم جده العلامة
الامام و جد جده الفاضل میرزا محمد تقی [illegible] غواص بحار الانوار رئیس الشیعة و مروج الشریعة خاتم
المجتهدین آیة الله فی العالمین المخرج من کنوز المعارف و الحقائق نفائس الجواهر المؤید بالتائید القدسی
المولی [illegible] العظام و الفضلاء الکرام منهم والده العلامة و الحبر
[illegible] الفاضل حسن علی الشوشتری و [illegible]

الحکماء الامیر رفیع الدین النائینی و الحبر العالم محمد قاسم القهپائی و العالم الصالح المولی محمد شریف
الرویدشتی عن العالمین الفاضلین الغنیین عن التوصیف بهاء الملة والدین محمد بن حسین بن عبد الصمد
الحارثی والمولی عبد الله بن الحسین التستری آقا احمد بهبهانی سبط استاد اکل در کتاب مرآة الاحوال جهان نما آورده عالیجناب
فضائل مآب علامه فهامه میرزا حیدر علی قلم از اوصاف کمالش بعجز و انکسار معترف ست حاوی انواع فضائل
و نقاوهٔ اتقیای کامل در علوم عقلی و نقلی امام همام و از افاضل علمای اعلام بوده است
و در دار السلطنت اصفهان مدتی مرجع خاص و عام و ملجای کافهٔ انام بود و در علم انساب
سلسلهٔ علیهٔ خود مهارت تامه داشتند درین اوقات بسرای جاودانی ارتحال فرمود پنج پسر
و دو دختر از ایشان مخلف شده است اما پسرها یکی عالی جناب میرزا محمد علی که از صبیهٔ جناب
میرزا ابوطالب عم آن مرحوم ست و چهار دیگر میرزا محمد کاظم و میرزا محمد تقی و میرزا عزیز الله و میرزا
محمد صالح ملقب بآقا بزرگ ست و دو صبیه از حلیلهٔ دیگر که دختر عالی جناب غفران مآب آقا محمد هادی
بن آقا محمد علی بن آقا محمد هادی بن الفاضل العلامة المولی محمد صالح مازندرانی متولد شده اند
مولانا آقا محمد علی بن آقا باقر البهبهانی از مشاهیر فقها و علما بود در کتاب منتهی
المقال مسطور ست که آقا باقر بهبهانی را دو پسر متقی و پرهیزگار و ثقه و عالم و عامل اند لکن پسر
بزرگ که آقا محمد علی ست در دقت نظر و جودت فهم و صفائی ذهن بدرجهٔ غایت و مرتبهٔ نهایت رسیده
و در سائر علوم از اصول و تفسیر و تاریخ و عربیت و فقه و رجال و حدیث بحد کمال فائز گشته ولادتش
در کربلای معلی در سنه اربع و اربعین بعد مائة والف واقع شده بخدمت پدر خود در ایام اقامتش
در بهبهان مشغول تحصیل علم ماند بعد ازان همراه آنجناب بکربلا آمد و سالی چند درانجا مصروف درس
و تدریس و افاده و تصنیف ماند پس بسوی کاظمین رفت و مدتی درانجا قیام نمود امسال در دیار عجم
تشریف دارد و سید عبد اللطیف خان شوشتری در تحفة العالم بتقریب ذکر باشندگان بلده کرمانشاهان
آورده که از اعلام اشهر بود فاضل علامه آقا محمد علی بن آقا محمد باقر بهبهانی که از افاضل نامدار از غایت
اشتهار بی نیاز از اظهار ست محققی عالیشان و عالمی با نام و نشان ست امامت جمعه و جماعت با او

بود از اصول و فروع مذاهب اربعه عامه اطلاعے بکمال داشت رسائل بسیاری بقلم موهبت رقم
در رد و قدح آن مذهب نگاشته که هریک فنون بلاغت را جامع و در قطع خصم بداندیش سیف
قاطع است در آن شهر با جلال و اکرام و اوقاتے باسائش و انتظام داشت اللهقلی خان حاکم آنجا
در تعظیم و توقیر او باقصی الغایه می کوشید و در اجراے حدود و اوامر و نواهی تسلطش بکمال بود و شرحے
مبسوط بر مفاتیح مولانا محسن دارد و در فن عبادات و اخلاق بسطے عظیم داده است و بغایت منقح و موشح
است جمعی بمباحثه آن و جمعے بخواندن معالم الاصول و من لایحضره الفقیه که بخدمتش مشغول بودند
و من در آن مجالس از مستفیدین بودم بمن عاطفت بسیارے داشت و از سرعت انتقال
من وجد می نمود و تا من حاضر نمی شدم لب بافاده نمی گشود و از رساله ملا حیدر علی مجلسی ظاهر
میشود که والد آقا محمد علی عمه آقا سید مهدی طباطبائی بوده و تا سنه خمس و مائتین و الف
که تاریخ اتمام رساله است بقید حیات بود والله اعلم آقاے مذکور چهار اولاد ذکور داشت که بزیور
صلاح و سداد و فضل و رشاد متصف بودند آقا محمد جعفر آقا محمد اسمعیل آقا محمود آقا احمد که در سنه ۱۲۲۲
ببلاد هندوستان آمده بود و از جمله تصانیف آقا محمد علی موصوف رساله ایست در حلیت جمع میان
دو زن فاطمیه است و رسائل خمسه در مناسک حج و کتاب مقامع الفضل که در آن مسائل دقیقه
و مسائل متشتته را جمع کرده و حاشیه بر کتاب مدارک و شرح مفاتیح که هردو ناتمام مانده و چند اجزا
در تحقیق احوال رجال الی غیر ذلک من الرسائل آقا عبد الحسین بن آقا باقر البهبهانی
الحائری جامع علوم و کمالات صوری و معنوی و مستجمع صفات ظاهری و باطنی بوده فضل و
کمالش بدرجه رسیده که والد نامدارش استاد الکل در حیات خود ارجاع مسائل برای دستخط بوی
می نمود و مدار المهام این رتبه والا مقام می بود و آنجناب بعد وفات پدر و برادر خود مدتی بسیار در حیات
بود فاضل امجد آقا احمد بن آقا محمد علی که برادرزاده آنجناب است در کتاب مرآة الاحوال میفرماید
عالی جناب مقدس و معلی القاب فضائل و کمالات اکتساب علامه الزمان وحید الدوران مجتهد بے نظیر
و فقیه روشن ضمیر جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول المبرهن کل شین ذو المناقب

والمفاخر آقا عبد الحسین بن آقا محمد باقر مدظله العالی عم بزرگوار فقیر فاضلیست نحریر و عالمی بی نظیر سرآمد
پارسایان و عباد و سرخیل اصحاب مکرمت و سداد است و در اکثری از علوم خاصه فقه و اصول امام
همام و در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کبرای اولیاء عالی مقام و بغایت کریم النفس
و وارسته و بسی قانع و بی ساخته است شرح کیفیت سلوک و ریاضات آن مجاهد را مقامی عظیم باید
و تفصیل آن در حوصله تحریر نمی آید اگر شمه بطور علمای دنیا و در رفتار با حاکم و هر و یا رسم مراسلات
و مکاتبات ایشان را بیشتر زیری می داشت و متوجه امور فقرا و خیرات و مبرات می شد ظاهر آنست که نام آن
عالی مقام در اشتهار فائق بر اکثر علمای اعلام می شد ولکن بجهت انزوا و گوشه گیری و کناره گیری
از معاشرت حتی از امامت جمعه و جماعت بحدی رسیده است که اغلب ناس بنام آن زبده انام مطلع
نیستند تا به قدر از فضلیت چه رسد ولادت با سعادت ظاهرا در بلده بهبهان اتفاق افتاده و در خدمت
جد بزرگوار علوم شرعیه را استفاده نموده و در عصر آن مرحوم مرجع انام و در اخذ فتاوی و احکام
شد و اجازه مبسوطه بایشان دادند و مردم را برجوع و استفتا از خدمتش حکم فرمودند و از آنکه والدش
برحمت ایزدی پیوست بندگان وحید الزمان میرزا محمد مهدی شهرستانی و جناب مستغنی الالقاب آقا میر سید علی طباطبا
با سایر علما و مؤمنین از خدمتش خواهش نمودند که در مقام آن جنت مکان بنماز مشغول شوند بعد از الحاح بسیار چند روزی
مشغول شد و خلق بغیبت تمام حاضر می شدند چون مدت دو ماه تقریبا گذشت موقوف نمود و فرمود که امامت
مقامی است عظیم و تحمل آن بسی مشکل است مولانا السید علی بن محمد علی بن ابی المعالی
الصغیر بن ابی المعالی الکبیر الحسنی الحسینی الطباطبائی الحائری نسب شریفش
از طرف پدر به ابراهیم طباطبا که از فرزندان حسن مثنی بود و از جانب مادر بفاطمه بنت سید الشهدا علیه السلام
میرسد والد ماجدش سید محمد علی معروف بآقا سید بود و خواهر آقا باقر بهبهانی بعقد خود داشت که
که مادر جناب ممدوح است و جد آقا سید فاضل خبیر امیر ابو المعالی ملقب به کبیر که داماد ملا صالح مازندرانی
بود سه پسر داشت سوم ایشان ابو المعالی صغیر که ملقب بکوچک بود و والد آقا سید بود و یک دختر که در
حباله ملا رفیعا جیلانی مشهدی بود و بالجمله چون مادر آقا باقر طاب ثراه نبیره دختر ملا نور الدین بن ملا صالح مازندرانی

بود و مادر ملا نور الدین و نیز مادر ابو المعالی دختر ملا محمد تقی مجلسی بود بهر دو وجه نسب صاحب
ترجمه از جانب مادر بملا محمد تقی مجلسی می رسد و بهمین وجه در تصانیف خود تعبیر ازو بلفظ جد نموده و نیز
از جمله اسباب قرب و اختصاصش بجناب آقا باقر آنست که صبیه آنجناب در عقد تزویج خود داشت
و از جناب آقا و دیگر علمای کبار اجازه روایت احادیث داره و سید عبد اللطیف خان شوشتری
در تحفة العالم بتقریب ذکر علمای عراق آورده و دیگر فاضل علامه عالی شان میر سید علی مشهور بکوچک
که صیت فضیلتش در صماخ فلک کج بین و ساحت غبرای زمین پیچیده مستغنی از اظهار است شرحی مبسوط
بر مختصر نافع در اربع مطارق نوشته است که مقدار فضل او از آن ظاهر و هویدا است بتدریس آن مشغول
بود گاه گاهی من هم حاضر بودم و می شنیدم وقت بسیاری فرموده اصل و ماخذ مسائل را نوشته
بموقع خود بی نظیر است و از عزلت گزینان و خلوت طلبان ست و صاحب منتهی المقال بعد توصیف
آنجناب آورده که ولادت شریفش در مشهد کاظمین بتاریخ دوازدهم ربیع الاول سنه احدی و ستین
والف و مائة اتفاق افتاده در ابتدای حال بخدمت آقا محمد علی ولد آقا باقر بهبهانی اشتغال بتحصیل
مینمود و پس با تلامذه اش که در عمر بزرگتر و در تحصیل قدیم تر از آنجناب بمدت بسیار بودند شریک درس شد
و در اندک زمانی بر همه ایشان سبقت و تفوق یافت و ترقی حاصل کرده بخدمت خال خود آقا باقر
طاب ثراه بتحصیل علم پرداخت و بعد مدت قلیلی بتصنیف و تدریس مشغول شد مؤلف گوید از تصانیف مشهوره
عالیه اوست شرح مختصر نافع مسمی بریاض المسائل و حیاض الدلائل کتابیست بغایت مبسوط و
ایراد اخبار و اقوال باستیعاب تمام بنهایت خوبی نموده که از سابقین هم چنین تالیفی بظهور نرسیده
تاریخ اتمام این کتاب لیلة الجمعه بست و هفتم صفر سنه اثنین و تسعین بعد المائة والالف ست پس
از فاصله میان این تاریخ و تاریخ ولادتش ظاهر می شود که سن شریفش در وقت فراغ تصنیف شرح
مذکور قریب سی و یکسال بود حالانکه در چنین عمر از علما کمتر اتفاق شده که همچو تصانیف کامله و مبسوطه
بظهور آید و دیگر از تصانیف اوست شرح مفاتیح که کتاب الصلوة ازان بقالب تصنیف در آمده مجلدی

ضخیم ست دیگر رساله در مسئله تثلیث تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم و رساله در ترتیب نماز های
قضا از طرف اموات و رساله مختصره در بیان اصول خمسه و رساله در ذکر اجماع و استصحاب و رساله
در تحقیق مسئله حجیت مفهوم موافق و رساله در جواز اکتفا بضربت واحده در تیمم مطلقا و رساله در مسئله
اختصاص خطاب مشافهه بحاضران در مجلس خطاب و رساله در تحقیق آنکه منجزات مریض یعنی چیزی که
در مرض با موت خود به دیگران هبه کند بعد از وفاتش ثلث از مال او محسوب می شود یا از اصل
ترکه اش و رساله در تحقیق حکم مستطاب حائض هرگاه خونش از ده روز متجاوز شود و رساله دیگر در
اصول خمسه بفارسی و رساله در بیان اینکه کفار مکلف بفروع دین می باشند و رساله در مسئله اصل
برائت و مفوضه مهر زوجه و بیان آنکه مهر زوجه واجب میشود که باقی بودن مهر را بر ذمه زوج ثابت کند و رساله در مسئله
حجیت شهرت میان علما و رساله در مسئله نظر کردن بسوی زنان اجنبیه و شنیدن آوازش دیگر از تصانیف
شریفه او ست شرح دوم بر مختصر نافع معروف بشرح صغیر که آنرا از شرح اول اختصار نموده شرحی
خوب ست در احکام عبادات و دران بمسلک احتیاط سلوک فرموده بجهت آنکه نفع آن برای عالم و جاهل
و فقیه و مقلد در حیاتش و بعد مماتش عام باشد دیگر حواشی متفرقه بر کتاب مدارک و حواشی متفرقه
بر کتاب حدائق شیخ یوسف بحرانی طاب ثراه و دیگر اجزای ناتمام در شرح مبادی الاصول تالیف
علامه علیه الرحمه و غیر اینها دیگر حواشی در مسائل و فوائد و اجوبه مسائل ست وفاتش در ماه محرم سنه
احدی و ثلثین بعد الالف والمأتین واقع شد تاریخ وفاتش درین مصراع یافته اند مصرع
جنت علی مات علم الهدی و بعض شعرای لکهنو تاریخ وفاتش چنین گفته اند

بگفت هاتف غیبی ز روی جودت طبع علی مقتن دین نبی ز دنیا رفت

در مصرع اول تعمیه جیم واقع ست بنا برین مدت عمرش شصت و نه سال و نه ماه تقریبا بوده والله اعلم

صاحب قوانین

محقق القوانین میرزا ابو القاسم بن الحسن القمی الجاپلاقی الجیلانی منسوب
است بسوی جاپلاق بجیم فارسی و باء موحده و قاف در آخر که قریه از توابع قم ست ولادت میرزا همانجا
واقع شده لهذا انتساب او بآن مقام شد پدرش از اهل گیلان ست حال علم و فضل او زبان زد اقاصی

دارانی ست و از تحریر و تسطیر این عبد معترف بتقصیر مستغنی تحصیل علوم بخدمت اکابر علما و فقها
علی الخصوص از حضرت استاد الکل آقا باقر بهبهانی نموده بدرجه قصوای فضل و اجتهاد و مرتبه علیای
افادت و ارشاد واصل گردید و تصانیفش در غایت دقت و متانت ست مشهورترین آنها کتاب
قوانین الاصول در اصول الفقه است و کتاب جامع الشتات در اجوبه مسائل از اول طهارت تا آخر
ابواب فقه مبسوط و ضخیم ست و از وست حواشی بر قوانین الاصول و کتاب شرح تهذیب الاصول و
کتاب مناهج الاحکام و کتاب غنائم الایام در فقه و رساله فارسی در اصول دین و رساله در جواب
مسائل عبادات و معاملات و کتاب معین الخواص و رساله مرشد العوام فارسی در عبادات از تلامذه او یکی که شهیر از علما
سید عبدالله بن سید محمد رضا شبّری در اجازه شیخ احمد احسائی در ذکر طرق خود میرزا را بدین الفاظ ستوده
الشیخ المعظم والعلم المقدم مسهل سبیل التدقیق والتحقیق مبیّن
قوانین الاصول ومناهج الفروع کما هو بحقیقة المیرزا ابو القاسم الجیلانی القمی قدس
الله روحه و نوّر ضریحه جناب میرزا بعد وفات جناب آقا سید علی طباطبائی بفاصله قلیل از دنیا رحلت
فرمود و فراغ از تصنیف کتاب قوانین در سنه خمس و تسعین بعد الالف اتفاق افتاد و شیخ المشایخ
العظام الشیخ جعفر بن خضر النجفی بخدمت جناب بحر العلوم تحصیل علوم فرموده و گویند که در
خدمت آقا باقر هم نسبت تلمذ داشت در روضه بهیه مسطور ست وهذا الشیخ افضل اهل
زمانه فی الفقه لم یر مثله مبسوط الید فی الفروع الفقهیة والقواعد
الکلیة قوی فی التفریع غایة القوة مقبول القول عند
السلطان والرعیة کان من العرب یطیعونه غایة الاطاعة
ویطیعه السلطان فتح علی شاه قاجار عفی الله عنه غایة الاطاعة
وکذا کل اکابر دولته و یأخذ من السلاطین والاکابر
من العجم وارباب الثروة والغنی مالا کثیرا و یعطیه الفقراء بتمامه
فهو الاخذ و المعطی از تصانیف جلیله اوست کتاب کشف الغطاء و بحث عبادات کتابیست که مشتمل

و نظیر خود ندارد مقصور ست بر تحریر فتاوی و دران اکثرے از مسائل فروعیه درج فرموده که در هیچ
کتابی سابق و لاحق بیان نشده حتی که جناب او مشتهر بآیة الله فی العالمین گردید و در مقدمه آن اولاً
بیان اصول دین و اصول فقه فرموده که در غایت متانت و رزانت ست و بیان اشاراتی بطرف
ادله شرعیه فرموده و ممهد ساخته دران قواعد کلیه را برای استنباط احکام شرعیه سواے قواعد
اصولیه و قواعد مختصر را در عبادات قوت فکر و دقت نظر جناب شیخ ازان کتاب ظاهر ست از تصنیفات
اوست رساله در احکام صلوة و شرح بعض ابواب قواعد علامه حلی طاب ثراه و رساله در اصول و
اخبار و رساله در احکام اموات ست از جمله فرزندان جناب شیخ عالم بے نظیر جناب شیخ موسی که اکبر
اولاد بود و جناب شیخ علی و جناب شیخ حسن که همه از مجتهدین کاملین و علماے راسخین بودند و ملا
شفیعا در روضه بهیه گفته که مشهور ست که قبل از وفات جناب شیخ بعضے مردم عرض کردند که بعد شما
بکدام یک از فرزندان شما تقلید کنیم دو بار فرمود که بموسی بن جعفر و نیز گفته که وفات شیخ قبل وفات
آقا سید علی طباطبائی و محقق قمی بفاصله یک سال یا زیاده چند ماه اتفاق افتاد و مولف تذکرة العلما
آورده که وفاتش در سال وفات جناب آقا سید علی طباطبائی طاب ثراه که سنه احدی و ثلثین بعد
الالف و المائتین ست واقع شد الشیخ محمد حسن بن الحاج معصوم القزوینی النجفی
از اعلام و مشائخ ذوی الاحترام بود و اهل عراق و عجم مقر و معترف باعلمیت و اذعان باکملیت
دارند استفاده و تکمیل از خدمت استاد الکل آقا باقر و بحر العلوم آقا سید مهدی طاب ثراهما
نموده از تصانیف اوست کتاب ملخص فوائد حائریه موسوم به ملخص فوائد سنیه و منتخب فرائد
حسنیه و هم شرح کتاب مذکور از تصانیف اوست موسوم به تنقیح المقاصد الاصولیه فی شرح
ملخص الفوائد الحائریه و تنقیح الفوائد الحائریه القدسیه که از تصانیف استادش آقا باقر بهبهانی
است و کتاب کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء بحر العلوم در اجازه خود که براے شیخ نوشته
مدائح و اوصاف بلیغه ستوده بقدر حاجت در اینجا ثبت افتاد فلما کان من فضل الله سبحانه
علی العباد ان سهل لهم سبیل الرشاد و اوضح لهم مسالک السداد فجعل

۲

الدينية واحكامه علماء مستحفظين لشرائعه واحكامه صار يتلقف الخلف
عن السلف ما استحفظوا من علومهم اهل العصمة والشرف حفظا
لها عن الضياع وتحفظا في النقل عن صورة الانقطاع ومحافظة على الاسناد
فيها طريقة الامجاد وتيمنا بالدخول في سلسلة المشايخ الاجلة وتبركا
بالاتصال برؤساء الشريعة والملة فلله درهم اذ عرفوا من قدر العلم ما
عرفوا او صرفوا اليه من وجوه هممهم ما صرفوا وكان ممن انتدب الى
هذه الفرض وزاد الندب فيه على المفترض وجمع بين المعقول والمنقول
وبرع في الفروع والاصول فاز بسعادتي العلم والعمل وحاز منهما الحظ
الاوفر الاجزل العالم العامل الفاضل والمحقق المدقق الكامل الاديب الاريب
اللبيب والالمعي اللوذعي المصيب الحاوي على النهج الابين والسالك في المسلك
الاحسن الحاج محمد حسن بن المبرور الحاج معصوم القزويني اصلا و
الحائري مسكنا وفقه الله تعالى للوصول الى غاية المرام والمراد من امثاله في البلاد
والعباد وقد استجاز من هذا العبد الضعيف لحسن ظنه بي وذلك من حسن اخلاقه
عظيم اشفاقه فجريت في ذلك على مذاقه واجزت له روايتها وسعد جده ان يروي عني الكتب الاربعة
التي عليها مدار الشيعة الابرار في جميع الاعصار والامصار انتهى موضع الحاجة الحاج ملا احمد بن
محمد مهدی النراقی الکاشانی اصلا ومسکنا عالمی عالی مقدار و مجتهد بلند اعتبار و مرجع انام در شرعیات و احکام بوده
آقا احمد سبط استاد الکل در کتاب مرآة الاحوال بتقریب ذکر علمای سنه بلده کاشان و ذکر ایشان علمای
بسیار در آن مجتمعند نوشته و از انجمله است عالی جناب فضائل مآب زبدة المحققین آخوند ملا احمد
خلف مجتهد فاضل کامل مرحوم ملا مهدی نراقی الا شفیعا در روضه بهیه در ذیل مشایخ خود نوشته و گفته
که فاضل عالم و محقق ماهر و بحر زاخر الفائق علی الاوائل والاواخر جامع معقول و منقول صاحب
دستگاه وسیع در علوم کثیره شیخ و استاد من حاج ملا احمد بن محمد مهدی النراقی در ریاست و دنیا

و دنیوی مرجع خلق خدا و در قضا و افتا یکتا بود تصنیفاتش در فقه و اصول و اخلاق بسیار اند و بهترین
کتب او کتاب مناهج در علم اصول ست و کتاب مستند الشیعه در فقه و کتاب معراج السعاده در علم اخلاق
معروف گویند دیگر از تصانیف شریفه او ست کتاب خزائن معروف بکشکول نراقی و کتاب مفتاح
الاصول و کتاب شرح تجرید الاصول و کتاب وسیلة النجاة و کتاب عوائد الایام دیگر کتاب وسیلة النجاة
در فارسی و کتاب اساس الاحکام و کتاب سیف الامة مخبر ملا شفیعا آورده که شنیده ام ملا احمد
در مجلس درس استاد الکل آقا باقر بهبهانی همراه والد خود میرفت و نزد جماعتی دیگر از علمای
اعلام و در اواخر از خدمت بحر العلوم آقا سید مهدی درس میگرفت از تلامذه ملا احمد جماعتی که شهیر
اند که بمرتبه عالیه اجتهاد رسیده اند از انجمله حجة الاسلام شیخ مرتضی نجفی انصاری طاب ثراه بوده
که ذکر شریفش خواهد آمد انشاء الله تعالی **آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی**
برادر ملا احمد سابق الذکر عالمی بزرگ بوده ملا شفیعا بتقریب ذکر معاصرین خود گفته که از جمله ایشانست
عالم عامل فاضل نبیه فقیه محقق مدقق آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی برادر استادم علامه
نراقی که فاضل کامل و مقدس صالح ست ریاست دار المومنین کاشان بعد وفات برادر خود
عالم ربانی میرزا ابو القاسم نراقی بجانب آن علامه نحریر منتهی گشته **الفقیه الادیب السید
محسن الاعرجی البغدادی النجفی الکاظمینی** از افاضل محققین و اکابر مجتهدین
و اصولیین و از ارشد تلامذه بحر العلوم و شیخ احمد احسائی بود و نسب شریفش به سید عبید الله الاعرج
بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام میرسد لهذا معروف باعرجی ست از سادات علمای
کرام و فقهای عظام بود و در فضل و کمال و تبحر و تقدس و زهد و عبادت و ورع و تقوی
مرتبه قصوی داشت اولاً مجاور نجف اشرف و بعد از مدتی مجاورت مشهد کاظمین علیهما السلام
اختیار فرمود آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال جهان نما بتقریب علمای بلده طیبه کاظمین
آورده که در انجا بخدمت عالی جناب مقدس القاب سلالة الاطیاب عمدة المحققین و زبدة المجتهدین
جناب سید محسن بغدادی رسیدم وی عالمی ست نحریر و فاضلیست روشن ضمیر و در کبر سن تجدد

جناب سید المجتہدین سید محمد مہدی طباطبائی باستفادہ مشغول شدہ بدرجات عالیہ رسیدہ است
نہایت مقدس وصالح وزاہد ومتقی ست در خدمتش استفادہ نکردہ ام ولکن از جملہ مشایخ اجازہ
من ست شرح مبسوط بر وافیۃ الاصول ملا عبد اللہ تونی وکتب ورسائل دیگر در فقہ واصول
ازو بیادگار ست صاحب روضات بنہ در احوال سید موصوف میفرماید وھذا السید کان
عالما بالزھد والتقی لم اعثر علیہا الا لشرح کبیر علی الوافیۃ فی الاصول وھو کتاب
جید مشتمل علی التدقیق والتحقیق علی التفصیل فی بیان مذھب الفریقین تخمینا وکنت من المشتغلین
فی زمانہ الا انہ لم یتفق لقائی ایاہ تغمدہ اللہ برحمتہ انتہی ودیگر از مصنفات آن شریف حاشیہ ایست بر شرح شیخ یوسف بحرانی
ودران کتاب برد اقوال شیخ یوسف کہ مائل بمسلک اخباریین بودہ بطرز انیق وتحقیق رشیق
پرداختہ ودیگر کتاب محصول فی علم الاصول کتابیست مبسوط ودران تنقیح مسائل اصولیہ
فرمودہ ووفاتش در بیست ودوم ماہ رمضان سال وفات آقا سید علی طباطبائی وشیخ جعفر
نجفی طاب ثراہما کہ سنہ احدی وثلثین بعد المائتین والالف بودہ واقع شدہ مرقدش در
متصل روضہ کاظمین شہرت تمام دارد وتلامذہ آنجناب کثیر اند از انجملہ مولانا صدر الدین
عاملی نجفی ست واما شیخ جعفر طاب ثراہ شہید السید حیدر بن السید حسین بن السید
علی الموسوی الیزدی صاحب عقد العقیان اورا بہ فاضل وعالم ومتقی وادیب
ستودہ وقدرے از اجازہ بحر العلوم کہ برای سید موصوف نوشتہ نقل فرمودہ انموذجی ازان
بقدر ضرورت ایراد می نماید وکان ممن جد فی الطلب وبذل الجہد فی تحصیل ھذا المطلب
وفاز بسعادۃ فی العلم والعمل وحاز منہا الحظ الاوفر الاکمل ولدنا السید الحسیب النسیب العالم
الفاضل الادیب الاریب ذو الفطنۃ الوقادۃ والقریحۃ النقادۃ والاخلاق الکریمۃ والفطرۃ
المستقیمۃ الاعز الابر الافخر السید حیدر بن السید حسین بن السید علی الموسوی اصلا
ونسبا والیزدی مسکنا ومنتسبا وفقہ اللہ تعالی للعروج الی اعلی معارج العلماء والارتقاء
الی اقصی مدارج الفقہاء العرفاء وقد استجازنی بعد ان قرأ علی شطرا وافیا من الحدیث و

الفقه وغیرهما قراءة بحث وتحقیق وتعمق وتدقیق فتکشفت
عن نظر دقیق وفهم صائب رشیق وانه بالاجازة حری
حقیق فاجزت اسعد الله جده وضاعف کده وجده ان
یروی عنی الکتب الاربعة التی علیها المدار فی جمیع الاقطار انتهی

بقدر الحاجة جناب غفران مآب مولانا السید دلدار علی بن محمد معین
بن عبد الهادی الرضوی النقوی الهندی النصیرآبادی نسب شریفش
بیست و سه واسطه بحضرت امام علی النقی علیه السلام میرسد ولادت باسعادت
آنجناب تقریباً در سنه ست وستین بعد الالف والمائة واقع شده مولدش قصبه جائس و نصیرآباد و آنجناب
اول کسیست که در عهد خود ببلاد هندوستان باجتهاد رسیده و بنای جمعه وجماعت واشاعت
وترویج ملت ازذات منظر البرکاتش بظهور آمده بالجمله احوال فضل وکمال واستجماع فنون شریف
واجلال آن علامه عدیم المثال برتر از آنست که در احاطه تحریر و تقریر درآید چون کتاب
آئینه حق نما مشتمل بتفاصیل احوال آن سلالة آل است بنابران راقم حروف به بسط مقال متوجه
نگردیده و بهم نظر بانکه فضائل ومحامد ذاتی آن عالیمقدار کالشمس فی رابعة النهار آشکار است
وانچه درین دیار قدرے از دین واسلام است همه از برکات آنجناب غفران مآب است و مبادی
احوال علوم عقلیه را از فضلاے هندوستان مثل سید غلام حسین دکنی الهآبادی و ملا حیدر علی
پسر ملا حمد الله سندیلوی و مولوی باب الله شاگرد رشید ملا حمد الله مرحوم تحصیل فرمود و بعد فراغ
از عقلیات بعتبات عالیات رفته در کربلاے معلی از استاذ الکل آقا باقر بهبهانی و آقا سید علی
طباطبائی و آقا سید مهدی شهرستانی طاب ثراهم و در نجف اشرف از حضرت بحر العلوم آقا سید
مهدی طباطبائی به وجودی تحصیل علوم فقه وحدیث واصول فرمود و در سنه اربع وتسعین بعد
المائة والالف بزیارت مشهد مقدس رضویه علی ساکنها آلاف التحیة رفته در آنجا بخدمت شهید رابع سید
مهدی بن سید هدایت الله اصفهانی رسیده اکتساب افادات فرموده از ایشان اجازه یافته

مولوی سید دلدار علی صاحب

باز رجوع ببلاد خود نموده در اشاعت دین و شریعت سید المرسلین و آله المعصومین علیهم السلام
می کوشید و ازین دیار بعض تصانیف خود را بخدمت اساتذهٔ عراق فرستاده ایشان اجازات
نوشتند که درین بلاد مشتهر اند احوال ابتدای اشاعت شعار شریعت و بنای اقامت جمعه و
جماعت که در بلدهٔ لکهنو از ذات والا صفاتش بظهور رسیده در کتاب آئینهٔ حق‌نما بتفصیل تمام مرقوم
است خلاصه‌اش اینکه چون بعد انقضای مدتی بسیر بطرف لکهنو که از مدتی محل اقامت
آنجناب بوده مراجعت فرمود لنظر بتوسل قدیم عیال خود را از موطن اصلی که نصیرآباد ست
طلبیده در ظل عاطفت نواب حسن رضا خان مرحوم باطمینان کلی اوقات شریف خود را
بسر برده مشغول تدریس و تصنیف کتاب اساس الاصول و دیگر رسائل و کتب دینیه گردید
درین اثنا قدوة الافاضل و فخر الاماجد و الاماثل مقبول بارگاه آله ملا محمد علی کشمیری ملقب
به پادشاه طالب شراه که در علم فقه علم اشتهار برافراخته و در فیض آباد رحل اقامت انداخته بود
رساله در بیان فضیلت نماز جماعت که از احادیث ماثوره و غیر آن با دلهٔ شرعیه واضح ست تالیف
نموده و خطبه آنرا بنام نامی جناب نواب مرحوم مزین فرموده و در پنج باب مبوب گردانید و باب
چهارم آنرا متضمن اسامی و سه کس را که بطبق تحقیق شان درین بلاد قابلیت پیشنمازی داشتند
نوشته و باب پنجم را متضمن التماس که بخدمت وزیر الممالک نواب آصف الدوله مرحوم کرده در
آن رساله مندرج ساخته مرسل نموده چنانچه عبارت باب چهارم اینست که بزرگانی که قابل
امامت نماز بلا ارتیاب و مقربان درگاه رب الارباب اند واحدی را مجال طعن بر ایشان
نیست و نور علم از ناصیهٔ جمال ایشان پیداست و فروغ صلاح عمل از چهرهٔ جلال ایشان
هویداست یکی از انجمله عاکف کعبهٔ مقبلی و سعید ازلی میر دلدار علی ست که از سالکان راه و مقربان
درگاه ست بشری ست فرشته سیرت و آدمی قدسی سریرت که انوار عرفان و اشعهٔ ایمان از جبینش
درفشان و فروغ علم و عمل از چهره‌اش تابان رافع اعلام شعائر شرع سید الانام و سرمایهٔ
برکت خواص و عام زبدهٔ از کیای فحول جامع علوم منقول و معقول مجری ست مواج و طلی کرامات

استنزاج بالاهتداء حقیق و بالاقتداء یلیق از مجتهدین کربلای معلی و مشهد مقدس ثامن ائمه هدی
مسجل و افتا را بمهر و توقیع رسانیده و استفاضه فقهیه نموده است بر محک اعتبار ایشان طلای
کامل عیار برآمده تحمل مشقتهای دور و دراز کرده گوهر اجتهاد بدست آورده سعیش مشکور و سعیش
ماجور شده صدق الله العظیم و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین

اشعار

صاحب نفس قدسی و ملکی	فاضل ذوفنون و طبع زکی
حسن خلق و تواضعی که باوست	هر دو شاهد نکوئی که دراوست
بحر سواج علم معقول ست	قمر برج علم منقول ست
رفعه الله قدس سره الاعلی	شرح الله صدره الاذکی

و پرهیزگاران دیگر هم از تلامذه ایشان ذو النفس القدسیه و الخصال الملکیه
شعله ادراک و ذکا سید مرتضی متقی قدسی ماثر و نقاوت مظاهر میرزا محمد خلیل زائر کربلا بلاشبهه
قابل امامت نماز اند حقیقة وجود این بزرگان عالیمقدار اقبال سرکار دولتمدار است باب
پنجم اینکه نواب نامدار سلامت چون فضیلت نماز جماعت بنصوص قاطعه قرآن مجید و احادیث
ثابت شده و حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تاکید امر
نموده اند و مجتهدین و محدثین و متقدمین و متاخرین در هر عصری نماز جماعت می کردند و احدی
از علمای اسلام انکار فضیلت این نمی کنند و همیشه حکام و سلاطین مروج و معین شرع متین
بوده اند اگر بذات مبارک اند که متوجه این امر شده در قلمرو دولت خداداد حکم بگذاردن
نماز جماعت نمایند همه امتثال فرمان واجب الاذعان خواهند نمود و سید دلدار علی را
ارشاد به پیشنمازی فرمایند که مروج ملت بیضا و شریعت غرا خواهد بود و به بنای این امر خیر
گوی سبقت در میدان سعادت از همه خواهد ربود و بذات مبارک هم اگر نماز پنجگانه را باقتدای
سید دلدار علی بگذارند هر جا نماز جماعت رواج خواهد یافت ابدالآباد ثواب بروزگار فرخنده

آثار عائد خواهد گردید و از باقیات صالحات بندگان عالی متعالی خواهد بود و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا انتهی عبارت رسالة الاعلی
و چون وقت ابتدا از این مرحوم امور دیگر که وصیت آنجناب ذکر کرده تمکن ملا علی در دل نواب مرحوم
استقرار یافت و چنان تصمیم فرمود که هرگاه اتفاق افتد جناب مولانا از وطن بلده لکهنو تشریف
تکلیف گزاردن نماز جماعت آن عالی جناب نماید لهذا فرستادگان والا مقام را مرا...
از وطن اتفاق افتاد نواب جنت مکان التماس گزاردن نماز بجماعت فرمود و در بنیاب
مبالغه از حد گذرانید علامه مذکور اولاد ذکور پنج پسر والا گهر داشت که هر یک از ایشان
در فضل و تقوی و دیگر محامد لا تعد و لا تحصی نظیر خود نداشتند علی الخصوص جناب قبله و کعبه دین و
دنیا سلطان العلما مولانا السید محمد طاب ثراه که مرجع خلائق در ریاست دینی و دنیوی
بود و اکبر اولاد آنجناب اند دیگر جناب مولانا السید علی و جناب مولانا السید حسن و جناب مولانا السید
مهدی و جناب ملائک مآب سید العلما آقا سید حسین رضوان الله علیهم که در علم و حلم و فضل و حیا
و قضا و افتا مشهور بین الانام و زبان زد هر خاص و عام است و از تلامذه آنجناب جماعت کثیر اند
که بدرجه قصوی از علم و عمل فائز شدند و از جمله افاضل تلامذه آنجناب صفوة الاعیان مفتی سید محمد قلی خان
که از اکابر متکلمین و زبده مفسرین اند و از جمله ایشان مولوی باد علی که از نبی اعمام انعالی مقام بود
از تصانیف او تفسیری است بزبان فارسی و از انجمله میرزا فخر الدین احمد خان مشتهر بمیرزا جعفر که
اکثر علوم حفظ او شده گشته و از انجمله فاضل کامل و عالم عامل میر مرتضی رحمه الله از تصانیف اوست
رساله اسرار الصلوة و رساله در اوزان شرعیه عربی وغیره و از جمله ایشان است میرزا محمد خلیل که
که هم بخدمت آقا سید علی طباطبائی کربلائی مشرف گشته استفاده از آنجناب هم نموده بود دیگر از افاضل
تلامذه ایشان ذی الفخر الجلی و الشرف البهی مولانا السید احمد علی محمد آبادی دام الله ایام افاداته
که الحال بذات قدسی صفات خود بدرس و تدریس و افادات مشغول و مصروف است از جمله
تصنیفات آنجناب مغفرت مآب است کتاب اساس الاصول و کتاب مواعظ حسنیه و شرح باب الحج

بقیة المتقدمین آخوند مجلسی ره وشرح باب الزکوة از کتاب مذکور وکتاب مرآة العقول که ملقب بعماد الاسلام
ست در پنج مجلد ضخیم جلد اول در ذکر مباحث توحید ومجلد دوم در بیان مباحث عدل وما یتعلق به
مجلد سیوم در مباحث نبوت انبیا علیهم السلام ومجلد چهارم در مباحث امامت ائمه هدی علیهم التحیة والثنا
مجلد پنجم در مباحث معاد جسمانی وروحانی وما یلحق بهن المباحث اکثر درین کتاب بر امام فخر الدین رازی
رد فرموده الحق کتابیست که گوش فلک نظیرش نشنیده وچشم روزگار عدیلش ندیده در استیعاب
اقوال وعبائر علما کم کتابی بمثل آن از مکمن ضمائر علما بمنصه ظهور جلوه گر گردیده واز جمله تصانیف
العلامه کتاب شهاب ثاقب ست در نقض مذاهب مبتدعه صوفیه که ذکر کبرای ایشان که قائل بوحدة
وجود گردیده ودیگر کتاب صوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی العزی واللات نقض باب الهیات
تحفه اثنا عشریه شاه عبد العزیز دهلوی وکتاب حسام الاسلام مشتمل بر نقض باب نبوت مذکور وکتاب
احیاء السنه در مبحث معاد ورجعت از کتاب تحفه ورساله ذو الفقار در جواب باب دوازدهم تحفه ودیگر [illegible]
کتاب صوارم که رساله مستقله در اثبات امامت ست ودیگر رساله غیبت ست که آنرا در رد اقوال عبد العزیز
در باب غیبت ست قلمی فرموده ورساله جمعه که قبل از بنای اقتدا جمعه وجماعت تا الیف آورده بودند و
وحاشیه بر شرح هدایة الحکمت ملا صدرا که مشتمل بر دقائق حکمیه ومباحث هندسیه ونقض بعض اقوال
مولوی عبد العلی حنفی ست ودر آن رساله مشتاة بالتکبیر را درج فرموده وبتقریبه اکمل المتقین
الفحول الجامع بین الریاسته والعلم المنقول علامه تفضل حسین خان کشمیری ودیگر علما [illegible]
فرموده دیگر رساله اجازه مبسوطه که برای سلطان العلما مولانا السید محمد طاب ثراه تفصیل قلمی فرموده
ورساله در جواب مولوی محمد سمیع صوفی مشتمل بر بطلان تصوف وبرائت علمای ما از ان مذهب ورساله
منتهی الافکار در اصول فقه وکتاب مسکن القلوب که در اواخر عمر خود برای تسلیه وتسکین دل حزین خود در
وفات فرزند نوجوان خود سید مهدی طاب ثراه قلمی فرموده بود دیگر رساله مشتمل بر چند مسئله فقهیه [illegible]
از مسائل املاک واراضی ومعاملاتی که با کفار هند وغیر آنها واقع شود ومعروف برساله ارضین ست
ورساله در احکام ظروف ذهب وفضه که بذهبیه معروف ست ورساله اثارة الاحزان در احوال شهادت

حضرت امام حسین علیه السلام وفات آنجناب در عهد غازی الدین حیدر بادشاه در لکهنو شب
[illegible] رجب الاصب سنه خمس وثلثین بعد الالف والمائتین واقع شد مزار فائض الانوار [illegible]
[illegible] که در بلده لکهنو واقع است ملا احمد علی الکشمیری ملقب
بپادشاه از تلامذه ملا عبد الحکیم مشهور براست گو ست که یکی از افاضل کشمیر بود مولد و منشا او
کشمیر و از چندگاه در بلده فیض آباد رحل اقامت انداخته توطن اختیار نمود وصف فضائل و کمالات
او [illegible] راقم را بر تصنیف او اطلاعی نیست مگر بر رساله او در بیان
تشبیهات [illegible] که با احادیث ماثوره و دلائل شرعیه [illegible] مسوده [illegible]
در احوال جناب [illegible] حضرت غفران مآب مولوی دلدار علی [illegible]
[illegible] اقامت جمعه و جماعت نموده و اشاعت شعائر شریعت
نموده [illegible] که [illegible] ترغیب و تحریص او [illegible]
[illegible] نواب حسن رضا خان مرحوم که از عقیدتمندان ملا علی بود [illegible]
[illegible] در رساله که ذکرش نموده ایم [illegible] که اسامی ایشان [illegible]
[illegible] داشتند نوشته و در ابتدای باب چهارم از رساله بذکر و مدح جناب غفران مآب
پرداخته آنرا پیشکش نواب حسن رضا خان مرحوم ساخت چنانکه نقل عبارت رساله او در احوال
جناب غفران مآب نموده شد وفات ملا علی در بلده فیض آباد اتفاق افتاده و در مقام [illegible]
آن بلده است در بعض مکانات خود مدفون گردید اولاد ذکورش سه پسر داشت که ایشان هم بزیور
علم و عمل آراسته بودند ملا احمد علی و ملا قاسم علی و ملا جواد که مدفن او در لکهنو در حسینیه میرزا
ابوطالب خان قریب غسلخانه حکیم مهدی علی خان واقع ست و ملا اکبر علی که در سن [illegible] سالگی
فوت کرد و محمد رضا و نصیر علی در فیض آباد در صغر سن وفات یافتند احمد علی دو فرزند داشت
ملا حسن که در حسینیه آقا ابوطالب خان مدفون شده و ملا محمد تقی که اولاد او بحال موجود اند ملا
جواد هم دو فرزند گذاشت یکی از آن ظهیر الدین که اولادش در قید حیات اند العلامة الحکیم

میرزا محمد المتخلص بالکامل بن عنایت احمد خان الکشمیری الدهلوی از اجلای
متکلمین و فضلای ربانیین و اطبای حاذقین بود و پایهٔ فضل و دانشش و مرتبهٔ صلاح و سداد آن
برگزیدهٔ رب عباد از آن برتر است که زبان با کلیل قلم کلیل از علو آن حکایت تواند نمود و قاصد
سریع السیر اندیشه اذهان وامانده‌تر است که در وادی وصف او مرحله تواند پیمود از آفتاب عالمتاب
فضل او ذره باز نمودن از مقوله بحر محیط را به کیال حرف پیمودن است بهر تقدیر که در محامد و مناقب
او مبالغه رود ناگفته بماند سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراه در بعض افادات خود میرزا
را باین اوصاف ستوده العالم المدقق والفاضل المحقق الاریب الاکمل والنحریر
الاجل جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول حافظ ثغور الملة القویمة
الجعفریة قالع قلاع البدع المحدثة للمأمزیدیة والاشعریة المتوقد الاوحد المیرزا محمد
طاب ثراه وجعل الجنة مثواه در مبادی احوال تحصیل مبادی علوم و دیانات از افاضل عصر نموده
کتب طبیه مانند قانون و شروح مو[illegible] بخدمت علامه زمان و فرید دوران حکیم شریف خان
بتحقیق تمام خوانده حدت و جودت ذهن او در مطالعه کتب و استفادهٔ علوم باین شانه بود که فضلا
و علمای عصر او متحیر و متعجب میگشتند علوم دینیه و نقلیه را از سید اجل نحریر اکمل سلالهٔ دودمان
مرتضوی خلاصهٔ خاندان مصطفوی جناب مولوی رحم علی تغمده الله بلطفه الخفی والجلی مصنف
کتاب بدر الدجی که استاد ابجد خوان برادر محمد شاه بادشاه بود فرا گرفته موهبت شذور العقیان
که رساله ایست جداگانه در حال [illegible] میرزا از نوشته اوصاف و مدائح او و قدری از حالات مفصله مرقوم
قلم بلاغت رقم ساخته راقم حروف هم چیزیکه در اینجا ثبت می نماید ماخوذ و ملتقط از رسالهٔ مذکوره
است مولف رساله می گوید که فقیر جواب بعض مسائل فقهیه و منطقی جناب میرزا نزد بعضی احباب
[illegible] از آن معلوم می شد که در مسائل فروع اجتهاد هم فرموده و مقلد کسی نبوده علی سبیل الارتجال
در اشتغال [illegible] آنچه بخاطر عاطر جناب شان می گذشت بر حواشی کتابها قلمی میفرمودند چنانچه
بر اکثر کتابهائی که جناب ممدوح در آن درس داده و مخفی نیست با آنکه به تحصیل علوم و اشتغال به

بنا بر این سپاس و ستایش و بهدایت مردم آن زمان که نا واقف بحث از مسائل اصول و فروع بودند
می پرداخت از ثقات مسموع گردیده که در اوائل اشتغال تصنیف و تالیف کتابی در طب بزبان
تازی داشته و آن کتاب در کتب استدلالیه است و بجهت عدم وجدان ناقلین و نا متوجه
بودن معاصرین کتاب مذکور چنانکه باید درین بلاد شهرت نیافت اما در دهلی پس نسخ آن در بعض
کتبخانها یافته می شود و پیشتر از آنکه فاضل عبد العزیز صاحب تحفه مسروقه کتاب خود را ظاهر
سازد با او ملاقات می فرمود و مباحثات در علوم می نمود و چون فاضل عزیز تحفه خود را که ترجمه
کتاب صواقع خواجه نصر الله کابلی ست بجهت خوف نواب نجف خان مرحوم که سر آمد امرای
آن روزگار و از شیعیان ائمه اطهار بود آنرا بطرف خود نسبت نکرده بلکه با اسمی فرضی غلام حلیم
برای آن تراشیده ظاهر نمود و ضلالت تشیع گرفت و مردم جهال و ناحق بین بطرف آن
گرویدند همت والا نهمت خود را متوجه نقض و رد آن با وصف فقدان اعوان و انصار
و عدم تیسر کتب و دیگر مواد فرمود تا آنکه در مکتوبی که بجناب غفران مآب مشتمل بر حال تصنیف نزهه
اثنا عشریه قلمی فرموده نوشته که هنگام شروع کردن جواب کتاب بسطور یک ورق هم نزد من
نبود صرف بمدد الطاف الهی و اعانات نامتناهی او درین امر عظیم و خطب جسیم شروع
ساختم پس یوما فیوما عنایات وافره و انعامات متکاثره او تعالی شانه برین فائض می شد
مخفی نماند که اکثر حالات مشتاق تصنیف نزهه و مساوی باز از فن کلام که در اوائل کتاب مذکور اشعار
و اظهار آن فرموده ایراد آن از تطویل نیز تشیید مناسب دانست و آن اینست اقل
الخلیقة بل اللاشی فی الحقیقة العاصی بانواع المعاصی المفتاق الی رحمة الله الاحد ابن
عنایت احمد خان المبرور المغفور المتخلص بالکامل میرزا محمد عفی الله عن
جرائمهما که درین بلده دار الخلافه شاهجهان آباد حرسه الله عن تطرق الحوادث والفساد
که مسقط الراس این نا بلد شهرستان فضل و کمال ست درین ایام خشک سال فضل و کمال
بسبب هبوب و بوراد باد بروخبابت احوال اهل هنر چمنستان علم و دانش که در نضارت و شادابی

نجبرت ریاض رضوان بود مانند مزرع خزان رسیده پژمرده و درهم وگلستانش بسان کشت زار اهل عصیان خشک و بی نم گشته پردهٔ بی رونقی و بی دلی بر رخ کشیده روزگار دانشمندان که در پیشگاه رونق و رواج او بهار پیرای فروردین واردی بهشت جبین نیاز می سود بسان دل بلبل و طرهٔ سنبل خراب و پریشان گردیده مناهل خوشگوارش که مشرب عذب تشنگان بوادی افاده و استفاده و با سلسبیل و تسنیم لاف تفوق می زد بسبب امتزاج مرارت و زعوفت جهل از ملح اجاج پا فراتر نهاده وجداول انهارش که منهل تشنگان زلال سرچشمه هدایت بود و با بحر اخضر دعوی مساهمت می نمود مانند سراب که نمودی ست بی بود تن بمصاحبت عدم درداده از بی تمیزی روزگار نا هنجار شخص هنر رخت از جهان بسته از راه عدم بشهرستان سر منزل عنقا رسیده و در نایابی و عزت وجود با کیمیا و کبریت احمر نظیر و سهیم گردیده جماعهٔ فضول از فضل و هنر عاری و گروهی جهول در جهل مصداق قدرت باری بر روی کار آمده با وجود عدم قابلیت ذاتی و بیجوهری فطری خود را از مستعدان زمان و دانشمندان جهان انگاشته کوس لمن الملکی می زنند و دعوی انا و لا غیری می کنند از غایت عجب و تفاخر کلاه گوشه نخوت بر آسمان می سایند و از نهایت تعلی و تبختر پا بر زمین نمی گذارند و خود را از یکه تازان مضمار علم و دانش و تفرد سواران میدان فضل و بینش می انگارند حرف شناسی عرش المعرفت و سواد خوانی لب الحکمة اینهاست و با این همه ذهن و ذکا و فطانت و دها پلهٔ پست خود فراتر از پلهٔ رسائی بزرگان می نهند و پایهٔ کوتاه خویش را بالاتر از پایهٔ والای بلند قدران قرار می دهند هر بو الجهلی خود را ردیف مدینهٔ علم و هر بو الفضولی خویش را سهیم ابو الفضل می انگارد و هر باقلی خود را زعیم جریر و اخطل بلکه از متنبی و اعشی افضل می پندارد هر گوساله با موسی عمران لاف مضاهات و هر خری با عیسی مریم دم مساوات می زند و هر خسیسی پلهٔ خویش را با رئیس حکمت یونان برابری نهد و هر ابلهی پایهٔ خود را بالاتر از پایهٔ فلاطون و ارسطو قرار می دهد چون شرح محامد و صاف این آبا ر الفضول و اطفال الغفول از مکنت امکان و حیطهٔ بیان خارج ست بنا بر اختصار بذکر این قطعه که در وصف ایشان بیانی ست درست و خلقی ست

برقامت قابلیت ایشان چسپیده مبادرت نمود قائل تغمده الله بغفرانه **قطعه**

حیرتی دارم حزین از حال ابنای زمان
کودنی چند از چه آگاه گشته [illegible]

پوزه‌ها بهر سخن بگشاده و سستند در میدان لاف
مبتدی ناگشته چون گشتند یارب منتهی

دیده از بینش تهی و سینه از ادراک پاک
قالب از جان بی نصیب و صورت از معنی تهی

تیر وی موری نه و با شیر مردان در مصاف
تیغه کاشته [illegible] با [illegible]

غول صحرای غوایت دیو کسار رهوا
[illegible] از جهل و خفته راه گمرهی

سعی کامل عیاران خود را کرده مسخ
در [illegible] شده [illegible]

جز تکبر قسم ناکرده زما و انتها
خیره رای و [illegible] از [illegible]

خامه زیشان در عذاب و نامه نقیان در وبال
جمله جهول در [illegible] از [illegible]

مردم از ایشان شرمی این تمیز و فهم این
می نخواهد دید دنیا بعد ازین روی بهی

از انجمله خری نا شخص از چه آگاه جهل و حماقت که بتیه مثلهم کمثل الحمار یحمل اسفارا بهانا وصف حال اوست کتب احادیث اثنا عشریه از آنجا که بدست نگی اقتدر دست او افتاده چون از پایه علم و تحصیل و بیره پایی این طریقه علیه کما ینبغی وقوف نداشت و بهره از تفقه در میان اقسام حدیث نصیبی از انتقاد اخبار او را حاصل نبود از تحذیر ایاکم [illegible] نیندیشیده بی آنکه در فهم مودای آن رجوع باستاد کامل کند با دلی مملو از شکوک و اوهام و دماغی مختبط بهوا و مالیخولیا و سرسام و بصری از ادراک حقایق عور و بصیرتی از دریافت دقائق بس دور در آن کتب که خزائن اسرار علم و حکمت و ذخائر انوار فقه و معرفت اند بنظر علیل و بصر کلیل نظر کرده از دریافت دقائق معانی آن درمانده بدست شکسته و بنان از کار رفته بر بعضی اعتراضات بارده و ایرادات غیر وارد نمود و برخی را موید مذهب خود تصور کرده و بر اکثر روایات زبان تشنیع دراز نموده بدندان و ناب قدح و جرح کرده حقیقت و کلیت خود را بعرض اظهار آورده اولا از در رد و قدح در آمده مانند ابلیس تلبیس برای فریب جهال خود و اقران خود را از طبقه اعلای شیعه امیر المؤمنین علیه السلام وانموده تا عوام بخلاف نمائی و چرب زبانی او صفای آن اباطیل کرده بدام در آیند ثانیاً بجهت تلبیس و تدلیس و تغلیط کم مایگان مانند واعظان ابواب خطابت گشوده جمیلات شعری و مموهات

وهمی خود را ملباس بیان جلوه گر ساخته در مجادل و مغالطه تعصب السبق از اشال واقران خود ربوده بزعم خود داد کمال فضل و دانشمندی در داده و آن خرافات و هذیانات را که ثانی کلمات ابن حبنقه است تحقیق و تدقیق نام نهاده مداد بر کاغذ مداد کرده روی اوراق را مانند چهرهٔ ظلمانی نفاق تسوید ای کفر اندوده و در حقیقت خود را ضحکه صبیان و مسخره کودکان هجاخوان نموده ولنعم ما قیل **ابیات**

صد طعنه می زنی بهمان شهیران عشق	بوم تو در هوای بلند آشیانی است
با بخردان جفای فلک رسم کهنه است	بر ما ترفعت ستم آسمانی است
بانگ کلاب با مه تابنده تازه نیست	خفاش را ستیزه بخورپاسبانی است
نبود حماقت تو شگفتی که از ازل	روح حمار با جسدت یار جانی است
حیرانم از غرابت ذات شریف تو	این جوهر لطیف نه بحری نه کانی است
رنگین افاده ها و خرافات مضحکت	طامات ابن حبنقه را شکل ثانی است
ای بی قرینه جفت تو باشد نگر سار	منکر مشو دلالت این اقترانی است

چون بوساطت عمده اعاظم حکمای عصر و افاخم فضلای دهر استاد الکل فی الکل لا زال مؤیدا بالتائیدات الربانیة بران نسخه مشحون بخرافات هذیانات و مملو از اباطیل و خرافات مطلع گشتم و بهر پای آن ثمرهٔ مالیخولیا وارسیدم تسم بعزت حکمت و جان نازنین معرفت سوگند وانه لقسم لو تعلمون عظیم آنهمه تسویلات را پوچ مطلق دیدم و آنهمه تسویلات را پوچ مطلق دیدم و انهمه نفس و رازی و هرزه درائی او را نقش باطل و تطویل لاطائل و مغالطات او را ضعیف تر از شبهات بالا بلکه مثل مثل آنکه سوفسطائی تر از نسج عنکبوت یافتم و کلام او را که مبنی بر بلادفهمی و خلط و تخلیط و مغالطه و تغالیط است در خور آن ندیدم که سعی در نقل و ارتکاب آن توجه نمایم یا در صدد جواب آن در آیم چه اکثر آن شکوک مشترک الورود در رواة و روایات و فنا و اسمی فریقین و بسیاری که مورد آن مذهب زیدیه و اسمعیلیه و غلات و نظائر آنهاست و بطلان آن فرق و مذاهب بحمد الله بر فرقه حقه اثنا عشریه مخفی از آن الزام و تعرض جواب آنست و اکثری از مفتریات ناصب و اقران اوست و ساحت ذیل اهل حق از لوث آن اباطیل منزه است و برخی را علمای عالی مقدار بکلک تدبیر از صفحه اذهان حک نموده و بهری باندک توجه و تامل تفکر منحل می گردد لیکن چون بعضی از اعزه افاخم

فضلای رفیع القدر والمکان واجلهٔ اعاظم علمای شیعه الشان که بمزید عزت واعتبار اشتهار دارند و صیت
فضل وکمالش از کران تا کران رسیده و در حقیقت تا شریک غالب این تالیف و تو سیفنا دست این نسخه را که بهم
فاسدش در رذالت مبانی ورشاقت معانی وسخافت دلائل و رقاقت براهین کتابی مثل آن در باب خود تالیف
نشده با آنکه در رکاکت الفاظ و رطانت مضامین و سخافت معنی و دلائل ضرب المثل است از غایت نافهمی قریهٔ جان
و تتمیم ایمان نموده و مافی الکتاب را اثبات اقدس بعقده های الانبیا می پندارند و بیان وهی سربزرگی دنیا
که بسبب رجوع اجامره و اوباش او را حاصل [illegible] نصیب [illegible] می بالد و تکفیر سود او آنها
سوّد الله وجوههم در مجالس و محافل خود بر زبان [illegible] مرجوح و ضعیف
و مشربست مجروح و ضعیف و بسبب تالیف این کتاب [illegible] اعتقاد و سالکان مسالک [illegible]
راه یافته اکثری ترک این مذهب و ملت گفتند تا بجای که با صغای صحبت اینگونه تصنیفات که روکش خرافات
این منتقم وثانی هذیانات مسیلمه است بعض از افاخم امرای عظام که بر بلوی سکندر نشان و آصف سلیمان
نشان است ایده الله بنصره میلان خاطر شریف او به سیاقیه [illegible] حاشا لله بل هذا الا افک عظیم [illegible]
مثال تمامی اثنا عشریان از وضیع و شریف از شرب [illegible] خود بری گردند [illegible] ایشان باطل و [illegible] مشغول بامثال
این ترهات و خرافات دل خود را خوش می کنند غافل از مضمون این بیت

چراغی را که ایزد بر فروزد — هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون و نیز موافقت آن جزاه الله بجمله فضلای
امامیه رضوان الله علیهم که سالکان مسالک تحقیق و ناسکان مناسک توفیق اند و مهر کی کالشمس فی رابعة النهار
علم اشتهار برافراخته زبان تشنیع دراز نموده و در تجهیل و تکفیر و تحمیق و تحقیر این گروه واجبه التعظیم که ابو الآبای
علم و دانش اند دقیقه فروگذاشت نکرده

طعنه بر هر کامل از گفتار ناموزون زند — خر چو سنگینش کند لو خنده بر گردون زند

و نیز خاکش بر [illegible] نسبت بخدام حضرت جناب سلطان المتقین امام الکونین والی خطه ولایت خاتم فصل امامت
فاتح ابواب هدایت خاتم دوره وصایت

میراب گلستان امامت که فیضش / تا حشر بهارست چمن زار جهان را

مهر فلک عز و شرف مهدی هادی / کز عدل بود واسطه ربط تن و جان را

بی هستی آن مظهر کل ممتنع آمد / امکان بقا جزوی از اجزای زمان را

او مرکز پرکار وجود است وگرنه / نه دائره در خواب ندیدی دوران را

چون بحر پر آشوب زند سطح زمین موج / حفظش نشود باعث اگر امن و امان را

عالم اثر زندگی از هستی او یافت / از روح پذیرد تن افسرده توان را

از آب حیات ابدی ساخته سیراب / خاک در او کام و دهان عطشان را

علیه و آله الاف التحیة والسلام تا ظهور آن حضرت ادب بیهوده و بندگان آنجناب را بانواع سفاهت و اشتباهات یاد کنند و باستماع این مقال رگ غیرت و عرق حمیت این کمترین بالجنبش آمد با وجود عدم بضاعت و قلت استطاعت و کثرت علائق و وفور عوائق و توزیع بال و تشتت حال توکل بر حضرت منعم مفضال و عنایت حضرت رسالتمآب و آل او علیهم السلام نموده کمر همت بر میان جان بستم و دفع شبهات او را پیش نهاده توجه ساخته از هدم قصر شکوک او پرداختم و این رساله را نیز به اثنا عشریه که منتخب از تاریخ اعاز [illegible] و هم مشتمل از [illegible] و اهل بیت اعتقاد و قید [illegible] از [illegible] مفتریات و هفوات اهل عناد است موسوم و مصرع المومنین و ذوالفقار [illegible] ملقب ساختم انتهی کلامه [illegible] نماند که خواجه نصر الله کابلی صاحب صواقع استدلالی که از کتب [illegible] نموده پیشتر از تحفه الفضلین را [illegible] بود لکن [illegible] غیر مشکور گردیده و اصل کتاب او بدست فاضل عبد العزیز افتاده که بتشهیر آن پرداخت و آنرا تحفه نام گذاشت چون درین کتاب بحث از اصول و فروع بود اگر علما و صوفیت و ذکر علما [illegible] امامیه السلام بدفع شکوک و شبهات و نقض هفوات و طامات نمی پرداختند کار بر ضعفا و بی بصیرتان تنگ می گردید لکن الحق یعلو ولا یعلی حق تعالی علامه صوفیت را که درین عصر از جمله علمای سابق الاقدام است برای حمایت خصام و حمایت ملت خیر الانام برانگیخت که با وصف عدم تهیه مواد و اسباب از قسم کاتب و کتاب کمر همت بر میان جان بسته بدفع شبهات و همت عالی را متوجه ساخته و چون اعتماد و توکل بر او تعالی شانه درین امر عظیم و خطب جسیم فرموده فی الواقع که کتاب او موجب نصرت مومنین و ذلت شیاطین گردید که

که درین عرصه مدت که قریب هشتاد سال از روز تصنیف آن گذشته علمای امصار و فضلای هر دیار آخذ
از افادات او هستند و مخالفین با وصف تصدی بحمایت صاحب تحفه که در هر رطب و یابس تبا و یلات
بعیده و توجیهات غیر پسندیده می پردازند قدرت بر رد آن بجز بعض از مقامات با بنهم نیافتند و در
خلوات و جلوات متحزن بغیرت و حذاقت او می باشند و آن علامه را مجتهد و متفرد درین فن می پندارند
چنانچه بر ناظرین کتب کلامیه مثل مصنفات فاضل رشید و غیر ایشان این امر پوشیده و مخفی نیست عجب
آنکه نو بمصنف تحفه اثنا عشریه با وصف آنکه در همان بلده مقیم بود و سامان و اسباب مهیا داشت و مجلدات
نزهه باو نرسیده بلکه خود هم از رعایت سعی آنرا بدست آورده چنانچه از مکتوب او که بحکیم شریف خان نوشته
معلوم میشود و هی هذه فقد سمعت ان الفاضل الکامل المدقق المحقق میرزا محمد سلمه الله تعالی قد
کتب علی وجه الرد و البحث علی التحفة الاثنی عشریة ان اتفق طلب هر فیما انه وصلنا
بوساطتکم فالمامول ان تبذلوا فی ذلک الجهد انتهی لکن وقتیکه جواب چهار باب
دندان شکن یافته زود از مقابله و مناظره بر تافته مگر فاضل رشید که جدل و مکابره در سرشت ضمیر او راسخ بود
از مسئله طهارت خمر و جمع بین الصلوتین چند سطر عبارات را فرا گرفته شبهات غیر وارده بتحریر قلم در آورده بخدمت
علامه فرستاد علامه بجواب آن مکتوبی در غایت رزانت و جزالت تحریر فرمود چون آن مکتوب بان فاضل رشید رسید
سید برای عدم خلو حجر بجوابش ورقی چند نوشته موسوم بعترة الراشدین نمود و علامه موصوف تحریر جوابش را
سراسر تضییع اوقات شمرده اعراض از جواب او نمود دیگر عالم محقق و فاضل مدقق حکیم باقر علی خان که در اواخر
عمر خود طرح اقامت بشاه جهان آباد حرسها الله عن الفتن و الفساد انداخته بود بجواب باب دوازدهم آن پرداخته
علاوه از آن بعضی اعلام از ناصران ملت خیر الانام علیه الاف التحیة و السلام تفصیل تمام رد و نقض
خرافاتش فرموده آنرا معین الصادقین موسوم ساخت از کتاب مستطاب نزهه آنچه درین دیار اشتهار یافته
جواب پنج باب است اول و سوم و چهارم و پنجم و نهم شاید که علامه مرحوم مهلت استکتاب باقی مجلدات و نشر
نسخ نیافته یا آنکه مسودات دیگر مجلدات غیر منقح مانده لهذا این باعث نوبت انتشار و اشتهار درین دیار نرسید
تفصیل مجلدات مذکوره بدین منوال است باب اول مشتمل بر رد دعوی فاضل عزیزه در حدوث مذهب شیعه

وبیان فرق ایشان باب سوم در جواب حرفهای پریشان او که در احوال رسالهٔ عشریه گفته باب چهارم در [illegible]
رجال و اصول حدیث و احوال اخبار و رواة باب پنجم در مسائل الهیات باب ششم در [illegible]
مصنفات آن علامهٔ مغفور کتابی ست مبسوط در رجال مسمی به تاریخ العلماء و رساله در علم [illegible] رساله فارسی در
صرف و کتاب نهایة الدرایة شرح عربی رساله وجیزه شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه که در علم درایت است
تقریبا پانزده هزار بیت بوده باشد مهارت و غزارت او در علوم کثیره و فنون شهیره از شرح آن [illegible]
ورق بیشتر پیدا ست واضح و هویدا است اصل نسخهٔ آن بخط علامهٔ موصوف که بنظر راقم هم رسیده [illegible]
علامهٔ زمان مولانا السید حامد حسین ادام الله ایام افاداته موجود است بحث قصور همم ابنای روزگار و فضلای این
اعصار ترویج آن در اطراف و اکناف عالم نشده دیگر از تصنیفات اوست کتاب تنبیه اهل الکمال و الانتقاد
علی اختلال رجال اهل الاختلاف در آن اسماء رجال کذابین و وضاعین و مجهولین و ضعفا و خوارج و نواصب
و قدریه و مرجئه را که ارباب صحاح سته که بقول اصح عبارت از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و مالک و نسائی و ابو
داود است در کتب صحاح خود آورده اند این کتاب را از تقریب ابن حجر عسقلانی استخراج فرموده دیگر رساله
ایضاح المقال فی توجیه اقوال الرجال ست که در آن تاویل اقاویل رواة احادیث اهل حق نموده دیگر رساله فارسیه
در فلسفه و از مصنفاتش تتمهٔ [illegible] فقهیات ست لکن اکثر اقسام آن از آن علیحده کرده اند و در آن تعصبات
اهل سنت را مانند لازم بودن محبت اهلبیت نبوی و اسقاط [illegible] ازو [illegible] و حکم بحسن خاتمهٔ عبد الله بن
ابی سرح مرتد و خلیفه دانستن یزید ملعون و حکم نمودن با ایمان او و وجوب اطاعت ولید بن یزید بن عبد الملک
و حکم بحسن خاتمهٔ حجاج بن یوسف و عید نمودن روز عاشوره و تجویز کردن سجدهٔ شمس و قمر و مسائل غریبه و عجیبه
که ایشان بآن قائل اند حکم بساقط الاعتبار بودن نجاست موضع استنجا بحدیکه استنجا ازان واجب نیست
و پاک دانستن منی و عدم فساد آب از ملاقات نجاست بهیچ حال و پاک داشتن هر آب نجس را که رفته رفته
بمقدار قلتین برسد و جائز داشتن وضو از آب کثیر که در آن انکس بول کرده باشد و نجس داشتن آب
مستعمل وضو را و غیر آن مسائل در آن ذکر فرموده دیگر منتخب فیض القدیر شرح جامع صغیر سناوی که آنرا با
هر چهار مجلد در یک جلد که تخمینا پانزده هزار بیت بوده باشد فرموده دیگر منتخب انساب سمعانی که در آن انساب [illegible]

مشهوره را بعد حذف و اسقاط تراجم حفاظ و محدثین و ذکر سنین التقاط فرموده بنا بر تصحیح نسبت او این کتاب
در هر باب بغایت مفید است و منتخب کنز العمال ملا علی متقی که دران احادیث داله بر امامت جناب امیر و دیگر
ائمه هدی علیهم السلام و مثالب و معایب خلفای ثلثه و دیگر صحابه انتخاب فرموده و رساله بدا و رساله در مسئله رویت و منتخب
کتب کثیره اهلسنت نموده که اکثری ازان بدست مردم نا اهل افتاده بخیال مسوده بودن آن همه را برباد
ساختند مولف رساله گفته بعضی ازان که بنظر فقیر رسیده اسمای آن در ذیل نوشته می شود صحیح بخاری صحیح مسلم
صحیح ترمذی و صحیح نسائی و سنن ابو داود و موطای مالک و افادة التصوف و ترجیع الفرع الی الاصل ائمه
شرف الدین تلمیذ شاه ولی الله فتاوای و تواریخ فتاوای حمادی اتقان سیوطی طبقات حنفیه ملا علی قاری رحمة
الامة شیعه بردی شرح مواقف شرح بزدوی منهاج شرح صحیح مسلم از نووی تحصیل الرجال شیخ عبد الحق دهلوی
رجال صحیحین از ملا علی قاری کتاب السیاسة و الامامة ابن قتیبه رساله ملا فخر الدین آل اهدل تاریخ بداونی تاریخ خمیس
فی احوال النفس النفیس تاریخ یافعی تاریخ ابن خلکان شرح نسب نامه سرور کائنات حلیة الاولیا لابی نعیم
الاصفهانی مسند احمد حنبل تاریخ طبری رساله تحقیق مذهب شیخ الرئیس جمع بین الصحیحین حمیدی شرح مسند
شافعی منتقی مستطرف فتاوی عالمگیر مختصر وقایه کافی هدایه فتح الباری شرح بخاری ارشاد الساری شرح بخاری
مدارج النبوة معارج النبوة معجم و رباح شفای قاضی عیاض جامع الاصول استیعاب ابن عبد البر شرح مشکوة
شیخ عبد الحق معالم التنزیل روضة الصفا تحفة الاحباب حبیب السیر شرح برجندی بر مختصر وقایه تذکره
هفت منظوم کفایه کتاب الادب المفرد بخاری شاهجهان نامه تاریخ الخلفای سیوطی ملل و نحل شهرستانی فی
شرح مقاصد علامه تفتازانی کیفیت وفات علامه بروجهی است که مولف رساله از فاضل کامل میرزا امیر علی خان
شاه جهان آبادی که تلمیذ علامه موصوف بود نقل نموده و گفته که از زبان فاضل مذکور شنیده ام که در نواح دهلی
امیری از اقارب بادشاه بود و در تعصب و لعنت قصب السبق از ابو جهل می ربود و قصد همیشه در اطفای
نور الهی می نمود لکن چون مصنفات علامه موصوف در اقطار و اکناف عالم دائر و سائر گردید و باعث اظهار
حال فضائح و قبائح اعدای دین شد عرق حمیت او زیاده بجوش آمده حیله ها باخفا و استتار در اضرار آنجناب
می انگیخت اما هیچ یک ازان پیش نرفت ناچار آن بدکار عذار خود را بتمارض در هشت و علیل نما ساخت و

بپادشاه والاجاه حال خود عرضه داشت پادشاه طبیبی برای معالجه او تعیین کرد بعد چندی عرضه دیگر فرستاد

که اگر حضرت عالی را منظور است که فدوی چندی دیگر درین دنیا زنده بماند بسلطان الحکما فخر الاطبا علامه زمان

وحید دوران میرزا محمد حکیم شود که بعلاج من بپردازند والا از حیات دست بردارند بادشاه بعلامه موصوف

پیام داد که بعلاج فلان مریض باید پرداخت علامه موصوف از رفتن نزد آن بکار بنابر اتهام بست برکلن

اشرار در اول ابا و انکار فرمود لکن چون تقاضا و اصرار از جانب والی آن دیار بنهایت رسید ناچار بقضای

الهی تن برضا داده تهیه سفر از دهلی نمود و بروقت رخصت می فرمود که غالبا داعی اجل درین سفر مرا دعوت کند

لهذا نیز او داع آخرین باید پنداشت و از حقوق هر کس که باشد برا ذمه حاصل باید ساخت تا آخر همچنان

واقع گشت که آن غدار باقتضای آثار ائمه نار آنجناب را مسموم ساخت مرقد منورا و در دهلی در پنجه شریف

واقع ست که مردم را اعتقاد آنست که در انجا نشان انگشتان مبارک حضرت امیر علیه السلام ست و اکثر قبور مؤمنین

وصالحین هم در آن بقعه است تاریخ منظوم فارسی بر قبر مطهرش نوشته است و بیتی که تاریخ وفاتش از مصراع ثانی

در شیون ش بگریه بگو وا محمدا ه برمی آید که ۱۲۳۵ سنه یکهزار و دو صد و سی و پنج هجری ست محمد بن آقا

محمد صالح اللاهجی مولف شذور آنجناب را به فاضل و عالم و مجتهد جید ستوده و گفته که در حدود

سنه احدی و ثلثین و مائتین بعد الالف جازه روایت از بعض تلامذه آقا باقر بهبهانی علیه الرحمه

یافته در آن اجازه مسطور ست و بعد فان افضل ما صرفت الیه الهمم و ابیضت فی تحصیله

هو علم الدین و التفقه فی شریعة سید المرسلین فهو اعظم ما تطمح الیه ابصار اولی الابصار

وانفع الباقیات الصالحات فی دار القرار و مما عداه من الرسوم فهو من الهباء المنثور یوم

یحصل ما فی الصدور و قد جرت عادة العلماء الاوائل و الاواخر یاخذ العلم من

المشایخ الاکابر و تلقیه خلفا عن سلف و کابرا عن کابر فکم من متغرب عن وطنه

متقرب الی الله بهجرته عن مسکنه و رحله قد جاب البلاد طلبا لاعلی اسناد الی سادات

العباد قصد الشرف من کل فج عمیق و شد الیهم الرحال بطریقهم الوثیق و کان ممن

سعی فی هذا السبیل و جد فی تحصیل هذا القصد الجمیل و فاز بالحظ الوافر الاسنی

وحظی بالنصیب المتکاثر الاهنی ولدنا الاعز الاکرم الارشد وعزیزنا الزکی الاسعد الالمعی اللوذعی
المسدد والعالم الفاضل الامجد سمی حبیب الله محمد بن العالم الفاضل الصالح والحبر الکامل الفالح
اقا محمد صالح اللاهیجی ادام الله فی علمه وتقاه وحباه من الفضائل والفواضل ما ترجاه وتمناه وکان
ممن طال تردده لدی وکثر اختلافه علی فقد قرء علی شطراً وافیاً من الحدیث والفقه والاصول وسمع منی قسطاً
کافیاً من المعقول والمنقول ثم استجازنی ایده الله تعالی بتائیده وسدده بتسدیده فوجدته اهلاً لان
یجاز وان یسارع الی الطلبة بالاجازة فاجزت له زید مجده وعلا جده ان یروی کتاب نهج البلاغة من خطب الجامع
امیر المومنین ع والصحیفة السجادیة المشتملة علی ادعیة السجاد زین العابدین علی الناطق بهما افضل الصلوة
والتسلیم والثناء والتعظیم والکتب الاربعة التی علیها المدار فی جمیع الاعصار والامصار حتی کانت فی الوضوح والاشتهار
کالشمس فی رابعة النهار الی آخره مولانا محمد شفیع الاسترآبادی از افاضل عصر و تلمیذ
حضرت بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی بوده کما ذکره الملا ابن مهدی المازندرانی فی بعض
تصانیفه و علامه صاحب جواهر او را در بعض مکاتیب خود بمدائح جلیله ستوده مولف را بر حالات او
اطلاعی بهم نرسید مولانا السید عبد الله بن شبر النجفی آقا احمد تقریب ذکر کسانیکه در بلده طیبه
کاظمین از فضلای آنجا ملاقات کرده گفته و با عالی جناب مقدس عالم فاضل کامل سید عبد الله
بن سید شبر نجفی ملاقات اتفاق افتاد وی از فضلای نامدار و نیز از تلامذه جناب سید الاجلاء والاخیار اعنی
بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی ست مولانا السید محمد بن جناب مولانا السید علی طباطبائی
بخدمت والد علامه خود تحصیل علم فرموده و از اکبر اولاد جناب آقا سید علی طباطبائی ست و نیز داماد
بحر العلوم بود و بعد از وفات پدر خود قائم مقام آن منبع هدایت و ارشاد و زیب افزای مسند افاده گردید با آنکه
آنجناب جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و معدن ورع و تقدس و کمال و مخزن علم
و فضل و جاه و جلال بود در تبحر علوم و محاسن ذاتی و محامد صفاتی شهره آفاق و با وجود آن آنجناب مجتهد علی
الاطلاق بوده و علمای ابرار معترف بفضل و کمال او و رؤسای کبار معتقد و مطیع او بوده اند صاحب قصص
از جمله مصنفات او گفته کتاب مفاتیح در اصول تقریباً چهل هزار بیت است و کتاب وسائل در اصول فقه و کتاب

مناهل در فقه و آن کتابیست مبسوط و جامعیت مضبوط که تا حال مثل او کتابی جامع در ادله و اقوال و
حاوی جمیع مسائل فروع بقالب تالیف نیامده تقریبا دو لکه بیت ست و از مصنفات اوست کتاب
مصابیح در فقه و کتاب اصلاح العمل در فقه و آن محتوی ست بر فتاوی و هم در ان کتاب اشاره فرموده بسوی
مسائل اختلافیه و کتاب اکمال در تکمیل اصلاح العمل صاحب روضة البهیه ورا از مشائخ خود نوشته و
گفته سمعت منه رحمه الله ان مؤلفاتی قریب من سبعمائة الف بیتا و اکثر
مشهور است که در زمان آنجناب قوم روس که بلاد سلطنت ایشان قریب ممالک محروسه بادشاه اسلام
پناه فتح علی شاه طاب ثراه واقع بود دست تعدی بر مسلمانان دراز کرده بودند و حرکات ناشایسته پیش می
آمدند و اهل عجم استغاثه این معنی بخدمت آن پیشوای دین مبین بردند بملاحظه چند وجوه در رای اقدس
آن قدوه ارباب اجتهاد چنان قرار یافت که جهاد بران قوم کفار جفا شعار درین صورت جائز بلکه واجب
است و بر مسلمانان لازم که بدفع ایشان برخیزند و فتوی این معنی ببادشاه اسلام پناه نوشت چون
بسبب بعض عوائق از جانب بادشاه درباب دفع ایشان اعتنائی بظهور نرسید مردم باز بخدمتش
عرض حال نمودند آن عالی جناب ببادشاه پیغام فرستاد که اگر شما متوجه دفع ایشان نمیشوید ما را
بفرمایید که متوجه بشویم بادشاه اسلام پناه نظر باینکه مجتهد هر عصر نائب امام زمان علیه السلام ست
جناب سید را پسندید و آن جناب بحسب مرضی بادشاه متوجه دفع آن قوم روسیاه شد مردم بسیار
از مومنین همراه رکاب سعادت انتساب جمع شدند بحدیکه راهها از مردم پر شد گویند که خلوص ارادت اهل عجم
بخدمتش بحدی بود که چون آنجناب بعزم امر مذکور از کربلای معلی نهضت فرموده ببعض بلاد عجم تشریف
آورد و بر سر حوضی نشسته وضو کرد مردم بآن تبرک جستند و هر یکی از ایشان آب از ان حوض بقدر مقدور
خود برداشت تا آنکه تمام حوض خالی از آب شد چون قدوم فیض لزوم آنجناب ببادشاه دین پناه
فتح علی شاه طاب ثراه بود و تمام اهل طهران که پایه تخت شاهی بود حتی که ملازمان شاهی قبل از آنکه
اجازت از وی خواهند بشوق ملاقاتش شتافتند بالجمله چون خبر رسید بتعظیم و استقبال یک منزل پیش آمد
و آنجناب را بدار السلطنت آورده بالای تخت خود جا داده خود بگوشه تخت بکمال ادب نشست آخر الامر

چون انجناب ازانجا مراجعت بسوی جهاد القوم بذهاد فرمود بادشاه هم با فواج کثیر همراه رکاب آن سلالة
الاطیاب بجزم قتال آنها روان شد و فرزند خود میرزا عباس را که ولیعهد بود مقدمة الجیش گردانید چون التقای
عسکر اسلام با فوج روس در نواح بلدهٔ تفلیس واقع شد معرکه محاربه و مقاتله گرمی پذیرفت تا آنکه بصولت
کمال شجاعت و یمن علو همت آن خلاصهٔ احفاد مرتضوی نوبت بجائی رسید که آثار فتح و ظفر در عسکر اسلام
نمایان بود ناگاه رئیس قوم روس بمشاهدهٔ اینحال پیغام بخدمت میرزا عباس فرستاد که اگر
صلح کنید و دست از جنگ ما بردارید دختر خود را بشما میدهم همدران اثنا که مژدهٔ فیروزی اولیای
دولت اسلام قریب الوقوع می نمود بعضی نا اندیشان بخدمت میرزای موصوف که پیش عساکر
شاهی بود عرض نمودند که رای آنست که قبل از فتح انقطاع جنگ کنید و سوال قوم مخالف را
بقدر [illegible] اجابت نمایند [illegible] حال خالص ارادت و انقطاع [illegible]
که مشاهده نموده [illegible] اگر این فتح واقع شد سلطنت بسوی جناب سید [illegible] منتقل خواهد شد [illegible]
دولت [illegible] میرزا عباس بر گمان باطل [illegible]
[illegible] حال [illegible] اجابت صلح بقوم مخالف [illegible]
عسکر را از [illegible] تا جنگ [illegible]
[illegible] پادشاه بعد از مصالحه از آن نواح مراجعت کرد [illegible]
[illegible] که چون در حال مراجعت [illegible] زیاده [illegible]
در سکوت بود تا آنکه در سنه ۱۲۴۲ یا در سنه ۱۲۴۳ هجری از دنیا رحلت فرمود نعش مطهرش را بسوی کربلای معلی
بردند فیما بین مزار فائض الانوار حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیة والثنا و مزار حضرت عباس
علیه الرحمة والرضوان دفن کردند جناب سید طاب مرقده الشریف پسران عالی مقدار داشت
یکی از جملهٔ ایشان فاضل کامل جناب سید حسین مجتهد جلیل القدر آقا سید حسین دیگر یکی صاحب
عقل و هنر جناب سید جعفر که بعد از چند روز از وفات والد ماجد خود در ایام طاعون [illegible] از دار فانی خود
داعی حق را لبیک اجابت فرمود رحمه الله تعالی کذا فی الروضة البهیة فی الاجازة

الشفیعیة الفاضل المعتمد آقا سید حسین بن آقا سید محمد الطباطبائی

ملا شفیعا در ضمن احوال والد ماجد او آقا سید محمد گفته فاضل عالم کامل ذو الصفات الحسنة آقا سید حسین مجتهد و بصیر بقواعد اصولیه و خبیر بطریقه علمای امامیه ست و جواد و سخی ست در غایت سخاوت و نزد پدر علامه خود عزیزتر از دیگر برادران خود بوده سید حسین موصوف دختر شاهزاده علی میرزا ابن السلطان فتحعلی شاه قاچار را در عقد نکاح خود داشت بعد از وفات والد ماجد خود که در سنه یکهزار و دوصد و چهل و یک یا چهل و دو هجری واقع شده اندک زمانی بقید حیات بود او را پسری ست آقا میر زین العابدین **مولانا السید مهدی بن العلامه السید علی الطباطبائی طاب مرقدهما** از مشاهیر فضلا و اذکیای فقها و علماست اکتساب علوم و فنون از پیش والد علامه خود نموده و در زمان کمال فضل و تبحر رسیده حال علم و فضل و ورع و زهد آنجناب مشهورتر از آنست که احتیاج بیان داشته باشد مصراع ع بماهتاب چه حاجت شب تجلی را، مولف تذکرة العلما از بعض افاضل ثقات که در زمان آنجناب در کربلای معلی بودند نقل کرده که آنجناب جودت طبع و وقاد و حدت ذهن نقاد بحدی داشت که رای اقدس او در تدقیق جزئیات مسائل اختلافیه فقهیه بجائی قرار نمیگرفت در هر شقی از شقوق آن که نظر و فکر و استدلال میفرمود محامل متفرعه و شقوق متنوعه بران می افزود و نوبت بآن نمیرسید که اکتفا بحکمی و اقتصار بر قولی فرماید باین جهت هیچگاهی فتوی در مسائل اختلافیه برای اجتهاد خود نمیداد بلکه همین وجه تدوین کتابی و تصنیف مقالی از آنجناب بظهور نرسیده و کمتر متوجه تدریس میکردید اگر گاهی بالتماس علماے کربلای معلی و اصرار اعزه و اقربا برای افاده درس بمسجد والد مرحوم خویش تشریف می آورد صحن مسجد که بسیار وسیع ست از مستفیدان خدمت فیض درجتش که اکثری از ایشان علمای کبار و مجتهدین نامدار بودند پری شد و درس یک مسئله که بیان میفرمود در ارشاد و دقائق و شقوق آن و بیان استدلالات متقدمین و متاخرین و تحقیق مطالب عالیه زیاده از یکهفته میگذشت و باتمام نمیرسید و آنقدر در هنگام بیان دقت طبع و علو تقریر را کار میفرمود که بجهت اتصال سلسله سخن با امتداد زمان بیان نوبت باشقوق چشم آنجناب میرسید و آخر الامر با فقد اطلاع

تدریس می پرداخت چون برادرزاده آنجناب آقا سید حسین بن سید محمد طباطبائی بعد از وفات والد ماجد خود
اکثر اوقات التماس تصنیف کتابی در مسائل فقهیه بخدمت آنجناب می نمود و آنجناب از راه احتیاط
و عدم اتکال برای خود مسئول او را مقرون باجابت نفرمود و چون اصرار سید موصوف از حد گذشت
مسوده چندین مسئله از مسائل طهارت را تحریر در آورد و چون در بعض اوقات بنجف اشرف تشریف
برد مسوده مذکوره را سید موصوف بطریق امانت نزد خود داشت چون آنجناب از آنجا بکربلا مراجعت فرمود
مسوده مذکوره از نزد سید موصوف باز گرفت و فرمود اجازت نیست که کسی برین مطلع شود بالجمله
حال اوصاف کمال احتیاط آنجناب با وصف اینقدر تبحر و تدقیقات بحدی مشهور است
که در وصف احدی از علما نقل نکرده اند فقهای فحول و علمای معقول و منقول از محققین و مدققین
اهل کربلا و نجف اشرف که در زمان آنجناب بوده اند اذعان بفضل و کمال و بزرگواری و تقدس
و تبحر آنجناب داشته اند و احدی را جای سخن بر آنجناب نبوده و مشهور است که آنجناب در اواخر
عمر خود از کربلا بسوی طهران تشریف آورده و در سال یکهزار و دوصد و چهل و نه هجری در [illegible]
بمزار فائض الانوار سید عبد العظیم حسنی علیه الرحمه وارد بود بجوار رحمت حق پیوست و نعش مطهرش را به
کربلا نقل کردند و قریب یکی از ابواب رواق حضرت امام حسین علیه السلام که [illegible]
است دفن کردند رحمه الله تعالی الشیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن صقر بن
ابراهیم بن داغر بن راشد بن دهیم بن شمروخ آل صقر المطیرفی الاحسائی [illegible]
از فضلای زمان و علمای اقران حکیمی ماهر و فیلسوفی شاعر صاحب تصانیف کثیره است از تلامذه او
جمعی از علما و فضلا اند یکی از آنها مولانا سید محسن اعرجی شارح مقدمات [illegible] است و دیگر از تلامذه
او سید کاظم رشتی که تابع مذهبش و مروج مسلکش بود شیخ احمد موصوف از اعاظم مجتهدین اجازت
یافته و از جناب بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی و جناب آقا سید علی طباطبائی و مولانا سید مهدی
موسوی کربلائی و حضرت شیخ جعفر صاحب کشف الغطا و شیخ حسین بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن شیخ ابراهیم
بن عصفور درازی بحرانی طاب الله مراقدهم اجازه های مفصله یافته و نقل اکثر آنها در کتابها

شده در العقبیان فی تراجم الاعیان موجود است من شاء فلیرجع الیه ملا شفیعا در روضه
بهیه آورده که شیخ محدث علامه وفیلسوف ماهر شیخ احمد بن زین الدین الاحسائی از اهل احسا بود و بیک
در بلده یزد هم بوده و از انجا حسب الطلب شاهزاده محمد علی میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار به بلده کرمانشاه
تشریف آورده بگوشم رسیده که شاهزاده موصوف یکهزار تومان برای زاد سفر کرمانشاه و برای ادای دیون
با عطا فرموده و یکصد تومان ماهانه وظیفه اش مقرر ساخت و از انجا بکربلای معلی مراجعت نموده سکونت
اختیار کرده شیخ مذکور را پسری ست فاضل شیخ علی که قایم مقام پدر خود در بلده کرمانشاه شده بود
در اینجا ملا شفیعا در وصف شیخ مذکور و برائت او از دیگر مذاهب فاسده و در اقوال او کاسده باین عبارت گفته
والشيخ المذكور كان ذاكراً متفكراً لا يتكلم غالباً الا في العلم والجواب عن السؤالات
العلمية اصولاً وفروعاً وحديثاً وكان مشغولاً بالتدريس وبدرس اصول الكافي
والاستبصار ولا نرى منه الا الخير الا ان جمعاً من العلماء المعاصرين له
قد جوا فيه قدحاً عظيماً بل حكم بعضهم بكفره نظراً الى ما يستفاد من
كلامه من انكار المعاد الجسماني والمعراج الجسماني والتفويض الى الائمة
عليهم السلام وغير ذلك من المذاهب الفاسدة المنسوبة اليه وما رايت
في كلامه ذلك وما سمعت منه الا انه المنقول منه استفادة من كلماته
وصار هذا داهية عظمى في الفرقة الناجية وذهب جمع من المشتغلين بل العلماء
الكاملين الى المذاهب الفاسدة المنسوبة اليه وصار هذا سبباً لاضلال
جمع من عوام الناس فالطائفة الشيخية في هذا الزمان معروفة ولهم مذاهب
فاسدة واكثر الفساد نشأ من اجلة تلامذته السيد كاظم الرشتي والمنقول
عن هذا السيد مذاهب فاسدة لا اظن ان يقول الشيخ به بل المنقول
ان السيد علي محمد الشيرازي المعروف بالباب الذي يدعي
دعاوى فاسدة هو سماه بالباب وكذا سمى بنت حاجي ملا صالح

القزوينى بقرة العين وان لم يعلم رضاه بما ادّعاه الباب وقرة
العين والباب صارا سببا لاضلال جمع كثير من العوام والخواص
وصارا سببا لقتل نفوس كثيرة كما وقع فى مازندران وزنجان
وتبريز وغير ذلك من بلاد المسلمين فان جماعة كثيرة ادعوا
البابية وسبّوا واجتمعوا وحاربوا امر السلطان فى ترويج مذهبهم وارادوا
قتل السلطان ناصر الدين شاه بالخديعة والمكيدة والذلات وقتل
السلطان رئيسهم وتابعيه جميعا فانتقم الله انّى يؤفكون فقطع
دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين وقصتهم معروفة
مشهورة لا نطيل بذكرها وذكر مذاهبهم الفاسدة ولهذا
الشيخ كتب كثيرة منها شرح الزيارة الجامعة وهو كتاب كبير
حسن وشرح العرشية وغير ذلك وهذا الشيخ يدّعى انه اذا اراد
الوصول الى خدمة الائمة والسؤال عن الائمة يراهم فى المنام
ويسأل عنهم وينكشف عليه العلوم المشكلة والله العالم بالحقيقة
از مصنفات شيخ موصوف على ما نقله بعض الفضلاء فى بعض فوائده كتاب شرح زيارت جامعه كبيره در
چهار مجلد است وكتاب شرح حكمت عرشيه ملا صدراى شيرازى در يك مجلد وشرح مشاعر ملا صدرا واز تصانيف
او مختصريست جامع در بيان امور عامه با آنچه متعلق بوجودات ناشيست يعنى وجود حق ووجود مطلق ووجود
مفيد كه در يك جلد نيز تصنيف فرموده وشرح مختصر مذكور كه بالتماس فاضل امجد ملا مشهدى قلمى فرموده وشرح
كتاب تبصرة المتعلمين در فقه از علامه حلى عليه الرحمة ناتمام است وكتاب حيدريه كه جامع اقوال فقهاست ودر آن
كتاب فروعات مسائل وفتاواى خود بيان فرموده وكتاب مختصر حيدريه در بيان فتاواى صلوة وطهارت وشرح
كتاب كشف الغطا للشيخ الاطهر مولانا الشيخ جعفر نجفى طاب ثراه كه آنرا بالتماس شيخ مذكور تصنيف فرموده ورساله
در مبحث صوم كه بالتماس شاهزاده محمد على ميرزا قلمى فرموده ورساله در بيان احكام كافر حربى وذمى قبل از اسلام و در آن

و ما بعد آن و احکام فرق ضاله از فرق اهل اسلام که بالتماس شاهزاده موصوف نوشته و رساله در بیان عمل نمودن
به احادیث کتب اربعه و قطعیة الصدور بودن احادیثش و عدم آن که در آن ترجیح بر عدم قطعیت نهاده
و وجوب اخفات در تسبیحات در رکعتین اخیرتین و بیان اینکه وجوب جهر در آنها قولیست مستحدث و ذکر منشاء حدوثش
و باعث آن و رساله در بیان حجیت اجماع و حجیة شهرت و رد بر بعض منکرین شهرت و رساله در اصول فقه در بیان مبادی
الفاظ و رساله در جواب سؤال شیخ محمد کاظم در باب اینکه مقلد را جایز است که تقلید دو مفتی بکند در مسئله واحد با وجود
اختلاف ایشان در فتوی و رساله در مسئله قدر در جواب سؤال متورع آقا شیخ عبد الله ابن الشیخ مبارک القطیفی و رساله
در شرح رساله قدر سید شریف که به ورود نموده التماس عبد الله بن ... تحریر فرموده و رساله حیوة النفس در اصول
عقائد و ما یلحق بها من القول فی الرجعة و مسئلة الغلا والرخص و رساله در تحقیق قول باجتهاد و تقلید بعض مسائل فقهیه
و رساله در جواب شیخ محمد در باب جواهر جسم عند الحکما و اربعة عند المتکلمین و اجسام ثلثه و اعراض اربع و تفسیر زیارة و
حوادث و بعض مسائل فقهیه رساله در شرح رساله علم ملا محسن کاشانی که بطلوس رد بیان است و آنرا بالتماس فاضل
کامل نواب میرزا باقر نوشته و رساله در شرح حدیث حدوث اسما که در کافی کلینی مذکور است و لفظش این است
ان الله خلق اسما بالحروف غیر مصوت و باللفظ غیر منطق الخ و رساله در جواب
سؤال شیخ علی بن شیخ صالح بن شیخ یوسف احسائی تحریر فرموده و رساله در بیان وعای ثلثه یعنی وعای سرمد
و وعای دهر و وعای زمان و بیان لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و تحقیق بدا و قضا و قدر و عالم ذر و تحقیق طینت
سعیده و شقیه و دیگر اشیاء که در جواب فاضل سید ابو القاسم لاهیجی نوشته و رساله در بیان حقیقت محمدیه صلی الله
علیه و آله که در جواب مسئله عالم سعید ملا محمد ملقب برشید نوشته و رساله در حدیث حقیقه کمیل بن زیاد النخعی و بیان
فرق در بیان قلب و عقل و صدر و نفس و وهم و فکر و خیال و سائر قوی و بیان اینکه آل محمد صلی الله علیه و آله ...
موافق حدیث مشهور در جواب سؤال ملا کاظم سمنانی و رساله در شرح حدیث رأس الجالوت در باب سؤال او از
حضرت امام رضا علیه السلام عن الکفر والایمان والشیطان ان القرآن مرجان و معنی الرحمن علم القرآن
و جواب فرمودن حضرت امام رضا علیه السلام جمیع سؤالات او بجواب مجمل و مفصل تا مجمل پس قول آنحضرت
بیننا انت مصر ناطق و هو الجواب عن کل تلک المسائل

ورسالهٔ فی تحقیق ان لله علیین که بجواب سوال شیخ حسین خراسانی نوشته ورساله خاقانیه که بجواب فتحعلی شاه در بیان
حقیقت برزخ و معاد و تجسم در برزخ و جنت و غیر آنها قلمی داشته ورساله در بیان حقیقت عقل و روح و نفس و مراتب
آنها ورساله در تفسیر سورهٔ توحید ورساله در بیان اطفال شیعه در حالت سقط آیا بعد مرگ نمو میکنند یا نه وذکر احوال
شان در برزخ و قیامت بجواب سوال محمد خان ورساله در تحقیق معانی مصدریه و مفاهیم اعتباریه و دیگر اشیاء
ورساله در معنی امکان و علم و مشیت و غیر آنها ورساله در جواب مسائل حاج محمد طاهر قزوینی ورساله در جواب اسوله
ملا حسین کرمانی در بیان احوال برزخ و معاد ورساله اجوبه مسائل متفرقه فقهیه ورساله در بیان اینکه
الخالق لغیره مستند بر ید هب منه اشیاء یعنی الیه که مشتمل بر تحقیقات عجیبه و نکات غریبه است ورساله اجوبه
مسائل فاضل کامل میرزا محمد علی بن محمد نبی خان در باب مشیت ورساله در بیان اینکه مومن افضل است از
ملائکه و سلمان بهتر از جبرئیل با وجودیکه ملائکه معصومند و تفسیر آیه سنقرئک فلا تنسی و بیان اینکه اجنه مکلفند
یا نه و تحقیق دیگر اشیا ورساله در جواب مسائل شیخ جلیل احمد بن الشیخ صالح ابن طوق در مسائل
متفرقه شتی و در بیان ربط بین الحادث و القدیم ورساله در بیان عصمت و رجعت بجواب سوال شاهزاده
محمد علی میرزا ورساله در جواب مسائل شاهزاده محمود میرزا ورساله خاقانیه در جواب
مسئله سلطان فتحعلی شاه از سر افضلیت جناب قائم عجل الله فرجه و علیه و علی آبائه السلام
از ائمه ثمانیه علیهم السلام ورساله در معنی قول حق سبحانه و تعالی انا لله و انا الیه راجعون و در معنی قول
نبوی اللهم ارنی الاشیاء کما هی و غیر ذلک من المسائل ورساله توبلیه در جواب مسائل عالم عامل
شیخ عبد علی التوبلی مشحون بعجائب مسائل و نکات و غرائب تحقیقات مست بر تحقیق عالم زمانی و عالم دهری
و عالم سرمدی و برزخی و حشری و نشری و بیان تطابق عقل و جهل و تطبیق انسان کبیر و صغیر و بیان
ابداع اول و ثانی در عالم حروف و در بیان اسمای حسنی و خواص آن و بیان اسم ناقص عن الماده و بیان
کیفیت استجابه دعا و بیان اقسام بسط و تکسیر و بیان حروف مقطعه در اوائل سورها و معانی حروف تهجی
و بیان تزکیهٔ نفس و وصول الی طریق الحق و بیان شجره و اقسام آن از شجرهٔ خلد و شجرهٔ طوبی و شجرهٔ الهیه
و شجرهٔ مزن و شجرهٔ زیتون و ذکر مقابلات آنها از شجرهٔ زقوم و شجرهٔ طلطام و شجرهٔ خبیثه و امثال آن و بیان

ارض مقدسه و تسعه مفسدین و جبال عشره و طیور اربعه و غیر ذلک من المسائل الکثیرة التی تعداد [illegible]
منها رساله مستقله در شرح رساله حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که بجانب اهل اهواز فرستاده [illegible]
و بیان مسئله الامر بین الامرین و آن کتابیست مشتمل بر مطالب عجیبه و اسرار غریبه و رساله در جواب
اسوله شیخ احمد بن طوق در علوم متفرقه و رساله در اجوبه مسائل فاضل ولی ملا علی تبتی در احوال [illegible]
و مرتاضین و بیان تدبیر مولود فلسفی و شرح علم الصناعة الفلسفیة و ذکر علم [illegible]
انواع بسط و تکسیر و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن شیخ عبد العلی القطیفی در تاویل [illegible]
دلیل عقلی بر عصمت ائمه و رساله در شرح ابیات شیخ علی بن عبد الله بن فارس در علم صناعت و رساله در [illegible]
کلمات شیخ علی مذکور در علوم متفرقه که آنرا بطور الغاز تالیف فرموده و رساله در علم نجوم و رساله [illegible]
کتابت خط قرآن و رساله در جواب سوال عالم فاضل حاج عبد الوهاب القزوینی فی توضیح معنی [illegible]
و الحسین و رساله در اجوبه مسائل شیخ عبد الله بن مذکور در معنی استغفار انبیا و اوصیا و خوف و بکا [illegible]
با وجودیکه معصوم و طاهر بودند و غیر اینها از مسائل مشکله و از جمله مصنفاتش رسائل الحکم العلیا فی جواب
مسائل الرؤیا و آن دو مسئله اند که شیخ اجل شیخ حسین آل عصفور البحرانی سؤال کرده بود که مشتمل [illegible]
بر عجائب ابحاث و رساله در جواب مسائل سید حسین بن سید عبد القادر در ذکر قضیه موسی مع [illegible]
السلام و در اینکه اجساد و اهل رجعت آیا متکون میشوند مانند کثافت اهل ارض یا مانند اجساد اهل [illegible]
یا از چیز دیگر الی غیر ذلک من المسائل و رساله در جواب مسئله سید محمد بن سید عبد النبی در شرح حدیثی که [illegible]
علیه الرحمة در کتاب علل الشرائع در بیان خلق ذر و هبا آورده و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن عبد علی
بن عبد الجبار القطیفی در معنی قول امام علیه السلام العلم نقطة کثرها الجاهلون و در معنی حدیث
ان السنة ثلثمائة و ستون یوما اخذت منها ستة ایام و در معنی حدیث ان المؤمن
انما یحس بالم النار اذا اخرج منها الی غیر ذلک من المسائل و رساله در بیان اینکه ممکن نیست
شیطان را تمثل بصورت انبیا و اولیا نه در خواب و نه در بیداری و علت آن و جمع فرموده فیما بین
حدیث مزبور و در اینکه ماثور است که صخر جنی تمثل بصورت سلیمان علیه السلام نموده و تا چهل روز حکومت

بنجف سلیمان کرده و حدیث منام جناب فاطمه علیها السلام و رساله در حقیقت رؤیا و اقسام آن و تحقیق
صادق و کاذب آن و رساله در جواب مسائل نواب میرزا جعفر یزدی در معنی کشف و کیفیتش و در معنی
سبقت رحمة الله غضبه و غیر ذالک من المسائل و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن عبد الجبار
و در تاویل قول حق سبحانه و تعالی مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله الآیه
و دیگر از احادیث مشکله و رساله در جواب مسائل شیخ عبد الحسین بن شیخ یوسف بحرانی در بیان اعنی کفر و ایمان و رساله در
جواب مسائل شیخ مسعود بن شیخ سعود که منجمله آنها قول نبوی انا و الساعة کهاتین و اشار بالسبابة و
الوسطی الی غیر ذالک و رساله در رفع نزاع در میان فاضلین عالمین از علمای بحرین در حقیقت کاف در
قول حق تعالی لیس کمثله آیا زائده است یا اصلی است و رساله در جواب سوال سید حسین بن سید عبد القاهر بحرانی در باب
اکسیر ادعای تکمیل بودن از جانب صاحب الامر علیه السلام بکند و گوید که من بجزیرهٔ خضرا رسیده ام و نماز جمعه همراه آنحضرت
خوانده ام و رساله در جواب مسائل فتحعلی خان در باب اینکه قرآن افضل است یا کعبه و رساله در جواب
ملا محمد رشتی در باب امکان و آنچه در ممکن ممتنع است در واجب واجب است و رساله در
جواب مسائل ملا مصطفی شیروانی در باب شعله گرفتن از چراغ و تطبیق آن بعالم و رساله در جواب سوال
بعض عارفین در کیفیت خطاب ایاک نعبد و ایاک نستعین و رساله در جواب سوال بعض طلبه در تفسیر
قول خدای تعالی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی و رساله
در جواب سوال بعض عارفین در باب اینکه بقا بلکه خلق از مخلوقات اسمی خاص برای خدای تعالی است
که بهمان اسم موثر است در خلق و ایجاد آن مخلوق و رساله در وجودات ثلثه وجود حق و وجود مطلق و
وجود مقید و ذکر مراتب و احوال و اطوار آنها و رساله در جواب سوال سید ابو الحسن گیلانی در باب
بدأ و لوح محو و اثبات و نسبت آن بلوح محفوظ و رساله در جواب سوال سید محمد بکا از تفسیر سورهٔ
توحید و آیه نور و رساله در جواب سوال بعض طلبه در باب جمع میان اخبار وارده براینکه انبیا و اولیا در قبر
نمی مانند زیاده از سه روز یا سی روز یا چهل روز و در اینکه وارد شده که حضرت نوح علیه السلام استخوانهای
حضرت آدم علیه السلام را نقل کرد بسوی نجف اشرف و موسی علیه السلام نقل کرد بدن حضرت

یوسف علیه السلام را بسوی بیت المقدس و رساله در جواب مسائل اصفهانیه در باب شرح قول حضـ
امیر المؤمنین ع ان العرش فلک خلقه الله من اربعة انوار الخ و در شرح
طینت و حدیث ان الشمس جزء من سبعین جزء من انوار الکرسی
و رساله در جواب مسائل ملا مهدی استرابادی در احادیث مشکله و علوم شتی و آن بسیار اند و رساله
مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق القطیفی موسوم به مسائل قطیفیه و رساله در اجوبه مسائل
میرزا محمد علی مدرس در مبدأ مشتق و شرح حدیث ورق آس و رساله در جواب مسائل ملا حسین کرمانی و بیان نکات
سورهٔ هل اتی و شرح بعض مقامات شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و بیان اینکه گریه کردن بر آنحضرت چیز
و رساله در اجوبه مسائل صعبه جواب سید محمد بن سید ابو الفتوح در اسرار قدر و منتهای اراده و تحقیق السعید سعـ
بطن امه و رساله در اجوبه مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق رساله در اجوبه مسائل ملا حسین باقی
مشکله و فنون شتی از علوم رساله در اجوبه مسائل ملا مهدی استرابادی در علت حذف یا
در قول خدای تعالی واللیل اذا یسر و در باب تفسیر قرآن و حدوث آن و در جمع بین قوله تعالی کـ
هالک الا وجهه و قوله علیه السلام ما خلقتم للفناء و انما خلقتم للبقـ
و غیر ذلک و رساله در جواب سوال ملا مهدی استرابادی در معرفة النفس رساله در بیان نعیم و تالم اهل آتش
نیران و جنان و احکام اهالی انجا و درجات و درکات ایشان و غیر ذلک من المباحث الشریفه رسا
سلوک موصل الی درجات القرب و الزلفی در جواب سوال ملا علی اکبر و رساله در جواز تقلید مفضول مع و
و رساله در شرح مسئله مواد بطور واضح و رساله در جواب آنچه باقر رازی در حدیث قدسی ست لولاک لما
الافلاک و لو لا علی لما خلقتک در جواب سوال سید ال الدین السید محمد السید
و رساله در تفسیر بعض مشکلات مثل تشبیه داون حضرت امیر علیه السلام را بشکل رابع الی غیر ذلک من اجوبة المسـ
شیخ احمد مدفون است در مدینه منوره در جنب مراقد ائمه البقیع علیهم السلام واقع است کما شاهده بعض ا
الفضلا و بر لوح مزارش این عبارت نوشته است هذا قبر المرحوم الشیخ احمد
زین الدین الاحسائی اعلی الله مقامه فی دار الکرامة سنة ۱۲۴۳ شر

مولانا محمد شریف الملقب بشریف العلما بن ملا حسنعلی المازندرانی اصلا و الحائری
مسکنا و مدفنا شریف فقهای عراق و مجتهد علی الاطلاق و مرجع فضلای آفاق بود جامع معقول و
منقول خاصه در علم اصول یگانه علمای فحول بود و ملا شفیعا بتقریب ذکر مشایخ و اساتذه خود آورده و
گفته از انجمله اساتذه عالیشان سالک مسالک تحقیق و عارج مدارج تدقیق متقن قوانین اصولیه مشید
مبانی فروعیه مفتاح علوم شرعیه مربی علمای امامیه مدرس جمیع طالبین در جوار فائض الانوار حضرت
امام حسین علیه السلام یعنی شیخی و استادی و مربی و والد روحانی ما العالم الربانی محمد شریف بن ملا حسنعلی المازندرانی
است مولد شریف آنجناب ارض اقدس کربلای معلی است اکثر عمر شریف را در همانجا بسر برد
در اوائل اشتغال تحصیل علوم پیش سید استاد آقا سید محمد بن آقا سید علی طباطبا را داشت بعد از ان پیش استاد
آقا سید علی طباطبا ره در مدت نه سال تحصیل فقه و اصول میپرداخت تا اینکه محسود بین الحاسدین
و مستغنی از اشتغال و لائق افتا گردید و مجتهد بصیر و جامع جمیع شرائط معتبره بود گویند که آنجناب مجلس
مباحثه استاد خود در اواخر تحصیل منتفع نمی شد و اکثر اوقات استادش از جواب او عاجز و متغیر می شد و بانیجهت
بسوی دیار عجم عنان همت و ارادت خود را منعطف و مصروف داشته و در هر شهر و دیار که میرسید زیاده از
یک دو ماه یا چند ماه اقامت نمیفرمود و مشغول بسیاحت بود و منظور نظر اقدس آنجناب ازین سیاحت تحصیل
کتب و اسباب بود لکن ممکن نشد و اعانت نیافت از کسی نه از علما و نه از ظلمه و روسا تا آنکه بزیارت
مشهد مقدس ثامن ائمه اطهار علیه السلام مشرف گشت و از آنجا همراه والد ماجد خود باز بکربلای معلی شرفها
الله تعالی مراجعت فرموده حاضر مجلس استاد خود برای استفاده شد لکن از و منتفع نشد چرا که استادش
در آن زمان بسیار معمر و مسن رسیده گردیده بود پس مولانا محمد شریف موصوف همانجا بمطالعه و مباحثه مشتغل
بود و بکمال جد و جهد مصروف تا اینکه چنان مدرس ماهر گردید که مثیل و عدیلش زمانه نیافته بود نه در سابقین
و نه در لاحقین و مجلس درس او مملو از علمای عظام بود و ببرکات انفاس شریفه او جمعی کثیر در مدت یسیر
از حضیض تقلید بسوی اوج اجتهاد ترقی یافت و بود هم من اول کسی که با و اجازه داد و شفقت تکمیل فرمود
بمن بکمال تلطف و مهربانی و ایضا ملا شفیعا آورده که فضیلت هر کس ثابت است از جناب او و در قواعد

اصولیه ماخوذ از انجناب است و صرف فرموده عمر شریف خود را در تربیت طالبین علوم دین و جناب او دو مجلس
درس گذاشته بود یکی برای منتهین و دیگر برای مبتدین و درس میداد در ایام تعطیل بجماعتی دیگر این دو
جماعت مذکور از طلبه علوم و در ماه رمضان در شب بدرس و افاده مشغول میبود تا نصف لیل و بعد از نصف
شب مشغول بزیارت و عبادت می شد و بهمین وجه که اکثر اوقات خود صرف درس و افاده و عبادت الهی مینمود
و باین سبب قلیل التالیف و التصنیف بود و از مصنفات شریفه او که بروجه ندرت و قلت اند از سواد به
بیاض رسیده و من درباره تصنیف و تالیف بخدمت آنجناب گفته بودم که با وجود چنین تحقیقات که افکار
علمای ماهرین و فضلای متبحرین و فقهای کاملین از آن قاصر مانند از این امر اعراض فرموده اند در جواب
فرمود که همین تکلیف تربیت طالبین و تعلیم متعلمین است و آنچه که شما تصنیف و تالیف کرده اید همه از ماست
و جناب او خصوصیت در حفظ و ضبط و دقت نظر و سرعت انتقال و مناظرات و طلاقت لسان اعجوبه زمان و
یگانه دوران بود و مثل او هرگز ندیده ام و مباحثه نکرد با کسی مگر اینکه غالب آمد او را دستگاه تمام و ید طولی بود
در فن بحث و مناظره و صاحب تذکره آورده که گویند کتابی از تصانیف او بجز فن تدوین نرسیده مگر جزئی از
کتاب التجاره و دیگر مسائل متفرقه که بتحریر آورده بود و وفاتش بسبب طاعون در کربلای معلی بماه ذیقعده یا ذیحجه
سنه یکهزار و دو صد و چهل و شش هجری واقع شد رحمه الله از جمله اکابر تلامذه اش و حاضرین مجالس افاداتش
جناب مستطاب فقیه عصر و وحید دهر مولانا ابراهیم قزوینی کربلائی علیه الرحمه بود و دیگر جماعتی بسیار از فیض افاده اش
بهره کامل برداشته اند از جمله ایشان فاضل کامل فقیه نحریر ثقه عظیم الشان عالم المعی جناب آقا سید علی کشمیری
ادام الله ایامه است و صاحب قصص العلما بعد مدح و ثنای آنجناب گفته که در مجلس درس او زیاده از هزار نفر می نشستند
از انجمله آقا سید ابراهیم و اخوند ملا اسمعیل یزدی و اخوند ملا آقای دربندی و سعید العلماء بارفروشی
و آقا سید شفیع بروجردی و شیخ مرتضی نجفی و غیرهم من الافاضل العظام و العلماء الکرام
اخوند ملا عبد الجلیل الکرمانی در کتاب مراة الاحوال بتقریب افاضل و اعلام بلده کرمانشاهان
آورده عالیجناب مستغنی الالقاب فاضل کامل قلیل العدیل اخوند ملا عبد الجلیل ست اصل وی از طایفه زنگنه
کرکوکی ست فاضلی ست نحریر و عالمی ست روشن ضمیر و در اکثر علوم افادت پناه و صاحب دستگاه است

و از جملهٔ تلامذه مرحوم جد امجد آقا باقر بهبهانی بودند در حیدرآباد دکن مسموع شد که برحمت ایزدی پیوست ازین خبر
خاطرم والم بدل حزین نشست و از جملهٔ اولاد امجادش عالیجنابان معلی القابان اخوند ملا عبد الله و ملا عبد الصمد
نهایت مستقیم الطبع و ذکی الذهن و بعلوم ماهر بودند ملا عبد الاحد الکزازی صاحب کتاب مرآة الاحوال تحریر
ذکر اعلام و افاضل بلده کرمانشاه آورده که از جملهٔ علمای آن شهر بود عالی جناب معلی القاب فضائل مآب
عالم فاضل کامل اخوند ملا عبد الاحد کزازی که از جانب سلاطین عظام منصب جلیل شیخ الاسلامی در آن
بلده قیام داشت فاضلی بود جلیل القدر و عالی منش شرح الصدر و نهایت لسان و زکی و سلیقه تامه
در علم صحبت با امرا و بزرگان داشت چند سال قبل ازین فوت شد میرزا احمد بن اخوند عبد الاحد
الکزازی فرزند ارجمند ملا عبد الاحد سابق الذکر است مولف کتاب مرآة الاحوال بعد ذکر پدر نامدار او
گفته و بعد فوت ارشد ارجمندش عالی جناب معلی القاب سلالة الانجاب علامی میرزا احمد بحکم وراثت و فرمان پادشاه
عالم پناه بران مقام ذوی الاحترام نشست و نهایت احتیاط را در اجرای احکام مرعی میدارد و اغلب
اوقات امور افادت را بمصاحبه بیگذراند و چندی از مستفیدان مجلس شریفش مرحوم والد ماجد طاب ثراه
بود و صبیه وسطی مرحوم مغفور شاقلی بیگ عم والد این فقیر در حبالهٔ اوست و از و چند اولاد دارد یکی عالی حضرت
رفیع منزلت میرزا ابو الحسن است و باقی اناث اند ملا عباس علی الکزازی بفضل و کمال بین الاقران
والامثال معروف ملا شفیعا در روضه بهیه اوراق بترتیب ذکر اساتذه خود ذکر نموده و گفته حاج ملا عباس علی شیخ
از بلده کزاز است و در بلده کرمانشاهان سکونت داشت وی عالمی محقق و مدقق و صاحب [illegible] ندیدم و نظیرش کم
بهتر از وی در فهم و ذکا چندی در بلده کرمانشاهان از خدمتش استفاده کرده و قدری از کتاب معالم الاصول و
شرح کبیر آقا سید علی طباطبائی خوانده ام وی از تلامذه آقا محمد علی بهبهانی بود و [illegible] بغایت فقر
و تنگدستی گرفتار بود در آن وقت استادش آقای [illegible] او [illegible] که خوشحال شد و ملا [illegible] آقا
احمد خلف آقا محمد علی بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال بتقریب ذکر علمای بلده کرمانشاهان مرقوم ساخته
عالیجناب معلی القاب فاضل کامل [illegible] عالم [illegible] اخوند ملا عباس علی [illegible]
و رخصت [illegible] جناب ملا عبد [illegible]

الخفی و الجلی ست تولیت افتا و احکام قضا در ناحیه خراسان بدست او بوده وگاهی باصفهان تشریف
می آورده علما و اکابر فضلای انجا با عزاز و احترام بخدمت آن والا مقام ویش می آمدند شیخ معاصرین محدثین
حاجی محمد ابراهیم کرباسی و جناب حاج سید محمد باقر رشتی اعلی الله مقامهما بسیار تعظیم آنجناب میکرده اند صاحب
تذکره آورده که آقای موصوف مجتهد عظیم الشان و فاضل ثقه جلیل القدر از مشاهیر قریب العصر بوده مجاور
مشهد مقدس حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام بود مصنفات نیقه داشت از انجمله کتاب لوامع
الرضویه فی الاحکام الشرعیه فارسی و شرح کتاب لمعه است و در اواخر عمر خود بزیارت مشهد مقدس کربلای معلی
مشرف گشته مراجعت باصفهان نمود و از انجا ببلده سبزوار رفته از دار فانی بعالم رحمت جاودانی پیوست
گویند که سال یکهزار و دویست و پنجاه و سه هجری بود جنازه مغفرت اندازه اش را از انجا بسوی مشهد مقدس
رضوی نقل کرده در حرم اقدس آن امام الانس و الجان دفن کردند و مصرع انجا از تاریخ [illegible] احترام
[illegible] بعالم بقا انتقال یافت جنازه مغفرت اندازه اش [illegible] مغفره الله مولانا الشیخ اسد الله بن
محمد اسمعیل الشوشتری الکاظمینی فقیه کامل و عالم فاضل و داماد شیخ جعفر صاحب کشف الغطا
ست مولانا موصوف در کاظمین [illegible] اقامت داشت در فن اصول و فقه سرآمد علما بود سید عبدالله
بن سید محمد رضا حسینی در اجازه خود که برای سید کاظم رشتی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید که از جمله
مشایخ ماست فاضل علامه و عالم فهامه جامع طریق تحقیق و مالک ازمه فضل بنظر دقیق و مهذب
مسائل دین وثیق و مقرب مقاصد شریعت از هر طریق عمیق المولی الاولی الاوحد جناب الشیخ اسد الله
دام فضله و علاه از مصنفات شریفه اوست کتاب منهج التحقیق فی مسئلة التوسعة و المضیق و آن کتابی
مبسوط محتوی بر دلائل وافیه و براهین شافیه و کتاب مقابیس در فقه و کتاب کشف القناع عن حجیة
الاجماع تقریباً پانزده هزار بیت ست از فرزندان جناب شیخ عالم عامل و فقیه کامل شیخ اسمعیل معاصر سید
کاظم رشتی ست و دیگر شیخ محسن که احوال بقید حیات ست وفات شیخ اسد الله موصوف در حدود سنه اربعین و مائتین

بعد الالف اتفاق افتاد الشیخ محمد حسین بن محمد رحیم الکربلائی القزوینی الاصفهانی آیتی از آیات
ربانی و علامه بی نظیر و لا ثانی فضائلش مستغنی از اظهار و صیت کمالش مشهور در اقطاع و اقطار ست کتاب الفصول

الغرویة فی الاصول الفقهیة شاهد عدل بر کمال عدیم المثال اوست و اعتراضات و
مناقشات در تمام این کتاب بر قوانین الاصول محقق ابو القاسم قمی که از معاصرین
شیخست دارد از مجاورین ارض مقدسه خامس آل عبا علیه السلام بود ملا شفیعا در روضه
بهیه او را به عالم فاضل و محقق و مدقق ستوده گفته جمله مصنفاتش کتاب الفصول فی
الاصول است مشهور است که جناب سید ابراهیم قزوینی از تلامذه شیخ ممدوح است وفات شیخ
در سنه ۱۲۵۴ یکهزار و دوصد و پنجاه و چهار در کربلای معلی اتفاق افتاد مولانا الشیخ

محمد تقی بن محمد رحیم الاصفهانی از اکابر علماء فحول در علم اصول و برادر شیخ
محمد حسین صاحب فصول و داماد شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطا طاب ثراه بود
و هم نسبت تلمذ بجناب شیخ جعفر موصوف و حضرت بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی
بروجردی داشته از تصانیف شریفه اوست حاشیه مبسوطه بر کتاب معالم الاصول
که مشحون به لؤلؤ تحقیقات و تدقیقات است بین اهل الاصول و العلماء الفحول متداول
و اشتهار تمام دارد شیخ موصوف از نجف اشرف بسوی اصفهان نهضت فرموده در آنجا
بفضل و اجتهاد میان سائر اقران از علمای اعیان امتیاز داشت و در همان بلده
داعی حق را لبیک اجابت فرمود ملا شفیعا بتقریب ذکر معاصرین علما که در عهد او وفات
یافتند شیخ موصوف را ذکر کرده و بفاضل کامل و عالم محقق مدقق فقیه نبیه ستوده و گفته
وی از اکابر فقها و اصولیین و مدرسین معروفین است و صاحب قصص العلما نوشته
که جناب شیخ از صاحبان علم اصول و از تلامذه شیخ جعفر و بحر العلوم است او را حاشیه
بر معالم است که فی الحقیقه تحقیقات و تدقیقات را شامل و استقصاء ادله و اقوال را
کافل و در مباحث الفاظ گوی سبق از میدان همگنان ربوده آقا محمد جعفر بن آقا
محمد علی بن استاد الکل آقا باقر البهبهانی آقا احمد برادر او در کتاب
مرآة الاحوال ذکر شریفش بدین عنوان آورده عالی جناب معلی القاب زبدة الاطیاب

و نقاوة الانجاب فاضل ربانی و عالم صمدانی مقدس بی نظیر و زاهد روشن ضمیر
عمدة المحققین و قدوة المجتهدین العالم المنفرد آقا محمد جعفر دام ظله العالی فرزند اکبر
ارشد والد بزرگوار بحدت فهم و استقامت سلیقه و جامعیت فنون علمیه خصوص اصول
فقه موصوف و بزهد و تقوی ابن الاعلام والا فاضل معروف طبع شریفش نقاد و رایج
و کاسد و بمحک ناقص و کامل دوست دریا نوالش رشک ابر بهار و حال این فقیر و دیگر
برادران نهایت رونقت به نکوکاری و در تواضع و فروتنی یگانه روزگار و پیوسته ملجاء فقرا
و ضعفاست ولادت با سعادتش در بلده طیبه کاظمین اتفاق افتاد و با والد مرحوم
بایران رفته و مدتی در دار المؤمنین قم در خدمت بندگان فاضل کامل عالم عامل مرجع
اکابر و افاضل مجتهد الزمان مطاعی جناب میرزا ابو القاسم جابلاقی مد ظله العالی
مصنف کتاب قوانین الاصول و غنائم الایام و مرشد العوام و غیرها تلمذ نمود و از برکت
تربیت و انفاس آن وحید دوران از فضلای عالی شان شد و بعد از آن چند مدتی را
در خدمت والد بزرگوار باستفاده مشغول گردید و برخی از ایام را در مجلس شریف بندگان
مستغنی الالقاب فرید الدهر وحید العصر جناب میر سید علی طباطبائی مد ظله از استماع
افادات شرعیه مستفید و از افضال جناب باری و امداد انفاس شریفه آبا و اجداد و علمای
اوتاد بدرجه کمال رسید و صبیه مرضیه عالیشان معلی مکان میرزا احمد ناظر حاجی علیخان
مرحوم را در نکاح و حباله خود درآوردند و بطواف حرمین شریفین و عتبات عالیات مشرف
شدند و در ارض اقدس کربلای معلی زوجه مذکوره برحمت ایزدی پیوست پس همشیره مکرمه
معظمه عالی جناب معلی القاب عالم فاضل خیر الحاج آخوند ملا محمد صالح مازندرانی
نائب الصدر بلده کرمانشاهان را نکاح نمود و در این اوقات در آن بلده توقف دارند
و حکام ذوی الاحترام و اعزه و اعیان و رعایا و برایا رشته ارادتش بر گردن و حلقه
اطاعتش را در گوش دارند و حضرت ظل الله پادشاه جمجاه را با وی رسم مراسلات

ونهایت الطاف ومهربانی واشفاقست اماست تمیمه وجماعتست واجزای حدود وموراث شرعیه بجدمتش مرجوع وبآیین شایسته بانجام میرسانید وبسیار گوشه گیر وعزلت طلب نه در مجلس تا بحد ضرورت نرسد لب بسخن نمی‌گشاید اولی تلمیذش اگر با او دعوی همسری بلکه برتری کند اصلا ملول ورنجور نمیشوند وبسیارست که در عالی مجلسش شاگردان لب بافاده گشوده اند وآن بزرگوار از جمله ستم یافت غضب را در مزاجش راهی نیست هر که با وی بدی کند بجز احسان چیزی نمی‌یابد بعد از والد بزرگوار هر که اندک سواد عربی داشت علم علم را برافراخت وکوس لمن الملک را نواخت بجز آن یگانه آفاق با آنکه مجتهد علی الاطلاق بود با احدی بطوری که شیوه علمای دنیا واربابست سوی رفتار ننمود بلکه میدیدم که در دل بسیار خوش بود که شاید این حرکات بعض از دیاد گوشه گیری او شود ولکن ابی الله الا ان یتم نوره شرح مختصر نافع ناتمام وشرح مفاتیح ناتمام وحاشیه شرح عمید الدین بر تهذیب الاصول علامه وحاشیه معالم الاصول ومتون ورسائل بسیار در فقه واصول وجواب مسائل مشکله از کلک بدائع نگارش در صفحه روزگار بیادگارست اولاد امجادش آقا محمد صادق محمد کاظم ویک صبیه ست از بطن زوجه اولی واز بطن زوجه ثانیه درین اوقات شنیده ام پسریست عبد الله نام ویک صبیه ونور چشمی آقا محمد صادق صبیه مرضیه عالی جناب آخوند ملا صالح سابق الالقاب را نکاح کرده است ودختری ازان متولد شده است

آقا احمد بن آقا محمد علی بن آقا باقر البهبهانی برادر آقا محمد جعفر سابق الذکر است اخذ علوم واستفاده فنون از والد علامه خود وحضرت بحر العلوم وشیخ جعفر نجفی وآقا سید علی طباطبائی وغیر ایشان فرموده واز ایشان اجازه روایت دارد واز دیگر افاضل کرام همچو فاضل ربانی میرزا مهدی شهرستانی وجناب سید محسن بغدادی وجناب شهید رابع میرزا مهدی موسوی مشهدی وفاضل کامل ملا حمزه قائنی اجازات حاصل ساخته ودر سنه یکهزار ودویست وبیست وسه سفر هندوستان نموده وارد بلده حیدرآباد شد

آقا احمد بهبهانی

میر ابو القاسم خان بهادر مخاطب بمیر عالم که مختار سرکار نظام بود مقدم او را گرامی داشته و
در عهد نواب سعادت علی خان مرحوم بلکهنو و فیض آباد و کلکته وغیره رسیده حالات مفصله
او در کتاب مرآة الاحوال جهان نما که از مآثر قلم فیض شیم او بر صفحه روزگار یادگارست درج است
درینجا مجملی از حال خیر مآل او مع ذکر تصانیف شریفه او می نگارد ولادت او در ماه محرم سنه
یکهزار و یکصد و نود و یک هجری در بلده کرمانشاهان که از بلاد قلمرو علی شکر از حدود ایرانست
واقع شده و در سن شش سالگی شروع بدرس قرآن مجید و کتب فارسیه نمود تا ده سال تقریباً
بتحصیل نحو و صرف و منطق و معانی و کلام و ریاضی و نحو آنها از مقدمات پرداخته کتب فقهیه را
بخدمت والد ماجد خود استفاده فرموده و در سن پانزده سالگی شروع در تالیف نموده حاشیه
بر فوائد صمدیه وغیر آن از رسائل نوشته و تا یکهزار و دوصد و دو هجری خدمت والد ماجد خود بسر
برده باستفادهٔ علوم مشغول و در زیاده ازین بالشوق عتبه بوسی مراقد ائمه طاهرین علیهم السلام سفر را
اختیار نمود و در نجف اشرف بخدمت عالیجناب معلی القاب فاضل مقدس بی بدیل زاهد عابد جلیل
اخوند ملا محمد اسماعیل یزدی که از ارشد تلامذه بحر العلوم بود کتاب معالم الاصول را بنهایت
استدلال قرائت نموده و نیز در کتابخانه آورده کی عالم پیش فاضل عالم کامل شیخ مهدی مشهور بکاتب
می دیدم و افادات هر دو بزرگوار را با آنچه بخاطر میرسید بنوع حاشیه بر آن کتاب مینوشتم تا مدت
شش ماه تا بحث اوامر و نواهی خوانده بعد از آن کتاب وافیه فاضل مقدس ملا عبد الله تونی
را در خدمت افاضل بی بدیل سابق الذکر خواندم در آن وقت شروع کردم بنوشتن کتاب در اصول فقه
در چهار مجلد و قریب چهل و پنجهزار بیت نوشته شد درین اثنا بخدمت بحر العلوم حاضر شدم و بشرکت
خلف ارجمند عالیشان جناب آقا سید محمد رضا و جمعی دیگر از طلاب زبدة الاصول شیخ بهائی و
منظومه آنجناب را که در فقه تالیف نموده استفاده میکردم مجملاً سرگرم درس و بحث و تالیف بودم
که از حضور والد ماجد خطی رسید مشتمل طلب من استخاره بکلام الله کردم این آیه برآمد و ان جاهداک
علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما پس آنرا بجنسه

بوالد نوشتم و معذرت خواستم قبول فرموده اجازه توقف دادند چون مدت سال آخر ایام
مفارقت بطول کشید بجهت دریافت فیض خدمتش بکرمانشاهان معاودت کردم مدت یکماه توقف
کرده مراجعت نمودم و در خدمت جناب مستطاب معلی القاب شیخ المحدثین زبدة المدققین و
عمدة المحققین استادی جناب شیخ محمد جعفر نجفی باستفاده کتاب ... و شرح قواعد علامه
که خود تالیف فرموده بودند مشغول شدم و از حضار آن مجلس شریف بوده عالیجناب آقا سید محمد رضا
سابق الذکر و آقا محمد تقی خاله زاده من و میرزا رحیم خلف میرزا تقی قاضی تبریزی و سید ابو القاسم
معروف به سید میرزا خلف آقا سید حسین نهاوندی و شیخ موسی خلف جناب شیخ و شیخ محمد علی
اعسم و شیخ محمد بن شیخ صادق و آقا محمد علی خلف مرحوم آقا باقر هزارجریبی و آقا محمد بن آقا
کمال و غیر ایشان که هر یک از فضلای نامدار و علمای فضیلت شعار اند و [illegible] به بلده قم
رفتم انجا جمعی از طلاب شرح لمعه و وافیة الاصول را خدمت صاحب قوانین میخواندند و بعضی از شیخ
شرح مینوشتم و بنظر صاحب قوانین میرسانیدم و اجازه برای این مرحمت فرمود انتهی بالجملة پایه فضل
ارشاد و مرتبه عالیه استعداد او از کتاب مرآة الاحوال ظاهر و باهر ... نقل اجازات علمای اعلام که بنام
او نوشته اند در آن کتاب ضبط فرموده بجهت تطویل اقتصار بر قدری از نهایت اجازه اخوند
حمزه قائنی مینماید حیث قال بعد الخطبة و بعد فیقول الفقیر الحقیر الی الله الغنی حمزة
بن سلطان محمد القائنی الخراسانی مولدا والطوسی مسکنا هداهم الله سواء الطریق
واذاقهما من رحیق التحقیق لما کانت عادة مشائخنا واسلافنا الاستجازة فی نقل
اخبار الائمة الاطهار لاتصال السلسلة الیهم صلوات الله علیهم اجمعین وکان
ذلک مما یتبرکون به الیهم وکان ممن تأهل لاخذ الاجازة فی هذا الاوان العالم
الکامل الراقی مراتب العلم الی غایة القصوی البالغ منزلته الی مرتبة الاجتهاد
والفتوی نور حدیقة الفضل والکمال نور حدیقة العز والجلال ناشر ...

الشريعة ابا عن جد المولى المعظم آقا احمد رفعه الله الى اعلى درجات الكمال ووفقه
الى ارتقاء مدارج الفضل والافضال ابن الفاضل الكامل العلامة المجتهد في الفروع
والاصول المرحوم المغفور الواصل الى رحمة الله الغفور آقا محمد علي الشهير
ببهبهاني روح الله روحه فاجزت له ان يروي عني الاخبار المروية عن
النبي المختار والائمة الاطهار سيما الكتب الاربعة المشهورة في الاعصار و
الامصار بل جميع كتب اصحابنا الابرار اسكنهم الله دار القرار من العلوم العقلية
والنقلية مما رويته عن شيخي ومعتمدي قطب فلك السيادة مركز دائرة
السعادة افضل الحكماء والمتكلمين اعلم العلماء والمتشرعين الشهيد
الثالث المؤيد بالتأييدات السبحاني المغفور الميرزا محمد مهدي
الحسيني الموسوي الخراساني عن شيخه واستاده آقا بهاء الدين محمد
عن شيخه ميرزا بدر الدين محمد عن الشيخ محمد الحر العاملي وطريقه
الى الائمة المعصومين في الوسائل مسطور وعن شيخه واستاده الشيخ محمد
مهدي الفتوني النجفي عن شيخه ملا ابو الحسن عن شيخه شيخ الاسلام والمسلمين
ملا محمد باقر المجلسي قدس سره وطريقه اليهم عليهم السلام في البحار مذكور
وعن شيخه واستاده قدوة المدققين سمي خامس الائمة المعصومين جد جدنا
السعيد آقا محمد باقر الشهير ببهبهاني آية الله في العالمين وطريقه اليهم معروف

انتهى بقدر الحاجة تصانیف او بنابر آنچه در کتاب مرآة الاحوال مرقوم ساخته اثبیت حاشیه [illegible]
مسماة بمحمودیه که در کرمانشاهان [illegible] تا [illegible] کرده تقریبا دو هزار و هشتصد بیت است رساله
نور الانوار در شرح آیه بسم الله سه هزار بیت است کتاب [illegible] الغرویه فی اصول الاحکام الالهیه که در
نجف اشرف [illegible] ساخته قریب چهل هزار بیت است شرح مختصر [illegible] از اول تا بحث غساله
کرده [illegible] قلم تحریر فرموده قریب شش هزار بیت است رساله قوت الموت [illegible] واجبات صلوة

یکجلد ازان بتصنیف در آمده سه هزار و پانصد بیت ست جواب مسائل مرشدآباد و آن پانصد بیت
است بیع الاوزار در مسائل متفرقه اصول فقه و آن هزار و پانصد بیت ست جزو اول کتاب
مخزن القوت شرح قوت لا یموت که در فیض آباد در مدت چهار ماه نوشته دوازده هزار بیت ست
رساله تحفة المحبین در مراتب فضیلت حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام و اثبات خلافت بلا فصل
جناب امیر المؤمنین علیه السلام که آنهم در فیض آباد نوشته تقریبا سه هزار بیت است جواب مسائل
فیض آباد تقریبا یکهزار و سه صد بیت ست تاریخ نیک و بد ایام که بالتماس مخدره علیا بهو بیگم اهلیه
نواب شجاع الدوله مرحوم در فیض آباد نوشته و آن سه صد بیت ست تاریخ ولادت و وفات
سادات ائمه اطهار علیهم السلام و آن نیز سه صد بیت ست تاریخ لعلی تحفة الاخوان در احوال
مشاهیر انبیا و خلفا و حضرات ائمه و غزوات حضرت امیر علیه السلام و ما یناسب آن که در لکهنو نوشته
قریب سه هزار بیت ست عقد الجواهر الحسان در جواب مسائل حیدرآباد دکن هزار و شش صد بیت
ست تنبیه الغافلین که در بلده لکهنو تصنیف ساخته و آن هزار بیت ست رساله [illegible] الرجال [illegible] حکم
صلوة جمعه [illegible] مرآة الاحوال تقریبا پانزده هزار بیت بوده باشد بیاض کشکول [illegible] حکم [illegible] قریب سه هزار
بیت ست و صد و ابیات مجموع [illegible] و پنجهزار بیت ست تقریبا [illegible] احکام شکیات نماز
وی از اولاد ذکور پنج فرزند داشت آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد علی البهبهانی
برادر آقا محمد سابق الذکر ست و سبط استاد الکل آقا باقر بهبهانی علیه الرحمه حالات او در
مرآة الاحوال جهان نما باین عبارت مرقوم ست عالم فاضل کامل نبیل مقدس زاهد صالح
جلیل بی بدیل آقا محمد اسمعیل اطال الله بقاءه بهین ازین فقیر کوچک ست اگر خوف شان لسان
نکته گیران لئام نبود هر آینه اشهب تیز قلم را در میدان محامد جمیله آن نور چشم گرامی اندکی جلوه گر
مینمودم ولادت باسعادتش در دار المرز رشت از بطن جلیله جلیله رشتیه مذکوره اتفاق افتاده
تحصیل مراتب علمیه چندی در خدمت والد بزرگوار و چندی در خدمت برادر نامدار و چندی در
خدمت بندگان میر سید علی سابق الالقاب کرده بسیار نکته دان و دقیقه یاب و خوش تقریر

اصفهان رفته در انجا صبیه مرضیه عالیجاه شاه قلی بیگ بیگدلی را در نکاح خود آورده است و مسموع شد
که از و فرزندی شده است محمد کاظم نام مولانا السید صفدر بن السید صالح الرضوی الکشمیری
عالمی خبیر و فاضلی نحریر و قانعی گوشه گیر از فضلای کشمیر بود در زهد و قناعت و صبر و رضا و
ورع و عبادت و اتقا می بود و شبها اکثر بیداری و صرف عبادت باری میفرمود و کمتر شبها ن
حق بین آن سلاله سید المرسلین بخواب می‌بود

به نیمشب که همه مست خواب خوش باشند   من و خیال تو و ناله‌های درد آلود

بالجمله جناب سید همواره بمطالعه کتب و درس و تدریس کتب دین مشغول بوده بر اکثر کتب
فریقین اطلاع داشته و سعت نظر آنجناب از تالیف شریفه اش ظاهر و باهر است و غالبا
عملش بر طریقه احتیاط بود و در هر فن از حدیث و تفسیر و کلام و معانی و بیان و فقه و نجوم و جفر
و تواریخ و بعضی از علوم نادره اطلاعی وافر و دستگاهی باهر داشت و تحصیل علوم از پیش عالم
ربانی و فقیه صمدانی ملا محمد مقیم که یکی از اکابر فضلای کشمیر بود فرموده و اکثر در حضر و سفر همراه آنجناب
بوده حتی که در سفر بکه‌پلای موصوف بجانب لکهنو نموده جناب سید همراه بوده و پدر بزرگوارش
سید صالح که مرد صالح و عابد و متقی و پرهیزکار بود چند بار بزیارت مرقد مطهر و مشهد مکرم جد خود
حضرت امام رضا علیه آلاف التحیه و الثنا مشرف گشته اکثر اوقات در سفر میبود تا آنکه بشهر کشمیر که
مقام مسکن و محل توطن او بود مراجعت میکرد در اثنای مراجعت در بلده کابل وفات یافته
و مرقد شریفش در همانجا واقعست مسموع گردیده که اهالیان انجا بزیارت مرقدش میروند
و جناب سید موصوف صبیه ملا محمد قاسم را که داماد آخوند ملا محمد مقیم موصوف بود بعقد خود
داشت و آنچه از حکایات زهد و ورع و پرهیزگاری جناب سید موصوف و انهماک در عبادت
و صفای نفس قدسیه و ارتباطی که بعالم قدس داشت بسمع راقم رسیده بسیار است و رساله
جداگانه باید تا احصای آن شود بالجمله اشتغال جناب سید در انجاح حوائج مومنین و تصلب و تشدد
در دین مبین بسیار بود و زحمت و مشقت بیشمار در فقر و فاقه برای تحصیل علوم کشیده تا باین درجه رسیده

از جمله تالیفات جناب سید سه جلد کتاب بنظر رسیده و آن هر سه بطرز کشکول اند مملو و مشحون اند
نوادر تحقیقات و غرایب تدقیقات علمای سابقین و حل احادیث مشکله و بسیاری از فنون مختلفه
از کتب سابقین نقل فرموده و یک مجلد از انها که بسیار ضخیم است بماتی العیون موسوم شده جناب
سید دو پسر داشت یکی از ان علامه نحریر مجتهد عدیم النظیر آقا سید علی شاه طاب ثراه که احوال
نیر مآلش در اوراق آینده انشاء الله مسطور خواهد شد و دیگر سید عبد الله رحمه الله که در سنه اربع
و اربعین بعد الالف و المأتین در عنفوان شباب بسن هجده سالگی غریق دریای رحمت الهی
شد و چون خلف ارشدش آقا سید علی که در سنه تسع و ثلثین بعد الالف و المأتین از کشمیر بقصد
تحصیل و تکمیل بسوی عتبات عالیات رفته بود از جهت الم مفارقت او حال جناب سید صفدر
نهایت متغیر گردیده بر الم مفارقت چنین پسری که بعد وفات یک پسر [illegible] تا
با جداد طاهرین خود فرموده در اواخر عهدش نظم الدوله نواب مهدی علیخان وزیر الممالک
بیت السلطنت لکهنو که در فرخ آباد اقامت داشت مددخرچ برای جناب سید مقرر ساخته و در همان
زمان آقا سید علی شاه بفرخ آباد آمد و از انجا بکربلای معلی رفت چنانچه در ضمن احوال آنجناب مرقوم
میگردد القصه آقا سید علی مرحوم وقت مراجعت خود از کربلای معلی بفرخ آباد و بنای اقامت جمعه
جماعت در انجا خطوط متواتر بخدمت والد ماجد خود نوشته که محصل اکثر خطوط این بود که من اینجا
هستم و نواب موصوف بتکفل و خدمتگذاری و ترویج شریعت مصروف اگر مصلحت دانند اینجا
با عیال خود و عیال من تشریف آرند و اگر حکم شود من بخدمت عالی در کشمیر حاضر شوم آخر الامر آقا سید
صفدر با عیال خود و عیال فرزند خود بفرخ آباد تشریف آوردند و از انجا هر دو بزرگوار با نواب
موصوف بلکهنو تشریف آوردند و همینجا بمرض الموت مبتلا شده آخر روز پنجشنبه [illegible]
سنه خمس و خمسین بعد الالف و المأتین من الهجرة ازین دار فانی بهشت جاودانی رحلت فرموده
ارباب دانش و مستعدان بسیار قطعات در تاریخ وفات آن مغفور فرموده [illegible]
[illegible] سید محمد عباس الشوشتری الجزائری ادام الله [illegible]

و تورّع و فرتبتی زائد الوصف داشت جمعی کثیر از طلبهٔ علوم از فیض درس او مستفید شده بکمال
فضل رسیدند آن قدوهٔ ارباب فضل و تقدس در ماه رجب سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و هفت هجری
برحمت حق پیوست سن شریفش قریب سی و هفت سال بود جنازهٔ مغفرت اندازه‌اش را از
لکهنؤ حرسها الله بسوی قصبهٔ زید پور که موطن مالوفش بود نقل کردند از تصانیف عالیه‌اش رساله
فرقیه در لغت است که دران فرق میان لغات قریب المعنی را بیان فرموده و نیز چونکه اکثر اهل علوم
از طب و فقه و منطق و حکمت و غیران را بکار آید و در تصنیف کتاب تاج اللغات که جمعی از کملای
لغت بامر سلطانی در چندین مجلدات ضخیمه بجمع آن پرداخته بودند شارکت غالب داشت
حتی که اجزای آن بعد اصلاح و تصحیح آنجناب به بیاض میرسید بلکه گویند که تصنیف بعض مجلدات
منتهی بآنجناب است و رساله در شرح دعای صباح نوشته بود که نوبت به تبییض آن نرسیده
و همچنین رسائل دیگر هم دارد که در مسوده مانده و نوبت اتمام نرسیده رحمه الله تعالی انتهی
مؤلف گوید که بسیاری از فضلای معاصرین المرحوم اذعان فضل و کمالش داشتند و غایت اعزاز
و احترام در تحریرات خود مرعی داشته خصوصا جناب مستطاب علامهٔ زمان مولانا السید محمد عباس
التستری دام علاه و مدّ فی لقاه که اکثر اوقات سلسلهٔ مودت و مکاتبات با وی مربوط داشته
و باعزاز و احترام در عبارات مراسلات خود او را یاد فرموده چنانچه علامهٔ موصوف در مکتوب خود
که در سنه تسع و اربعین بعد الالف و المائتین بعد اشعاری چند که در وصف او انشا نموده نوشته

المصقع الغطریف والبدر الیهفوف قمقام الفضلاء الاجلّة جحاجح الاجلّاء
سمیدع السادة عرنین القادة رکن الکمالات قطب السعادات المنتمی
لمکارم العادات الحاوی لمحاسن الصفات صاحب الخلال المأثورة
والخصال الحمیدة الموفورة التی لو حلّ ارسطاطالیس فی حضرته لبهت عن عوائد
حکمته حدّة فطنته یجد یدرک ما فی الضمائر قبل الاظهار ویکاد ذهنه
یضیئ ولو لم تمسسه نار الورع التقی المتقی البارع اللوذعی الاحوذی والطبع النقی مولانا

العلامه السید علی نقی لازالت نمارق افاداته مصفوفة وزرابی فیوضاته مبثوثة و ازجمله مکاتیب احباب که بجواب بعض رسائل علامه ششتری دام ظله تحریر فرموده چون متضمن نظم ونثر است برای ملاحظه ناظرین ثبت مینماید

بسم الله وبه بدئینا … فان عبدنا غیره شقینا

کتاب من هجین مستکین … کلیل الفکر مهموم حزین

کتاب کله حبّ و ودّ … الی العلامة الحبر الفطین

نسیم الصبح یبلغه سلاما … هبا حیث کالدّر الثمین

سلام طیبه یسمو عبیرا … یحاکی نفحة عن یاسمین

سلاما لیس یشبهه کمالا … ولوج الروح فی جسم الجنین

سلام عبقری حاز حسنا … یزیح الکرب من قلب الطعین

سلام من الیف الشوق طرّا … الی اتباع سیدنا الرصین

سلام حفّ بالاخلاص کلّا … علی من عنده علم الیقین

سلام مستنیر کالا یضا … هیه شمس فی الاضاءة بالیقین

کلون الورد لا بل عین تبر … علی محبوبه ذات الحجون

علی من لو تحدّی جوهریا … لایقن حسن جوهرة الرصین

علی انس لدین ذی انتخاب … صدیق صادق خدن خدین

علی خلص ادیب معجمیّ … حلیف الفضل والجاه الرکین

علی قطب الجزالة والمعالی … سماء المجد والغصن المبین

علی من دارها اهوی الیها … بآلاف الضراعة والحنین

علی من ان اتاه الود قسرا … هوی نحو التراب علی الجبین

علی من فی لطافته معان … تفوق الورد فی خد الحسان

هو العطر يف قاموس المعاني	أليف الجود سحابة الشعون
حسيب في كمالات وعلم	ظهير شريعة ومعين دين
له باب محيط للمزايا	محاط بالشيوخ من اليمين

وهو دري سماء السماء والسمو محور دائرة الذكاء وذكاء العلو اوحد الدهر وفريد نادرة الاعصار كالجوهر الفرد الذي لم يات بمثيله الفلك الدوار البليغ المقوال اليلمعي الجليس الكمال الخنذيذ الصحصوح السري سوى الحلاحل الماهر في الامور صاحب البرهان الوافي مليك الذهن الصافي ذو الطبيعة المستقيمة التي تعلو نتائجها الشي برجله والجمان يباع عندها عقود الدراري بالمجان المستوفي قسطا وافرا من المعقول والمنقول الفائز بالقدح المعلى من الفروع والاصول الخليل الجليل الفائق على اياس الصديق الصديق الاريحي مولانا السيد محمد عباس لا زال مجيدا وما برح مجيدا وبعد فقد هبطت الي مهرقة كريمة ومخاطبة باهرة عظيمة منطوية على دلائل الاعجاز محتوي طرائف الحقيقة والمجاز كانها جوهرة بهية وشرية سنية تحتوي على افادات رائقة تنشط الاذهان وتتضمن على بدائع شائقة تسابق سماعها الاذن محلاة تحلى لم ترها عيون البصائر ومزينة بقلائد لم يخطر مثلها في الضمائر حروفها اسنى من ادارة الكوؤس وخطها احلى من اضاءة الشموس لطافتها السحابية تنبئ عن لطف معانقة الشائق بالمشوق والفاظها الحسان الحسانية اشهى من الحيوة للدي النفس المدقوق مثل سطورها كمثل جنات تجري من تحتها الانهار يسبق ما فيها من النوادر نحو الجنان قبيل الاظهار كلماتها الطيبة اعذب من الرضاب تشتمل على فصيح مستعذب ابهى من مواصلة الاحباب تسجع حمامات البراعة على جذوع معانيها وتترنم عنادل الفصاحة على افنان مبانيها محاسنها بمثابة ليس لها في حسنها نظير ولما ينسج على منوال محررها اديب نحرير اشهد ان صاحبها المسلم في

اوحد الاعصار ابلغ ادباء الامصار ليس احد يعارضه فی شذور
فوائده من النظم والنثر ومن ذا يماثله کمالا فی هذا العصر فاستلذ
العبد المخول بثمراتها واستحلی من حلاوة نکاتها لکن لما کانت ينبئ
عن عدم التفات سابکها الی تصحيح ما فی الرسالة من الخلل وحذف ما فيها
من الزلل کدت ان احترق بنيران الملال واستغرق فی بحر الکلال
لعله عدنی من لا يستحق بلطفه العميم ولا يستوجب بمنه الجسيم
ليت شعری ان المولی الوحيد لم لم يصلح فسادها ولم يزل کسادها
هل لست من المتمسکين بولائه ام لست من المتمشين تحت لوائه
ام لا استحق لاستتار الجنة بذيل سرحائه ما الباعث علی ان لا تروی
بمائه وانی اعلم من قبل ان جنابه ميز الصحاح عن السقام من کلام
بعض الاشعرية الماتريدية بوجه استقام لا ادری ما منعه
عن عدم التحاشی من التغيير والتصرف المنزه من التقديم
والتاخير فاريد ان ارسل الرسالة المعلومة الی حضرته ثانيا
ولعنان الالتماس فی استصلاحها ثانيا اذ المرء لا يعرف ما فی
نفسه من العيوب ولا يتجنب بما تستانس من اللغوب هذا ما جری عليه
يراع العبد المحموم المهموز الا فتکال علی سبيل الاستعجال حالة کثرة
الاشتغال وتوزع البال المجد اصغر الافراد من ان الفقراء
الماسور بسلاسل الاثام المرهون بايدی الاسقام المعتصم
بفضل ربه القوی السيد غنی نقی الرضوی اغناه سبحانه من منه الجسيم
وصفح عنه سقطته بفضله العميم المامول ان يصلح المولی ما فی هذا الکتاب
من السقام ويمحو ما فيه من اغلاط صدرت عن داعيه السقام الذی

استولت علیه جنود الامراض فی هاتی الایام وخیر الختام السلام من السلام
جناب علامه اوحدی الناس مولانا السید محمد عباس دام ظلاله علینا در تاریخ وفات آنجناب
این قطعه فرموده

ذاك الغنی عن المعائب والتقی — عن المعائب ما نسیت محامده
نصبت عیون العلم عند وفاته — وجرت لفرقته العیون الجامدة
یبکی علیه یراعه ومداده — اذ یذکران نشیده وقصائده
عجبا للتربة التی حلت بها — تقوی وعلم ثم نفس ناقده
عجبا لمقلته التی عهدت بها — سهر اللیالی کیف اضحت راقده
هذا بیان رحیله من عندنا — انا نعوت کماله فعلا حده

عام الوفاة له مراتب اربع
سبع وخمس واثنتان وواحدة

ملا مهدی بن محمد شفیع الاسترابادی المازندرانی وی از مشاهیر فضلای اعیان
ومولد ومنشاء او بلده مازندران است استفاده علوم واکتساب فنون از آقا سید علی طباطبائی
وجمعی از علمای عالیشان فرموده وبمرتبه عالیه اجتهاد ودرجه قصوای فضل وارشاد فائز گردید مدتی در
بلده کرمانشاهان اقامت داشت ودر عهد خلد مکان غازی الدین حیدر در حدود سنه اربعین
بعد الالف والمائتین ببلاد هندوستان آمده بقیه عمر در بلده لکهنو اقامت داشت وی عالم
متبحر وفاضل مجتهد وهمیشه مشغول تصنیف وتالیف وتدریس بود وبگوشه عزلت وقناعت بسر
میبرد واکثر مردم گمان دارند که او آداب حسن اخلاق وتوجه والتفات را با کسی مرعی نمیفرمود
لکن حق آنست که بجز اهل علم وجمعی از طلبه علوم که بجهت استفاده حاضر خدمتش میشدند با دیگر
مردم ارتباط وملاقات کمتر داشت باعوام الناس از غیر اهل علم خصوصا کاری والتفاتی نداشت
وبا جمعی که از اهل فضل وکمال یا طلبه علم ومستفیدان خدمت بابرکت او بودند بکمال تواضع

والتفات و بمحاسن اخلاق و بذل اشفاق پیش می آمد تصانیف و تحقیقه و رسائل انیقه دارد که شاهد
کمال فضل و غایت اجتهاد اوست لکن بعضی ازان ناتمام و بلکه بعضی در مسوده مانده بالجمله از
سائر کتب و رسائل مصنفهٔ آنمرحوم که بمعلوم این حقیر گشته التفصیل شده اینست رسالهٔ قاطیس العقول
فی بیان قواعد الاصول و کتاب نبارس الفرعیات فی نوامیس الشرعیات در فقه که نوبت باتمام
آن نرسیده و قدری ازان از باب طهارت تصنیف شده و دیگر حاشیه بر شرح مطول مسمی به
تکمل ست که آنهم باتمام نرسیده و قدری ازان ناتمام مانده و رسالهٔ حصول الدین بفارسی که آنهم ناتمام
است و رسالهٔ ثمرة الفواد و رسالهٔ ترجیح اجماع منقول که آنرا در بلده کرمانشاه در اوائل سنه یکهزار
و دوصد و سی و پنج هجری تصنیف فرموده بود و رسالهٔ مصداق الاجتهاد لاختیار جودة ما جمعته
فی القدر و الفوا و رسائل اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام که آنرا هم در سنه مذکوره تالیف فرموده
و رسالهٔ فصل الخطاب فی حجیة ظواهر آیات الکتاب که آنرا نیز در سنه مذکوره تصنیف فرموده و
رسالهٔ احسن الاقوال فی تحقیق ما هو الراجح بالالفاظ عند تعارض الاحوال که آنرا در سنه یکهزار
و دوصد و سی و هشت هجری نوشته بود و رسالهٔ طهارت در احکام طهارت بزبان فارسی و رساله
ممتاز در مسائل نماز در فارسی که تاریخ تصنیف آن سنه یکهزار و دوصد و سی و هفت هجریست
و رسالهٔ استحکام در مسائل صیام فارسی و رسالهٔ کنوز در نمازهای نوافل و رسالهٔ هدیة السلطان
در بیان اصول ایمان که آنرا از راه تحفه برای بادشاه خلد منزل نصیر الدین حیدر مرحوم در بلدهٔ
لکهنو تصنیف فرموده تاریخ ماه شعبان سنه ۱۲۴۳ هجریست رسالهٔ غرة الجبین در احکام نماز پنجگانه
که آنرا برای نواب منتظم الدوله حکیم مهدی علیخان مرحوم قلمی فرموده بود و کتاب مجاری الانهار
ترجمه جلد هشتم بحار الانوار که آنرا در سنه ۱۲۵۲ حسب فرمایش مادر سلطان خلد منزل سابق الذکر مخدره
بپادشاه بیگم مرحومه نوشته باب اول و باب ثانی ازان باتمام رسیده است و لیس و رساله
اعانة الباری در جواب شبهات اخباری و رساله در ذکر پنج حدیث در فضائل جناب امیر علیه السلام
که بفارسیست و رسالهٔ نجم المومن در جواب مسائل متفرقه بزبان فارسی که در بعضی بلاد هندوستان

از برای نواب ممتاز الملک مؤمن علیخان تالیف نموده بود و رساله نکاح بزبان فارسی و رساله مواهب علیه
در فوائد جلیله متفرقه که منتخب از تصانیف علمای سلف ست و آنرا در سنه ۱۲۵۷ یکهزار و دو صد و پنجاه و
هفت هجری تالیف فرموده و مسودات در علم نحو و غیره که ناتمام ست و مسوده شرح معالم الاصول
در اصول فقه که آنهم ناتمام است و رساله در علم کلام بفارسی موسوم بالیقان در بیان ارکان ایمان
که آنرا مشتمل بر رد اقوال بعض تلامذه سید کاظم رشتی در اواخر عمر خود تصنیف فرموده و آن تا باب
نبوت نوشته شده بود و نوبت باتمام آن نرسید وفات آنجناب در ماه ذیقعده سنه یکهزار و دو صد و
پنجاه و نه هجری در بلده لکهنو صانها الله تعالی واقع شده و در دار التعزیه حسینیه تعمیر جناب غفرانمآب
علیه الرحمه مدفون گشت از تلامذه اش جماعت بسیار درین دیار اند که در علم و فضل میان اقران
و امثال خود ممتاز اند السید کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی در علوم عربیه و اصولیه
فقهیه بحری ذخار بود اما در عقائد و اقوال وی بر طریقه شیخ خود شیخ احمد احسائی و مروج طریقه او بود
تاویل اقوال و عبارات اش میکرد و میگفت که عبارات شرح زیارت که مردم بر کفر و زندقه حمل میکنند
من معانی آنرا بر نهج صحیح میدانم و مدعی بود که شیخ او در منام ائمه علیهم السلام را دیده و موجب افاضه
انوار الهی بر او گردیده بالجمله اتباع او را که بر طریقه وی اند کشفیه نامند و شیخیه هم گویند و خودش هم
اقوال غریبه و تحقیقات عجیبه دارد که بنظر بعضی فضلا خوش نمی آید و بعضی نسبت کفر و فساد
عقیدت باو میکنند و الله اعلم بحقیقة الحال القصه تفصیل بطلان عقائد مخترعه و اقوال
مختلفه اینفرقه مستحدثه را جناب مولانا سید العلما قدس سره در تصانیف انیقه خود خصوصا در
در کتاب افادات حسینیه فی صفات الرب البریه و کتاب حدیقه سلطانیه بدلائل شافیه و براهین قاطعه و قویه
از معقولات و منقولات بیان فرموده اند و عبارات ایشانرا از تصانیف ایشان نقل کرده بنقض و رد آن
باحسن کلامی که مزید بران متصور نباشد پرداخته اند و این اوراق گنجایش ذکر آنها ندارد من شاء
الاطلاع علی المفصلات فارجع الی تلک الافادات وفات سید کاظم در سنه
یکهزار و دو صد و پنجاه و نه هجری اتفاق افتاده [illegible] بسیار اند [illegible] آنها [illegible] و رسائل

ذکر نموده انیست کتاب لوامع حسینیه فی المعارف الالهیه و شرح خطبه طتنجیه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که آنحضرت آنرا در میان مکه و مدینه انشا فرموده بودند و تفسیر آیة الکرسی تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد
شرح حدیث عمران صابی در ذکر مباحثه او با حضرت امام رضا علیه السلام و شرح قصیده لامیه
لعبد الباقی الافندی فی مدح مولانا و امامنا الکاظم علیه السلام و رساله مبسوطه در عقائد اصول خمسه
رساله مطالع الانوار رساله در اجوبه مسائل ملا محمد رشید موسوم بمسائل رشیدیه و رساله در
بعض اسرار البسمله و رساله در شرح اسم اعظم و رساله در بعض اسرار البسمله و سوره حمد و رساله در بعض
امور مستنبطه از بسمله و رساله در اسرار البسمله ایضاً و رساله در بیان میزان قویم و قسطاس مستقیم رساله
در بیان کیفیت سلوک الی الله و رساله در اخلاق و رساله در اجوبه مسائل ملا آقا محمد رشتی
و رساله در اسرار شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و ذکر مصائب آنحضرت و رساله در اجوبه
مسائل ملا محمد علی خراسانی ساکن نجف اشرف رساله در اجوبه مسائل شیخ عالم و فاضل کامل المولی
النبیل الشیخ اسماعیل بن الشیخ اسد الله الکاظمینی در بیان عصمت و تفسیر قوله تعالی انی
جاعل فی الارض خلیفة و در وجوب معرفت ائمه اثنا عشر علی کافة الانام علی التفصیل و دیگر اشیا
و رساله در جواب مسائل عالم محقق مدقق شیخ محمد بن شیخ عبد علی آل جبار القطیفی رساله در جواب
مسئله سید حسن رضا هندی در ادله فقهیه و رساله در اجوبه ملا مهدی رشتی در ادله شرعیه و رساله در
بعض مسائل اصولیه و رساله در بیان اینکه میان الفاظ و معانی مناسبت ذاتیه است و رد بعض
فضلا که قائل بعدم مناسبه بود و رساله در ذکر لغت و در علت ایجاد آن و رساله در بعض مسائل
اصول ایضاً و رساله اصولیه ایضاً مشتمل بر فوائد شریفه و رساله در ذکر اینکه حقیقة شرعیه ثابت است
و رساله فی ان الله لا یخاطب الناس الا علی ما یفهمون و رساله در احکام ظهار و ایلا و در جواب
مسائلیکه از بحرین رسیده بودند و رساله در احکام طهارة و صلوة که در آن محض فتاوی اند و رساله
[illegible] علوم و رساله مختصره در حج و رساله حد لقطه و احکام آن رساله در بعض مسائل میراث و رساله
در مسائل زکوة و احکام آن [illegible] در اجوبه مسائل خمس و رساله در بعض مسائل بیع و صلح

ورساله دراجوبه مسائل نکاح وطلاق واحکام آن ورساله دراجوبه مسائل وصیت وما یتعلق ورساله
درذکر مسائل امانت وشراکت ووکالت ونیابت وسائر مکاسبات ومقاطعه وقرض ومزارعه
وبعض مسائل دیات وحدود ورساله دربعض مسائل جهاد وما یتعلق به من الجزیة وشرائطها
واحکامها واحکام الاراضی المفتوحه العنوة وبعض المسائل فی النذر والوقف ورساله دراجتهاد
وتقلید وبعضی مسائل قضا ورساله در مسائل متفرقه در مسائل طهارت وصلوة ونجاست وامثالها
ورساله دربیان نسبت حالت آنحضرت با عائشه وبعض احوال متعلق با امام ونوّاب او ودیگر آنها ورساله در
اجوبه در مسائل کثیره در اصول فقهیه واحوال ادلّه شرعیه ورساله دراجوبه مسائل عالم عامل وفاضل
کامل شیخ علی بن قریش دربعض مسائل فقه ودربیان عوالم ودر تفسیر باطن قول حق تعالی وفدیناه
بذبح عظیم ودیگر بعض مسائل وشرح قصیده ابن سینا فی السؤال عن علة التعلق الروح بالجسد
ومفارقتها عنه ورساله دراجوبه مسائل بغداد درفقه ورساله درفقه بجواب مسائلیکه از بلده حسا آمده بود
ورساله دراجوبه مسائل شیخ محمد احسائی ورجمع بعض آیات قرآنیه ودیگر فوائد ورساله دراجوبه مسائل
حاجی میرزا محمد ابراهیم تبریزی دراحوال صاحب العصر والزمان ع وذکر رویت آنحضرت درزمان
غیبت کبری ودیگر مسائل ودرحقیقت خانه که معروف بفراموشن است ورساله درمعنی قول آنحضرت ع
انّ الذکر لیس قول باللسان ولا اخطار بالبال ودیگر احادیث ورساله در
جواب مفتی بغداد که مذهب اهلسنت داشت ودیگر رساله موسومه بیوسیّه درجواب بعض مسائل مفتی
سابق ورساله درجواب مسئله عالم فاضل میرزا محمد شفیع نائب صدارت تبریز از مسئله بحث شجریه
ورساله درجواب بعضی از افاضل خراسان ورساله درجواب مسائل میرزا محمد مشکی ورساله دراجوبه مسائل
میرزا حسن رضا هندی عظیم آبادی درمبحث معاد وبعض تحقیقات فقرات دعای سمات ورساله
درجواب مسائل سید حسن رضا هندی مشتمل بر مباحث عجیبه وتحقیقات غریبه ورساله درجواب
حکیم سید محمد علی هندی دربعض مسائل طبیه ورساله دراجوبه مسائل فاضل آقا شیخ [illegible]
احمد بن الشیخ صالح بن طوق القطیفی درمعنی فقره یا من دل اعلی [illegible] [illegible] [illegible]

صباح وارد است و دیگر احادیث و رساله در جواب بعض افاضل از اولاد شیخ عبد الجبار قطیفی در ترتیب حروف تهجی و رساله در اجوبه مسائل سید حسین قطیفی در علوم شتی و رساله در جواب مسائل شیخ محمد جبلی که از بلده احسا فرستاده بود در فقه و رساله دیگر در اجوبه مسائل بلده احسا در احادیث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل که از بصره از پیش شیخ محمد حسین بن خلف بحرانی رسیده بود و رساله در اجوبه مسائل که از جبل عامل کسی فرستاده بود و آن مشتمل بر شش مسئله اند و رساله در اجوبه مسائل عاملیه که بعد تحریر اجوبه مسائل سابق که از جبل عامل رسیده بود و آن مسائل صعبه اند و آن مشتمل بر مسائل کثیره است و رساله در اجوبه مسائل غرویه در تفسیر قول ان الحروف کان موجودا قبل وجود السموات والارض و دیگر مباحث متعلق باین و این رساله هم مشتمل بر بسیاری مسائل صعبه است و رساله در اجوبه مسائل بغدادیه در بیک جنبه دوار هر دو جانب اند و خالی نمیشوند و رساله در اجوبه مسائل سید علی بهبهانی در مسائل متفرقه و رساله در جواب مسائل سید علی بندکوری در ذکر فرق میان بینونت صفت و میان بینونت عزلت و رساله در اجوبه مسائل میرزا محمد باقر الطبیب البهبهانی و رساله در شرح دعای سمات و فیه من عجائب المطالب که آنرا بالتماس فاضل کامل ملا نور از پسر ملا علی اصغر نیشاپوری نوشته بود و رساله در شرح قصیده بائیه من شذور الذهب لعلی بن موسی الاندلسی در علم کیمیا و اول قصیده مذکوره بیت مطلع

	حُکِ البیضۃ الشَّعْرا وانزع قشورھا فانّ لھا تحتَ القُشُورِ لُبابا	

و رساله در اجوبه مسائل ملا کاظم مازندرانی در علم کیمیا و رساله در اجوبه مسائل مازندرانیه در شرح دعای اسابیع و رساله در اجوبه مسائل ملا عبد الوهاب لاهیجانی در سر عدم استجابت دعا و در اثر تربت حسینیه و رساله در تنبیه بعض افاضل اهل نجف اشرف در بعض مطالب عبائر از رساله خود که در علم خلافت و رساله در توحید و رساله در اجوبه مسائل میرزا علی اشرف مراغی در احوال ملائکه و رساله در شرح کلمات منسوبه بسوی فخر رازی در مقدمه توحید و رساله در اجوبه ملا مهدی رشتی در سر اختلاف امزجه و رساله در جواب مسئله آقا محمد شریف کرمانی در تهذیب اخلاق و رساله در علم هیئت و رساله در شرح رساله اسطرلاب شیخ بهاء الدین عاملی ره و رساله کشف الحق در مباحث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل

حاج عبد المطلب رسالہ در شرح چند فقرات شرح زیارت استاد او و رسالہ در ترجمہ رسالہ حیوۃ النفس
لاستاده و رسالہ در ترجمہ مختصر الحیدریہ فی الفقہ لمولانا الشیخ علی اعلی اللہ مقامہ و رسالہ موجزہ
در سلوک الی اللہ و رسالہ در اجوبہ مسائل مولانا شیخ محمد بن حسین بن خلف بن سلیمان و رسالہ
مسمی بہ حجۃ البالغہ در رد یہود و نصاریٰ و اثبات نبوت آنحضرت و ولایت حضرت امیر علیہ السلام
و دیگر مباحث و رسالہ در جواب مفتی اخباد در تفسیر قولہ تعالےٰ یا ایہا الذین آمنوا شہادۃ
بینکم اذا حضر احدکم الموت و مسئلہ رضاع و رد شافعیہ و دیگر مسائل و رسالہ در اجوبہ
مسائل ملا حسین علی و رسالہ در اجوبہ مسائل سید مقیم قزوینی و رسالہ در مقامات ظاہریہ و باطنیہ
و ذکر تاویل و غیرہ و رسالہ در اجوبہ مسائل بعض علمای جبل عامل و رسالہ در حقیقت عقل
روح و نوم و مادہ آفتاب و غیرہ و رسالہ در اجوبہ مسائل میرزا محمد حسن بن وزیر میرزا محمد و رسالہ
در بعض فوائد جفر و رسالہ در اختلاف مراتب موجودات و رسالہ در اسرار صلوۃ و ما یتعلق بہا
من الطہارۃ و اسرار الصیام والزکوۃ والخمس والحج و تفسیر سورہ الحمد والتوحید والقدر و ذکر
سر غیبت امام علیہ السلام و دیگر امور و رسالہ در انطباق عالم کبیر با انسان و رسالہ در معنی نقطہ
فی البسملۃ و رسالہ در حل شبہہ اکل و ماکول کہ در جواب سوال شاہزادہ محمد میرزا نوشتہ بود
و رسالہ در اجوبہ مسائل عبد اللہ بیگ و دیگر رسالہ در جوابات مسائل او و رسالہ در اجوبہ مسائل
محمد رحیم خان و رسالہ در احکام ولد الزنا و رسالہ فی حقیقۃ القول فی الاخباریین والمجتہدین
و رسالہ در اجوبہ مسائل ہندیہ کہ کسی از ہند فرستادہ بود و رسالہ در ترجمہ بعض اجزای اول
شرح زیارت و رسالہ مقامات العارفین و رسالہ در اجوبہ مسائل بحرین و رسالہ در اثبات فضیلت
حضرت فاطمہ از مریم و سائر النسوان از آیت قرآنی و ذکر مراتب تفضیل بین انصار الحسین و
انصار القائم عجل اللہ فرجہ و سلمان و عمار و اباذر و مقداد و رسالہ در شرح کلمات
بعض علما و رسالہ فیما یحل اکلہ من صید البحر والبر و دیگر مسائل و رسالہ در اجوبہ مسائل شیخ
بن عبد الجبار مسقطی و رسالہ در عصمت انبیا و رسالہ در مسئلہ معاد و شرح لوامع شیخ

با مشهد نوشته و رساله در مسائلیکه کسی از شام فرستاده بود و رساله در حکم عدة المتوفی عنها زوجها و رساله موسومه بحجة و ابغه و رساله فی النون و وضع دائرة باتصال التنوین و حکم الواو من البین و رساله در اسرار حج در جواب سوال آقا محمد باقر یزدی و رساله در معنی حدیث ان الله خلق ادم علی صورته که آنرا در مکه مشرفه تحریر نموده بود در جواب اعتراض بعض اهل انکار و رساله در شرح این دو بیت که بحضرت امیر منسوب اند

اری العلم فی ذل وجوع ومحنة	وبعد عن الاباء والاهل والوطن
فلو کان کسب العلم اسهل حرفة	لما کان ذو جهل علی الارض فی الزمن

و رساله در مقدمه شرح اربعین خود و رساله موسومه بدلیل المتحیرین و رساله در جواب بعض سالکین از اهل مکاشفه و تمکین در تفسیر فقره دعای هر روزه ماه شعبان و آن اینست - الهی هب لی کمال الانقطاع الیک وانر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة وتصیر ارواحنا معلقة بعز قدسك و رساله در حل بعض امور مشکله و رساله در اثبات وجود جن و بیان حقیقت و صورت و ماده و هیأت ذاتیه و عرضیه آنها و ذکر تشکل ایشان باشکال مختلفه و تکلیف و عبادت و موت و حشر و جنت و نار و سائر احوال ایشان که آنرا در جواب مسئله عالم عامل و فاضل واصل میرزا موسی ابن الحاج میرزا حسن الشهیر بالرشتی که از قزوین همراه خود آورده بود نوشته بود هذا ما وجدناه من مولفاته و مصنفاته السید علی بن السید دلدار علی النصیرآبادی اللکهنوی طاب ثراهما ولادتش در لکهنؤ بست و هم شوال سنه یکهزار و دوصد هجری واقع شد وی صاحب زهد و ورع و در اکثر علوم داخلت و مهارت داشته ذات والا صفاتش همیشه مصروف وعظ و هدایت خلق و اقامت جمعه و جماعت بود و در اکثر فضائل شهرت داشت سیما در علم قرائت و فن تجوید بی نظیر بود در سنه خمس و اربعین بعد الالف والمائتین از هندوستان بکربلای معلی سفر نمود و علمای آنجا تعظیم و احترام او میکردند

خصوصاً فاضل سعید کاظم رشتی بسیار در رعایت تعظیم آن سید جلیل القدر کوشید و کمال ذاتی او را
دریافته اجازهٔ مشتمل بر مدائح و فضائل آنجناب نوشته بآنجناب داد بالجمله سید موصوف در سنه سبع
و اربعین بعد الالف والمائتین باز مراجعت باین دیار فرموده پیوسته مصروف وعظ و هدایت مردم
و تدریس و تصنیف بود او را در سفر عتبات مباحثات و مناظرات با مخالفین واقع شده از جملهٔ تصانیف
اوست رسالهٔ در مبحث فدک و دو رسالهٔ در باب متعه و رسالهٔ در علم قرائت و رسالهٔ در رد اقوال اخباریین
و رسالهٔ در جواز تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه السلام و تفسیر کلام مجید بعبارت سلیس در دو مجلد
و بعد اتمام آن تفسیر در سنه ست و خمسین بعد الالف والمائتین مرهٔ ثانیه با جمعی از دوستان و رفقا
از لکهنو سفر نموده بزیارت مشهد مقدس رضویه علیه الاف التحیه مشرف گشت و از انجا بزیارت مشاهد
مقدسه ائمه عراق مراجعت فرموده بعد مدتی قلیل در کربلای معلی بر طبق تمنای قلبی که از مدتی داشت
بتاریخ پنجم ماه مبارک رمضان سنه تسع و خمسین بعد الالف والمائتین برحمت حق پیوست مدت
عمر شریفش پنجاه و هشت سال و یازده ماه بود و قبر شریفش در ان مکان ملائک آشیان در پهلوی
قبر مقدس جناب آقا سید محمد بن آقا سید علی طباطبائی واقع است و مولانا سید ابراهیم حائری
که از علمای عاملین و منجمله قاطنین و ساکنین آن بقعهٔ طیبه و مقام کریم بود خطی مشتمل بر خبر وفات
آنجناب بخدمت جناب سید العلما طاب ثراه نوشته بود و در تسلیه و تعزیه آنجناب چیزی از اشعار هم
در آن درج فرمود که منجمله آن این بیت بود

وما الدهر الا محنة و بلية	تنوب وابناء الزمان نيام

بعد از ملاحظه خط مزبور جناب سید العلما طاب ثراه خطی که بجواب خط مذکور قلمی نموده بعض عبارتش
ثبت نموده میشود اما بعد فقد وافی الینا کتاب من جنابك المستطاب مخبرا
بمصاب یا له من مصاب واقلقنا بوفاة السید المجید المکرم المعظم الاکرم
الاقوم السید علی اعلی الله مقامه و زاد اکرامه کما ختم له بالشرف

واقبره بالموضع الاشرف وقد والله هطلت العبرات على الخد و د
لهذه الرزية المفتتة للكبود وارتحل السرور وانكسرت الظهور
ويحق لنا ذلك فلقد كنا نحن نحن الى لقاء محياه دائما ونترقب ايابه
سالما غانما فكان قد كان يوم نودعه عند تأهبه للسفر هو اليوم
الذي زرته فيه عائدا له وهو محتضر وهكذا الزمان يمضي على
الغابر وما للدهر من وفاء وعلى الدنيا بعده العفا فانا لله وانما
اشكو بثي وحزني الى الله ولا حول ولا قوة الا بالله ومما جرى على
لسان القلم اقتفاء بيراعات الاقوام

عيون المنايا لا تنام هنيئة	ولكن ابناء الزمان نيام
وناع اتانا من طفوف حسين	فلم يبق فينا راحة وجمام
نعى سيدا حبرا عليا ممجدا	له في جوار المصطفين مقام
اتى حائرا من بعدما ظل حائرا	فنومته نوم الحمام حمام
غريب كئيب نازح عن دياره	عليه من الله السلام سلام
كتاب اتاني ناعيا وهو ناصح	ففيه شفاء لي ومنه سقام
وقد اسبلت تلك العبائر عبرتي	وفكرت فيها والدموع سجام
لعمري ان الهم والحزن والاسى	جليل وبالله الجليل عصام

مزار بعيد والجسوم ضعيفة
فصبر جميل والسلام ختام

واکثری از علما و فضلای کربلای معلی در مرثیه و قصائد فرموده اند کما یستفاد من خط السید ابراهیم المذکور
وجناب مولانا العلامه السید محمد عباس الشوشتری در تاریخ وفاتش این قطعه انشا فرموده

ترحل صاحب لعلیاء علی	وسافر وهو مفجوع کظیم

عمید کابر من اهل بیت — بهم عرفنا الصراط المستقیم

اولی اید وابصار ومجد — له قد اذعن القلب للتسلیم

تغلغل حبهم فی کل ارض — وجدهم منهر الشرع القویم

ومن کتبت مودتهم علینا — وانزل فیهم الذکر الحکیم

طغا بالطف محموماً عن بیتا — وفی قرب الحسین له نعیم

شهید الکربلاء له ضمین — ورب غافر بر کریم

واملاک السماء مورخات — لرحلته له رزء عظیم

١٢٥٩

السید حسن بن السید دلدار علی النصیرآبادی اللکهنوی ولادت او بست و یکم ماه ذی القعده سنة الخمس و الف بعد المائتین در بلده لکهنو واقع شد تحصیل علوم از والد ماجد علامه خود و هم از خدمت برادر نامدار خود حضرت سلطان العلما طاب ثراه فرموده و در تقوی و زهد و مروت و سلامت طبع و حلم و انکسار نفس و سائر محامد ذاتی و صفاتی نظیر خود نداشت سیما در عبادت که اکثر اوقات صائم النهار و قائم اللیل می بود از تصانیف شریفه او رساله عمیده در بیان آنچه تعلق بگفتن انت اشهد دارد و حواشی تحریر اقلیدس و رساله در احکام اموات و رساله در علم قرات رساله تذکرة الشیوخ والشبان در ذکر مواعظ و کتاب مبسوطی در اصول دین بزبان هندی که مشتمل بر مطالب جلیله است وفاتش در یازدهم شوال سنه ستین بعد الالف والمائتین در لکهنو واقع شد مدت عمر شریفش پنجاه و چهار سال و ده ماه و بست روز بود در روز وفاتش خلقی کثیر از فضلای عظام و صلحای کرام و طلبه علوم و سادات ذوی الاحترام بمشایعت جنازه او حاضر بودند و اشک حسرت از دیده می ریختند خصوصاً اخوین جلیلین المرحوم جناب سید العلما آقا سید حسین و جناب سلطان العلما آقا سید محمد طاب ثراهما با جمعی از اکابر و اصاغر بنماز بر آنجناب قیام فرمودند و در دار التعزیه حسینیه والد خود قریب قبر مطهرش پهلوی قبر برادر نامدار خود جناب سید مهدی مغفور مدفون گردید بعضی از افاضل بنی اخوان آن مرحوم در تاریخ وفاتش این قطعه گفته

در خلد برین رفت بگلگشت چمن	سید حسن آن عباد زمن
سردار جوانان جنان ست حسن	معنی حدیث از سر الہام بخوان

۱۲۶۰

واں مرحوم دو فرزند ارجمند یکی سید حسن مثنی و دیگر فرزند حسن معروف بہ سید مہتا یادگار گذاشت
و ہم یک صبیہ کہ در حبالہ نکاح سید مرتضی پسر جناب سلطان العلما بود السید مہدی بن السید آیۃ
ولدار علی النصیر آبادی فاضل ذکی و عالم المعی صاحب قوت قدسیہ و نفس ملکیہ و جامع
فضائل جلیلہ بود باوجود حداثت سن در حدت ذہن و جودت طبع و ذکا و علم و عرفان و صلاح
و تقوی گوی سبقت از امثال ربودہ چنانکہ بتواتر رسیدہ بعضے حواشی و تعلیقات و تحقیقات
مسائل متفرقہ از مصنفات آن تعالی صفات گواہی بر فضلش دارد در حیات والد ماجد خود در عمر
بست و سہ سالگی از دنیا رحلت فرمود مرقد شریفش در حسینیہ غفرانمآب در پہلوی والد ماجد اوست
جناب سید العلما طاب ثراہ در اجازہ کہ برای سید محمد فرزند ارجمند سید مہدی موصوف قلمی فرمودہ
باین الفاظ ستائش آنجناب فرمودہ المولی الفاضل و الفقیہ الباذل ذی المجد
و البہاء و الفضل و الذکاء فخر العلماء و السادۃ صاحب القریحۃ
الوقادۃ و الفطنۃ النقادۃ مولانا السید مہدی افاض اللہ
علی اعلی تربتہ شآبیب رحمتہ و ہم در آن اجازہ میفرماید کہ آن سید مہدی مرحوم میان ما
ہر سہ برادران در فضل و کمال سبقت و اشتہار داشت و در دقت نظر بدرجہ ارفع و اعلی فائز بود بایں
جہت در ہنگام قرأت و درس رو بخطاب جناب والد مرحوم بسوی او میبود و الحق کہ او بسیار ذہن صافی
و نظر دقیق داشت و اکثر شبہا را بہ بیداری میگذرانید و اجتہاد در تحقیق مسائل و تنقیح دلائل میفرمود
بحدیکہ احدی از اماثل بمرتبہ اش نمیرسید و باینہمہ خلوت و عزلت را می پسندید و از لذات
و شہوات اعراض میفرمود و مرگ را بسیار یاد میکرد و اعتماد بر حیات نمی نمود پس زمانہ ناہنجار
تفرقہ در جماعت انداخت او را بمرض شدید مبتلا ساخت و در عنفوان شباب طبل رحلتش بہ وقت
[illegible] وفاتش در آخر ماہ ذی الحجہ سنہ یکہزار و دو صد و سی و یک ہجری در رسید و آفتاب حیاتش در [illegible]

منکسف گردید مدت عمرش بیست و سه سال بود پس والد ماجدم از این واقعه مبتلا به هموم و غموم شد و شرحی
از کیفیت این مصیبت را در کتاب خود مسکن القلوب بیان فرموده است و آلام فراق او بر من طاری
شد پس صبر کردم و برخی از افادات و تحقیقات او را جمع کردم و از مسودات او آنچه یافتم برآورده و لباس
بیاض رسانیدم که یادگاری برای متذکرین و بصیرتی برای مستبصرین باشد و آن برادر مرحوم این فرزند
دُرّ یتیم یعنی جناب سید هادی طاب مرقده را یادگار گذاشته و غیر از او فرزندی نداشت و وقت وفات آن مرحوم
سن او قریب به سی سال بود انتهی ترجمة کلامه حاجی محمد تقی بن محمد البرغانی القزوینی

حاجی محمد تقی برغانی

از اعاظم مجتهدین قزوین و اکابر علمای متفقهین و شهدای سعدای سعیدین بود و مولدش برغان
که از قرای دار الخلافت طهران و مسکن و مدفنش قزوین است صاحب قصص العلماء بعد حمد
و ثنای بلیغ موصوف آورده که ایشان سه برادر بودند حاجی ملا محمد تقی که برادر بزرگ بود و حاجی ملا محمد
صالح برادر وسط و هر دو فقیه و حاجی ملا علی برادر کوچک که او از شاگردان شیخ احمد احسائی بوده و در زمان
واقعه میر علی محمد باب او میل بباب داشته و پدر ایشان در نهایت تقدس و تقوی بوده و نیز صاحب
قصص آورده که حاجی ملا محمد تقی خود بمن حکایت کرد که در بدو امر تحصیل در قزوین نمودم بعد از آن
ببلده طیبه قم گذارم شد در آنجا بمجلس فاضل قمی صاحب قوانین حاضر شدم و آن درس مرا پسند
نیفتاد پس باصفهان رفتم و بخدمت علمای آنجا بتحصیل علوم دینیه مشغول گردیدم و غالباً در علم حکمت
اشتغال داشته ام و شواهد ربوبیه ملا صدرا را درس میگفتم از آن پس بعتبات عالیات مشرف شدم
و در مجلس درس عالم علیم و یم قلزم خضم آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض حاضر شدم روزی او
جناب در مسئله نسخ وجوب و عدم بقاء جواز تدریس میفرمودند و در نقض شجره مشغول بودم
که فصل رفت و جنس باقی ماند ناگاه جوانی غیر ملتحی پیش سید نشسته بود او با من به تکلم در آمد بنهایت سخنان
محققانه میگفت با نهایت فصاحت و بلاغت و طلاقت لسان پس دیدم آن شد که مرا الزام کند
و من نتوانستم که از عهده او بر آیم و با او مقاومت کنم پس متغیر شدم و گفتم ای طفل چرا تا ...
میگوئی پس آقا سید علی بمن تغیر فرمود و گفت سخن داری با او موافق ...

اما شیر بچه است پس از نسبت آنجوان سوال کردم گفتند که او آقا سید مهدی فرزند دلبند و خلف باشرف آقا سید علی
است پس من سکوت نمودم مجملا حاجی موصوف نماز جمعه میخواندند و خطبه ادا میکرد و در نهایت تجوید و جودت تقریر
و در موعظه گوی سبق از سخنوران عظیمین آن اعصار ربوده موعظه او در نهایت فصاحت و بلاغت و سلاست و
جزالت و عذوبت و ملاحت موثر در قلوب و حکایات غریبه نقل می فرمود و سخنان علمیه و مسائل اعتقادیه
عنوان میفرمود و آیات بسیار را تاویل و تفسیر بروجه اتم و اکمل بیان میکرد و در مجالس وعظ او علماء و طلاب
بسیار می نشستند و تقریرات وعظ او را می نوشتند عبادت آنجناب بدان نحو بود که از نصف شب علی الدوام
تا طلوع صبح صادق بمسجد خود میرفت و مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و بیقراری و گریه و ناله اشتغال داشت
و مناجات خمسه عشر را از حفظ میخواندند و بر این نهج و شیوه سیره استمرار داشت تا آنشب که شربت شهادت را نوشید
و مکرر در میان زمستان دیدند که آنجناب در پشت بام مسجد خود در حالتی شدت آمدن برف در نیمه شب پوستینی
بر دوش و عمامه بر سر مشغول تضرع و مناجات بود و ایستاده و دستها را بآسمان برداشته تا آنکه برف قامت
مبارکش را سراسر از پای تا سر سفید و پوشانیده بود و برادر کوچک او حاجی ملا علی نیز در ایام تحصیل همه شبها
کرباس رنگین خود زنجیر یا انداخت و بر سر زنجیر میخی بود که بزمین میکوبید و تا صبح مشغول عبادت بود بالجمله
آنجناب پس از فراغ از تحصیل بطهران آمد و در آنجا اشتهار پیدا کرده و این در اواخر زمان فاضل قمی بود
بعد چندی مرتبه ثانیه باز بزیارت عتبات عالیات مشرف و از استاد عالیمقدارش آقا سید علی و شیخ جعفر
نجفی اجازه گرفت و به ایران آمد و نقاری میان ایشان و فتحعلی شاه واقع شد پس بدار السلطنت قزوین
نزول اجلال نمود و مرحوم حاجی ملا عبد الوهاب قزوینی که از علماء آن دیار و شهره اعصار و از رؤسای آن اعصار
بوده در مقام کفالت و رواج و اشتهار حاجی ملا محمد تقی موصوف از هر جهت برآمد نقل است که شخصی ملا صفر علی نام
و آخوند ملا محمد تقی را با جمعی از طلبه مهمان کرد و در آن اثنا شخصی از ملا صفر علی سوال کرد که بز زکوة دارد یا نه او گفت بقاعده باید
نداشته باشد پس آخوند ملا محمد تقی وارد مجلس شده از هم سوال کردند فرمود بلی زکوة دارد ملا صفر علی گفت بقاعده باید
زکوة نداشته باشد زیرا که اصل برائت است فتوای وجوب کرده است گوسفند از این اصل خارج شد بدلیل و حدیث عنوانش لفظ غنم است
و احکام و ادله دائر مدار اسم است و بز را معز گویند و غنم نمیگویند آخوند گفت شما شرح لمعه نخوانده اید که گوید الغنم والمعز من جنس واحد

اجماعاً وکذا البقر والجاموس محقق در شرائع که کتاب فتوی است دعوی اجماع نموده است ملا صفر علی سالک شد غرض خوند
در مسائل چنان مهارت داشت که گویا او وحید اهل زمان بود از تصانیف اوست کتاب عیون الاصول در دو مجلد اکثر
در آن کتاب بر قوانین ایرادات وارد و کتاب منهج الاجتهاد در فقه استدلالی در بیست و چهار مجلد در شرح شرائع الاسلام
از طهارت تا دیات تقریباً بقدر جواهر الکلام است نقل است زمانیکه شیخ محمد حسن جواهر الکلام را می نوشت
چون بکتاب جهاد رسید اسباب چندان نداشت چون فقها کتاب جهاد را اکثر ننوشته اند آقا محمد مرحوم
نجل مولانا محمد تقی برغانی مشغول تحصیل بود پس شیخ محمد حسن مجلد جهاد منهج الاجتهاد را برسم عاریت گرفت
و از اسباب کار او بود تا فارغ از تالیفات کتاب جهاد شد دیگر از تصانیف مولانای موصوف رساله
در قضاء صلوة فائته و رساله در نماز جمعه و رساله در طهارت و نماز و صوم و کتاب مجالس المتقین که آنرا بنام
سلطان عصر خود محمد شاه در سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و هشت هجری بتالیف آن مشغول گردید و آن کتاب
مشتمل است بر مواعظ و حکم و حل احادیث و تفسیر آیات و تطبیق آن بمصائب حضرت سید الشهداء
بلکه عمده مقصودش در آن کتاب ذکر مصائب آنحضرت است و در مجلس سابع و عشرین از کتاب مذکور بحرمت
غنا در مراثی فتوی داده اگرچه سابق بران بحرمت قائل بود و از جمله اسباب تبدیل و انقلاب رای خود در
باب این خواب تحریر فرموده **وهذا لفظه الشریف** و این خادم الشریعت در اوائل اجتهاد خود
بشدت نهی مینمودم از مجالس روضه خوانهای صاحبان صوت را تا آنکه فی ۱۲۳۲ شب بیست و یکم ماه رمضان
که همان یوم نیز منع نموده بودم در مسجد از خواندن تعزیه که در عالم رویا دیدم که اندرون مسجد شاه [illegible]
سیدان ازدحام عظیم است از خلق و صدای شیون بلند است سؤال نمودم چه واقع شده جواب گفتند جناب
امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد تعزیه فرزند خود میخوانند مسجدی چه بیت بود که با گنبذهای ایشان گذشتم تا خود را
بمنبر آنجناب رسانیدم دیدم آنجناب را [illegible] سبز در سر و قامت مائل بکوتاهی و محاسن چون مرد نوجوان
شیون کنان خود حسینا گویان تعزیه میخوانند از گریه بیطاقت شدم استماع نمودم دیدم که بعضی فقرات
بقسمی اداء میفرمایند که در آن اشتباه در حسن غنا بود عرض کردم یا مولای من این قسم را [illegible]
با این [illegible] فرزند خود [illegible] تعزیه فرزند مرا بیاد آرید [illegible] شد و منع نکنید همان ساعت بیدار شدم

و در مسجد پیشنمازی احیا میشد من بفرستادم که مجلس تعزیه برپا داشته‌اند من منع نمیکنم شما را انتهی کلامه مؤلف گوید
که فتوی بجواز غنا در مراثی از مختصات مولانا موصوف است واحدی از علما قائل بجواز نشده همچنین در دیگر
مسائل هم فتاوای غریبه دارد از آنجمله عصیر عنبی را بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین پاک میدانسته
و از جمله فتاوای غریبه آنجناب اینکه جایز میدانسته که متنازعین ادعا را بالقسم صلح نمایند و جایز میدانسته
که متولی آن حلف و صلح متعارف باشد از جمله فتاوای آنجناب اینکه جایز است که حاکم شرع برای خود در
مرافعه در فوت شدن حکم اجرت بگیرد و مکرر بالای منبر میفرمود که حکم کردن بر من لازم است لکن نوشتن لازم نیست
در برای نوشتن اجرت میگیرم و نقل است که فاضل هندی صاحب کشف اللثام نیز اجرت میگرفت باین نحو
که او فقیر و صاحب عیال بود و کتابت امر خود را میکرد اگر برای مرافعه نزد او می آمدند میگفت من
من فقیرم و خرج یومیه را از کتابت تحصیل مینمایم هرگاه مرافعه نمودن باید معطل شد و از تحصیل قوت عاجز میمانم
بالجمله صاحب قصص العلما بسیاری از حکایات و کرامات آخوند ملا محمد تقی نقل کرده و کیفیت شهادت
آنمرحوم را باین عنوان نوشته و گفته که از جمله کرامات آن بزرگوار شهادت او بود که با میرزایان ناسخی شده بود
بمحراب مسجد خون مبارکش را ریختند در سال آخر که بیت شیخ مذهب بابیه آنجناب غالبا بر بالای منبر بوعظ
ایام اشتغال و مردم را از سوء حال باب تحذیر و الطائفه را تکفیر میفرمود میرزا جواد شامی که اصل او از عرب
و ساکنش در قزوین بود گوید که چند روز پیش از شهادتش بخدمت آن بزرگوار رسیدم آنجناب فرمود
که از تو التماس دعا دارم من عرض کردم که خداوند عالم نعمتهای دنیا و آخرت را بشما کرامت فرموده از عزت
و ثروت و اولاد و علم و نشر شریعت و تالیف در علوم اکنون برای شما چه آرزو مانده فرمود که آرزوی من
شهادت است عرض کردم که شما همیشه در شهادت بلکه بهتر از آن مایه دارید زیرا که فرمود مداد علما
بهتر از دماء شهدا است آنجناب فرمود بلی چنین است و لکن من طالب شهادت یعنی در خون آغشته شدن
[illegible] که شربت شهادت را [illegible] شهید چون نمی از شب گذشته خواست که بمسجد برود و ابا [illegible]
[illegible] مشغول شد و عیالش [illegible] که شما امشب [illegible] این شبها رفتن بمسجد را ترک [illegible]
آنجناب فرمود [illegible] که مرا [illegible] بسیار مطالب [illegible]

و از فضلای با نام و نشان الآن در بلدهٔ قزوین سکونت داشت وی از تلامذه علامه آقا سید محمد طباطبائی
بوده و از حجة الاسلام آقا سید محمد باقر اجازه دارد صاحب قصص العلماء که از تلامذه و مستفیدین
خدمت آخوند مزبور است نوشته که آخوند در بدو امر بعلم حکمت اشتغال داشته و شواهد ربوبیه ملا
صدرا را درس میداد وقتی در اصفهان خوابی دید که بعد مشاهده آن از درس و تدریس علم حکمت
تائب شد و بعلم فقه و اصول اشتغال ورزید شرحی بر کتاب معالم الاصول و رساله در درایت و
برخی از فقه را نوشته و ایضاً صاحب قصص در ضمن احوال ملا محمد تقی برغانی صاحب مجالس المتقین این
بتقریبی ذکر آخوند نموده و گفته چندی در خدمت او در اصول تلمذی نمودم فاضل و جامع و از شاگردان
مرحوم آقا سید محمد صاحب مفاتیح الاصول بود آخوند ملا عبد الکریم ایروانی از مشاهیر
فضلا و افاخم علما و تلمیذ رشید آقا سید علی طباطبائی طاب ثراه بود صاحب قصص العلماء
که از تلامذه آخوند معروف بود نوشته که آخوند ملا عبد الکریم ایروانی ساکن قزوین از معاریف
علمای عالیمقدار و از مشاهیر فضلای روزگار محور دایرهٔ فهم و کمال و خورشید فضل و اشتهار وحید
اعصار و فرید امصار صحبت حقیقت سید مختار وی از تلامذه آقا سید علی صاحب شرح کبیر لکن بسیار کم
تقریر تالیفی از آن عالم جلیل بروز نیافته مگر رساله در اصل برائت که آنهم ناقص است و در علم اصول در عراق
عرب و عجم بهتر از وی نیافتم بسیار کم تدریس میکرد و دماغ تدریس نداشت و میگفت که میان تلامذه
آقا سید علی ما سه نفر سر آمد اهل زمان بودیم و او را از این سه نفر بهتر شاگردی نبود مثل شریف العلماء
و میرزا احمد ترک و نیز صاحب قصص آورده که آخوند ملا عبد الکریم در جدل مجبور داشت با این اسباب
آخوند ترقی نکرده والا در تدقیق یگانهٔ دیار عرب و عجم بوده و در آن اعصار بلکه سابق بر آن مانند او
مدقق در علم اصول بنظر نرسیده شاهد بر امور مذکوره اینکه در زمانیکه در دار السلطنت قزوین بتحصیل
اشتغال داشتیم آخوند اصول را تدریس نمی فرمود و در فقه ریاض استادش را درس میگفت آن هم بجهة
اختصار پس چند نفر از طلاب باهم صحبت داشتیم که مثل آخوند ملا عبد الکریم که وحید اعصار است
در این شهر باشد و ما از او استفاضه ننمائیم و درس اصول او را مشاهده نکنیم نهایت خلاف مروت است پس

چند نفر بدین عزم خدمت آخوند رفتیم و اراده و درخواست تعیینی نمودیم در جواب گفت درس مرا شرائط
چند است اول اینکه باید تلامذه صد نفر باشند پس اگر کمتر باشند درس نمیگوییم دوم اینکه کسی
ایرادی در میان درس نکند و اگر اشتباهی دارد بعد از اتمام درس شبهه خود را بگوید تا جواب او را
گفته باشم سوم اینکه باید بزبان عربی بگوییم چهارم اینکه هیچکس نگوید که کافی است و بس است
بلکه هر جا که محل کفایت است من خود سکوت میکنم پنجم اینکه همین جمعیت اگرچه نفهمند لا اقل
تا شش ماه بیایند آن وقت اگر نفهمیدند نیایند مجملاً این شرائط را تحقق ساختیم چندی بدرس او رفتیم
هر روز بدون تکرار بمقدار یک ساعت از روز گذشته بنای درس را میگذاشت تا دو ساعت
بظهر مانده فراغت حاصل میشد بدون تکرار و بزبان عربی که اگر همه تحریر میشد تقریباً بقدر بیست جزو
بتحریر می آمد طلاب در تحریر آن عاجز برآمدند و هر روز برای یک مطلب چیزی استدلالات بسیار
میکرد فردا آن ادله را رد می کرد و روز دیگر باز اثبات می کرد و میفرمود که من در علم استقامت دارم
و تکثیر ایرادات و ردود و اجوبه برای تشحیذ اذهان طلاب است و از حکایات عجیبه
آنکه آخوند میفرمود که من در بلده اردبیل در مدرسه بتحصیل اشتغال داشتم در آن شهر
تاجری بود معروف بدنائت و بخل و خساست نفس بحدیکه هرگز قطمیری بفقیری از سفره احسانش نمیرسید
و غالباً در اوقات غذا اصحابش کسانی می شد که مدیون او بودند و از مال خود اکل نمی نمود بحدیکه وقتی از
اوقات از مال او بدون علم و اطلاع او طبخ کردند و او را مهمان ساختند چون خواست که بخورد در گلوگیر
ماند و قدرت بر اکل نداشت دانست که مال من در میان ایشان است که بگلویم نمیرود پس شبی با طلاب
در باب آن مرد گفتگو داشتیم همه اتفاق کردند که ممکن نیست که چیزی از او کسی از برای فقرا بگیرد پس من گفتم
فردا بنزد او خواهم رفت و چیزی برای طلاب خواهم گرفت ایشان انکار نمودند تا آخر الامر تعهد و نذر نمودیم که اگر
چنین کاری از پیش بردم طلاب هر کسی مقداری از من داده باشند و آن شخص در ثروت و دولت بپایه اعلی رسیده
بود و همیشه بمقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجره کاروان سرا گذاشته بود که اگر مالی برسد فروش نماید و
و نقش آن از خانه و احضار شدن طولی داشته باشد پس چیزی حاضری موجود باشد که انعقاد مبایعه شود و چه

اصناف مدیون او بودند پس بعد از انعقاد نذر دامن همت بر کمر زده بنزد او آمدم و در کار و انبساط حاضر شدم
و سلام کردم جواب گفت و در گوشه نشستم تواضع جزئی و تحیت قلیله ادا کرد از آن پس گفتم که مرا با شما
مکالمه ایست موقوف بآنکه حواس را جمع داشته استماع نمائید گفت بگو پس من شروع کردم از بی اعتباری
روزگار غدار و فنا اعمار و هلاک و اضمحلال آثار و عذاب روز شمار و قهر و غضب حضرت جبار قهار از آیات
و اخبار ائمه اطهار و حکایات بسیار مذکور داشتم بنحویکه دیدم اشک بر دور دیده اش حلقه زد چون رقت قلب
او را مشاهده نمودم با خود گفتم که بالفعل وقت بکار زدن معاهده و احتمال تاثیر است پس گفتم که چه میشود
که این صدمات و لطمات و عقبات را رفع سازی بانکه تنخواهی برای طلاب مدرسه فلانیه بمن داده
که میان ایشان تقسیم نمایم تا حقتعالی در آن روز که روز خلت و شفاعت و ثروت نیست ترا رحم نماید
و از این شدائد خلاص نماید پس آنمرد بیفاصله بلا مسامحه و مساهله و مماکسه و مساوقه یکصد تومان اشرفی
بمن تسلیم نمود که این را اخذ کرده و میان طلاب آن مدرسه قسمت نموده باشید من با خود گفتم که باید فوراً برخواست
و رفت که مبادا باغوای غیلان در غله و عقاربیه خارجیه و تسویلات ابالسه از این عمل پشیمان شود بلا فاصله
برخواستم و روی بجانب مدرسه آوردم همین که بکاروانسرا رسیدم دیدم آن مرد از پشت سر فریاد میکند
که ای آخوند در همانجا باش و تو را ببینم من دانستم که پشیمان شده است پس از سرعت و شتاب من افزودم
سرعت نمود تا وسط بازار بمن رسید و مرا گرفت من هم او را گرفتم و بنای مشاجره و منازعه گذاشتیم
مصلحین خیر اندیش از پس و پیش جمع شدند و از او استفسار نمودند که چرا با آخوند بیچاره مجادله داری گفت
که آخوند امروز بمنزل من آمده و مرا فریب داده و مبلغ گزافی تنخواه از من درخواست نمود و مال مرا میبرد
و چون مردم ماجرا را فهمیدند او را منع کردند که بعد از قبولی و عمری تنخواه جزئی باین شخص که فقیر و عالم است
داده اکنون پشیمان شدن بیمعنی است پس او را گرفتند و نگاه داشتند و نصیحت نمودند من از دست او [illegible]
آمده و بمدرسه رسیدم و طلاب را جمع نمودم و آن تنخواه را میان ایشان قسمت نمودم و آن [illegible]

مستفید ساختم از ایشان گرفتم حاجی ملا محمد جعفر استرابادی ساکن تهران [illegible]
[illegible] مسجد جامع [illegible] از تلامذه آقا سید علی صاحب ریاض بود و او را [illegible] است

مانند شرح تجرید در علم کلام و کتاب مدائن العلوم که در علم عربیه است و در اصول و فقه تالیفات
بسیار دارد و او در خدمت و محضر آقا سید مهدی و شریف العلماء و حاجی سید کاظم رشتی تلمیذ شیخ
احمد نموده و او ملازم ساخت و کتابی در رد شیخ احمد نوشته و بسیار مختار بوده است و در درس میگفت
یکی اصول دیگر فقه که از تالیف بود و پیش از درس هر روز خطبه میخواند و بعد از درس دعا میکرد
کذا فی قصص العلما آخوند ملا حسن یزدی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی طاب ثراه
بود مؤلف قصص العلما آورده وی از معاریف مشاهیر فضلای خطهٔ ایران و در نهایت زهد
و ورع و تقوی و عبادت و در ابکاء بر حضرت سید الشهداء و اقامت عزاء ائمه هدی بی نهایت
مداومت و مواظبت داشت و اوائل حال مسکنش دار الخلافه طهران و در اواخر ساکن کربلای
معلی و مدفنش در همان ارض اقدس و از تالیفات او کتاب مهیج الاحزان است که اخبار معتبرهٔ مصیبت را
در آن جمع نموده و نهایت اهتمام در اخبار داشته و از شاگردان مرحوم آقا سید محمد است و دور نیست
که آقا سید علی را هم ادراک کرده باشد و در جناب او آخر حال مبتلای مرض رعشه بود اطبا او را هر روزی
یک مثقال تخم الفار اعتیاد نموده بودند سلطان اعظم فتحعلی شاه خواست که دختر خود ضیاء السلطنة را
به پسر او تزویج نماید آخوند راضی نشد بالجمله آخوند موصوف آخر عمر کربلا سکنی نموده و همیشه در خانه خود
مجلس عزائی برای حضرت سید الشهداء داشت ذاکرین قرائت مصائب می نمودند و خود هم در آخر
ذکر مصیبت میفرمود و در صبح هم موعظه می فرمود و ذکر مصائب می نمود و این فقیر هم غالبا بمجلس عزا
حاضر میشدم و همان زمان که در کربلا بودم یا زدرایام عزا آنجا نماز می خواندم و با اینکه آن از رعشه داشت و
سخن او را درست نمی شد فهمید معذلک بی اندازه گریه می داد و [illegible] بالای منبر شنیدم
از و شنیدم اینکه می فرمود که من پیغمبر خدا را در خواب دیدم و [illegible]
[illegible] حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة و الثناء [illegible] کرده بود آیا
این صحیح است [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] ایام محرم در خانه استاد او آقا سید [illegible]

بر پا بود بآن مجلس حاضر شدم اخوند ملا حسن نیز بلا فاصله آمد و پهلوی استاد نشست و استاد زیاده احترام
او نمود پس ذاکری قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و اینکه آن شیر امیر المؤمنین بود که بهیئت
اسد بقتلگاه حاضر شد چون ذاکر از منبر بزیر آمد اخوند ملا حسن او را پیش خود طلبید ذاکر دست اخوند بوسید
آخوند بآن ذاکر فرمود که این چیزی را در بالای منبر خواندی که آن شیر امیر المؤمنین بود دروغ است و
امیر المؤمنین بصورت شیر در نمی آید و بعد از این چنین چیزی را بالای منبر ذکر مکن و از گفته امروز هم توبه
کن آن ذاکر صیغه توبه را جاری ساخت و سید استاد استماع مینمود و در این باب هیچ تکلم نمود صاحب قصص
بعضی از کرامات جناب آخوند ملا حسن نقل فرموده بخوف تطویل در اینجا ثبت نشد ملا محمد صالح
برغانی قزوینی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی و برادر ملا محمد تقی برغانی صاحب مجالس المتقین
است مؤلف قصص العلما آورده که حاجی ملا محمد صالح نهایت عابد و زاهد و متتبع در اخبار بلکه سلمان
عصر بوده و در اصول راجل و در فقه همان اول درجه اجتهاد داشته و دائما مشغول کار و مطالعه و
تالیف و تصنیف و تدریس بوده و از بناهای او مدرسه عالی و مسجد متعالی است و در امر معروف و نهی از
منکر متصلب و راسخ بود و شهر قزوین در عهد قدیم شرابخانه بود و از امر معروف او و برادرش شهید ثالث
مردمان آن شهر متدین تر از مردمان شهر دیگر شدند و در اینجا بر سید شهدا اهتمام تمام داشته و بسیار باکی بود
و نمیگذاشت کسی که ذکر مصیبت از اخبار غیر معتبره نماید و او از تلامذه مرحوم آقا سید محمد بوده و در خدمت
پدر بزرگوارش اقا سید علی نیز فی الجمله تلمذ کرده و اجازه از آقا سید محمد و سید عبدالله داشته و جناب
سفر نمود که در سفر مکه چون بشهر حلب رسیدیم پادشاه حلب از امیر حاج افندی خواست که یک شب
ضیافت کند پس امیر حاج بمن تکلیف نمود من گفتم که آداب مجالس ایشان را نمیدانم و نمیروم امیر حاج
گفت که اجابت لازم است پس چند از حاجیان که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من روانه
داشت چون بنزد پادشاه رفتیم احترام بسیار نمود پس از من سوال کرد که دلیل شما بر خلافت علی چیست
من گفتم که من مذهب سنت و جماعت ام و شافعی مذهب میباشم پادشاه گفت که من میدانم شما شیعه
می باشید و شما را برای آن طلبیده ام که ادله شما را دانسته باشم پس من شروع باقامه ادله نمودم

بدلیلی که میگفتم پادشاه رومی نمود و بنهایت ادراک بود پس با خود اندیشه کردم که اگر در ظاهر امر مجاب شوم
باعث ضعف اعتقاد ضعفا و عوام از شیعه خواهم بود پس در باطن متوسل بباطن ائمه اطهار شدم آن وقت
الهام و افاضه ربانیه مرا دریافت پس استدلال بدلیلی نمودم پادشاه جواب نگفت و سکوت کرد
و در صباح آن شب پادشاه درازگوشی مصری بمن ارزانی داشت با شال یزدیه و ماهوت و شیرینی و بهر یک
از آنان که همراه من بودند ماهوت و شیرینی بخشید پس من همان درازگوش در حلب بچهل تومان فروختم
و آنجناب را تالیفات بسیار است کتاب غنیمة المعاد در شرح ارشاد تمام آن در چهار مجلد است کتاب مسالک در شرح
ارشاد در دو مجلد است کتاب تفسیر گویا در هفت مجلد است کتاب معدن البکا در مصیبت که فارسی مختصر است
و کتاب مخزن البکا در مصائب که آنهم فارسی و مطول است و کتاب منبع البکا در مصیبت که عربی است و در این
کتاب نهایت دقت در تنقیح اخبار مصیبت کرده و روایات مجعوله مذکور داشته و در آخر کتاب بسیار از حکایات و بسیاری
قصاید عربیه در مصیبت ذکر نموده از جمله مطایبات او اینکه سالی بمشهد مقدس مشرف شدیم میرزا [illegible] نیز با ما همراه
در بین راه گفتند که او زنا کرده پس او را خواستیم و ایراد کردیم که بزیارت میروی و زنا میکنی در جواب گفت که این چه
ایرادیست زیارت را در نامه عمل دست راست مینویسند زنا را بدست چپ پس چه منافاتی در میان این دو امر
است و حاجی ملا صالح مزبور در کربلای معلی خانه خریده بود در آخر عمر بکربلا اقامت نموده و وفات
او در کربلا بوده روزی بزیارت حضرت سید الشهداء مشرف شد پس از زیارت و نماز در بالای
سر مرقد مطهر ایستاده دعا می نمود که ناگاه افتاد او را بدوش گرفتند و بخانه بردند که بلافاصله
فوت شد رحمة الله علیه و حشره الله مع موالیه المعصومین مولف گوید که از بعض فضلای
عراق شنیدم که از تصانیف ملای موصوف تفسیری است عربی در بیست مجلد و در آن هر چه از
روایات اهلبیت علیهم السلام یافته نقل فرموده و غالب روایاتش از کتاب کنز الفوائد کراجکی
علیه الرحمه است و غالبا این همان تفسیر است که صاحب قصص آنرا ذکر فرموده آخوند ملا اسمعیل
عقدائی یزدی عقدا دهی است قریب یزد که شش فرسخ فاصله در میان دارد وی از
مشاهیر علما و فقها و شاگرد بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی طاب ثراه بود و در علم فقه و

اصول سرآمد فضلا و ادبا از ماهرین و کملا بود مسجدی در یزد بنا کرده الحال معروف است از
تصانیف شریفه او کتابیست در اصول و از جمله شاگردان اخوند موصوف فاضل کامل میرزا سلیمان
طباطبائی نائینی یزدی است که بعد اخوند ریاست دینی و دنیوی بوی منتهی شده وفات آخوند
در حدود سنه اربعین بعد الالف و المائتین اتفاق افتاد آقا سید حیدر یزدی
در عهد پادشاه جم جاه محمد شاه قاجار طاب ثراه والد سلطان دین پناه ناصر الدین شاه خلد الله
ملکه در بلده یزد علم فقه و اجتهاد برافراشته از معاصرین اخوند ملا اسمعیل عقدائی سابق الذکر
است حاجی ملا محمد بن ملا احمد نراقی وی عالمی نحریر و مجتهدی خبیر در بلده کاشان مرجع
خلائق بود راقم الحروف را بر تصانیف آنجناب اطلاعی بهم نرسیده حاجی مزبور در سنه خمس و خمسین بعد المائتین
و الالف ازین دار فنا بعالم بقا ارتحال فرمود آقا سید احمد اردکانی یزدی از ساکنین بلده یزد در عصر
فتح علی شاه مغفور بوده وقتی شیخ احمد احسائی وارد بلده یزد شد جمله علما بتعظیم شیخ احمد
پرداختند مگر سید احمد موصوف بالجمله وی حکیم و فقیه و محدث بوده مصنفات عدیده دارد از آنجمله
کتابی است در فضائل شیعه موسوم به فضائل الشیعه و کتابی در احوال جناب امیر علیه السلام
مسمی به بشری المؤمنین و رساله در فضائل صلوات بر حضرت پیغمبر و آل اطهار نوشته و کتابی
در انساب سادات مشتمل بر جدولها و شجره ها و نیز چند مجلد کتاب عوالم را ترجمه کرده ملا علی اکبر
اجیهی آجیه از توابع اصفهان است در عهد سلطان فتح علی شاه در بلده یزد منصب امامت
جمعه و جماعت باو مفوض بود و فاضلی محدث و حکیم و با سلیقه بود از تصانیف اوست محجة
در علم اصول و آن کتابیست مبسوط که بدار الخلافه طهران طبع شده و مرغوب اهل فضل و کمال است
ملا علی اکبر زارچی یزدی ساکن زارچ و دهی است سه فرسخی یزد ملای موصوف در کربلای
معلی ادراک صحبت جناب آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض فرموده وی از مجتهدین
عظیم الشان و فقهای اعیان و لنهایت متواضع و شکسته و آراسته خصال بود و در بلده یزد منصب
امامت جمعه و جماعت قیام داشت وفات ملای موصوف در حدود سنه ستین بعد المائتین و الالف

اتفاق افتاد ملا اکبر زمان کرمانی از افاضل زمان و علمای با نام و نشان خاصه در علوم ادبیه و فن تفسیر و حدیث و حفظ ادعیه و کتاب نهج البلاغه و غیره نظیر خود نداشت و مرجع اهل یزد بود چندی در یزد از کرمان آمده متوطن شده و کثیر اللعن بشیخیه و کشفیه بر منبر بود و سعاة سعایت وی پیش پادشاه محمد شاه کردند که منع تعرضش افتاده فتنه است شاه او را بپای تخت در طهران طلب داشت و در آن بلده محبوس بود و در آخر عمر اذنش دادند که بمشهد مقدس برود و قضای کار در مشهد مقدس با این راه ارتحال فرمود آقا سید اسمعیل قوچانی ساکن قوچان که از اعمال خراسان است وی از فضلای عصر و مجتهدین زمان خود بود و جمیع اهل خراسان و معاصرین با نام و نشان با معترف بفضل و اجتهاد وی بوده اند در حدود سنه ستین بعد المأتین و الالف انتقال فرمود سید جعفر کشفی نجفی دارابی داراب مقامیست نزدیک شیراز از فضلای عالیمقدار و علمای باوقار و صاحب تصانیف بسیار بود و استیلا در تفسیر عدیل نداشت از تصانیف او کتاب [illegible] در آثار و اخبار عقل و جهل که بفارسی نوشته و کتاب اجابة المضطرین بفارسی در مواعظ و دیگر منظومه در علم کلام سید موصوف طور شیخ احمد احسائی طریقه داشت اگرچه با شیخ احمد معاصر بود وفات سید موصوف در حدود سنه ستین بعد المأتین والالف اتفاق افتاد قبرش در بروجرد است سید صدرالدین عاملی نجفی وی از فقهای اعیان و مجتهدین جلیل الشأن و داماد شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطا بود ملا شفیعا در روضة البهیه آورده که سید صدرالدین از جبل عامل [illegible] برای تحصیل فقه و حدیث سفر اختیار کرد و از جناب شیخ المشایخ العظام شیخ جعفر نجفی تحصیل علوم فرموده و صبیه جناب شیخ در حباله عقد سید موصوف بود و بعد چندی باصفهان هجرت فرموده و در انجا حجة الاسلام آقا سید محمد باقر رشتی اعلی الله مقامه بسیار باعانت او پرداخت و مردمان را بمرجع در مسائل از طرف او مامور ساخت سید موصوف صاحب تصانیف کثیره است و از شیخ سلیمان عاملی تلمیذ جناب شیخ جعفر نجفی و نیز از عالم جلیل و فقیه نبیل جناب سید محسن کاظمی بغدادی اعرجی روایت دارد مولانا المفتی السید محمد قلیخان بن السید محمد حسین [illegible]

العلامه روزگار کتب بسیار از احادیث و اخبار بخط خود نوشته بود بخواب دید که حضرت صاحب العصر
والزمان عجل الله فرجه اورا سه ثمر عنایت فرمودند از جمله ان دو ثمر ناقص و یکی کامل بود بنا بر آن
اول فرزندیکه متولد شد اورا مهدی قلی و دوم را هادی قلی و فرزند سوم را محمد قلی نام نهاد چنانچه
مهدی قلی در اول شباب درگذشت و هادی قلی در صغر سن فوت شد و العلامه را آن [illegible]
بفضل و کمال فائق علی الامثال گردانید و تعبیر خواب آن عالیجناب بظهور انجامید و آن جناب
از اولاد ذکور سه پسر داشت اکبر الشان عالیجناب مولانا السید سراج حسین که فاضل جلیل و حکیم
عصر و فیلسوف ماهر بود و خلف اوسطش جامع الکمالات منبع الافادات سید عالی قدر و فاضل
وسیع الصدر جناب مولوی السید اعجاز حسین صاحب التصانیف العدیدة و التالیفات المفیدة
که در اثنای تحریر این کتاب برحمت حق پیوست و فرزند ثالث آن علامه روزگار وحید الاعصار
فرید الادوار دریای ناپیدا کنار علوم عقلی و نقلی و سحاب مدرار فنون اصلی و فرعی المقتفی آثار آبائه
الاطیبین و الحامی لذمار اجداده الاکرمین آیة الله فی العالمین و حجة الحق علی الخلق اجمعین مولانا
و استاذنا جناب السید حامد حسین ادام الله ظله العالی بدوام الایام و اللیالی که احوال خیر مآلش در
اوراق آینده مرقوم میشود از مصنفات جناب المفتی العلامه در علم کلام کتاب تشیید المطاعن و
کشف الضغائن است در رد باب هشتم تحفه اثنا عشریه شاه عبد العزیز دهلوی و آن کتابیست نهایت
مبسوط در دو مجلد کبیر که مثل آن در حسن بیان و رشاقت عنوان و لطف تقریر و متانت تحریر و استیعاب
اقوال و ضبط احوال رجال و افحام معاندین و قطع لسان جاحدین و اسکات جهال متکلمین
متعصبین و ایضاح عوار مغالطات این جماعه زائغین از سابق الزمان تا این اوان از تصانیف
احدی از علمای اعلام و افاضل عالی مقام بظهور نرسیده و کتاب [illegible] در جواب باب اول
تحفه اثنا عشریه و کتاب تقلیب المکائد جواب باب دوم تحفه و کتاب برهان السعادة جواب
باب هفتم تحفه که تخمیناً سی هزار بیت خواهد بود و شیوع این کتب در حیات آن جناب باکناف و اقطار
منتشر گشته و علمای اعیان و فقهای عالی شان مستدل به مضامین آن کتاب رطب اللسان بوده

جناب سلطان العلما مولانا السید محمد طاب مرقده در بعض مکاتیب خود که بآنجناب نوشته مدح و ثنای
بلیغ در حق کتاب مذکور فرموده و معاصرش عین الاعیان مرحوم سبحان علیخان هم در مکتوبیکه بآنجناب
نوشته تعریف فرموده و عبارت مکتوب مذکور اینست امید است که بعنایات معجز نمای آن حضرت مجمع معقول و منقول
حاوی فروع و اصول مولوی صاحب مخدوم نیازکیشان محمد عباس خان دام مجدکم سرلوح نیازنامه شده
باز شده مهیا شوده گذارش میدهد که رساله رد تحفه اثنا عشریه تصنیف ملازمان دیدم سبحان الله
چه قدر در بحر جوابهای دندان شکن از تحریر طبع گرامی سر بر زده در حقیقت چنین جواب کمتر از فضلای
سابقین هم سرانجام یافته باشد هر فقره اش ذو الفقار است برای قطع رؤس اولئک المخالفین اگر غلط نکنم
بجناب ارشاد از جناب امیر کرار علیه التحیة و الثناء رسیده بر وجود سراپا خیر و برکت سامی امر فرمایند اوفق
هر قدر که نازش نماید میرسد خامه قاصر اللسان چه تواند که مدح طرازی جناب پردازد انتهی است از سبیا
زیاده نیاز سبحان علی دیگر از تصانیف آنجناب است کتاب مطالع الانوار جواب باب یازدهم باب
تحفه کتاب تقریب الافهام تفسیر آیات الاحکام و فارسی احکام عدالت علویه رساله اتفاق التشخیص رساله
تطهیر المؤمنین رساله اجوبه فاخره و وفات علامه مذکور بتاریخ نهم شهر محرم الحرام سنه یکهزار و دو صد و شصت
هجری در بلده لکهنؤ واقع شد و در حسینیه جناب غفرانمآب طاب ثراه مدفون گشت افاضل عصر در تاریخ
وفاتش قصائد غرا و قطعات بدیعه نظم فرموده اند از انجمله علامة المتاخرین مولانا و استادنا السید
محمد عباس التستری دام علاه در مرثیه المرحوم این قصیده که مشتمل بر بعض حالات آنجناب است فرموده

اُرید ذکر محمد قلی و حالته ‌ ‌ ‌ وانّی بداعی لانفخ الصّورا
هُوَ المهاجر بالکّهنو مدفنه ‌ ‌ ‌ وکان مسکنه الاولی کنتورا
کانّه هو نور الهدی و جبین بدا ‌ ‌ ‌ سنا هُداه بکنتور فیا لک طورا
و فی بطانة مولی الزّمان مجتهد ‌ ‌ ‌ الوری محمّد الطّهر کان مذکورا
لقد تفقّه فی الدّین فاستوی ورعاً ‌ ‌ ‌ وکان مشتغلاً بالکلام نحریرا
ابان جادة الحقّ بالبلیغ کما ‌ ‌ ‌ تری المجرّة لیلاً تفتّق نورا

جزاك ربك عن اهل دينه خيرا ‏— وكان سعيك عند الاله مشكورا

مضى وخلّف ولداً الداولي فضل ‏— كذاك عاش حميدا ومات مغفورا

وحين سُجّي صلّى عليه مجتهدان ‏— كان فضلهما في الانام مشهورا

محمد وحسين فداهما روحي ‏— فانما بهما الشرع صار منصورا

ومن يشم شذا خلقهم بطيب نفسا ‏— ولا يشم اذا عنبرا وكافورا

كذاك اقبر في روضهم حائطهم ‏— وفي القيمة فيهم يكون محشورا

مضى لتاسع شهر غداة عاشره ‏— رحيل خامس آل العبا مغمورا

مُصابه بمصاب الحسين مقرون ‏— وانه لتلقى الحسين مسرورا

طفا وقلت لتاريخ يوم رحلته ‏— لموته هو اقبال يوم عاشورا

۱۲۶۰ ھ

قال دام ظله بالفارسية

چون فاضل متقی پسندیده خصال ‏— بگذشت ز عالم و بیزدان پیوست

در لیدهٔ لکهنؤ رسید از کشور ‏— پس رخت سفر بسوی جنت بربست

در ماتم او سپهر زد جامه به نیل ‏— رنگ رخ لاله در گلستان بشکست

با مجتهد العصر که همنام نبی ست ‏— سر رشتهٔ اختصاص بودش در دست

زین راه توان گفت که تقوی و ورع ‏— فریاد کشیده و به عزایش بنشست

بهر مرقد او نوشته شد تاریخش

این قبر مقدس محمد قلی ست

بعون الله المنعام وتائید النبی المقام وآله الکرام علیهم السلام جلد اول کتاب فیض نصاب نجوم السماء فی تراجم العلماء صورت اختتام پذیرفت وانشاء الله المستعان جلد دوم هم عنقریب طبع کرده میشود وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب

مطبوعات مطبع جعفری

نمبر	نام کتاب	قیمت
۱	عمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب در نسب سادات از سید جمال الدین حسنی عربی	[illegible]
۲	مطالب السئول فی مناقب آل الرسول از محمد بن طلحہ شافعی عربی۔	[illegible]
۳	رطب العرب دیوان عربی جناب علامۂ زمان مفتی آقا سید محمد عباس صاحب دام ظلہ	[illegible]
۴	صادح و باغم در مناظرہ حیوانات بطور کلیلہ و منہ عربی۔	۴/
۵	موجہ کوثری شرح قصیدہ سید اسمٰعیل حمیری از جناب مفتی سید محمد عباس صاحب قبلہ دام ظلہ	[illegible]
۶	من لا یحضرہ الطبیب در معالجات مجربہ تصنیف محمد بن زکریا رازی۔	۸/
۷	حق الیقین از اخوند ملا محمد باقر مجلسی بعبارت فارسی در اصول خمسہ بدلائل شافیہ	[illegible]
۸	مشکوٰة الانوار در خواص سورہای قرآنی و اذکار مختصرہ از اخوند مرحوم۔	۴/
۹	مجموعہ رسائل سبعہ مجلسی مرحوم مشتمل بر رسالہ نکاح و رسالہ متعہ و رسالہ صفات فعلی باری تعالیٰ و رسالہ جبر و تفویض و رسالہ بداء و رسالہ رضاع و رسالہ شکیات۔	۲/
۱۰	ضربت حیدریہ ہر دو جلد تصنیف سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراہ۔	[illegible]
۱۱	تنقید الکلام فی احوال شارع الاسلام مصنفہ آنریبل مولوی سید امیر علی صاحب۔	[illegible]
۱۲	تنزیہ اثنا عشریہ جلد اول در حدوث مذاہب زیر طبع۔	[illegible]
۱۳	سفینة النجاة در علم کلام زیر طبع۔	[illegible]
۱۴	تخریج الآیات موسوم بہ نجوم الفرقان زیر طبع۔	[illegible]
۱۵	اخلاق احمدی در اخلاق و آداب معاشرت۔	[illegible]
۱۶	تاریخ دکھن تصنیف جناب مولانا محمد عباس صاحب خلف شیخ احمد شیروانی۔	۱۲/

راقم

میرزا محمد علی مالک مطبع جعفری ساکن نخاس جدید لکھنؤ